

پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر ۲۱



شاپای چاپی: ۶۳۰۵-۲۴۷۶؛ شاپای الکترونیکی: ۵۶۴۳-۲۴۷۶

|| دوفصلنامه علمی پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر ||

|| سال ۱۱ || شماره ۲۱ || پاییز و زمستان ۱۴۰۱ ||

- ۹-۴۴  نوع باور مردان به اشتغال زنان؛ مطالعه‌ای کیفی در شهر یزد
مریم شاهسواری، ملیحه علی‌مندگاری، احمد کلاته ساداتی
- ۴۵-۷۶  بررسی نقش امید شغلی و بهزیستی معنوی-اجتماعی در فرسودگی تحصیلی دانشجویان ...
محمدباقر علیزاده‌ا قدم، محمد عباس‌زاده، مرضیه ساعی
- ۷۷-۱۰۶  تحلیل بوردیویی نقش سرمایه‌های اقتصادی و فرهنگی در تبیین سلامت روانی
موسی سعادت‌ی
- ۱۰۷-۱۳۹  پیش‌بینی هوش هیجانی و سبک‌های دل‌بستگی براساس تجربه چندفرهنگی
داود میرزایی‌فر، مژده قیاسی
- ۱۴۱-۱۶۶  تغییرات اجتماعی ایل ترکاشوند در بستر تاریخ معاصر
سیاوش قلی‌پور، همایون مرادخانی، کاوه سلیمانی‌شادرو
- ۱۶۷-۱۹۸  تاریخ در قاب عکس (گفتمان کاوی عکس‌های خانوادگی شهر کرمانشاه از قاجار تا انقلاب)
جلیل کریمی، مژگان عموزاده
- ۱۹۹-۲۳۰  بررسی رابطه بین اعتماد اجتماعی و آگاهی از حقوق شهروندی با نقش میانجی سرمایه سیاسی ...
صالح صالحی، علی حسین حسین‌زاده، یوسف امینی
- ۲۳۱-۲۵۷  بررسی وجود روابط اجتماعی گمنشافتی (خانوادگی، دوستی و همسایگی) در محلات شهر همدان
زین‌العابدین افشار، سید احمد میرمحمدتبار
- ۲۵۹-۲۹۵  فراتحلیل مطالعات انجام‌شده در مورد رابطه سرمایه اجتماعی و شادی
محسن نیازی، محمد خراسانی، ایوب سخایی، محدثه مابانی
- ۲۹۷-۳۲۴  واکاوی نگرش به معنای فرزند در هویت‌های معاصر (مورد مطالعه: زوجین جوان تهرانی)
عاطفه شیرکوند، خدیجه ذولقدر، عاصمه قاسمی
- ۳۲۵-۳۶۲  مواجهه تکنولوژی با کودکی: تحلیل نشانه‌شناختی نقش آفرینی کودکان در تبلیغات تلویزیونی
مهدی کرمانی، محسن نوغانی دخت‌بهمنی، زهرا برادران کاشانی، فاطمه افتخاری خراسانی
- ۳۶۳-۳۸۰  بازخوانی جامعه‌شناسی تاریخی روایت شریعتی از تشییع در دوره صفویه
سید جواد میری‌منیق



بِسْمِ تَعَالَى
گواهی رتبه علمی



جمهوری اسلامی ایران
وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
سازمان پژوهش و فناوری
کمیسیون نشریات علمی

نشریه

پژوهش های جامعه شناسی معاصر

با صاحب امتیازی دانشگاه بوعلی سینا بر اساس آیین نامه
نشریات علمی مصوب ۱۳۹۸/۰۲/۰۹ در ارزیابی سال
۱۳۹۹، موفق به کسب رتبه ب شده است.

بی تردید تلاش دست اندرکاران آن نشریه سهم بسزایی در
گسترش مرزهای دانش و ارتقای کیفی و کمی جایگاه علمی
کشور خواهد داشت.

محسن شریفی
مدیرکل دفتر سیاستگذاری و برنامه ریزی
امور پژوهشی و دبیر کمیسیون نشریات
علمی

رتبه علمی

ب

پژوهشی سلامت گواهی اثر ۲
JOURNALS.MSRT.IR



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران
سامانه یکپارچه مدیریت
اطلاعات پژوهشی و فناوری
MAPFA.MSRT.IR

پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر



دانشگاه بوعلی سینا

Contemporary Sociological Research

دوفصلنامه علمی

پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر

شاپای چاپی: ۶۳۰۵-۲۴۷۶

شاپای الکترونیکی: ۵۶۴۳-۲۴۷۶

رتبه علمی نشریه در وزارت علوم (سال ۱۳۹۹): ب

ضریب تأثیری نشریه (Impact Factor) در ISC (سال ۱۳۹۷): **Q1 - 0.480**

نشریه دارای درجه علمی از کمیسیون بررسی اعتبار نشریات علمی

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

براساس رأی جلسه مورخ ۱۳۹۲/۰۷/۱۵ به شماره ۳/۱۸/۱۰۹۰۳۰



دو فصلنامه علمی پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر

سال ۱۱، شماره ۲۱، پاییز و زمستان ۱۴۰۱

رتبه نشریه در وزارت علوم (سال ۱۳۹۹): ب

ضریب تأثیری نشریه (Impact Factor) در ISC (سال ۱۳۹۷): Q1

پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر ۲۱	
۱-۳۲	دو فصلنامه علمی پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر در دوره...
۳۳-۳۴	تحقیق در مورد...
۳۵-۳۶	تحقیق در مورد...
۳۷-۳۸	تحقیق در مورد...
۳۹-۴۰	تحقیق در مورد...
۴۱-۴۲	تحقیق در مورد...
۴۳-۴۴	تحقیق در مورد...
۴۵-۴۶	تحقیق در مورد...
۴۷-۴۸	تحقیق در مورد...
۴۹-۵۰	تحقیق در مورد...
۵۱-۵۲	تحقیق در مورد...
۵۳-۵۴	تحقیق در مورد...
۵۵-۵۶	تحقیق در مورد...
۵۷-۵۸	تحقیق در مورد...
۵۹-۶۰	تحقیق در مورد...
۶۱-۶۲	تحقیق در مورد...
۶۳-۶۴	تحقیق در مورد...
۶۵-۶۶	تحقیق در مورد...
۶۷-۶۸	تحقیق در مورد...
۶۹-۷۰	تحقیق در مورد...
۷۱-۷۲	تحقیق در مورد...
۷۳-۷۴	تحقیق در مورد...
۷۵-۷۶	تحقیق در مورد...
۷۷-۷۸	تحقیق در مورد...
۷۹-۸۰	تحقیق در مورد...
۸۱-۸۲	تحقیق در مورد...
۸۳-۸۴	تحقیق در مورد...
۸۵-۸۶	تحقیق در مورد...
۸۷-۸۸	تحقیق در مورد...
۸۹-۹۰	تحقیق در مورد...
۹۱-۹۲	تحقیق در مورد...
۹۳-۹۴	تحقیق در مورد...
۹۵-۹۶	تحقیق در مورد...
۹۷-۹۸	تحقیق در مورد...
۹۹-۱۰۰	تحقیق در مورد...

صاحب امتیاز: دانشگاه بوعلی سینا

مدیر مسئول: علی محمد قدسی

سردبیر: اسداله نقدی

ویراستار انگلیسی: آذر سردمدی جو

مدیر داخلی و کارشناس: خلیل‌الله بیگ محمدی

طراح لوگو: حمیدرضا چتربهر

هیأت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا)

مصطفی ازکیا (استاد گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران)

حسین ایمانی جاجرمی (دانشیار گروه آموزشی برنامه‌ریزی و توسعه اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران)

اسماعیل بلالی (دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران)

حسین بنی فاطمه (استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران)

علی حسین حسین زاده (استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه شهید چمران، اهواز، ایران)

رامپور صدرنبوی (استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و انسانی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران)

مهدی طالب (استاد گروه توسعه روستایی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران)

محمد عباس زاده (استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران)

محمد باقر علیزاده اقدم (استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران)

امید قادرزاده (دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران)

وحید قاسمی (استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران)

علی محمد قدسی (دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران)

اسداله نقدی (استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران)

آدرس نشریه: همدان، چهارباغ شهید احمدی روشن، دانشگاه بوعلی سینا، ساختمان مرکزی،

معاونت پژوهشی، دفتر نشریات علمی دانشگاه

تلفن: ۰۸۱-۳۸۳۸۰۶۹۸

پست الکترونیکی نشریه: Email: csr@basu.ac.ir

وبسایت: http://csr.basu.ac.ir

راهنمای نگارش و ارسال مقاله

۱- محتوای شکلی مقاله

- مقاله‌های ارسالی نباید بیش از ۲۰ صفحه A۴ باشد.
- مقاله تایپ شده با قلم B Mitra ۱۳ برنامه Word ۲۰۱۰ و مطابق با معیارهای مندرج در این راهنما ارسال شود.

۲- ساختار علمی مقاله

- ساختار مقاله به صورت زیر تنظیم شود:
- مقدمه: شامل تعریف موضوع طرح مسأله و بیان اهداف.
- بررسی پیشینه: موضوع و چارچوب نظری و طرح پرسش‌ها/ یا فرضیات تحقیق.
- روش‌شناسی تحقیق: روش تحقیق متغیرهای مورد بررسی و فنون گردآوری و تحلیل داده‌ها.
- ارائه یافته‌ها، تجزیه و تحلیل و تفسیر آن‌ها.
- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری.
- یادداشت‌ها و پیوست‌ها (در صورت لزوم).
- فهرست منابع فارسی و انگلیسی به روش APA.
- خلاصه‌ای از سوابق و علایق آموزشی و پژوهشی نویسنده/ نام دانشگاه یا مؤسسه وابسته/ نشانی الکترونیکی.
- چکیده انگلیسی همراه با کلیدواژه‌ها در پایان مقاله.

۲- شیوه ارجاع و استناد

- ارجاع در متن مقاله
- پس از مطلب اقتباس شده، مستقیم یا غیرمستقیم: (نام خانوادگی صاحب اثر، سال انتشار: شماره صفحه یا صفحات).
- در صورتی که اثر مورد استفاده به زبان فارسی ترجمه شده باشد، تاریخ انتشار اثر ترجمه شده و در غیر این صورت تاریخ انتشار متن به زبان اصلی ذکر شود.
- ارجاع در پایان مقاله (کتابنامه)
- فهرست منابع مورد استفاده در پایان مقاله به ترتیب الفبایی حرف اول نام خانوادگی نویسنده یا صاحب اثر به شرح زیر تنظیم گردد.

- کتاب

تألیف: نام خانوادگی نویسنده یا صاحب اثر، نام (سال انتشار). عنوان کتاب، محل انتشار: مؤسسه انتشاراتی.

ترجمه: نام خانوادگی نویسنده یا صاحب اثر، نام (سال انتشار). عنوان کتاب، نام مترجم، محل انتشار: مؤسس انتشاراتی (متن ترجمه شده).

- مجلات

نام خانوادگی نویسنده، نام (سال انتشار). «عنوان مقاله»، عنوان مجله، دوره، شماره، شماره صفحات مقاله.

مجموعه مقالات: نام خانوادگی تدوین‌کننده مجموعه، نام (سال انتشار مجموعه). «عنوان مقاله»، عنوان کتاب مجموعه مقالات، محل انتشار: مؤسسه انتشاراتی، شماره صفحات مقاله.

- منابع اینترنتی

نام خانوادگی نویسنده، نام (تاریخ انتشار اثر در سایت مربوط)، عنوان اثر، نشانی سایت اینترنتی، (تاریخ مراجعه کاربر به سایت مربوط).

۴- شرایط پذیرش مقالات

- دریافت، بررسی و پذیرش مقاله فقط از طریق سامانه نشریه به آدرس: csr.basu.ac.ir امکان پذیر می باشد.

- مقاله متناسب با سیاست‌های نشریه پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر باشد.

- مقاله ارسالی برای نشریات داخلی یا خارجی فرستاده نشده باشد.

- مقالات رسیده توسط داوران مجله که به وسیله هیأت تحریریه معین می‌شوند، مورد ارزیابی قرار گرفته و پذیرش نهایی منوط به موافقت هیأت تحریریه نشریه پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر است.

- پس از دریافت و بررسی، نتیجه داوری و ارزیابی مقاله، از طریق سامانه به اطلاع نویسنده/ نویسندگان محترم خواهد رسید.

- هیأت تحریریه مجله در ویرایش ادبی مقاله (بدون تغییر محتوایی) آزاد است.

- مقاله‌های ارسالی برگشت داده نمی‌شود.

- نشریه از پذیرش و چاپ مقالات نویسندگان و محققان دارای سابقه سرقت علمی در کلیه نشریات داخلی و خارجی و هم‌چنین از پذیرش مقالاتی که براساس معیارهای ذکر شده تنظیم نشده باشد، معذور است.

فهرست مقالات

- نوع باور مردان به اشتغال زنان؛ مطالعه‌ای کیفی در شهر یزد
مریم شاهسواری، ملیحه علی‌مندگاری، احمد کلاته ساداتی
۹-۴۴
- بررسی نقش امید شغلی و بهزیستی معنوی-اجتماعی در فرسودگی تحصیلی دانشجویان (مطالعه موردی: دانشجویان دانشگاه تبریز)
محمدباقر علیزاده‌ا قدم، محمد عباس‌زاده، مرضیه ساعی
۴۵-۷۶
- تحلیل تماتیک حجاب از منظر دختران جوان
مجتبی حمایت‌خواه، زهره اکبری‌پور
۷۷-۱۰۵
- پیش‌بینی هوش هیجانی و سبک‌های دل‌بستگی براساس تجربه چندفرهنگی
داود میرزایی‌فر، مزده قیاسی
۱۰۷-۱۳۹
- تغییرات اجتماعی ایل ترکاشوند در بستر تاریخ معاصر
سیاوش قلی‌پور، همایون مرادخانی، کاوه سلیمانی‌شادرو
۱۴۱-۱۶۶
- تاریخ در قاب عکس (گفتمان‌کاوی عکس‌های خانوادگی شهر کرمانشاه از قاجار تا انقلاب)
جلیل کریمی، مژگان عموزاده
۱۶۷-۱۹۸
- بررسی رابطه بین اعتماد اجتماعی و آگاهی از حقوق شهروندی با نقش میانجی سرمایه سیاسی (مورد مطالعه: شهروندان شهر اهواز)
صالح صالحی، علی حسین حسین‌زاده، یوسف امینی
۱۹۹-۲۳۰
- بررسی وجود روابط اجتماعی گمنشافتی (خانوادگی، دوستی و همسایگی) در محلات شهر همدان
زین‌العابدین افشار، سید احمد میرمحمدتبار
۲۳۱-۲۵۷
- فرا تحلیل مطالعات انجام شده در مورد رابطه سرمایه اجتماعی و شادی
محسن نیازی، محمد خراسانی، ایوب سخایی، محدثه مایانی
۲۵۹-۲۹۵
- واکاوی نگرش به معنای فرزند در هویت‌های معاصر (مورد مطالعه: زوجین جوان تهرانی)
عاطفه شیرکوند، خدیجه ذولقدر، عاصمه قاسمی
۲۹۷-۳۲۴
- مواجهه تکنولوژی با کودکی: تحلیل نشانه‌شناختی نقش آفرینی کودکان در تبلیغات تلویزیونی مهدی کرمانی، محسن نوغانی دخت بهمنی، زهرا برادران‌کاشانی، فاطمه افتخاری خراسانی
۳۲۵-۳۶۲
- بازخوانی جامعه‌شناسی تاریخی روایت شریعتی از تشیع در دوره صفویه
سید جواد میری‌منیق
۳۶۳-۳۸۰

The Type of Men's Belief in Women's Employment: A Qualitative Study in Yazd City

Shahsavari, M.^I, Alimondegari, M.^{II}, Kalateh Sadati, A.^{III}

<https://dx.doi.org/10.22084/CSR.2022.24190.1963>

Received: 2021/05/01; Accepted: 2021/09/26

Type of Article: **Research**

Pp: 9-44

Abstract

Women's employment is one of the most important social and cultural issues that still faces obstacles and challenges. One of the most important components in this regard is the attitude of men towards women's employment. The aim of the present study is to analyze men's perception and attitudes towards women's employment. The study was conducted in 2019 in Yazd and the study method is Grounded Theory (GT) of Strauss and Corbin. Based on data saturation criteria and research ethics, 21 men entered the study using Purposeful and theoretical sampling and semi-structured interviews. Data analysis was performed by open, axial and selective coding, which finally led to the extraction of 38 concepts, 7 main categories and 1 core category. The main categories of the research include: causal factors (traditional socialization, unequal gender structures), contextual factors (facilitating platforms for employment acceptance, appropriateness and feminization of the environment and working conditions), intervening factors (value redefinition of women's jobs), strategies (action compatible and incompatible with the acceptance of women's employment) and consequences (opportunities and threats of accepting women's employment). The study found that despite widespread social change, most participants accepted women's jobs with its social concerns. This acceptance, which was explored in the present study as the conditional belief, is most concerned with the social and cultural contexts on the one hand, and the nature of the job and the context in which women work. Therefore, conditional belief defines women in certain job areas, which, while paying attention to the cultural components of society, does not overshadow the main roles of women in the family. Social and cultural policies are proposed in order to distribute and expand women's jobs related to social and cultural contexts on the one hand and to preserve the integrity of the family on the other.

Keywords: Women Employment, Masculinity, Conditional Belief, Family, Yazd City.

I.M.A. Student in Demography, Department of Social Sciences, Yazd University, Yazd, Iran.

II. Associate Professor in Demography, Department of Social Sciences, Yazd University, Yazd, Iran, (Corresponding Author). **Email:** m.alimondegari@yazd.ac.ir

III. Associate Professor in Sociology, Department of Social Sciences, Yazd University, Yazd, Iran.

Citations: Shahsavari, M.; Alimondegari, M. & Kalateh Sadati, A., (2023). "The Type of Men's Belief in Women's Employment: A Qualitative Study in Yazd City". *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 11(21): 7-44 (doi: 10.22084/csr.2022.24190.1963)

Homepage of this Article: https://csr.basu.ac.ir/article_4773.html?lang=en

1. Introduction

One of the characteristics of Iran's labor market is the low participation rate of women. There are various reasons in this context, the most important of which are cultural and social contexts that are rooted in the institutions, traditions and values of the society (Mousavi, 2005). Based on the cultural structure of today's Iranian society, especially the laws related to work and family, as well as social tradition and custom, a man is considered the breadwinner. Therefore, women's participation in the labor market and women's economic activities is not considered necessary, while considering the value and structural changes of recent decades, including the increase in the level of education of girls and the increase in the share of girls admitted to universities, the increase in the average age of marriage, The transformation of the family structure from extended to nuclear, reducing the size of the household and reducing the purchasing power of the head of the household, the rapid increase in the participation of women in the coming years is certain (Refat Jah and Khairkhah, 2012). In the laws of some countries, women are allowed to work with their husband's permission. Men can prevent the employment of their wives. In Iran, although men cannot directly prevent their wives from working, they can indirectly impose restrictions on her employment or job type (Mousavi, 2005). Since the family is the most important social institution in Iranian society, the issue of women's employment is closely related to men's attitude towards this issue. The purpose of conducting this qualitative research is to discover the type of belief and view of men towards women's employment and its consequences in Yazd city. In this regard, the researchers sought answers to the following questions: What is the point of view of men regarding women's employment in a traditional and cultural context that emphasizes gender division of labor and women's responsibilities as mothers and wives? In an environment where men's consent is necessary to carry out any women's activities, what conditions and contexts are the basis for men's view of women's employment? Faced with a phenomenon that requires the adoption of different strategies to reduce work and family conflicts, what strategies do men use to manage and balance in this field?

2. Materials and Methods

The study was conducted in 2019 in Yazd and the study method is Grounded Theory (GT) of Strauss and Corbin. Based on data saturation criteria and research ethics, 21 men entered the study using Purposeful and theoretical

sampling and semi-structured interviews. This research has used the audit technique as well as member validation, both of which are validated by Patton (2002). Data analysis was performed by open, axial and selective coding.

3. Discussion

The core category is “men’s conditional belief in women’s employment”, which was obtained from the combination of 7 main categories. Traditional socialization and unequal gender structures were chosen as causal conditions. Platforms facilitating the acceptance of women’s employment and the feminization of the environment and working conditions were determined as background conditions. Value redefining of women’s job was identified as an intervening condition of conditional belief. Some men have a positive view of women’s employment and believe that the necessary platform should be provided for women’s activity and employment in various fields and away from gender discrimination. Some men oppose women’s employment without providing a logical reason, and some believe that women should be housewives and men should be breadwinners. Because a woman has more talent for domestic work and a man is capable of doing hard work and social activities outside the home. But most of the participants have a conditional view of women’s employment. In this view, women’s employment and participation is acceptable, but it is conditional so that the job does not overshadow the woman’s role as a mother and child-rearing, as well as her role as a wife and housewife. As a result of this view, women are limited to certain jobs that have less working hours and while being active in the community, they also have to take care of their traditional roles. The participants’ strategy in dealing with women’s employment is in the form of men’s adaptive and incompatible actions with the acceptance of women’s employment and the category of opportunities and threats as the consequences of accepting women’s employment from the men’s point of view in Yazd city.

In general, the findings showed that men accepted the issue of women’s employment. From men’s point of view, women’s employment increases women’s skills and self-confidence. Working women are more successful in raising children than non-working women. Women’s employment is suitable for their mental health and also improves their ability to face social issues, while it can be considered a financial contribution to the family economy. However, according to the participants, women’s employment is accompanied by limitations. Men’s special view of women and the sexualization of women’s

jobs is one of the most important limitations. The most important concern that some participants had about women's jobs was that their jobs would harm the role of women in the family. In addition, some social and cultural values are considered an obstacle for women's progress in various fields.

4. Conclusion

In general, it can be concluded from the interviews that the level of men's opposition to women's participation outside the home has decreased compared to the past. In this study, men's agreement with women's work outside the home is more related to informal, part-time and non-permanent jobs that are flexible and compatible with household duties. It is in this situation that men do not have to pay the cost of keeping the child and doing housework. Therefore, to improve men's insight into women's employment and to help women play a more effective role in creating a more dynamic society and more prosperous and lively families; It is suggested to approve and implement practical and coordinated programs at different policy and management levels of the society.

In this regard, the ability of social media and virtual space can be greatly used to inform the society and get the support of the family. Also, by creating equal conditions for getting a job, promoting the view of gender equality and moderation in playing family roles to regulate fair relations between men and women in the family sphere, we can hope for more favorable results in this field. Considering the different cultural, economic and social contexts of different provinces of Iran, it is suggested to carry out mixed method research on the type of belief of men about women's employment for a better understanding of the issue.

Acknowledgments

This article is an extract from the Master's thesis, which was carried out with the financial support of the Center for Strategic Studies and Research of the Ministry of Sports and Youth (General Directorate of Sports and Youth of Yazd Province).

نوع باور مردان به اشتغال زنان؛ مطالعه‌ای کیفی در شهر یزد

مریم شاهسواری^I، ملیحه علی‌مندگاری^{II}، احمد کلاته ساداتی^{III}شناسه دیجیتال (DOI): <https://dx.doi.org/10.22084/CSR.2022.24190.1963>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۱۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۰۴

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۴۴-۹

چکیده

اشتغال زنان یکی از موضوعات مهم اجتماعی و فرهنگی است که هم‌چنان با موانع و چالش‌هایی مواجه است. یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌ها در این زمینه نوع نگاه مردان به اشتغال زنان است که هدف پژوهش حاضر، واکاوی این نوع نگاه در بین مردان یزدی است. مطالعه در سال ۱۳۹۸ در شهر یزد انجام شد و روش مطالعه، نظریه زمینه‌ای اشتراوس و کوربین است. با معیار اشباع داده‌ها و رعایت اخلاق پژوهش، ۲۱ مرد به روش نمونه‌گیری هدفمند و نظری و با مصاحبه نیمه‌ساختاریافته وارد مطالعه شدند. تحلیل داده‌ها با کدگذاری باز، محوری و گزینشی انجام شد، که در نهایت منجر به استخراج ۳۸ مفهوم، ۷ مقوله اصلی و ۱ مقوله هسته‌ای شد. مقوله‌های اصلی پژوهش شامل: عوامل علی (جامعه‌پذیری سنتی، ساختارهای نابرابر جنسیتی)، عوامل زمینه‌ای (بسترهای تسهیل‌کننده پذیرش اشتغال، تناسب و زنانه شدن محیط و شرایط کاری)، عامل مداخله‌گر (بازتعریف ارزشی شغل زنان)، استراتژی‌ها (کنش سازگارانه و ناسازگارانه با پذیرش شغل زن) و پیامدها (فرصت‌ها و تهدیدهای پذیرش اشتغال زن)، می‌باشد. نتایج پژوهش نشان داد که با وجود تغییرات وسیع اجتماعی، بیشتر مشارکت‌کنندگان، شغل زنان را همراه با دغدغه‌های اجتماعی مورد پذیرش دارند. این پذیرش که در مطالعه حاضر تحت عنوان مقوله هسته باور مشروط بر ساخت گردید از یک سو به زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی و از سوی دیگر به ماهیت شغل و بستری که زن در آن مشغول است مربوط است؛ لذا، باور مشروط، زنان را در محدوده‌های شغلی خاصی تعریف می‌کند، که ضمن توجه به مؤلفه‌های فرهنگی جامعه، نقش‌های اصلی زنان در خانواده را تحت‌الشعاع قرار ندهد. سیاست‌گذاری‌های اجتماعی و فرهنگی در جهت توزیع و بسط مشاغل زنانه مرتبط با بسترهای اجتماعی و فرهنگی از یک سو و حفظ کیان خانواده از سوی دیگر پیشنهاد می‌گردد.

کلیدواژگان: اشتغال زنان، مردانگی، باور مشروط، خانواده، شهر یزد.

I. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد جمعیت‌شناسی، گروه جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران.

II. دانشیار گروه جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران (نویسنده مسئول).

Email: m.alimondegari@yazd.ac.ir

III. دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران.

ارجاع به مقاله: شاهسواری، مریم، علی‌مندگاری، ملیحه؛ و کلاته ساداتی، احمد، (۱۴۰۱). «نوع باور مردان به اشتغال زنان؛ مطالعه‌ای کیفی در شهر یزد». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۱(۲۱): ۷-۴۴. (doi: 10.22084/csr.2022.24190.1963)

صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه: https://csr.basu.ac.ir/article_4773.html?lang=fa

۱. مقدمه

زن و مرد ارکان جامعه هستند و بدون مشارکت یکسان آن‌ها در تمام عرصه‌های زندگی هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند به درستی پیشرفت کند. تا آنجا که به توانایی‌های زنان مربوط می‌شود، آن‌ها کمتر از مردان نیستند. از عصر حجر، زنان به‌طور مساوی با مردان در زندگی اقتصادی-اجتماعی مشارکت داشته‌اند، اما مشارکت زنان در نیروی کار به اندازه‌ای که کار مردان اهمیت داشته، توجهی نشده است. موقعیت زنان به‌عنوان شهروند درجه دو با فرصت‌های شغلی محدودی که برای آن‌ها در دسترس است، تقویت می‌شود. با توجه به این‌که بیشتر زنان مجبورند در بخش غیررسمی و غیرسازماندهی شده که شامل همه انواع کارها مانند: چارچوب کاری معمولی، کار در شرکت‌های خانوادگی و صنایع دستی خصوصی، مدارس خصوصی می‌شود، کارکنند مشارکت آن‌ها نامرئی باقی می‌ماند (مقصود^۱ و همکاران، ۲۰۰۵).

تمایزگذاری بین مردان و زنان بسته به جنس خود، تاریخ طولانی دارد و در قالب‌های مختلف در همه جوامع وجود داشته است. امروزه انتظار می‌رود مردان و زنان به‌دنبال رفتارهای خاصی باشند که مخصوص جنسیت آن‌ها باشد (بادناس^۲، ۲۰۱۵). یکی از حوزه‌های تمایز، شغل است. مشاغل با توجه به ماهیت شغلی و بستری که شاغل در آن فعالیت دارد، دربرگیرنده موانع و چالش‌های جنسیتی خاص خود است. از همین جهت است که «اوکلی»^۳ (۱۹۸۲) براین نظر است که تقسیم کار جنسیتی ساخته و پرداخته اجتماع است و ربطی به تفاوت‌های طبیعی دو جنس ندارد؛ یعنی شغل‌ها مهر مردانه یا زنانه می‌خورند (آبوت، ۱۳۹۵: ۱۷۲).

با وجود تغییرات اجتماعی و فرهنگی زیاد که امروزه به جنسیت‌زدایی از مشاغل کمک کرده، اما شغل درموارد مهمی یک امر جنسیتی است که ارزش‌های حاکم بر نظام اجتماعی تعیین‌کننده محدودده‌های جنسیتی مشاغل می‌باشد. یکی از تغییرات مهم در دنیای مدرن، ورود زنان به بازار کار و به‌طور خاص بازار کار مدرن است. زنان از نقش‌های سنتی شغلی خود جدا شده و مبتنی بر شرایط جدید اجتماعی وارد بازار کار شده، حقوق دریافت می‌کنند و تلاش می‌کنند که نوعی استقلال مالی در این زمینه داشته باشند؛ اگرچه در طول بیست سال گذشته ۳۷۰٫۵ میلیون زن وارد بازار کار شده‌اند، ولی هم‌چنان زنان فقط ۳۹٫۸٪ از کل نیروی کار جهان را شامل می‌شوند (علیقلی، ۱۳۹۵: ۶۸).

با وجود گرایش به سمت برابری بیشتر، برخی کشورها هنوز زنان را از مشاغل خاصی منع می‌کنند. این امر، به‌ویژه در صنایعی مانند تولید، کشاورزی، حمل‌ونقل، معدن، ساختمان، انرژی و آب رایج است. در گزارش بانک جهانی بیان شده که ۱۰۴ اقتصاد با

قوانین کار وجود دارند که انواع مشاغلی را که زنان می‌توانند انجام دهند، و زمان و مکان مجاز به کار کردن را محدود می‌کنند. تخمین زده می‌شود که این امر بر انتخاب شغل ۲۷ میلیارد زن تأثیر می‌گذارد. نوع تبعیض علیه زنان از کشوری به کشور دیگر متفاوت است؛ برای نمونه در ۵۹ کشور علیه آزار جنسی زنان در محل کار هیچ قانونی وضع نشده است. در ۴ کشور زنان را از ثبت شرکت منع می‌کنند. در ۱۸ کشور، شوهران حق قانونی دارند که از کار کردن همسرشان جلوگیری کنند (مجمع جهانی اقتصاد، ۲۰۱۸).

وضعیت اشتغال زنان در ایران نیز متمایز از این وضعیت نیست و به نظر می‌رسد که اشتغال زنان در ایران هنوز از وضعیت مطلوب فاصله داشته باشد. براساس نتایج طرح آمارگیری نیروی کار در پاییز ۱۳۹۸، نسبت اشتغال زنان ۱۵ ساله و بیشتر در ایران ۱۴/۵٪ و نرخ مشارکت اقتصادی زنان ۱۵ ساله و بیشتر ۱۷/۵٪ گزارش شده که این شاخص‌ها در همین سال برای مردان به ترتیب ۶۴/۷٪ و ۷۱٪ گزارش شده است. گفتنی است که در اغلب کشورهای پیشرفته صنعتی، میزان مشارکت زنان در بازار کار بیش از ۷۵٪ است (فروتن، ۱۳۸۷)؛ بنابراین می‌توان گفت که یکی از مشخصه‌های بازار کار ایران میزان پایین مشارکت زنان است. دلایل مختلفی در این زمینه مطرح است که مهم‌ترین آن بسترهای اجتماعی و فرهنگی است. عوامل فرهنگی-اجتماعی که ریشه در نهادهای سنت‌ها و ارزش‌های جامعه دارد (موسوی، ۱۳۸۴). براساس ساختار فرهنگی جامعه امروز ایران، به‌ویژه قوانین مربوط به کار و خانواده، هم‌چنین سنت و عرف اجتماعی، مرد نان‌آور خانه تلقی می‌گردد؛ از این‌رو، مشارکت زنان در بازار کار و فعالیت‌های اقتصادی زنان ضروری به‌شمار نمی‌آید. درحالی‌که با توجه به دگرگونی‌های ارزشی و ساختاری دهه‌های اخیر، ازجمله افزایش سطح تحصیلات دختران و نیز افزایش سهم پذیرفته‌شدگان دختر در دانشگاه‌ها، افزایش میانگین سن ازدواج، دگرگونی ساختار خانواده از نوع گسترده به هسته‌ای، کاهش بعد خانوار و کاهش قدرت خرید سرپرست خانوار، افزایش سریع میزان مشارکت زنان در سال‌های آتی قطعی می‌باشد (رفعت‌جاه و خیرخواه، ۱۳۹۱).

از آنجایی‌که خانواده مهم‌ترین محور ساخت‌وساز اجتماعی در جامعه ایران است، موضوع اشتغال زنان ارتباط تنگاتنگی با نگرش مردان نسبت به این موضوع دارد. همان‌طور که «رفعت‌جاه» بر این نظر است که هرچه حضور زنان در اجتماع فعال‌تر و مؤثرتر باشد، کشور پیشرفته‌تر و توسعه‌یافته‌تر خواهد بود، اما میزان نقش و مشارکت زنان در هر جامعه، به‌ویژه در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی تا حد زیادی وابسته به برخورد و نگرش آن جامعه نسبت به زن می‌باشد (رفعت‌جاه، ۱۳۹۱). نوع نگاه به فعالیت و اشتغال زنان تا آنجا اهمیت دارد که «کار» (۱۳۷۲) بیان می‌کند: اصولاً،

نگاه‌های منفی نسبت به اشتغال زنان، مسأله بسیار مهمی است که حتی در میان خود زنان نیز به صورت عمیق و نهفته دیده می‌شود، که در مواردی تا آنجا پیش می‌رود که توانایی‌های خود را دست‌کم می‌گیرند.

به صورت میانگین زنان باید مشارکتی حدود ۴۷٪ در اقتصاد داشته باشند. طبق گزارش بانک جهانی در سال ۲۰۱۷ م.، نرخ مشارکت اقتصادی زنان در قطر در میان کشورهای OECD بالاترین عدد را ثبت کرده و ۵۸٪ بوده است. این در حالی است که نرخ مشارکت اقتصادی زنان در عراق نیز ۱۹٪ عنوان شده است. کویت، بحرین و امارات به ترتیب با نرخ مشارکت ۴۷، ۴۴ و ۴۱٪ بیشترین مشارکت را بعد از قطر در منطقه داشته‌اند. این در حالی است که مشارکت اقتصادی زنان ایرانی هنوز به ۲۰٪ نرسیده است (معاونت امور زنان و خانواده، ۱۳۹۸). مشکل اشتغال زنان ریشه‌ای بوده که در آن فرهنگ، رسم و عادات نیز نقش دارند، طرز تلقی و نگرش جامعه به وظایف زنان، تبعیض و طرز نگرش جامعه به زنان، فرهنگ مردسالاری، درونی‌شدن نگرش در زنان از مهم‌ترین موانع فرهنگی اشتغال زنان در ایران محسوب می‌شود (روانبخش و امینی سابق، ۱۳۹۷).

با وجود ساختارهای اجتماعی و فرهنگی، نگاه به اشتغال زنان در کشور ما در سال‌های اخیر همراه با تغییرات گسترده‌ای در نگرش بوده است. بر مبنای این نگرش، زن تنها دریافت‌کننده نیست، بلکه تولیدکننده، مشارکت‌کننده و در عین حال برخوردارشونده امکانات به دست آمده در فرآیند توسعه نیز می‌باشد (توسلی و رفیعی خوانی، ۱۳۸۷: ۷). شهری شدن موجب می‌شود که زنان تمایل کمتری به شاغل شدن در مشاغل سنتی داشته باشند و از مشاغلی که همراه با نقش‌های سنتی زنانه است، دوری کنند (ربیعی و یزدخواستی، ۱۳۹۸: ۱). با وجود این به نظر می‌رسد که در مؤلفه نگرش، واکاوی نوع نگاه مردان نسبت به اشتغال زنان از اهمیت زیادی برخوردار است؛ زیرا همان‌طور که گفته شد طبق گزارش سازمان جهانی اقتصاد (۲۰۱۸)، در قوانین برخی کشورها اجازه اشتغال زن با شوهر است و مردان می‌توانند مانع اشتغال همسر خود شوند. در کشور ایران شوهر نمی‌تواند مانع اشتغال زن باشد اما طبق ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی «شوهر می‌تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیت خود یا زن باشد منع کند»؛ بنابراین هرچند مردان به طور مستقیم نمی‌توانند مانع اشتغال همسر خود شوند، اما به طور غیرمستقیم می‌توانند بر اشتغال یا نوع شغل وی محدودیت‌های اعمال کنند (موسوی، ۱۳۸۴).

مرور مطالعات انجام‌شده در زمینه اشتغال زنان حاکی از آن است که گرچه پژوهش‌های کمی زیادی در موضوع اشتغال زنان در ایران و سایر کشورها صورت گرفته،

اما در زمینه «نوع نگاه و باور مردان به اشتغال زنان»، مطالعات محدودی هم در حوزه پژوهش‌های کیفی در دنیا انجام شده و در ایران نیز وضع به همین گونه است؛ از این رو، به جهت کمبود دانش و معرفتی که در این زمینه وجود دارد، ضرورت پرداختن به آن را، به ویژه مطالعه‌ای کیفی که به طور جامع هم بر شرایط زمینه‌ای و هم راهبردهای مدیریت پیامدها پرداخته باشد بیشتر نشان می‌دهد. هم‌چنین نوعی ضرورت پژوهشی برای سیاست‌گذاران اجتماعی و فرهنگی وجود دارد که با دیدگاه مردان نسبت به اشتغال زنان آشنا باشند، تا بتوانند در جهت رفع موانع یا اصلاح رویه‌های موجود برای اشتغال زنان گام بردارند.

استان یزد و به ویژه شهر یزد از جمله شهرهایی است که در زمینه‌های مختلف توسعه و پیشرفت‌های خوبی را طی سالیان اخیر تجربه کرده و در حوزه آموزش و اشتغال زنان نیز روند رو به رشدی داشته است؛ از سوی دیگر، تأکید بر پای‌بندی به ارزش‌های مذهبی سنتی و خانوادگی اهمیت به ازدواج و فرزندآوری تمایل کم به تأخیر در زمان وقوع این دو پدیده با وجود افزایش مشارکت آنان در آموزش و بازار کار از ویژگی‌های بارز آن است (عسکری ندوشن و همکاران، ۱۳۹۵)؛ بنابراین، پژوهش حاضر با هدف کشف نوع باور و نگاه مردان یزدی به اشتغال زنان و پیامدهای آن به روش کیفی انجام شد و پژوهشگر به دنبال پاسخ به این پرسش‌ها بود که در یک فرهنگ و یا بستری که ارزش‌های سنتی و فرهنگی تداوم دارد و بر تقسیم کار جنسیتی و مسئولیت‌های مادری و همسری زنان تأکید می‌شود و هم‌چنین موافقت مردان در انجام هرگونه فعالیت زنان ضروری است، دیدگاه مردان در رابطه با اشتغال زنان چگونه است؟ چه شرایط و بستری زمینه‌ساز نوع خاص نگاه مردان به اشتغال زنان در شهر یزد است؟ در مواجهه با پدیده‌ای که نیازمند اتخاذ استراتژی‌های مختلف برای کاهش تعارضات شغلی و خانوادگی است، مردان یزدی چه راهبردهایی برای مدیریت و تعادل بخشی در این زمینه به کار می‌گیرند؟

۲. پیشینه نظری

جایگاه نظریه در مطالعات کیفی متفاوت از مطالعات کمی است. پژوهشگران کیفی به طور کلی معتقدند پژوهشگر قبل از جمع‌آوری داده‌ها، ذهن خود را از نظریه‌ها خالی نگه دارد و در حد امکان بدون پیش‌فرض‌های نظری وارد میدان شود (افراسیابی و مداحی، ۱۳۹۵: ۱۸۶). چارچوب مفهومی برای کمک به باز بودن ذهن محقق نسبت به مسایل و مقوله‌های مورد پژوهش هستند و آگاهی محقق را در مورد موضوع مورد پژوهش بالا می‌برند؛ از این رو، در اینجا به طور مختصر برخی نظریه‌هایی که راهنمای مفهومی و نظری مطالعه حاضر نیز بوده‌اند اشاره می‌شود.

اعتقادات مربوط به نقش‌هایی که برای هر جنس مناسب است در هر جامعه وجود دارد و زن و مرد نیز ظاهراً باید با نقش تعیین شده تناسب مطلوبی داشته باشند. کلیشه‌های جنسیتی اغلب برای حمایت از نقش‌های جنسی سنتی استفاده می‌شود و آن‌ها با فرهنگ پیرامون مرتبط هستند، یعنی آن‌ها عقاید شناختی درباره تفاوت بین مردانگی و زنانگی را منعکس می‌کنند که اعضای یک فرهنگ خاص در آن سهیم هستند (بست^۵، ۲۰۰۴: ۱۱). کلیشه‌های جنسیتی با انتساب زنان به ویژگی‌های خاصی که مردان از آن برخوردار نیستند، روزانه تکثیر می‌شوند و بالعکس. زنان به عنوان خانه‌دار و مردان به عنوان رئیس و نان‌آور خانواده، کلیشه‌هایی هستند که مناسب بودن مشاغل مختلف برای زنان و مردان را بیان می‌کنند (شریبر^۶، ۱۹۹۸).

«پارسونز» با توجه به الگوی نقش‌ها، دو نقش متفاوت را در خانواده مطرح می‌کند؛ از نظر او مرد نقش ابزاری^۷ و زن نقش بیانگر^۸ دارد. نقش ابزاری بیشتر شامل حالات مردانه و نقش بیانگر شامل حالات زنانه است؛ به اعتقاد او، این تقسیم نقش باعث حفظ وحدت خانوادگی می‌شود (اعزازی، ۱۳۸۷: ۱۲۰). تصور می‌شود که دنیای زنان نوع خاصی از کار را شامل می‌شود، یعنی مراقبت از دیگران (درمورد بدن، ذهن و روحیه) و حفظ روابط، در حالی که دنیای مردان بر فکر فردی، پیشرفت و موفقیت براساس رقابت و سلسله‌مراتب تأکید می‌کند (مایر، ۱۹۹۷). «گاتک»^۹ و همکاران در دیدگاه جنسیتی نقش می‌گویند چون به طور سنتی از زنان بیشتر این انتظار می‌رود که به فکر موقعیت باثبات خانواده که در برگیرنده مراقبت از همسر، فرزندان و محیط زندگی و رسیدگی به کارهای خانه است باشند و نه به عهده گرفتن نقش نان‌آوری، اشتغال زنان در خارج از خانه صرفاً کمک مالی به خانواده تلقی می‌شود (رستگارخالد، ۱۳۸۲: ۱۱۵). نظریه‌های نابرابری جنسیتی چنین تبیین می‌کند که مردان و زنان نه تنها موقعیت‌های متمایزی در جامعه دارند، بلکه در موقعیت‌های نابرابری هم قرار گرفته‌اند. این نابرابری از سازمان اجتماعی جامعه ناشی می‌گردد و این که زنان در مقایسه با مردان از قدرت کمتری برخوردارند (ریتزر، ۱۳۸۰: ۲۷۴۰). ویژگی اصلی سازمان‌ها مردسالاری (هارن و پارکین^{۱۰}، ۱۹۹۲) و بسیاری از کلیشه‌هایی است که به زنان تحمیل شده، که پیامدهای منفی برای اشتغال زنان دارد و مانع پیشرفت زنان در سلسله‌مراتب سازمانی می‌شود (رود و کلرمن^{۱۱}، ۲۰۰۷). تمام فمینیست‌ها اعم از لیبرال موج اول تا فمینیست‌های مارکسیستی سوسیالیست و رادیکال در موج دوم بر این نکته اتفاق نظر دارند که تبعیض جنسیتی درمورد زنان محکوم است و ریشه‌های آن را در پندارهای مردسالارانه جوامع سنتی می‌دانند. «مک‌دونالد»^{۱۲} استدلال می‌کند که در طول قرن بیستم انقلابی در سطوح برابری جنسیتی در نهادهای فرد محور و سطح کلان جامعه در کشورهای پیشرفته

رخ داده است. این قرن از نقطه‌ای که زنان منزلتی دون پایه در نهادهای فردمحور، مانند تحصیلات رسمی و اشتغال در بازار کار داشتند آغاز شد و با سطوح بسیار بالایی از برابری جنسیتی فراگیر در این نهادها پایان یافت. سطوح بالای برابری که توسط زنان به عنوان افراد کسب شده بود با سطوح پایین برابری زنان در نهاد خانواده ترکیب شد. به گونه‌ای که از زنان انتظار می‌رود با تحصیلات بالا و مشارکت در کار مزدی، نقش‌های مادری و همسری را نیز ایفا کنند. این ناهماهنگی در برابری جنسیتی بین نهادهای فردمحور و خانواده محور، موجب می‌شود زنان فرزندان کمتری از آن چه واقعاً تمایل دارند بیاورند. نتیجه این امر برای جامعه نرخ بسیار پایین باروری است (مک‌دونالد، ۲۰۰۰: به نقل از رضایی، ۱۳۹۳: ۷۹-۷۸). «کوک» و «رسو»^{۱۳} (۱۹۸۴) در مدلی از فشار انتظارات نقش‌های خانوادگی و کاری، این‌گونه مطرح کرده‌اند که حمایت اجتماعی همسران از یک‌دیگر، می‌تواند فشار ناشی از تعارض بین نقش و اضافه بار نقش شغلی را جبران کند (سیدان و خلیفه‌لو، ۱۳۸۷: ۹۷-۹۸). با مرور نظریات مطرح شده می‌توان دو دیدگاه را در رابطه با اشتغال زنان مشاهده نمود. دیدگاه‌های موافق با اشتغال زنان چون نظریه فمینیسم که معتقدند زن به عنوان یک انسان دارای حق و حقوق مساوی با مرد است و عواملی جهت توانمند شدن زنان و مشارکت آن‌ها در جامعه مهم‌ترین عوامل کاهش نابرابری جنسیتی خواهد بود و برخی نظریات که دیدگاهی مشروط به اشتغال زن دارند؛ مانند کارکردگرایی و نقش‌های جنسیتی که تفاوت بیولوژیکی و نقشی زنان را برای حفظ نظم و بقای جامعه ضروری می‌دانند و معتقدند هر یک از دو جنس باید نقش‌های مطابق با توانایی‌هایشان بر عهده گیرند.

۳. پیشینه تجربی

«رازقی نصرآباد» (۱۴۰۱) پژوهشی با عنوان زمینه‌های تعارض میان نقش‌های شغلی و خانوادگی و راهبردهای مقابله‌ای با آن، در میان زنان شاغل در شهرداری تهران با رویکرد کیفی و روش پدیدارشناسی انجام داده است. نتایج تحقیق زمینه‌های تعارض در ۸ خرده مضمون و ۳ مضمون اصلی «رویکرد جنسیتی نابرابر در عرصه‌های خصوصی و عمومی»، «الزامات شغلی بالا» و «رهاشدگی و در حاشیه ماندن سیاست‌های حمایت از خانواده و فرزندآوری» قرار می‌گیرد. در مجموع درحالی‌که ابتکارات سیاست‌گذاری می‌تواند در کمک به زنان برای سازگاری نقش‌های دوگانه مؤثر باشد، بسیاری از زنان هنوز این مسائل را در سطح فردی یا شخصی حل می‌کنند و احساس می‌کنند سیاست‌های اتخاذ شده از سوی سازمان کافی نیست و یا ضمانت اجرایی ندارد و به همین دلیل به طور ملموس بر زندگی آن‌ها تأثیر نگذاشته است.

«حسین‌پور» و همکاران (۱۴۰۰) در پژوهشی به واکاوی فهم خانه‌داری به عنوان یک شغل و چالش‌های آن از نگاه زنان خانه‌دار شهر قم پرداختند. براساس یافته‌های این تحقیق، اساسی‌ترین چالشی که زنان با آن روبه‌رو بوده‌اند، هنجارهای مردسالارانه‌ی نهادینه است. دلایلی که سبب به‌وجود آمدن این مسأله شده است را می‌توان در تصورات قالبی و کلیشه‌های جنسیتی و تداوم سنت‌های پیشین، جامعه‌پذیری متفاوت مردان و زنان، ایدئولوژی تقسیم کار جنسیتی، ارتباطات اجتماعی محدود زنان و هم‌چنین عدم ارزش‌گذاری کارخانگی جستجو کرد.

«ادیب» و همکاران (۱۳۹۹) در مطالعه‌ای به تبیین جامعه‌شناختی رضایت از زندگی براساس تعارض در ایفای نقش‌های چندگانه و پیامدهای آن در بین زنان متأهل شهرداری تهران پرداختند. نتایج این پیمایش حاکی از آن است که تعارض در ایفای نقش‌های چندگانه به همراه استرس کاری، فرسودگی جسمی، تعجیل و تأخیر در کارها، درگیری خانوادگی، کاهش حمایت‌های اجتماعی در خانه و محل کار، کاهش رضایت از شغل و ساختار قدرت در خانه در مجموع موجب کاهش رضایت از زندگی زنان می‌شوند که حمایت‌های اجتماعی، ساختار قدرت و رضایت از شغل تا حدی موجب تعدیل اثرات و پیامدهای منفی تعارض در ایفای نقش‌های چندگانه می‌شوند.

«صادقی» و «شهبابی» (۱۳۹۸) در پژوهشی به واکاوی معنا و ارزش‌های مادری و تعارض کار و مادری بین زنان شاغل تحصیل‌کرده دانشگاهی پرداختند. نتایج در پنج مقوله اصلی شامل: حس منحصر به فرد مادری، مادری شیوه پذیرش اجتماعی و رهایی از ننگ نازایی، تغییر معنا و ارزش مادری، تصویر متناقض زن شاغل به منزله مادر ایده‌آل و تعارض کار و مادری ارائه و درباره آن بحث شده است. «بلالی» و همکاران (۱۳۹۵)، در تحقیقی که بر روی زنان ۲۵-۵۰ ساله در سطح شهر همدان انجام دادند به بررسی رابطه بین تجربه تضاد نقش با تعارضات خانوادگی، پرداختند. نتایج نشان داد که ایفای نقش مادری و نگرش مثبت مردان به اشتغال زنان در سطح متوسط به بالاست؛ هم‌چنین احساس تضاد نقش در زنان، در سطح متوسط قرار دارد و جامعه‌پذیری جنسیتی، رابطه مثبت و مستقیم با تجربه تضاد نقش در زنان دارد. نتایج بررسی «سیدان» و «رضایی‌ازغندی» (۱۳۹۳)، در مطالعه‌ای نگرش دانشجویان مرد شهرستان تربت حیدریه نسبت به اشتغال زنان را بررسی کردند. نتایج نشان داد که بالا رفتن سرسام‌آور هزینه‌های زندگی، اشتغال زنان را اجتناب‌ناپذیر ساخته و یافته‌ها نیز مبین موافقت مردان با درآمدزایی زنان است. مطالعه «خواجوی نوری» (۱۳۹۲)، که به فرآیند جهانی شدن فرهنگی و نگرش مردان به نقش زنان در جامعه در شهر شیراز پرداخته است، بیانگر آن است که متغیرهای بازانديشی، سبک زندگی ورزشی، سبک

زندگی علمی-فرهنگی، آگاهی از جهانی شدن و فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطاتی با نگرش مدرن مردان به نقش زنان رابطه‌ی معنادار مثبت، ولی سبک زندگی سنتی و وسایل ارتباط جمعی داخلی رابطه‌ی منفی داشته‌اند. مطالعه‌ی رفعت‌جاه (۱۳۹۱) با عنوان «مسائل و چالش‌های اشتغال زنان در ایران از دیدگاه شاغلان پست‌های مدیریتی در شهر تهران» نشان داد که مدیران به اهمیت اقتصادی، اجتماعی و روان‌شناختی اشتغال زنان باور داشتند. اما زنان بر ضرورت اقتصادی و مردان بر ضرورت اجتماعی اشتغال زن تأکید بیشتری داشتند. «لهسائی‌زاده» (۱۳۸۰)، عوامل مؤثر بر نگرش مردان نسبت به نقش زنان در شهر شیراز را مورد بررسی قرار داد. نتایج نشان داد بین منزلت شغلی و نگرش مردان به اشتغال زنان رابطه‌ی معناداری مشاهده شد. مردان با تحصیلات بالا نسبت به نقش زنان در جامعه نگرش مثبت‌تری دارند. بین سن، درآمد، وضعیت تأهل و بُعد خانوار با نگرش به نقش زنان رابطه‌ی معنی‌داری وجود ندارد. همان‌طور که گفته شد مطالعه در زمینه نگرش مردان نسبت به اشتغال زنان در ایران انجام نشده است. «اسد»^{۱۴} و همکاران (۲۰۲۲) در پژوهشی تأثیر ازدواج نسبتاً زود هنگام بر اشتغال زنان در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا را بررسی کرده‌اند. نتایج نشان می‌دهد که ازدواج کاهش می‌دهد. بسیاری از این تأثیرات ناشی از کاهش احتمال کار مزدی خصوصی است که زنان تمایل به ترک آن در ازدواج دارند.

«غایی»^{۱۵} (۲۰۱۸) در پژوهشی با عنوان «ناهنجاری کار و آموزش زنان در هند»، مشخص می‌کند که مردسالاری علت خروج بخش زیادی از زنان با سطح بالای تحصیلات از نیروی کار در کشور هند است. پس آموزش به شکل فعلی به تنهایی ممکن است برای تحریک رشد در میزان مشارکت نیروی کار زنان در هند کافی نباشد. «امه حبیب» و همکاران^{۱۶} (۲۰۱۶) در پژوهشی با عنوان «ادراک زنان شاغل در مورد نگرش عمومی نسبت به کار آن‌ها در پاکستان»، به این نتیجه دست یافتند که با افزایش تعداد زنان شاغل در نیروی کار، نگرش عمومی نسبت به کار زنان در پاکستان تغییر مثبت داشته است. «بودوار» و همکاران^{۱۷} (۲۰۱۰) در پژوهشی به بررسی نگرش مردان نسبت به زنان شاغل در عربستان سعودی پرداختند؛ یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که مردان سعودی نگرش‌های بسیار سنتی نسبت به زنان شاغل دارند. علاوه بر این، افراد مجرد، بیکار، جوان و تحصیل‌کرده سعودی، نسبت به افراد متأهل، شاغل، پیر و دارای تحصیلات کمتر، رفتارهای سنتی کمتری نسبت به زنان شاغل نشان می‌دهند. سن مهم‌ترین پیش‌بینی‌کننده نگرش مردان نسبت به زنان شاغل بود. «مصطفی»^{۱۸} (۲۰۰۵) در پژوهش خود نشان می‌دهد که دانشجویان امارات متحده عربی در قیاس با

نسل‌های قدیمی نسبت به مدیران زن نگرش متفاوتی دارند. هم‌چنین بین درک مردان و زنان از نقش زنان و مشارکت در جامعه تفاوت معنی‌داری وجود دارد. این مطالعه پیش‌بینی می‌کند که مدرنیته ممکن است نگرش مردسالاری نسبت به مدیران زن در جهان عرب را کاهش دهد. «ساکالی» و «بیگدان»^{۱۹} (۲۰۰۲) در پژوهشی بررسی کردند که چگونه مردسالاری، تبعیض جنسی و جنسیت بر نگرش دانشجویان دانشگاه‌های ترکیه نسبت به مدیران زن تأثیر می‌گذارد. نتایج نشان داد که شرکت‌کنندگان مرد نسبت به زنان شرکت‌کننده نگرش مثبت‌تری نسبت به زنان دارند. علاوه بر این، کسانی که نگرش مطلوب‌تری به مردسالاری داشتند تبعیض جنسیتی بیشتری نسبت به مدیران زن داشتند تا کسانی که مردسالاری را مطلوب نمی‌پنداشتند.

نتایج پژوهش «بایری» و همکاران^{۲۰} (۱۹۹۱) با عنوان نگرش مردان لیبرایی نسبت به تغییر نقش‌های سنتی زنان، نشان داد که مردان جوان با تحصیلات بالا نسبت به تغییر نقش‌های سنتی زنان و مشارکت آن‌ها در فعالیت‌های گوناگون اجتماعی، سیاسی و تصمیم‌گیری‌های درون خانواده نگرشی مثبت دارند. در پژوهش‌های صورت‌گرفته در حوزه اشتغال زنان بر روی مطالعه نوع نگاه مردان بر اشتغال زنان کمتر تأکید شده و بیشتر این پژوهش‌ها با روش‌های کمی به بررسی علل و عوامل تأثیرگذار بر اشتغال زنان پرداخته و فرضیات خود را به آزمون گذاشته بودند. نقطه قوت پژوهش حاضر ناشی از نوع روش تحلیل (کیفی) و موضوع مورد مطالعه (نوع نگاه مردان به اشتغال زنان) است.

۴. روش‌شناسی پژوهش

مطالعه حاضر با استفاده از روش کیفی و با رویکرد نظریه زمینه‌ای^{۲۱} (داده بنیاد)، در سال‌های ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ در شهر یزد انجام شد. استفاده از روش نظریه زمینه‌ای بیشتر در مواردی انجام می‌گیرد که در رابطه با موضوع پژوهش، نظریه‌ای موجود نیست و محقق تلاش دارد به مفهوم‌سازی و در سطحی بالاتر نظریه‌پردازی در این زمینه اقدام کند. از آنجایی که نوع دید و نگاه مردان به اشتغال زنان موضوعی است که در کشور ایران مفهوم‌سازی نظری نشده است، در مطالعه حاضر از روش نظریه زمینه‌ای «اشتراوس» و «کوربین» استفاده شد. این روش نسبت به روش «گلیزر» و «اشتراوس» به محقق قدرت خلاقیت بیشتری می‌دهد و این امر باعث می‌شود محقق بتواند در مفهوم‌سازی گسترده عمل بیشتری داشته باشد.

مشارکت‌کنندگان پژوهش، مردان یزدی بودند. برای دستیابی به حداکثر تنوع تلاش شد از نظر سن، وضع تأهل، تحصیلات، نوع شغل، مشارکت‌کنندگان مختلفی وارد تحقیق شوند. داده‌ها در فاصله زمانی اسفندماه ۱۳۹۷ تا اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۸ به روش

مصاحبه نیمه ساختاریافته جمع‌آوری شد. برای انتخاب مشارکت‌کنندگان ابتدا از روش نمونه‌گیری هدفمند استفاده شد، اما با ادامه روند پژوهش سعی شد چنانچه در جریان نظریه آشکار شده نیاز به نمونه با طبقه اجتماعی خاصی باشد مصاحبه با وی در اولویت کار قرار گیرد. پژوهشگری که از اصول نمونه‌گیری نظری استفاده می‌کند، نمی‌تواند از پیش تعیین کند که چه چیزی و چه جایی برای نمونه انتخاب می‌شود. نمونه‌ها زمانی که مورد نیاز باشند انتخاب می‌گردند. به جای این‌که قبل از تحقیق ویژگی‌های آنان مشخص گردد. تنها هنگامی که یک الگوی جدید و یا مقوله‌ها ممکن در داده‌ها دیگر یافت نگردد در این نقطه است که به اشباع نظری دست می‌یابیم. که در این نقطه فرآیند نمونه‌گیری نظری به اتمام می‌رسد و تعداد افراد نمونه تکمیل گردیده است (ان جی و هس، ۲۲، ۲۰۰۸: ۵).

پژوهش حاضر در مصاحبه ۱۶ نفر به اشباع نظری دست یافت، اما برای اطمینان از پیدا نشدن مقوله جدید مصاحبه‌ها تا ۲۱ نفر ادامه یافت (جدول ۱). در محدوده این تحقیق، مصاحبه‌ها به صورت چهره‌به‌چهره انجام شد که با رضایت مشارکت‌کنندگان ضبط و سپس به متن تبدیل گردید. مصاحبه‌ها با پروتکل از قبل تعیین شده انجام شد که پرسش‌های آن براساس اهداف پژوهش مشخص شده بود. در زمینه رعایت شأن و حقوق مشارکت‌کنندگان و اخلاق پژوهش، به آن‌ها اطمینان خاطر داده شد که اطلاعات مربوط به هویت آن‌ها به هیچ عنوان در اختیار دیگری قرار نخواهد گرفت و از اعداد به جای اسامی برای اشاره به مشارکت‌کنندگان استفاده شد. هم‌چنین براساس اصل برخورداری از حق انتخاب نیز افراد نمونه در پژوهش حاضر از روند کار اطلاع داشتند و هم‌چنین در همکاری و یا عدم همکاری در پژوهش مختار بودند و حق اعلام انصراف از ادامه همکاری را داشتند. بعد از انجام مصاحبه‌ها، تحلیل داده‌ها با استفاده از روش نظریه زمینه‌ای در سه مرحله انجام گرفت: ۱. کدگذاری باز (یافتن مقولات مفهومی در داده‌ها در سطح اولیه‌ای از انتزاع)، به این معنا که پس از چندبار گوش کردن مصاحبه‌ها و ثبت دقیق مصاحبه‌ها به صورت دست‌نویس، خواندن متن مصاحبه‌ها با دقت و مشخص نمودن عبارات و جملات معنادار، برای هر جمله یک مفهوم متناسب در نظر گرفته شد و سپس مفاهیم مشابه و مشترک مشخص و در یک مقوله واحد قرار داده شد؛ ۲. کدگذاری محوری (یافتن ارتباطات بین مقوله‌ها)، به این معنا که میان مقولات اصلی و مقوله‌های فرعی آن‌ها پیوند داده و در مرحله؛ ۳. کدگذاری گزینشی (مفهوم‌سازی و گزارش این ارتباطات در سطح بالاتری از انتزاع)، مقوله‌های مورد استفاده به صورت منطقی کنار هم قرار گرفت و سپس مقوله هسته انتخاب شد.

جدول ۱. ویژگی‌های جمعیت‌شناختی مردان مشارکت‌کننده یزدی در پژوهش، ۱۳۹۸ (نگارندگان، ۱۳۹۸).

نام	سن	وضعیت تاهل	تحصیلات پاسخ‌گو	تحصیلات همسر	شغل پاسخ‌گو	شغل همسر	تعداد فرزندان	طول مدت ازدواج
مشارکت‌کننده ۱	۳۸	متاهل	دکترا	کارشناسی	استاد دانشگاه	مدیر مرکز	۲	۱۰
مشارکت‌کننده ۲	۲۷	متاهل	کارشناسی	کارشناسی	مغازه‌دار	فروشنده	-	۲
مشارکت‌کننده ۳	۲۷	متاهل	کارشناسی	کارشناسی	مغازه‌دار	مغازه‌دار	-	۳
مشارکت‌کننده ۴	۵۳	متاهل	کارشناسی	کارشناسی	بیمه‌گر	مشاور	۲	۲۸
مشارکت‌کننده ۵	۵۲	متاهل	دکترا	کارشناسی ارشد	استاد دانشگاه	کارمند	۲	۲۲
مشارکت‌کننده ۶	۳۲	متاهل	کارشناسی ارشد	کارشناسی	وکیل	مزون لباس	-	۲
مشارکت‌کننده ۷	۳۷	متاهل	کارشناسی	کاردانی	کارمند	مریبه مهد	۲	۱۰
مشارکت‌کننده ۸	۳۵	متاهل	کارشناسی	کارشناسی	کارمند	صنایع دستی	۲	۷
مشارکت‌کننده ۹	۳۱	متاهل	کارشناسی	کارشناسی	شیرینی‌پز	مریبه مهد	۱	۵
مشارکت‌کننده ۱۰	۳۲	متاهل	دکترا	کارشناسی	استاد دانشگاه	گفتار درمان	۲	۲
مشارکت‌کننده ۱۱	۳۶	متاهل	کارشناسی ارشد	کاردانی	کارمند	خانه‌دار	۲	۱۲
مشارکت‌کننده ۱۲	۵۱	متاهل	کارشناسی ارشد	دیپلم	رئیس بانک	خیاط	۲	۲۵
مشارکت‌کننده ۱۳	۴۱	متاهل	کارشناسی	دکترا	معاون اداره	استاد دانشگاه	-	۸
مشارکت‌کننده ۱۴	۳۸	متاهل	دیپلم	کارشناسی	عکاس	مریبه باشگاه	۱	۱۰
مشارکت‌کننده ۱۵	۴۲	متاهل	دکترا	کارشناسی ارشد	مدیر عامل	معلم	۲	۱۴
مشارکت‌کننده ۱۶	۲۵	مجرد	دیپلم	-	گل فروش	-	-	-
مشارکت‌کننده ۱۷	۲۸	مجرد	کارشناسی ارشد	-	حسابدار	-	-	-
مشارکت‌کننده ۱۸	۲۹	مجرد	کارشناسی ارشد	-	مددکار	-	-	-
مشارکت‌کننده ۱۹	۳۰	مجرد	کارشناسی	-	کارمند	-	-	-
مشارکت‌کننده ۲۰	۲۶	مجرد	کارشناسی ارشد	-	کارمند	-	-	-
مشارکت‌کننده ۲۱	۲۶	مجرد	کارشناسی ارشد	-	کارمند	-	-	-

این تحقیق از تکنیک ممیزی و هم‌چنین اعتبارسنجی توسط اعضا؛ که از موارد اعتبارسنجی مورد نظر «پاتن»^{۲۳} (۲۰۰۲) است، بهره برده است؛ البته باید به این نکته توجه داشت که اعتبارسنجی توسط اعضا با روش دوم سنجش اعتبار از دیدگاه استراوس و کوربین (مشارکت‌کنندگان باید خود را در داستانی که گفته می‌شود بازشناسند) هم‌سو می‌باشد. در تکنیک ممیزی، کدهای داده شده توسط دو محقق که به روش نظریه زمین‌ای مسلط بودند به اشتراک و مباحثه گذاشته شده و در نهایت کد داده شده، مورد تأیید یا تغییر قرار گرفت. برای ارزیابی شیوه اعتبارسنجی توسط اعضا، نیز یافته‌ها با چندتن از مشارکت‌کنندگان در میان گذاشته شد، به این صورت که سیر داستان را می‌خواندند، سپس نظر و تأییدشان از مدل و نتیجه نهایی را بیان می‌کردند.

۵. یافته‌های پژوهش

تحلیل داده‌ها نشان داد که مشارکت‌کنندگان در نگاه کلی موضوع اشتغال زنان را

پذیرفته‌اند. از نظر مشارکت‌کنندگان اشتغال زنان باعث افزایش مهارت آن‌ها، افزایش اعتماد به نفس در زنان می‌شود و به‌طور کلی به نظر می‌رسد که زنان شاغل نسبت به غیرشاغل‌ها فرزندان موفق‌تری دارند. اشتغال زنان برای سلامت روحی آن‌ها نیز مناسب است و نیز باعث ارتقای توانمندی آن‌ها در مواجهه با موضوعات اجتماعی می‌شود؛ ضمن این‌که می‌تواند کمک مالی به اقتصاد خانواده محسوب گردد. با وجود این، اشتغال زنان از نظر مشارکت‌کنندگان در تحقیق همراه با محدودیت‌هایی است. نگاه خاص مردان به زنان و جنسی شدن شغل زنانه، یکی از مهم‌ترین محدودیت‌هاست. علاوه بر این، مفاهیم و ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی نیز مانعی برای رشد زنان محسوب می‌گردد. مهم‌ترین دغدغه‌ای که برخی از مشارکت‌کنندگان راجع به شغل زنان داشتند این بود که شغل آن‌ها باعث آسیب به نقش زن در خانواده شود. در مجموع تعداد ۳۸ مفهوم استخراج شد و با کدگذاری گزینشی، ۷ مقوله اصلی کشف شد.

جدول ۲. مفاهیم، مقوله‌های اصلی مرتبط با مقوله هسته باور مشروط مردان به اشتغال زنان (نگارندگان، ۱۳۹۸).

مقوله هسته	مقوله‌های اصلی	مفاهیم
باور مشروط مردان به اشتغال زنان	جامعه‌پذیری سنتی	نقش‌های تعریف شده، باورهای جنسیتی به ایفای نقش، طبیعت مردانه برای سرپرستی خانواده، تفاوت نسلی، زندگی به فرمان دیگران، ارزش‌های مشروط دین، حق دخالت مرد در اشتغال همسر، بازنمایی نقش‌های سنتی در رسانه.
	ساختارهای نابرابر جنسیتی	ساختار ناکارآمد سازمانی، ساختارهای جنسیتی نابرابر ساز اشتغال، شی‌وارگی جنسی شغل، جذابیت‌های زنانه.
	نگرش مثبت آموخته شده به اشتغال زن	تجربه‌های مثبت خود و دیگران، پذیرش تغییرات فرهنگی، رسانه‌ای شدن جامعه، مشاغل مهارت محور.
	تناسب و زنانه شدن محیط و شرایط کاری	مشاغل تداوم بخش نقش خانگی، مشاغل خویش فرما، مشاغل متناسب با ویژگی‌های روحی و جسمی، محیط کاری اخلاقی، امنیت جنسی در محیط کار.
	بازتعریف ارزشی شغل زنان	توسعه انسانی و اقتصادی فارغ از جنسیت، باز تعریف ارزش‌های جنسیتی حاکم، منبع اقتصادی نبودن درآمد زن.
	کنش سازگارانه و ناسازگارانه با پذیرش شغل زن	تعامل مبتنی بر توافق، تصمیم‌گیری مشارکتی، عدم تعامل در امور خانواده، جدی نگرفتن اشتغال زن، حمایت ابزاری، حمایت عاطفی، فعالیت‌های جایگزین اشتغال.
	فرصت‌ها و تهدیدهای پذیرش اشتغال زن	تعارض بین نقش مادری و اشتغال، متزلزل شدن نهاد خانواده، آسیب‌های روحی و جسمی، چالش‌های استقلال مالی زنان، سلامت روان، ارتقاء مهارت‌های اجتماعی زنان، توانمندی در مهارت‌های تربیتی.

۱-۵. جامعه‌پذیری سنتی

گذار جامعه از بافت سنتی به مدرن، الزام تغییراتی در ساختارها و نگرش‌های کهن را ایجاد می‌کند. محیط پژوهش، جامعه‌ای سنتی است که نگاه متفاوتی به زنان و مردان دارد و بالتبع نقش‌های متفاوت نیز برای آنان در نظر می‌گیرد. این نوع نگاه سبب شده عده‌ای معتقد باشند که اشتغال، حق مسلم مردان است و حضور زنان در بازار کار زمینه بیکاری بیشتر مردان را فراهم کند؛ برای نمونه، مشارکت‌کننده دوازده (۵۱ ساله، رئیس بانک) در این زمینه می‌گوید: «من مخالف اشتغال زنان هستم چون خانم‌های که شاغل هستند جای آقایونی که نون بیار خانواده هستند رو گرفتند و به همین خاطر نمی‌تونند تشکیل خانواده بدن، چون خانم‌ها اومدند سرکار».

یکی از تقویت‌کننده‌های جامعه‌پذیری سنتی، رسانه است. برخی مشارکت‌کنندگان معتقدند رسانه‌های داخلی در مورد زمینه‌سازی پذیرش اشتغال زنان و همراهی و حمایت از آن‌ها در بخش‌های مختلف جامعه ایرانی اقدام قابل توجهی را صورت نداده‌اند و در واقع فضای غالب در رسانه‌های داخلی، پرداختن به نقش سنتی زنان است. مشارکت‌کننده هفده (۲۸ ساله، حسابدار) می‌گوید: «با رسانه می‌تونیم تغییر ایجاد کنیم؛ مثلاً در امریکا می‌بینیم که کتاب کلبه عمو تم موجب جنبش سیاهان می‌شه و کتاب جنس دوم سیمون دوبوار منجر به جنبش زنان در جهان شد. در ایران هم تلاش‌هایی شده؛ مثلاً فیلم ملی و راه‌های نرفته‌اش، یا فیلم دیگری بود به اسم تابستان داغ، که پدر خانواده توی این فیلم همش سعی می‌کنه به زن بگه که بچه داره این طور می‌شه، اون طور می‌شه و زن نباید بیرون از خونه کار کنه که به نظرم چندان منطقی نیست. کسانی مثل پوران درخشنده، منیژه حکمت و نرگس آبیاری هستند که در حوزه زن دارن فیلم می‌سازن و می‌تونند تأثیرگذار باشند، اما هنوز به اون صورت رسانه ملی نتونسته تأثیرگذار باشه».

برخی از مشارکت‌کنندگان نیز در میان ارزش‌های سنتی به ارزش‌های مشروط دین اشاره می‌کردند که اهمیت را به نقش زنان در منزل می‌دهد. مشارکت‌کننده نُه (۳۱ ساله، شیرینی‌ساز) می‌گوید: «بینید شرایط کشورهای غربی با کشورهای اسلامی فرق داره. چیزهای که ما معتقد بهشون هستیم باید رعایت بشه متأسفانه در محیط کار برای خانم‌ها اون شرایطی که اسلام گفته رعایت نشده و درست شرایط غرب رو حکم فرما کردند. همسرم خودش می‌خواست سر کار بره ولی من نداشتم، چون محیط مناسب و سالم و دلخواه من و متناسب با اعتقادات جامعه رو نتونستیم پیدا کنیم و بعدها توی مهدکودک من خودم براش کار پیدا کردم. من دلم نمی‌خواد خانمم در محیط کار با مردهای زیادی ارتباط داشته باشه و همان طور که دین ما گفته نگه‌داری از بچه شرعاً

و قانوناً در دست مادری و بعد از به دنیا آمدن بچه‌مون از خانمم خواستم کارش رو کنار بذاره».

۲-۵. ساختارهای نابرابر جنسیتی

مفهوم ساختارهای نابرابر جنسیتی در این پژوهش بازگوکننده این نکته است که هنگامی که منابع عمده ثروت و قدرت در انحصار یک جنسیت قرار داشته باشد سیستمی از سلسله مراتب جنسیتی به وجود خواهد آمد. استفاده از امتیازات و مزایای این سیستم، احتمال افزایش موقعیت برتر و کنترل بیشتر بر منابع و فرصت‌ها را برای یک جنس فراهم آورده و درنهایت در سطح خرد و کلان اجتماعی منجر به برتری یک جنس در رابطه با جنس دیگر می‌گردد. از مهم‌ترین چالش‌های پیش‌روی اشتغال از منظر مردان یزدی، رفتار تبعیض‌آمیز در زمینه اشتغال زنان و ضعف ساختاری و مدیریتی در بازار کار در جامعه ماست. مشارکت‌کننده بیست (۲۶ ساله، کارمند) می‌گوید: «برخی مکان‌ها چون هنوز فرهنگش جان‌فشارده مثل شرکت‌های خصوصی، رفتارهای درخور شأنی با خانم‌ها ندارند. من قبلاً تو یه شرکت کار می‌کردم دیدم خانم‌هایی که آنجا کار می‌کنند هم به لحاظ مالی تحت فشارند، چون هرچور با آن‌ها قرارداد می‌بندند و رفتارها هم رفتارهای جنسیتی بود؛ مثلاً مدیر اونجا کسانی را جذب می‌کرد که از اندام ظاهری خوبی برخوردار باشند».

از مفاهیم دیگری که تبعض علیه زنان در جامعه و محل کار را بازگو می‌کرد، شی‌وارگی جنسی شغل است؛ بدین معنی که زنان شاغل در محیط‌های کاری خصوصی و دولتی ممکن است به دلیل ساختار مردانه آن با آزارهای جنسی که صرفاً به برخورد و لمس فیزیکی محدود نیست و حتی به صورت کلامی و نگاه‌های هیز و معنادار) ممکن است روبه‌رو شوند. این فرآیند زن را به دوگانگی تن شی‌شده و تنی که نیروی کار دارد، گرفتار می‌سازد؛ اما رویکرد زن همان رویکرد محافظه‌کارانه برای پنهان کردن آزار جنسی مردان است. مشارکت‌کننده هجده (۲۹ ساله، مددکار) در این مورد می‌گوید: «در طول روز هستند زنانی که به مرکز ما مراجعه می‌کنند چه در اماکن عمومی و چه در محیط کار که توسط همکاران مرد یا رئیس خودشان مورد آزار جنسی قرار گرفتن، ولی متأسفانه اکثراً این موارد رو مخفی می‌کنند».

نگاه ابزاری به زنان نیز در همین مقوله جای می‌گیرد. مشارکت‌کننده هفده (۲۸ ساله، حسابدار) معتقد است برای حفظ کرامت انسانی نباید سمت مشاغلی که از ظاهر افراد استفاده ابزاری می‌شود رفت. او نظر خود را این‌گونه توضیح داد: «در مورد

نوع کار ترجیح‌م این است که به خاطر جنسیت طرف و سوءاستفاده‌های جنسی فرد استخدام نشه و این برای کرامت انسانی چه مرد چه زن خیلی جالب نیست؛ مثلاً ما در نشریه دانشجویی که کار می‌کردیم و یه میز می‌داشتیم دم سالن کلاس‌ها که نشریه رو ببینن و خیلی‌ها مثلاً دبیر انجمن ناخودآگاه سعی می‌کردن خانوم‌های که از لحاظ تیپ و استایلشون مطابقت بیشتری با مد روز دارن رو کنار این میزها بذارن و چیزی که دیده می‌شد افراد بیشتری کنار این میزها جمع می‌شدن و حداقل برای جلب توجه این‌ها نشریه رو می‌خریدن».

مشارکت‌کننده هفت (۳۷ ساله، کارمند) از سوءاستفاده از زنان در مشاغل آزاد و خصوصی سخن می‌گوید: «شغل‌های بازاری و دست‌فروشی مناسب زنان نیست شاید مشکل مالی داشته باشند، ولی در کل به نظرم کاری که در شأن یک خانوم باشه بتونه اجرا کنه خیلی بهتره... می‌بینی خیلی از مغازه‌دارها اطلاعیه‌زدن که به یک خانوم مجرد نیازمندیم. توی شغلای آزاد زنان بیشتر در معرض دید هستنند و اذیت می‌شن؛ مثلاً دیدیم که مشتری عمداً رفته در مغازه و به خانوم متلک گفته».

۳-۵. نگرش مثبت آموخته‌شده به اشتغال زن

نگرش مثبت آموخته‌شده شامل پرورش دادن نگاه به جهان و هر آن‌چه در آن هست، از منظری مثبت است. این مقوله به عواملی اشاره دارد که سهولت در پذیرش اشتغال زنان را فراهم می‌کند. این بسترها بر نوع جامعه‌پذیری فرد در پذیرش حق اشتغال زنان اثرگذار بوده و دیدگاه فرد در این زمینه را مثبت کرده و وسعت می‌بخشد. بسیاری از مشارکت‌کنندگان عواملی چون: نوع تربیت والدین و یا تجربه حضور مادر، خواهر و همسر در فعالیت‌های بیرون از منزل را موجب گرایش مثبت یا منفی آنان به اشتغال زنان دانسته‌اند و برخی نیز به تغییرات دنیای مدرن که اشتغال زنان را نسبت به دوران گذشته پذیراتر کرده، اشاره و باور داشته‌اند. مشارکت‌کننده هفده (۲۸ ساله، حسابدار) در مورد تجربه‌ای که از اشتغال مادرش دارد، این‌طور توضیح می‌دهد: «تجربه‌ای که من داشتم این بود که مادرم شاغل بوده و دوتا شیفت‌کاری داشت، یه هفته شیفت صبح بود و یه هفته شیفت شب و پدرم هم شیفت صبح بود... من خودم اون موقع دوم راهنمایی بودم و داداش کوچیک‌ترم هم بود و صبحایی که هم مادرم هم بابام باید می‌رفتن سرکار من باید بیدار می‌شدم و برادرم رو صبحونه می‌دادم و مسئولیت برادر کوچیک‌ترم رو هم داشتم و به همین دلیل مسئولیت‌پذیرتر هم شده بودم و به لحاظ حضور زنان در مشاغل بیرون خانه خیلی کلیشه جنسیتی توی ذهنم نیست».

مشارکت‌کننده پانزده (۴۲ ساله، مدیر عامل) نیز چنین می‌گوید: «مادرم همیشه

طرفدار این بود که عروس‌هاش شاغل باشند. مادرم بچه‌های خواهرم رو با وجود این‌که حوصله بچه‌داری نداشت، نگه‌می‌داشت فقط برای این‌که خواهرم درس بخونه و بعد از تحصیل هم به تشویق مادرم رفت سرکار... به نظر من اون چیزی که آدم از بچگیش می‌بیند و باهاش بزرگ می‌شه ذهنیت آدم رو جهت می‌ده و فکر می‌کنم نقش مادرم در ایجاد ذهنیت مثبت من به اشتغال زن بیشترین تأثیر رو داشته».

برخی مشارکت‌کنندگان چنین تحلیل می‌کردند که ما از یکسری چیزها وحشت می‌کنیم، چون تجربه نکردیم. اگر بی‌پذیریم که تغییر جزء جامعه هست و جامعه خودش مکانیسم‌های جبرانی رو فراهم می‌کند، راحت‌تر پذیرای اشتغال زنان خواهیم بود. در این پژوهش برخی مشارکت‌کنندگان معتقدند که در جامعه به توانایی زنان چندان بها داده نشده و آنان را معمولاً در مشاغلی رده پایین و ساده که نیاز به تخصص چندانی ندارد استخدام می‌کنند که از نظر آن‌ها زنان باید از حضور در این مشاغل ساده که موجب بی‌گاری کشیدن از زنان می‌شود، پرهیزند و به مشاغلی ورود پیدا کنند که در حوزه رشته تحصیلی و تخصصی آنان باشد.

۴-۵. تناسب و زنانه‌شدن محیط و شرایط کاری

از تحلیل گزاره‌ها و مفاهیم به دست آمده از مصاحبه‌ها، مقوله‌های مشاغل خدماتی و مراقبتی، مشاغل متناسب با ویژگی‌های روحی و جسمی، محیط کاری اخلاقی، امنیت جنسی در محیط کار استخراج شد و از ترکیب این زیرمقوله‌ها، مقوله اصلی تناسب و زنانه‌شدن محیط و شرایط کاری حاصل شد. به استناد مصاحبه‌های انجام شده می‌توان گفت محیط کار باید سالم باشد. منظور از محیط سالم، محیطی است که فرهنگ حاکم بر آن زمینه سلامت و امنیت روحی و جسمی کارمندان را فراهم کند و هم‌چنین خلاقیت و کارایی کارمندان و در نتیجه سازمان را ارتقاء بخشد. محیط کاری مناسب برای زنان از دیدگاه مشارکت‌کنندگان مرد تعریف متفاوتی داشت؛ به طور کلی اگر شرایط محیط کاری را به دو بخش فیزیکی و روانی تقسیم کنیم، برخی تأکید بیشتری بر روحیات لطیف زنانه و عدم تناسب آن با محیط‌های خشن و به‌باور آنان مردانه داشتند و بعضی بر تفاوت فیزیکی مرد و زن و جسم ظریف و شکننده زنان و در نتیجه عدم سازگاری آنان با محیط‌های صنعتی و تولیدی و فضاهای سخت کاری تأکید داشتند و عده‌ای دیگر نیز شغل مناسب زنان را محدود به شغل‌های خاص مثل پرستاری و معلمی می‌دانند. برخی از مردان معتقد بودند حضور همکاران زن در محیط‌های کاری زنانه می‌تواند باعث افزایش آرامش و اعتماد به نفس زنان شود. این افراد معمولاً رواج بسیاری از مشکلات اخلاقی و فرهنگی جامعه را به حضور زنان در محیط‌های کاری

نامناسب و ناسالم نسبت می‌دهند. مشارکت‌کننده سه (۲۷ ساله، مغازه‌دار) چنین می‌گوید: «کلاً هر کاری رو من برای خانم‌ها نمی‌پسندم. محیط مختلط و مخصوصاً کارهای شیفت شب اصلاً دوست ندارم. خانومم دوست داشت رشته پزشکی بخونه، ولی من چون دوست نداشتم اجازه ندادم چون محیط بیمارستان محیطیه که مرد و زن خیلی باهم راحتن. چون باید ارتباط داشته باشی با جنس مخالفت به نظر من یه مشکلاتی ممکنه پیش بیاد هر چند طرف هم خوب باشه».

مشارکت‌کننده ده نیز چنین نظر خود را در مورد شغل مناسب زنان بیان کرد: «در کارهای معلمی و پرستاری به نظرم زنان بهتر از مردان ظاهر می‌شوند».

۵-۵. بازتعریف ارزشی شغل زنان

یکی از مقوله‌های اصلی این پژوهش بازتعریف ارزشی شغل زنان است که از سه مقوله فرعی توسعه انسانی و اقتصادی فارغ از جنسیت، بازتعریف ارزش‌های جنسیتی حاکم و منبع اقتصادی نبودن درآمد زن حاصل شده است. این مقوله از دیدگاه‌های آن دسته از مشارکت‌کنندگان که نگاه مثبتی به اشتغال زنان دارند و معتقد به برقراری عدالت جنسیتی در این زمینه هستند، به دست آمده است. در مجموع برای حضور زنان در حوزه‌های مختلف، از جمله اشتغال باید به رفع موانع فرهنگی، سنتی و اجتماعی و اقتصادی در سطح خرد و کلان اقدام نمود. از طریق عدالت آموزشی، به ویژه برای نسل جدید، ایجاد شرایط مساوی جهت احراز شغل، ترویج دیدگاه برابری جنسیتی و اعتدال در ایفای نقش‌های خانوادگی، تنظیم مناسب و عادلانه روابط زن و مرد در حوزه خانواده می‌توان به نتایج مطلوبی در این زمینه دست یافت. مشارکت‌کننده پنج (۵۲ ساله، استاد دانشگاه) معتقد است اشتغال زنان تبعاتی داره که باید به تدریج پذیرفته شود نه این که به عنوان مانعی برای پیشرفت زنان و جامعه قرار گیرد؛ او چنین می‌گوید: «در مجموع سعی من اینه که بپذیرم وقتی خانم شاغله پس تبعاتی هم داره، مثلاً وقتی ایشون می‌خواد مأموریت بره من نمی‌تونم بگم که نرو. چون از اول پذیرفتم خانوم رو با شغلش و این درست نیست که وقتی شخصی می‌تونه به پیشرفت مملکت کمک کنه مانعش بشم. همسرم گاهی بخاطر شغلش مأموریت‌های چندروزه می‌ره و من سعی می‌کنم برنامه هارو در نبود ایشون پیش ببرم».

مشارکت‌کننده سیزده (۴۱ ساله، معاون اداره) در مورد ساختار شکنی نقشی خود و همسرش می‌گوید: «توی زندگی ما خیلی از کارهای که کار مردونه محسوب می‌شه رو همسرم انجام می‌ده. خیلی وقت‌ها خریده‌ها به عهده اونه بستگی داره کدومون در دسترس باشیم. سعی کردیم که کارهارو تقسیم کنیم. تو خونه ما نظم سنتی که مرد

کار بیرون‌رو انجام بده و زن کار خونه‌رو برقرار نیست و اتفاق خاصی هم نیفتاده، کارها رو باهم انجام می‌دیم و مشکلی هم توی زندگیمون نداریم و این داره الان توی خیلی از زندگی‌ها تجربه می‌شه و به نظر میاد وضعشون از شکل سنتی خانواده بدتر نیست».

۵-۶. کنش سازگاران و ناسازگاران با پذیرش شغل زن

در سازگاری بین زن و مرد درون خانواده عوامل مختلفی مؤثرند. امروزه زنان علاوه بر ایفای نقش در خانواده، پذیرای مسئولیت‌های اشتغال بیرون از منزل نیز هستند. چگونگی کنار آمدن مردان با این شرایط بسیار مهم است. برخی با پذیرش اشتغال زن و قبول شرایط کاری او جهت کاستن از فشار دوچندان نقش همسر به تعامل با او در مدیریت منزل و تربیت فرزندان و هم‌چنین تصمیم‌گیری مشارکتی در زمینه‌های مختلف زندگی مشترک می‌پرداختند. مشارکت‌کننده پانزده (۴۲ ساله، مدیر) در این مورد چنین می‌گوید: «همسر من شاعله واقعاً اگر ایشون هیچ کاری رو توی خونه انجام نده من هیچ اعتراضی ندارم؛ چه خونه تمیز باشه، چه کثیف باشه. معتقدم به همون اندازه که ایشون سهم داره توی کارهای خونه منم سهم دارم. اگر که ایشون بگن که من نمی‌رسم نهار بپزم و یا این‌که خونه‌رو مرتب کنم قرار نیست از طرف من اعتراضی مطرح بشه که این وظیفته و باید انجام بدی. من معتقدم چون هر دو شاغل هستیم رسیدن به امور خانه و خانواده وظیفه هر دوی ماست».

اشتغال زنان در بیرون از منزل نیاز به حمایت از طرف جامعه و خانواده دارد و این حمایت در خانواده بیشتر متوجه همسر آنان می‌شود. برخی مردان به کنش حمایتی از زنان پرداختند و جهت کمتر شدن بار نقش‌های چندگانه همسر شاغل خود و ایجاد آسایش بیشتر او درون خانواده به استخدام پرستار یا خدمه منزل اقدام کردند. مشارکت‌کننده چهارده (۳۸ ساله، عکاس) در زمینه حمایت عاطفی از همسرش می‌گوید: «من خودم علاوه بر این‌که در کارهای منزل کمک‌حال همسر هستم، حداقل در ماه دو-سه بار کارگر می‌گیرم که کارهای خونه‌رو انجام بده و همسر من از این لحاظ استرس کمتری رو تحمل کنه... گاهی به خاطر شغلش و دوری از بچه‌ها احساس گناه می‌کنه، من ترغیبش کردم که به مشاور مراجعه کنه و همین پیشنهاد باعث شد بهتر با این قضایا کنار بیاد».

در مقابل با کنش سازگاران، از مجموع دو مقوله عدم تعامل در امور خانواده و جدی نگرفتن اشتغال زن کنش ناسازگاران حاصل شد. برخی از مردان از انجام کارهای که در عرف آن‌را زنانه تلقی می‌کنند، هراس دارند. مشارکت‌کننده هشت (۳۵ ساله، متأهل، کارمند) می‌گوید: «من خودم هیچ‌وقت حاضر نیستم آشپزی کنم یا ظرف بشورم و کلاً

کارهای خونه‌رو انجام بدم چون این کارها زنونه است و اگر کسی متوجه بشه می‌گن که طرف زن ذلیله».

۵-۷. فرصت‌ها و تهدیدهای پذیرش اشتغال زنان

این مقوله از ترکیب چند مقوله فرعی که نشان‌دهنده پیامدهای مثبت و منفی اشتغال زنان از منظر مردان است، حاصل گردید. مشارکت‌کنندگان به شغل زنان به مثابه نوعی فرصت نگاه می‌کردند و در عین حال آن را نوعی تهدید هم برای خانواده می‌دانستند؛ به طور کلی برخی مشارکت‌کنندگان معتقدند، خستگی از کار داخل و بیرون از خانه سبب می‌شود زن در روابط زناشویی، ارتباطات عاطفی با همسر و فرزندان، کمتر فعال شود و این خود به مخاطراتی در روابط خانوادگی می‌انجامد و آرامش و انسجام خانواده را دچار تزلزل می‌کند و از طرفی دیگر موجب دل‌زدگی و احساس گناه و عذاب وجدان از عدم رسیدگی به این وظایف می‌شود. از مجموع مصاحبه‌های مشارکت‌کنندگان می‌توان چنین برداشت کرد اشتغال طولانی مدت زنان مهم‌ترین نیاز زن که سلامتی و آسایش جسمی و آرامش روحی است را نادیده می‌گیرد و این وضعیت می‌تواند ثبات زناشویی زوجین را هم متأثر سازد. مشارکت‌کننده دوازده (۵۱ ساله، رئیس بانک) در مورد تأثیر اشتغال بر فرسودگی جسمی و روحی زنان چنین می‌گوید: «خانم‌ها جسمشون ضعیف‌تره و زودتر خسته می‌شن. ما زمانی که کار داریم تو بانک اگه به آقایون بگی که تا ساعت ۶ باید بمونن و به کارهای جامونده رسیدگی کنند می‌مونن. ولی خانم‌ها حاضر نیستند که بمونند. خانم‌ها تو کار به لحاظ جسمی زودتر فرسوده می‌شن».

مشارکت‌کننده سه (۲۷ ساله، مغازه‌دار) می‌گوید: «من و خانومم چون هر دو سرکار می‌رییم از سرکار می‌ایم هر دو خسته‌ایم و گاهی حوصله هم دیگه رو نداریم. هر کدوم خستگی‌ها و درگیری‌های خودمون رو داشتیم و ممکنه به اندک چیزی به پر و پای هم بیچیم. من اگر زمانی از لحاظ مالی مشکلی نداشته باشم، اجازه نمی‌دم خانومم سرکار بره».

مشارکت‌کننده ده (۳۲ ساله، استاد دانشگاه) در مورد لزوم حضور مادر در کنار فرزندان چنین می‌گوید: «همسر من شغلش رو خیلی دوست داره ولی کارش سخت و انرژی‌بره به همین دلیل صبر کرده که بچه‌ها که کمی بزرگ‌تر شدند و از آب و گل درآومند دوباره برگردن سراغ کارش. چون واقعاً سخته بچه کوچیک مادر کنارش نباشه».

از طرفی دیگر، برخی مشارکت‌کنندگان معتقدند اشتغال زن در جامعه موجب شادابی و سلامت روحی، حس اعتماد به نفس، احساس مفید بودن و داشتن استقلال مالی زن می‌شود و این ویژگی‌های مثبت نه تنها موجب شکوفایی بهتر استعدادهای زن

می‌شود، بلکه زمینه رشد اجتماعی بهتر اعضای خانواده و به‌ویژه فرزندان را فراهم می‌کند. مشارکت‌کننده یازده (۳۶ ساله، کارمند) از عدم تمایل همسرش برای اشتغال در بیرون منزل ناراضی است و می‌گوید: «همسر من حاضر نیست سرکار بره و از خیلی چیزها چون تو جامعه نیست بی‌خبره، اخبار رو دنبال نمی‌کنه، رانندگی بلد نیست، کوچه-خیابون هارو نمی‌شناسه و این خودش ضعفه. با این شرایط مردی که می‌خواهد خانومش رو به یه جمعی ببره احساس ضعف و شکست می‌کنه».

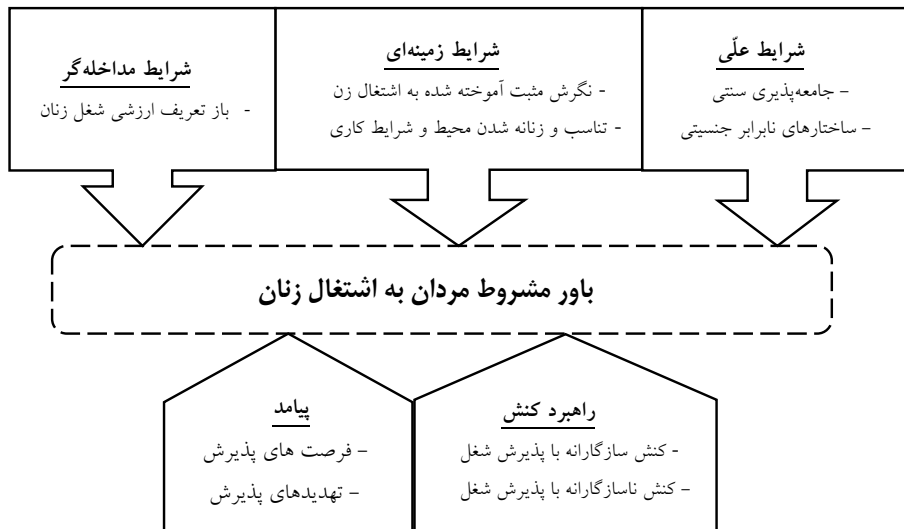
مشارکت‌کننده چهار (۵۳ ساله، بیمه‌گر) درمورد پیامد اجتماعی اشتغال زن چنین می‌گوید: «خانم‌ها وقتی توی اجتماع هستند اطلاعاتشون روز به روز بیشتر می‌شه، به تقلبات و تخلفات اجتماع «گاه می‌شوند. اگر که داخل اجتماع باشند می‌تونند به راحتی خیلی اطلاعات رو کسب می‌کنند همسر من برای این که زن توی خونه نباشه کلیه امور بیرون خونه رو خودش انجام می‌ده برای این که با اجتماع آشناتر باشه ایشون هیچ روزی توی خونه نیست».

مشارکت‌کننده هفت (۳۷ ساله، کارمند)، درمورد مزایای اشتغال همسرش در بیرون از منزل می‌گوید: «به لحاظ اقتصادی ما دو تا درآمد داریم و وضعیتمون خیلی مناسب‌تر از زمانیه که فقط من کار می‌کردم. خانم من با کار کردنش درآمد خونوادگی مون رو بالا می‌بره، جدای از این یه شخصیت اجتماعی کامل داره. اون تیپ کلیشه‌ای خانم‌ها که زیاد حرف می‌زنن، اهل خریدند دیگه اون تیپ نیست. به نظرم این تیپ کلیشه‌ای محصول همون نگاه که مرد کار کنه و زن توی خونه باشه. وقتی خانم خودش کار کنه نیاز به ارتباط گرفتن و حرف زدن می‌ره در راستای کارش و نیازهای خرید و غیره وارد حیطه کاری می‌شه و آدم لذت می‌بره از زندگی کردن».

۵-۸. مدل پارادایمی پژوهش

براساس شکل ۱، مقوله هسته پژوهش «مردانگی و باور مشروط به اشتغال زنان» است. جامعه‌پذیری سنتی و ساختارهای نابرابر جنسیتی به عنوان شرایط علی، بسترهای تسهیل‌کننده پذیرش اشتغال زنان و تناسب و زنانه شدن محیط و شرایط کاری به عنوان شرایط زمینه‌ای و بازتعریف ارزشی شغل زنان به عنوان شرایط مداخله‌کننده باور مشروط تعیین شده است. برخی از مردان نگاه مثبتی به اشتغال زنان دارند، به این معنا که معتقدند باید بستر لازم برای فعالیت و اشتغال زنان در زمینه‌های مختلف و به دور از تبعیض جنسیتی فراهم باشد. گاهی بدون ارائه دلیل منطقی با اشتغال زن به مخالفت می‌پردازند. برخی معتقدند که زن باید خانه‌دار و مرد نان‌آور خانواده باشد؛ زیرا زن، استعداد بیشتری برای کارهای خانگی دارد و مرد توانمند برای انجام کارهای سخت و

فعالیت‌های اجتماعی بیرون از منزل است؛ اما بیشتر مردان دیدگاه مشروطی به اشتغال زنان دارند. در این دیدگاه، اشتغال و مشارکت زنان مورد پذیرش ولی مشروط است؛ به‌گونه‌ای که شغل، نقش مادری زن و تربیت فرزند و نقش همسری و خانه‌داری وی را تحت الشعاع خود قرار ندهد. در نتیجه این دیدگاه، زنان به مشاغل خاصی محدود می‌شوند که دارای ساعت کاری کمتری هستند و در عین فعالیت در اجتماع به نقش‌های سنتی خود نیز رسیدگی کنند. استراتژی مشارکت‌کنندگان در مواجهه با اشتغال زنان به صورت کنش سازگارانه و ناسازگارانه مردان با پذیرش اشتغال زن و مقوله فرصت‌ها و تهدیدها نیز به عنوان پیامدهای پذیرش اشتغال زنان از دیدگاه مردان یزدی در مدل پارادایمی نمایش داده شده است.



شکل ۱. مدل پارادایمی پژوهش (نگارندگان، ۱۳۹۸).

نتیجه‌گیری

در این پژوهش، نوع نگاه مردان یزدی به اشتغال زنان مورد واکاوی قرار گرفت و مقوله هسته به دست آمده از پژوهش «باور مشروط» مردان به اشتغال زنان است. در پاسخ به این پرسش که چه عواملی در نوع نگاه مردان به اشتغال زنان نقش ایفا می‌کند؟ مشخص شد که سه دسته شرایط علی، زمینه‌ای و مداخله‌گر، این باور مشروط را فراهم

ساختند. شرایط علی جامعه‌پذیری سنتی و ساختارهای نابرابر جنسیتی نقش مهمی بر مشروط شدن نگاه مردان به اشتغال زن و درنهایت تمایل مردان به حضور زنان در مشاغل زنانه (تناسب و زنانه شدن شغل) دارند به نظر می‌رسد محیط مذهبی-سنتی، اعتقادات و ارزش‌های دینی و باورهای فرهنگی حاکم بر شهر یزد بر نوع دیدگاه مردان در رابطه با شغل زنان نقش دارد و محدوده فعالیت‌های اقتصادی که آنان برای زنان مناسب می‌دانند را مشخص می‌کند. «بودوار» و همکاران (۲۰۱۰) در تحقیق خود نشان می‌دهند که یکی از معیارهای مهم برای اشتغال زنان از منظر مردان عربستان سعودی این است که کار زن مغایر با آموزه‌های دینی اسلام نباشد. «فروتن» (۲۰۰۸) نیز در تحقیق خود نشان داده است که به دلیل الگوی غالب «مرد نان‌آور خانواده» در دین اسلام، سطح اشتغال زنان مسلمان پایین‌تر است. از دیدگاه بیشتر مشارکت‌کنندگان پژوهش اشتغال زن موجب عدم پذیرش وظایف سنتی توسط زن و یا رسیدگی کمتر به این وظایف تعریف شده می‌شود. جهت تأیید مقوله جامعه‌پذیری سنتی می‌توان به تحقیق بلالی و همکاران (۱۳۹۵) که معتقد است جامعه‌پذیری جنسیتی، رابطه مثبت و مستقیم با تجربه تضاد نقش در زنان دارد، اشاره کرد. هم‌چنین می‌توان به یافته‌های غایی (۲۰۱۸) که بیان می‌کند مردسالاری علت خروج بخش زیادی از زنان هندی با سطح بالایی تحصیلات از نیروی کار است، اشاره نمود. ساختارهای نابرابر جنسیتی از موانع مهم اشتغال زنان است که نتایج پژوهش «هرندی» و «فلاح محسن‌خانی» (۱۳۸۵) نیز این موضوع را نشان داده است؛ که معتقدند هنوز در اغلب موارد زنان از موقعیت‌های برابر با مردان در بازار کار برخوردار نیستند. شی‌وارگی جنسی شغل از دیگر یافته‌های این پژوهش بود که نشان می‌داد احتمال آزار جنسی زنان در محیط کار از موانع مهم عدم موافقت مردان با اشتغال زنان است. این نتایج در یافته پژوهش «امه حبیه» و همکاران (۲۰۱۶) که معتقدند چالش‌های برای زنان نیز در قالب تبعیض جنسیتی و آزار و اذیت در محل کار مشهود است، نیز قابل مشاهده است.

هم‌چنین برخی از مردان به دلیل توانایی جسمی کمتر زنان و روحیه لطیف و شکننده آنان حضور زنان در مشاغل سخت و صنعتی را موجب فرسایش جسمی و روحی زنان و در نتیجه، نامناسب برای آنان می‌دانند. این نتیجه در یافته‌های تحقیق «کوهپایی» و همکاران (۱۳۹۴) نیز به دست آمده که نشان می‌دهد میانگین سلامت عمومی زنانی که در مشاغل صنعتی مشغول هستند در مرز وضعیت هشدار قرار دارد. این نوع دیدگاه مؤید تبیین زیست‌شناختی نظریه تفاوت جنسی است که معتقدند عوامل بیولوژیک باعث تفاوت در شخصیت و خلق و خوی دو جنس می‌گردد. این خصوصیات زنان را برای کارهایی چون: پرستاری، آموزگاری و نگه‌داری از کودکان مناسب می‌سازد. تمرکز زنان

شاغل ایرانی در بخش‌های آموزش و بهداشت مؤید نظریه‌های جنسیتی و نظریه تجزیه شدن بازار کار است که بر گرایش زنان به جذب در مشاغل زنانه، که انعکاسی از نقش خانگی آنان است، تأکید دارند.

در پاسخ به پرسش دوم پژوهش که در مورد دیدگاه مردان در ارتباط با راه‌کارهای پیوند فعالیت‌های زنان در بیرون و درون منزل بود، استراتژی مشارکت‌کنندگان در ارتباط با اشتغال زنان شامل کنش سازگارانه و حمایتی و یا کنش ناسازگارانه و عدم حمایتی بود. نگرش منفی مردان به اشتغال زنان و احساس تعارض نقش مادران شاغل موجب ناسازگاری مردان و ممانعت آنان از اشتغال همسر می‌شود. در تأیید این یافته می‌توان به پژوهش «جارالهی» (۱۳۷۴) که نشان داده است به دلیل غلبه الگوی سنتی در خانواده‌ها همکاری شوهران در امور خانه‌داری بسیار ناچیز است، اشاره کرد. در مقابل برخی با پذیرش فرهنگ اشتغال به همکاری و تعامل با همسر در امور منزل و بیرون منزل می‌پردازند و معتقدند که برای جلوگیری از فشار مضاعف بر زنان توجه به این نوع همکاری الزامی است. نوع کنش مردان در ارتباط با اشتغال همسرشان مؤید نظریه‌های فشار انتظارات است که بر گرایش مردان به حمایت اجتماعی و نقشی از همسر و در نتیجه کاهش فشار روانی بر زن و یا نبود حمایت و سازگاری با همسر در انجام وظایف خانه‌داری و در نتیجه ناتوانی زنان در انجام نقش‌های متعدد تأکید دارد.

در جمع‌بندی نوع دیدگاه مردان یزدی از پیامدهای اشتغال زنان، یافته‌ها به دو مقوله فرصت‌ها و تهدیدهای پذیرش اشتغال زن اشاره دارد؛ فرصت‌ها و پیامدهای مثبتی چون: شأن اجتماعی بالاتر، دیدگاه اجتماعی وسیع‌تر، ظرفیت بیشتر در مواجهه با مشکلات، درک بهتر خانواده و مدیریت بهتر خانه، ایجاد حس اعتماد به نفس در زن، استقلال رأی، خلاقیت و انعطاف‌پذیری برای زن. هم‌چنین درک بهتر زنان شاغل از مسائل و مشکلات خانواده، مشارکت آنان در مخارج خانواده، کمک تحصیلی مؤثرتر به فرزندان و استقلال فرزندان از دیگر پیامدهای مثبت موافقت با اشتغال زنان است. از طرفی، کنش ناسازگار موجب حجم کاری زیاد به دلیل ایفای نقش‌های چندگانه که فشار روانی و جسمی دو چندان را بر زنان شاغل وارد می‌کند، عدم تناسب ساعت کاری زیاد با مسئولیت‌های مادری و همسری، عدم رسیدگی به امور منزل و خانه‌داری از جمله پیامدهای منفی اشتغال زنان به بیان بیشتر مردان مشارکت‌کننده بود. اعتقاد مردان به ناتوانی زنان شاغل در رسیدگی هم‌زمان به مسئولیت‌های نقش‌های حرفه‌ای و خانوادگی مؤید فرضیه تکرر نقش از رویکرد کمیابی نقش است که می‌گوید در تقسیم کار سنتی امور خانواده، مسئولیت اولیه امور خانه‌داری و نیز نگاه‌داری فرزندان به‌رغم

اشتغال زن در بیرون از خانه هم‌چنان به عهده زن است؛ چنین امری موجب خستگی شدید، فرسودگی و درنهایت بیماری زنان شده، زمینه بروز تضاد نقش و بار اضافی نقش را فراهم می‌کند. برخی از این پیامدهای مثبت و منفی اشتغال زنان در نتایج مطالعه «رازقی» و همکاران (۱۳۹۴) و «صادقی» و «شهابی» (۱۳۹۸) نیز به دست آمده است.

ازطرفی دیگر، در خلال مصاحبه‌ها به مقوله‌های چون: دیدگاه مثبت والدین و درمیان گذاشتن تجارب موفقیت‌آمیز زنان شاغل با سایر زنان جامعه و هم‌چنین گذار جامعه از وضعیت سنتی به مدرن و پذیرش تدریجی تغییرات مدرن در جامعه که تسهیل‌کننده اشتغال زنان هستند، اشاره شده است. «خواجه نوری» (۱۳۹۲) نیز در یافته‌های پژوهش خود به چنین موضوعی اشاره کرده است که آگاهی از جهانی شدن و فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطاتی با نگرش مدرن مردان به نقش زنان رابطه معنادار مثبت دارد. درنهایت این عوامل منجر به بازتعریف ارزشی شغل زنان می‌شوند که به معنی رسیدن به حق اشتغال فارغ از جنسیت، یعنی برابری زن و مرد در اشتغال است که به این منظور باید برابری جنسیتی در استخدام در انواع مشاغل رعایت شود؛ هم‌چنین برای رسیدن به اشتغال مطلوب باید به تفاوت‌های فیزیولوژیکی زنان و مردان در پذیرش مشاغل توجه کرد، زیرا برخی از مشاغل ویژگی‌های مردانه و زنانه دارد و نباید انتظار داشت که هر دو جنس بتوانند همه مشاغل را به خوبی انجام دهند. این دیدگاه مؤید بخشی از تبیین اجتماعی نظریه تفاوت جنسی است. توصیه‌ای که برخی از مشارکت‌کنندگان درباره موقعیت زنان شاغل دارند و بر محور نیاز به احترام به زنان دور می‌زنند، از پیشنهادهای مهم این پژوهش در زمینه اصلاح نوع نگاه مردان و بهبود عملکرد زنان شاغل است.

به‌طورکلی از خلال مصاحبه‌ها می‌توان برداشت کرد که میزان مخالفت مردان با مشارکت زنان در بیرون از خانه نسبت به گذشته کاهش یافته است؛ اما منظور مردان از کار بیرون منزل در این مطالعه، بیشتر پرداختن به کار غیررسمی، پاره‌وقت و غیردائمی می‌باشد که انعطاف‌پذیر است و با وظایف خانگی تناسب دارد، در این شرایط است که مردان مجبور نیستند که هزینه نگه‌داری بچه و غذای آماده و انجام امور منزل بدهند. مردان به لحاظ وظیفه‌ای که در تأمین معاش خانواده دارند باید دستمزد بیشتری دریافت کنند و از امنیت شغلی بیشتری برخوردار باشند، بنابراین کار برای زن کمتر از مرد اهمیت دارد.

به‌طور خلاصه از نظر بیشتر مردان متأهل مشارکت‌کننده در پژوهش، زن تنها در صورتی مجاز به کار بیرون از منزل است که سه شرط تضمین شود؛ اول، مراقبت از خانواده حرف اول را می‌زند. دوم، فقط در شرایط خاصی که در تعارض با آداب و رسوم و

آموزه‌های دینی موجود نباشد، کار کند. سوم، او محدود به کار در محیط و مشاغل است که برای او مناسب باشد.

واقعیت این است که نقش حساس زنان در تولید و توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی هنوز در جامعه ما پنهان و یا کم‌رنگ است؛ به طوری که یا به چشم نیامده و یا بهای کمتری به آن داده شده است، ولی این یک واقعیت انکارناپذیر است که با اشتغال، مشارکت، کارآفرینی و تقویت توانمندی‌های هرچه گسترده‌تر زنان در توسعه اقتصادی، زمینه مناسبی برای بروز و ظهور استعدادها و قابلیت‌های بالقوه این گروه که نیمی از جمعیت جامعه را تشکیل می‌دهند، پدید می‌آید. اشتغال زنان مانند سایر پدیده‌ها با پیامدهای مثبت و منفی همراه است؛ اما باید توجه داشت که، این عوامل و شرایط مختلف هستند که این پیامدها را جهت می‌دهند و باعث کاهش و افزایش جنبه‌های مثبت و منفی آن می‌شوند؛ بنابراین پیشنهاد می‌شود برای بهبود نوع نگاه جامعه، به‌ویژه مردان به اشتغال زنان و کمک به نقش‌آفرینی مؤثر و مفیدتر زنان در ایجاد جامعه‌ای پویاتر و خانواده‌هایی بالنده و بانشاط‌تر، در سطوح مختلف سیاست‌گذاری و مدیریتی جامعه برنامه‌هایی کاربردی و هماهنگ تصویب و اجرا شود. در این راستا می‌توان از قابلیت رسانه‌های ارتباط جمعی و فضای مجازی جهت آگاه‌سازی جامعه و تنویر اذهان و جلب حمایت خانواده بهره‌های زیادی برد. هم‌چنین از طریق بسترسازی و ایجاد شرایط مساوی جهت احراز شغل، ترویج دیدگاه برابری جنسیتی و اعتدال در ایفای نقش‌های خانوادگی جهت تنظیم مناسب و عادلانه روابط زن و مرد در حوزه خانواده به نتایج مطلوب‌تری در این زمینه دست‌یافت. با توجه به بسترهای متفاوت فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی استان‌های مختلف ایران، انجام پژوهش‌های ترکیبی در زمینه نوع باور مردان به اشتغال زنان جهت فهم بهتر موضوع پیشنهاد می‌شود.

سپاسگزاری

این مقاله مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی ارشد است که با حمایت مالی-علمی مرکز مطالعات و پژوهش‌های راهبردی وزارت ورزش و جوانان (اداره کل ورزش و جوانان استان یزد) انجام شده است.

پی‌نوشت

1. Maqsood
2. Badenas
3. Oakely

4. World Economic Forum
5. Best
6. Schreiber
7. Instrumentale role
8. Exprecisiveness role
9. Gutek
10. Hearn and Parkin
11. Rhode and Kellerman
12. McDonald
13. Cook and Rousseau
14. Assaad
15. Ghai
16. Ume Habiba
17. Budhwar & et al.
18. Moštafa,
19. Sakalli & Beydogan
20. Biri & et al.
21. Grounded theory
22. Ng, K. & Hase
23. Patton

کتابنامه

- استراوس، آنسلم؛ و کوربین، جولیت، (۱۳۹۰). اصول روش تحقیق کیفی: نظریه‌مبنایی، رویه‌ها و شیوه‌ها. ترجمه بیوک محمدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ادیب، آدینه؛ ساروخانی، باقر؛ و وثوقی، منصور، (۱۳۹۹). «تبيين جامعه‌شناختی رضایت از زندگی براساس تعارض در ایفای نقش‌های چندگانه و پیامدهای آن در بین زنان متأهل شهرداری تهران». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۹(۱۶): ۶۰-۳۷.
- رازقی نصرآباد، حبیبه بی‌بی، (۱۴۰۱). «زمینه‌های تعارض میان نقش‌های شغلی و خانوادگی و راهبردهای مقابله‌ای با آن: مورد مطالعه زنان شاغل در شهرداری شهر تهران». زن در توسعه و سیاست، ۲۰(۱): ۱۳۱-۱۶۴.
- صادقی، رسول؛ و شهابی، زهرا، (۱۳۹۸). «تعارض کار و مادری: تجربه گذار به مادری زنان شاغل در شهر تهران». جامعه‌شناسی کاربردی، ۳۰(۱): ۹۱-۱۰۴.
- بلالی، اسماعیل؛ بختیاری‌سفر، زهره؛ محمدی، اکرم؛ و محقق، حسین، (۱۳۹۵). «عوامل مؤثر بر تضاد نقش‌های زنان و رابطه آن با تعارضات خانوادگی در شهر همدان». جامعه‌شناسی کاربردی، ۲۷(۴): ۱۱۷-۱۳۲.
- کوهپایه، علیرضا؛ خندان، محمد؛ عرب، زهرا؛ مبینی‌زاده، وجیهه؛ و مومنیان، سمیه، (۱۳۹۴). «بررسی وضعیت سلامت روان زنان شاغل در صنایع استان قم در سال

۱۳۹۳: فرصت‌ها و چالش‌ها». مجله دانشگاه علوم پزشکی رفسنجان، ۱۴ (۸): ۷۰۰-۶۹۱.

- موسوی، کمال‌الدین، (۱۳۸۴). «بار تکفل و عوامل فرهنگی-اجتماعی مؤثر بر آن با تأکید بر مسأله اشتغال زنان». مطالعات اجتماعی روان شناختی زنان، ۳ (۸): ۳۱-۴۶.
- حسین‌پور، فاطمه؛ علیزاده‌اقدم، محمدباقر؛ و عباس‌زاده، محمد، (۱۴۰۰). «فهم خانه‌داری به‌عنوان یک شغل و چالش‌های آن از منظر زنان خانه‌دار شهر قم». برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، ۱۳ (۴۶): ۹۵-۱۳۷.

- اعزازی، شهلا، (۱۳۸۷). جامعه‌شناسی خانواده با تأکید بر نقش، ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر. تهران: روشنفکران و مطالعات زنان، چاپ ششم.
- افراسیابی، حسین؛ و مداحی، جواد، (۱۳۹۵). «بازنمایی و تبیین نقش اوقات فراغت در اعتیاد به سیگار در میان دانشجویان». برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، ۲۶: ۱۷۹-۲۱۶.

- آبوت، پاملا؛ و والاس، کلر، (۱۳۹۵). جامعه‌شناسی زنان. ترجمه منیژه نجم‌عراقی، تهران: نشر نی.

- توسلی، افسانه؛ رفیعی‌خونانی، فاطمه، (۱۳۸۷). «بررسی عوامل مؤثر بر گرایش زنان به اشتغال در خارج از منزل (کارمندان زن سازمان بیمه خدمات درمانی)». پژوهش‌نامه علوم اجتماعی، ۲ (۲): ۵-۳۳.

- جلالی، عذرا، (۱۳۷۴). «اثر اشتغال زنان کارگر بر میزان مشارکت زوجین در امور خانواده». علوم اجتماعی، ۴ (۷ و ۸): ۱۳۶-۱۵۰.

- حیدری، آرمان؛ و دهقانی، حمیده، (۱۳۹۵). واکاوی کیفی پیامدهای اشتغال زنان متأهل و بسترهای تعدیل‌کننده آن (مورد مطالعه معلمان آموزش و پرورش شهر دلوار). جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی، ۳ (۸): ۷۳-۹۵.

- خواجه‌نوری، بیژن؛ پرنیان، لیلا؛ و همت، صغری، (۱۳۹۲). «جهانی شدن فرهنگی و نگرش مردان به نقش زنان (مطالعه موردی مردان شهر شیراز)». نشریه زن در فرهنگ و هنر، ۵ (۳): ۴۳۳-۴۴۷.

- رازقی‌نصرآباد، حجه بی‌بی؛ علی‌مندگاری، ملیحه؛ و محمدی‌پور ندوشن، علی، (۱۳۹۴). «بررسی تعارض کار-خانواده و رابطه آن با رفتار باروری (مطالعه‌ای در بین زنان شاغل در آموزش و پرورش شهر یزد)». نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، ۱۰ (۱۹): ۱۶۵-۱۹۳.

- رستگارخالد، امیر، (۱۳۸۵). «زنان شاغل و تأثیر منابع کنترل فشار بر ترکیب نقش‌های شغلی- خانوادگی آنان». مباحث بانوان شیعه، ۸: ۳۶-۷.
- رستگارخالد، امیر، (۱۳۸۲). سنجش تعارض نقش‌های شغلی و خانوادگی زنان شاغل. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- رضایی، صفرعلی، (۱۳۹۳). «رابطه اشتغال زنان و باروری در ایران براساس نتایج سرشماری‌های کشور، با تأکید بر سرشماری سال ۱۳۹۰». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه یزد.
- رفعت‌جاه، مریم؛ و خیرخواه، فاطمه، (۱۳۹۱). «مسائل و چالش‌های اشتغال زنان در ایران از دیدگاه شاغلان پست‌های مدیریتی». مطالعات توسعه اجتماعی- فرهنگی، (۲)۱: ۱۳۰-۱۵۶.
- روان‌بخش، صدیقه؛ و امینی‌سابق، زین‌العابدین، (۱۳۹۷). «بررسی ابعاد و موانع فرهنگی اشتغال زنان روستایی». چهارمین کنفرانس بین‌المللی مدیریت. کارآفرینی و توسعه اقتصادی.
- ربیعی، کامران؛ و یزدخواستی، بهجت، (۱۳۹۸). «مدرنیزاسیون و تغییر نگرش: مقایسه و تحلیل نگرش زنان شهری و روستایی به انواع مشاغل (مورد مطالعه: استان اصفهان)». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۸ (۱۴): ۱۲۷-۹۹.
- ریترز، جرج، (۱۳۸۰). نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر. ترجمه محسن ثلاثی، انتشارات علمی.
- سیدان، فریبا؛ و خلیفه‌لو، عباس، (۱۳۸۷). «خانواده و ارتقای شغلی زنان: بررسی عوامل مؤثر بر میزان ارتقای شغلی زنان شاغل در اداره‌های دولتی شهرستان اسکو، با تأکید بر خانواده». مطالعات زنان، (۲)۶: ۸۹-۱۱۰.
- سیدان، ابوقاسم؛ و رضایی‌ازغندی، الهه، (۱۳۹۳). «بررسی نگرش دانشجویان مرد شهرستان تربت‌حیدریه نسبت به اشتغال زنان». دوازدهمین کنگره پژوهشی سالیانه دانشجویان علوم پزشکی شرق کشور، همایش ملی جایگاه و نقش زنان در مدیریت جهادی.
- عسکری‌ندوشن، عباس؛ عباسی‌شوازی، محمد جلال؛ و پیری‌محمدی، مریم، (۱۳۹۵). «سن ایده آل ازدواج و عوامل تعیین‌کننده آن در شهر یزد». مطالعات راهبردی زنان، ۱۹ (۷۳): ۳۵-۶۳.

- علیقلی، منصوره، (۱۳۹۵). «بررسی رابطه بین مشارکت زنان در نیروی کار و توسعه اقتصادی کشورهای اسلامی». *مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان*، ۴(۲): ۶۳-۸۶.
- فروتن، یعقوب، (۱۳۸۷). «رهیافتی جمعیت‌شناختی به اشتغال زنان: با ملاحظاتی بر وضعیت ایران». *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، ۳(۶): ۱۹۳-۱۷۱.
- کار، مهرانگیز، (۱۳۷۲). *زنان در بازار کار ایران*. تهران: انتشارات روشنگران.
- لهسایی‌زاده، عبدالعلی، (۱۳۸۰). «عوامل مؤثر بر نگرش مردان نسبت به نقش زنان در جامعه (مطالعه موردی شهر شیراز)». *مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*، ۱۶(۲) (پیاپی ۳۲): ۹۹-۱۳۰.
- مرکز آمار ایران، (۱۳۹۸). *چکیده نتایج طرح آمارگیری نیروی کار*. دفتر جمعیت، نیروی کار و سرشماری: ۳.
- هرنندی، فاطمه؛ فلاح‌محسن‌خانی، زهره، (۱۳۸۵). «بررسی وضعیت نابرابری جنسیتی در بازار کار ایران (با استفاده از نماگرهای کار شایسته)». *برنامه‌ریزی و بودجه*، ۱۱(۵): ۷۷-۹۹.

- Assaad, R.; Krafft, C. & Selwaness, I., (2022). "The Impact of Marriage on Women's Employment in the Middle East and North Africa". *Feminist Economics*, 28(2): 247-279.

- Badenas-Flora, G., (2015). "A qualitative study of male and female perceptions in differences in the working and domestic sphere: A comparison of the French and Finnish cultures". *Intercultural Communication- Department of Communication*: 88.

- Best, D. L., (2004). "Gender stereotypes". in: Ember, C.R. and Ember, M. (Eds), *Encyclopedia of Sex and Gender: Men and Women in the World's Cultures*, Volume I: Topics and Cultures A-K, Kluwer Academic/Plenum Publishers, New York, NY.

- Biri, El-W.; Brian F. P. & T-Neal, G., (1991). "An analysis of the correlates of men's attitude toward women's roles in Libya". *International Journal of Sociology of the Family*, 21: 129-144.

- Budhwar, P. S.; Mellahi, K.; Elamin, A. M. & Omair, K., (2010). *Males'*

attitudes towards working females in Saudi Arabia. Personnel Review.

- Foroutan, Y., (2008). "Women's employment, religion and multiculturalism: Socio-demographic emphasis". *Journal of Population Research*, 25(1): 63-90.

- Ghai, S., (2018). *The anomaly of women's work and education in India*. No. 368, Working Paper.

- Hearn, J. & Parkin, P. W., (1992). "Gender and organizations: a selective review and a critique of a neglected area". in: Mills, A.J. and Tancred, P. (Eds), *Gendering Organizational Analysis*, Sage Publications, Newbury Park, CA.

- Maier, M., (1997). "We have to make a MANagement decision': Challenger and the dysfunctions of corporate masculinity". in: Prasad, P., Mills, A.J., Elmes, M. and Prasad, A. (Eds), *Managing the Organizational Melting Pot: Dilemmas of Workplace Diversity*, Sage Publications, Newbury Park, CA.

- Maqsood, R. A. K. H. S. H. A. N. D. A.; Chaudhry, B.; Zia, Q. & Cheema, A., (2005). "Problems of employed women at Faisalabad-Pakistan". *Journal of Agriculture & Social Sciences*, 1(3): 245-247.

- McDonald, P., (2000). "Gender equity, social institutions and the future of fertility". *Journal of Population Research*, 17(1): 1-16

- Mostafa, M. M., (2005). "Attitudes towards women managers in the United Arab Emirates: The effects of patriarchy, age, and sex differences". *Journal of Managerial Psychology*, 20(6): 522-540.

- Ng, K. & Hase, S., (2008). "Grounded suggestions for doing a grounded theory business research". *Electronic Journal of Business Research Methods*, 6(2): 155-170.

- Rhode, D. L. & Kellerman, B., (2007). "Women and leadership: the state of play". in: Kellerman, B. and Rhode, D.L. (Eds), *Women and Leadership: The State of Play and Strategies for Change*, John Wiley & Sons, New York, NY

- Sakalli-Ugurlu, N. & Beydogan, B., (2002). "Turkish college students' attitudes toward women managers: The effects of patriarchy, sexism, and gender differences". *The Journal of psychology*, 136(6): 647-656.
- Schreiber, P. J., (1998). "Women's career development patterns". *New Directions for Adult and Continuing Education*, 80: 5-13.
- Ume Habiba, R. A. & Rasheed, A., (2016). "Public Attitude towards Women's Employment: Perceptions of Working Women in Urban Pakistan". *Middle-East Journal of Scientific Research* 24 (8): 2444-2449.

Investigating the Role of Job Hope and Spiritual-Social Well-Being in Students' Academic Burnout

Alizadeh-Aghdam, M. B.^I, Abbaszadeh, M.^{II}, Saei, M.^{III}

<https://dx.doi.org/10.22084/CSR.2022.24439.1975>

Received: 2021/06/15; Accepted: 2022/03/05

Type of Article: **Research**

Pp: 45-76

Abstract

The purpose of this study was to investigate the role of job hope and spiritual-social well-being in students' academic burnout; The research method is survey and its statistical population is all students of Tabriz University. The sample size is 275 and the sampling method is classes proportional to the volume. SPSS software was used for data analysis. Descriptive and inferential statistical methods such as Pearson correlation, multivariate regression and one-way analysis of variance F were used. The results show that there is a relatively strong and inverse correlation (-0.459) and a significant correlation between 99% (0.000) confidence level between job variability and academic burnout of Tabriz University students; In examining the Pearson correlation coefficient between the social well-being variable and its dimensions with the variable of academic burnout, there are results indicating a significant inverse correlation (-0.415) at a confidence level of 99% (0.000); In examining the degree of correlation between the dimensions of this variable and the dependent variable, the results indicate the existence of an inverse relationship between the dimensions of social cohesion (-0.567), social prosperity (-0.120) and social acceptance (-0.254); finally in examining the Pearson correlation coefficient between the spiritual well-being variable and its dimensions with the variable of academic burnout, there are results indicating a significant inverse correlation (-0/774) at a confidence level of 99% (0.000). The correlation dimension is religious well-being (-0.514) and existential well-being (-0.793); In general, multivariate regression analysis indicates that the sum of independent variables has been able to explain 60% of the changes related to the burnout variable of Tabriz University students. The results of examining the difference between the average rate of student burnout in terms of variables of parental education and ethnicity show that this average is different only in the variable of father education ($f = 2.735$) with a significance level of 95% (0.044).

Keywords: Academic Burnout, Job Hope, Social Well-being, Social Contribution, Social Flourishing.

I. Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Law and Social Sciences, Tabriz University, Tabriz, Iran.

II. Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Law and Social Sciences, Tabriz University, Tabriz, Iran.

III. PhD student in Economic Sociology and Development, Department of Social Sciences, Faculty of Law and Social Sciences, Tabriz University, Tabriz, Iran (Corresponding Author). **Email:** marz.saei@gmail.com

Citations: Alizadehaghdam, M. B.; Abbaszadedh, M. & Saei, M., (2023). "Investigating the Role of Job Hope and Spiritual-Social Well-Being in Students' Academic Burnout". *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 11(21): 45-76 (doi: 10.22084/csr.2022.24439.1975).

Homepage of this Article: https://csr.basu.ac.ir/article_4663.html?lang=en

1. Introduction

Academic burnout in educational situations is defined as a feeling of fatigue due to the demands and requirements of education (fatigue), having a pessimistic and disinterested feeling towards course materials (apathy) as well as a feeling of poor personal progress in academic and academic matters (reduced personal self-efficacy)) (Hosseinpour et al., 2015). Examining the relationship between academic burnout and academic performance has always been of interest; On the other hand, some studies have reported that academic performance is indirectly related to academic burnout (Palos et al., 2019). One of the factors that can be a good predictor for people's performance in life is favorable life expectancy. Employment of students is one of the issues that have always been considered by various planners and policy makers. In development programs, the employment of human resources is the most important and fundamental goal of the economic-social development planning of any society (Mohammadifar and Almasifard, 2019). Other effective factors in students' academic burnout are social and spiritual well-being; Well-being consists of positive physical, social and psychological states and does not simply mean the absence of pain, discomfort and disability. Well-being requires that needs are satisfied and that people have a sense of purpose and feel that they are able to realize important individual goals and participate in society (Tahmasbzadeh Sheikhlar et al., 2017). Relationships in the educational environment so that students feel valued and supported play a vital role in promoting desirable social behaviors in the classroom and fostering academic enthusiasm and success.

2. Materials and Methods

According to the nature of the subject, the method used in the current research is survey and cross-sectional, and the type of research is applied and the unit of analysis is the individual (students of Tabriz University). The statistical population of the present study is all the students of Tabriz University, who are 20,997 according to the latest statistics. Using Cochran's formula and stratified sampling, 275 people were selected as the sample size. The tool used to collect data is a questionnaire that includes questions about each of the independent variables as well as the dependent variable. In examining the variables of academic burnout, social well-being, spiritual well-being, and job hope, the standard questionnaire of Bresso et al. (1997), the standard questionnaire of Keyes' social health (1998), the standard questionnaire of

Palutzin and Ellison in 1982, and the researcher-made questionnaire were used, respectively. There is a relatively strong and inverse correlation (-0.459) and a significant correlation between 99% (0.000) confidence level between job variability and academic burnout of Tabriz University students; In examining the Pearson correlation coefficient between the social well-being variable and its dimensions with the variable of academic burnout, there are results indicating a significant inverse correlation (-0.415) at a confidence level of 99% (0.000); In examining the degree of correlation between the dimensions of this variable and the dependent variable, the results indicate the existence of an inverse relationship between the dimensions of social cohesion (-0.567), social prosperity (-0.120) and social acceptance (-0.254); finally in examining the Pearson correlation coefficient between the spiritual well-being variable and its dimensions with the variable of academic burnout, there are results indicating a significant inverse correlation (-0.774) at a confidence level of 99% (0.000). The correlation dimension is religious well-being (-0.514) and existential well-being (-0.793); In general, multivariate regression analysis indicates that the sum of independent variables has been able to explain 60% of the changes related to the burnout variable of Tabriz University students.

3. Discussion

This research has been done with the aim of investigating the role of job hope and spiritual-social well-being in the level of academic burnout of students. The results related to the degree of correlation between job hope and the degree of academic burnout of students indicate that there is an inverse and relatively strong relationship between the two variables with a relatively strong correlation coefficient; Young people always enter university hoping to find a good job in the future; At the same time, with social problems and increasing unemployment in the society, they suffer from academic burnout. In examining the correlation between social well-being and students' academic burnout, the results indicate that there is a relatively strong inverse relationship between the two variables. Social well-being can influence people's motivations and intentions to continue their education; Usually, students who have higher social health study with better motivation and enthusiasm; As a result, any action taken to strengthen the physical health of students will bring more dynamism, vitality and effort to them. Finally, examining the correlation between spiritual well-being and academic burnout of students, the results indicate that there is a strong inverse relationship between the two variables.

Spiritual health is one of the most important aspects of human health and is defined by the characteristics of stability in life, peace and harmony, feeling of close connection with oneself, God, society and the environment.

4. Conclusion

According to the results of the research, it can be said that the employment of graduates should be considered as the most basic development planning strategy; It should be emphasized on the better and more connection between the university and the industry in order to create job opportunities for talented students. A balance between student acceptance and the amount of employment in the society must be established so that the society does not face a huge amount of unemployed students in the future; In the context of the variable effect of social well-being on the degree of academic burnout of students, it should also be said, improving students' dormitory conditions, providing marriage conditions, training programs in order to strengthen communication skills and skills to face problems in life, strengthening acceptance skills and social cohesion can be effective solutions in order to strengthen social well-being and as a result reduce the academic burnout of students. Finally, in the context of the impact of spiritual well-being on students' academic burnout, it can be said that including spiritual health in educational and cultural programs, holding educational workshops in order to promote spirituality and strengthen religious beliefs among students can be among the effective solutions in the paying attention to the spiritual well-being of students and increasing its level.

Acknowledgments

The authors would like to thank all the officials of Tabriz University for their help in preparing relevant statistics and data collection

بررسی نقش امید شغلی و بهزیستی معنوی-اجتماعی در فرسودگی تحصیلی دانشجویان (مطالعه موردی: دانشجویان دانشگاه تبریز)

محمدباقر علیزاده اقدم^۱، محمد عباس‌زاده^۲، مرضیه ساعی^۳

شناسه دیجیتال (DOI): <https://dx.doi.org/10.22084/CSR.2022.24439.1975>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۴

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۷۶-۴۵

چکیده

این پژوهش با هدف بررسی نقش امید شغلی و بهزیستی معنوی-اجتماعی در فرسودگی تحصیلی دانشجویان به انجام رسیده است؛ روش پژوهش پیمایش و جامعه آماری آن تمام دانشجویان دانشگاه تبریز را دربر دارد. حجم نمونه برابر با ۲۷۵ و شیوه نمونه‌گیری، طبقه‌ای متناسب با حجم می‌باشد. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از نرم‌افزار SPSS و از روش‌های آماری در سطح توصیفی و استنباطی از روش هم‌بستگی پیرسون، رگرسیون چند متغیره و آزمون آنالیز واریانس یک طرفه F استفاده شده است. نتایج پژوهش حاکی از این است که بین متغیر امید شغلی و فرسودگی تحصیلی دانشجویان دانشگاه تبریز هم‌بستگی نسبتاً قوی و معکوس (۰/۴۵۹-) و معنادار در سطح اطمینان ۹۹٪ (۰/۰۰۰) وجود دارد؛ در بررسی میزان ضریب هم‌بستگی پیرسون بین متغیر بهزیستی اجتماعی و ابعاد آن با متغیر فرسودگی تحصیلی نیز نتایج حاکی از وجود هم‌بستگی معکوس (۰/۴۱۵-) و معنادار در سطح اطمینان ۹۹٪ (۰/۰۰۰) می‌باشد؛ نتایج میزان هم‌بستگی بین ابعاد این متغیر با متغیر وابسته نیز، نتایج حاکی از وجود رابطه معکوس بین ابعاد انسجام اجتماعی (۰/۵۶۷-)، شکوفایی اجتماعی (۰/۱۲۰-) و پذیرش اجتماعی (۰/۲۵۴-) می‌باشد؛ در نهایت در بررسی میزان ضریب هم‌بستگی بین متغیر بهزیستی معنوی و فرسودگی تحصیلی نیز نتایج حاکی از وجود رابطه قوی و معکوس (۰/۷۷۴) و معنادار در سطح اطمینان ۹۹٪ (۰/۰۰۰) می‌باشد؛ میزان هم‌بستگی بُعد بهزیستی مذهبی (۰/۵۱۴-) و بهزیستی وجودی (۰/۷۹۳-) می‌باشد؛ در مجموع تحلیل رگرسیون چند متغیره حاکی از این است که مجموع متغیرهای مستقل توانسته‌اند ۶۰٪ از تغییرات مربوط به متغیر فرسودگی تحصیلی دانشجویان دانشگاه تبریز را تبیین کنند. نتایج بررسی تفاوت میانگین میزان فرسودگی تحصیلی دانشجویان بر حسب متغیرهای تحصیلات پدر و مادر و قومیت نیز حاکی از این است که این میانگین فقط به لحاظ متغیر تحصیلات پدر با مقدار (۲۶/۷۳۵) و در سطح معناداری ۹۵٪ (۰/۰۴۴) متفاوت می‌باشد.

کلیدواژگان: فرسودگی تحصیلی، امید شغلی، بهزیستی اجتماعی، بهزیستی معنوی، شکوفایی اجتماعی.

- I. استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.
- II. استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.
- III. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، گروه علوم اجتماعی، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران (نویسنده مسئول).
Email: marz.saei@gmail.com

ارجاع به مقاله: علیزاده اقدم، محمدباقر؛ عباس‌زاده، محمد؛ ساعی، مرضیه، (۱۴۰۱). «بررسی نقش امید شغلی و بهزیستی معنوی-اجتماعی در فرسودگی تحصیلی دانشجویان (مطالعه موردی: دانشجویان دانشگاه تبریز)». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۱(۲۱): ۴۵-۷۶ (doi: 10.22084/csr.2022.24439.1975).

صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه: https://csr.basu.ac.ir/article_4663.html?lang=fa

۱. مقدمه

رشد و بالندگی هر جامعه‌ای مرهون نظام آموزشی آن جامعه است. بر این اساس، همه‌ساله کشورها مبالغ قابل توجهی از درآمد ملی خود را صرف آموزش عالی می‌کنند. اما، بعضی از عوامل وجود دارند که موجب هدر رفتن بخشی از این سرمایه‌گذاری می‌شوند. در بررسی علل این پدیده، از جمله عوامل تأثیرگذار بر عملکرد تحصیلی دانشجویان، فرسودگی تحصیلی^۱ است. فرسودگی تحصیلی در موقعیت‌های آموزشی به عنوان احساس خستگی به خاطر تقاضاها و الزامات تحصیل (خستگی)، داشتن یک حس بدبینانه و بدون علاقه نسبت به مطالب درسی (بی‌علاقگی) و نیز احساس پیشرفت شخصی ضعیف در امور درسی و تحصیلی (خودکارآمدی شخصی کاهش یافته) تعریف می‌شود (حسین‌پور و همکاران، ۱۳۹۵: ۶۰)؛ هم‌چنین فرسودگی تحصیلی را می‌توان به عنوان یک واکنش مزمن در دانشجویانی مطرح کرد که در ابتدا با الزامات تحصیلی درگیر شده‌اند و این واکنش ناشی از یک تفاوت بین توانایی دانشجویان و انتظارات خودشان و یا دیگران برای موفقیتشان در تحصیل است (سالما و آرو، ۲۰۱۱). فرسودگی در سه دهه اخیر در عناوین تحقیقات متعددی به چشم می‌خورد. عواملی مانند: فقدان پاداش مورد انتظار، فقدان عدالت، ارزش‌های متضاد، فقدان کنترل، کار بیش از حد و فقدان انسجام در به وجود آمدن فرسودگی می‌توانند نقش داشته باشند؛ تحقیقات متعددی به ظهور فرسودگی تحصیلی در بین دانشجویان و دانش‌آموزان و نقش آن در یادگیری درسی اشاره کرده‌اند. فرسودگی تحصیلی می‌تواند دانشجویان را به غیبت بیش از حد در کلاس‌های درسی، انگیزه کمتر در انجام تکالیف درسی و حتی ترک تحصیل سوق دهد (یانگ^۲، ۲۰۰۴: ۲۸۷).

بررسی رابطه بین فرسودگی تحصیلی با عملکرد تحصیلی همواره مورد توجه بوده است؛ از دیگر سو، برخی مطالعات گزارش کرده‌اند عملکرد تحصیلی در رابطه غیرمستقیم با فرسودگی تحصیلی قرار دارد؛ دانشجویانی که دارای سطح بالایی از فرسودگی تحصیلی باشند، همواره دارای عملکرد تحصیلی بسیار پایینی می‌باشند؛ هم‌چنین فرسودگی تحصیلی در بین دانشجویان به طور کلی دارای اثرات سوء بر زندگی آنان دارد (پالوش و همکاران^۳، ۲۰۱۹: ۲۰۰).

برخی از پژوهش‌ها حاکی از آن است که عوامل موقعیتی مانند جو محیط آموزشی (سالما آرو و همکاران^۴، ۲۰۰۸)، حمایت اجتماعی^۵ و مقوله جنسیت (جاکوبس و داد^۶، ۲۰۰۳؛ و کورس و فلاین^۷، ۲۰۰۶؛ حاتمیان و سپهری‌نژاد، ۱۳۹۷؛ بیلدیریم^۸، ۲۰۰۸؛ توکاو و همکاران^۹، ۲۰۱۳)، رشته تحصیلی (برنهارد^{۱۰}، ۲۰۰۷)، موفقیت تحصیلی (چاوفلی و همکاران^{۱۱}، ۲۰۰۲) و کیفیت فعالیت درسی (لو^{۱۲}، ۲۰۰۷)، تجربه بی‌عدالتی، احساس عدم

امنیت، عدم رضایت از شرایط آموزشی (توکاو و همکاران^{۱۳}، ۲۰۱۳) و امید به اشتغال (شیخ‌الاسلامی و همکاران، ۱۳۹۳) می‌تواند بر فرسودگی تحصیلی دانشجویان مؤثر باشد. یکی از عواملی که می‌تواند پیشی‌بینی‌کننده مناسبی برای عملکرد افراد در زندگی باشد، امید به زندگی مطلوب است. «امید»^{۱۴} نیرویی هیجانی است که تخیل را به سمت موارد مثبت هدایت می‌کند. «امید به اشتغال»^{۱۵}، میزان توانایی ذهنی در رسیدن به شغل آینده و توسعه راه‌های نیل به این هدف و میزان فعالیت او را در این مسیر نشان می‌دهد. اشتغال دانشجویان از جمله مسائلی است که همواره مورد نظر برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران مختلف بوده است؛ از طرف دیگر، بیکاری دانشجویان به عنوان یک معضل به شمار می‌آید که پس از مدتی فارغ‌التحصیل شده و به سوی بازار کار روانه می‌شوند. این در شرایطی است که رشد اقتصادی و ظرفیت اشتغال‌زایی جامعه متناسب با رشد دانش‌آموختگان نمی‌باشد. نگرانی دانشجویان در به دست آوردن شغل و آینده شغلی، از جمله عوامل مؤثر در تحصیل دانشجویان می‌باشد و هر ساله تعداد زیادی از دانشجویان وارد مشاغل جانبی می‌شوند تا خود و خانواده‌شان را اداره کنند. در چنین حالتی، فرصت کمتری خواهند داشت تا به مطالعه دروس تحصیلی خود بپردازند و دچار خستگی جسمی-روحي شده و یادگیری‌شان کاهش می‌یابد که در نهایت منجر به افت تحصیلی خواهد شد (شیخ‌الاسلامی و همکاران، ۱۳۹۳: ۲۹-۴۰). از سویی دیگر، توسعه هم‌زمانی تحقق می‌یابد که از تمام عوامل و امکانات و منابع تولید خصوصاً انسان استفاده به عمل آید. در برنامه‌های توسعه، اشتغال نیروی انسانی مهم‌ترین و اساسی‌ترین هدف برنامه‌ریزی‌های توسعه اقتصادی-اجتماعی هر جامعه‌ای را تشکیل می‌دهد (محمدی‌فر و الماسی‌فرد، ۱۳۹۹: ۱۱۸).

از سویی دیگر، احساس خرسندی و بهزیستی در طول عمر، از مؤلفه‌های نگرش مثبت افراد نسبت به جهانی است که در آن زندگی می‌کنند. «بهزیستی اجتماعی»^{۱۶} را به عنوان گزارش شخصی افراد از کیفیت ارتباطات آن‌ها با دیگران تعریف می‌کنند. «بهزیستی» عبارت از حالات مثبت جسمانی، اجتماعی و روانی است و صرفاً به معنای نداشتن درد، ناراحتی و ناتوانی نیست. بهزیستی مستلزم آن است که نیازها ارضا شوند و افراد حس هدفمندی داشته باشند و احساس کنند که قادر به تحقق اهداف فردی مهم هستند و در جامعه مشارکت کنند (طهماسب‌زاده‌شیخ‌لار و همکاران، ۱۳۹۷: ۸۸). «بهزیستی معنوی»^{۱۷} که به معنای جست‌وجوی معنا و هدف و ارزش‌های متعالی است، یکی از متغیرهای اثرگذار بر میزان فرسودگی تحصیلی می‌باشد (رجبی‌پورمبیدی و حسینی، ۱۳۹۶؛ بوریش^{۱۸}، ۲۰۰۲). نتایج تحقیقات متعددی حاکی از این است که بدون بهزیستی معنوی، دیگر ابعاد زیستی، روان‌شناختی و اجتماعی نمی‌تواند عملکرد درست

داشته باشند یا به حداکثر ظرفیت خود برسند (رجبی پورمیبیدی و حسینی، ۱۳۹۷: ۴۲). روابط در محیط آموزشی، به طوری که دانشجویان احساس ارزش و پشتیبانی کنند، نقش بسیار حیاتی در ارتقای رفتارهای اجتماعی مطلوب در کلاس درس و پرورش اشتیاق تحصیلی و موفقیت دارد. این مسأله در دوران تحصیل و به خصوص در دوران دانشگاه به دلیل استقلال بیرونی فرد و اتکای درونی شخص به خود و هم‌چنین تعریف جدید فرد از عوامل ایجاد کننده رضایت از زندگی، نمود بیشتری پیدا کرده و در عین حال به دلیل این که یکی از عوامل معنابخش زندگی برای دانشجویان، ارتقای موفقیت تحصیلی است.

شواهد و پژوهش‌های مختلف (همتی و صادقی، ۱۳۹۷؛ بدری‌گرگری و همکاران، ۱۳۹۱؛ موسوی و شکر، ۱۳۹۴) حاکی از احساس فرسودگی تحصیلی یا مصادیق آن در میان دانشجویان مقاطع تحصیلی است؛ اما در بخش دانشگاه تبریز به این موضوع از دید اجتماعی توجه نشده است و از پرداختن به عوامل که مناسبات و روابط آن با محیط دانشگاهی و بیرون از آن می‌تواند بر فرسودگی تحصیلی‌شان تأثیر بگذارد غفلت ورزیده‌اند؛ از جمله دانشگاه‌های مهم و بزرگ در سطح کشور هستند که هر ساله تعداد زیادی دانشجویان از نقاط مختلف کشور جهت تحصیل این دانشگاه‌ها را انتخاب می‌کنند. باید ذکر کرد که به طور کلی پیشرفت و توسعه کشور ما بیشتر از هر بخش دیگری به بخش نظام دانشگاهی و قشر جوان جامعه به خصوص قشر دانشجویی دارد؛ در صورتی که دانشجویان همواره احساس رضایت از شرایط تحصیلی و به طور کلی شرایط زندگی خود را داشته باشند، در نتیجه با انگیزه هرچه بیشتری به تلاش خود ادامه داده و در راه توسعه کشور گام‌های محکم‌تری برخواهند داشت. با توجه به مطالب مذکور در این پژوهش محقق در پی بررسی میزان فرسودگی تحصیلی دانشجویان دانشگاه تبریز و رابطه بین امید شغلی، بهزیستی معنوی و اجتماعی با فرسودگی تحصیلی دانشجویان دانشگاه تبریز می‌باشد.

پیشینه نظری پژوهش

عوامل مختلفی در سطوح خرد (عاملیت-کنشگری)، میانه (سازمانی) و کلان (اجتماع بزرگ‌تر) در فرسودگی تحصیلی دانشجویان نقش دارند؛ با این حال در متون و پژوهش‌های مورد بررسی رویکردها و متغیرهای فردی و روان‌شناختی غلبه دارند و توجه چندانی به متغیرهای اجتماعی نشده است. در این بخش تلاش شده است تا با بررسی رویکردهای نظری مطرح در جامعه‌شناسی بتوان چارچوب مفهومی منسجم‌تری برای تبیین فرسودگی تحصیلی به دست داد.

یکی از عواملی که می‌تواند پیشی‌بینی‌کننده مناسبی برای عملکرد افراد در زندگی باشد، امید به زندگی مطلوب است. پژوهشگران بر این باورند که امید برای مقابله با مشکلات و شرایط عدم اطمینان ضروری است و از آنجایی که امید برای سلامت روان انسان ضروری است، پس مطمئناً امیدواری یک نیاز اساسی برای دانش‌آموزان و دانشجویان است. تحقیقات نشان داده‌اند که امید یک پیش‌گویی‌کننده معتبر برای موفقیت‌های علمی است (ابراهیمی و همکاران، ۱۳۹۰: ۲-۳). زیربنای فکری «نظریه امید»^{۱۹}، به آثار «کاتلین» و «جان»^{۲۰} (۱۹۹۰) و «استوتلند»^{۲۱} (۱۹۶۹) برمی‌گردد که در آن‌ها، امید انتظار فرد برای موفقیت در دستیابی به هدفش تعریف شده است (پرچم و همکاران، ۱۳۹۲: ۶). از نظر «اسنایدور»، بنیان‌گذار نظریه امید در روان‌شناسی، «امید» عبارت است از ظرفیت ادراک شده برای تولید مسیرهایی به سمت هدف‌های مطلوب و انگیزه ادراک شده برای حرکت به این مسیرها؛ از این‌رو، امید یعنی انتظار مثبت برای دستیابی به هدف‌ها. این انتظار مثبت، خود دارای دو بُعد گذرگاه و عامل است؛ یعنی عامل + گذرگاه = امید (استایدر، ۲۰۰۰: ۸-۱۳).

در تئوری امید، این عقیده مطرح است که سطوح امیدواری دانشجویان آن‌ها را در انتخاب اهداف آموزشی و عملی هدایت می‌کند. در شرایطی که دانشجویان با موانعی در طول مسیرشان مواجه می‌شوند، دانشجویان امیدوار و به‌خصوص آن‌هایی که قدرت راهیابی بالایی دارند، می‌توانند راهکارهای زیادی را برای رسیدن به هدف‌هایشان ترسیم و راه‌های احتمالی را نیز برنامه‌ریزی کنند. حتی در مواردی که هدف مسدود می‌شود که آن را به‌عنوان شکست تلقی می‌کنیم، افراد امیدوار به این هدف مسدود شده به‌عنوان چالش می‌نگرند که باید از طریق اجرای راه‌های انتخابی دیگر بر آن غلبه و از آن گذر کنند (ابراهیمی و همکاران، ۱۳۹۰: ۳-۴). به‌طورکلی می‌توان گفت، فرد امیدوار خواهان زندگی کردن است؛ زیرا آینده را خوب تلقی می‌کند، در تسلط بر امور زندگی خود را توانا می‌داند، توانایی کنترل استرس و احساسات منفی را دارد، شرایط زندگی را قابل تغییر می‌یابد؛ دانشجویان امیدوار به آینده، به‌خصوص آینده شغلی حتی اگر در مسیر تحصیل با مشکلات مختلف روبه‌رو باشند، شرایط برایشان به امید به دستیابی به موفقیت در آینده تحمل‌پذیر خواهد بود. امید با ایجاد هیجان مثبت، رضایت از زندگی را افزایش می‌دهد؛ این هیجان مثبت موجب تسهیل حل مسأله و تصمیم‌گیری مناسب، به‌خصوص در شرایط بحرانی می‌شود. امید با افزایش امکان دستیابی به هدف، دانشجویان را با تمرکز به موفقیت برای فایده‌آوردن به مشکلات توانمند می‌سازد. این امر حاکی از یک رابطه بدیهی بین امید و موفقیت است؛ یعنی همان‌طور که امید به آینده، انگیزه تلاش و کسب موفقیت را در فرد به‌وجود می‌آورد،

متقابلاً دستیابی به اهداف و موفقیت‌ها نیز امید به آینده را در فرد تقویت می‌کند (ابراهیمی و همکاران، ۱۳۹۰: ۲-۳).

از دیگر متغیرهای مرتبط با فرسودگی تحصیلی در دانشجویان، «بهبودی اجتماعی»^{۲۲} یا «سلامت اجتماعی»^{۲۳} می‌باشد؛ بهبودی اجتماعی، مفهومی است که در کنار ابعاد جسمی و روانی سلامت به آن توجه شده و جنبه اجتماعی سلامت را با محور قرار دادن فرد بررسی می‌کند (بخارایی و همکاران، ۱۳۹۴: ۳۰). سلامت اجتماعی اغلب به عنوان ارتباط با شرایط اجتماعی بیرون از شخص مثل پایگاه‌های اقتصادی-اجتماعی، شرایط زندگی و به طور گسترده تأثیر منطقه‌ای که آن‌ها در آن زندگی می‌کنند و حتی کشور محل اقامتشان در نظر گرفته شده است (کالاها، ۲۰۰۸: ۲).

«کارکیز»^{۲۵} از یک اصل جامعه‌شناختی و روان‌شناختی نشأت می‌گیرد؛ از نظر وی، سلامت اجتماعی ترکیبی از چند عامل است که در مجموع نشان می‌دهد چه قدر یک شخص در زندگی اجتماعی‌اش، مثلاً به عنوان همسایه، همکار و شهروند عملکرد خوبی دارد (کیز و شاپیرو، ۲۰۰۴: ۵). کیز مفهوم سلامت اجتماعی یا بهبودی اجتماعی را به معنی ارزیابی فرد از عملکردش در برابر اجتماع بیان می‌کند و سلامت اجتماعی را ترکیبی از پنج جزء مشارکت اجتماعی، انسجام اجتماعی، پذیرش اجتماعی، شکوفایی اجتماعی و انطباق اجتماعی می‌داند (برات‌دستجردی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۴۸).

به باور کیز، «مشارکت اجتماعی»^{۲۶} بیانگر ارزیابی فرد از ارزش اجتماعی خود است و نشان‌دهنده آن است که چگونه و تا چه حد مردم احساس می‌کنند که آن‌چه آن‌ها در جامعه انجام می‌دهند برای جامعه مهم و ارزشمند است و به عنوان کمک اجتماعی تلقی می‌شود؛ به طور کلی، در مشارکت اجتماعی افراد احساس می‌کنند که چیزی با ارزش برای عرضه به اجتماع دارند (کیز و شاپیرو، ۲۰۰۴: ۵). «انسجام اجتماعی»^{۲۸} ارزیابی یک فرد با در نظر گرفتن کیفیت همراهی او با جامعه اطرافش می‌باشد. در واقع، انسجام اجتماعی، ارزیابی فرد از کیفیت روابطش در جامعه و گروه‌های اجتماعی است. انسجام اجتماعی آن درجه‌ای است که در آن مردم احساس می‌کنند که چیز مشترکی بین آن‌ها و کسانی که واقعیت اجتماعی آن‌ها را می‌سازند وجود دارد؛ مثل همسایه‌هایشان (شربتیان، ۱۳۹۳: ۱۰).

«پذیرش اجتماعی»^{۲۹} تفسیر فرد از جامعه و ویژگی‌های دیگران است. افرادی که دارای این بُعد از سلامت اجتماعی هستند، اجتماع را به صورت مجموعه‌ای از افراد مختلف درک می‌کنند و دیگران را با همه نقض‌ها و جنبه‌های مثبت و منفی‌ای که دارند، می‌پذیرد و به دیگران به عنوان افراد با ظرفیت و مهربان، اعتماد و اطمینان دارند (شربتیان، ۱۳۹۱: ۱۵۸). منظور از «شکوفایی اجتماعی»^{۳۰} این است که جامعه به

شکل مثبت در حال رشد است. فکر کردن به این‌که جامعه پتانسیل رشد به شکل مثبت را خواهد داشت و می‌تواند این توانمندی را به شکل بالفعل درآورد. شکوفایی اجتماعی، عبارت از ارزیابی توان بالقوه مسیر تکامل اجتماع است و باور به این‌که اجتماع در حال یک تکامل تدریجی است و توانمندی‌های بالقوه‌ای برای تحول مثبت دارد که از طریق نهادهای اجتماعی و شهروندان شناسایی می‌شود. افراد سالم در مورد شرایط آینده جامعه امیدوار و قادر به شناسایی نیروهای جمعی هستند و معتقدند که خود و سایر افراد از این نیروها و تکامل اجتماع سود می‌برند (عبدالله تبار و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۷۶). در نهایت کبیز معتقد است که «انطباق اجتماعی»^{۳۱}، یعنی اعتقاد به این‌که اجتماع قابل فهم، منطقی و قابل پیش‌بینی است. افرادی که از نظر اجتماعی سالم‌اند، نه تنها درباره نوع جهانی که در آن زندگی می‌کنند، بلکه هم‌چنین راجع به آنچه اطراف‌شان رخ می‌دهد علاقمند بوده و احساس می‌کنند قادر به فهم وقایع اطراف‌شان هستند. این مفهوم در مقابل بی‌معنایی در زندگی است و درحقیقت درکی که فرد نسبت به کیفیت، سازماندهی و اداره دنیای اجتماعی اطراف خود دارد (کبیز و شاپیرو، ۲۰۰۴: ۷). از نظر کبیز، کیفیت زندگی و عملکرد شخصی فرد را نمی‌توان بدون توجه به معیارهای اجتماعی ارزیابی کرد. عملکرد خوب در زندگی چیزی بیش از سلامت روانی است و تکالیف و چالش‌های اجتماعی را نیز دربرمی‌گیرد. فرد سالم از نظر اجتماعی زمانی عملکرد خوب دارد که اجتماع را به صورت یک مجموعه معنادار و قابل فهم و بالقوه برای رشد و شکوفایی بداند و احساس کند که متعلق به گروه‌های اجتماعی خود است و خود را در اجتماع و پیشرفت آن سهیم بداند. «سورینز» و «اشمیت» نشان دادند که مشارکت و درگیری دانشجویان تأثیر داشته و در نتیجه موجب افزایش اشتیاق دانشجویان تأثیر داشته و در نتیجه موجب افزایش اشتیاق دانشجویان به ادامه تحصیل و افزایش کارایی تحصیلی آن‌ها می‌شود (سورینز و اشمیت، ۲۰۰۹: ۵۹). در تبیین این یافته پژوهشی می‌توان اظهار داشت که عمده‌ترین تأثیرات را افراد از عوامل اجتماعی و انسجام اجتماعی دریافت می‌کنند؛ بنابراین، با توجه به مطالب ذکر شده می‌توان گفت، بهزیستی اجتماعی می‌تواند انگیزه‌ها و مقاصد فرد را برای ادامه تحصیل تحت تأثیر قرار دهد؛ از این جهت، دانشجویانی که از سلامت اجتماعی بالاتری برخوردارند با انگیزه و شور و شوق بهتری به تحصیل می‌پردازند.

از دیگر عوامل تأثیرگذار در میزان فرسودگی تحصیلی، «باورهای دینی» و «بهزیستی معنوی»^{۳۲} است. معنویت، یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های کیفیت زندگی می‌باشد که به زندگی انسان معنا می‌بخشد و امید به آینده را در فرد تقویت می‌کند (نادی و سجادیان، ۱۳۹۰: ۵۵). «بهزیستی معنوی»^{۳۳} در کنار ابعاد دیگر سلامتی هم چون سلامت جسمی،

روانی و اجتماعی مهم‌ترین بُعد سلامتی است. بدون بهزیستی معنوی، ابعاد دیگر سلامت نمی‌توانند عملکرد موردانتظار را داشته باشند و رسیدن به سطح بالای کیفیت زندگی امکان‌پذیر نیست (هوشیاری و همکاران، ۱۳۹۳: ۹۱-۹۲). طبق نظر «موبرگ» و «بروسک»^{۳۴} (۱۹۷۸)؛ بهزیستی معنوی سازه‌ای چندبُعدی و متشکل از یک بُعد عمودی و یک بُعد افقی می‌باشد. بُعد عمودی آن به ارتباط با خدا و بُعد افقی آن به احساس هدفمندی و رضامندی در زندگی بدون در نظر گرفتن مذهب خاص اشاره دارد. «الیسون»^{۳۵} (۱۹۸۳) بیان می‌کند که بهزیستی معنوی یک عنصر روانی اجتماعی و یک عنصر مذهبی را شامل می‌شود. «بهزیستی مذهبی»^{۳۶} که عنصر مذهبی است، نشانه ارتباط با یک قدرت برتر، یعنی خدا است. «بهزیستی وجودی»^{۳۷} عنصر روانی اجتماعی است و نشانه احساس فرد است از این‌که کیست، چه کاری و چرا انجام می‌دهد و به کجا تعلق دارد. هم بهزیستی مذهبی و هم بهزیستی وجودی، تعالی و حرکت فراتر از خود را شامل می‌شود. بُعد بهزیستی مذهبی ما را به رسیدن به خدا هدایت می‌کند درحالی‌که بُعد بهزیستی وجودی ما را فراتر از خود و به سوی دیگران و محیط ما سوق می‌دهد. از آنجایی‌که انسان به عنوان نظامی یکپارچه عمل می‌کند، این دو بُعد در عین منفک بودن با هم تعامل و هم‌پوشی دارند و در نتیجه احساس سلامت معنوی، رضایت و هدفمندی به تبع آن به وجود می‌آید (دهشیری و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۳۱-۱۳۲).

در این زمینه «وبر»، نقش نظام فرهنگی و ارزش‌ها و هنجارهای مورد تأکید این نظام را بر کنش‌های افراد، مهم و اساسی ارزیابی می‌کند (وبر، ۱۳۸۷)؛ به نقل از: مهدوی‌کنی، ۱۳۸۷: ۲۱۹)؛ مبتنی بر این رویکرد، وبر سعی می‌کند خصوصیات رفتاری و شرایط بومی هر مردمی را با توجه به آموزه‌های دینی ایشان تبیین نماید. وبر این توانایی بالقوه را در دین می‌بیند که بتواند بر رفتار مردم و شیوه تفکر ایشان اثر گذارد و معتقد است که ایده‌ها، نیروهای مؤثر در تاریخ هستند (وبر، ۱۳۸۵: ۱۲). البته وبر دین را تنها عامل مؤثر بر شرایط اجتماعی و رفتاری نمی‌داند؛ بلکه در کنار دین، عامل‌های دیگر اجتماعی را نیز دخیل می‌داند؛ به عنوان مثال، او به وجود رابطه‌ای دو طرفه (متقابل) بین عوامل اقتصادی و فرهنگی باور داشت. رهاورد مهم رویکرد وبر، امکان درک تأثیر ارزش‌ها و باورها بر رفتار بشری است. - نظریه کنش - وبر، بررسی تأثیر دین‌داری (التزام به باورها و عقاید دینی و به موجب آن اعمال دینی) بر سبک زندگی (اعمال و کنش‌های روزمره افراد) را معنادار و ممکن می‌سازد. می‌توان دیدگاه وی را این‌گونه بیان کرد که بشر بر مبنای شیوه تفکر خود، جامعه خود را می‌سازد و دین از مهم‌ترین مؤلفه‌های شکل‌دهنده شیوه تفکر است (وبر، ۱۳۸۷)؛ به نقل از: کرمی‌قهی و همکاران، ۱۳۹۲). دین، نظام باور منسجمی ایجاد می‌کند که موجب می‌شود افراد برای زندگی خود معنا پیدا کنند و به آینده امیدوار

باشند. نظام باورهای دینی به افراد امکان می‌دهد که به ناملایمت‌ها، فشارهای روانی و کمبودهای گریزناپذیری که در روند چرخه زندگی رخ می‌دهد، معنا بخشند و نسبت به زندگی امیدواری بیشتری داشته باشند (موسوی‌اقدم و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۶)؛ به‌طورکلی، می‌توان گفت، سلامت روانی و جسمانی انسان با زندگی معنوی او رابطه مثبت دارد و افرادی که اعتقادات مذهبی قوی‌تری دارند، سازگاری بهتر با موقعیت‌های زندگی‌شان نشان می‌دهند. مذهب می‌تواند در ایجاد حس امید، احساس نزدیک بودن به دیگران، آرامش هیجانی، فرصت خودشکوفایی، احساس راحتی، مهارت‌تکانه، نزدیکی به خدا و کمک به حل مشکل مؤثر باشد.

پیشینه تجربی پژوهش

در زمینه فرسودگی تحصیلی و عوامل مؤثر بر آن تحقیقاتی چند در داخل و خارج از کشور به انجام رسیده است؛ در این بخش از پژوهش به مرور این تحقیقات پرداخته می‌شود. «برنا» و همکاران (۱۳۹۹) در پژوهشی تحت عنوان «ارتباط بین سلامت معنوی و پیشرفت تحصیلی دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی بوشهر» به بررسی رابطه بین سلامت معنوی با پیشرفت تحصیلی ۳۳۰ نفر از دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی پرداختند؛ نتایج پژوهش حاکی از این است که بین سلامت معنوی و پیشرفت تحصیلی دانشجویان رابطه مثبت (۲۲۰/۰) و معنادار در سطح اطمینان ۹۹٪ (۰۰۱/۰) وجود دارد. «طهماسب‌زاده‌شیخ‌لار» و همکاران (۱۳۹۷) در تحقیقی تحت عنوان «نقش بهزیستی اجتماعی و فرسودگی تحصیلی در پیش‌بینی اشتیاق تحصیلی دانشجویان» به بررسی نقش بهزیستی اجتماعی و فرسودگی تحصیلی در پیش‌بینی اشتیاق تحصیلی دانشجویان دانشگاه فرهنگیان شهر تبریز پرداختند؛ نتایج پژوهش آنان حاکی از این است که بین اشتیاق تحصیلی دانشجویان و فرسودگی شغلی رابطه منفی و معنادار و بین بهزیستی اجتماعی و مؤلفه‌های آن، یعنی هم‌بستگی اجتماعی، مشارکت اجتماعی، شکوفایی اجتماعی و پذیرش اجتماعی با فرسودگی تحصیلی رابطه منفی و معناداری وجود دارد.

«عبدی‌زرین» و همکاران (۱۳۹۷) در پژوهشی تحت عنوان «رشد مسیر شغلی مبتنی بر امید براساس اهمال کاری تحصیلی و انگیزش تحصیلی» به بررسی این تأثیر در بین ۲۳۱ نفر از دانشجویان دانشگاه اصفهان پرداختند؛ نتایج پژوهش حاکی از این است که با توجه به ضریب هم‌بستگی پیرسون، رابطه معنادار بین رشد مسیر شغلی مبتنی بر امید با مؤلفه‌های انگیزش تحصیلی و مؤلفه‌های اهمال کاری تحصیلی وجود دارد. نتایج تحلیل رگرسیون نشان داد که پیش‌بینی رشد مسیر شغلی مبتنی بر امید

از طریق انگیزش تحصیلی و اهمال‌کاری تحصیلی و مؤلفه‌های هر دو مورد تأیید بود. «شیخ‌الاسلامی» و همکاران (۱۳۹۳) در تحقیقی تحت عنوان «پیش‌بینی فرسودگی تحصیلی براساس کیفیت زندگی دانشگاهی و امید به اشتغال در دانشجویان» به بررسی رابطه بین کیفیت زندگی دانشگاهی و امید به اشتغال و فرسودگی تحصیلی در بین دانشجویان تحصیلات تکمیلی ساکن در خوابگاه‌های دانشگاه محقق‌اردبیلی پرداختند. نتایج پژوهش حاکی از این است که بین کیفیت زندگی دانشگاهی و امید به اشتغال با فرسودگی تحصیلی دانشجویان رابطه منفی و معناداری وجود دارد؛ هم‌چنین نتایج تحلیل رگرسیون آشکار کرد که کیفیت زندگی دانشگاهی و امید به اشتغال با ضریب تعیین ۱۹٪ توان پیش‌بینی فرسودگی تحصیلی را در جهت منفی دارند.

«عجم‌اکرامی» و همکاران (۱۳۹۳) در تحقیقی تحت عنوان «بررسی رابطه امید به کار و انگیزش تحصیلی با فرسودگی تحصیلی» به بررسی رابطه امید به کار و انگیزش با فرسودگی تحصیلی دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی شاهرود پرداختند. نتایج پژوهش حاکی از این است که بین متغیرهای امید به کار و انگیزش تحصیلی با فرسودگی تحصیلی ارتباط معناداری وجود دارد و مشخص گردید به ازای یک واحد افزایش در امید به کار معادل ۰/۲۸ از فرسودگی تحصیلی کاسته می‌شود و بین انگیزش تحصیلی و فرسودگی تحصیلی رابطه معکوس به دست آمده است.

«بهروزی» و همکاران (۱۳۹۱) در تحقیقی تحت عنوان «رابطه کمال‌گرایی، استرس ادراک شده و حمایت اجتماعی با فرسودگی تحصیلی» به تعیین رابطه کمال‌گرایی، استرس ادراک شده و حمایت اجتماعی با فرسودگی تحصیلی در دانشجویان مقطع علوم پایه رشته پزشکی پرداختند؛ نتایج پژوهش آنان حاکی از این است که استرس ادراک شده و کمال‌گرایی ناسازگارانه با فرسودگی تحصیلی رابطه مثبت و معنی‌دار و متغیرهای حمایت اجتماعی و کمال‌گرایی سازگارانه با فرسودگی تحصیلی رابطه منفی و معنی‌دار دارند؛ هم‌چنین، رگرسیون چندگانه با روش سلسله‌مراتبی و گام‌به‌گام نشان داده است استرس ادراک شده، بهترین پیش‌بینی‌کننده فرسودگی تحصیلی دانشجویان به شمار می‌رود.

«سارچمی» و همکاران^{۳۸} (۲۰۲۰) در پژوهشی تحت عنوان «ارزیابی رابطه بین اعتقادات مذهبی و دستاوردهای دانشگاهی دانشجویان دندانپزشکی» به بررسی این رابطه در بین ۸۱ نفر از دانشجویان دندانپزشکی پرداختند؛ نتایج پژوهش حاکی از این است که هم‌بستگی مثبت (۰/۲۷۰) و معنادار در سطح اطمینان ۹۵٪ (۰/۰۱۶) وجود دارد؛ به عبارتی دیگر، با افزایش میزان دین‌داری پاسخ‌گویان، میانگین نمرات دانشجویان نیز افزایش پیدا می‌کرد.

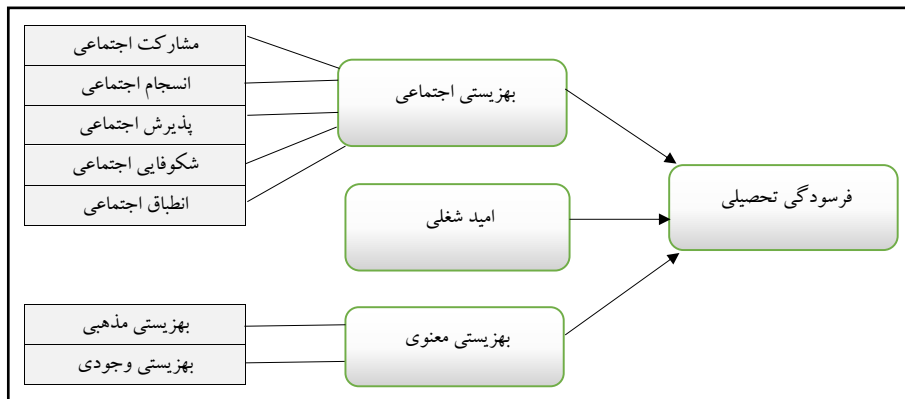
«لیندفورس» و همکاران^{۳۹} (۲۰۱۸) در تحقیقی تحت عنوان «خانواده و سرمایه اجتماعی مدرسه، فرسودگی تحصیلی و دستاورد آموزشی: یک تحلیل چند سطحی طولی در بین دانش‌آموزان فنلاندی» به بررسی نقش خانواده و سرمایه اجتماعی مدرسه در دستاوردهای علمی دانش‌آموزان ۱۳ تا ۱۶ ساله فنلاندی پرداختند؛ نتایج پژوهش آنان حاکی از این است که دانش‌آموزان دارای سرمایه اجتماعی و حمایت اجتماعی بالا، دارای کمترین میزان فرسودگی تحصیلی و بیشترین دستاوردهای علمی-آموزشی می‌باشند؛ هم‌چنین سرمایه اجتماعی خانواده نیز دارای تأثیر معناداری در دستاوردهای علمی-آموزشی دانش‌آموزان می‌باشد.

«چانگ» و همکاران^{۴۰} (۲۰۱۶) در تحقیقی تحت عنوان «تأثیر واسطه‌ای انواع انگیزش در رابطه بین کمال‌گرایی و فرسودگی تحصیلی به بررسی نقش انگیزش در فرسودگی تحصیلی در بین ۳۴۵ دانشجوی ۱۹ تا ۲۹ ساله پرداختند. نتایج پژوهش آنان حاکی از این است که انگیزش دارای نقش مثبت در فرسودگی تحصیلی دانشجویان بوده است. «واچپهالتس» و «راگوف»^{۴۱} (۲۰۱۳) در تحقیقی تحت عنوان «بررسی رابطه بین بهزیستی معنوی و فرسودگی در بین دانشجویان پزشکی» به بررسی نقش معنویت در فرسودگی و ناکارآمدی تحصیلی پرداختند؛ نتایج پژوهش حاکی از این است که بین دو متغیر هم‌بستگی معکوس و معنادار وجود دارد؛ به عبارت دیگر، دانشجویانی که میزان بهزیستی معنوی در آنان بالاتر بود، میزان فرسودگی تحصیلی آنان در پایین‌ترین حد ممکن قرار داشت.

«یانگ»^{۴۲} (۲۰۰۴) در تحقیقی تحت عنوان «عوامل تأثیرگذار در فرسودگی تحصیلی و دستاوردهای آموزشی در برنامه‌های ثبت‌نام چندگانه در دانشگاه‌های فنی و حرفه‌ای تایوان» به بررسی میزان فرسودگی تحصیلی ۱۰۳۴ دانشجو پرداخت؛ نتایج پژوهش حاکی از این است که فرآیند ثبت‌نام چندگانه در میزان فرسودگی تحصیلی دانشجویان دارای تأثیر معناداری است؛ هم‌چنین فرسودگی تحصیلی دارای تأثیر منفی بر روی عملکرد تحصیلی دانشجویان می‌باشد.

با بررسی و جمع‌بندی مطالب مذکور در بخش‌های مبانی نظری و پیشینه تجربی پژوهش می‌توان گفت، تلاش نظری منسجم و در نتیجه پژوهش‌های تجربی مناسب برای فهم مسأله فرسودگی تحصیلی با استفاده از متغیرهای اجتماعی و از منظر جامعه‌شناسی به صورت دقیق صورت نگرفته است؛ به طوری که بیشتر پژوهش‌ها در تبیین فرسودگی تحصیلی بر متغیرهایی نظیر خودپنداره تحصیلی، خودکارآمدی، اهمال‌کاری، کمال‌گرایی، افسردگی و... نظر داشته‌اند. در این پژوهش در تنظیم چارچوب نظری بیشتر بر روی عوامل اجتماعی متمرکز و تلاش شده است تا توان تبیینی

آن‌ها به نوعی مقایسه شود. فرسودگی تحصیلی دانشجویان تحت تأثیر متغیرهای مختلفی قرار دارد؛ امید شغلی، بهزیستی اجتماعی و معنوی، از جمله عوامل تأثیرگذار حائز اهمیت در بررسی بحث فرسودگی تحصیلی می‌باشند که در این پژوهش محقق با استفاده از ابزارهای مرتبط و مناسب سعی در بررسی تأثیر این عوامل بر روی فرسودگی تحصیلی دانشجویان دانشگاه تبریز می‌باشد.



شکل ۱. مدل تجربی پژوهش.

فرضیه‌های پژوهش: با توجه به مطالب مذکور در بخش‌های پیشینه نظری و تجربی پژوهش، در این پژوهش، محقق در پی بررسی فرضیه‌های زیر می‌باشد.

- بین میزان امید شغلی و فرسودگی تحصیلی دانشجویان دانشگاه تبریز رابطه معناداری وجود دارد.
- بین بهزیستی اجتماعی و ابعاد آن با فرسودگی تحصیلی دانشجویان دانشگاه تبریز رابطه معناداری وجود دارد.
- بین بهزیستی معنوی و ابعاد آن با فرسودگی تحصیلی دانشجویان دانشگاه تبریز رابطه معناداری وجود دارد.
- میانگین فرسودگی تحصیلی دانشجویان دانشگاه تبریز بر حسب متغیرهای تحصیلات پدر، تحصیلات مادر و قومیت متفاوت و معنادار می‌باشد.

روش پژوهش: با توجه به ماهیت موضوع، روش مورد استفاده در پژوهش حاضر، پیمایشی و از نوع مقطعی بوده و نوع پژوهش نیز کاربردی و واحد تحلیل نیز فرد (دانشجویان دانشگاه تبریز) است. جامعه آماری پژوهش حاضر، کلیه دانشجویان دانشگاه تبریز را دربر دارد که طبق آخرین آمار ۲۰۹۹۷ نفر را شامل می‌شود. با

استفاده از «فرمول کوکران»، ۲۷۵ نفر با استفاده از نمونه‌گیری طبقه‌ای متناسب با حجم به‌عنوان حجم نمونه انتخاب شد. ابزار مورد استفاده جهت گردآوری داده‌ها، پرسشنامه است که شامل پرسش‌هایی درباره‌ی هرکدام از متغیرهای مستقل و هم‌چنین متغیر وابسته می‌باشد. در بررسی متغیر فرسودگی تحصیلی از پرسشنامه استاندارد «برسو» و همکاران^{۴۳} (۱۹۹۷)، متغیر بهزیستی اجتماعی از پرسشنامه استاندارد سلامت اجتماعی «کییز»^{۴۴} (۱۹۹۸)، متغیر بهزیستی معنوی از پرسشنامه استاندارد «پالوتزین» و «الیسون»^{۴۵} در سال ۱۹۸۲ م. در بررسی متغیر امید شغلی نیز از پرسشنامه محقق ساخته استفاده شده است.

به‌منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها از نرم‌افزار SPSS استفاده شده است. به‌منظور تعیین پایایی گویه‌های متغیرهای تحقیق از ضریب «آلفای کرونباخ» و روایی از شاخص «KMO» استفاده گردیده که مقدار آن برای هریک از متغیرها در جدول ۱، درج شده و در حد قابل قبول می‌باشد.

یافته‌های پژوهش

الف) یافته‌های توصیفی پژوهش

در جدول ۲، اطلاعات توصیفی متغیرهای مستقل و وابسته پژوهش گنجانده شده است. این جدول دربردارنده‌ی کمینه و بیشینه پاسخ‌ها، میانگین و انحراف استاندارد پاسخ‌های ارائه شده می‌باشد که در ادامه قابل مشاهده می‌باشد.

اطلاعات به‌دست آمده از جدول ۲، نشان می‌دهد که در متغیرها وابسته پژوهش (فرسودگی تحصیلی) کوچک‌ترین عدد به‌دست آمده ۴۲ و بزرگ‌ترین عدد به‌دست آمده ۷۷ است. میانگین درصدی محاسبه شده برای این متغیر ۵۶٪ می‌باشد که حاکی از این است که میزان فرسودگی تحصیلی دانشجویان بالاتر از حدمتوسط می‌باشد.

در متغیر امید شغلی، کمترین میزان به‌دست آمده برای این متغیر ۳۹ و بزرگ‌ترین عدد به‌دست آمده ۷۰ می‌باشد؛ طبق میانگین درصدی به‌دست آمده در جدول ۲، می‌توان گفت، میزان امید شغلی در بین دانشجویان ۶۴٪ می‌باشد که بالاتر از حدمتوسط می‌باشد؛ در بررسی نتایج مربوط به متغیر بهزیستی اجتماعی دانشجویان نیز نتایج مندرج در جدول ۲، حاکی از این است، کوچک‌ترین عدد به‌دست آمده در مورد این متغیر ۶۲ و بزرگ‌ترین عدد ۱۰۶ می‌باشد؛ طبق میانگین درصدی محاسبه شده برای این متغیر نیز نتایج حاکی از این است که میزان بهزیستی اجتماعی در بین دانشجویان ۵۶٪ می‌باشد که بالاتر از حدمتوسط می‌باشد. درنهایت در بررسی نتایج مربوط به متغیر

جدول ۱. جدول میزان پایایی و روایی متغیرهای تحقیق

نام متغیر	عامل‌ها و گویه‌های مورد سنجش	آلفا	kmo	
فرسودگی تحصیلی	احساس تهی شدن به خاطر انجام فعالیت‌های تحصیلی، کم‌علاقه شدن نسبت به دروس، حل کردن مسائل پیش‌آمده در تحصیل، احساس خستگی در پایان یک‌روز درسی، کم‌شدن شور و اشتیاق نسبت به دروس، داشتن مشارکت و سهم بیشتر در کلاس‌ها، احساس خستگی با حضور در کلاس، اعتقاد به خوب بودن به عنوان دانشجو، یادگرفتن چیزهای جالب در طول تحصیل و مطالعه، احساس کسالت و خستگی در صبح به خاطر وقت گذاشتن به دروس دانشگاهی، بدبین بودن نسبت به سودمندی دروس، احساس شوق و برانگیختگی به هنگام دست‌یافتن به اهداف، احساس فشار روانی به‌هنگام عدم شرکت در کلاس‌ها، تردید داشتن نسبت به اهمیت دروس، مؤثر عمل کردن در انجام فعالیت‌های کلاسی	۰/۶۲۵	۰/۷۳۲	
	امید شغلی	قرار گرفتن در مسیر رسیدن به اهداف شغلی، داشتن شایستگی برای دست‌یابی به یک شغل مناسب و حرفه‌ای، داشتن مهارت لازم و کافی برای دست‌یابی به یک شغل مناسب و حرفه‌ای، داشتن تصور از خود در جایگاه یک فرد موفق و حرفه‌ای، هم‌راستا بودن محتوای دروس دانشگاهی با شغل مدنظر، اولویت بودن مهارت و تخصص جهت استخدام شدن در یک شغل خوب، پیدا کردن راهی برای دست‌یابی به اهداف در هر شرایطی، داشتن توانایی برای غلبه بر مشکلات در شغل آینده، داشتن حس مثبت به دارا بودن شغل خوب در آینده، در تلاش برای دست‌یابی به اهداف شغلی، وجود شرایط مناسب در جامعه برای دست‌یابی به اهداف شغلی متناسب با تخصص و مهارت فردی	۰/۷۳۳	۰/۶۹۸
بهبودی اجتماعی	انطباق اجتماعی	پیچیده بودن دنیا، سردرگمی در برخورد با فرهنگ‌های دیگر در دنیا، سخت بودن پیش‌بینی آینده	۰/۷۰۹	۰/۷۰۱
	انسجام اجتماعی	اعتقاد به متعلق بودن به جامعه، احساس مهم بودن در جامعه، توجه سایر افراد جامعه به ایده‌های فرد، منبع آرامش و راحتی بودن جامعه، عدم توجه جدی جامعه نسبت به ایده‌های افراد، اعتقاد به عرضه کار ارزشمند به جامعه	۰/۶۴۶	
	مشارکت اجتماعی	ارزشمند بودن فعالیت‌های روزانه فرد در جامعه، داشتن زمان و توان لازم جهت انجام فعالیت‌های ارزشمند برای جامعه، داشتن محصول ارزشمند برای سپیم شدن در جامعه، متقلب نبودن افراد، عدم مانع بودن جامعه برای پیشرفت‌های افراد	۰/۶۹۷	
	شکوفایی اجتماعی	تغییر اجتماع در جهت تحقق خواسته‌های افراد جامعه، مؤثر بودن تشکیلات اجتماعی مانند قانون و دولت در زندگی افراد، نگاه به جامعه به عنوان یک تحول دائمی، برابر و مفید بودن فضای جامعه برای افراد، قابل‌فهم بودن پیشرفت اجتماعی، بهتر شدن دنیا جهت زندگی	۰/۶۱۳	
	پذیرش اجتماعی	تأثیرگذاردن رفتار فرد بر روی زندگی دیگران، قابل‌اعتماد بودن افراد دیگر، مهربان بودن مردم، اهمیت قائل شدن مردم به مشکلات هم‌دیگر، خودمخور نبودن مردم	۰/۷۰۸	

بهبودی معنوی نیز نتایج حاکی از این است که کوچک‌ترین عدد به دست آمده ۵۱ و بزرگ‌ترین عدد ۱۱۲ است؛ طبق میانگین درصدی محاسبه شده برای این متغیر نیز نتایج حاکی از این است که میزان بهبودی معنوی در بین دانشجویان ۶۴٪ می‌باشد که بالاتر از حد متوسط می‌باشد.

جدول ۲. یافته‌های توصیفی متغیرهای مستقل و وابسته پژوهش

متغیر	کمینه	بیشینه	میانگین	انحراف استاندارد	میانگین درصدی
فرسودگی تحصیلی	۴۲	۷۷	۵۰/۳۹	۹/۷۳	۵۶
امید شغلی	۳۹	۷۰	۵۳/۴۳	۸/۴۳	۶۴
بهزیستی اجتماعی	۶۲	۱۰۶	۸۶/۹۲	۱۰/۸۷	۵۶
بهزیستی معنوی	۵۱	۱۱۲	۷۷/۱۳۴۵	۱۷/۳۲	۶۴

ب) یافته‌های استنباطی پژوهش

• بررسی رابطه بین متغیرهای مستقل و وابسته پژوهش

در بررسی رابطه بین متغیرهای مستقل پژوهش با توجه به سطح سنجش متغیرهای پژوهش از آزمون‌های آماری متناسب استفاده شده است؛ با توجه به این‌که سطح سنجش متغیرهای امید شغلی و میزان فرسودگی تحصیلی دانشجویان فاصله‌ای می‌باشد، از آزمون ضریب هم‌بستگی پیرسون استفاده شده است. نتایج این بررسی در جدول ۳، درج شده است.

جدول ۳. میزان ضریب هم‌بستگی بین متغیرهای امید شغلی و فرسودگی تحصیلی دانشجویان

نام متغیرها	ضریب هم‌بستگی	سطح معناداری
امید شغلی و میزان فرسودگی تحصیلی	-۰/۴۵۹**	۰/۰۰۰

با توجه به نتایج مندرج در جدول ۳، در بررسی میزان هم‌بستگی بین متغیرهای امید شغلی و فرسودگی تحصیلی دانشجویان می‌توان گفت، بین دو متغیر رابطه معکوس و نسبتاً قوی با ضریب هم‌بستگی (-۰/۴۵۹) وجود دارد که با توجه به سطح معناداری مشاهده شده (۰/۰۰۰) می‌توان گفت این رابطه در سطح معناداری ۹۹٪ معنادار می‌باشد؛ به عبارتی دیگر، با افزایش میزان امید شغلی، میزان فرسودگی تحصیلی دانشجویان کاسته می‌شود.

در بررسی رابطه بین میزان بهزیستی اجتماعی و میزان فرسودگی تحصیلی دانشجویان نیز با توجه به این‌که سطح سنجش هر دو متغیر فاصله‌ای می‌باشد از آزمون ضریب هم‌بستگی پیرسون استفاده شده است. نتایج این بررسی در جدول ۴، درج شده است.

جدول ۰۴. میزان ضریب هم‌بستگی بین متغیرهای بهزیستی اجتماعی و ابعاد آن و فرسودگی تحصیلی دانشجویان

نام متغیرها	ضریب همبستگی	سطح معناداری
بهزیستی اجتماعی و فرسودگی تحصیلی	-.۰/۴۱۵**	۰/۰۰۰
انطباق اجتماعی و فرسودگی تحصیلی	۰/۰۷۷	۰/۲۰۵
انسجام اجتماعی و فرسودگی تحصیلی	-.۰/۵۶۷**	۰/۰۰۰
مشارکت اجتماعی و فرسودگی تحصیلی	۰/۲۵۰**	۰/۰۰۰
شکوفایی اجتماعی و فرسودگی تحصیلی	-.۰/۱۲۰*	۰/۰۴۷
پذیرش اجتماعی و فرسودگی تحصیلی	-.۰/۲۵۴**	۰/۰۰۰

در بررسی میزان هم‌بستگی بین متغیر بهزیستی اجتماعی و میزان فرسودگی تحصیلی دانشجویان با توجه به نتایج مندرج در جدول ۴، می‌توان گفت، بین دو متغیر رابطه معکوس نسبتاً قوی (-۰/۴۱۵) و معنادار در سطح اطمینان ۹۹٪ (۰/۰۰۰) وجود دارد؛ به عبارتی دیگر، هرچه میزان بهزیستی اجتماعی دانشجویان افزایش می‌یابد، از میزان فرسودگی تحصیلی دانشجویان کاسته می‌شود.

در بررسی میزان هم‌بستگی بین دو متغیر انطباق اجتماعی و میزان فرسودگی تحصیلی دانشجویان نیز نتایج حاکی از این است که بین دو متغیر رابطه معناداری وجود ندارد. در بررسی میزان هم‌بستگی بین بعد انسجام اجتماعی و فرسودگی تحصیلی دانشجویان نیز نتایج حاکی از این است که بین دو متغیر هم‌بستگی نسبتاً قوی و معکوس (۰/۵۶۷) و معنادار در سطح اطمینان ۹۹٪ (۰/۰۰۰) وجود دارد؛ به عبارتی دیگر، هرچه میزان انسجام اجتماعی در بین پاسخ‌گویان افزایش پیدا می‌کند، میزان فرسودگی تحصیلی دانشجویان کاهش پیدا می‌کند؛ در بررسی نتایج مربوط به هم‌بستگی بین دو متغیر مشارکت اجتماعی و فرسودگی تحصیلی دانشجویان نیز نتایج حاکی از این است که بین دو متغیر رابطه معناداری وجود ندارد؛ میزان ضریب هم‌بستگی پیرسون محاسبه شده بین دو متغیر شکوفایی اجتماعی و میزان فرسودگی تحصیلی دانشجویان نیز نتایج حاکی از این است که بین دو متغیر هم‌بستگی ضعیف و معکوس (۰/۱۲۰) و معنادار در سطح اطمینان ۹۵٪ (۰/۰۴۷) وجود دارد؛ به عبارتی دیگر، هرچه میزان شکوفایی اجتماعی در بین پاسخ‌گویان افزایش پیدا می‌کند، از میزان فرسودگی تحصیلی آنان کاسته می‌شود؛ در نهایت در بررسی ضریب هم‌بستگی پیرسون محاسبه شده بین دو متغیر پذیرش اجتماعی و فرسودگی تحصیلی دانشجویان نیز می‌توان گفت، بین دو

متغیر هم‌بستگی ضعیف و معکوس ($-0/254$) و معنادار در سطح اطمینان 99% ($0/000$) وجود دارد؛ به عبارتی دیگر، هرچه میزان پذیرش اجتماعی در بین پاسخ‌گویان افزایش پیدا می‌کند، میزان فرسودگی تحصیلی دانشجویان کاسته می‌شود.

در نهایت در بررسی رابطه بین میزان بهزیستی معنوی و میزان فرسودگی تحصیلی دانشجویان نیز با توجه به این‌که سطح سنجش هر دو متغیر فاصله‌ای می‌باشد از آزمون ضریب هم‌بستگی پیرسون استفاده شده است. نتایج این بررسی در جدول ۵ درج شده است.

جدول ۵. میزان ضریب هم‌بستگی بین متغیرهای بهزیستی معنوی و ابعاد آن و فرسودگی تحصیلی دانشجویان

نام متغیرها	ضریب همبستگی	سطح معناداری
بهزیستی معنوی و فرسودگی تحصیلی	$-0/774$	$0/000$
بهزیستی مذهبی و فرسودگی تحصیلی	$-0/514$	$0/000$
بهزیستی وجودی و فرسودگی تحصیلی	$-0/793$	$0/000$

در بررسی میزان هم‌بستگی بین متغیر بهزیستی معنوی و میزان فرسودگی تحصیلی دانشجویان با توجه به نتایج مندرج در جدول ۵، می‌توان گفت، بین دو متغیر رابطه معکوس قوی ($-0/774$) و معنادار در سطح اطمینان 99% ($0/000$) وجود دارد؛ به عبارتی دیگر، هرچه میزان بهزیستی معنوی دانشجویان افزایش می‌یابد، از میزان فرسودگی تحصیلی دانشجویان کاسته می‌شود.

در بررسی میزان هم‌بستگی بین بُعد بهزیستی مذهبی و میزان فرسودگی تحصیلی دانشجویان نیز نتایج حاکی از این است که بین دو متغیر هم‌بستگی نسبتاً قوی و معکوس ($-0/514$) و معنادار در سطح اطمینان 99% ($0/000$) وجود دارد؛ به عبارتی دیگر، هرچه میزان بهزیستی مذهبی در بین پاسخ‌گویان افزایش پیدا می‌کند، میزان فرسودگی تحصیلی دانشجویان کاهش پیدا می‌کند؛ در بررسی نتایج مربوط به هم‌بستگی بین دو متغیر بُعد بهزیستی وجودی و فرسودگی تحصیلی دانشجویان نیز نتایج حاکی از این است که بین دو متغیر هم‌بستگی قوی و معکوس ($-0/793$) و معنادار در سطح اطمینان 99% ($0/000$) وجود دارد؛ به عبارتی دیگر، هرچه میزان بهزیستی وجودی در بین پاسخ‌گویان افزایش پیدا می‌کند، از میزان فرسودگی تحصیلی آنان کاسته می‌شود.

• تحلیل چند متغیره

در این پژوهش جهت انجام تحلیل چندمتغیره، از روش رگرسیون با روش گام‌به‌گام استفاده شده است. پس از بررسی پیش‌فرض‌های رگرسیونی و انجام رگرسیون چندمتغیره نتایج حاکی از این است که، متغیرهای بهزیستی معنوی و امید شغلی وارد مدل شده‌اند و در مجموع توانسته‌اند ۶۰٪ از تغییرات مربوط به متغیر فرسودگی تحصیلی دانشجویان را تبیین کنند و مابقی واریانس تبیین نشده متأثر از متغیرهای دیگری است که در مدل تحقیق آورده نشده‌اند.

جدول ۶. نتایج ضرایب رگرسیونی چندگانه و تبیین‌کننده‌های فرسودگی تحصیلی دانشجویان

هم‌بستگی چندگانه	ضریب تعیین	ضریب تعیین تعدیل شده	دوربین واتسون
۰/۷۷۸	۰/۶۰۶	۰/۶۰۳	۲/۳۹

با توجه به مقدار سطح معنی‌داری جدول ۷، می‌توان گفت، مدل رگرسیونی ایجاد شده مدل معناداری است؛ به عبارتی دیگر، مدل رگرسیونی ایجاد شده از دو متغیر مستقل امید شغلی و بهزیستی معنوی و یک متغیر وابسته مدل خوبی می‌باشد و متغیرهای مستقل قادرند تغییرات متغیر وابسته را تبیین کنند.

جدول ۷. نتایج آزمون رگرسیونی چندگانه مربوط به متغیرهای تبیین‌کننده فرسودگی تحصیلی

منبع تغییرات	مجموع مربعات	درجه آزادی	میانگین مربعات	F	سطح معنی‌داری
رگرسیون	۱۵۷۴۰/۷۲۱	۲	۷۸۷۰/۳۶۱	۲۰۸/۸۵۷	۰/۰۰۰
باقی‌مانده	۱۰۲۵۱/۲۲۸	۲۷۲	۳۷/۶۸۸		
کل	۲۵۹۹۱/۹۴۹	۲۷۴			

با توجه به ضرایب b جدول ۸، می‌توان گفت، مقدار ضریب b متغیر بهزیستی معنوی (۰/۴۰۹-) می‌باشد؛ به عبارتی دیگر، به ازای ۱ واحد تغییر در متغیر بهزیستی معنوی، ۰/۴۰ کاهش در میزان فرسودگی تحصیلی به وجود می‌آید که این کاهش معنی‌دار (۰/۰۰۰) است.

می‌باشد. متغیر امید شغلی نیز با مقدار ضریب b ($-0/105$) حاکی از این است که به ازای واحد تغییر در متغیر امید شغلی، میزان فرسودگی تحصیلی در پاسخ‌گویان به میزان $0/10$ کاهش پیدا می‌کند که این کاهش معنی‌دار ($0/029$) می‌باشد.

جدول ۸. ضرایب بتای متغیرهای مربوط به مدل رگرسیونی فرسودگی تحصیلی

Vif	Tolerance	سطح معنی‌داری	T	b	Beta	منبع تغییرات
		0/000	39/557	96/505		عرض از مبدأ
1/342	0/745	0/000	-16/509	-0/409	-0/728	بهبود معنوی
1/342	0/745	0/039	-2/070	-0/105	-0/091	امید شغلی

• بررسی تفاوت میانگین متغیر وابسته برحسب متغیرهای زمینه‌ای پژوهش

از متغیرهای زمینه‌ای مورد بررسی در این پژوهش، متغیرهای میزان تحصیلات پدر و مادر و قومیت است؛ جهت بررسی میزان تفاوت میانگین متغیر فرسودگی تحصیلی دانشجویان برحسب متغیرهای مذکور، با توجه به این‌که سطح سنجش متغیرهای مستقل اسمی و رتبه‌ای چندحالتی می‌باشد، از آزمون تحلیل واریانس یک طرف F استفاده شده است که نتایج در جدول ۹، درج شده است.

جدول ۹. نتایج آزمون تحلیل واریانس یک طرفه بین متغیرهای تحصیلات پدر و مادر و قومیت با میزان فرسودگی تحصیلی دانشجویان

سطح معنی‌داری	F	میانگین مربعات	درجه آزادی	مجموع مربعات	منبع تغییرات	نام متغیر
0/044	2/735	254/578 93/093	3 271	763/733 25228/216 25991/949	بین گروهی درون گروهی کل	تحصیلات پدر و میزان فرسودگی تحصیلی
0/416	0/986	93/547 94/881	4 270	374/190 25617/759 25991/949	بین گروهی درون گروهی کل	تحصیلات مادر و میزان فرسودگی تحصیلی
0/502	0/691	65/706 95/076	2 272	131/412 25860/527 25991/949	بین گروهی درون گروهی کل	قومیت و میزان فرسودگی تحصیلی

با بررسی نتایج مندرج در جدول ۹ باید گفت، میزان فرسودگی تحصیلی دانشجویان برحسب تحصیلات پدر متفاوت ($f=2/735$) و معنادار در سطح اطمینان ۹۵٪ (۰/۰۴۴) می‌باشد؛ هم‌چنین نتایج جدول حاکی از این است که میانگین فرسودگی تحصیلی دانشجویان به لحاظ متغیرهای تحصیلات مادر و قومیت متفاوت و معنادار نمی‌باشد.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف بررسی نقش امید شغلی و بهزیستی معنوی-اجتماعی در میزان فرسودگی تحصیلی دانشجویان به انجام رسیده است؛ نتایج مربوط به میزان هم‌بستگی بین امید شغلی و میزان فرسودگی تحصیلی دانشجویان حاکی از این است که بین دو متغیر رابطه معکوس و نسبتاً قوی با ضریب هم‌بستگی ($-0/459$) وجود دارد که با توجه به سطح معناداری مشاهده شده (۰/۰۰۰) می‌توان گفت این رابطه در سطح معناداری ۹۹٪ معنادار می‌باشد؛ به عبارتی دیگر، با افزایش میزان امید شغلی، میزان فرسودگی تحصیلی دانشجویان کاسته می‌شود.

امید شغلی را می‌توان به عنوان یک حالت انگیزشی مثبت تعریف کرد که به سوی کار و اهداف کاری مربوط به کار تمایل دارد که شامل اهداف کاری فعلی و مسیره‌های دست‌یابی به آن اهداف است؛ دانشجویانی که به آینده، به خصوص آینده شغلی امیدوار هستند، آینده را بهتر از حال می‌بینند و معتقد هستند که می‌توانند آینده‌ای خوب برای خود بسازند و زندگی را معنادار می‌بینند. در نتیجه این افراد در برابر وظایف خود احساس مسئولیت می‌کنند و احساس کارآمدی بیشتری خواهند داشت و با میل و رغبت تکالیف خود را انجام می‌دهند؛ بنابراین، فرسودگی کمتری را هم تجربه می‌کنند و در انجام تکالیف درسی و طی کردن مسیر تحصیلی موفق‌تر عمل می‌کنند. جوانان همواره به امید یافتن شغلی خوب در آینده وارد دانشگاه می‌شوند؛ این درحالی است که با مشکلات اجتماعی و بیکاری فزاینده که در جامعه وجود دارد، به نوعی دچار فرسودگی تحصیلی می‌شوند.

این نتیجه هم‌سو با نتایج تحقیقات «عبدی‌زرین» و همکاران (۱۳۹۸)، «شیخ‌الاسلامی» و همکاران (۱۳۹۳) و «عجم‌اکرامی» و همکاران (۱۳۹۳) می‌باشد؛ محققین در تحقیقات فوق به نقش امید شغلی در میزان انگیزش یا فرسودگی تحصیلی دانشجویان اشاره داشته‌اند. عدم اطمینان از آینده شغلی زمینه‌ساز مشارکت کمتر دانشجویان در امور درسی و تحصیلی شده و هرچه بیشتر بر احساس فرسودگی آن‌ها دامن می‌زند.

در بررسی میزان هم‌بستگی بین بهزیستی اجتماعی با میزان فرسودگی تحصیلی دانشجویان نتایج حاکی از این است که بین دو متغیر رابطه معکوس نسبتاً قوی

(۰/۴۱۵-) و معنادار در سطح اطمینان ۹۹٪ (۰/۰۰۰) وجود دارد؛ به عبارتی دیگر، هرچه میزان بهزیستی اجتماعی دانشجویان افزایش می‌یابد، از میزان فرسودگی تحصیلی دانشجویان کاسته می‌شود. در بررسی میزان ضرایب هم‌بستگی بین ابعاد این متغیر با فرسودگی تحصیلی دانشجویان نیز نتایج حاکی از این است که این هم‌بستگی بین ابعاد انسجام اجتماعی، شکوفایی اجتماعی و پذیرش اجتماعی با فرسودگی تحصیلی دانشجویان معکوس و معنادار می‌باشد.

سلامت اجتماعی یا بهزیستی اجتماعی به‌عنوان یکی از ابعاد سلامتی انسان نقش مهمی در تعادل زندگی اجتماعی هر انسانی داد و پوشش فراگیر آن در جامعه می‌تواند موجبات توسعه اجتماعی را فراهم کند. این امر، به‌ویژه درباره جامعه ما به‌عنوان یک جامعه درحال توسعه و گذار از عینیت زیادی می‌یابد؛ به طوری که از یک سو جامعه ما یک جامعه دارای جمعیت جوان بوده و این جمعیت جوان به‌عنوان اصلی‌ترین سرمایه برای توسعه نیازمند توجه به سلامتی و به‌ویژه سلامت اجتماعی و نحوه تعاملات در شبکه‌های اجتماعی است؛ از سوی دیگر، جوانی که از سلامت اجتماعی کافی و مطلوب برخوردار نباشد، نمی‌تواند با چالش‌های ناشی از نقش‌های اجتماعی کنار آمده و خود را با هنجارهای اجتماعی تطبیق دهد. بهزیستی اجتماعی می‌تواند انگیزه‌ها و مقاصد افراد را برای ادامه تحصیل تحت تأثیر قرار دهد؛ معمولاً دانشجویانی که از سلامت اجتماعی بالاتری برخوردار هستند با انگیزه و شور و شوق بهتری به تحصیل می‌پردازند؛ در نتیجه هر اقدامی که به منظور تقویت سلامت جسمانی دانشجویان انجام شود، پویایی، نشاط و تلاش بیشتر آنان را به همراه خواهد داشت.

این نتیجه هم‌سو با نتایج تحقیقات «طهماسب‌زاده‌شیخ‌لار» و همکاران (۱۳۹۷)، «بهرروزی» و همکاران (۱۳۹۱) و «لیندرفورس» و همکاران (۲۰۱۸) می‌باشد که در این تحقیقات نیز محققین به نقش بهزیستی اجتماعی و حمایت و انسجام اجتماعی در میزان فرسودگی تحصیلی دانشجویان اشاره داشته‌اند.

درنهایت، بررسی میزان هم‌بستگی بین بهزیستی معنوی با میزان فرسودگی تحصیلی دانشجویان نتایج حاکی از این است که بین دو متغیر رابطه معکوس قوی (۰/۷۷۴-) و معنادار در سطح اطمینان ۹۹٪ (۰/۰۰۰) وجود دارد؛ به عبارتی دیگر، هرچه میزان بهزیستی معنوی دانشجویان افزایش می‌یابد، از میزان فرسودگی تحصیلی دانشجویان کاسته می‌شود. در بررسی میزان ضرایب هم‌بستگی بین ابعاد این متغیر با فرسودگی تحصیلی دانشجویان نیز نتایج حاکی از این است که این هم‌بستگی بین ابعاد بهزیستی مذهبی و وجودی با فرسودگی تحصیلی دانشجویان معکوس و معنادار می‌باشد.

سلامت معنوی، یکی از ابعاد مهم سلامت در انسان محسوب می‌شود و با ویژگی‌های ثبات در زندگی، صلح و هماهنگی، احساس ارتباط نزدیک با خویشتن، خدا، جامعه و محیط مشخص می‌شود. در این زمینه، «وبر» معتقد است که دین یکی از عوامل بسیار مهم و تأثیرگذار در کنش انسان به‌شمار می‌رود؛ دین این توانایی معنابخشی به زندگی انسان‌ها را دارد و دارای تأثیر مثبت در بهبود عملکرد آدمی و میزان امیدواری آن‌ها دارد. این نتیجه هم‌سو با نتایج پژوهش‌های «برنا» و همکاران (۱۳۹۹)، «سارچمی» و همکاران (۲۰۲۰) و «راچهالتس» و «راگوف» (۲۰۱۳) می‌باشد که در این پژوهش‌ها هم به نقش مثبت بهزیستی معنوی در بهبود عملکرد تحصیلی دانشجویان اشاره شده است. با توجه به نتایج پژوهش می‌توان گفت، یکی از متغیرهای تأثیرگذار در فرسودگی تحصیلی دانشجویان میزان امید شغلی است؛ جوانان همواره به امید داشتن آینده‌ای روشن‌تر و کسب شغل و درآمد بهتر وارد دانشگاه می‌شوند؛ این درحالی است که با توجه به وضعیت اقتصادی سخت و دشوار و وجود بیکاری فزاینده در بین دانش‌آموختگان دانشگاهی، آینده شغلی آنان به‌نظر ناامیدکننده و در هاله‌ای از ابهام قرار دارد؛ به عبارت دیگر، در جامعه، نظام فرهنگی همواره جوانان را به سمت دانشگاه‌ها سوق می‌دهد؛ حال آن‌که بعد از فارغ‌التحصیلی جایگاه معین و تعریف شده‌ای در نظام اقتصادی و اجتماعی برای آن‌ها در نظر گرفته نشده است. این عدم هماهنگی باعث برآورده نشدن نیازها و انتظارات جوانان تحصیل‌کرده می‌شود و تبعاتی چون: بی‌انگیزگی، کاهش عملکرد تحصیلی، نارضایتی و تخصص‌های دانشگاهی موردنظر، رشته‌های تحصیلی دانشگاهی و نیروی انسانی تربیت‌شده فرسودگی تحصیلی را در پی خواهد داشت. بر این اساس ضرورت دارد بین نیازهای جامعه به مورد انتظار هماهنگی ایجاد شود.

در این راستا اشتغال فارغ‌التحصیلان باید به‌عنوان اساسی‌ترین استراتژی برنامه‌ریزی توسعه باید مورد توجه قرار بگیرد؛ بر ارتباط هرچه بهتر و بیشتر دانشگاه با صنعت جهت ایجاد فرصت‌های شغلی برای دانشجویان مستعد باید تأکید شود. تعادل بین پذیرش دانشجو و میزان اشتغال در جامعه باید ایجاد شود تا با حجم عظیمی از دانشجویان بیکار در آینده جامعه روبه‌رو نشود؛ در زمینه تأثیر متغیر بهزیستی اجتماعی بر میزان فرسودگی تحصیلی دانشجویان نیز باید گفت، بهبود وضعیت خوابگاهی دانشجویان، تأمین شرایط ازدواج، برنامه‌های آموزشی در راستای تقویت مهارت‌های ارتباطی و مهارت‌های رویارویی با مشکلات در زندگی، تقویت مهارت‌های پذیرش و انسجام اجتماعی می‌توانند راهکارهای مؤثر در راستای تقویت بهزیستی اجتماعی و در نتیجه کاهش فرسودگی تحصیلی دانشجویان باشد. در نهایت در زمینه تأثیر بهزیستی معنوی بر فرسودگی تحصیلی دانشجویان نیز می‌توان گفت، گنجاندن سلامت معنوی

در برنامه‌های آموزشی و فرهنگی، برگزاری کارگاه‌های آموزشی در راستای ترویج معنویت و تقویت باورهای دینی در بین دانشجویان می‌تواند، ازجمله راهکارهای مؤثر در جهت توجه و افزایش سطح بهزیستی معنوی دانشجویان باشد.

پی‌نوشت

1. Academic Burnout
2. Yang
3. Palos et al
4. Salmela Aro et al.
5. Soccoal Support
6. Jacobs & DDodd
7. Weckwerth & Flynn
8. Yildirim
9. Tukaey
10. Bernhard
11. Schaufeli et al.
12. Law
13. Tukaey
14. Hope
15. work hope
16. Social well-being
17. Spiritual Well-being
18. Burisch
19. Hope Theory
20. Katlin & chan
21. Stotlend
22. Social well-being
23. Social health
24. callaghan
25. keyes
26. social contribution
27. Keyes & Shapiro
28. social integration
29. social acceptance
30. social actualization
31. social coherence
32. Spiritual well-being
33. Spiritual Wekk – being
34. Moberg & Brusek
35. Ellison
36. Religious well-being
37. Existential well-being
38. Sarchami et al.
39. Lindfors et al.
40. Chang et al.
41. Wachholtz & Rogoff
42. Yang
43. Berso et al.
44. Keyes
45. Palutzin & Ellison

کتابنامه

- ابراهیمی، نسرین؛ صباغیان، زهرا؛ و ابوالقاسمی، محمود، (۱۳۹۰). «بررسی رابطه امید با موفقیت تحصیلی دانشجویان». پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، ۶۰: ۱۶-۱.
- بخارایی، احمد؛ شربتیان، محمد حسین؛ و ایمنی، نفیسه، (۱۳۹۴). «مطالعه جامعه‌شناختی سلامت اجتماعی زنان و عوامل مؤثر بر آن (مطالعه موردی: زنان منطقه چهار شهری تهران)». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۴ (۷): ۲۹-۵۴.
- بدری‌گرگری، رحیم؛ مصرآبادی، جواد؛ پلنگی، مریم؛ و فتحی، رحیمه، (۱۳۹۱). «ساختار عاملی فرسودگی تحصیلی با استفاده از تحلیل عاملی تأییدی در دانش‌آموزان متوسطه». اندازه‌گیری تربیتی، ۷: ۱۶۴-۱۷۰.
- برات‌دستجردی، نگین؛ داورپناه، هدایت‌اله؛ و اسماعیلی، معصومه، (۱۳۹۵). «بررسی رابطه بین میزان استفاده از شبکه اجتماعی فیس‌بوک و سلامت اجتماعی دانشجویان دانشگاه اصفهان ۹۲-۱۳۹۱». جامعه‌شناسی کاربردی، ۲۷ (۶۱): ۱۵۶-۱۴۳.
- برنا، خاطره؛ موسوی‌نسب، مریم؛ جوهری، زهرا؛ و رمضان‌زاده، محبوبه، (۱۳۹۹). «ارتباط بین سلامت معنوی و پیشرفت تحصیلی دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی بوشهر». مجله ایرانی آموزش در علوم پزشکی، ۲۰ (۲): ۶۲-۷۲.
- بهروزی، ناصر؛ شهنی‌بیلاق، منیجه؛ پورسید، سید مهدی، (۱۳۹۱). «رابطه کمال‌گرایی، استرس ادراک شده و حمایت اجتماعی با فرسودگی تحصیلی». راهبرد فرهنگ، ۲۰: ۸۳-۱۰۲.
- پرچم، اعظم؛ فاتحی‌زاده، مریم؛ محققیان، زهرا، (۱۳۹۲). «ابعاد سه‌گانه نظریه امید اسنایدر و تطبیق آن با دیدگاه قرآن کریم». تحقیقات علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء، ۱۰ (۱): ۱-۲۹.
- حاتمیان، پیمان؛ و سپهری‌نژاد، مریم، (۱۳۹۷). «پیش‌بینی فرسودگی تحصیلی براساس دشواری تنظیم هیجان و حمایت اجتماعی در دانشجویان پرستاری». راهبردهای آموزش در علوم پزشکی، ۱۱ (۱): ۵۹-۶۵.
- حسین‌پور، الهام؛ عسگری، علی؛ و آیتی، محسن، (۱۳۹۵). «رابطه اعتیاد به اینترنت و تلفن همراه با فرسودگی تحصیلی دانشجویان». فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات در علوم تربیتی، ۶ (۴): ۵۹-۷۳.
- دهشیری، غلامرضا؛ سهرابی، فرامرز؛ جعفری، عیسی؛ و نجفی، محمود، (۱۳۸۷). «بررسی خصوصیات روان‌سنجی مقیاس بهزیستی معنوی در میان دانشجویان». مطالعات روان‌شناختی دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه الزهراء، ۴ (۳): ۱۲۹-۱۴۴.

- رجیبی پور میبدی، علیرضا؛ و دوست حسینی، فهیمه، (۱۳۹۷). «اثر سلامت معنوی بر فرسودگی تحصیلی با نقش میانجی امید به زندگی». اخلاق زیستی، ۲۸: ۴۰-۴۷.
- شریبتیان، محمدحسن، (۱۳۹۱). «تأملی بر پیوند معنایی مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی و میزان بهره‌مندی از سلامت اجتماعی در بین دانشجویان دانشگاه پیام‌نور مشهد». جامعه‌شناسی مطالعات جوانان، ۲ (۵): ۱۷۴-۱۴۹.
- شیخ‌الاسلامی، علی؛ کریمیان‌پور، غفار؛ و ویسی، روناک، (۱۳۹۳). «پیش‌بینی فرسودگی تحصیلی براساس کیفیت زندگی دانشگاهی و امید به اشتغال در دانشجویان». روان‌شناسی تربیتی، ۱۲ (۳۹): ۲۵-۶۳.
- طهماسب‌زاده‌شیخ‌لار، داود؛ شیخی، موریس؛ و عظیم‌پور، احسان، (۱۳۹۷). «نقش بهزیستی اجتماعی و فرسودگی تحصیلی در پیش‌بینی اشتیاق تحصیلی دانشجویان». راهبردهای آموزش در علوم پزشکی، ۱۱ (۲): ۹۰-۸۳.
- عبدالله‌تبار، هادی؛ کلدی، علیرضا، محقق‌کمال، حسین؛ ستاره‌فروزان، آمنه؛ و صالحی، مسعود، (۱۳۸۸). «بررسی سلامت اجتماعی دانشجویان». رفاه اجتماعی، ۸ (۳۱): ۱۸۹-۱۷۱.
- عبدی‌زرین، سهراب؛ شریفی‌انا، سعیده؛ و اکبرزاده، مهدی، (۱۳۹۷). «رشد مسیر شغلی مبتنی بر امید براساس اهمال‌کاری تحصیلی و انگیزش تحصیلی». مشاوره شغلی و سازمانی، ۱۱ (۴۰): ۱۱۵-۱۳۶.
- عجم‌اکرامی، آسیه؛ رضایی، طاهره؛ و بیانی، علی‌اصغر، (۱۳۹۴). «بررسی رابطه امید به کار و انگیزش تحصیلی با فرسودگی». دانش و تندرستی، ۱۰ (۱): ۴۴-۵۰.
- فتحی، منصور؛ فکرازاد، حسین؛ غفاری، غلامرضا؛ و بوالهروی، جعفر، (۱۳۹۲). «عوامل زمینه‌ساز بی‌وفایی زناشویی زنان». رفاه اجتماعی، ۱۳ (۵۱): ۱۰۹-۱۳۰.
- کرمی‌قهی، محمدتقی؛ و زادسر، زینب، (۱۳۹۲). «سنجش بررسی رابطه دین‌داری و سبک زندگی (مطالعه موردی زنان ۲۰ ساله و بیش تر ساکن شهر تهران). فرهنگ و هنر، ۱: ۱۰۱-۸۵.
- محمدی، مهدی؛ کشاورزی، فهیمه؛ و حیدری، الهام، (۱۳۹۳). «ارائه الگوی علی کیفیت محیط دانشگاه، انسجام تحصیلی و اجتماعی و فرسودگی تحصیلی». روش‌ها و مدل‌های روان‌شناختی، ۴ (۱۶): ۱۱-۲۸.
- محمدی‌فر، یوسف؛ و الماسی‌فرد، محمدرسول، (۱۳۹۹). «تبیین پیشران‌های اجتماعی و اقتصادی تعمیق پدیده بیکاری در کرمانشاه». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۹ (۱۶): ۱۱۷-۱۴۱.
- موسوی‌اقدم، سید رحمت‌الله؛ داوری‌فرد، فروزان؛ ویسی، ناهید؛ توان، حامد؛ و

- صادق‌خانی، اسدالله، (۱۳۹۴). «مقایسه رابطه باورهای دینی و بهزیستی روان‌شناختی با فرسودگی شغلی بالا و پایین». پژوهش در دین و سلامت، ۲ (۱): ۱۱-۱۸.
- موسوی، سیده شایسته؛ و هومن، حیدرعلی، (۱۳۹۲). «رابطه بین امید با یادگیری خود نظم یافته و رضایت مندی از تحصیل در بین دانشجویان». تحقیقات روان‌شناختی، ۵ (۱۵): ۱-۱۵.
- موسوی، فاطمه؛ و شکری، فرزانه، (۱۳۹۴). «مطالعه پیشرفت تحصیلی دانشجویان براساس پیش‌بینی‌کننده‌های فرسودگی تحصیلی و تنیدگی زندگی دانشجویان». رویش روان‌شناختی، ۴ (۱۰): ۵۹-۸۰.
- مهدوی‌کنی، محمدسعید، (۱۳۸۷). دین و سبک زندگی. چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.
- نصیری، حبیب‌اله؛ و جوکار، بهرام، (۱۳۸۷). «معناداری زندگی، امید، رضایت از زندگی و سلامت روان در زنان». پژوهش زنان، ۶ (۲): ۱۵۷-۱۷۶.
- وبر، ماکس، (۱۳۸۵). اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری. ترجمه عبدالکریم رشیدیان و پریسا منوچهری، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- وبر، ماکس، (۱۳۸۷). دین، قدرت و جامعه. ترجمه احمد تدین، تهران: انتشارات هرمس.
- همتی، رضا؛ و صادقی، اسما، (۱۳۹۷). «تحلیلی بر فرسودگی تحصیلی در میان دانشجویان دانشگاه اصفهان». مسائل اجتماعی ایران، ۹ (۲): ۲۳۳-۲۵۷.
- هوشیاری، جعفر؛ صفورایی‌پاریزی، محمدمهدی؛ و نیوشا، بهشته، (۱۳۹۳). «رابطه کارآمدی خانواده با بهزیستی معنوی در دانشجویان و طلاب». مطالعات اسلام و روان‌شناسی، ۸ (۱۵): ۸۷-۱۰۲.

- Bernhard, C., (2007). "A survey of burnout among college music majors". *Journal of College Student*, 41(2): 392-401.

- Burisch M. A., (2002). "Longitudinal study of burnout: the relative importance of dispositions and experiences". *Work & Stress* 16 (1): 1 - 7.

- Callaghan, L., (2008). *Social Well-Being in Extra Care Housing: An Overview of the Literature*. personal social service research unit, established at the university of kent an Canterbury, www.ukc.ac.uk/PSSRU

- Chang, E.; Lee, A.; Byeon, E.; Seong, H. & Lee, S. M., (2016). "The Mediating Effect of Motivational Types in the Relationship between

Perfectionism and Academic Burnout". *Journal of Personality and Individual Differences*, 89: 202-210.

- Jacobs, S. & Dodd, D., (2003). "Student burnout as a function of personality, social support, and workload". *Journal of College Student Development*, 44(3): 291-303.

- Keyes, C. L. M. & Shapiro, A., (2004). "Social well-being in the United States: A descriptive epidemiology (pp. 350–372)". In: O. G. Brim, C. D. Ryff, & R. C. Kessler (Eds.), *How healthy are we?: A national study of well-being a midlife*, University of Chicago Press.

- Keys, C. M. & Shapiro, A., (2004). "Social wellbeing in the U.S.A. Descriptive Epidemiology". In: Orville, B, Carol D, Ryff .A & Ronal, C.Kessler (Eds) *Healthing Are You? A National Study of wellbeing of Midlife*, University of Chicago press.

- Law, D., (2007). "Exhaustion in university students and the effect of coursework involvement". *Journal of American College Health*, 55 (4): 239-45.

- P.Lindfors, J.; Minkkinen, A.; Rimpela, R. H., (2018). "Family and social capital, school burnout and academic achievement: a multilevel longitudinal analysis among Finnish pupils". *International journal of Adolescence and Youth*, 23 (3): 368- 381.

- Palos, R.; Maricutoiu, L. & Costea, I., (2019). "Relation between academic performance, student engagement and student burnout: A cross-lagged of a two-wave study". *Journal of Studies in Educational Evaluation*, 60: 199-204.

- Salmela-Alo, K.; Kiuru, N.; Pietikainen, M. et al., (2011). "Does school matter? The role of school context in adolescents' school-related burnout". *European Psychologist*, 13(1): 12-23.

- Salmela-Aro, KY, Savolainen, H. & Holopainen, L., (2008). "Depressive Symptoms and School Burnout During Adolescence". *Journal of Youth and Adolescence*, 6: 34-45.

- Sarchami, R.; Rajaei, Sh. & Aalaei, Sh. (2020). "Evaluation of the relationship between religious beliefs and academic achievements of dental students". *Journal of Education and Health Promotion*, 9: 1-5.

- Schaufeli, W.; Martinez, I.; Marquez-Pinto, A. et al., (2002). "Burnout and engagement in university students- a cross national study". *Journal of Cross-Cultural Psychology*, 33(5): 464-81.
- Severiens, S. E. & Schmidt, H. G., (2009)." Academic and social integration and study progress in problem based learning". *High Educ.* 58(1): 59-69.
- Snyder. C. R., (2000). *Handbook of Hop: Theory, measures and Applications*. Edited by: C.R. Snyder. U.S.A: Academic Press.
- Tukaev, S. V.; Vasheka, T. V. & Dolgova, O. M., (2013). "The Relationships Between Emotional Burnout and Motivational, Semantic and Communicative Features of Psychology Students". *Journal of Procedia - Social and Behavioral Sciences*, 82: 553 – 556.
- Tukaev, S. V.; Vasheka, T. V. & Dolgova. O. M., (2013). "The Relationships Between Emotional Burnout and Motivational, Semantic and Communicative Features of Psychology Students". *Journal of Procedia - Social and Behavioral Sciences*, 82: 553 – 556.
- Wachholtz, A. & Rogoff, M., (2013). "The relationship between spirituality and burnout among medical students". *Journal of contemp Med Educ*, 1(2): 83-91.
- Yang, H.-J.; (2004). "Factors affecting student burnout and academic achievement in multiple enrollment programs in Taiwans technical- vocational colleges". *Journal of Educational Development*, 24: 283-301.
- Yildirim, İ., (2008). "Relationships between Burnout, Sources of Social Support and Sociodemographic Variables". *Soc Behav Pers Int J.*, 36(5): 603-16.

Bourdieu Analysis of the Role of Economic and Cultural Capital in Explaining Mental Health

Saadati, M.¹

<https://dx.doi.org/10.22084/CSR.2022.23709.1932>

Received: 2021/02/14; Accepted: 2021/07/06

Type of Article: **Research**

Pp: 77-106

Abstract

The health of any society is based on the health of the family, which itself is affected by the set of interactions that exist among the people of this institution. Meanwhile, the optimal mental health of women and mothers can have a great impact on the health and development of the society. Because the health of women, especially mothers, is one of the basic concepts in social development and welfare. In this regard, the current research was also conducted with the aim of sociologically investigating the relationship between economic capital and cultural capital with the mental health of married women in Tabriz based on Pierre Bourdieu's theoretical framework. The research method used in the present research is survey type. The statistical population includes all married women in Tabriz city, 400 of whom were selected using Cochran's formula and stratified random sampling as the statistical sample of the research to collect data. Also, SPSS software was used to analyze the data. The tool for collecting information is a questionnaire, and the type of validity of the measurement tool is face validity. Cronbach's alpha technique was also used to measure reliability. The results of the research indicate that the correlation between cultural capital and economic capital was confirmed with all the variable components of mental health (physical symptoms, anxiety and insomnia, impaired social functioning, depression). Also, the results of the regression analysis showed that the independent variables of the research explained 38% of the changes in the mental health variable.

Keywords: Mental Health, Cultural Capital, Economic Capital, Married Women, Pierre Bourdieu.

I.Assistant Professor, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran. **Email:** m.saadati@soc.ikiu.ac.ir

Citations: Saadati, M., (2023). "Bourdieu Analysis of the Role of Economic and Cultural Capital in Explaining Mental Health". *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 11(21): 77-106. doi: 10.22084/csr.2022.23709.1932

Homepage of this Article: https://csr.basu.ac.ir/article_4906.html?lang=en

1. Introduction

Women's health is one of the most important priorities of the society's health, because women are both the main recipients and providers of care in the health system and constitute a large part of health care workers in the official health sector. Meanwhile, women are exposed to more psychological damage due to the pressures caused by assuming different roles of wife, mother and social roles. In recent decades, researchers conducted in the field of mental health of women in Iran have also indicated the prevalence of mental disorders among them (Ahmadi et al., 2016). Among the variables that can be closely related to women's mental health are cultural capital and economic capital. Cultural capital includes a person's stable desires and tendencies and habits that are achieved during the process of socialization and includes cultural goods, skills and types of legitimate knowledge (Vedadhir and Mohammadi, 2011). Pierre Bourdieu first used the concept of cultural capital (1990). From his point of view, investing in the educational actions of the reproduction process is like education, the purpose of which is to indoctrinate the masses and internalize the values of these symbols and meanings. According to Bourdieu, choosing appropriate cultural investment strategies in the family plays an important role in better learning and people's savings. According to him, in some ways, cultural capital is the best and most effective method of transferring inherited capital, because it is done objectively to a large extent and therefore has less control. According to Bourdieu, the ownership of cultural capital does not only refer to material capital, but the cultural capital resulting from family or school conditions is somewhat independent of economic capital (Bourdieu, 2010). Cultural capital even compensates for the lack of money as part of an individual's or group's strategy to pursue power and social status (Fasihi, 2009). Also, from Bourdieu's point of view, economic capital has a fundamental state so that it affects the level of other capitals as well. In other words, it can be said that economic capital is the initial capital of a person, but after acquiring it, the owner of the capital may be exposed to deep and great influences (Grenfell, 2013). In this regard, the current research seeks to identify the rate of mental disorders among married women in Tabriz city and investigate how the variables of cultural capital and economic capital are related to the incidence of mental disorders among women in the statistical population.

2. Materials and Methods

This research is a survey study and research data has been collected using the questionnaire technique. The research method used in this study is based on the purpose of the research and is based on the method of data collection. The statistical population also includes all married women in Tabriz city, of which 400 people were calculated using Cochran's statistical formula as the sample size. After determining the sample size, the estimated sample for each of the municipal areas was calculated according to the population in eight areas and selected as the final sample to collect the necessary data using stratified random sampling. The data collection tool is a questionnaire and the software required for data analysis is SPSS software.

3. Data

The research results indicate that the correlation between embodied, objectified and total cultural capital variables with women's mental health was confirmed with 99% confidence and a significance level of 0.01; The type of negative relationship and the intensity of the average correlation were estimated; This means that the more women's cultural capital is, the less mental disorders will occur among them. The linear relationship between economic capital variable and mental health in all four dimensions (physical symptoms, anxiety and insomnia, social functioning, depression) is statistically significant, and the type of relationship is negative and inverse. It means that with the increase of economic capital, women's mental disorders will decrease, the opposite is also confirmed. Also, the results of the regression analysis showed that among the independent variables, embodied cultural capital, economic capital, objectified cultural capital, and age respectively had the greatest impact on women's mental health. The present variables in the regression model have explained 38% of the changes in the mental health variable.

4. Discussion

According to the theory of cultural capital, people's mental disorders should be seen as a reflection of the cultural structure of society's institutions, including family, group of friends, etc. Bourdieu considers cultural capital to be the use of language, habits, orientations and tendencies that have complex and subtle aspects in the relationship between the person and the language. This capital can be considered as a set of relationships, information, information and privileges that a person uses to maintain or gain a social position. Cultural

capital has several dimensions, including objective knowledge about art and culture, cultural tastes and preferences, formal qualifications (such as university degrees and passing music training courses), cultural skills and information (such as the ability to play an instrument), clean ability. It is to distinguish between good and bad. A person's economic capital also includes the facilities he has for economic well-being. People with economic capital can have more cultural goods and enjoy more educational and educational facilities and thus increase their cultural capital. Compared to cultural and social capital, economic capital is converted into other capitals at a faster rate. In general, based on Bourdieu's theory, the level of access to cultural and economic capital in the family field can be effective in the change and transformation of women's mental structure (habits) and therefore affect their mental health. Women who don't have the appropriate capital in field conflicts are marginalized, and this marginalization is the source of many of their mental disorders, which is dangerous for the whole family environment. In fact, the sense of emptiness and emptiness of people in the social space arises due to the impossibility of accessing various social resources, which leads to frustration and this frustration threatens their mental health.

5. Conclusion

Considering the confirmation of the linear and negative relationship between the variables of cultural capital and economic capital and the incidence of mental disorders and the effective role of both mentioned variables, in the analysis of the regression model, it is suggested that on the one hand, planning and creating the necessary platforms to increase Women's cultural capital can be realized through raising the level of education and training, spreading the culture of reading books, participating in cultural affairs, maintaining religious values and beliefs, and on the other hand, since economic capital, as the center of changes in other capitals, is considered in Bourdieu's theoretical apparatus. Therefore, increasing the financial power of women by creating development-oriented funds; improving their economic base through the subsidy system; Increasing women's social hope regarding the economic future and reducing women's worry and anxiety regarding job skills in society can be effective in strengthening and improving women's mental health.

تحلیل بوردیوی نقش سرمایه‌های اقتصادی و فرهنگی در تبیین سلامت روانی

موسی سعادت^۱

شناسه دیجیتال (DOI): <https://dx.doi.org/10.22084/CSR.2022.23709.1932>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۲۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۱۵

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۷۷-۱۰۶

چکیده

سلامت هر جامعه‌ای مبتنی بر سلامت خانواده است که این خود متأثر از مجموعه تعاملاتی است که در بین افراد این نهاد وجود دارد. در این میان، سلامت روانی مطلوب زنان و مادران، می‌تواند تأثیر به‌سزایی در سلامت و توسعه جامعه داشته باشد؛ چراکه سلامت زنان، به‌ویژه مادران، از مفاهیم زیربنایی در توسعه و رفاه اجتماعی است. در این راستا، پژوهش حاضر نیز با هدف بررسی جامعه‌شناختی رابطه بین سرمایه اقتصادی و سرمایه فرهنگی با سلامت روانی زنان متأهل شهر تبریز براساس دستگاه نظری «پی‌یر بوردیو» انجام شده است. روش تحقیق مورد استفاده در پژوهش حاضر، از نوع پیمایشی است. جامعه آماری شامل کلیه زنان متأهل شهر تبریز می‌باشد که ۴۰۰ نفر از آنان با استفاده از فرمول کوکران و به شیوه نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای به‌عنوان نمونه آماری پژوهش جهت گردآوری داده‌ها انتخاب شدند. هم‌چنین، جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها از نرم‌افزار SPSS استفاده شده است. ابزار گردآوری اطلاعات پرسشنامه بوده و نوع روایی ابزار اندازه‌گیری، محتوایی از نوع اعتبار صوری می‌باشد. جهت سنجش پایایی نیز، از تکنیک آلفای کرونباخ استفاده شده است. نتایج تحقیق حاکی از آن است که هم‌بستگی بین سرمایه فرهنگی و سرمایه اقتصادی با تمامی مؤلفه‌های متغیر سلامت روانی (علایم جسمانی، اضطراب و بی‌خوابی، اختلال در عملکرد اجتماعی، افسردگی) مورد تأیید واقع شد. هم‌چنین نتایج تجزیه و تحلیل رگرسیونی نیز نشان داد که متغیرهای مستقل تحقیق ۳۸٪ از تغییرات متغیر سلامت روانی را تبیین نموده‌اند.

کلیدواژگان: سلامت روانی، سرمایه فرهنگی، سرمایه اقتصادی، زنان متأهل، پی‌یر بوردیو.

۱. استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران.

Email: m.saadati@soc.ikiu.ac.ir

۱. مقدمه

سلامتی و تأمین آن یکی از مهم‌ترین پیش‌نیازهای زندگی فردی و اجتماعی بشر است که در دنیای کنونی از پیچیدگی‌های زیادی برخوردار است. با وجود پیشرفت‌های عظیم در علم پزشکی و درمان اغلب بیماری‌ها، نه تنها مشکلات مربوط به سلامت برطرف نشده است، بلکه در اثر رشد روزافزون بیماری‌های مزمن و سبک زندگی پر تنش و استرس دوران مدرن، انسان‌ها با مشکلات بیشتری مواجه شده‌اند (قادری و همکاران، ۱۳۹۵). در واقع سلامت را محور توسعه اقتصادی-اجتماعی تلقی می‌کنند. اگر هدف تمام سیاست‌های اجتماعی-اقتصادی، رفاه جامعه باشد؛ کلید ورود به رفاه جامعه، ابتدا امید به زندگی مناسب و سالم و سپس کیفیت زندگی است که هیچ‌یک از این‌ها بدون داشتن سلامت امکان‌پذیر نیست (هزارجریبی و مهری، ۱۳۹۱).

سلامت^۱ هر جامعه در گرو سلامت خانواده، و سلامت خانواده در گرو مجموعه‌ای از روابط و تعاملاتی است که در بین افراد یک خانواده وجود دارد. خانواده عموماً به منزله مکانی که افراد آنجا را مأمن و پناهگاه خود تلقی می‌کنند، در نظر گرفته می‌شود و جایی است که آرامش و سکون و هماهنگی باید برآن حکم فرما باشد (حضور، ۱۳۸۶). خانواده، نخستین و پایدارترین نهاد اجتماعی است که هویت انسانی و جامعه‌پذیری فرد در آن شکل می‌گیرد و پذیرش ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی، انتقال الگوهای روابط و تعامل به سایر نهادهای اجتماعی را سبب شده است. بدون شک، هیچ‌یک از آسیب‌های اجتماعی از تأثیر خانواده جدا نیستند. نهاد خانواده هنگامی کارکرد خود را به درستی انجام می‌دهد که دچار نابه‌سامانی و آشفتگی نباشد (دانش و همکاران، ۱۳۹۵). وجود خانواده‌های سالم و مادران و زنان با سلامت روانی^۲ مطلوب، می‌تواند تأثیر به‌سزایی در سلامت روان موجود و ایجاد بهداشت روانی آن جامعه داشته باشد. زنان نیمی از جمعیت و مربی نسل‌های بعد جامعه‌اند، پس نقش مهمی در تحولات اجتماعی یک بخش ایفا می‌کنند؛ لذا، سلامت زنان، به‌ویژه مادران، از مفاهیم زیربنایی در توسعه و رفاه اقتصادی-اجتماعی است (عابدی و همکاران، ۱۳۹۹). زنان در تمامی جوامع نقش مهم و تعیین‌کننده‌ای در روند پیشرفت و توسعه جوامع دارند که در طی قرون متمادی و به دلایل مختلف با وجود تلاش و کوشش‌هایی کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند. علاوه بر این، زنان به‌عنوان یکی از اقشار در معرض آسیب جوامع بیش از سایرین در معرض تبعیض‌های اجتماعی و فشارهای روانی قرار می‌گیرند. در این میان، آن دسته از زنانی که به‌دلایلی، عهده‌دار مسئولیت‌های خانوادگی هستند در معرض آسیب‌های بیشتری قرار می‌گیرند (پرهوده و همکاران، ۱۳۹۴).

سلامت زنان یکی از مهم‌ترین اولویت‌های سلامت جامعه است؛ چراکه زنان هم دریافت‌کنندگان و هم ارائه‌کنندگان اصلی مراقبت‌ها در نظام سلامت هستند و بخش بزرگی از مراقبین بهداشتی در بخش رسمی سلامت را تشکیل می‌دهند. در این میان، زنان با توجه به فشارهای ناشی از برعهده گرفتن نقش‌های مختلف همسری، مادری و نقش‌های اجتماعی در معرض آسیب‌های روانی بیشتری هستند. در دهه‌های اخیر پژوهش‌های انجام‌یافته در زمینه سلامت روان زنان در ایران نیز حاکی از میزان شیوع اختلالات روانی در بین آنان بوده است (احمدی و همکاران، ۱۳۸۶).

در این میان، ازجمله متغیرهایی که می‌تواند ارتباط نزدیکی با سلامت روانی زنان داشته باشد، سرمایه فرهنگی^۳ و سرمایه اقتصادی^۴ است. سرمایه فرهنگی، در برگیرنده تمایلات پایدار فرد و گرایش‌ها و عاداتی است که طی فرآیند جامعه‌پذیری حاصل می‌شوند و شامل کالاهای فرهنگی، مهارت‌ها و انواع دانش مشروعه است (ودادهیر و محمدی، ۱۳۹۱). «پی‌یر بوردیو»^۵ برای اولین بار مفهوم سرمایه فرهنگی (۱۹۹۰) را به‌کار برده است؛ از نگاه وی، سرمایه‌گذاری در کنش‌های آموزشی فرآیند بازتولید، هم‌چون تعلیم و تربیت قرار دارد که هدف از آن تلقین توده‌ها و درونی کردن ارزش‌های این نمادها و معانی است. به نظر بوردیو، انتخاب راهکارهای سرمایه‌گذاری فرهنگی مناسب در خانواده نقش مهمی در فراگیری بهتر آموزش و اندوخته‌های افراد دارد. به عقیده وی، از بعضی جهات، سرمایه فرهنگی بهترین و مؤثرترین روش انتقال سرمایه موروثی است؛ زیرا تا حد زیادی به صورت عینی انجام‌گرفته و بنابراین از کنترل کمتری برخوردار است. از نظر بوردیو، مالکیت سرمایه فرهنگی تنها از سرمایه مادی حکایت نمی‌کند، بلکه سرمایه فرهنگی ناشی از شرایط خانوادگی یا مدرسه‌ای، تا حدی از سرمایه اقتصادی مستقل عمل می‌کند (بوردیو، ۲۰۱۰). سرمایه فرهنگی حتی کمبود پول را به‌عنوان قسمتی از راهکار فرد یا گروه برای تعقیب قدرت و جایگاه اجتماعی جبران می‌کند (فصیحی، ۱۳۸۹). هم‌چنین، از دیدگاه بوردیو سرمایه اقتصادی حالت بنیادی دارد، به طوری که بر سطح سایر سرمایه‌ها نیز مؤثر واقع می‌شود. به سخن دیگر، می‌توان گفت که سرمایه اقتصادی سرمایه اولیه فرد است، اما ممکن است پس از کسب آن، صاحب سرمایه در معرض تأثیرات عمیق و بزرگی قرار گیرد (گرنفل، ۱۳۹۳). در این راستا، پژوهش حاضر درصدد شناسایی میزان اختلالات روانی در بین زنان متأهل شهر تبریز و بررسی چگونگی پیوند و ارتباط بین متغیرهای سرمایه فرهنگی و سرمایه اقتصادی با میزان بروز انواع اختلالات روانی در بین زنان در جامعه آماری مورد بررسی می‌باشد.

۲. مبانی نظری

در این بخش، تئوری‌ها مطرح شده در ارتباط با هر یک از متغیرهای مستقل و وابسته تحقیق مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

- **سلامت روانی:** از مباحث اساسی در حیطه علوم اجتماعی و روان‌شناسی است که توجه بسیاری از نهادهای بین‌المللی، از جمله سازمان بهداشت جهانی را به خود معطوف ساخته است. واژه «Haelth» از واژه «Holth» یونانی برخاسته که بعدها در انگلیسی «Wholness» و «Holestic» نیز از همین واژه اتخاذ شده است، به معنی کمال و کامل و جامع، که نشان‌دهنده مقوله‌های تندرستی فرد، تمامیت و صحت و آسایش اوست (بیابانگرد و جوادی، ۱۳۸۳). سلامت روان، قابلیت فرد در برقراری ارتباط موزون و هماهنگ با دیگران، توانایی در تغییر و اصلاح محیط اجتماعی خویش، حل مناسبات و منطقی تعارض‌های هیجانی و تمایلات شخصی خود است و الگویی چندبعدی از سلامت روان را مفهوم‌سازی و عملیاتی کرده‌اند که شامل پذیرش خود، رابطه مثبت با دیگران، خود پیروی، غلبه بر محیط، هدفمندی در زندگی و رشد شخصی است (منتظری و همکاران، ۱۳۹۷). به عنوان یک تعریف نسبتاً جامع، تعریف سازمان بهداشت جهانی: سلامت روان وضعیتی از سلامت هر فرد است که باعث تحقق استعدادهای بالقوه، توانایی کنار آمدن با تنش‌های معمول زندگی، انجام کار مفید و ثمربخش و توان مشارکت با اجتماع در او می‌شود. سلامت روان نه تنها نبود بیماری روانی است، بلکه به سطحی از عملکرد اشاره می‌کند که فرد با خود و سبک زندگی‌اش آسوده و بدون مشکل باشد. در واقع، تصور بر این است که فرد باید بر زندگی خود کنترل داشته باشد و فقط در چنین حالتی است که می‌توان آن قسمت‌هایی را که درباره خود یا زندگی‌اش مسأله‌ساز است تغییر دهد (منتظری و همکاران، ۱۳۹۷).

برخی از نظریه‌پردازان مانند «اریک فروم»، «مازلو»، «اریکسون»، «راجرز و یونگ»، به جنبه سالم طبیعت آدمی پرداخته‌اند. این روان‌شناسان در تلاش برای غنا بخشیدن شخصیت انسان هستند و نگرش منحصر به فردی در خصوص رشد روانی و کمال انسانی عرضه می‌کنند. به اعتقاد «فروید» انسان متعارف، کسی است که مراحل رشد جنسی را با موفقیت گذرانیده باشد و در هیچ‌یک از مراحل بیش از حد تثبیت نشده باشد؛ وی انسان نامتعارف را به دو گروه «روان نژند» و «روان پریش» تقسیم می‌کند و هسته مرکزی بیماری روانی را اضطراب می‌داند (هزارجریبی و مهری، ۱۳۹۱). در مقابل گروه دیگری از روان‌شناسان در واقع به تعریف رفتار ناهنجار با بیماری روانی می‌پردازند و سپس نتیجه می‌گیرند که سلامت روان در واقع مساوی با عدم بیماری روانی است. در این دیدگاه، ابتدا برای بیماری روانی ملاک‌هایی ارائه می‌شود که داشتن هر یک از این ملاک‌ها به

تنهایی و یا به صورت جمعی، می‌تواند نشانگر وجود اختلال روانی باشد. این ملاک‌ها عبارتند از: داشتن رفتار غیر انطباقی، انحراف از متوسط، پریشانی شخصی، انحراف از هنجارهای اجتماعی و اختلال در کارکرد اجتماعی. سلامت روان در اثر مجموع تلاش‌هایی حاصل می‌شود که هم در زمینه بهداشت روانی و هم ارتقای رفاه کامل انسان‌ها صورت می‌گیرد (بیابانگرد و جوادی، ۱۳۸۳). به‌طور کلی می‌توان سلامت روانی را در رفتار موزون و هماهنگ با جامعه، شناخت و پذیرش واقعیت‌های اجتماعی و قدرت سازگاری با آنها، ارضای نیازهای خویشتن به‌طور متعادل و شکوفایی استعدادهای فردی تعریف کرد. در ادامه به دیدگاه‌های سلامت روانی و اندیشمندان مطرح در هر یک از حوزه‌ها مربوطه اشاره می‌شود:

- **رویکرد روانکاوی**^۷: در الگوی روانکاوی، احساسات و تکانه‌های ناهشیار، زیربنای نشانه‌های بیماری تلقی می‌شود که فرد برای پرهیز از اضطراب ناشی از آن‌ها به دفاع از خود می‌پردازد و بیماری برای فرد وسیله‌ای برای ابراز امیال نهفته است (صوفیانی، ۱۳۸۶). براساس «نظریهٔ آدلر» فرد برخوردار از سلامت روان، توان و شهامت عمل کردن را برای نیل به اهداف خود دارد. چنین فردی جذاب و شاداب است و روابط اجتماعی سازنده و مثبتی با دیگران دارد. فرد سالم به عقیدهٔ آدلر از مفاهیم و اهداف خودش آگاهی دارد، فرد سالم در زندگی هدفمند و غایت‌مدار است و اعمال او مبتنی بر تعقیب این اهداف است. عالی‌ترین هدف شخصیت سالم به عقیدهٔ آدلر «تحقق خویشتن» است. فرد سالم مرتباً به بررسی ماهیت اهداف و ادراکات خویش می‌پردازد و اشتباهاتش را برطرف می‌کند. آفرینش‌گری و ابتکار فیزیکی از دیگر ویژگی‌های سلامت روان شناختی است. فرد سالم از اشتباهات اساسی پرهیز می‌کند. وی معتقد است اشتباهات اساسی شامل: تعمیم افراطی، اهداف نادرست و غیرممکن، درک نادرست و توقع بی‌مورد از زندگی، تقلیل یا انکار ارزشمندی خود، ارزش‌ها و باورهای غلط می‌شود (منتظری و همکاران، ۱۳۹۷).

- **رویکرد شناختی**^۸: در رویکرد شناختی، بر نقش افکار و تصورات در فراگیری، نگه‌داری و یا حذف رفتارهای مربوط به سلامت تأکید می‌شود؛ بنابراین، تغییر افکار و تصورات بیمار از جنبه‌های مهم درمان شمرده می‌شود. در این دیدگاه، انگیزه‌ها، احساسات و تعارض‌هایی که به سادگی به آگاهی می‌انجامند مورد تأکید قرار می‌گیرند. به‌نظر «ویلیام گلاسر»^۹، انسان سالم کسی است که دارای ویژگی‌ها قبول واقعیت، قضاوت در درستی یا نادرستی رفتار و پذیرش مسئولیت رفتار و اعمال باشد و چنان‌چه در شخص این سه اصل تحقق یابد، نشانگر سلامت روانی او است «آلبرت آلیس»^{۱۰} نیز، معتقد است افراد سالم در انتخاب طرز فکر، قبول یا رد مسئولیت‌ها، عواطف و هیجان‌ها،

سلامت روان و جسم خود، پویا و فعال هستند. وی فردی را دارای سلامت روانی می‌داند که در زندگی همواره افکار و باورهای منطقی را جایگزین باورهای غیرمنطقی نماید. به نظر «آلیس»، برداشت منطقی-عقلانی از رویدادها، به‌ویژه رویدادهای ناگوار، فرد را به نتیجه‌گیری‌های منطقی می‌رساند و طبعاً فردی که به این صورت عمل می‌کند شخصیت سالمی دارد (هزارجریبی و مهری، ۱۳۹۱).

- رویکرد رفتاری^{۱۱}: در این دیدگاه، سلامت روانی افراد تحت تأثیر روابط متقابل فرد و محیطی که (اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و جغرافیایی) فرد در آن زندگی می‌کند، قرار می‌گیرد. در نتیجه وقتی محیط زندگی فرد به‌گونه‌ای باشد که ناسازگار یا مشکل‌آفرین برای افراد باشد، به مراتب سلامت روانی آن‌ها را به خطر خواهد انداخت. در این رویکرد، برای تأمین سلامت روانی افراد، بی‌توجهی به محیط زندگی و تغییر و اصلاح آن، به نحوی که با فرد سازگار باشد، تأکید می‌شود. مادامی که این روابط متقابل به شیوه‌ای نادرست و ناسازگارانه درآید، فرد در معرض آسیب‌ها و اختلالات جسمی و روانی قرار خواهد گرفت. عملکرد انسان در محیط به توانایی‌های سازش‌یافتگی او و رویدادهای تنش‌زا بستگی دارد. شرایط اکولوژیکی مطلوب، انسان را به طرف سلامتی مثبت می‌کشاند. در صورتی که شرایط محیطی نامناسب فرد را به بیماری یا حالات سازش‌نیافتگی سوق می‌دهد. به عقیده «اسکنیر» سلامت روان و انسان سالم معادل با رفتار قانونمند و ضابطه‌مند است. چنین انسانی وقتی با مشکل روبه‌رو شود از طریق اصلاح رفتار برای بهبود و بهنجار کردن آن به‌طور متناوب استفاده می‌نماید تا وقتی که به هنجار مورد پذیرش اجتماع برسد. به‌علاوه، انسان سالم بایستی آزاد بودن خود را نوعی توهم پندارد و بداند که رفتار او تابعی از محیط است و هر رفتار توسط حدودی از عوامل محیطی مشخص می‌گردد (منتظری و همکاران، ۱۳۹۷).

- رویکرد اجتماعی^{۱۲}: براساس این رویکرد، برای شناخت اعمال فرد باید سیستمی (اجتماع، محله، خانواده و...) را بررسی کرد که اعمال در آن روی می‌دهد. «الستاد»^{۱۳} معتقد است، رفتارهای مرتبط با سلامتی به شدت تحت تأثیر پایگاه اجتماعی و محیط‌های اجتماعی و فرهنگی قرار دارند و می‌توانند به‌عنوان علت اساسی نابرابری‌های موجود در سلامتی در نظر گرفته شوند؛ وی فرض می‌کند ریشه نابرابری‌های اجتماعی در زمینه سلامتی در تغییر موقعیت‌های اجتماعی قرار دارند. وی برای تشریح نکته‌نظرات خود سه فرضیه اصلی را مطرح می‌کند: توزیع استرس روانی یکی از تعیین‌کننده‌های مهم نابرابری موجود در زمینه سلامتی افراد جامعه می‌باشد؛ دوم، استرس روانی به شدت تحت تأثیر کیفیت روابط اجتماعی و روابط بین شخصی می‌باشد و نهایتاً، کیفیت روابط اجتماعی و روابط و پیوندهای بین شخصی در زمینه و بستر بزرگ‌تری به‌وسیله

نابرابری‌های موجود در جامعه تعیین می‌شوند؛ وی هم‌چنین براین باور است، رفتارهای مخاطره‌آمیز برای سلامتی، از قبیل: استعمال دخانیات، رژیم غذایی نامناسب، افراط در مصرف مشروبات الکلی و رفتارهای مستعد آسیب رساندن به سلامتی که معمولاً در میان طبقات اجتماعی پایین مشاهده می‌شود، تنها قسمت کمی از تفاوت‌های رایج در سلامتی را تبیین می‌کنند.

- **رویکرد انسان‌گرایی**^{۱۴}: دیدگاه انسان‌گرایی معتقد است که سلامت روانی، یعنی رضای نیازهای سطوح پایین و رسیدن به سطح خود شکوفایی. هر عاملی که فرد را در سطح رضای نیازهای سطوح پایین نگه دارد و از خودشکوفایی او جلوگیری کند اختلال رفتاری به وجود خواهد آورد. «آبراهام مازلو» از اندیشمندان مطرح در این رویکرد، معتقد است که نیازهای انسان، متناسب با نیرومندی به پنج طبقه تقسیم می‌شود. به عقیده او، «سلامت روانی عبارت از حالت کسی است که از نظر نیازهای بنیادی آن قدر ارضاشده است که می‌تواند برای خودشکوفایی انگیزه داشته باشد»؛ بنابراین مفهومی که مازلو از سلامت روانی دارد بر رشد فرد در جهت خودشکوفایی تأکید می‌کند. این تمایل جنبه همگانی دارد و سعی می‌کند برآورده شود. هر عاملی که این نیرو را به حرکت درآورد، فرد را در جهت سلامت روانی و خلق نیازهای بالا هدایت خواهد کرد. برعکس، کسی که تمام تلاش‌های او به ارضای نیازهای زیستی محدود شود، رشد نخواهد یافت و به سلامت روانی کامل نخواهد رسید (احمدی و همکاران، ۱۳۹۰).

- **سرمایه فرهنگی**: مفهوم سرمایه فرهنگی را برای اولین بار پی‌یر بورديو مطرح کرده است. سرمایه فرهنگی بخشی از یک چارچوب تحلیل و بازتولید قدرت و امتیاز طبقاتی است که در فرآیند تأثیر فرهنگ در نابرابری‌های اجتماعی مطرح شده است. سرمایه فرهنگی از نظر بورديو، به مجموعه‌ای از توانمندی‌ها و عادت‌ها و طبع‌های فرهنگی، از جمله: دانش، زبان، سلیقه یا ذوق و سبک زندگی دلالت دارد (تایلر^{۱۵}، ۲۰۰۷). بورديو این نوع سرمایه را نوعی عادت‌واره می‌داند که فرد در طی مراحل جامعه‌پذیری و ورود به میادین مختلف اجتماعی آن را کسب می‌نماید (بورديو و پاسرون^{۱۶}، ۱۹۹۹). در واقع، این سرمایه بیشتر از خاستگاه طبقه اجتماعی مردم و تجارب آموزشی‌شان سرچشمه می‌گیرد (ریتزر^{۱۷}، ۱۳۹۲). به‌طور کلی، سه منبع عمده سرمایه فرهنگی از نظر بورديو عبارتست از: تربیت خانوادگی، نظام آموزشی رسمی و فرهنگ شغلی است و تفاوت میزان سرمایه فرهنگی افراد نیز ناشی از انباشت این نوع سرمایه در صاحبان آن است (امیراحمدی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۲۶).

سرمایه فرهنگی بورديو می‌تواند به‌عنوان دانش هنر و فرهنگ، مالکیت مهارت‌های فرهنگی خاص از قبیل: توانایی در نواختن یک آلت موسیقی و توانایی اعمال ذائقه‌ها و

ترجیحات فرهنگی به شیوه‌های اقناعی و تمایزگذارانه تعریف شود (بک و همکاران^{۱۸}، ۱۳۹۵). منظور بوردیو از سرمایه فرهنگی، همانا دانش، سلیقه، حساسیت‌ها و هم‌چنین دارایی‌های مادی است که بر روی هم این توانایی را به شخص می‌بخشند که مدعی داشتن نوعی ارزش یا افتخار باشد؛ وی استدلال می‌کند که سرمایه فرهنگی دو سرچشمه‌ی مهم دارد: پیشینه‌ی خانوادگی و تحصیلات. تحصیلات تاحدی می‌تواند جانشین اصل و نسب خانوادگی شود و فرد را در کسب سلیقه و سلوکی که مشخصه پایگاه خاصی باشد، یاری دهد (هال و نیتس^{۱۹}، ۱۳۹۱).

وی سرمایه فرهنگی را به سه بخش «متجسد»^{۲۰}، «عینیت یافته»^{۲۱} و «نهادینه شده»^{۲۲} تقسیم نموده است. مبنای این تقسیم‌بندی برای اصل استوار است که وی برای تمام پدیده‌های اجتماعی، از جمله: فرهنگ، دو بُعد ذهنی و عینی قائل است؛ به بُعد حک شده فرهنگی در جسم، اندیشه، احساس و رفتار انسان، سرمایه فرهنگی متجسد اطلاق می‌شود. سرمایه متجسد همان مهارت‌ها و توانایی‌های اکتسابی است (بوردیو، ۱۳۸۹). این سرمایه با کالبد بدن فرد مرتبط است و به صورت مهارت و تربیت در فرد دیده می‌شود (سوروکا و رافائل^{۲۳}، ۲۰۰۶). این نوع سرمایه به بدن و ذهن فرد پیوسته است، به تلاش‌ها و سرمایه‌گذاری شخصی فرد وابسته است و به وسیله خود فرد به دست می‌آید. در واقع، این نوع سرمایه جزء عادت‌واره فرد شده است و برخلاف پول و دارایی‌های حقوقی از طریق بخشش یا وراثت، خرید یا مبادله، به دیگری انتقال نمی‌یابد، سرمایه فرهنگی متجسد جدا از فرد در اختیار دیگران قرار نمی‌گیرد. اقدامات تربیتی جامعه و طبقه فرد در اکتساب آن نقش اساسی دارند و به ظرفیت و استعداد یادگیری کنشگر و حافظه او وابسته است (صالحی‌امیری و سپهرنیا، ۱۳۹۴: ۶۱). در این نوع سرمایه، اصول یک میدان با جسم و بدن شخص به صورت میل و جنبه‌های فیزیکی مانند: لحن بیان یا حرکات بدن، طرز برخورد و سبک زندگی درهم آمیخته شده است (مور^{۲۴}، ۲۰۰۴).

سرمایه عینیت یافته، آن سنخ از سرمایه‌هایی است که به شکل کالاهای فرهنگی (تصویرها، کتاب‌ها، لغت‌نامه‌ها، ادوات، ماشین‌آلات و...) در خارج از ذهن تحقق می‌یابد. سرمایه عینیت یافته در حقیقت تجلیات و آثار سرمایه متجسد است که در شکل نموده‌های کاملاً مستقل و منسجم ظاهر می‌شود. صورت خارجی و مالکیت قانونی این نوع سرمایه به دیگران قابل انتقال است، برای نمونه، مجموعه‌ای از تابلوهای نقاشی را می‌توان مانند سرمایه اقتصادی به دیگری منتقل نمود؛ لذا این نوع سرمایه به سرمایه اقتصادی تبدیل می‌شود (فصیحی، ۱۳۸۹).

هم‌چنین، سرمایه فرهنگی نهادینه شده (عناوین کمیاب)، به امتیازات یا

سرمایه‌های حاکی از عناوین کمیاب و سرمایه فرهنگی نهادینه شده اطلاق می‌شود. یکی از مهم‌ترین مصادیق این نوع سرمایه فرهنگی، مدارک و مدارج تحصیلی است. سرمایه فرهنگی نهادینه شده میان توانمندی‌های ذاتی و اکتسابی فرد تمایز ایجاد می‌نماید (بورديو، ۱۳۸۹). وجود یا عدم وجود سرمایه فرهنگی به نوبه خود در تکوین منش و عادت‌واره افراد مؤثر است. همین عادت‌واره‌های فرهنگی یا غیرفرهنگی هستند که کنش‌ها و رفتارهای انسان‌ها را به سمت خاصی سوق می‌دهند.

- سرمایه اقتصادی: ثروت و پولی است که هر کنشگر اجتماعی در دست دارد و شامل تمام امکانات مادی، درآمدها و انواع منابع مالی است که در قالب مالکیت، جلوه نهادی پیدا می‌کند (فکوهی، ۱۳۸۴). این سرمایه از عوامل گوناگون تولید (املاک، کارخانجات، و کار) و مجموعه دارایی‌های اقتصادی (درآمد، میراث، و کالاهای مادی)، تشکیل شده است (بون ویتز،^{۲۵} ۱۳۹۱). سرمایه اقتصادی شامل: اشکال پول (ثروت) است که افزایش ظرفیت بالقوه و دستیابی به آن وجود دارد. سرمایه اقتصادی اغلب دارای امتیاز است؛ زیرا به سادگی می‌توان آن را اندازه‌گیری کرد و در این زمینه تمایلی جهت سرمایه‌گذاری در انواع سرمایه‌های دیگر به صورت سرمایه اقتصادی وجود دارد. شاخص‌های سرمایه اقتصادی عبارتند از: بدهی (وام)، تساوی سرمایه، مالیات بر درآمد، پس‌انداز، تخفیف مالیات و امتیازات (فلورا و همکاران^{۲۶}، ۲۰۰۵). از دیدگاه بورژوازی سرمایه اقتصادی حالت بنیادی دارد؛ به طوری که بر سطح سایر سرمایه‌ها نیز مؤثر واقع می‌شود. به سخن دیگر، می‌توان گفت که سرمایه اقتصادی سرمایه اولیه فرد است، اما ممکن است پس از کسب آن، صاحب سرمایه در معرض تأثیرات عمیق و بزرگی قرارگیرد (گرنفل، ۱۳۹۳). در این نوع سرمایه ماهیت ابزاری و نفع شخصی در کنش بسیار آشکار می‌باشد (گرنفل و هاردی^{۲۷}، ۲۰۰۷).

بورژوازی سایر سرمایه‌ها را در رابطه تنگاتنگ با سرمایه اقتصادی تعریف می‌کند، و معتقد است، سرمایه اقتصادی ریشه اشکال دیگر سرمایه‌ها است و تمامی سرمایه‌ها به نوعی منبعث از سرمایه اقتصادی است. از طرفی دیگر، در این تبدیل متناوب سرمایه‌ای هیچ‌یک از اشکال سرمایه‌های دیگر قابلیت تقلیل کامل به آن را ندارد (صالحی‌امیری و سپهرنیا، ۱۳۹۴). در واقع، بورژوازی بر تبدیل‌پذیری اشکال گوناگون سرمایه و بر تقلیل‌نهایی همه اشکال به سرمایه اقتصادی تأکید می‌کند. از نظر وی، سرمایه اقتصادی همان کار انسانی انباشته شده است؛ به این ترتیب کنشگران می‌توانند با استفاده از سرمایه اجتماعی به سرمایه اقتصادی یا فرهنگی دست یابند و به همین نحو برای دستیابی به سرمایه اجتماعی نیز باید سرمایه‌گذاری‌های هوشمندانه‌ای در منابع اقتصادی و فرهنگی انجام دهند (بورديو، ۱۹۸۶).

از نظر بوردیو، کنش نتیجه رابطه بین عادت‌واره و میدان است و قابل تقلیل به هیچ یک از آن‌ها نیست. درواقع، کنش تابع ویژگی‌های کنشگر در تعامل با نیروی یک میدان خاص است (جمشیدی‌ها و پرستش، ۱۳۸۶). به نظر وی، کنشگران آدم‌های ماشینی از پیش برنامه‌ریزی شده نیستند که بتوانند پیامدهای رفتاری خود را پیش‌بینی نمایند، بلکه کنش‌های افراد محصول چیزی هستند که او آن‌را رابطه‌ای ناخودآگاه بین عادت‌واره و میدان می‌نامد. بوردیو این رابطه را با استفاده از معادله زیر چنین خلاصه می‌کند:

کنش = میدان + (سرمایه × عادت‌واره). معادله مذکور را به این صورت می‌توان توضیح داد: کنش، نتیجه رابطه بین تمایلات شخص (عادت‌واره) و جایگاه او در میدان (سرمایه) است به گونه‌ای که امکان بروز آن در شرایطی خاص فراهم می‌گردد. در این معادله درواقع، سه ابزار تفکر بوردیو، یعنی عادت‌واره، میدان و سرمایه در ارتباط با یکدیگرند؛ بدین ترتیب کنش‌ها صرفاً نتیجه عادت‌واره فرد نبوده، بلکه نتیجه رابطه بین عادت‌واره شخص با وضعیت فعلی او هستند (بوردیو و واکوانت^{۳۸}، ۱۹۸۹).

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان اذعان نمود که براساس دستگاه نظری بوردیو، کنشگران در داخل میدان‌ها برای رسیدن به سرمایه‌های متنوع با هم‌دیگر در رقابت می‌باشند. هر میدان خصوصیات منحصربه‌فرد و مرزهای مجزایی با سایر میدان‌ها دارد. میدان‌ها خود، ساختارهای ساخت‌یافته و ساختاردهنده هستند و رقابت در میدان‌ها اصل بنیادین هر میدانی محسوب می‌شود. در این راستا، در میادین اجتماعی، رقابت کنشگران برای رسیدن به انواع سرمایه‌ها، از جمله سرمایه‌های اقتصادی و فرهنگی صورت می‌پذیرد، در این رقابت برخی از کنشگران به سرمایه‌های مذکور دسترسی پیدا می‌کنند و برعکس، تعدادی از کنشگران در راه دستیابی به این نوع سرمایه‌ها ناکام می‌مانند. احساس سرخوردگی و طردشدگی از پیامدهای اساسی عدم دسترسی به سرمایه‌ها در میادین اجتماعی است؛ امری که نهایتاً می‌تواند سلامت روانی کنشگران را تحت تأثیر قرار دهد و موجب بروز انواع اختلالات روانی در آنان شود.

۳. پیشینه تجربی

تحقیقی تحت عنوان «رابطه سرمایه فرهنگی و سلامت روان در جمعیت شهری ایران»، توسط «منتظری» و همکاران (۱۳۹۷) صورت گرفته است؛ نمونه آماری این مطالعه تعداد ۲۵۷۱ نفر (۱۰۴۳۶ زن و ۱۰۱۳۵ مرد) بوده است. ابزار گردآوری داده‌ها در این مطالعه پرسشنامه سرمایه فرهنگی و پرسشنامه ۱۲ گویه‌ای استاندارد سنجش سلامت عمومی می‌باشد. نتایج این مطالعه نشان داد افزایش میزان سرمایه فرهنگی موجب بهبود سلامت

روان می‌شود. به نظر می‌رسد ارتقای سرمایه فرهنگی زمینه افزایش آگاهی و شناخت افراد را فراهم نموده و این امر به نوبه خود موجب بهبود سلامت روان آنان می‌شود. تحقیقی تحت عنوان «تأثیر سرمایه اقتصادی-اجتماعی بر سلامت (جسمی، روانی) زنان سرپرست خانوار شهرستان گیلان غرب»، توسط «پرهوده» و همکاران (۱۳۹۴)، انجام شده است. نمونه آماری این پژوهش شامل ۲۵۰ نفر از زنان بی‌سرپرست می‌باشد که حداقل طی سال گذشته در شهر گیلان غرب ساکن بوده‌اند. روش نمونه‌گیری پیمایشی بوده و برای انتخاب نمونه‌ها از روش نمونه‌گیری تصادفی ساده استفاده شده است. نتایج نشان داد که بین سرمایه اقتصادی و اجتماعی و سلامت جسمی-روانی زنان سرپرست خانوار رابطه معنادار وجود دارد و نوع هم‌بستگی به صورت مثبت و مستقیم است. هم‌چنین بین میزان تحصیلات زنان سرپرست و میزان سلامت جسمی-روانی آن‌ها رابطه‌ای مشاهده نشد.

پژوهش دیگری تحت عنوان «مقایسه بین نسلی سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در دسترس زنان در شیراز»، توسط «ایمان» و «سروش» (۱۳۹۳)، در بین ۳۸۶ زن شیرازی و مادران آن‌ها انجام شده است. نتایج حاکی از آن است که سرمایه فرهنگی نسل حاضر، در مقایسه با نسل گذشته بسیار افزایش یافته است. سرمایه اجتماعی کم شده و سرمایه اقتصادی تغییری نکرده است؛ هم‌چنین نتایج نشان داد که متغیرهای زمینه‌ای و ساختاری با انواع سرمایه رابطه معنی‌داری داشته‌اند.

نتایج پژوهش «بنی فاطمه» و همکاران (۱۳۹۳)، با عنوان «جنسیت و سلامتی: بررسی نقش جنسیت در تفاوت‌های سطوح سلامت»، با نمونه ۶۵۰ نفری از والدین خانوارهای شهر تبریز نشان داد که مردان و زنان در متغیرهای سلامت جسمانی، سلامت روانی، برداشت از وضعیت سلامت جسمانی و روانی تفاوت معناداری با هم‌دیگر دارند؛ ولی به لحاظ تجربه بیماری دو گروه تفاوت چندانی نسبت به هم‌دیگر ندارند.

نتایج پژوهش «کامین»^{۲۹} و همکاران (۲۰۱۳)، بیان‌گر این بود که سرمایه فرهنگی دارای اثرات مثبتی روی سلامت روانی است. افراد دارای سرمایه فرهنگی بالا، نسبت به افراد دارای سرمایه فرهنگی پایین، سلامت خوداظهاری بهتری را گزارش کردند. هرکدام از ابعاد سه‌گانه سرمایه فرهنگی اثر مثبتی روی سلامت خوداظهاری در میان قشر زنان داشتند، اما در میان مردان، تنها سرمایه فرهنگی کل دارای اثرات معناداری بر سلامت روانی داشته است.

«بیرانت»^{۳۰} و همکاران (۲۰۱۰)، در تحقیقی با عنوان «پرخاصگری در بزرگسالان و مساله‌های سلامت روانی، اعتماد به نفس به عنوان یک میانجی» سعی در بررسی این هدف داشتند که آیا اعتماد به نفس بین پرخاصگری بزرگسالان و مشکلات روانی و

جسمی بزرگ سالان قابلیت میانجیگری دارد؟ بدین منظور آن‌ها از ۲۰۴ جوان سوئدی خواستند تا مقیاس‌های خودگزارشی اعتماد به نفس و مقیاس‌های خودگزارشی مشکلات روانی و جسمی جوانان را تکمیل کنند. نتایج حاکی از آن بوده است که مشکلات روانی در پرخاشگران جوان به پایین بودن اعتماد به نفس مربوط می‌شود؛ در حالی که مشکلات روانی در قربانیان هم به پایین بودن اعتماد به نفس و هم به احساس قربانی شدن شان بازمی‌گردد. هم‌چنین یافته‌ها نشان دهنده این حقیقت است که اعتماد به نفس موجب رشد هویت پرخاشگرانه جوانان پرخاشگر می‌شود.

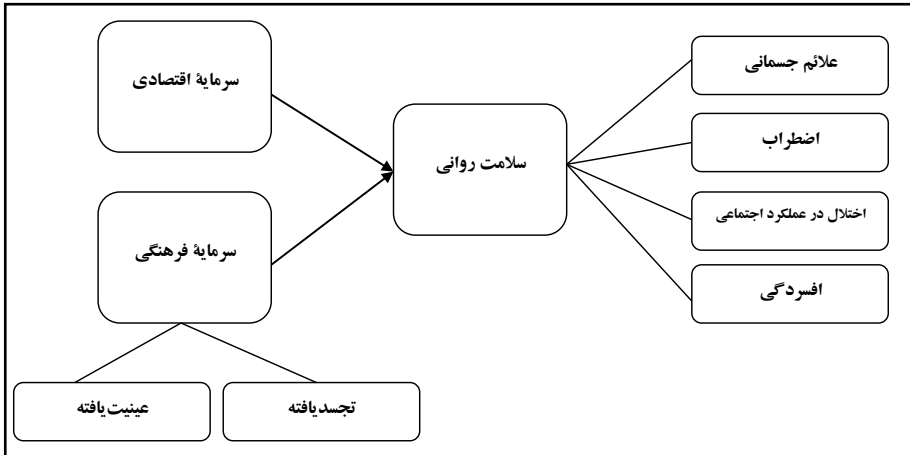
مطالعه‌ای توسط «فیشر»^{۳۱} و همکاران (۲۰۰۷)، تحت عنوان «سلامتی مشکل اساسی: روابط متقابل بین خشونت خانوادگی، سلامت زنان و بخش سلامت: مطالعه موردی در استرالیا» با هدف بررسی رابطه بین سلامت و خشونت خانگی در بین زنان استرالیایی غربی در سال ۲۰۰۷ م. انجام شد. نوع پژوهش کیفی بوده و شیوه نمونه‌گیری هم از نوع گلوله‌برفی برده است. ابزار گردآوری داده‌ها، مصاحبه بود. اکثر زنان مصاحبه‌شونده مدعی بودند که خشونت خانگی از هر نوع، بر سلامت روانی آنان تأثیر به‌سزایی دارد و باعث اختلال در اعصاب و روان، افسردگی، اغتشاشات ذهنی‌شان می‌گردد. هم‌چنین اکثر آن‌ها عوامل مؤثر بر خشونت را اعتقاد به پدرسالاری ازسوی مرد و دخالت خویشاوندان شوهر اعلام داشتند.

تحقیقی توسط «داگلاس»^{۳۲} و همکاران (۲۰۰۶)، تحت عنوان «بررسی نقش سرمایه فرهنگی و سلامت روانی در اندونزی» با جامعه آماری ده‌هزار نفر از بزرگ سالان انجام شد. نتایج تحقیق نشان داد که بین سرمایه فرهنگی و سلامت روانی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد؛ بدین معنا که هرچه سرمایه فرهنگی افراد در سطح بالاتر باشد، سلامت روانی افراد نیز در وضعیت بهتری است.

تحقیق دیگری تحت عنوان «سلامت روانی در بین زنان که خشونت را ازسوی همسر و در روابط صمیمانه تجربه کرده‌اند» توسط «لوکستون»^{۳۳} و همکاران، در سال ۲۰۰۶ م. با نمونه‌ای تصادفی از زنان میان سال اجرا شد. نتایج حاصل از رگرسیون لجستیک هم‌خوانی مابین خشونت خانگی و افسردگی و اضطراب را نشان داد، در ضمن خشونت خانگی با متغیرهای درآمد مرد، پایگاه اجتماعی و وضعیت زناشویی، منطقه سکونت و تعداد فرزندان رابطه معنی‌داری داشت.

۴. مدل مفهومی پژوهش

باتوجه به مباحث نظری و پیشینه‌های تجربی انجام‌یافته مدل مفومی پژوهش حاضر براساس شکل ۱، تدوین شده است.



شکل ۱. مدل مفهومی پژوهش

۴-۱. فرضیه‌های تحقیق

با توجه به چارچوب نظری و پیشینه تجربی تحقیق، فرضیه‌های پژوهش حاضر به شرح ذیل تدوین شده است.

- بین سرمایه فرهنگی تجسد یافته و سلامت روانی زنان متأهل رابطه وجود دارد.
- بین سرمایه فرهنگی عینیت یافته و سلامت روانی زنان متأهل رابطه وجود دارد.
- بین سرمایه اقتصادی و سلامت روانی زنان متأهل رابطه وجود دارد.

۴-۲. روش شناسی

این تحقیق از نوع مطالعه پیمایشی بوده و داده‌های تحقیق با استفاده از تکنیک پرسشنامه جمع‌آوری گردیده است. روش تحقیق مورد استفاده در پژوهش حاضر، براساس هدف تحقیق از نوع کاربردی بوده و براساس نحوه گردآوری داده‌ها پیمایشی است. جامعه آماری نیز، مشتمل بر کلیه زنان متأهل شهر تبریز می‌باشد که از این تعداد، ۴۰ نفر با استفاده از فرمول آماری کوکران به عنوان حجم نمونه محاسبه شدند.

$$n = \frac{Nt^2 pq}{Nd^2 + t^2 pq}$$

n: حجم نمونه

N: حجم جامعه آماری

t: ضریب اطمینان = ۱/۹۶

d: دقت احتمالی مطلوب = ۰/۰۵

p: احتمال وجود صفت سلامت روانی در جامعه = ۰/۵

q: احتمال عدم وجود صفت سلامت روانی در جامعه = ۰/۵

پس از تعیین حجم نمونه، نمونه برآورد شده برای هرکدام از مناطق شهرداری به تناسب جمعیت در هشت منطقه محاسبه گردید و به شیوه نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای به عنوان نمونه نهایی جهت گردآوری داده‌های لازم انتخاب شدند (جدول ۱).

جدول ۱. تعداد نمونه‌های تخصیص یافته به تفکیک مناطق شهرداری

مناطق شهرداری	کل جمعیت زنان متأهل به تفکیک منطقه	تعداد نمونه اختصاصی
منطقه ۱	۸۳۳۵۰	۸۷
منطقه ۲	۷۷۵۹۳	۸۰
منطقه ۳	۹۱۵۶۳	۹۵
منطقه ۴	۸۲۰۴۴	۸۵
منطقه ۵	۱۸۳۶۷	۲۰
منطقه ۶	۷۰۰۸	۱۰
منطقه ۷	۱۳۳۷۸	۱۵
منطقه ۸	۵۱۸۴	۸
جمع کل	۳۷۸۴۶۰	۴۰۰

- **تعریف مفهومی سرمایه فرهنگی:** سرمایه فرهنگی دربرگیرنده آگاهی از تمام انواع، از جمله دانش گفتمانی و فنی است که از طریق آموزش رسمی و دانش و مهارت‌های ضمیمه‌ای که از طریق تجربه عملی به دست می‌آید (جانسون^{۳۴}، ۲۰۰۸: ۳۰۰). از نگاه بوردیو سرمایه فرهنگی به نقش دانش فرهنگی، شیوه‌ها، رویه‌ها، نگرش‌ها، ذائقه‌ها، کالاها در بازتولید طبقه و نابرابری اشاره می‌کند (پرسلی^{۳۵}، ۲۰۱۵: ۴۱).

- **تعریف عملیاتی:** تعریف عملیاتی متغیر سرمایه فرهنگی در دو بُعد تجسد یافته و عینیت یافته در سطح سنجش رتبه‌ای و در قالب طیف لیکرت مورد سنجش قرار گرفته است (جدول ۲).

جدول ۲. گویه‌های متغیر سرمایه فرهنگی به تفکیک مؤلفه

گویه‌ها	مؤلفه	متغیر
تا چه حدی از مکان‌های تاریخی و باستانی بازدید می‌کنید؟	عینیت یافته	سرمایه فرهنگی
تا چه حدی از نمایشگاه‌های فرهنگی و هنری بازدید می‌کنید؟		
تا چه حدی در کلاس‌های هنری مانند: نقاشی، خطاطی، موسیقی و... شرکت می‌کنید؟		
تا چه حدی برای خرید کتاب‌های غیردرسی، مجلات و روزنامه‌ها هزینه می‌کنید؟		
به چه میزان محصولات فرهنگی مانند تابلوهای نقاشی، هنرهای دستی، ابزارهای موسیقی و... در خانه نگهداری می‌کنید؟		
تا چه حدی به موسیقی سنتی و کلاسیک گوش می‌کنید؟	تجسد یافته	
میزان آشنایی شما با زبان‌های خارجی در چه حدی است؟		
تا چه حدی در کارهای ذوقی و هنری مثل نقاشی، خطاطی، نویسندگی و... مهارت دارید؟		
تا چه حدی توانایی کار با کامپیوتر را دارید؟		
تا چه حدی از نظر تحصیلی خود را فرد موفقی می‌دانید؟		

- تعریف مفهومی سرمایه اقتصادی: سرمایه اقتصادی شامل اشکال دارایی‌های مادی است؛ شاخص‌های این سرمایه عبارتند از: بدهی (وام)، تساوای سرمایه، مالیات بر درآمد، پس‌انداز، تخفیف مالیات و امتیازات (فلورا و همکاران، ۲۰۰۵: ۲۹۴). این نوع سرمایه، زمینه را برای رهایی از نیازهای اقتصادی فراهم می‌نماید (بورديو، ۲۰۰۲: ۳۰۰).

- تعریف عملیاتی: متغیر سرمایه اقتصادی با سه گویه میزان قیمت منزل، میزان قیمت اتومبیل، میزان درآمد ماهیانه در سطح سنجش رتبه‌ای و قالب طیف لیکرت سنجیده شده است.

- تعریف مفهومی سلامت روانی: سلامت روانی عبارت است از: استعداد روانی برای هماهنگی، خوشایند و مؤثر کار کردن، انعطاف پذیر بودن در موقعیت‌های دشوار و داشتن توانایی برای بازیابی تعادل خود (لهسائی‌زاده و مرادی، ۱۳۸۶: ۱۷۰).

- تعریف عملیاتی: نمره‌ای است که افراد از پرسشنامه استاندارد ۲۸ آیتمی سنجش سلامت روانی (GHQ)^{۳۶} به دست می‌آورند. این پرسشنامه دارای چهار خرده‌مقیاس نشانه‌های جسمانی، اضطراب و بی‌خوابی، اختلال در عملکرد اجتماعی و افسردگی است (فتحی‌آشتیانی، ۱۳۸۹: ۳۱۰).

در این پژوهش نوع روایی ابزار اندازه‌گیری، محتوایی^{۳۷} از نوع اعتبار صوری^{۳۸} می‌باشد، بدین معنی که برای سنجش اعتبار پرسشنامه‌ها، از نظر افراد صاحب فن برای بررسی فضای مفهومی استفاده گردید. در اعتبار محتوایی تأکید بر این امر است که معرف‌ها تا چه میزان وجوه مختلف مفهوم را می‌سنجند. توافق بر سر اعتبار محتوایی یک سنجه نهایتاً به نحوه تعریف مفهومی بستگی دارد که برای آزمون آن طراحی شده است. هم‌چنین برای ارزیابی پایایی پرسشنامه‌ها از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شده است. استفاده از آلفای کرونباخ برای تحلیل پایایی ابزار اندازه‌گیری، براساس روش پایداری درونی می‌باشد. دامنه ضریب مذکور بین صفر و یک است؛ به این نحو که

هر اندازه ضریب به دست آمده، به یک نزدیک‌تر باشد؛ پایداری درونی بین گویه‌ها مطلوب توصیف خواهد شد و برعکس، هر اندازه ضریب به دست آمده به صفر نزدیک باشد، نشان دهنده پایایی کمتر است. مقدار ضرایب حاصل بالاتر برای تمامی متغیرها بالاتر از ۰/۷ بوده که این امر نشان می‌دهد پایداری درونی بین گویه‌ها در حد مناسب و از نظر آماری مورد تأیید است. جدول ۳، ضریب آلفای به دست آمده برای هر یک از متغیرهای تحقیق را نشان می‌دهد.

جدول ۳. ضریب پایایی متغیرهای تحقیق

متغیر	مؤلفه	کل
سرمایه فرهنگی	تجسد یافته	۰/۸۸۰
	عینیت یافته	۰/۷۹۸
سرمایه اقتصادی	-	۰/۸۵۱
سلامت روانی	علائم جسمانی	۰/۹۰۴
	اضطراب و بی خوابی	۰/۸۹۹
	اختلال در کارکرد اجتماعی	۰/۹۱۴
	افسردگی	۰/۸۸۷

۵. یافته‌های پژوهش

۵-۱. یافته‌های توصیفی تحقیق

بر اساس یافته‌های تحقیق، شغل ۶۷/۲٪ پاسخ‌گویان خانه‌دار بوده است؛ در بین نمونه آماری مورد مطالعه، ۴۸/۲٪ پاسخ‌گویان دارای مدرک دیپلم بوده‌اند، طبق یافته‌های پژوهش، ۸۳/۳٪ پاسخ‌گویان اعلام داشته‌اند که ازدواجشان از روی اختیار بوده است، ۷/۴٪ آنان نیز ازدواجشان از روی اجبار بوده است. بر طبق نتایج حاصل، میانگین سن زنان مورد مطالعه، تقریباً ۳۴ سال بوده است، که با در نظر گرفتن حداکثر سن ۶۸ و حداقل آن ۱۶ سال، میانگین حاصل از مقدار متوسط پایین‌تر می‌باشد. مطابق یافته‌ها، میانگین سن ازدواج زنان ۲۲/۳۴ سال بوده، که با در نظر گرفتن حداکثر ۲۳ سال و حداقل ۱۳ سال سن ازدواج، میانگین مورد نظر از مقدار متوسط کمتر می‌باشد؛ هم‌چنین مطابق یافته‌ها، میانگین اختلاف سنی زوجین ۵/۶۹ سال می‌باشد، که این میانگین با توجه به حداکثر ۱۹ و حداقل ۰ سال اختلاف سنی، پایین‌تر از مقدار متوسط می‌باشد. هم‌چنین نتایج نشان داد که میانگین سال‌هایی که از ازدواج زوجین می‌گذرد ۱۴/۲۱

سال بوده است، که با در نظر گرفتن حداکثر ۵۱ سال و ۱ سال که از ازدواج آن‌ها می‌گذرد؛ میانگین مورد نظر، پایین‌تر از مقدار متوسط بوده است و میانگین متغیر تعداد فرزندان نیز ۱/۵۴ به دست آمده، که با ماکزیمم ۷ و مینیمم ۰ فرزند، میانگین حاصل کمتر از مقدار متوسط می‌باشد.

نتایج حاکی از آن است که میانگین متغیر سرمایه فرهنگی ۳۷٪ برآورد گردید که با توجه به ماکزیمم ۲۴ و مینیمم ۶، در حد متوسط رو به پایین قرار دارد؛ هم‌چنین میانگین به دست آمده برای متغیر سرمایه اقتصادی ۴۹٪ می‌باشد که با توجه به حداکثر ۱۸ و حداقل ۳ در حد متوسطی قرار دارد (جدول ۴).

جدول ۴. آماره‌های توصیفی متغیرهای مستقل تحقیق

متغیر	میانگین	انحراف معیار	چولگی	ماکزیمم	مینیمم	دامنه تغییرات	مقدار متوسط
سرمایه فرهنگی	۱۲/۵۰	۲/۹۹	۱/۲۴	۲۴	۶	۱۸	۱۵
سرمایه اقتصادی	۱۰/۰۷	۳/۹۹	۱/۰۶۱	۱۸	۳	۱۵	۱۰/۵

نتایج حاصل از آماره‌های توصیفی متغیر سلامت روانی نشان داد که میانگین بعد علائم جسمانی برابر با ۱۶/۲۵ می‌باشد، که با توجه به میزان حداکثر ۲۸ و حداقل ۷، میانگین مذکور در حد متوسط رو به پایین می‌باشد؛ میانگین بعد اضطراب و بی‌خوابی ۱۵/۱۷ برآورد شده، که از مقدار متوسط پایین‌تر است؛ میانگین به دست آمده برای بُعد اختلال در عملکرد اجتماعی، ۱۴/۲۱ است، که پایین‌تر از مقدار متوسط قرار دارد؛ بُعد افسردگی نیز با میانگین ۱۴/۴۵، با توجه به حداکثر ۲۸ و حداقل ۷ آن، پایین‌تر از مقدار متوسط می‌باشد؛ به طور کلی، می‌توان گفت که با توجه به میانگین‌های برآورد شده چهار بُعد سلامت روانی، زنان متأهل، اختلالات روانی متوسط رو به پایین را تجربه کرده‌اند؛ میانگین اختلال روانی کل نیز، در بین آزمودنی‌ها، ۵۹/۸۲٪ برآورد گردید که در حد متوسطی قرار دارد (جدول ۵).

۲-۵. یافته‌های استنباطی تحقیق

جهت سنجش هم‌بستگی بین متغیرهای مستقل تحقیق با متغیر وابسته از آزمون هم‌بستگی r پیرسون استفاده شده است؛ نتایج حاکی از آن است که: هم‌بستگی بین متغیرهای سرمایه فرهنگی تجسد یافته، عینیت یافته و سرمایه فرهنگی کل با سلامت روانی زنان با اطمینان ۹۹٪ و سطح معنی‌داری ۰/۰۱ به تأیید

جدول ۵. آماره‌های توصیفی ابعاد متغیر سلامت روانی

ابعاد	میانگین	انحراف معیار	چولگی	ماکزیمم	مینیمم	دامنه تغییرات	مقدار متوسط
علائم جسمانی	۱۶/۲۵	۴/۵۳	۰/۸۳	۲۸	۷	۱۹	۱۸/۵
اضطراب و بی‌خوابی	۱۵/۱۷	۴/۲۵	۰/۷۱	۲۸	۷	۲۱	۱۸/۵
اختلال در عملکرد اجتماعی	۱۴/۲۱	۴/۷۱	۰/۷۸	۲۸	۷	۲۰	۱۸
افسردگی	۱۴/۴۵	۴/۶۹	۰/۶۹	۲۸	۷	۱۸	۱۷
سلامت روانی	۵۹/۸۲	۱۴/۰۲	۰/۹۱	۹۵	۳۴	۶۱	۶۹/۵

رسید؛ نوع رابطه منفی و شدت هم‌بستگی متوسط برآورد گردید؛ بدین معنی که هرچه سرمایه فرهنگی زنان بیشتر باشد، اختلالات روانی در بین آنان کمتر خواهد بود. رابطه خطی بین متغیر سرمایه اقتصادی با سلامت روانی در تمامی ابعاد چهارگانه (علائم جسمانی، اضطراب و بی‌خوابی، عملکرد اجتماعی، و افسردگی) به لحاظ آماری معنی‌دار بوده، نوع رابطه نیز منفی و معکوس می‌باشد؛ به این معنی که با افزایش سرمایه اقتصادی، اختلالات روانی زنان کاهش می‌یابد، عکس موضوع نیز مورد تأیید می‌باشد (جدول ۶).

جدول ۶. آزمون هم‌بستگی بین متغیرهای مستقل و متغیر وابسته (سلامت روانی).

متغیر	سرمایه فرهنگی			سرمایه اقتصادی
	تجسد یافته	عینیت یافته	کل	
سلامت روانی	علائم جسمانی	**-/۳۱۲	**-/۳۹۵	**-/۳۱۸
	اضطراب و بی‌خوابی	**-/۳۴۱	**-/۳۱۶	**-/۳۱۷
	عملکرد اجتماعی	**-/۲۴۵	**-/۳۳۸	*-/۳۱۷
	افسردگی	**-/۲۶۹	**-/۳۴۵	**-/۳۱۴
	سلامت روانی کل	**-/۳۲۱	**-/۳۳۸	**-/۳۴۱

** : معنی داری در سطح ۰/۰۱ / * : معنی داری در سطح ۰/۰۵ / *** : عدم معنی داری

برای سنجش تأثیر متغیرهای مستقل تحقیق در سطح سنجش فاصله‌ای بر متغیر وابسته سلامت روانی، از تحلیل رگرسیونی چندمتغیره استفاده شده است؛ هدف اصلی از این تحلیل، تبیین واریانس یا همان تغییرات متغیر وابسته می‌باشد؛ نتایج حاصل از این آزمون به قرار زیر است.

براساس معنی‌داری جدول آنالیز واریانس، خطی بودن رابطه بین متغیرهای مستقل و وابسته محقق بوده است؛ هم‌چنین استقلال خطاها از هم‌دیگر براساس میزان

دوربین واتسون به دست آمده (۱/۹۵) مورد تأیید می‌باشد؛ هم‌چنین پیش‌فرض عدم هم‌خطی متغیرهای مستقل نیز با توجه به مقادیر شاخص تولرانس^{۳۹} (نزدیک به عدد یک) و شاخص تورم واریانس^{۴۰} (کوچک‌تر از عدد ۲/۵) به تأیید رسیده است. در بین متغیرهای مستقل، سرمایه فرهنگی تجسد یافته، سرمایه اقتصادی، سرمایه فرهنگی عینیت یافته و سن به ترتیب بیشترین تأثیر را بر سلامت روانی زنان داشته است؛ هم‌چنین، تأثیر متغیر سرمایه اقتصادی بر متغیر سلامت روانی نیز منفی و معنی‌داری بوده است. متغیرهای حاضر در این مدل، ۳۸٪ از تغییرات متغیر سلامت روانی را تبیین نموده‌اند (جدول ۷).

جدول ۷. آماره‌های تحلیل رگرسیونی چند متغیره سلامت روانی

متغیر	بتا	کمیت T	Sig	VIF	Tolerance	خلاصه مدل
سرمایه تجسد یافته	-.۴۷۹	۱۶/۳۲	۰/۰۰۰	۱/۱۵	۰/۹۴۱	ضریب هم‌بستگی چندگانه
سرمایه اقتصادی	-.۳۸۷	۱۴/۰۸	۰/۰۰۰	۱/۲۰	۰/۹۶۹	ضریب تبیین
سرمایه فرهنگی عینیت یافته	-.۳۳۹	۱۰/۰۱	۰/۰۰۰	۱/۰۲	۰/۹۸۹	ضریب تبیین اصلاح شده
						کمیت دوربین واتسون
سن	/۳۲۲	۸/۴۸	۰/۰۰۰	۱/۱۸	۰/۹۴۸	آنالیز
						وارپانس
						کمیت F
						Sig

۶. نتیجه‌گیری

سلامت زنان مطمئن‌ترین راه نیل به اهداف کلی سلامت و ارتقاء کیفیت زندگی برای همه انسان‌ها است. وضعیت سلامت زنان تأثیر مهمی بر سلامت کودکان، خانواده، جامعه و محیط زیست دارد. زنان، اولین مراقبین سلامت خانواده و جامعه هستند؛ آموزش و فرهنگ سلامت از طریق زنان توسعه می‌یابد. پژوهش حاضر نیز، با هدف بررسی رابطه بین سرمایه فرهنگی و سرمایه اقتصادی با سلامت روانی زنان متأهل شهر تبریز براساس دستگاه نظری بوردیو به انجام رسیده است.

نتایج آزمون هم‌بستگی، نشان داد که بین متغیرهای سرمایه فرهنگی و سرمایه اقتصادی با متغیر سلامت روانی رابطه منفی و معنی‌داری وجود دارد؛ هم‌چنین، نتایج تحلیل رگرسیونی نشان از تأثیر معنی‌دار متغیرهای مذکور، بر متغیر وابسته می‌باشد. مطابق تئوری سرمایه فرهنگی اختلالات روانی افراد را باید انعکاس ساختار فرهنگی نهادهای جامعه از جمله خانواده، گروه دوستان و... دانست. بوردیو سرمایه فرهنگی را کاربرد زبان، عادت‌واره‌ها، جهت‌گیری‌ها و تمایلاتی می‌داند که وجوه پیچیده و

ظرفی در نحوه رابطه فرد و زبان دارد. می‌توان این سرمایه را مجموعه‌ای از روابط، معلومات، اطلاعات و امتیازات دانست که فرد برای حفظ کردن یا به دست آوردن یک موقعیت اجتماعی از آن استفاده می‌کند. سرمایه فرهنگی دارای ابعاد متعددی از جمله دانش عینی درباره هنر و فرهنگ، سلیقه‌ها و ترجیح‌های فرهنگی، مدارک رسمی (مانند: درجات دانشگاهی و گذراندن دوره‌های آموزشی موسیقی)، مهارت‌ها و اطلاعات فرهنگی (مانند: توانایی نواختن یک ساز)، توانایی تمیز قائل شدن و تمایز نهادن بین خوب و بد، می‌باشد. سرمایه اقتصادی فرد نیز، شامل امکاناتی است که برای رفاه اقتصادی در اختیار دارد. افراد با داشتن سرمایه اقتصادی می‌توانند کالاهای فرهنگی بیشتری در اختیار داشته باشند و از امکانات تحصیلی و آموزشی بیشتری برخوردار شوند و از این طریق سرمایه فرهنگی خود را افزایش دهند. سرمایه اقتصادی در مقایسه با سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی با سرعت بیشتری به سرمایه‌های دیگر تبدیل می‌شود. به طور کلی براساس تئوری بورديو، میزان دسترسی به سرمایه‌های فرهنگی و اقتصادی در میدان خانواده می‌تواند در تغییر و تحول ساختمان ذهنی (عادت‌واره) زنان مؤثر واقع شود و لذا سلامت روانی آنان را تحت تأثیر قرار دهد. زنانی که در منازعات میدانی سرمایه‌های مناسب را در اختیار ندارند، به حاشیه کشانده می‌شوند و همین به حاشیه کشیده شدن سرمنشأ بسیاری از اختلالات روانی آنان می‌شود که برای کلیت فضای خانواده نیز مخاطره‌آمیز می‌باشد. در واقع، احساس پوچی و تهی شدن افراد در فضای اجتماعی به دلیل عدم امکان دسترسی به سرمایه‌های متنوع اجتماعی به وجود می‌آید که به سرخوردگی منجر می‌شود و همین سرخوردگی سلامت روانی آنان را مورد تهدید قرار می‌دهد. در راستای محتوای نظریات فوق، نتایج تحقیقات منتظری و همکاران (۱۳۹۷)، پرهوده و همکاران (۱۳۹۴)، ایمان و سروش (۱۳۹۳)، کامین و همکاران (۲۰۱۳)، بیرانت و همکاران (۲۰۱۰)، فیشر و همکاران (۲۰۰۷)، لوکستون و همکاران (۲۰۰۶)، نشان داد که بین دو متغیر سرمایه فرهنگی و اختلالات روانی رابطه معکوس و معنی‌دار وجود دارد؛ به این نحو که با افزایش سرمایه فرهنگی و سرمایه اقتصادی زنان از اختلالات روانی آنان کاسته می‌شود. بر این مبنا، می‌توان گفت که نتایج تحقیقات انجام یافته پیشین و نظریات مذکور، هم‌خوان با نتیجه تحقیق حاضر می‌باشد. با توجه به نتایج حاصل از پژوهش حاضر، می‌توان پیشنهاد زیر را به عنوان گامی هرچند کوچک در راستای جلوگیری و کاهش این آسیب اجتماعی به کار گرفت.

- پیشنهادهای پژوهش: با توجه به تأیید رابطه خطی و منفی بین متغیرهای سرمایه فرهنگی و سرمایه اقتصادی و بروز اختلالات روانی و نقش مؤثر هر دو متغیر

مذکور، در تحلیل مدل رگرسیونی، پیشنهاد می‌گردد که از یک طرف، برنامه‌ریزی‌ها و ایجاد بسترهای لازم جهت افزایش سرمایه فرهنگی زنان از طریق بالا بردن سطح تحصیلات و آموزش، رواج و اشاعه فرهنگ کتابخوانی، مشارکت در امور فرهنگی، حفظ ارزش‌ها و باورهای مذهبی صورت پذیرد و از طرف دیگر، از آنجا که سرمایه اقتصادی، به‌عنوان مرکز تحولات در سایر سرمایه‌ها، در دستگاه نظری بورژوازی به‌شمار می‌رود؛ لذا، افزایش توان مالی زنان با ایجاد صندوق‌های توسعه‌گرا، بهبود پایگاه اقتصادی آنان از طریق نظام یارانه‌ای، افزایش امید اجتماعی زنان در رابطه با آینده اقتصادی و کاهش نگرانی و اضطراب زنان نسبت به مهارت‌های شغلی در اجتماع می‌تواند در تقویت و بهبود وضعیت سلامت روانی زنان مثرتر باشد.

- محدودیت‌های پژوهش: با توجه به این‌که پژوهش حاضر در بین زنان متأهل شهر تبریز صورت گرفته است، باید از تعمیم یافته‌های پژوهش حاضر، به سایر زنان احتیاط نمود؛ هم‌چنین، از آنجا که در این تحقیق، محدودیت مقیاس‌سازی وجود داشت، لذا تلاش شده است که برای برخی از سازه‌ها که پرسشنامه استاندارد در دسترس نبود، پرسشنامه‌های محقق ساخته تنظیم گردد که البته با برآورد اعتبار و پایایی آن، تاحدی این محدودیت رفع گردید.

پی‌نوشت

1. Health
2. Mental Health
3. Cultural Capital
4. Economical Capital
5. Bourdieu
6. Grenfell
7. Cognitive Perspective
8. William Glasser
9. Albert Ellis
10. Behaviorism Perspective
12. Social Perspective
13. Elstad
14. Humanism Perspective
15. Taylor
16. Bourdieu & Passeron
17. Ritzer
18. Back & et al.
19. Hall & Neitz
20. Embodied
21. Objectified
22. Institutionalized
23. Soroka & Rafaeli
24. Moore
25. Bonnewitz

26. Flora et al.
27. Grenfell & Hardy
28. Bourdieu & Wacquant
29. Kamin & et al.
30. Ybrant
31. Fisher
32. Daglass
33. Loxton
34. Johnson
35. Pressley
36. General Health Questionnaire
37. Face Validity
38. Content Validity
39. Tolerance
40. Variance Inflation Factor

کتابنامه

- احمدی، بتول؛ علی‌محمدیان، معصومه؛ زاهدی، فرزانه؛ و فرزندی، فرانک (۱۳۸۶). سیمای سلامت زنان. جلد ۱ و ۲. تهران: انتشارات روابط عمومی شورای فرهنگی- اجتماعی زنان.
- احمدی، حبیب؛ مرزبان، مریم؛ و روحانی، علی، (۱۳۹۰). «بررسی عوامل اجتماعی- فرهنگی مرتبط با سلامت روانی دانشجویان دانشگاه شیراز». مجله جامعه‌شناسی مطالعات جوانان، ۱ (۱): ۹-۳۵.
- امیراحمدی، رحمت‌اله؛ نوابخش، مهرداد؛ و زنجانی، حبیب‌الله، (۱۳۹۵). «بررسی نقش سرمایه فرهنگی- اجتماعی بر مشارکت شهروندان در نوسازی بافت‌های فرسوده شهری (مطالعه موردی: شهر مشهد)». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۵ (۸): ۱۴۳-۱۲۳.
- ایمان، محمدتقی؛ و سروش، مریم، (۱۳۹۳). «مقایسه بین نسلی سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در دسترس زنان در شیراز». نشریه زن در توسعه و سیاست، ۱۱ (۴): ۵۳۰-۵۰۹.
- بک، لس؛ بنت، اندی؛ دسفور ادلز، لورا؛ گیسون، مارگارت؛ اینگلیز، دیوید؛ جاکوبز، رونالد؛ و وودوارد، یان، (۱۳۹۵). مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی فرهنگی. ترجمه غلامرضا حداد، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- بنی‌فاطمه، حسین؛ علیزاده‌اقدام، محمداقبر؛ شهام‌فر، جعفر؛ و عبدی، بهمن، (۱۳۹۳). «جنسیت و سلامتی: بررسی نقش جنسیت در تفاوت‌های سطوح سلامت». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۳ (۴): ۲۹-۱.
- بوردیو، پی‌یر، (۱۳۸۹). شکل‌های سرمایه؛ سرمایه اجتماعی: اعتماد، دموکراسی

- و توسعه. به کوشش: کیان تاجبخش، ترجمه افشین خاکباز. تهران: انتشارات شیرازه.
- بون ویتز، پاتریس، (۱۳۹۱). درس‌هایی از جامعه‌شناسی پیر بوردیو. ترجمه جهانگیر جهانگیری، حسن پورسفیر، تهران: نشر آگه.
- بیابانگرد، اسماعیل؛ و جوادی، فاطمه، (۱۳۸۳). «سلامت روان‌شناختی نوجوانان و جوانان شهر تهران». رفاه اجتماعی، سال ۴ (۱۴): ۱۵۵-۱۳۹.
- پرهوده، فرزاد؛ همتی، بهزاد؛ امیری، سلمان؛ مرادی، اکبر؛ و پیری، همایون، (۱۳۹۴). «تأثیر سرمایه اقتصادی-اجتماعی بر سلامت (جسمی-روانی) زنان سرپرست خانوار شهرستان گیلانغرب». کنفرانس بین‌المللی علوم انسانی، روانشناسی و علوم اجتماعی، مرکز همایش‌های بین‌المللی صدا و سیما.
- جمشیدی‌ها، غلامرضا؛ و پرستش، شهرام، (۱۳۸۶). «دیالکتیک منش و میدان در نظریه عمل پیر بوردیو». نامه علوم اجتماعی، ۳: ۱-۳۲.
- حضوری، کلثوم. (۱۳۸۶). «بررسی وضعیت زنان خشونت دیده قبل و بعد از طرح شکایت در کلانتری». مطالعات امنیت اجتماعی، ۳ (۸ و ۹): ۹۴-۷۵.
- دانش، پروانه؛ شربتیان، محمدحسین؛ و طوافی، پویا، (۱۳۹۵). «تحلیل جامعه‌شناختی خشونت خانگی علیه زنان و رابطه آن با احساس امنیت در خانه (مطالعه موردی: زنان ۱۸-۵۴ ساله شهر میانه)». فصلنامه پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی، ۶ (۱:۱۶): ۴۷-۷۲.
- ریتزر، جرج، (۱۳۹۲). نظریه‌ی جامعه‌شناختی معاصر و ریشه‌های کلاسیک آن. ترجمه خلیل میرزایی، علی بقایی‌سرابی، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- صالحی‌امیری، سیدرضا؛ و سپهرنیا، رزیتا، (۱۳۹۴). الگوی ارتقای سرمایه فرهنگی در ایران. تهران: انتشارات ققنوس.
- صوفیانی، حکیمه، (۱۳۸۶). «بررسی رابطه ابعاد شخصیت و ابعاد کمال‌گرایی با سلامت عمومی دانشجویان دانشگاه تبریز». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تبریز، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی.
- عابدی، سیده مرضیه؛ موسایی، میثم؛ بقایی‌سرابی، علی؛ و قدیمی، بهرام، (۱۳۹۹). «بررسی عوامل اقتصادی و اجتماعی مؤثر بر سلامت اجتماعی زنان با تأکید بر دین‌داری». علمی اقتصاد و بانکداری اسلامی، ۳: ۲۱۹-۲۴۳.
- فتحی‌آشتیانی، علی، (۱۳۸۹). آزمون‌های روان‌شناختی ارزشیابی شخصیت و سلامت روان. تهران: مؤسسه انتشارات بعثت.

- فصیحی، امان‌الله، (۱۳۸۹). اسلام و سرمایه اجتماعی: با تأکید بر رویکرد فرهنگی. تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- فکوهی، ناصر، (۱۳۸۴). تاریخ اندیشه و نظریه‌های انسان‌شناسی. تهران: نشر نی.
- قادری، مهدی؛ ملکی، امیر؛ و احمدنیا، شیرین، (۱۳۹۵). «از سرمایه فرهنگی بوردیو تا سرمایه فرهنگی مرتبط با سلامت به تعبیر آبل: کاربرد شاخص‌های نوین در تبیین سبک زندگی سالم». رفاه اجتماعی، ۱۶ (۶۲): ۵۸-۹.
- گرنفل، مایکل، (۱۳۹۳). مفاهیم کلیدی پیر بوردیو. ترجمه محمد مهدی لیبی، تهران: نشر افکار.
- لهسایی‌زاده، عبدالعلی؛ و مرادی، گلمراد، (۱۳۸۶). «رابطه سرمایه اجتماعی و سلامت روان در مهاجران». رفاه اجتماعی، ۷ (۲۶): ۱۸۰-۱۶۱.
- محمدی، جمال؛ و دادهیر، ابوعلی؛ و محمدی، فردین، (۱۳۹۱). «مناسبات سرمایه فرهنگی و سبک زندگی: پیمایش در میان شهروندان طبقه متوسط شهر سنج، کردستان». جامعه‌شناسی ایران، ۱۳ (۴): ۱-۲۳.
- منتظری، علی؛ رستمی، طاهره؛ طاووسی، محمود؛ حائری‌مهریزی، علی‌اصغر؛ و نقی‌زاده، فاطمه، (۱۳۹۷). «گزارش نهایی طرح تحقیقاتی رابطه سرمایه فرهنگی و سلامت روان در جمعیت شهری ایران». پژوهشکده علوم بهداشتی، مرکز تحقیقات سنجش سلامت، گروه پژوهشی سلامت جامعه، جهاد دانشگاهی.
- هال، جان آر؛ و نیتس، مری جو، (۱۳۹۱). فرهنگ از دیدگاه جامعه‌شناختی. ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: انتشارات سروش.
- هزارجریبی، جعفر؛ مهری، اسدالله، (۱۳۹۱). «تحلیل رابطه سرمایه اجتماعی و سلامت روانی و اجتماعی». علوم اجتماعی، ۵۹ (۱۹): ۸۸-۴۱.

- Bourdieu, P., (1986). *The Forms of Capital in Handbook of Theory and Research for the Sociology of Education*. New York: Greenwood Press.

- Bourdieu, P., (2002). *The field of cultural production, or: The economic world reversed Pierre Bourdieu, Contemporary sociological theory*. edited by: Calhoun, C., Gerteisr, J., Moody, J., Pfaff, S., Virk, I, by Blackwell Publishers.

- Bourdieu, P. & Passeron, J. C., (1999). *Reproduction in Education, Society, and Culture*. Sage Publications.

- Bourdieu, P. & Wacquant, L., (1989). "Towards a Reflexive Sociology: A workshop with Pierre Bourdieu". *Journal of sociological Theory*, 7(1): 26-63.

- Daglass, K., (2006). "The Role of Culture in Mental Health and Physical Capital". *Journal of Organizational Behavior*, 61(1): 560-555.
- Fisher, C., (2007). "Health a difficult beast: The interrelation ships between domestic violence, womens health and health sector an Auſtralian case ſtady". *Social Science & Medicine*, 65: 1742-1750.
- Flora, C.; Emery, M.; Fey, S. & Bregendahl, C., (2005). *Community capitals: a tool for evaluating ſtrategic interventions and project, north central regional center for rural development*. Iowa State University.
- Grenfell, M. & Hardy, C., (2007). *Art Rules: Pierre Bourdieu and the Visual Art*. Oxford: Berg Press.
- Jan, w. L., (2006). "Social capital, neighbourhood environments and health: development of measurement tools and exploration of links through qualitative and quantitative research". PhD. Dissertation. school of Population Health, The University of Western Auſtralia.
- Johnson, D, P., (2008). *Contemporary sociological theory an integrated multi-level approach*. Springer Science & Business Media.
- Kamin, T.; Kolar, A. M. & Steiner, P., (2013). "The Role of Cultural Capital in Producing Good Health: A Propensity Score Study". *Slovenian Journal of Public Health*, 52(2): 108–118.
- Loxton, D.; Schofield, M.; Hussain, R. & Mishra, G., (2006). "Psychological health in midlife among women who have ever lived with a violent partner or spouse". *Journal Of Interpersonal violence*, 8: 1092-1107.
- Moore, R., (2004). *Education and Society: Issues and Explanations in the Sociology of Education*. Cambridge: Polity Press.
- Pressley, A. M., (2015). "Cultural capital, social capital and communities of practice in social marketing". Dissertation of Doctor of Philosophy, Marketing & Strategy Section, Cardiff Business School, Cardiff University.
- Soroka, V. & Rafaeli, S., (2006). "Invisible Participants: How Cultural Capital Relates to Lurking Behavior". *Proceedings of The 15th International Conference on World Wide Web*, 163-172.

- Taylor, P., (2007). *Investigating Cultural and Identity*, London Collins
Quoted in Communication Studies: The Essential Resource Cultural.
Communication and Context, 199-200.

- Ybrant, H. & Kerstin, A., (2010). “Peer Aggression and Mental Health
Problems, Self-Esteem as a Mediator”. *School Psychology International*,
31(2): 146-163.

Prediction of Emotional Intelligence and Attachment Styles based on Multicultural Experiences

Mirzaeifar, D.^I, Ghiyasi, M.^{II}

<https://dx.doi.org/10.22084/CSR.2023.24845.2009>

Received: 2021/09/01; Accepted: 2022/03/07

Type of Article: **Research**

Pp: 107-139

Abstract

It should be accepted that the mutual communication has grown between different regions and cultures of the world has increased and multiculturalism experience. Multicultural experiences allow one to encounter viewpoints that are inconsistent with, and perhaps conflict with, one's native culture. There are many social and psychological variables that deal with human communication or social interactions and can be affected by multicultural experience; Among them, we can mention emotional intelligence and attachment styles. The aim of the present study was to prediction of Emotional Intelligence and Attachment Styles based on multicultural experiences in the citizens of Nahavand city - Khazal region. The research method was descriptive-correlational. The statistical population in this study was the citizens of Khazal region in 1998-99(33000 people). The sampling method was stratified and the sample size was Morgan table with a sample size of 384 people. The data collection tool was in this study questionnaires of multi-cultural experiences of Narvaez and Hil (2009); Hazen and Shivar's Attachment Styles Scale (1987) and Bar-On's Emotional Intelligence Questionnaire (1997). To analyze the were used data Descriptive statistical indices (mean, standard deviation, frequency, percentage) and statistical methods of Pearson correlation, and step-by-step linear regression. The results showed that multicultural experience is able to predict emotional intelligence; Multicultural experience alone explains 0.104 of the variances of emotional intelligence and with Multicultural desire Explain 0.127 of the variance of emotional intelligence. Multicultural desire is able to predict avoidance style and explains 0.4% of the variance of avoidance style. Multicultural experience is able to predict safe style and explains 0.010% of the variance of safe style. Multicultural experience is able to predict ambiguous style and explains 0.012% of the variance of ambivalent style.

Keywords: Multicultural Experiences, Emotional Intelligence, Attachment Styles, Society, Nahavand City – Khazal.

I. Assistant Professor, Department of Education, Faculty of Literature and Human sciences, Lorestan University, Khorramabad, Iran (Corresponding Author). **Email:** Mirzaeifar.d@lu.ac.ir

II. M.A. in Family Counseling, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, Islamic Azad University of Hamadan, Hamadan, Iran.

Citations: Mirzaeifar, D. & Ghiyasi, M., (2023). "Prediction of Emotional Intelligence and Attachment Styles based on Multicultural Experiences". *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 11(21): 107-139 (doi: 10.22084/csr.2023.24845.2009).

Homepage of this Article: https://csr.basu.ac.ir/article_4991.html?lang=en

1. Introduction

It should be acknowledged, has increased the interconnection between different regions and cultures of the world (Doku and Oppong Asante, 2011) and multiculturalism has grown (Forthmann et al., 2018: 1). Multicultural experiences allow a person to face views that are not compatible with the native culture and may be in conflict, and these experiences can lead to adjustment in thinking, broadening of perspective and cognitive flexibility (Narvaez & Endicott, 2009); These experiences typically enhance cross-cultural abilities, including cognitive and behavioral flexibility, empathy, openness to new experiences, and tolerance (Ward, Landis & Bhagat, 1996); They reduce prejudice and promote a stronger bond of humanity and reduce negative attitudes towards others. Multicultural experiences directly enhance humanitarian aid. Research It has shown effect of multicultural experiences on the teaching and learning process; attitude, cognitive growth and skills development (Johnson, 2011). There are many social and psychological variables that refer to issues of human communication or social interactions and can be affected by multicultural experience; Among them, we can mention emotional intelligence and attachment styles, which are investigated in this research in Nahavand city, Khazal district. Therefore, considering the role of multicultural experience on many psychological and social issues that the socio-cultural approach from the family of Vygotsky's socio-cultural theory also emphasizes, can be seen the role of multicultural experience in emotional intelligence and attachment styles.

2. Materials and Methods

The research method is descriptive type correlation. The statistical population in this research is the citizens of Khazal region, approximately 33000 people in Nahavand city, Hamadan province in 2019-2020. The sampling method is proportionate stratified and the method of determining the sample size was Morgan's table, which was 384 people. Due to the fact that the sample people sometimes did not cooperate, the number of questionnaires was considered to be more than the required number of samples, and in the end, 209 men and 175 women answered the questions and their questionnaires were examined and was analyzed. The cooperation of men was more than that of women due to the traditional context and culture of the region, so the researcher considered a larger number of samples from men. The research tools were Multicultural Experiences Questionnaire Narvaez & Hill (2009); Attachment Questionnaire Hazan & Shaver (1987), Emotional Intelligence Questionnaire Bar-On (1997). Descriptive and inferential statistics were used to analyze the data. Descriptive statistics including mean, standard deviation, frequency, percentage and Pearson correlation and stepwise linear regression statistical

methods were used to analyze the data. The software for data analysis was SPSS-24.

3. Data

As the results showed, multicultural experience and Multicultural Desire have a positive correlation with emotional intelligence, and multicultural experience and Multicultural Desire are able to predict emotional intelligence. Multicultural experience and Multicultural Desire have a positive correlation with avoidant style, secure style and ambivalent style, and multicultural Desire can predict avoidant style - multicultural experience can predict secure style. Multicultural experience can predict ambivalent style. Multicultural Desire inclination can predict secure style.

4. Discussion

By being in other cultures and paying attention to the global and human family and achieving a common identity, people can develop social awareness, self-management, relationship management, motivation; Strengthen social skills, self-awareness and empathy as features of emotional intelligence (Jie et al., 2020). Multicultural experiences can lead to adjustment in thinking, expansion of perspective and cognitive flexibility (Narvaez & Endicott, 2009), which can be effective in a person's emotional intelligence. Emotional intelligence increases a person's ability to succeed in dealing with environmental pressures and limitations, which can be seen to some extent in social-cultural communication and interactions in the past. Researching multicultural experiences reduces prejudice, fosters a stronger bond of humanity, reduces negative attitudes toward others, and can foster attachment in a secure sense. Man is a social being and this feeling of needing to communicate with others causes a relationship that is accompanied by interest and causes attachment. This attachment can be affected by positive or negative relationships that each person has experienced in the past. Multicultural experiences and extensive communication can affect attachment. Attachment styles evaluate the way a person perceives and experiences interpersonal relationships, and this variety of styles is influenced by the experiences of each person. Communication with members and elements of other cultures shows the similarity and common destiny of all humans and can create a common identity in humans, which is effective in people's attachment. Multicultural experiences can be facilitated through multicultural education that will be operationalized through the curriculum.

5. Conclusion

According to the results of the research that multicultural experience is

able to predict emotional intelligence and attachment style, the field can be improved with measures such as accepting more foreign students, scientific collaborations with foreign professors and students, and interdisciplinary scientific collaborations at the country level in order to use and familiarize with the ideas of and finally, according to the effect of multicultural experience on emotional intelligence and attachment style, it is possible to help increase their emotional intelligence from elementary school based on the learning power of children at this age through multicultural education and creating contexts for multicultural experiences. It should be noted that the acceptance of foreign students and international cooperation is not necessarily in the form of inter-regional communication or the presence of foreigners in Khazal region. In this context, the education officials of Khazal Nahavand, considering the impact of multicultural experiences, can introduce teachers to multicultural education by offering in-service classes in education so that teachers can covertly and Extracurricular activities provide more multicultural experiences for students, which can create emotional intelligence and safe styles in the future. In Khazal region, according to the traditional context, these trainings can reduce ethnic strictures that can exist in any culture and region. On the other hand, in Nahavand city and Khazal in particular, the policies of the authorities can be in this direction and make a part of the vision of the city and the region towards attracting tourists, and the arrival of these people can be achieved with the interaction and communication that is created. The field of developing emotional intelligence and psychological characteristics should be suitable. In addition to financial benefits and helping the economic prosperity of the city and the region, these policies have hidden social and psychological effects. Considering the social changes, this region has been able to advance itself together and in sync, but in order to grow rapidly and reach the desired situation, the adopted policies of the city and the region must make changes in the field of achieving the desired. The historical city of Nahavand has well-known historical monuments that can be created for the presence of tourists and people from different cultures and ethnic contexts with the land development plan. The expansion of economic prosperity can also be a field of multicultural experience and this requires policy making and drawing a favorable future, which can be considered useful for inviting entrepreneurial and productive people.

Acknowledgments

The authors wish to thank all citizens who participated in this study.

پیش‌بینی هوش هیجانی و سبک‌های دل‌بستگی براساس تجربه چندفرهنگی

داود میرزایی فر^I، مزده قیاسی^{II}

شناسه دیجیتال (DOI): <https://dx.doi.org/10.22084/CSR.2023.24845.2009>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۶

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۱۳۹-۱۰۷

چکیده

این را باید پذیرفت که ارتباط متقابل بین مناطق و فرهنگ‌های مختلف جهان افزایش یافته و تجربه چندفرهنگی رشد کرده است. تجارب چندفرهنگی به فرد اجازه می‌دهد تا افراد با دیدگاه‌هایی که با فرهنگ بومی هم‌خوان نیست و شاید در تضاد است، روبه‌رو شود. بسیاری از متغیرهای اجتماعی و روان‌شناختی وجود دارند که به مباحث ارتباطات انسانی یا تعاملات اجتماعی می‌پردازند و می‌توانند متأثر از تجربه چندفرهنگی باشند؛ ازجمله آن‌ها می‌توان به هوش هیجانی و سبک‌های دل‌بستگی اشاره کرد. هدف پژوهش حاضر پیش‌بینی هوش هیجانی و سبک‌های دل‌بستگی براساس تجربه چندفرهنگی در شهروندان شهرستان نهاوند- منطقه خزل بوده است. روش پژوهش توصیفی از نوع هم‌بستگی است. جامعه آماری پژوهش شهروندان منطقه خزل در سال ۹۹-۹۸ (به تعداد ۳۳۰۰۰ نفر) را دربر دارد. روش نمونه‌گیری طبقه‌ای و روش تعیین حجم نمونه جدول مورگان است که تعداد نمونه ۳۸۴ نفر بوده است. ابزار جمع‌آوری اطلاعات در این پژوهش پرسشنامه تجربه‌های چندفرهنگی «ناروز» و «هیل» (۲۰۰۹)؛ مقیاس سبک‌های دل‌بستگی «هازن» و «شیور» (۱۹۸۷) و پرسشنامه هوش هیجانی «بار-ان» (۱۹۹۷) بوده است. از شاخص‌های آمار توصیفی (میانگین، انحراف استاندارد، فراوانی، درصد) و روش‌های آماری هم‌بستگی پیرسون و رگرسیون خطی گام‌به‌گام برای تجزیه و تحلیل داده‌ها استفاده شد. نتایج نشان داد که تجربه چندفرهنگی قادر به پیش‌بینی هوش هیجانی است؛ تجربه چندفرهنگی به تنهایی ۰/۱۰۴ از واریانس هوش هیجانی را تبیین می‌کند و با تمایل فرهنگی ۰/۱۲۷ از واریانس هوش هیجانی را تبیین می‌کند. تمایل چندفرهنگی، قادر به پیش‌بینی سبک اجتنابی است و ۰/۰۴٪ واریانس سبک اجتنابی را تبیین می‌کند. تجربه چندفرهنگی، قادر به پیش‌بینی سبک ایمن است و ۰/۰۱۰٪ واریانس سبک ایمن را تبیین می‌کند. تجربه چندفرهنگی، قادر به پیش‌بینی سبک دوسوگرا است و ۰/۰۱۲٪ واریانس سبک دوسوگرا را تبیین می‌کند.

کلیدواژگان: تجربه چندفرهنگی، هوش هیجانی، سبک دل‌بستگی، جامعه، شهر نهاوند-خزل.

I. استادیار گروه علوم تربیتی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران (نویسنده مسئول).

Email: Mirzaeifar.d@lu.ac.ir

II. کارشناسی ارشد مشاوره خانواده، گروه روان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان، همدان، ایران.

ارجاع به مقاله: میرزایی فر، داود؛ قیاسی، مزده، (۱۴۰۱). «پیش‌بینی هوش هیجانی و سبک‌های دل‌بستگی براساس تجربه چندفرهنگی». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۱(۲۱): ۱۰۷-۱۳۹. (doi: 10.22084/csr.2023.24845.2009)

صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه: https://csr.basu.ac.ir/article_4991.html?lang=fa

۱. مقدمه

همه بشریت را باید یک خانواده در نظر گرفت و در طول قرن‌ها، چنین شناخت گسترده‌ای از ارتباط به هم پیوسته همه مردم بسیار اندک بوده است (هامر و همکاران^۱، ۲۰۱۹). کشف فرهنگ‌های جدید و ارتباط با افراد آن‌ها، آگاهی از یک نژاد انسانی واحد را ایجاد می‌کند و تحقیقات روان‌شناسی اخیر نشان داده است که تجارب بیشتر با فرهنگ‌های بیگانه یک راه برای دیدن «خانواده انسانی» است (اسپارکمن و ادلمن^۲، ۲۰۱۸). برخی استدلال کرده‌اند که استرس‌ها و چالش‌هایی که همه ما به عنوان انسان با آن روبه‌رو هستیم مشابه هستند (نگ و باسو^۳، ۲۰۱۹: ۵)؛ درحالی‌که قرارگرفتن در معرض فرهنگ‌های بیگانه ممکن است واکنش‌ها را برانگیزد، تماس مکرر با اعضا و عناصر فرهنگ‌های دیگر احتمالاً شباهت و سرنوشت مشترک همه انسان‌ها را نشان می‌دهد؛ در نتیجه تماس مکرر با مردم و عناصر فرهنگ‌های بیگانه با گذشت زمان می‌تواند باعث ایجاد هویت مشترک در انسان شود (اسپارکمن و هامر، ۲۰۲۰). انسان‌ها ذاتاً نسبت به یک‌دیگر برتر یا پست‌تر نیستند؛ آن‌ها فقط متفاوت هستند که صاحب‌نظران آن را «نگرش نسبی‌گرایی فرهنگی» می‌نامند (بانکز^۴، ۲۰۱۴: ۴). این را باید پذیرفت که ارتباط متقابل بین مناطق و فرهنگ‌های مختلف جهان افزایش یافته (دوکو و اوپونگ‌اسانت^۵، ۲۰۱۱) و چندفرهنگی رشد کرده است (فورسمن^۶ و همکاران، ۲۰۱۸: ۱). تجارب چندفرهنگی به فرد اجازه می‌دهد تا افراد با دیدگاه‌هایی که با فرهنگ بومی هم‌خوان نیست و شاید در تضاد است، روبه‌رو شود و این تجربیات می‌تواند منجر به تعدیل در تفکر، گسترش دیدگاه و انعطاف‌پذیری شناختی شود (ناروز و اندیکات، ۲۰۰۹)؛ این تجربیات به‌طور معمول موجب تقویت توانایی‌های بین‌فرهنگی، ازجمله انعطاف‌پذیری شناختی و رفتاری، هم‌دلی، باز بودن به تجربیات جدید و تحمل می‌شود (وارد و همکاران^۷، ۱۹۹۶). پیامدهای حاصل از تجربه چندفرهنگی می‌تواند بر رفاه افراد، گروه‌ها، سازمان و کل جامعه تأثیر بگذارد (گاکلاسکا و کریپس^۸، ۲۰۱۴). جوامع چندفرهنگی می‌تواند به بهزیستی اجتماعی، پرورش شایستگی‌ها و خلاقیت‌های فرهنگی کمک کند (دزیدزیوس و همکاران^۹، ۲۰۱۴).

تحقیقات تجربیات چندفرهنگی نشان می‌دهد، این تجربیات تعصب را کمتر می‌کنند و باعث پیوند قوی‌تر بشریت می‌شود و نگرش‌های منفی نسبت به «دیگران» را کاهش می‌دهد. تجربیات چندفرهنگی به‌طور مستقیم کمک‌های بشردوستانه را بیشتر می‌کند. آگاهی از «خانواده انسانی»^{۱۰} واحد از حدود قرن پانزدهم به تدریج افزایش یافته است و تجارب چندفرهنگی مکرر منجر به پذیرش خانواده انسانی، شناخت گروه مشترک انسانی، هم‌ذات‌پنداری با تمام بشریت و داشتن رفتارهای مثبت نسبت به

گروه‌های بیرونی (اسپارکمن و هامر^{۱۱}، ۲۰۲۰) و بهبود کیفیت دیدگاه و دنیای گسترده‌تر است (ناروز و هیل^{۱۲}، ۲۰۱۰). تحقیقات اثر تجربیات چندفرهنگی را بر فرآیند یاددهی یادگیری (عیدی و نوریان، ۱۳۹۷)؛ نگرش، رشد شناختی و توسعه مهارت‌ها نشان داده است (جانسون^{۱۳}، ۲۰۱۱).

بسیاری از متغیرهای اجتماعی و روان‌شناختی وجود دارند که به مباحث ارتباطات انسانی یا تعاملات اجتماعی می‌پردازند و می‌توانند متأثر از تجربه چندفرهنگی باشند؛ ازجمله آن‌ها می‌توان به «هوش هیجانی»^{۱۴} و سبک‌های دل‌بستگی اشاره کرد که در این پژوهش به بررسی ارتباط آن‌ها در شهرستان نهاوند بخش خزل پرداخته می‌شود. بخش خزل یکی از بخش‌های تابعه شهرستان نهاوند در استان همدان در غرب ایران و به مرکزیت شهر فیروزان است. بخش خزل در قسمت غربی نهاوند واقع شده است. تقریباً مردم این بخش به گویش‌های لری و لکی تکلم می‌کنند. درمورد ایل خزل در کنار پیشرفت روبه رشد فرهنگی، نکته‌ای که قابل توجه است پای بندی خزل‌ها به مناسبات طایفه‌ای است؛ درواقع خزل‌ها از میان آداب و رسوم طایفه‌ای آن‌هایی را که به نظر خوب و منطقی می‌آمده را حفظ کرده و تغییراتی را در فرهنگ نیز ایجاد کرده‌اند یا حداقل در این راه سعی خود را نموده‌اند. شهرستان دارای بافت سنتی است، اما به علت شرایط و بافت تاریخی دارای ارتباطات با فرهنگ‌های مختلف است که این امر می‌تواند تجربه چندفرهنگی را به همراه داشته باشد و با توجه به وجود افراد با دید سنتی و دارای تجربه چندفرهنگی می‌توان تفاوت ویژگی‌های مختلف روان‌شناختی و اجتماعی را در آن‌ها مورد بررسی قرار داد. موقعیت بخش به نحوی است که بخشی از فرهنگ غرب را تا اندازه‌ای می‌تواند در بافت شهری مشاهده کرد؛ به عبارت دیگر، وجود موقعیت جغرافیایی و زبان و گویش مشترک بین بخش مذکور و شهرهای اطراف می‌تواند قابلیت تعمیم داده‌ها را بیشتر نماید. بخش مذکور به علت مشترکات زیاد با استان‌های مختلف، ازجمله لرستان، کردستان، ایلام و اهواز به عنوان موردی مناسب برای بررسی پژوهش حاضر است.

۲. مبانی نظری

فرهنگ، یک سیستم آموخته شده از معانی است که حس هویت مشترک را در بین اعضای خود ترویج می‌کند و از نهادها، سنت‌ها، باورها، ارزش‌ها، هنجارها، نمادها و معانی تشکیل شده است. فرهنگ‌ها با تفاوت در این عناصر فرهنگی شناسایی و متمایز می‌شوند (تینگ-تامی^{۱۵}، ۲۰۰۴؛ به نقل از: آیتاگ و همکاران^{۱۶}، ۲۰۱۸: ۲). فرهنگ‌ها، به عنوان سیستم‌های معنی مشترک، به افراد کمک می‌کنند تا محیط اطراف خود را

درک کنند. آن‌ها مکانیسم‌های تکامل یافته‌ای هستند که هماهنگی اجتماعی و کنترل اجتماعی را در یک جامعه معین تسهیل می‌کنند و افکار و اعمال افراد را هدایت می‌کنند. اشتراک فرهنگ به افراد امنیت معرفتی می‌بخشد. با درونی کردن ارزش‌ها، هنجارها و شیوه‌های فرهنگی، افراد را قادر می‌سازد تا در یک جامعه سازگار شوند و عمل کنند؛ با این حال، با جهانی شدن روزافزون جهان، افراد دیگر در یک سیستم معنایی مشترک محصور نمی‌شوند. آن‌ها اغلب به طور هم‌زمان از طریق کانال‌هایی مانند تماس‌های مستقیم بین فردی، رسانه‌های جمعی و هم‌چنین رسانه‌های اجتماعی در معرض چندین سیستم معنایی قرار می‌گیرند (چاو و همکاران^{۱۷}، ۲۰۱۵: ۸۰). در دنیای امروز، اینترنت، رسانه‌های بین‌المللی، سفرهای بین‌المللی گسترده و تعاملات تجاری جهانی، تجربه چندفرهنگی ما را افزایش می‌دهند. به موازات شیوع فزاینده تجربه چندفرهنگی، تحقیقات انجام شده بر روی این ساختار و روابط آن از سال ۲۰۰۳ م. در حال رشد بوده است (ایتاگ^{۱۸} و همکاران، ۲۰۱۸: ۲۹). چندفرهنگی شرط زندگی، واقعیت دنیای امروز است (دوارت و اسمیت، ۲۰۰۰). از دیدگاه چندفرهنگی، جوامع باید تفاوت‌های فرهنگی را بپذیرند و فرد را برای حفظ میراث فرهنگی خود، از جمله باورها، تشویق کنند (نیتو، ۲۰۰۲).

در اصطلاح تجربه چندفرهنگی، صحبت کردن به دو یا چند زبان، داشتن انواع تجربیات در کشورها یا فرهنگ‌های مختلف، داشتن روابط با افراد از کشورهای خارجی، بخشی از شبکه‌های اجتماعی یا حرفه‌ای چندفرهنگی، کار در تیم‌های چندفرهنگی، قرارگرفتن در معرض اولویت‌های فرهنگی متضاد، حضور در بازارهای خارجی، داشتن والدین از فرهنگ‌های مختلف مجموع جنبه‌های مختلف تجارب چندفرهنگی را نشان می‌دهد (مادوکس و همکاران^{۱۹}، ۲۰۲۱). «مادوکس» و همکارانش (۲۰۲۱) یک بررسی از تعاریف و مفهوم تجربه چندفرهنگی انجام داده‌اند که دیدگاه اندیشمندان و پژوهشگران را درباره تجربه چندفرهنگی بیان کرده است. در این زمینه «لئونگ» و همکاران (۲۰۰۸: ۱۶۹) تجارب چندفرهنگی را همه تجارب مستقیم و غیرمستقیم مواجهه یا تعامل با عناصر یا اعضای فرهنگ‌های خارجی می‌دانند. به طور مشابه، یک دهه بعد، «تدمر» و همکارانش (۲۰۱۸: ۳۹۸) تجربه چندفرهنگی را به عنوان تجاربی که در آن افراد با مردم و/یا عناصر فرهنگ‌های خارجی تعامل دارند، تعریف کردند؛ درحالی‌که «وورا»^{۲۰} و همکارانش (۲۰۱۹: ۵۰۰) آن را به عنوان میزان دانش، شناسایی و درونی‌سازی بیش از یک فرهنگ اجتماعی توسط یک فرد تعریف کرده‌اند. مادوکس و همکارانش (۲۰۲۱) تجارب چندفرهنگی را به عنوان قرارگرفتن در معرض یا تعامل با عناصر یا اعضای فرهنگ‌های مختلف تعریف می‌کنند. لئونگ و همکاران^{۲۱} (۲۰۰۸) تجربه چندفرهنگی^{۲۲} را تجارب

افراد در مواجهه یا تعامل با عناصر و یا اعضای فرهنگ‌های بیگانه می‌دانند (به نقل از: آیتاگ و همکاران، ۲۰۱۸: ۲۹). تجارب چندفرهنگی شامل تجربیات غیررسمی روزانه، مانند مواجهه با مردم از فرهنگ‌های دیگر یا سفر به خارج از کشور و هم‌چنین آموزش سیستمی و رسمی چندفرهنگی در مدرسه است (پارک، ۲۰۱۳: ۱۱۱). «ناروز» و «اندکات»^{۲۳} (۲۰۰۹) دو بُعد برای تجربه چندفرهنگی نام می‌برند که شامل: ۱- تجربه چندفرهنگی، نشان‌دهنده تعداد تجارب چندفرهنگی است که شخص داشته است؛ و ۲- تمایل چندفرهنگی، نشان‌دهنده تلاش یا تمایل فرد برای افزایش تجربیات چندفرهنگی است. آیتاگ و همکارانش (۲۰۱۸: ۲۹) به ارتباط رویکرد اجتماعی-فرهنگی و تجربه چندفرهنگی اشاره داشته‌اند و مبانی نظری مربوط به آن را مطرح می‌کنند؛ آن‌ها بیان می‌کنند نظریه‌های اجتماعی-فرهنگی (خانواده نظریه‌های مرتبط، از جمله نظریه اجتماعی-فرهنگی ویگوتسکی) بر این مفهوم‌سازنده اجتماعی بنا شده‌اند که شناخت به صورت اجتماعی از طریق تعامل ساخته می‌شود. براساس این رویکرد اجتماعی-فرهنگی، ذهن انسان یک محصول فرهنگی است که باید از طریق تعامل اجتماعی گسترش یابد (تننبرگ و نوبلزدورف^{۲۴}، ۲۰۱۴)؛ بنابراین، تعاملات اجتماعی نقشی محوری در یادگیری فردی و رشد شناختی ایفا می‌کنند. یک فرد ممکن است فرهنگ‌ها را به طرق مختلف تجربه کند، مانند گوش دادن به موسیقی یک فرهنگ خارجی یا معاشرت با دوستی از یک فرهنگ خارجی. درحالی‌که تجربه اول، فرد را در معرض فرهنگ متفاوتی قرار می‌دهد؛ تجربه دوم شامل تعامل متقابل است. تعاملات چندفرهنگی، مانند به اشتراک گذاشتن احساسات، معاشرت با یا برقراری ارتباط کتبی با افرادی از فرهنگ‌های مختلف، تجربیات متقابلی را ارائه می‌دهد. درک طرحواره‌های دانش و رفتار فرهنگ‌های مختلف زمانی نسبتاً محتمل می‌شود که افراد وارد روابط شوند و با اعضای آن فرهنگ‌ها ارتباط برقرار کنند (کول^{۲۵}، ۲۰۰۵)؛ به نقل از: آیتاگ و همکاران، ۲۰۱۸: ۳۱).

تجارب عمیق‌تر گفتگو، محتوا و دانش فرهنگی را برای یادگیری چندفرهنگی فراهم می‌کند. طرفین در ارتباط با دیدگاه‌های یک‌دیگر آشنا می‌شوند که زاویه متفاوتی را در مورد موضوع یا موضوع روشن می‌کند. دیدگاه هر دو طرف در طول تعامل اصلاح می‌شود؛ و صرف نظر از این‌که دیدگاه چه کسی صحیح است، چنین ارتباطی به ایجاد درک بهتری از آن کمک می‌کند، موضوع مورد بحث (روگوف^{۲۶}، ۲۰۰۳)؛ به نقل از: آیتاگو همکاران، ۲۰۱۸: ۳۱). بنابراین، براساس دیدگاه اجتماعی فرهنگی، با تعاملات چندفرهنگی، انعطاف‌پذیری بیشتر می‌شود. بودن با فرهنگ‌های مختلف می‌تواند این را نشان دهد که رفتارها می‌توانند با کارکردهای متفاوتی تعریف شوند. تجربه

چندفرهنگی تفکر سفت و سخت را قطع می‌کند، مجموعه طرح‌واره‌ها و مرزهای فرهنگی افراد را گسترش می‌دهد و دسترسی به گزینه‌ها و کاربردهای بدیع را فراهم می‌کند (خارخورین^{۲۷}، ۲۰۱۱؛ به نقل از: آیتاگ و همکاران، ۲۰۱۸: ۲۹).

بررسی اثرات تجارب چندفرهنگی با نگارش مقاله درمورد این‌که چگونه تجارب چندفرهنگی بر فرآیندها و بروندهای خلاق تأثیر می‌گذارد، آغاز شد (لئونگ و همکاران، ۲۰۰۸)؛ بنابراین، لئونگ و همکارانش (۲۰۰۸) مقدمه بررسی تجارب چندفرهنگی است. پس از بررسی خلاقیت فرض بر این بود که تجربیات چندفرهنگی ممکن است فرآیندهای روان‌شناختی (سازگاری روان‌شناختی) مختلفی را فعال کند. یک اصطلاح کلی که برای توصیف مجموعه‌ای از پیامدهای مرتبط به هم، از جمله سطوح استرس، بهزیستی، عاطفه مثبت و سلامت، رضایت از زندگی و تاب‌آوری استفاده می‌شود (به نقل از: مادوکس و همکاران، ۲۰۲۱). میزان پذیرش، مدیریت و ادغام چندین سیستم فرهنگی توسط افراد، پیامدهای روان‌شناختی و اجتماعی مهمی در جهان دارد (موریس و همکاران^{۲۸}، ۲۰۱۵). بررسی مختلف انجام شده است که تجربیات چندفرهنگی بر نوآوری و کارآفرینی، سازگاری روان‌شناختی، پویایی گروه و تیم، تصمیم‌گیری اخلاقی، تغییر شخصیت و خودپنداره، اعتماد بین فردی، توانایی رهبری، تعصب بین گروهی و عملکرد شرکت چند ملیتی تأثیر می‌گذارد (مادوکس و همکاران، ۲۰۲۱).

تماس مکرر با اعضا و عناصر فرهنگ‌های خارجی احتمالاً شباهت و سرنوشت مشترک همه انسان‌ها را برجسته می‌کند و هم‌ذات‌پنداری فرد را با کل بشریت افزایش می‌دهد (به عنوان مثال، کمبل، ۱۹۵۸؛ به نقل از: اسپارکمن و هامر، ۲۰۲۰). روان‌شناسان اجتماعی تلاش‌های مستمری برای کشف شرایط بهینه برای تماس مستقیم و درک فرآیندهای روان‌شناختی که واسطه تماس مستقیم و روابط بین گروهی هستند، انجام داده‌اند. اگر شرایط بهینه برای تماس مستقیم بین گروهی برآورده شود، تأثیری بر کاهش تعصب بین گروهی وجود دارد. این فرض بر این واقعیت استوار است که افزایش تماس با گروه‌های دیگر منجر به افزایش ادراک از شباهت‌های مشترک با این گروه‌ها می‌شود که به نوبه خود جذابیت متقابل را افزایش می‌دهد (پارک، ۲۰۱۳: ۱۱۰)؛ بنابراین، روان‌شناسان اجتماعی و مریبان، تماس مستقیم بین گروه‌های مختلف را یکی از مناسب‌ترین راهبردها برای بهبود روابط بین گروهی در نظر گرفته‌اند (دویدیو^{۲۹} و همکاران، ۲۰۱۱).

چاو و همکارانش (۲۰۱۵: ۸۲-۸۳) پیامدهایی را برای قرارگرفتن در معرض چندفرهنگی بیان می‌کنند؛ قرارگرفتن در معرض فرهنگ‌های ناآشنا ممکن است افراد را از مفروضات فرهنگی خود که مورد توجه قرار نگرفته است، حساس کند و آن‌ها را در معرض روش‌های

متفاوت تفکر و عمل قرار دهد. قرارگرفتن در معرض ایده‌های خارجی ممکن است ذهن‌ها را به سوی جایگزین‌ها باز کند، ترکیب‌های خلاقانه را تسهیل کند و افراد را قادر به عملکرد مؤثر در جوامع مختلف کند؛ ازسوی دیگر، قرارگرفتن در معرض ایده‌هایی متفاوت از آن‌هایی که در سیستم معنایی ما نهفته است، ممکن است منجر به ارزش‌ها، قضاوت‌های اجتماعی و استانداردهای رفتاری متضاد شود و انطباق و عملکرد اجتماعی را مختل کند. برخی از محققان اظهار داشته‌اند که قرارگرفتن در معرض فرهنگ‌های متعدد می‌تواند ذهن را به تجربیات جدید بازکند؛ هم‌چنین می‌تواند به افراد کمک کند قضاوت‌های مغرضانه را کاهش دهند.

تحقیقات نشان می‌دهد که کودکان و بزرگسالان دوفرهنگی که در فرهنگ سوم غیروالدینی رشد می‌کنند یا زندگی می‌کنند، رفاه بهتری از خود نشان می‌دهند، انعطاف‌پذیرتر هستند و از لحاظ شناختی و عاطفی سازگارتر از غیرفرهنگی هستند (مادوکس و همکاران، ۲۰۲۱).

بنابراین تجربه چندفرهنگی می‌تواند بر بسیاری از متغیرهای اجتماعی و روان‌شناختی اثرگذار باشد که به مباحث ارتباطات انسانی یا تعاملات اجتماعی می‌پردازند؛ ازجمله آن‌ها می‌توان به هوش هیجانی^۳ اشاره کرد. هوش هیجانی، یکی از پرکاربردترین اصطلاحات روان‌شناختی در سه دهه اخیر است که بر کاربرد آن برای مقابله با چالش‌های جامعه تمرکز دارد (فوتوپولو^{۳۱} و همکاران، ۲۰۲۱: ۱) و به سرعت در حال گسترش و تبدیل شدن به سوژه بسیاری از کارهای تحقیقاتی تجربی است (گوتیسرز-کوبو^{۳۲} و همکاران، ۲۰۱۷). هوش هیجانی کمک می‌کند روابط قوی‌تری برقرار کنید، فعالیت را کامل انجام دهید و به اهداف شخصی و اهداف شغلی خود برسید؛ هم‌چنین می‌تواند به شما کمک کند با افکار خود تعامل داشته باشید، هدف خود را به عمل تبدیل کرده و در مورد موضوعات موردعلاقه خود آگاهانه تصمیم بگیرید (حمیدیان‌پور و همکاران، ۲۰۱۵). هوش هیجانی به طور گسترده‌ای به عنوان توانایی ارزشمندی شناخته شده است که باعث بهبود ارتباطات، رهبری، حل مشکلات و روابط بین فردی می‌شود (جای و همکاران، ۲۰۲۰: ۲). هوش هیجانی به عنوان طیف وسیعی از توانایی‌ها، شایستگی‌ها و مهارت‌های غیرشناختی در احراز صلاحیت فرد برای کنار آمدن با تقاضاهای محیطی و عوامل استرس‌زا توصیف شده است (بار-آن^{۳۳}، ۲۰۰۶). هوش هیجانی نوعی هوش اجتماعی است که شامل توانایی نظارت بر احساسات خود و همکاران، ایجاد تمایز در بین آن‌ها و استفاده از اطلاعات برای هدایت تفکر و عملکرد خود است (سالوی و مایر، ۱۹۹۰؛ به نقل از: مایر و سالوی^{۳۴}، ۱۹۹۳: ۴۳۳)؛ هم‌چنین برای مدیریت و تنظیم احساسات برای سازگاری با محیط یا دستیابی به اهداف مورد

استفاده قرار می‌گیرد (کلمن^{۲۵}، ۲۰۰۹). هوش هیجانی نوعی هوش است که احساسات افراد را برجسته می‌کند و توانایی درک، مدیریت و کنترل هیجانات و توانایی هم‌دلی را بیان می‌کند. درک، ارزیابی و مدیریت عواطف دیگران و هم‌چنین عواطف خود یک ویژگی حیاتی افراد با هوش هیجانی است (کلمن، ۱۹۹۸؛ سالوی و مایر، ۱۹۹۰؛ به نقل از: یکی^{۳۶}، ۲۰۲۳). ابعاد مدل هوش هیجانی «بار-آن»^{۳۷} (۱۹۹۷) آگاهی شخصی، روابط بین فردی، انطباق شرایط و محیط، مدیریت استرس، خلق و خوی عمومی می‌باشد. مدل هوش هیجانی «گولمن» (۲۰۰۲) یک مدل ترکیبی است که به چهار شکل ارائه شده است؛ خودآگاهی (خودارزیابی دقیق، اعتماد به نفس)، تسلط بر خود (به نام خودکنترلی، قابلیت اطمینان، انگیزش، ...)، اجتماعی. آگاهی (نگرانی خدمات و درک سازمانی) و مدیریت روابط (کمک به دیگران برای بهبود، مدیریت تعارض، ارتباطات، ...)، (به نقل از: ازی و همکاران، ۲۰۲۳: ۳).

هوش هیجانی فرد را قادر می‌سازد درک و استدلال جامعی نسبت به هر موقعیتی داشته باشد؛ افراد از مهارت‌های هوش هیجانی برای درک محیط عاطفی استفاده می‌کنند تا بتوانند از اطلاعات عاطفی برای تصمیم‌گیری در زندگی شخصی و کاری خود استفاده کنند. هوش هیجانی به افراد این امکان را می‌دهد که با موقعیت‌های پیچیده، استرس‌زا و درحال تغییر در دنیای امروزی روبه‌رو شوند و با آن‌ها مقابله کنند (هادر^{۳۸} و همکاران، ۲۰۲۰: ۵۷۵).

هوش هیجانی به چهار توانایی تقسیم شده است که متمایز و در عین حال مرتبط هستند: ادراک، استفاده، فهم و مدیریت احساسات (مایر و سالووی، ۱۹۹۷). اولین شاخه هوش هیجانی، درک احساسات، توانایی تشخیص و رمزگشایی احساسات در چهره‌ها، تصاویر، صداها و مصنوعات فرهنگی است؛ هم‌چنین شامل توانایی شناسایی احساسات خود است. درک احساسات ممکن است نمایانگر اساسی‌ترین جنبه هوش هیجانی باشد؛ زیرا همه پردازش‌های دیگر اطلاعات هیجانی را ممکن می‌سازد. شاخه دوم هوش هیجانی، استفاده از احساسات، توانایی مهار احساسات برای تسهیل فعالیت‌های شناختی مختلف مانند تفکر و حل مسأله است. سومین شاخه هوش هیجانی، یعنی فهم احساسات، توانایی درک زبان احساسات و درک روابط پیچیده بین احساسات است... علاوه بر این، شامل توانایی تشخیص و توصیف چگونگی تکامل احساسات در طول زمان است، مانند این‌که چگونه شوک می‌تواند به اندوه تبدیل شود. چهارمین شاخه از هوش هیجانی، مدیریت هیجانات، شامل توانایی تنظیم احساسات در خود و دیگران است. همه با مواقعی در زندگی خود آشنا هستند که به طور موقت و گاهی شرم‌آور کنترل احساسات خود را از دست داده‌اند. شاخه چهارم نیز شامل توانایی

مدیریت احساسات دیگران است؛ برای مثال، یک سیاستمدار با هوش هیجانی ممکن است خشم خود را افزایش دهد و از آن برای ارائه یک سخنرانی قدرتمند استفاده کند تا خشم درست را در دیگران برانگیزد؛ بنابراین، فرد باهوش عاطفی می‌تواند احساسات، حتی احساسات منفی را مهار کند و آن‌ها را برای رسیدن به هدف مورد نظر مدیریت کند (سالوی و گرول، ۲۰۰۵: ۲۸۲).

دو مفهوم اصلی از هوش هیجانی وجود دارد؛ اولین مورد، هوش هیجانی را به عنوان یک ویژگی شخصیتی تعریف می‌کند که می‌تواند با یک پرسشنامه خود گزارشی اندازه‌گیری شود. مفهوم دوم، هوش هیجانی را یک توانایی در نظر می‌گیرد (به عنوان شکلی از هوش) که می‌تواند با آزمون‌های عملکرد اندازه‌گیری شود که هر کدام جنبه متفاوتی از هوش هیجانی را مورد بررسی قرار می‌دهند: ادراک هیجان، فهم هیجان و مدیریت هیجان (گیلیوز^۳ و همکاران، ۲۰۲۳: ۲).

هوش هیجانی از سه جزء تشکیل شده است؛ الف) حس کردن و سنجش احساسات؛ وضعیت ذهنی و عاطفی خود و دیگران را نظارت و اندازه‌گیری می‌کند. ب) درک و مدل‌سازی احساسات؛ درک و تفسیر احساسات ثبت شده. معمولاً این مرحله با اختلاط اطلاعات حسی انجام می‌شود تا تصویر واضحی از حالات عاطفی همه عوامل درگیر به دست آید. ج) استفاده و بیان احساسات؛ از احساسات اندازه‌گیری شده و وضعیت فعلی ذهن برای هدایت افکار، اقدام، انتخاب پاسخ‌ها، هم‌دلی و ابراز احساسات مناسب با استفاده از نشانه‌های کلامی و غیرکلامی استفاده می‌کند (عبدالهی و همکاران، ۲۰۲۲: ۲). هفت ویژگی افراد دارای هوش هیجانی شامل موارد پیش‌رو است: ۱- آگاهی اجتماعی؛ شما باید احساسات، خواسته‌ها و نگرانی‌های دیگران را درک کنید، از نظر اجتماعی احساس آرامش کنید و از پویایی قدرت یک جامعه یا سازمان مطلع شوید. ۲- مدیریت خود؛ می‌توانید احساسات سالم را تنظیم کنید، افکار و اعمال تکانشی را کنترل کنید، ابتکار عمل را برعهده بگیرید و خود را با شرایط متغیر سازگار کنید. ۳- مدیریت روابط؛ می‌دانید که چگونه در یک گروه به خوبی کار کنید، روابط خوبی را برقرار کرده و حفظ کنید، دیگران را القا کرده و بر آن‌ها تأثیر بگذارید، به وضوح ارتباط برقرار کنید و تعارضات را کنترل کنید. ۴- انگیزه؛ افراد باهوش از نظر احساسی به انگیزه بیرونی کمی احتیاج دارند؛ زیرا آن‌ها صرفاً برای تحقق شخصی می‌توانند کارهای بزرگی انجام دهند. ۵- مهارت‌های اجتماعی؛ این مهم هنگام دوست‌یابی، اعتماد به نفس و ایجاد روابط با همکاران است. وقتی کسی فاقد مهارت‌های اساسی انسانی باشد، حتی مهارت‌های حرفه‌ای دنیا کافی نیست. ۶- خودآگاهی؛ احساسات و تأثیر آن‌ها را در درک و رفتار خود شناسایی می‌کنید. نقاط قوت و ضعف خود را می‌دانید و به خودتان

اعتقاد دارید. ۷- همدلی: این توانایی درک احساس و تجربه جهان از دید شخص دیگری است. مردم از شخصی که هم‌دلی واقعی نشان می‌دهد حمایت می‌کنند (جای^{۴۰} و همکاران، ۲۰۲۰: ۱)؛ بنابراین همان‌طور که «گونگ» و «ژانگ»^{۴۱} (۲۰۱۲: ۳) بیان کردند، هوش هیجانی می‌تواند به افراد در کنار آمدن سازنده با شرایط بیرونی نامطلوب کمک کند.

همان‌گونه که بیان شد، هوش هیجانی توانایی فرد برای کنار آمدن با تقاضاهای محیطی و عوامل استرس‌زا است و تجربه چندفرهنگی به روابط با محیط اشاره دارد که اگر روابط با محیط از قبل به درستی تعریف شده باشد و افراد بودن با فرهنگ و اجتماعات مختلف را تجربه کرده باشند می‌توانند به تقاضای محیطی پاسخ درستی بدهند و عواملی که استرس و مشکلات نشانی از برقراری روابط با دیگران است را کاهش دهند. هوش هیجانی توانایی درک، مدیریت و کنترل هیجانات را بیان می‌کند و درک، ارزیابی و مدیریت روابط است (گلمن، ۱۹۹۸؛ سالوی و مایر، ۱۹۹۰؛ به نقل از: یکی^{۴۲}، ۲۰۲۳). توانایی درک و مدیریت روابط در هوش هیجانی می‌تواند تحت تأثیر چه عواملی رشد کند؛ یا به عبارت دیگر، چه عواملی می‌تواند در این زمینه اثرگذار باشد. مبانی نشان می‌دهد تجربیات چندفرهنگی بر توانایی مدیریت تأثیر می‌گذارد (مادوکس و همکاران، ۲۰۲۱). تجربه چندفرهنگی همان‌گونه که تحقیقات نشان داده است می‌تواند با کاهش تعصب در این زمینه مؤثر باشد؛ به عبارت دیگر، افراد زمانی با اقوام و فرهنگ‌های مختلف برخورد داشته باشند پذیرش عقاید و دیدگاه‌ها را بهتر خواهند داشت و درک روابط و مدیریت برای آن‌ها می‌تواند سهل‌تر باشد. مدیریت احساسات و توانایی برخورد با دیدگاه‌های رقیب در خلأ اتفاق نمی‌افتد و برخورد انسانی و تعامل می‌تواند زمینه این امر را فراهم آورد. یکی از ابعاد هوش هیجانی را توانایی تشخیص و رمزگشایی احساسات در چهره‌ها، تصاویر، صداها و مصنوعات فرهنگی دانسته‌اند و این امر می‌تواند در سال‌های قبل در تعاملات و برخوردهای انسانی تقویت شود. توانایی تنظیم احساسات در خود و دیگران در هوش هیجانی مطرح است و این امر می‌تواند نکته‌ایی را مطرح نماید که ریشه وجود فرهنگ و افراد مختلف را نشان می‌دهد؛ به عبارت دیگر، تنظیم احساسات در خود و دیگران با وجود افراد دیگر معنا پیدا می‌کند و این دیگری صرفاً فردی با ویژگی‌های مشابه نیست و موقعیت‌های متفاوت می‌تواند این توانایی را بیشتر نماید. ویژگی هوش هیجانی آگاهی اجتماعی، یعنی درک احساسات، خواسته‌ها و نگرانی‌های دیگران است (جای^{۴۳} و همکاران، ۲۰۲۰: ۱) و ریشه و زمینه درک دیگران در بودن با افراد و توجه به افکار و شرایط دیگران است؛ تماس مکرر با اعضا و عناصر فرهنگ‌های خارجی احتمالاً شباهت و سرنوشت مشترک همه انسان‌ها

را برجسته می‌کند و هم‌ذات‌پنداری فرد را با کل بشریت افزایش می‌دهد (به‌عنوان مثال، کمبل، ۱۹۵۸؛ به نقل از: اسپارکمن و هامر، ۲۰۲۰)؛ در نتیجه هوش هیجانی افراد در آینده می‌تواند متأثر از روابط، شرایط، تجربیات و بودن با فرهنگ و افراد مختلف باشد. یکی دیگر از متغیرهای روان‌شناختی که می‌توانند متأثر از تجربه چندفرهنگی باشند سبک‌های دل‌بستگی است؛ زیرا سبک‌های دل‌بستگی^{۴۴} در دوران کودکی فرد شکل می‌گیرد و متأثر از محیطی است که فرد در آن رشد یافته است. از آنجاکه انسان موجودی اجتماعی است و بدون برقراری ارتباط با دیگران نمی‌تواند زندگی کند، این احساس نیاز به ارتباط داشتن با دیگران باعث روابطی می‌شود که با علاقه همراه است و موجب دل‌بستگی می‌شود. تئوری دل‌بستگی و کاربردهای بالقوه آن در سلامت روان در ۵۰ سال گذشته به شدت موردعلاقه پزشکان و روان‌شناسان بوده است. «تئوری دل‌بستگی» از کارهای «جان بولبی» و «مری آینسورث» نشأت گرفته است (انتونوسی^{۴۵} و همکاران، ۲۰۱۸) که دل‌بستگی را به‌عنوان تمایل انسان به ایجاد پیوندهای عاطفی قوی با دیگران تعریف کرد. بولبی دل‌بستگی در نوزادان را به‌عنوان فرآیند اصلی مورداستفاده برای جستجوی نزدیکی یک مراقب محافظ درمواقع آسیب‌پذیری توصیف کرده است. در طول سال‌های رشد، نوزادان تجربیات اولیه خود را با مراقبین درونی می‌کنند، انتظاراتی را درمورد دوستی آن‌ها و در دسترس بودن عاطفی مراقب در موقعیت‌های استرس ایجاد می‌کنند. این بازنمایی‌های ذهنی درونی از خود و دیگران سبک دل‌بستگی آن‌ها را در بزرگسالی تعیین می‌کند و بر شناخت‌های شخصی، تنظیم هیجان، رفتارهای بین‌فردی و واکنش‌ها به پریشانی (مانند: جدایی، ازدست دادن، تهدید شخصی، طرد شدن، بیماری) تأثیر می‌گذارد. دل‌بستگی نظریه‌ای از رشد روانی اجتماعی است که به نظر می‌رسد افراد از طریق درونی‌سازی تعاملات با مراقبین اصلی خود در دوران نوزادی، الگوهای ماندگار رفتار بین‌فردی را شکل می‌دهند (بالبی^{۴۶}، ۱۹۶۹).

سبک‌های دل‌بستگی مفاهیمی هستند که از تئوری دل‌بستگی (نظریه‌ای جامع از روابط نزدیک) حاصل شده‌اند. سبک دل‌بستگی به الگوهای انتظارات، نیازها، عواطف و رفتارهای اجتماعی اشاره دارد که با درونی‌سازی تاریخ خاصی از تجارب دل‌بستگی شکل می‌گیرد (میکولینسر و شاور^{۴۷}، ۲۰۱۶: ۲۳). سبک دل‌بستگی نحوه درک و تجربه روابط بین فردی توسط شخص را ارزیابی می‌کند (پالیتسکی^{۴۸} و همکاران، ۲۰۱۳: ۵۷۹). سبک‌های دل‌بستگی به‌عنوان ویژگی‌های شخصیتی مبتنی بر رابطه تعریف می‌شوند که نشان‌دهنده تمایل فرد برای ارتباط با دیگران است (ریچاردز و هاکت^{۴۹}، ۲۰۱۲). سبک‌های دل‌بستگی در اوایل دوران کودکی دل‌بستگی ایمن، اجتنابی و مضطرب را

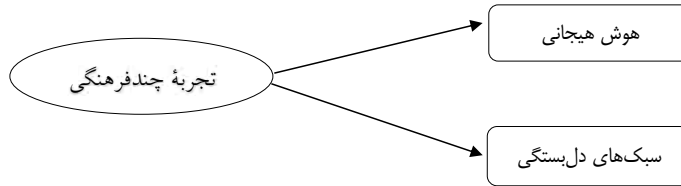
دربر می‌گیرند (نیک‌یچ و همکاران^{۵۰}، ۲۰۲۰: ۱). یک مفهوم‌سازی متداول از سبک‌های دل‌بستگی در دوره نوجوانی و بزرگ‌سالی، یک مدل دو بُعدی است؛ اضطراب دل‌بستگی و اجتناب از دل‌بستگی (کرول و همکاران^{۵۱}، ۲۰۱۶)؛ به عبارت دیگر، «هازان» و «شاور» (۱۹۸۷) سبک دل‌بستگی را با استفاده از دو بُعد متمایز، یعنی اضطراب دل‌بستگی و اجتناب از دل‌بستگی مفهوم‌سازی کردند. اضطراب دل‌بستگی با ترس از رها شدن و طرد شدن و تمایل بیش از حد برای تأیید دیگران مشخص می‌شود. اجتناب از دل‌بستگی به عنوان ترس از صمیمیت و مشکل در اعتماد به دیگران توصیف می‌شود؛ با کاهش ارزش روابط نزدیک و جلوگیری از صمیمیت مشخص می‌شود (چو^{۵۲} و همکاران، ۲۰۱۷؛ بارسلومو و هوریتز^{۵۳}، ۱۹۹۱).

با این توضیحات می‌توان در نظر داشت افراد با نوع روابط انسانی، معاشرت، تعامل متفاوت می‌توانند دارای سبک‌های دل‌بستگی متفاوتی باشند. این امر نشان می‌دهد بودن در فرهنگ‌های مختلف و معاشرت با آن‌ها می‌تواند الگوی رفتار بین فردی را شکل می‌دهد که تمام عمر رفتار فرد را تحت تأثیر قرار دهد. با توجه مبانی نظری نظریه دل‌بستگی و سبک‌های آن می‌توان بیان داشت که روابط و احساسات نوع دل‌بستگی افراد را در آینده مشخص می‌کند که این روابط ریشه در تجربه فرهنگی و چند فرهنگی دارد. افرادی که روابط آن‌ها محدود به فرهنگ محدود است می‌توانند نوع دل‌بستگی یا سبک متفاوت از افرادی که تجربه چند فرهنگی متفاوتی را داشته‌اند، تجربه کنند. همان‌گونه که بیان شد، افرادی که در خانواده دو فرهنگی متولد شده‌اند، بدین معنا که پدر و مادر آن‌ها از فرهنگ‌های متفاوت هستند؛ کیفیت زندگی و شرایط زندگی متفاوتی را می‌توانند نسبت به دیگران تجربه کنند. این افراد با این تجربه می‌توانند با نوع متفاوت رابطه‌ای که در کودکی و فرآیند رشد دارند نوع متفاوتی از دل‌بستگی را به نسبت بچه‌های هم‌سال خود داشته باشند.

بنابراین با توجه به نقش تجربه چند فرهنگی بر بسیاری از مسائل روان‌شناختی و اجتماعی که رویکرد اجتماعی-فرهنگی از خانواده «نظریه اجتماعی-فرهنگی "ویگوتسکی"» نیز بر آن تأکید دارد، می‌توان نقش تجربه چند فرهنگی را در هوش هیجانی و سبک‌های دل‌بستگی مشاهده نمود.

۳. پیشینه پژوهش

با توجه به مطالب ارائه شده هوش هیجانی و سبک‌های دل‌بستگی از مؤلفه‌های مهم در زندگی محسوب می‌شوند که می‌توانند متأثر از تجربه چند فرهنگی باشند. پژوهش‌های که مرتبط با این مسأله باشند بدین شرح است؛ «بای»^{۵۴} (۲۰۲۰) در پژوهشی



شکل ۱. مدل مفهومی

به این نتیجه دست یافت که افزایش سرمایه اجتماعی با کاهش علائم افسردگی در نوجوانان چندفرهنگی در ارتباط است و افزایش استرس فرهنگ‌پذیری با افزایش علائم افسردگی در ارتباط است. به علاوه، افزایش در استرس فرهنگ‌پذیری با افزایش در علائم افسردگی مرتبط است. در نهایت، سرمایه اجتماعی تأثیر غیرمستقیم بر علائم افسردگی دارد و این تأثیر از طریق استرس فرهنگ‌پذیری اتفاق می‌افتد. نتایج کنونی بیان می‌کنند که سیاست‌های افزایش سرمایه اجتماعی در نوجوانان چندفرهنگی در سطوح ملی و اجتماعی برای کاهش استرس فرهنگ‌پذیری در نوجوانان چندفرهنگی نیاز هستند که می‌توانند به کاهش علائم افسردگی کمک کنند.

«وونیهارت» و همکارانش^{۵۵} (۲۰۱۹) در تحقیقی به این نتیجه دست یافتند که این تحقیق یک دیدگاه سیستماتیک در مورد تأثیر هوش هیجانی و صلاحیت بین فرهنگی بر بهره‌وری کار داوطلبان ارائه می‌دهد. نتایج این مطالعه می‌تواند متخصصان بالقوه مفیدی باشد که فعالیت‌های داوطلبانه را سازمان‌دهی می‌کنند و محققانی که بررسی می‌کنند چگونه هوش هیجانی بر بهره‌وری کار داوطلبان تأثیر می‌گذارد. نتایج این مطالعه هم‌چنین به گسترش مفهوم آموزش و پایداری بین فرهنگی کمک می‌کند. «ارسلان» و «یگیت»^{۵۶} (۲۰۱۶) پژوهشی با عنوان «بررسی تأثیر کارایی هوش هیجانی بر نگرش‌های چندفرهنگی معلمان» انجام دادند؛ نتایج نشان می‌دهد که خرده‌مقیاس‌های هوش هیجانی در نگرش چندفرهنگی معلمان تأثیر معناداری دارند.

«دریلی» و «کاراکوس»^{۵۷} (۲۰۱۱) در پژوهش خود دریافتند بین سبک دل‌بستگی ایمن و مهارت‌های اجتماعی شامل حساسیت و مهار هیجانی، رابطه مثبت وجود دارد و دل‌بستگی ایمن، پیش‌بینی‌کننده معنادار آن‌هاست.

«پونترتو»^{۵۸} و همکارانش (۲۰۱۱) در پژوهشی به این نتیجه دست یافتند که برخوردهای شخصیت چندفرهنگی شخصیت هم‌دلی فرهنگی و ابتکار اجتماعی تنوع در ویژگی هیجانی عاطفی بالاتر و فراتر از واریانس ناشی از جنسیت و پاسخ‌دهی بالقوه اجتماعی را پیش‌بینی کرد.

«باکر»^{۵۹} و همکارانش (۲۰۰۴) در پژوهشی نشان دادند سبک دل‌بستگی ایمن با سطوح بالایی از سازگاری روانی و سازگاری اجتماعی رابطه دارد و سبک‌های دل‌بستگی اجتماعی دوسوگرا با سطوح پایینی از سازگاری روانی و سازگاری اجتماعی رابطه دارد. «یوسف‌زاده» و همکارانش (۱۳۹۷) نشان داده‌اند بین تجربه‌های چندفرهنگی و بهزیستی روان‌شناختی رابطه مثبت و معنی‌داری وجود دارد و تجربه چندفرهنگی می‌تواند بهزیستی روان‌شناختی را پیش‌بینی کند.

آن‌چه از پژوهش‌ها مشخص است عدم پرداختن دقیق به مسأله اصلی این پژوهش و وجود خلأ پژوهشی در این زمینه است؛ بنابراین، با توجه به مباحث مطرح‌شده این پرسش مطرح می‌شود که آیا بین تجربه چندفرهنگی با هوش هیجانی و سبک‌های دل‌بستگی رابطه دارد یا خیر؟ و این‌که آیا تجربه چندفرهنگی می‌تواند هوش هیجانی و سبک‌های دل‌بستگی را پیش‌بینی نماید؟

فرضیات مطرح‌شده نیز بدین قرار است: ۱- بین تجربه چندفرهنگی و ابعاد هوش هیجانی رابطه وجود دارد. ۲- بین تجربه چندفرهنگی و ابعاد سبک‌های دل‌بستگی رابطه وجود دارد. ۳- تجربه چندفرهنگی می‌تواند هوش هیجانی را پیش‌بینی کند. ۴- تجربه چندفرهنگی می‌تواند سبک‌های دل‌بستگی را پیش‌بینی کند.

۳. روش پژوهش

این پژوهش براساس هدف کاربردی و روش پژوهش توصیفی از نوع هم‌بستگی است. جامعه آماری در این پژوهش، شهروندان منطقه خزل (براساس اطلاعات بخش‌داری منطقه) به تعداد تقریبی ۳۳ هزار نفر در شهرستان نهاوند، استان همدان در سال ۹۸-۱۳۹۹ است. روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای متناسب^{۶۰} (لیاسو و اتیکان، ۲۰۲۱: ۲۵) و روش تعیین حجم نمونه، جدول مورگان بوده است که ۳۸۴ نفر تعداد نمونه بود. لازم به ذکر است که در روش جدول مورگان برای بررسی تعداد حجم نمونه، با در دست داشتن تعداد حجم جامعه می‌توان تعداد نمونه را برآورد کرد؛ در نتیجه با توجه به حجم ۳۳ هزار نفری جامعه حداکثر نمونه طبق جدول مورگان در نظر گرفته شد. به منظور انتخاب نمونه ابتدا جامعه آماری به دو طبقه زنان و مردان تقسیم شد؛ سپس براساس روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای متناسب، به روش تصادفی در دسترس پرسشنامه بین حدود ۴۵۰ نفر (زنان ۲۵۰ و مردان ۲۵۰ نفر) اجرا شد. با توجه به این‌که افراد نمونه گاهی همکاری لازم را نداشتند تعداد اجرای پرسشنامه بیشتر از تعداد نمونه مورد نیاز در نظر گرفته شد که در نهایت ۲۰۹ نفر از مردان و ۱۷۵ نفر از زنان که به پرسش‌ها پاسخ داده بودند و پرسشنامه‌های آن‌ها مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت. همکاری مردان

به علت بافت سنتی و فرهنگ منطقه بیشتر از زنان بود؛ بنابراین پژوهشگر تعداد نمونه بیشتری را از مردان در نظر گرفت.

جدول ۱. جامعه آماری پژوهش

درصد	فراوانی		
۵۱	۱۶۸۳۰	زن	جنسیت
۴۹	۱۶۱۷۰	مرد	
۱۰۰	۳۳۰۰۰	جمع	
۹۵	۳۱۳۵۰	باسواد	تحصیلات
۵	۱۶۵۰	بیسواد	
۱۰۰	۳۳۰۰۰	جمع	

۳-۱. ابزارهای پژوهش

۱- پرسشنامه تجربه‌های چندفرهنگی ناروز و هیل (۲۰۰۹): یک مقیاس خودسنجی با دو عامل و ۱۵ آیتم است که برای سنجش تجربه و نگرش چندفرهنگی طراحی شده است. اندیکات و همکاران (۲۰۰۳) در یک نسخه قدیمی پرسشنامه تجربه چندفرهنگی را ارائه داده‌اند؛ در این نسخه، ناروز و هیل (۲۰۰۹) دو عامل و ۱۵ آیتم را نام می‌برند. دو خرده مقیاس اصلی عبارتند از: ۱- زیر مقیاس تجربه چندفرهنگی نشان‌دهنده تعداد تجارب چندفرهنگی است که شخص داشته است. ۲- زیر مقیاس تمایل چندفرهنگی نشان‌دهنده تلاش یا تمایل فرد برای افزایش تجربیات چندفرهنگی است. تجربه فرهنگی نه گویه و تمایل چندفرهنگی شش گویه دارد که براساس طیف لیکرت از ۱ تا ۵ نمره‌گذاری می‌شود و حداقل نمره ۱۵ و حداکثر نمره ۷۵ می‌باشد و هرچه فرد نمره بالاتری بگیرد نشان‌دهنده تجربه چندفرهنگی بیشتر است (نقطه برش ۴۵). پایایی این ابزار توسط یوسف‌زاده و میرزایی (۱۳۹۷) بررسی و ضریب آلفای کرونباخ برای زیر مقیاس تجربه چندفرهنگی ۰/۸۸ و برای تمایل چندفرهنگی ۰/۸۳ به دست آمده است. پایایی پرسشنامه در پژوهش حاضر با آلفای کرونباخ ۰/۸۲ به دست آمد که مؤلفه تمایل چندفرهنگی ضریب ۰/۸۱ و مؤلفه تجربه چندفرهنگی ضریب ۰/۷۹ را داشته است.

۲- پرسشنامه دل‌بستگی هازن و شیور (۱۹۸۷): در این پژوهش سبک دل‌بستگی به والدین براساس پاسخ‌گویی به پرسشنامه هازن و شیور (۱۹۸۷)؛ به نقل از: وفائیان، (۱۳۸۵) مشخص شده است. طیف لیکرت از ۱ تا ۵ است. پرسشنامه، ۱۵ پرسش دارد که

پنج گویه برای سبک دل بستگی ایمن، پنج گویه دل بستگی نایمن/اجتنابی و پنج گویه سبک دل بستگی نایمن/دوسوگرا است. هازن و شیور، روایی محتوایی و ملاکی خوبی را گزارش نمودند و روایی سازه آن را در حد بسیار مطلوب گزارش داده‌اند. «رحیمیان» (۱۳۸۳؛ به نقل از: وفائیان، ۱۳۸۵) روایی هم‌زمان این پرسشنامه را با مصاحبه ساختاریافته برای دل بستگی بزرگسالان به ترتیب، ایمن (۰/۷۹)، نایمن اجتنابی (۰/۸۴) و نایمن دوسوگرا (۰/۸۷) گزارش داده است. هازن و شیور (۱۹۸۷) پایایی بازآزمایی کل این پرسشنامه را ۰/۸۱ و پایایی با آلفای کرونباخ را ۰/۸۷ را به دست آوردند. «خالدیان» (۱۳۸۹) نیز در پژوهشی پرسشنامه را بر روی یک نمونه ۶۰ نفری اجرا کرد و آلفای کرونباخ را ۰/۸۲ به دست آورد که مقدار قابل قبولی می‌باشد. پایایی این پرسشنامه در پژوهش حاضر با آلفای کرونباخ ۰/۸۸ به دست آمد. مؤلفه سبک اجتنابی ضریب ۰/۷۵ و مؤلفه سبک ایمن ضریب ۰/۷۶، مؤلفه سبک دوسوگرا ضریب ۰/۸۲ را داشته است.

۳- پرسشنامه هوش هیجانی بار-آن (۱۹۹۷): این ابزار احساس، طرز تفکر و نحوه رفتار را در زمینه‌های گوناگون توصیف می‌کند. مقیاس ۵ درجه‌ای لیکرت است. نمره مقیاس برابر مجموع نمرات پرسش‌های آن مقیاس و نمره کل برابر با مجموع نمرات کل مقیاس‌ها است. این پرسشنامه دارای ۹۰ پرسش است که نخستین پرسشنامه فرافرهنگی ارزیابی هوش هیجانی است. این آزمون در سه مرحله در ایران اجرا شده و پس از انجام برخی تغییرات در متن اصلی پرسشنامه، حذف یا تغییر بعضی پرسش‌ها و تنظیم مجدد پرسش‌ها هر مقیاس، پرسشنامه از ۱۱۷ پرسش به ۹۰ پرسش تقلیل یافت؛ و در مورد کیفیت روان‌سنجی آن نیز اقدامات لازم به عمل آمده است. میزان آلفای کرونباخ برای کل آزمون ۰/۹۳ گزارش گردیده است. مطابق پایایی آزمون به روش زوج-فرد پایایی آزمون ۰/۹۹ گزارش گردید که در سطح $p < 0.001$ معنادار است (رسموعی و همکاران، ۱۳۸۴). پایایی این پرسشنامه در پژوهش حاضر با آلفای کرونباخ ۰/۷۹ به دست آمد.

در تمام متغیرها در این پژوهش جهت آزمون اعتبار پرسش‌ها از اعتبار صوری و محتوای کیفی استفاده شده است. به همین منظور برای سنجش اعتبار صوری پرسشنامه، پس از توزیع پرسشنامه، اصلاحات لازم به عمل آمد و اطمینان حاصل گردید که پرسشنامه، همان خصیصه مورد نظر پژوهشگر را می‌سنجد. اعتبار توسط افراد متخصص در موضوع مورد مطالعه تعیین شد. بدین صورت که مصاحبه با متخصصین انجام و پس از جمع‌آوری نظرات تأیید پرسشنامه‌ها صورت گرفته است.

برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از آمار توصیفی و استنباطی استفاده شده است. از شاخص‌های آمار توصیفی شامل: میانگین، انحراف استاندارد، فراوانی، درصد و از

روش‌های آماری هم‌بستگی پیرسون و رگرسیون خطی گام‌به‌گام برای تجزیه و تحلیل داده‌ها استفاده شد. نرم‌افزار جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها نرم‌افزار SPSS-24 بود. پیش‌فرض‌های استفاده از آزمون رگرسیون، از جمله خطی بودن رابطه متغیرهای مستقل و وابسته، نرمال بودن توزیع مقادیر خطا، استقلال مقادیر خطاها و نرمال بودن توزیع متغیر وابسته بررسی و مورد تأیید قرار گرفت؛ در این زمینه هیستوگرام یا نمودار P-P باقی‌مانده برای بررسی فرض نرمال بودن عبارت خطا، برای تشخیص هم‌خطی از ضریب تحمل و تولرانس و بررسی استقلال خطاها از یک‌دیگر از آزمون دوربین واتسون استفاده شد.

۴. یافته‌های پژوهش

بررسی ویژگی‌های افراد نمونه نشان داد، ۲۰۹ نفر (۵۴/۶٪) از افراد نمونه را زنان تشکیل می‌دهند و ۱۷۵ نفر (۴۵/۶٪) را مردان تشکیل می‌دهند. ۶۲ نفر (۱۶/۱٪) افراد نمونه سن زیر ۳۰، ۱۳۵ نفر (۳۵/۲٪) سن بین ۳۰-۴۰، ۱۴۹ نفر (۳۸/۸٪) سن بین ۴۰-۵۰ و ۳۸ نفر (۹/۹٪) سن بالاتر از ۵۰ دارند. ۳۷ نفر (۹/۶٪) از افراد نمونه دارای مدرک زیر دیپلم، ۹۳ نفر (۲۴/۲٪) دارای مدرک دیپلم، ۹۸ نفر (۲۵/۵٪) دارای مدرک فوق‌دیپلم، ۱۱۷ نفر (۳۰/۵٪) دارای مدرک لیسانس، ۳۹ نفر (۱۰/۲٪) دارای مدرک فوق‌لیسانس و بالاتر می‌باشند و در نهایت ۱۲۱ نفر (۳۱/۵٪) از افراد نمونه بیکار، ۱۶۸ نفر (۴۳/۸٪) دارای کار آزاد، ۹۵ نفر (۲۴/۷٪) دارای کار دولتی می‌باشند.

جدول ۲. بررسی مؤلفه‌ها برحسب میانگین و انحراف استاندارد نمرات

مؤلفه	زیر مؤلفه	میانگین	انحراف استاندارد
	سبک اجتنابی	۱۳/۲۷	۳/۳۳
سبک‌های دل‌بستگی	سبک ایمن	۱۵/۵۳	۲/۹۴
	سبک دوسوگرا	۱۴/۳۰	۳/۴۷
هوش هیجانی	هوش هیجانی	۳۰۰/۹۹	۲۴/۷۲
تجربه چندفرهنگی	تجربه چندفرهنگی	۱۹/۶۷	۵/۱۶
	تمایل چندفرهنگی	۲۰/۳۹	۶/۳۹

جدول ۱، میانگین و انحراف استاندارد مربوط به متغیرهای پژوهش است. همان‌گونه که در جدول مشاهده می‌شود بیشترین میانگین در بین زیرمؤلفه‌های سبک‌های دل‌بستگی مربوط به سبک ایمن با میانگین ۱۵/۵۳ و کمترین میانگین مربوط به سبک

اجتنابی با میانگین ۱۳/۲۷ بود. میانگین هوش هیجانی برای ۹۰ پرسش‌شناختی ۳۰/۹۹ بود؛ هم‌چنین میانگین تجربه چندفرهنگی ۱۹/۶۷ تمایل چندفرهنگی ۲۰/۳۹ است که نشان می‌دهد افراد نمونه تجربه چندفرهنگی بالایی نداشته‌اند، اما تمایل آن‌ها به چندفرهنگی بالا است.

جدول ۳. بررسی آزمون هم‌بستگی پیرسون

تمایل چندفرهنگی	تجربه چندفرهنگی	هم‌بستگی	هوش هیجانی
۰/۲۸۴**	۰/۳۲۳**	هم‌بستگی	هوش هیجانی
۰/۰۰۱	۰/۰۰۱	سطح معنی‌داری	هوش هیجانی
-۰/۲۰۱	-۰/۱۷۸*	هم‌بستگی	سبک اجتنابی
۰/۰۰۱	۰/۰۰۱	سطح معنی‌داری	سبک اجتنابی
۰/۰۲۸	۰/۱۰۰*	هم‌بستگی	سبک ایمن
۰/۰۰۱	۰/۰۰۱	سطح معنی‌داری	سبک ایمن
-۰/۰۸۵	-۰/۱۱۰*	هم‌بستگی	سبک دوسوگرا
۰/۰۰۱	۰/۰۰۱	سطح معنی‌داری	سبک دوسوگرا

** $p < 0.01$

با توجه به جدول ۲، مشاهده می‌شود، تجربه چندفرهنگی با هوش هیجانی (۰/۳۲۳) و تمایل چندفرهنگی با هوش هیجانی (۰/۲۸۴) در سطح ($p < 0.01$) دارای هم‌بستگی است؛ هم‌چنین تجربه چندفرهنگی با سبک اجتنابی (۰/۱۷۸)، سبک ایمن (۰/۱۰۰) و سبک دوسوگرا (۰/۱۱۰) و درنهایت تمایل چندفرهنگی با سبک اجتنابی (۰/۲۰۱)، سبک ایمن (۰/۰۲۸) و سبک دوسوگرا (۰/۰۸۵) در سطح ($p < 0.05$) دارای هم‌بستگی است.

جدول ۴. آماره‌های تحلیل رگرسیون

آماره بین	ضریب هم‌بستگی (R)	مجذور ضریب هم‌بستگی (R Square)	ضریب اشتباه استاندارد تعدیل‌شده برآورد	دوربین واتسون
تجربه چندفرهنگی و هوش هیجانی	۰/۳۲۳	۰/۱۰۴	۰/۱۰۲	۲۳/۴۳
تجربه چندفرهنگی و سبک اجتنابی	۰/۲۰۱	۰/۰۴۰	۰/۱۲۲	۲۳/۱۵
تجربه چندفرهنگی و سبک ایمن	۰/۱۰۰	۰/۰۱۰	۰/۰۰۷	۲/۹۳
تجربه چندفرهنگی و سبک دوسوگرا	۰/۱۱۰	۰/۰۱۲	۰/۰۱۰	۳/۴۶

نتیجه نشان می‌دهد که تجربه چندفرهنگی دارای ۳۲۳٪ ضریب هم‌بستگی با هوش هیجانی است و ۱۰۴٪ واریانس هوش هیجانی را تبیین می‌کند؛ هم‌چنین با ورود تمایل چندفرهنگی میزان هم‌بستگی تجربه چندفرهنگی با هوش هیجانی ۳۵۶٪ است و ۱۲۷٪ واریانس هوش هیجانی را تبیین می‌کند؛ از سوی دیگر، تمایل چندفرهنگی دارای ۲۰۱٪ ضریب هم‌بستگی با سبک اجتنابی است و ۰۴٪ واریانس سبک اجتنابی را تبیین می‌کند؛ تجربه چندفرهنگی دارای ۱۰۰٪ ضریب هم‌بستگی با سبک ایمن است و ۰۱۰٪ واریانس سبک ایمن را تبیین می‌کند؛ تجربه چندفرهنگی دارای ۱۱۰٪ ضریب هم‌بستگی با سبک اجتنابی است و ۰۱۲٪ واریانس سبک دوسوگرا را تبیین می‌کند.

جدول ۵. خلاصه تحلیل رگرسیون متغیرها از طریق تجربه چندفرهنگی و تمایل چندفرهنگی

سطح معنی‌داری	F	میانگین مجذورات	درجه آزادی	مجموع مجذورات	مدل	
۰/۰۰۱	۴۴/۳۷۷	۲۴۳۶۲/۱۰	۱	۲۴۳۶۲/۱۰	اثر رگرسیون	هوش هیجانی
		۵۴۸/۹۸	۳۸۲	۲۰۹۷۱۱/۸۸	اثر باقی‌مانده	
			۳۸۳	۲۳۴۰۷۳/۹۹	جمع	
۰/۰۰۱	۲۷/۷۰	۱۴۸۵۹/۷۳	۲	۲۹۷۱۹/۴۷	اثر رگرسیون	هوش هیجانی
		۵۳۶/۳۶	۳۸۱	۲۰۴۳۵۴/۵۱	اثر باقی‌مانده	
			۳۸۳	۲۳۴۰۷۳/۹۹	جمع	
۰/۰۰۱	۱۶/۰۸	۱۷۲/۴۸	۱	۱۷۲/۴۸	اثر رگرسیون	سبک اجتنابی
		۱۰/۷۲	۳۸۲	۴۰۹۶/۲۵	اثر باقی‌مانده	
			۳۸۳	۴۲۶۸/۴۰	جمع	
۰/۰۰۵	۳/۸۸	۳۳/۳۲	۱	۳۳/۳۲	اثر رگرسیون	سبک ایمن
		۸/۵۸	۳۸۲	۳۲۸۰/۲۳	اثر باقی‌مانده	
			۳۸۳	۳۳۱۳/۵۶	جمع	
۰/۰۳۱	۴/۶۹	۵۶/۱۹	۱	۵۶/۱۹	اثر رگرسیون	سبک دوسوگرا
		۱۱/۹۷	۳۸۲	۴۵۷۵/۹۲۹	اثر باقی‌مانده	
			۳۸۳	۴۶۳۲/۱۲۲	جمع	

اطلاعات جدول مربوط به رگرسیون مشاهده شده نشان می‌دهد تجربه چندفرهنگی و تمایل چندفرهنگی در تبیین هوش هیجانی، تمایل چندفرهنگی در تبیین سبک

اجتنابی، تجربه چندفرهنگی در تبیین سبک ایمن و تجربه چندفرهنگی در تبیین سبک دوسوگرا معنادار است.

جدول ۶. ضرایب استاندارد رگرسیون و سطح معناداری آن‌ها

VIF	تولرانس	سطح معناداری	t	ضریب بتا			مدل
				Beta	SE	B	
				ضرایب استاندارد	خطای استاندارد	ضرایب غیر استاندارد	
-	-	..۰۱**	۵۷/۳۹	-	۴/۷۱	۲۷۰/۶۱	ضریب ثابت
۱	۱	..۰۱**	۶/۶۶	-۰/۳۲۳	-۰/۲۳۲	۱/۵۴	تجربه چندفرهنگی
-	-	..۰۱**	۵۲/۵۹	-	۵/۰۳	۲۶۴/۶۲	ضریب ثابت
۱/۲۷	-۰/۷۸۳	..۰۱**	۴/۴۹	-۰/۳۴۳	-۰/۲۵۹	۱/۱۶	تجربه چندفرهنگی
۱/۲۷	-۰/۷۸۳	..۰۳**	۳/۱۶	-۰/۱۷۱	-۰/۲۰۹	۰/۶۶۱	تمایل چند فرهنگی
-	-	۰/۰۰۱	۲۷/۵۵	-	-۰/۵۵۹	۱۵/۴۱	ضریب ثابت
۱	۱	۰/۰۰۱	-۴/۰۱	-۰/۳۰۱	-۰/۰۲۶	-۰/۱۰۵	تمایل چند فرهنگی
-	-	۰/۰۰۱	۲۴/۴۳	-	-۰/۵۹۰	۱۴/۴۱	ضریب ثابت
۱	۱	-۰/۰۵	۱/۹۷	-۰/۱۰۰	-۰/۰۲۹	۰/۰۵۷	تجربه چندفرهنگی
-	-	۰/۰۰۱	۲۲/۶۴	-	-۰/۶۹۶	۱۵/۷۶	ضریب ثابت
۱	۱	۰/۰۳۱	-۲/۱۶	-۰/۱۱۰	-۰/۰۳۴	-۰/۰۷۴	تجربه چندفرهنگی

** p < ۰/۰۱ * p < ۰/۰۵

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، برای هوش هیجانی در مدل اول مقدار بتا برای تجربه چندفرهنگی $\beta = ۰/۳۲۳$ است و در مدل دوم بتا برای تجربه چندفرهنگی $\beta = ۰/۲۴۳$ و برای متغیر تمایل چندفرهنگی $۰/۱۷۱$ به دست آمد؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که تجربه چندفرهنگی و تمایل چندفرهنگی قادر به پیش‌بینی هوش هیجانی هستند؛ هم‌چنین در سبک اجتنابی مقدار بتا برای تمایل چندفرهنگی $\beta = -۰/۲۰۱$ است و می‌توان نتیجه گرفت که تمایل چندفرهنگی قادر به پیش‌بینی سبک اجتنابی هستند؛ در سبک ایمن مقدار بتا برای تجربه چندفرهنگی $\beta = -۰/۱۰۰$ است و می‌توان نتیجه گرفت که تجربه چندفرهنگی قادر به پیش‌بینی سبک ایمن هستند؛ در سبک دوسوگرا مقدار بتا برای تجربه چندفرهنگی $\beta = -۰/۱۱۰$ است و می‌توان نتیجه گرفت که تجربه چندفرهنگی قادر به پیش‌بینی سبک دوسوگرا هستند (همه در سطح معنی‌داری $P=۰/۰۱$ با ۹۹٪ اطمینان معنی‌دار بودند).

۵. نتیجه‌گیری

همان‌گونه که نتایج نشان‌داد تجربه چندفرهنگی و تمایل چندفرهنگی با هوش هیجانی دارای هم‌بستگی مثبت است و تجربه چندفرهنگی و تمایل چندفرهنگی

قادر به پیش‌بینی هوش هیجانی هستند. تجربه چندفرهنگی و تمایل چندفرهنگی با سبک اجتنابی، سبک ایمن و سبک دوسوگرا دارای هم‌بستگی مثبت است و تمایل چندفرهنگی قادر به پیش‌بینی سبک اجتنابی است؛ تجربه چندفرهنگی می‌تواند سبک ایمن را پیش‌بینی کند. تجربه چندفرهنگی می‌تواند سبک دوسوگرا را پیش‌بینی کند؛ تمایل چندفرهنگی قادر به پیش‌بینی سبک ایمن هستند. یافته‌ها با نتایج ووینه‌هارت و همکاران (۲۰۱۹) و ارسلان و یگیت (۲۰۱۶) مبنی بر ارتباط هوش هیجانی و تجربیات و تعاملات چندفرهنگی هم‌خوانی دارد؛ هم‌چنین با یافته‌های باکر (۲۰۰۴) و دریلی و کاراکوس (۲۰۱۱) در زمینه ارتباط دل‌بستگی و تجربیات و تعاملات فرهنگی هم‌خوانی دارد. تحقیقات نشان‌دهنده ارتباط تجربه‌های چندفرهنگی و بهزیستی روان‌شناختی است (یوسف‌زاده و همکاران، ۱۳۹۷)؛ این امر نشان‌دهنده این مهم است که افراد با حضور در فرهنگ‌های دیگر و توجه به خانواده جهانی و انسانی و دستیابی به هویت مشترک می‌توانند آگاهی اجتماعی، مدیریت خود، مدیریت روابط، انگیزه، مهارت‌های اجتماعی، خودآگاهی و هم‌دلی را به‌عنوان ویژگی‌های از هوش هیجانی تقویت کنند (جای و همکاران، ۲۰۲۰). هوش هیجانی نوعی هوش اجتماعی است و نظارت بر احساسات خود و همکاران، ایجاد تمایز در بین آن‌ها و استفاده از اطلاعات برای هدایت تفکر و عملکرد خود را نشان می‌دهد که این امر می‌تواند تحت‌تأثیر تجربه‌ها و تعاملات با فرهنگ‌های دیگر باشد. هرچه فرد تجربه‌های بیشتری داشته باشد و خانواده انسانی را بهتر درک کرده باشد بهتر می‌تواند مدیریت و تنظیم احساسات برای سازگاری با محیط یا دستیابی به اهداف خود را انجام دهد. تجارب چندفرهنگی می‌تواند منجر به تعدیل در تفکر، گسترش دیدگاه و انعطاف‌پذیری شناختی شود (ناروز و اندیکات، ۲۰۰۹) که این عوامل می‌توانند در هوش هیجانی فرد مؤثر واقع شوند. هوش هیجانی توانایی موفقیت فرد را در مقابله با فشارها و محدودیت‌های محیطی افزایش می‌دهد که می‌توان این امر را تا حدودی در ارتباطات و تعاملات اجتماعی-فرهنگی در دوران قبل دانست.

تحقیقات تجربیات چندفرهنگی تعصب را کمتر می‌کند، باعث پیوند قوی‌تر بشریت می‌شود و نگرش‌های منفی نسبت به دیگران را کاهش می‌دهد و می‌تواند به نوعی دل‌بستگی را در معنای ایمن به‌وجود آورد. انسان موجودی اجتماعی است و این احساس نیاز به ارتباط داشتن با دیگران باعث روابطی می‌شود که با علاقه همراه است و موجب دل‌بستگی می‌شود. این دل‌بستگی می‌تواند متأثر از روابط مثبت یا منفی باشد که هر فرد در دوران قبل تجربه کرده است. تجربیات چندفرهنگی و ارتباطات گسترده می‌تواند دل‌بستگی را تحت‌تأثیر قرار دهد. سبک‌های دل‌بستگی نحوه درک و تجربه روابط بین فردی توسط شخص را ارزیابی می‌کند که این تنوع از سبک‌ها

متأثر از تجربیات هر انسان است. سبک‌های دل‌بستگی که نشان‌دهنده تمایل فرد برای ارتباط با دیگران است (ریچاردز و هاکت، ۲۰۱۲) و این تمایل به ارتباط با دیگران به عنوان یکی از مؤلفه‌های تجربه چندفرهنگی توسط ناروز و اندیکات (۲۰۰۹) مطرح شده است. ارتباط با اعضا و عناصر فرهنگ‌های دیگر شباهت و سرنوشت مشترک همه انسان‌ها را نمایان می‌کند و می‌تواند باعث ایجاد هویت مشترک در انسان شود که این امر در دل‌بستگی افراد مؤثر است.

تجربیات چندفرهنگی را می‌توان از طریق آموزش چندفرهنگی تسهیل کرد که از طریق برنامه‌دستی عملیاتی خواهد شد. آموزش چندفرهنگی در پی رهاسازی کودک از محدودیت‌ها و سخت‌گیری‌هایی است که در محور قومی-نژادی وجود دارد (پیری، سعداللهی و صاحب‌یار، ۱۳۹۶). کسی که خود را به عنوان بخشی از جامعه می‌بیند، تمایلات و حقوق خود را در ارتباط با درون گروه و هنجارهای آن می‌بیند (مبارکی و همکاران، ۱۳۹۲). با توجه به نتایج پژوهش مبنی بر این‌که افراد در زمینه تمایل چندفرهنگی علاقه و تمایل خود را به این امر نشان داده‌اند و تجربه چندفرهنگی قادر به پیش‌بینی هوش هیجانی و سبک دل‌بستگی است می‌توان زمینه را با اقداماتی، از جمله پذیرش بیشتر دانشجویان خارجی، همکاری‌های علمی با اساتید و دانشجویان خارجی و همکاری‌های علمی بین‌رشته‌ای در سطح کشور جهت استفاده و آشنایی با اندیشه‌های نو ایجاد کرد و در نهایت با توجه به اثر تجربه چندفرهنگی بر هوش هیجانی و سبک دل‌بستگی می‌توان از مقطع ابتدایی براساس قدرت یادگیری کودکان در این سنین، از طریق آموزش‌های چندفرهنگی و ایجاد زمینه‌های تجربه‌های چندفرهنگی به افزایش هوش هیجانی آن‌ها کمک کرد. لازم به ذکر است پذیرش دانشجوی خارجی و همکاری‌های بین‌المللی الزاماً به صورت ارتباط بین منطقه‌ای و یا حضور افراد خارجی در منطقه خزل نیست. در این زمینه مسئولین آموزش و پرورش بخش خزل نهند با توجه به تأثیر تجربیات چندفرهنگی می‌توانند با ارائه کلاس‌های ضمن خدمت در آموزش و پرورش معلمان را با آموزش چندفرهنگی آشنا نماید تا معلمان بتوانند در مدرسه در کنار محتوای رسمی به صورت پنهان و فعالیت‌های فوق برنامه زمینه تجربیات بیشتر چندفرهنگی را برای دانش‌آموزان فراهم نمایند که این می‌تواند در آینده زمینه بروز هوش هیجانی و سبک‌های ایمن را ایجاد نماید. در منطقه خزل با توجه به بافت سنتی، این آموزش‌ها می‌تواند سخت‌گیری‌های قومی را کاهش دهد که در هر فرهنگ و منطقه‌ای می‌تواند وجود داشته باشد؛ از سوی دیگر، در شهرستان نهند و به طور خاص خزل، سیاست‌گذاری‌های مسئولین می‌تواند به این سمت باشد و بخشی از چشم‌اندازهای شهرستان و منطقه را به سوی جذب گردشگران و توریست‌های

نماید که ورود این افراد می‌تواند با برخورد و ارتباطاتی که ایجاد می‌شود زمینه‌پرورش هوش هیجانی و ویژگی‌های روان‌شناختی مناسب شود. این سیاست‌گذاری‌ها علاوه بر آورده مالی و کمک به رونق اقتصادی شهرستان و منطقه، به صورت پنهان اثرات اجتماعی و روان‌شناختی را به همراه دارد. این منطقه با توجه به تغییرات اجتماعی توانسته است خود را همراه و همگام پیش‌ببرد، اما جهت رشد سریع و رسیدن به وضع مطلوب باید سیاست‌های اتخاذ شده شهر و منطقه تغییراتی را در زمینه رسیدن به مطلوب ایجاد نماید. شهرستان تاریخی نه‌اوند دارای آثار تاریخی شناخته شده‌ای است که با طرح آمایش سرزمین می‌توان زمینه حضور گردشگران و افراد را از فرهنگ‌ها و بافت‌های قومی مختلف ایجاد کرد. گسترش رونق اقتصادی خود نیز می‌تواند زمینه تجربه چندفرهنگی باشد و این امر سیاست‌گذاری و ترسیم آینده مطلوب را نیازمند است که در کنار آن می‌توان دعوت از افراد کارآفرین و مولد را مفید دانست.

پی‌نوشت

1. Hamer, McFarland & Penczek
2. Sparkman & Eidelman
3. Ng & Basu
4. Banks
5. Doku and Oppong Asante
6. Forthmann
7. Ward & Landis & Bhagat
8. Gocłowska & Crisp
9. Dziedziewicz, Gajda & Karwowski
10. human family
11. Sparkman & Hamer
12. Narvaez & Hill
13. Johnson
14. Emotional Intelligence
15. Ting-Toomey
16. Aytug, Kern & Dilchert
17. Chao, Kung & Yao
18. Aytug
19. Maddux, Affinito & Galinsky
20. Vora
21. Leung, Maddux, Galinsky & Chiu
22. Multicultural experience
23. Endicott
24. Tenenberg & Knobelsdorf
25. Cole
26. Rogoff
27. Kharkhurin
28. Morris, Chiu, & Liu
29. Dovidio
30. Emotional Intelligence

31. Fotopoulou
32. Gutierrez-Cobo
33. Bar-On, R
34. Mayer & Salovey
35. Colman
36. Yeke
37. Bar-On
38. Hadar
39. Gillioz
40. Jie
41. Gong & Zhang
42. Yeke
43. Jie
44. Attachment style
45. Antonucci
46. Bowlby
47. Mikulincer & Shaver
48. Palitsky
49. Richards & Hackett
50. Nickisch, Palazova & Ziegler
51. Crowell, Fraley & Roisman
52. Chow
53. Bartholomew & Horowitz
54. Bae
55. Vveinhardt, Bendaraviciene & Vinickyte
56. Arslan & Yigit
57. Dereli & Karakus
58. Ponterotto
59. Bakker
60. Proportionate stratified sampling

۶۱. ورود تجربه چندفرهنگی

۶۲. ورود تجربه چندفرهنگی و تمایل چندفرهنگی

۶۳. ورود تمایل چندفرهنگی

۶۴. ورود تجربه چندفرهنگی

۶۵. ورود تجربه چندفرهنگی

کتابنامه

- پیری، موسی؛ سعداللهی، آرش؛ و صاحب‌یار، حافظ، (۱۳۹۶). «تحلیل رویکرد یادگیری برای باهم زیستن در سیمای کتاب‌های درسی مطالعات اجتماعی دوره دوم ابتدایی». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۶ (۱): ۱۲۱-۱۴۷.
- عیدی، نسرين؛ و نوریان، محمد، (۱۳۹۷). «تأثیر موقعیت‌های چندفرهنگی در فرآیند یاددهی-یادگیری؛ واکاوی تجربیات عوامل انسانی دانشکده نفت اهواز». آموزش مهندسی ایران، ۲۰ (۸۰): ۹۷-۱۱۴.
- مبارکی، محمد؛ عظیمی، غلامرضا؛ و فاطمی‌نیا، سیاوش، (۱۳۹۲). «تحلیل عوامل اجتماعی فرهنگی مؤثر بر تعهد اجتماعی». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱ (۲): ۱۱۷-۱۵۱.

- یوسف‌زاده، محمدرضا؛ میرزایی، داود؛ و حسنی، هانیه، (۱۳۹۷). «پیش‌بینی بهزیستی روان‌شناختی دانشجویان براساس تجربهٔ چندفرهنگی». راهبردهای آموزش در علوم پزشکی، ۱۱(۶): ۱۱۵-۱۲۶.

- Abdollahi, H.; Mahoor, M.; Zandie, R.; Sewierski, J. & Qualls, S., (2022). *Artificial emotional intelligence in socially assistive robots for older adults: a pilot study*. IEEE Transactions on Affective Computing.

- Antonucci, L. A.; Taurisano, P.; Coppola, G. & Cassibba, R., (2018). "Attachment style: The neurobiological substrate, interaction with genetics and role in neurodevelopmental disorders risk pathways". *Neuroscience & Biobehavioral Reviews*, 95: 515-527.

- Arslan, S. & Yigit, M. F., (2016). "Investigation of the Impact of Emotional Intelligence Efficacy on Teachers' Multicultural Attitudes". *Journal of Education and Practice*, 7(11): 147-157.

- Aytug, Z. G.; Kern, M. C. & Dilchert, S., (2018). "Multicultural experience: Development and validation of a multidimensional scale". *International Journal of Intercultural Relations*, 65: 1-16.

- Aytug, Z. G.; Rua, T.; Brazeal, D. V.; Almaraz, J. A. & González, C. B., (2018). "A socio-cultural approach to multicultural experience: Why interactions matter for creative thinking but exposures don't". *International Journal of Intercultural Relations*, 64: 29-42.

- Aytug, Z. G.; Rua, T.; Brazeal, D. V.; Almaraz, J. A. & González, C. B., (2018). "A socio-cultural approach to multicultural experience: Why interactions matter for creative thinking but exposures don't". *International Journal of Intercultural Relations*, 64: 29-42.

- Bae, S. M., (2020). "The relationship between social capital, acculturative stress and depressive symptoms in multicultural adolescents: Verification using multivariate latent growth modeling". *International Journal of Intercultural Relations*, 74: 127-135.

- Bakker, W.; Van Oudenhoven, J. P. & Van Der Zee, K. I., (2004). "Attachment styles, personality, and Dutch emigrants' intercultural

adjustment". *European Journal of Personality*, 18(5): 387-404.

- Banks, J. A., (2014). "Diversity, group identity, and citizenship education in a global age". *Journal of Education*, 194(3): 1-12.

- Bar-On, R., (2006). "The bar-on model of emotional-social intelligence (ESI)". *Psicothema*, 18(Suppl): 13-25.

- Bartholomew, K. L., (1991). "Horowitz, Attachment styles among young adults: a test of a four-category model". *J. Pers. Soc. Psychol.*, 61: 226-244

- Bowlby, J., (1969). *Attachment and Loss*. (vol. 1) Basic Books. New York.

- Chao, M. M.; Kung, F. Y. & Yao, D. J., (2015). "Understanding the divergent effects of multicultural exposure". *International Journal of Intercultural Relations*, 47: 78-88.

- Chow, C. M.; Hart, E.; Ellis, L. & Tan, C. C., (2017). "Interdependence of attachment styles and relationship quality in parent-adolescent dyads". *Journal of Adolescence*, 61: 77-86.

- Colman, A. M., (2009). *Dictionary of Psychology 3rd edition*. Oxford University Press

- Crowell, J. A.; Fraley, R. C. & Roisman, G. I., (2016). "Measurement of individual differences in adult attachment". In: J. Cassidy, & P. R. Shaver (Eds.). *Handbook of attachment: Theory, research, and clinical applications* (pp: 598-635). (3rd ed.). New York: Guilford Press.

- Dereli, E. & Karakuş, Ö., (2011). "An Examination of Attachment Styles and Social Skills of University Students". *Electronic journal of research in educational psychology*, 9(2): 730-744.

- Doku, P. N. & Oppong Asante, K., (2011). "Identity: Globalization: culture and psychological functioning". *International Journal of Human Sciences*, 8: 1-8

- Dziejewicz, D.; Gajda, A. & Karwowski, M., (2014). "Developing children's intercultural competence and creativity". *Thinking Skills and Creativity*, 13: 32-42.

- Ezzi, F.; Salhi, B. & Jarboui, A., (2023). "Exploring the relationship

between managerial emotional intelligence and environmental performance in energy sector: a mediated moderation analysis". *International Journal of Energy Sector Management*, 17(1): 1-24.

- Forthmann, B.; Regehr, S.; Seidel, J.; Holling, H.; Çelik, P.; Storme, M. & Lubart, T., (2018). "Revisiting the interactive effect of multicultural experience and openness to experience on divergent thinking". *International Journal of Intercultural Relations*, 63: 135-143.

- Fotopoulou, E.; Zafeiropoulos, A. & Papavassiliou, S., (2021). "EmoSocio: An open access sociometry-enriched Emotional Intelligence model". *Current Research in Behavioral Sciences*, 2: 1-20.

- Gillioz, C.; Nicolet-dit-Félix, M. & Fiori, M., (2023). "Emotional Intelligence and Emotional Hypersensitivity in Gifted Individuals". *Journal of Intelligence*, 11(2): 20.

- Gocłowska, M. A. & Crisp, R. J., (2014). "How dual-identity processes foster creativity". *Review of General Psychology*, 18: 216–236.

- Gong, W. & Zhang, J., (2012). "A Meta-Analysis of the Relationship between Individual Perception Stress and Emotional Intelligence". *J. Southwest China Norm. Univ.*, 37: 146–151.

- Guti' errez-Cobo, M. J.; Cabello, R. & Fern' andez-Berrocal, P., (2017). "The three models of emotional intelligence and performance in a hot and cool go/no-go task in undergraduate students". *Frontiers in Behavioral Neuroscience*, 11: 33.

- Hadar, L. L.; Ergas, O.; Alpert, B. & Ariav, T., (2020). "Rethinking teacher education in a VUCA world: Student teachers' social-emotional competencies during the Covid-19 crisis". *Eur. J. Teach. Educ.*, 43" 573–586. [CrossRef]

- Hamer, K.; McFarland, S. & Penczek, M., (2019). "What lies beneath? Predictors of Identification with All Humanity". *Personality and Individual Differences*, 141: 258–267.

- Hamidianpour, F.; Esmailpour, M.; Saadat Alizadeh, M. & Dorgoee, A., (2015). "The influence of emotional intelligence and organizational climate on creativity and entrepreneurial of small to medium-sized enterprises".

European Online Journal of Natural and Social Sciences: Proceedings, 4(1): 20.

- Hazan, C. & Shaver, P., (1987). "Romantic love conceptualized as an attachment process". *Journal of Personality and Social Psychology*, 52(3): 511–524.

- Iliyasa, R. & Etikan, I., (2021). "Comparison of quota sampling and stratified random sampling". *Biom. BioStat. Int. J. Rev*, 10: 24-27.

- Jie, H.; Martínez, O. S. & Crespo, R. G., (2020). *The influence of employee emotional intelligence on enterprise innovation performance using an adaptive mathematical modeling of emotions*. Aggression and Violent Behavior, 101538.

- Johnson, O., (2011). "Dose multicultural education improve student racial attitudes?", *Journal of Studies*. 42(8): 1252-1274

- Maddux, W. W.; Lu, J. G.; Affinito, S. J. & Galinsky, A. D., (2021). "Multicultural experiences: A systematic review and new theoretical framework". *Academy of Management Annals*, 15(2): 345-376.

- Mayer, J. D. & Salovey, P., (1997). "What is emotional intelligence?". In: P. Salovey, & D. J. Sluyter (Eds.), *Emotional development and emotional intelligence: Educational implications*, New York, NY: Basic Books.

- Mayer, J. D. & Salovey, P., (1993). "The intelligence of emotional intelligence". *Intelligence*, 17: 433–442.

- Mikulincer, M. & Shaver, P. R., (2016). *Attachment in adulthood*. New York: Guilford Press.

- Morris, M. W.; Chiu, C. Y. & Liu, Z., (2015). "Polycultural psychology". *Annual Review of Psychology*, 66: 631-659.

- Narvaez, D. & Endicott, L., (2009). *Nurturing character in the classroom*. EthEx Series, Book 1: Ethical sensitivity. Notre Dame, IN: ACE Press.

- Narvaez, D. & Hill, P. L., (2010). "The relation of multicultural experiences to moral judgment and mindsets". *Journal of Diversity in Higher education*, 3(1): 43.-55.

- Ng, S. & Basu, S., (2019). "Global identity and preference for

environmentally friendly products: The role of personal responsibility". *Journal of Cross-Cultural Psychology*, 50: 919–936.

- Nickisch, A.; Palazova, M. & Ziegler, M., (2020). "Dark personalities—dark relationships? An investigation of the relation between the Dark Tetrad and attachment styles". *Personality and Individual Differences*, 167: 110-227.

- Palitsky, D.; Mota, N.; Afifi, T. O.; Downs, A. C. & Sareen, J., (2013). "Jul. The association between adult attachment style, mental disorders, and suicidality: findings from a population-based study". *J. Nerv. Ment. Dis.*, 201 (7): 579–586.

- Ponterotto, J. G.; Ruckdeschel, D. E.; Joseph, A. C.; Tennenbaum, E. A. & Bruno, A., (2011). "Multicultural personality dispositions and trait emotional intelligence: An exploratory study". *The Journal of social psychology*, 151(5): 556-576.

- Richards, D. A. & Hackett, R. D., (2012). "Attachment and emotion regulation: Compensatory interactions and leader–member exchange". *The Leadership Quarterly*, 23: 686–701.

- Salovey, P. & Grewal, D., (2005). "The science of emotional intelligence". *Current directions in psychological science*, 14(6): 281-285.

- Sparkman, D. J. & Eidelman, S., (2018). "We are the "human family": Multicultural experiences predict less prejudice and greater concern for human rights through identification with humanity". *Social Psychology*, 49: 135–153.

- Sparkman, D. J. & Hamer, K., (2020). "Seeing the human in everyone: Multicultural experiences predict more positive intergroup attitudes and humanitarian helping through identification with all humanity". *International Journal of Intercultural Relations*, 79: 121-134.

- Vveinhardt, J.; Bendaraviciene, R. & Vinickyte, I., (2019). "Mediating factor of emotional intelligence in intercultural competence and work productivity of volunteers". *Sustainability*, 11(9): 1-25.

- Ward, C.; Landis, D. & Bhagat, R. S., (1996). *Handbook of intercultural training*. Sage Publications.

- Yeke, S., (2023). *Digital intelligence as a partner of emotional intelligence in business administration*. Asia Pacific Management Review.

The Social Changes of the Turkashvand Tribe in the Context of Contemporary Gistory

Gholipour, S.^I, Moradkhani, H.^{II}, Soleimani Shadrou, K.^{III}

 <https://dx.doi.org/10.22084/CSR.2022.25390.2038>

Received: 2021/12/18; Accepted: 2022/04/27

Type of Article: **Research**

Pp: 141-166

Abstract

In this research, we seek to study the social, cultural, economic, and social trends of the Torkashvand tribe in the contemporary history of Iran. The method of research is ethnographic and the study population is Torkashvand tribe. Data collection techniques in this research are based on interview, observation, map and diagram and data are analyzed based on three stages: data division and organization, interpretation and reporting. The findings show that: 1. Torkashvand consisted of 6 tribes (Rahmat, Suleiman, Gorgeh, Merashu, Melijan, Mirazi) and the nomadic territory of this tribe from the north is to Alvand mountains of Hamedan, from the east to Boroujerd and Khorramabad from the west to Qasr Shirin, Gilangharb and Ilam and from the south to Dasht Abbas and Khuzestan. 3. Government bankrupts the tribes by the land reform program and importing frozen meat and live cattle from other countries bankrupts. In addition. The need for simple labor due to the development of factories, assemblies and assembly industries along with urban attractions provided the settlement of a part of Torkashvand tribe in Kangavar city. 2. The settlement of nomads during the Reza Shah period, a number of tribes were forced to settle for two years in areas such as Hamedan, Kangavar, Sahneh and Mahidasht, after a while, and especially with the fall of the first Pahlavi, they returned to Nomadism. 4. After 1957, the government, by controlling imports, led to a resurgence of animal husbandry and the continuation of nomadism among some members of the tribe. The stabilization of urban life and its increasing attractiveness, the monogamy of the Turkashvand tribe also continued.

Keywords: Tribe, Nomad, Nomadic Settlement, Land Reform, Turkashvand, Territory.

I. Associate Professor in Sociology, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, Razi University, Kermanshah, Iran (Corresponding Author).

Email: Gholipoor.sia@gmail.com

II. Assistant Professor in Sociology, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, Razi University, Kermanshah, Iran.

III. M.A. in Sociology, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, Razi University, Kermanshah, Iran.

Citations: Gholipour, S.; Moradkhani, H. & Soleimani Shadrou, K., (2023). "The Social Changes of the Turkashvand Tribe in the Context of Contemporary Gistory". *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 11(21): 141-166 (doi: 10.22084/csr.2022.25390.2038).

Homepage of this Article: https://csr.basu.ac.ir/article_4918.html?lang=en

1. Introduction

About one third of Iran's population were nomads in the 13th century (Shell, 1856). They were local and semi-autonomous powers that created many problems for the country's integrity and internal security in the late Qajar period. As a result of the centripetal and sectarian activities of the tribes and their lack of attention to the national identity, Reza Shah places the settlement of the nomads on his agenda. A policy that was bloody and accompanied by repression. The government of that time, without providing the necessary infrastructure, and by using violence, disrupted the social organization of the tribes and inflicted a lot of economic damage on them. Thus, with the removal of Reza Shah in 1941, many clans resumed migration; But over time, especially after the land reforms, they faced many problems in the territory of Koch. They faced a lot of difficulty in the field of macroeconomic policies, especially the excessive import of meat and livestock, and they gradually tried to settle down. The Turkashvand tribe is one of the tribes in the west of the country, which continued to migrate despite various difficulties, and even now a part of their collective tribes are nomadic people. There are no scientific studies about this tribe and we are still unaware of their situation. This is despite the fact that the social and cultural changes in the way of life of the Turkashvand, like other tribes, have been great during the last hundred years. The most important factors affecting these changes are settlement of nomads, land reforms, Islamic revolution of 1978, imposed war and urbanization. In any case, the mechanism of these factors and how they are influenced by the mentioned factors are hidden from us and are not reflected in official documents; it is available in the form of oral culture and lived experience among the elders of the tribe. This article tries to investigate the social changes of Turkashvand tribe in the context of contemporary history through field study and based on first-hand data.

2. Discussion

As a result of the nomad settlement policy, The Turkashvand people were forced to settle for 2 or 3 years by the military forces, but with the weakening of this policy, they fled from the settlement area and continued to roam in remote areas. Turkashunds were gradually affected by macroeconomic and political trends and came out of self-reliance and "introversion". Since the 1941, nomadism has been more prosperous. Fast transportation means sent nomadic products such as oil, wool, curd and livestock to the markets and they

got more surplus. Over time, presence in distant markets led to the creation of monetary exchanges; That is, they saved more and this important accumulation of capital was possible for the people of the tribe.

Unlike rural life, where it was possible to accumulate less capital at that time, among the nomads, if there was a good year (rainfall and temperature were suitable), people's capital would almost double every year. The increase in income and the possibility of accumulation in the 60s caused people from Turkashund to migrate to the city. At the beginning of the 70s, the government bankrupted the peasants by carrying out a series of measures such as importing agricultural inputs such as wheat and barley and importing frozen meat and live livestock. Imported goods were subsidized by the government and reached urban consumers at a price lower than the world price; Therefore, the production of these goods in the country was not affordable and the producers who were nomads and villagers went bankrupt and migrated to the cities.

The immigrants had little capital, which was derived from the sale of livestock. A few continued to nomadism; If this pathetic situation continued for several years, nomadism would become obsolete forever.

After the Islamic Revolution of 1978, due to the change in the policies of the new government, livestock farming flourished and the reverse trend of migration from the city to nomadism was formed. As the population increased in the 80s, the share of pasture for individuals and tribes decreased; For example, a father who was born in 1951 and was given a 50 hectare share of pastures; In 2001, if he had five sons, each of whom had a share of ten hectares, which was not enough for livestock farming. The children had to divide the pasture between them every year in such a way that every 5 years one person used the pasture completely. In addition to the lack of pasture, other shortages such as providing hay bins and jars in the plains and providing water for cattle made the situation more difficult for the nomads.

The most important problem that has affected nomadism in the last 20 years is the fluctuation in the price of agricultural inputs and the consequent price of meat and livestock. These fluctuations often caused the bankruptcy of low-income households. The problem of climate change should be added to these problems, the decrease in rainfall has caused the price of inputs to increase and the inability to buy them. These climatic changes have sometimes acted in the opposite direction and have caused damage in another way, such as the heavy rains that occurred in the spring of 2018, caused severe floods in the path of nomads and destroyed a large number of their livestock.

In addition, the traffic of vehicles and their crash with herds of cattle should also be added. Despite these problems, one factor encourages the nomads to continue this way of life, and that is that they have no skills other than animal husbandry. Poverty and lack of skills in the new world forces them to continue this way of life and they have no interest in continuing it. In general, this type of life has reached its end and is becoming obsolete.

3. Conclusion

Leaving the relations of the old world, post-constitutional developments, the formation of the modern state and the formation of the macroeconomics in its new form can be considered as the most important events that put the country in a new situation and gradually brought a new order over the society. A system whose effects were also becoming apparent in the nomadic regions far from the center. Bureaucratizing the requirements of daily life and weakening the old feudal relations, as well as trying to integrate the invisible and inaccessible parts of the population in new and aggressive ways and in an authoritarian form, were the hallmarks of this emerging order.

In this sense, although the life of Ili and the relationships arising from it continued during the fourteenth century, the turn that occurred at the end of the thirteenth century made this way of life, if not obsolete, at least vulnerable forever; The damage was rooted in the interventionist policies of the government and the turbulent fluctuations of the macroeconomics. The combination of government policies and the unstable macro-economic environment became a factor for Ili's life to be torn from the historical order and to be strongly influenced by the coordinates of the new order.

If we consider the transformations after 1941 as a breathing space for nomadic life, with their occurrence, there was an opportunity to return to the previous relations, it was the land reforms and development programs that provided the last blows to this way of life and In practice, they encouraged the dispersion of different nomadic populations in new urban spaces; Populations who, without integrating into the civil order of urban life, inevitably agreed to live on the margins of this order with all its consequences.

With the occurrence of the revolution and the expansion of the “structural involution” process, we are witnessing the “peasantization of the labor” force and its “de-proletarianization”. These led to the strengthening and growth of animal husbandry and its related way of life. But the surplus resulting from this growth could not lead to the industrialization of production and increased productivity in this field.



تغییرات اجتماعی ایل ترکاشوند در بستر تاریخ معاصر

سیاوش قلی‌پور^I، همایون مرادخانی^{II}، کاوه سلیمانی‌شادرو^{III}شناسه دیجیتال (DOI): <https://dx.doi.org/10.22084/CSR.2022.25390.2038>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۰۷

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۱۶۶-۱۴۱

چکیده

این پژوهش به بررسی روندهای اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی ایل ترکاشوند در تاریخ معاصر ایران می‌پردازد. روش پژوهش قوم‌نگاری و جامعه هدف آن ایل ترکاشوند است. فنون گردآوری داده‌ها مصاحبه، مشاهده، نقشه و نمودار هستند؛ داده‌ها براساس سه مرحله سازماندهی داده، تفسیر و گزارش نویسی تجزیه و تحلیل شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهند: ۱. ایل ترکاشوند شامل شش طایفه (رحمت، سلیمان، گرگه، مرشو، ملیجان، میرازی) است و قلمرو کوچ آنان در سده ۱۳ ه.ش. از شمال به کوهستان الوند همدان، از شرق به بروجرد و خرم‌آباد، از غرب به قصرشیرین، گیلانغرب و ایلام، و از جنوب به دشت عباس دهلران و خوزستان منتهی بوده است. ۲. با اسکان عشایر در دوره «رضاشاه»، تعدادی از طوایف به اجبار برای مدت دو سال در مناطقی مانند: همدان، کنگاور، صحنه و ماهیدشت اسکان داده شدند؛ اما پس از مدتی و به‌ویژه با سقوط پهلوی اول دوباره به کوچ‌روی بازگشتند. ۳. دولت در پی اصلاحات ارضی با واردات بی‌رویه گوشت منجمد و دام زنده، دامداری را با رکود مواجه ساخت؛ افزون‌براین، نیاز به کارگر ساده بر اثر توسعه کارخانه جات و صنایع مونتاژ به همراه جاذبه‌های شهری زمینه اسکان بخشی از ایل ترکاشوند در شهر کنگاور را فراهم آورد. ۴-پس از پیروزی انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷، دولت با کنترل واردات، سبب رونق دوباره دامداری و تداوم کوچ‌روی درمیان بخشی از افراد ایل شد، اما با تثبیت زندگی شهری و افزایش جذابیت روزافزون آن، یکجانشینی ایل ترکاشوند نیز تداوم یافت.

کلیدواژگان: اسکان عشایر، اصلاحات ارضی، ایل، ترکاشوند، قلمرو، کوچ.

I. دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران (نویسنده مسئول).

Email: Gholipoor.sia@gmail.com

II. استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

III. کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

ارجاع به مقاله: قلی‌پور، سیاوش؛ مرادخانی، همایون؛ سلیمانی، کاوه، (۱۴۰۱). «تغییرات اجتماعی ایل ترکاشوند در بستر تاریخ معاصر». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۱(۲۱): ۱۶۶-۱۴۱. doi: 10.22084/CSR.2022.25390.2038.

صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه: https://csr.basu.ac.ir/article_4918.html

۱. مقدمه

براساس منابع و اسنادی که از توصیف ایران دوره قاجار برجا مانده، ۲۵ تا ۳۰٪ جمعیت ایران در سده ۱۳ ه.ش. کوچ‌رو بودند (شل، ۱۸۵۶). کوچ‌روی به همراه سهم‌بری دهقانی بنیان اقتصادی ایران در سده ۱۳ ه.ش. بود. ایل‌ها بخش اعظمی از نیروی نظامی حکومت قاجار را تأمین می‌کردند (دروویل، ۱۳۶۷؛ لمبتون، ۱۳۷۵؛ اوبن، ۱۳۶۲؛ کرزن، ۱۳۷۳؛ گاردان، ۱۳۶۲). آن‌ها قدرت‌های محلی و نیمه خودمختاری بودند که در اواخر قاجار مشکلات زیادی برای یکپارچگی کشور و امنیت داخلی به وجود آوردند. «رضاشاه» در نتیجه فعالیت‌های مرکزگرایانه و بخشی‌نگرانه ایل‌ها و عدم توجه آنان به هویت ملی، اسکان عشایر را در دستور کار خویش قرار داد؛ سیاستی که خونین و همراه با سرکوب بود (ر. ک. به: بیات، ۱۳۷۷). دولت وقت بدون فراهم آوردن زیرساخت‌های لازم و با اعمال خشونت سازمان اجتماعی ایل‌ها را به هم ریخت و به لحاظ اقتصادی آسیب‌های فراوانی به آنان وارد ساخت. بدین‌رو، با برکناری رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰ ه.ش. ایل‌های زیادی کوچ‌روی را از سر گرفتند؛ اما به مرور و به‌ویژه پس از اصلاحات ارضی با مشکلات فراوانی در قلمرو کوچ روبه‌رو گشتند. آنان با دشواری زیادی در زمینه سیاست‌های کلان اقتصادی، به‌ویژه واردات بی‌رویه گوشت و دام روبه‌رو شدند و به تدریج اقدام به یکجانشین شدن کردند. این اقدامات بدون زمینه و تمهیدات لازم و به صورت ناگهانی و با زور انجام گرفت؛ به نحوی که سازمان ایل‌ها را متلاشی و آن‌ها به مدت یک سده دچار سردرگمی و رنج‌های فراوانی ساخت؛ جابه‌جایی‌های مختلف، ازدست دادن دام، نداشتن مهارت برای زراعت در روستا و عدم آشنایی با زیست در شهر، از جمله این موارد هستند.

ایل‌هایی که اصرار بر شیوه زیست کوچ‌روی داشتند و با «یکجانشینی تأخیری» روبه‌رو شدند همه این مشکلات را تجربه کردند. ایل‌ترکاشوند یکی از ایل‌های غرب کشور است که با وجود دشواری‌های مختلف به کوچ ادامه داد و اکنون نیز بخشی از ابواب جمعی آن‌ها کوچ‌رو هستند. مطالعات علمی درباره این ایل موجود نیست و ما هم‌چنان از وضعیت آنان بی‌خبر هستیم. این درحالی است که تغییرات اجتماعی و فرهنگی شیوه زیست ترکاشوند‌ها به‌مانند دیگر ایل‌ها در طول صدسال اخیر زیاد بوده است. مهم‌ترین عوامل مؤثر بر این تغییرات، اسکان عشایر، اصلاحات ارضی، انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷، جنگ تحمیلی و شهرنشینی است. در هر حال سازوکار این عوامل و نحوه تأثیرپذیری ترکاشوند از عوامل یاد شده بر ما پوشیده و در اسناد رسمی بازتاب نیافته است؛ و به‌صورت فرهنگ شفاهی و تجربه زیسته نزد سالمندان ایل موجود است. این پژوهش تلاش می‌کند با مطالعه

میدانی و براساس داده‌های دست اول، تغییرات اجتماعی و فرهنگی ایل ترکاشوند را در بستر تاریخ معاصر بررسی کند.

۲. روش پژوهش

روش این پژوهش قوم‌نگاری و جامعه‌مورد مطالعه ایل ترکاشوند است که دارای شش طایفه عمده و نسبتاً پرجمعیت «رحمت»، «سلیمان»، «گرگه»، «مرشو»، «ملیجان»، «میرازی» و سه طایفه کم‌جمعیت «میرکه»، «پیرزاد» و «یارویس» است. محدوده ییلاق و قشلاق ایل ترکاشوند در جغرافیایی خاصی قرار دارد که در صدسال گذشته ثابت بوده است.

فنون گردآوری داده: عبارتند از مشاهده مشارکتی، مصاحبه، بررسی اسناد، نقشه و نمودار.

مشاهده مشارکتی: با توجه داده‌های جدول ۱، تعاملات اجتماعی، مشارکت و هم‌یاری در میان عشایر، شهرها و روستاهای قلمرو ایل ترکاشوند مورد مشاهده قرار گرفت.

جدول ۱. عناصر مورد مشاهده

نوع زندگی	شکل عینی	رفتاری
عشایری	مرتع- دشت- مراقبت از دام	تعاملات اجتماعی- مشارکت- همیاری
روستایی	مزارع- وسایل کشاورزی	تعاملات اجتماعی- مشارکت- همیاری
شهرنشینی	محل سکونت- انواع شهرها	تعاملات اجتماعی- مشارکت- همیاری

مصاحبه: براساس داده‌های جدول ۲، با ۲۰ نفر از آگاهان ایل ترکاشوند به صورت نمونه‌گیری نظری مصاحبه به عمل آمد.

اسناد: کتاب، قبالة و اسناد حکومتی، از جمله این اسناد هستند.

فنون تجزیه و تحلیل داده: در روش قوم‌نگاری شیوه تحلیل داده‌ها شکل و یا مرحله واحدی ندارد و فرآیندی است که از بیان مسأله تا گزارش نویسی اتفاق می‌افتد (فترمن، ۲۰۱۰؛ همرسلی و اتکینسون، ۲۰۰۷؛ بوگدان و تایلور، ۱۹۸۸). تحلیل این پژوهش به پیروی از مراحل سه‌گانه «برپور» (۲۰۰۵: ۱۰۹) انجام گرفته است: ۱- مرحله تحلیل (مدیریت داده‌ها، کدگذاری، تحلیل محتوی، توصیف کیفی کدها، استخراج الگوها و طبقه‌بندی داده‌ها)، ۲- تفسیر (یافته‌های هر بخش در ارتباط با هم قرار گرفته تا مفاهیم موردنظر توضیح داده شوند)، و ۳- گزارش نویسی.

جدول ۲. ویژگی مصاحبه‌شوندگان

ردیف	نام شخص	سن (به سال)	محل سکونت			شغل		
			عشایر	روستا	شهر	پیشین	کنونی	طایفه
۱	حاج لطف‌الله	۷۷	۶۲	-	۱۵	دامدار	نانوایی	گرگه
۲	حاج علی	۷۲	۲۱	-	۵۱	دامدار	مغازهدار	گرگه
۳	ناصر	۳۹	-	۲	۳۷	دامدار	کاسب	سلیمان
۴	علی بگ	۸۰	۱	۵۹	۲۰	کشاورز	کشاورز	میرکه
۵	محسن	۳۲	-	-	۳۲	-	آزاد	کولیوند
۶	فیض‌الله	۶۸	۶۵	-	۳	دامدار	دامدار	گرگه
۷	حاج اسماعیل	۷۹	۲۸	-	۵۱	دامدار	ماشین‌دار	گرگه
۸	حاج والی	۶۹	۶	-	۶۳	دامداری	مغازهدار	سلیمان
۹	حمیدرضا	۴۲	۲	-	۴۰	پدر دامدار	آزاد	رحمت
۱۰	احسان	۶۴	-	۴	۶۰	دامدار	دبیر	گرگه
۱۱	قمریانو	۸۰	۳۶	-	۴۴	دامدار	خانه‌دار	گرگه
۱۲	روح‌الله	۶۳	۱	-	۶۲	دامدار	کارمند-بازاری	سلیمان
۱۳	محمد	۲۹	-	۲۹	-	دامدار	دامدار	یوسفوند
۱۴	احمد	۷۳	۵۳	۲۰	-	دامدار	دامدار	مرشو
۱۵	حاج احمدعلی	۷۴	۶۹	۵	-	دامدار	-	رحمت
۱۶	نادر	۸۶	۷۷	-	۹	دامدار	-	گرگه
۱۷	حاج چراغعلی	۷۶	۲۶	۳	۴۷	دامدار	کشاورز	سلیمان
۱۸	محمدعلی	۷۰	۶۵	-	۵	دامدار	دامدار	گرگه
۱۹	علی	۴۸	-	۲۴	۲۴	دامدار-کشاورز	کشاورز	مرشو
۲۰	رضا	۴۷	۲	-	۴۵	-	دبیر	سلیمان

۳. یافته‌های پژوهش

۳-۱. ایل ترکاشوند در دوره قاجار

قلمرو ایل ترکاشوند، کوهستان الوند همدان و استان کرمانشاه در شمال، نهاوند، بروجرد و استان لرستان در شرق، استان ایلام در غرب و استان خوزستان در جنوب بوده است. «لیدی شل» (۱۸۴۵) در سال ۱۲۲۴ ه.ش. آمار ایلات ایران را گزارش کرده است، اما اشاره‌ای به ایل ترکاشوند نکرده است و ۱۲۰۰ سیاه‌چادر را تحت عنوان «سایر» آورده است. شاید ایل ترکاشوند در زمره آن‌هاست (۱۸۴۵: ۴۰۱). افزون بر این، زیستگاه بخشی از ایل ترکاشوند در لرستان (سلسله) بوده است و نویسنده، آمار اینان را نیز ذکر نکرده است؛ بدین‌روی در دوره قاجار با ابهام در تخمین جمعیت این ایل مواجه هستیم. «عباس

فیضی» که در سال‌های ۱۳۳۸ تا ۱۳۵۶ ه.ش. در میان چادرنشینان استان همدان یادداشت‌هایی به جای گذاشته است جمعیت آنان را ۷۶۳ سیاه‌چادر برآورد می‌کند که به احتساب هر خانوار ۶ نفر جمعیت آنان ۴۵۷۸ نفر بوده است. «اهلرز» (۲۰۰۲) فقط به ۳۰۰ سیاه‌چادر در مراتع الوند اشاره می‌کند. در سرشماری سال ۱۳۶۶ ه.ش. جمعیت آنان ۵۵۹ خانوار و ۳۸۰۰۰ نفر و در سرشماری ۱۳۷۷ ه.ش. آنان ۹۱۹ خانوار و ۶۰۲۲ نفر بوده است. مهم‌ترین طوایف ایل ترکاشوند: رحمت (۷ تیره)، گرگه (۷ تیره)، سلیمان (۲ تیره)، مرشو (۳ تیره)، ملیجان (۴ تیره)، میرازی (۲ تیره) و سه طایفه کوچک میرکه، یارویس و پیرزاد است. بخش‌هایی از طوایف نُه‌گانهٔ این ایل هنوز در حال کوچ‌روی هستند؛ و بخش دیگری از افراد این ایل در شهرهای کنگاور، تویسرکان، همدان، ملایر، بروجرد، ساوه، صحنه، چمچمال و بیستون، سکنی گزیده‌اند. برخی از آنان (کره‌جون، جون‌جون، آمابین، دکاموند، مال‌امیر، گاوکش، شیرواند، ویس‌ویس، میمن، علی‌نظر) نیز ساکن‌الشر هستند.

یکی از مصاحبه‌شوندگان می‌گوید: «ایل ترکاشوند ابتدا در منطقهٔ الشتر و خاوه ساکن بودند، حدود سال ۱۳۳۶ تعدادی از بزرگان و کدخدایان ترکاشوند الشتر به نزد پدرم (مرحوم حاج رشیدخان سلیمانی، بزرگ‌خاندان سلیمانی) آمدند و تقاضا کردند به الشتر برگردند و همهٔ ملک و زمین‌های کشاورزی را به آن‌ها برمی‌گردانند، به شرطی که آن‌ها را نفروشدند و در آنجا ساکن شوند» (حاج چراغعلی، ۷۶ ساله، طایفهٔ سلیمان).

ترکاشوندهایی که در خاوه (نزدیک الشتر) هستند هنوز با ترکاشوندهای کنگاور (تیرهٔ نظریگ، طایفهٔ گرگه) رابطهٔ (خیر و شر)^۱ دارند و در مناسک سوگ یک‌دیگر شرکت می‌کنند. علت این‌که ترکاشوندها منطقهٔ الشتر را ترک کردند، ناتوانی در پرداخت مالیات بود. «مینورسکی» در سال ۱۲۱۶ ه.ش. می‌نویسد: «مالیات لرستان در سال ۱۲۱۶ مبلغ ۶۰/۰۰۰ تومان ثابت بود، ولی پس از آن به ۸۰/۰۰۰ تومان افزایش یافت، چنان‌که بر پشت‌کوه ۲۰/۰۰۰ تومان و پیش‌کوه ۶۰/۰۰۰ تومان مالیات بسته شد. ساکنان آنجا شکایت دارند که بر آن‌ها اجحاف می‌شود و شاید شکایت آن‌ها بدون دلیل هم نباشد؛ زیرا جدای از مالیات‌های سلطنتی (دولتی)، حکمران و توشمال‌ها (خوانین جزء) هرگاه بتوانند آن‌ها را تحت فشار قرار می‌دهند» (مینورسکی، ۱۳۶۲: ۱۸۰).

به‌همین دلیل، بخش اعظمی از افراد ایل ترکاشوند محل سکونت خود را ترک کرده و به کوچ‌روی روی آوردند. سردسیر ایل ترکاشوند کوه الوند، کوه‌گرین، بهارِ همدان، دشت‌های نِه‌اوند، کنگاور، تویسرکان و صحنه؛ و گرمسیر آن پشتهٔ امام حسن و گیلانغرب، دشت عباس، هلیلان، دهلران، آبدانان، مور موری، سایت (رادار) ۴ و ۵ دزفول

و اندیمشک است. هرکدام از طوایف مختلف ایل ترکاشوند در بخش‌هایی از این قلمرو به کوچ می‌پرداختند.

مسیر نخست: سلطان‌آبادکنگاور - پارسیمان - گنبدکبود - فیروزآباد - الشتر - کاکه‌راهه - ایوند - خرم‌آباد - ویسیان - معمولان - پلدختر - پاعلم - پل‌زال - حسینیه - دوکوهه - اندیمشک - شهرک بیدروه - دشت عباس (نقشه ۱). فاصله کنگاور تا دشت عباس به دلیل وجود ایل‌راه‌ها دقیقاً مشخص نیست، ولی با توجه به فواصل خطی نقطه به نقطه حدود ۸۰۰ کیلومتر است.

مسیر دوم: کوهستان الوند - اسدآباد - بهراز - گردنه بیدسرخ - شتزل و کوتاه‌دره - تنگ گاه‌شمار الشتر - رومشگان - طویل‌کش - پلدختر - چل - پل‌گاو میشان - آبدانان - گچ‌زاخ - دشت عباس. فاصله الوند تا دشت عباس به دلیل وجود ایل‌راه‌ها دقیقاً مشخص نیست، ولی با توجه به فواصل خطی نقطه به نقطه حدود ۸۵۰ کیلومتر است.

مسیر سوم: کوهستان الوند - بهراز - کجاوه‌شکن - روستای کارخانه - بیدسرخ - دشت چمچمال - بیستون - تنگ برناج - قره‌سو - شش‌بهمن کرمانشاه - ماهیدشت - شاه‌آباد - سراب سنگان - ایلام - دیره - پشته‌آمام حسن (نقشه ۲). فاصله این دو منطقه به دلیل وجود ایل‌راه‌ها دقیقاً مشخص نیست، ولی با توجه به فواصل خطی نقطه به نقطه حدود ۴۰۰ کیلومتر است.



نقشه ۱. مسیر کوچ ایل ترکاشوند از دشت نهاوند (فیروزان) به دشت عباس خوزستان



نقشه ۲. مسیر کوچ ایل ترکاشوند از فرق بهار تا پشته امام حسن قصرشیرین پیش از سال ۱۳۳۲ ه.ش.



نقشه ۳. مسیر کوچ نیمه یکجانشینان ایل ترکاشوند از شهرستان صحنه به کوهستان الوند.

۳-۲. اسکان عشایر و از بین رفتن نظم ایل ترکاشوند

اواخر قاجار، ایران درگیر جنگ‌های داخلی و خارجی شد و نیروهای انگلیسی، روسی و عثمانی در جنوب، شمال و مرزهای غربی شروع به مداخله و سپس اشغال کشور کردند. «عشایر چادرنشین و نیمه‌چادرنشین که احتمالاً حدود یک-سوم تا یک-چهارم کل جمعیت کشور را تشکیل می‌دادند، عملاً همگی مستقل از حکومت مرکزی بودند. در چنین اوضاع و احوالی رضاخان یک افسر ایرانی قوای قزاق برای کسب قدرت به پا خاست» (کرونین، ۱۳۸۳: ۳۳۱). در بستر این شرایط رضاخان در سوم اسفند ۱۲۹۹ ه.ش. کودتا کرد، چندماه پس از آن وزیر جنگ و در ۱۳۰۲ نخست وزیر شد و در سال ۱۳۰۴ به عمر سلسله قاجار پایان داد و با نام «رضاشاه پهلوی» بر تخت نشست.

حکومت پهلوی به دلایلی از همان ابتدا با نظام ایلی مخالف بود؛ نخست، تأسیس و سقوط حکومت‌های چندصد ساله پیش از حکومت پهلوی به دست ایل‌ها اتفاق افتاده بود و رضاخان نمی‌خواست حکومت او نیز به دست آنان ساقط شود. توان بالقوه ایل‌ها که می‌توانستند سلسله‌ای را تغییر داده و سلسله‌ای دیگر به وجود آورند، رضاشاه را بر آن داشت که از همان ابتدا به مخالفت با نظام ایلی بپردازد و قدرت آنان را درهم کوبیده و بساط این نوع زندگی را برچیند.

دوم، مخالفت حکومت پهلوی با زندگی ایلی به تغییر و تحولات جهانی ارتباط داشت. انقلاب صنعتی که در اروپا اتفاق افتاد به همراه خود زندگی شهری را به شکل غالب زندگی مسلط درآورد. مدرنیته جهانی که با کش و قوس فراوان زندگی ایرانیان را با خود درگیر کرده بود؛ در طول حکومت قاجار عناصر متعدد آن به زندگی ایرانیان وارد شد؛ در آغاز حکومت پهلوی این نوگرایی و تغییر وضعیت زندگی به اوج خود رسید. دلیل سوم، به نافرمانی، عصیان‌گری، گاهی اوقات غارتگری و راهزنی بعضی طوایف لرستان ارتباط داشت که مسیر خرمشهر-تهران را ناامن ساخته بودند. این طوایف راهزن که به قول خودشان «غارت پُرو» می‌کردند سایر طوایف و حکومت را ناامید و خشمگین کرده بودند و حکومت خواهان ایجاد نظم و امنیت در این منطقه و مسیر حمل‌ونقل بود.

با چنین زمینه‌ای رضاشاه بدون مطالعه و شناخت درست از فرهنگ، نیازها و مسائل کوچ‌روان، تصمیم به اسکان اجباری عشایر گرفت و صدمات جبران‌ناپذیری را به این شیوه زیست وارد کرد. با این‌که کوچ‌روی در ایران از بین نرفت، ولی هرگز نظم و نسق گذشته را بازیابی نکرد.

- **مراحل اسکان:** اسکان عشایر پروژه‌ای دشوار بود که طی مراحل مختلفی انجام گرفت.

۱- **خدمت نظام اجباری:** اجباری دو هدف جدی را دنبال می‌کرد. نخست، تشکیل ارتش مدرن و یکپارچه و دوم، از بین بردن نیروی ایل‌های و تعلقات محلی در درون قشون.

۲. **خلع سلاح:** داشتن سلاح بخشی از فرهنگ ایل بود. «خلع سلاح عشایر پیش‌درآمد اسکان عشایر بود. حکومت سال ۱۳۰۱ تا ۱۳۰۵ آنان را خلع سلاح کرد» (کرونین، ۱۳۷۷: ۳۱۱). خلع سلاح به مرور و با زور بود و هزینه سنگین جانی و مالی به همراه داشت. رضاشاه شخصیت و منش نظامی داشت؛ بنابراین فکر می‌کرد با امرکردن می‌تواند کوچ‌روی را منسوخ سازد؛ چراکه از نظر او مانع رشد و صنعتی شدن ایران بود. به همین خاطر برای اسکان عشایر از ارتش و نیروهای ژاندارمری کمک گرفت که اکثریت آنان نیز نیروهای باقی‌مانده قشون قاجاری بودند و بی‌نظمی و رشوه‌گیری خصیصهٔ بارز آن‌ها بود.

۳. **تعویض چادرها:** نیروهای نظامی اقدام به پاره کردن یا سوزاندن سیاه‌چادرها و جایگزین کردن چادرهای سفید نمودند. این فراین «داواربران» نام داشت. رضاخان با این اقدام عملاً وابستگی اقتصادی کوچ‌نشینان را به بازارها و اقتصاد سرمایه‌داری غرب فراهم کرد؛ زیرا سیاه‌چادرها از موی بز ساخته می‌شد و چادرهای سفید از برزنت که از خارج وارد می‌شد. «از آنجاکه تهیهٔ سیاه‌چادر در فصل زمستان به سبب در دسترس نبودن مواد اولیه امکان‌پذیر نبود، عشایر کوچنده به غارها و مناطقی که برای تعلیف دام مناسب نبود پناه برده و با ازدست دادن تدریجی دام‌های خود به اسکان اجباری روی آوردند» (ازکیا و غفاری، ۱۳۹۶: ۲۴۹).

۴. **تعویض لباس:** ایل‌ها می‌بایست به جای لباس‌های محلی کت‌وشلوار و کلاه پهلوی تهیه کنند.

۵. **یکجانشینی:** کوچ‌روان پس از خلع سلاح شدن، به زور در قشلاق، بیلاق یا حوزهٔ کوچ یکجانشین شدند و اجازهٔ جابه‌جایی به آن‌ها ندادند، یکی از مصاحبه‌شوندگان می‌گوید: «ابتدا دسته‌ها و تیره‌های گوناگون تا مدتی با پرداخت رشوه به مأموران حکومتی و تغییر شکل چادرها از سیاه‌چادر به سفید‌چادر و پنهان شدن در دژه‌ها و جاهای صعب‌العبور از اسکان امتناع کردند؛ اما سرانجام تابستان ۱۳۱۰ که در بیلاق ساکن بودند با حضور وسیع مأموران حکومت مجبور به اسکان شدند» (حاج احمدعلی، ۷۴ ساله، از طایفه رحمت).

- **محل اسکان ایل ترکاشوند:** براساس داده‌های میدانی اسکان ایل ترکاشوند در مکان‌های مختلفی اتفاق افتاد؛ برخی در بهار همدان، چندین طایفه در روستاهای درمرآن و کلیل‌درهٔ صحنه، دامنه‌های کوه بزآو کنگاور (دو راه نهاوند)، دشت چمچمال و طایفهٔ گرگه هم در روستاهای ماهیدشت اسکان داده شدند.

«اسکان بدون برنامه صورت گرفت؛ حکومت ناگهان نگرهبانانی جهت ممانعت از کوچ در مناطق ایلی مستقر ساخت. آن‌ها پول، انبار و زمان کافی برای تهیه علوفه در فصل زمستان نداشتند؛ آنان تا پیش از این، سکونت زمستانی در این مناطق را تجربه نکرده بودند و نمی‌دانستند با چه آسیب‌ها و مشکلاتی، به‌ویژه برای دام‌ها (مرگ و میر بر اثر سرما و بیماری) مواجه خواهند شد» (ناصر و دیگران، ۳۹ ساله، از طایفه ملیجان). «در اکثر مناطق (به جز ماهیدشت) زمین‌های زراعی را به عشایر واگذار نمی‌کردند یا این‌که زمینی برای کشت و زرع وجود نداشت. افزون بر این، کوچ‌روان باید هزینه نگرهبان‌ها را نیز می‌پرداختند» (احمد، ۷۳ ساله، از طایفه مرشو).

«در ماهیدشت نیز کوچ‌روان در کشاورزی مهارت نداشتند و اقدامی برای کاشت و برداشت محصول انجام ندادند؛ آن‌ها دو سال را با چرای دام در این دشت گذراندند» (اسماعیل، ۷۹ ساله، از طایفه گرگه).

نتیجه این اقدام رضاخان، متضرر شدن عشایر و تلف شدن تعداد زیادی دام بود. پس از دو ساله، عشایر از محل اسکان فرار کردند و به نقاط دور از دسترس و رؤیت‌ناپذیر گریختند. دولت هم وقتی آثار فاجعه‌بار اسکان اجباری را دید از سیاست‌های سخت‌گیرانه دست کشید و به مسامحه با عشایر پرداخت. یکی از مصاحبه‌شوندگان گفت: «هم‌زمان با سهل‌گیری سربازان، بخشی از ایل ترکاشوند که در ماهیدشت اسکان یافته بودند، شبانه از ماهیدشت به سمت بیستون گریختند. تعداد زیادی از دام‌ها و احشام در این جابه‌جایی‌ها از بین رفتند» (نادر و همکاران، ۸۶ ساله، از طایفه گرگه). بزرگ‌ترین حامی فکری رضاخان در اجرای برنامه اسکان عشایر نخبگان شهری و تحصیل‌کردگان کشورهای اروپایی بودند که آن‌ها هم شناخت درستی از نظام ایلی و عشایر در ایران نداشتند. فاجعه‌آمیزتر این‌که آن‌ها حتی به تفاوت‌های اجتماعی فرهنگی ایل‌ها در نواحی متفاوت ایران آگاهی نداشتند؛ به همین خاطر برنامه واحدی تحت عنوان «اسکان عشایر» برای همه ایل‌ها اجرا کردند.

۳-۳. پایان حکومت پهلوی اول تا اصلاحات ارضی

پس از شهریور ۱۳۲۰ دوره پیش‌روی افراد ایل ترکاشوند قرار گرفت؛ نخست، گروهی که عمده دام‌هایشان تلف شده بود و توان مالی برای کوچ‌روی نداشتند در همان مناطقی که به اجبار اسکان داده شده بودند با اندک گوسفندانی که برایشان باقی‌مانده بود یکجانشین شدند. یکی از مصاحبه‌شوندگان می‌گوید: «خانوارهایی که ۱۰ الی ۳۰ رأس گوسفند داشتند برایشان مقرون به‌صرفه نبود که به گرمسیر (قشلاق) بروند. با کمک افراد و خانواده و با جمع‌آوری مقدار کمی علوفه در تابستان و پاییز توانستند در زمستان

دام‌های خود را سیر کنند. مناطقی که در آن اسکان داده شده بودند، روستاهای مرتعی و سنگلاخی بود؛ بنابراین، این امکان برای آن‌ها به وجود آمد تا در روزهایی که هوا آفتابی بود گوسفندان را ببرند تا دچار آسیب‌های اسکان نشوند» (علی، ۴۸، ساله، طایفهٔ مرشو).

از جمله مناطق اسکان می‌توان به: کلیل‌دره، حمام‌دره، سیاه‌چغا، درمان، عالی‌کرزان، گل‌وسر (کل‌وسر)، شهرستان صحنه، سراب ماران، خشک‌آخوره و دهلر کنگاور اشاره کرد.

دوم، کسانی بودند که در قلمرو سابق کوچ‌روی را از سر گرفتند و دو دسته بودند؛ ۱- نیمه‌یکجانشینان و ۲- صحراگردان. دستهٔ اول، به دهات‌هایی در اطراف شهرستان صحنه و کنگاور رفتند... اینان یک ماه و نیم تا دوماه پس از عید نوروز در آنجا می‌مانند تا دوباره به سوی بیلاق حرکت کنند. دستهٔ دوم عده‌ای به پشت‌کوه والی در استان ایلام و به دشت‌های خوزستان کوچ می‌کنند (ترکاشوند، ۱۳۹۰: ۴۷)؛ بنابراین، سیاست اسکان عشایر در میان ایل ترکاشوند مؤثر نبود و «در بسیاری از نقاط دیگر نیز با مشکل مواجه شد» (ن. ک. به: امان‌الله بهاروند، ۱۳۸۳؛ ۱۳۸۸؛ لمبتون، ۱۳۶۲: ۵۲). کوچ‌روان زندگی روستایی را بسیار آزاردهنده می‌دانستند و از آزادی لذت می‌بردند که مجدد به دست آورده بودند.

- رونق دامداری: با توجه به این‌که با اسکان اجباری تعداد زیادی دام‌ها از بین رفته بود خود این مسأله باعث افزایش رونق دامداری و گرانی گوشت و محصولات دامی شده بود. یکی از مصاحبه‌شوندگان می‌گوید: «از جمله اتفاقات مهمی که در این دوره افتاد در سال ۱۳۲۶ ه.ش. بیماری آمد که تعداد زیادی از گاوهای عشایر تلف شدند و مردم این سال را "گاو‌میر" نامیدند. پس از این عشایر از گاو برای بارکشی استفاده نکردند» (اسماعیل، ۷۹، ساله، از طایفهٔ گرگه).

با افزایش قیمت دام، رونق مناسبات پولی و افزایش مازاد به مرور بعضی از بزرگان ایل ترکاشوند، املاک کشاورزی مناطق صحنه و کنگاور را خریداری کردند. «تعدادی از افراد طایفهٔ مرشو، ملیجان و میرازی، املاکی از عالی‌کرزان، عالی‌آباد، درمان و بعضی جاهای دیگر صحنه و دهلر و خشک‌آخوره در کنگاور خریداری کردند. چون سردسیر آن‌ها در الوند بود به زندگی نیمه‌یکجانشینی در این منطقه پرداختند؛ تابستان‌ها به الوند می‌رفتند و زمستان به روستاهای خود بازمی‌گشتند. کسانی که ملک کشاورزی خریداری کردند چون خود مهارتی در امر زراعت نداشتند آن را به رعیت یا به قول خودشان سیه‌کال سپرده و محصول را بین خود و آن‌ها تقسیم می‌کردند. یکی از معیارهایی خرید همجواری با کوهپایه بود تا بتوانند به

کار دامداری پردازند؛ مثلاً در کنگاور املاک روستاهای دهلر، خشک‌آخوره، قره‌گوزلو، کریم‌آباد، در اسدآباد، کوانج، گوگدار، کاظم‌آباد؛ در صحنه: عالی‌آباد، کلوهر، درمرآن... خریداری شدند؛ زیرا برای دامداری مناسب بودند» (علی و دیگران، ۴۸ ساله، از طایفهٔ مرشو).

بدین ترتیب در دههٔ ۲۰ و ۳۰ هـ.ش. ترکاشوندها با یکجانشینی آشنا شدند و نوعی از زندگی نیمه یکجانشینی را تجربه کردند. مسیرهای کوچ به مانند گذشته بودند، دو منطقهٔ قشلاق برای ایل ترکاشوند وجود داشت؛ نخست، منطقهٔ خوزستان که از نظر مسافت از منطقهٔ بیلاق (الوند همدان) حدود ۸۰۰ تا ۸۵۰ کیلومتر فاصله داشت و راهزنان لره هر سال مقدار زیادی از دام‌های شان را به سرقت می‌بردند. با این وجود، قشلاق خوزستان وسیع و مراتع آن اشتراکی بود و اجاره‌ای بابت سکونت و چرای دام‌ها پرداخت نمی‌کردند. قشلاق دوم، در قصرشیرین و گیلانغرب و تا بیلاق فاصله‌ای در حدود ۴۰۰ کیلومتر داشت؛ اما چون منطقهٔ وسیعی نبود جا برای همهٔ افراد ایل نبود و دائم بین ایل‌های مختلف، از جمله جمور، ذوله و ترکاشوند بر سر مراتع جنگ بود. علاوه بر درگیری‌های بین ایلی، بین طوایف ایل ترکاشوند، از جمله طایفهٔ «رحمت» که هم جمعیت و هم دام بیشتری داشتند با سایر طوایف منازعاتی به وجود می‌آمد.

«مشکل دیگر این منطقه علاوه بر حق علفچر گزافی که به خوانین کلهر باید پرداخت می‌کردند، مهمانی‌های سنگینی بود که خوانین کلهر بر افراد ایل ترکاشوند تحمیل می‌کردند. این تنگناها باعث شد که از سال ۱۳۳۵ به جز طایفهٔ رحمت سایر طوایف به این منطقه کوچ نکنند و به خط سیر خود در منطقهٔ خرم‌آباد ادامه دهند» (نادر و دیگران، ۸۶ ساله، از طایفهٔ گرگه).

با تغییر مسیر کوچ، عشایر ترکاشوند ارتباط خود با شهر کرمانشاه را از دست دادند که محل تبادل کالاهای آنان از قبیل: گوشت، روغن، کشک، پشم و... بود.

«دامداران مجبور بودند بخشی از محصولات خود، از جمله گوشت (دام) و پشم را در خرم‌آباد به فروش برسانند؛ از ۱۳۳۵ ترکاشوندها در برگشت از گرمسیر هنگامی که به خرم‌آباد می‌رسیدند یا پاییز پیش از این که به گرمسیر بروند، گوسفندان نر گوشتی را به تهران برده و در آنجا به فروش می‌رسانند؛ کیفیت بالای گوشت سبب رونق این بازار شد» (نادر و همکاران، ۸۳ ساله، از طایفهٔ گرگه).

- گرایش به یکجانشینی نزد ثروتمندان: چنین مبادلاتی، عشایر را به سوی پس‌انداز سوق داد و از این طریق روند مهاجرت به شهر آغاز شد. یکی از مصاحبه‌شوندگان می‌گوید: «بازاریان کرمانشاه که بیشتر خواستار روغن، پنیر و کشک ترکاشوند بودند، در پاییز که ایل سردسیر را ترک می‌کرد با پرداخت بیعانه پنیر و روغن را پیش خرید

می‌کردند. فصل بهار هنگام بازگشت از گرمسیر چند نفر از جانب بازاریان نزد ایل آمده و پنیر را جمع‌آوری و در "سنگ جر"^۲ می‌گذاشتند سپس به کرمانشاه ارسال می‌کردند؛ همین‌طور روغن به‌دست آمده را در "هیزه"^۳ می‌ریختند و به کرمانشاه می‌فرستادند که روغن آن در سراسر ایران طالب فراوان داشت» (حاج چراغعلی، ۷۶ ساله، از طایفه سلیمان).

از اوایل دهه ۴۰ ه.ش. ترکاشوند‌های ثروتمند به یکجانشینی در شهر تمایل پیدا کردند. ابتدا دو خانوار و سپس افراد دیگر در کنگاور سکونت کردند. مهم‌ترین دلیل آن‌ها برای سکونت در شهر، فرستادن فرزندان به مدرسه، کسب مشاغل دولتی و ترک زندگی سخت و سنگین عشایری بود.

«موضوع دیگری که در سال ۱۳۴۱ به وجود آمد، قحطی یا کِزَن^۴ بود. بر اثر هجوم ملخ به مراتع و زمین‌های کشاورزی تعداد زیادی از دام‌های این ایل به خاطر نبود علوفه از بین رفتند؛ به‌گونه‌ای که دارا و ندار در این ایل به یک شکل درآمدند و جملگی فقیر شدند» (فیض‌الله، ۶۸ ساله، از طایفه گرگه).

تعدادی از افراد ایل یکجانشین شدند و با باقی‌مانده گوسفندان که به فروش رسانده بودند مقداری ملک کشاورزی در روستاهای گوگدار و کاظم‌آباد خریداری کنند و بعضی از آن‌ها چون مهارت کشاورزی نداشتند زمین‌های کشاورزی را فروختند و به شهر کنگاور مهاجرت کردند.

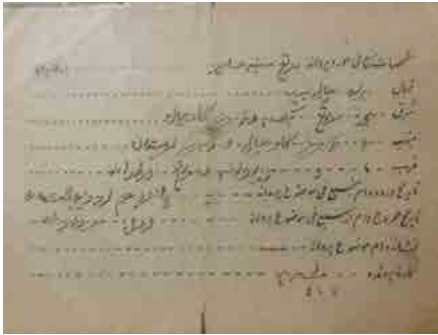
۳-۴. اصلاحات ارضی و تأثیر آن بر زندگی ایل ترکاشوند

- **اصلاحات ارضی:** دولت برای از میان برداشتن مناسبات زمین‌داری که دهقانان را وابسته به زمین کرده بود؛ برای توسعه کشور و یکپارچه کردن قدرت دست به «انقلاب سفید» زد. انقلاب سفید ۱۹ بند بود که بند یک و دو آن، یعنی «اصلاحات ارضی و الغای رژیم ارباب رعیتی» و «ملی کردن جنگل‌ها و مراتع» تأثیر عمیقی بر زندگی کوچ‌روان و روستاییان گذاشت. هدف دولت از اجرای اصلاحات ارضی درهم شکستن قدرت خوانین زمین‌دار و جایگزینی نهادهای دولتی در شهر و هم‌چنین حضور پررنگ دولت در میان عشایر بود. این مهم صورت نمی‌گرفت مگر با پشتوانه پول نفت که در مالکیت دولت بود تا برنامه خود مبنی بر تکوین و توسعه منطق سرمایه‌داری در کشور را به پیش‌برد؛ تا بیشتر مردم در شهر سکونت کنند و دولت توان کنترل آن‌ها را داشته باشد. اصلاحات ارضی در سال ۱۳۴۱ و در طی سه مرحله اجرا شد. در نتیجه، اصلاحات ارضی سازمان اجتماعی ایل‌ها از هم پاشید. «عمده‌ترین پیامد برنامه اصلاحات ارضی آن بود که دولت قدرت سیاسی خود را جایگزین قدرت زمین‌دار

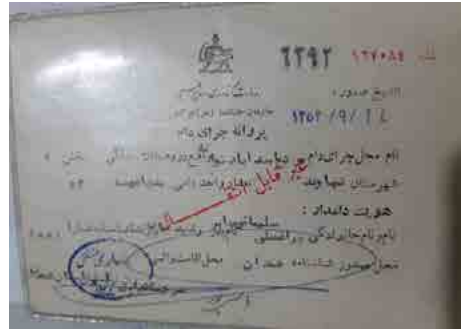
در روستاها کرد. سپاه دانش، سپاه ترویج و آبادانی، سازمان‌های دولتی نهادهای روستایی (تعاونی‌ها، واحدهای اعتباری، خانه‌های انصاف) کنترل قیمت‌ها و قدرت اجبار کننده ژاندارمری نیز هر یک به نوعی پایه‌های قدرت دولت مرکزی در روستاها را تحکیم نمود» (فوران، ۱۳۷۷: ۴۷۷). «یکی از دلایل مهم برای اجرای برنامه اصلاحات ارضی در ایران، جایگزین کردن نفت به جای اقتصاد مبتنی بر کشاورزی در تولید ملی بود تا دولت به عنوان بزرگ‌ترین ارباب کشور که منبع درآمد دیگری در دست داشت، تحت فشارهای خارجی از زمین چشم‌پوشی کند» (کرمی، ۱۳۹۸: ۱۵۰). حکومت «محمد رضا پهلوی» با اجرای برنامه اصلاحات ارضی و واگذاری مراتع به ایلات و عشایر در ظاهر به دنبال راضی کردن این دو قشر بود.

- رونق دامداری در ایل ترکاشوند: به عشایر اجازه داده شد که در مسیر کوچ خود اجازه دارند ۲۴ ساعت تا ۴۸ ساعت در هر منزل حق استراحت و توقف داشته باشند و به لحاظ قانونی کسی مانع و مزاحم آن‌ها نشود. حکومت پهلوی دوم به پشتوانه درآمدهای نفتی خود که بی‌نیاز از گرفتن اجاره مرتع و مالیات زمین‌های کشاورزی بود با واردات بی‌رویه نهاده‌های کشاورزی مانند گندم و جو و تعیین قیمت تثبیت شده باعث ورشکستگی روستاییان و زراعت گردید. «در فواصل سال‌های ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۷ سیاست نادرست دولت در قیمت‌گذاری محصولات کشاورزی (به نفع مصرف‌کنندگان شهری) که قیمت فروش محصولات کشاورزی، خاصه گندم را کمتر از هزینه تمام شده تولید، تعیین می‌کرد. دولت به جای اصلاح نظام توزیع (که موجب به هدر دادن ۳۰٪ محصول سیب‌زمینی و ۲۰٪ محصول گوشت می‌شد) تنها ۵/۵٪ قیمت فروش نهایی محصولات کشاورزی را به دهقانان می‌پرداخت؛ در حالی که به عمده فروشی ۴۴٪، به خرده فروشی ۳۹٪ و برای حمل و نقل ۱۱/۵٪ پرداخته می‌شد. به همین سبب دهقانان محصولاتی می‌کاشتند که اساسی نبود، اما کنترلی روی قیمت آن به عمل نمی‌آمد. یا زمین را ناکشته رها می‌کردند؛ در حالی که نیاز وارداتی ایران روز به روز بیشتر می‌شد» (فوران، ۱۳۷۷: ۴۸۰). در نتیجه، «ایران که در اوایل دهه ۱۳۴۰ صادرکننده مواد غذایی بود در اواسط دهه ۱۳۵۰ سالانه حدود یک میلیارد دلار برای واردات محصولات کشاورزی پرداخت می‌کرد» (آبراهامیان، ۱۳۸۸: ۵۵۰).

یکی از مصاحبه‌شوندگان می‌گوید: «همین مسأله باعث شد که مردم بخش‌هایی از زمین‌های خود را کشت نکنند و به حالت آیش بگذارند؛ بنابراین زمین‌های بیشتری در دسترس عشایر قرار گرفت تا برای چرای دام مورد استفاده قرار دهند. افزون بر این، نگهبانان و پاکارهای خوانین که عشایر را اذیت و از آنان باج می‌گرفتند، از بین رفتند» (فیض الله، ۶۸ ساله، از طایفه گرگه).



تصویر ۱. سند واگذاری مرتع به طایفه گرگه



تصویر ۳. سند واگذاری مرتع گرین به طایفه سلیمانی

تصویر ۲. سند واگذاری مرتع به طایفه سلیمانی

با توجه به وضعیت پیش آمده برای روستاییان، یعنی مهاجرت عمده آنان به شهرها و جذب در نظام نوین (به عنوان نیروی کار ارزان)، تا چندین سال پس از اصلاحات ارضی وضعیت عشایر به مراتب بهتر از روستاییان بود؛ به ویژه در دهه ۴۰ که بارندگی بهتر و مراتع از طرف دولت به عشایر واگذار شد.

یکی از مصاحبه‌شوندگان درباره نحوه واگذاری مرتع می‌گوید: «هر طایفه‌ای در هر جا ساکن است در همان مکان به آن‌ها پروانه بهره‌برداری و چرای دام داده بودند. که بخش عمده‌ای از طایفه رحمت در نیمه جنوبی الوند، کوه‌های آرتیمان و کشانی مشرف به توپسرکان؛ طایفه مرشو، ملیجان، تیره‌هایی از طایفه سلیمان از الوند سهم مرتع گرفتند. کوه گرین هم سهم طایفه گرگه و تیره‌هایی از سلیمان شد» (حاج چراغعلی و همکاران، ۷۶ ساله، طایفه سلیمان).

هنور بعضی از این خانوارها مالک مرتع در گرین و کوهستان الوند هستند. با ساکن شدن عده‌ای از بزرگان ایل ترکاشوند در کنگاور یا خرید ملک در روستاهای اطراف آن تمایل به مهاجرت شروع شد.

یکی از مصاحبه‌شوندگان می‌گوید: «تا اواخر دهه ۴۰ افرادی که در شهر ساکن بودند دامداری را رها نکردند، بلکه با سپردن گوسفندان خود به خانواده‌های کوچ‌نشین در قالب دو نوع معامله تحت عنوان "دوگتی" (نصفه‌ای) و "گیلاری"، گروه جدیدی به نام گیلار در میان عشایر شکل گرفت. گیلارها در گذشته چوپانان ماهری بودند که در قبال دستمزد از گله‌ها مواظبت می‌کردند یا دامدارانی بودند که دام‌هایشان بر اثر آفات و یا حادثه‌ای از بین رفته بودند. ثروتمندان شهری با خرید گوسفند و واگذاری آن به عشایر، سود حاصل از گله‌داری را میان خود به نسبتی که توافق کرده بودند، ۲-۵ یا نصف نصف تقسیم می‌کردند» (حاج‌والی و دیگران، ۶۹ ساله، طایفه سلیمان).

یکجانشین شدن ترکاشوندها در شهر: عوامل مختلفی در یکجانشینی ترکاشوندها در شهر نقش داشت؛ نخست، تأسیس کارخانجات مونتاژی نیاز شدیدی به کارگران بدون مهارت را به وجود آورد و نیروی انسانی موجود در بخش کشاورزی و دامداری را جذب کرد؛ به نحوی که چوپان برای کار گله‌داری پیدا نمی‌شد. دوم، تمایل عشایر برای تحصیلات فرزندان و به دست آوردن مشاغل اداری نیز میل به مهاجرت را در آن‌ها افزایش داده بود. سرانجام، دولت با پرداخت یارانه به واردات گوشت همان بلایی را که بر سر کشاورزی آورده بود بر سر نظام عشایری و سیستم تولید گوشت آورد. با آغاز سال‌های ۱۳۵۰ ه.ش. گوشت خیلی ارزان شد.

«یکی از دامداران گوسفندانش را در نهایند و ملایر نخرند؛ به ناچار آن‌ها را به همدان و کنگاور برد باز هم خریدار پیدا نشد» (حاج‌علی و همکاران، ۷۲ ساله، از طایفه گرگه). حکومت پهلوی با ورشکسته کردن روستاییان گزینه روستانشینی را پیشاپیش برای عشایر حذف کرده بود. آغاز دهه ۵۰ مهاجرت ایل ترکاشوند شدت گرفت و هر سال تعدادی زیادی، به ویژه دو تیره از طایفه گرگه (حسین و آقا منصور) و تیره نظری در کنگاور سکونت کردند.

«طایفه‌های دیگر ترکاشوند، مانند مرشو و ملیجان که در گذشته نیمه یکجانشین شده بودند نیز از سال‌های ۴۳-۱۳۴۲ ه.ش. شروع به مهاجرت به کنگاور کردند و تا اواسط دهه ۵۰، بخش زیادی از آنان نیز ساکن کنگاور شدند» (علی، ۴۸ ساله، از طایفه مرشو).

با ساکن شدن تعداد زیادی از بزرگان ترکاشوند در شهر کنگاور، عشایر از وجود آن‌ها بی‌بهره ماندند؛ بنابراین آزار و اذیت خوانین و غارت احشام توسط افراد عادی بیشتر

شد؛ در نتیجه کوچ‌روان به ناچار مسیر کوچ را عوض کردند و در مسیر جدید که بخشی از آن را با قطار جابه‌جا می‌شدند به دامداری ادامه دادند. یکی از مصاحبه‌شوندگان می‌گوید: «هنگام تغییر حکومت در سال ۵۷ ناامنی چنان زیاد شد که عشایر مجبور شدند مسیر برگشت را هم با قطار برگردند» (شعبان، ۵۷ ساله، از ایل زوله).

افراد طایفه سلیمان که پیش‌تر در روستاهای اطراف کنگاور، مانند کریم‌آباد و قره‌گزلو ساکن شده بودند در دهه ۵۰ به شهر کنگاور مهاجرت کردند و فقط تعداد کمی از آن‌ها به کوچ‌روی ادامه دادند.

«طایفه رحمت تنها گروهی بودند که بخش زیادی از جمعیت آنان به کوچ‌روی ادامه دادند، اما تعداد اندکی از آن‌ها در روستاهای شاه‌زید و عین‌آباد و یا در شهر تویسرکان ساکن شدند» (حمیدرضا، ۴۲ ساله، از طایفه رحمت).

شهر کنگاور به چندین دلیل مقصد یکجانشینان ترکاشوند بود؛ نخست، در مسیر کوچ قرار داشت. دوم، سابقه دوستی افراد ایل با بزرگان و بازاریان شهر کنگاور سبب شد که روابط دوستانه و دادوستد تجاری با هم داشته باشند. سوم، به موقعیت مرکزی شهر کنگاور در قلمرو ایل ترکاشوند پس از اسکان عشایر مربوط است.

ترکاشوند‌های مهاجر در قسمت شمال غربی کنگاور در محله‌ای به نام «هندی‌آباد» ساکن شدند. از ویژگی‌های این محله، جمعیت زیاد در مقایسه با وسعت آن است. افرادی که از تمکن مالی بیشتری برخوردار بودند در قسمت‌های مرکزی یا سایر محله‌های شهر ساکن شده‌اند. مهم‌ترین مشکلی که در این زمان برای افراد ساکن در شهر پیش آمد، مسأله اشتغال والدینی بود که فرزندان خود را برای تحصیل به شهر آوردند، اما خود هیچ حرفه‌ای برای امرار معاش نداشتند. بدین‌روی، سرپرستان خانوار به شهرهای بزرگ‌تر، از جمله ساوه و تهران رفتند تا معیشت خانواده را از طریق کار ساختمانی تأمین کنند.

۳-۵. ایل ترکاشوند پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷

با پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ و تغییر سیاست‌های حکومت جدید، از جمله کاهش واردات گوشت منجمد و قطع واردات دام زنده، بار دیگر دامداری مقرون به صرفه شد. در این سال‌ها تعدادی از خانوارهای مهاجر که از حاشیه‌نشینی و درآمد اندک در شهر خسته شده بودند دوباره به کوچ‌روی و چوبداری^۵ بازگشتند. با آغاز جنگ تحمیلی در سال ۱۳۵۸ بخش‌های زیادی از منطقه گرمسیر ایل ترکاشوند در غرب کشور به منطقه جنگی تبدیل شد و عشایر نمی‌توانستند به این مناطق کوچ‌کنند.

«گیلانغرب و قصرشیرین که گرمسیر طایفه رحمت بود به منطقه جنگی تبدیل شد و یک سال مجبور شدند به مجتمع گوشت خرم‌آباد و سال پس

از آن به منطقه دیناروند لرستان بروند» (حمیدرضا، ۴۲ ساله، از طایفه رحمت).

کسانی که گرمسیر آن‌ها در دشت عباس و خوزستان بود به ناچار در دوکوهه و اندیمشک توقف کردند؛ و تا جایی پیش رفتند که در تیررس توپخانه دشمن و محل اصابت موشک قرار نگیرند. در این سال‌ها پیشرفت‌های علم دامپزشکی (استفاده از واکسن‌ها و داروها)، جابه‌جایی دام از طریق وسایل حمل و نقل و تقاضای تولید گوشت که ناشی از افزایش جمعیت بود، سبب افزایش دام در سطح کشور شد. این موضوع استفاده بی‌رویه از مراتع و نابودی آن‌ها را به دنبال داشت.

یکی از مصاحبه‌شوندگان می‌گوید: «[اواخر دهه ۹۰] کوچ‌روان سه سال یک بار حق دارند به کوهستان الوند بروند که مرتع آن‌ها است. دوسال دیگر مجبورند گوسفندها را با مشقت و هزینه زیاد در اطراف شهرها بچرانند» (مصطفی، ۱۷ ساله، از طایفه رحمت). «پس از اصلاحات ارضی علاوه بر دامداران عشایری، گروه دیگری به نام "دامداری روستایی" نیز حق بهره‌برداری از مراتع را پیدا کردند و به رقابت با دامداران پیشین پرداختند و مبنای حقوقی تملک بر مراتع عمدتاً مبتنی بر قباله و حق علفچری استوار گردید؛ اما در عمل پروانه‌های چرا تمدید نشد» (بازیان، ۱۳۸۶: ۵۳۲). با افزایش جمعیت در دهه ۶۰، سهم مرتع برای افراد و ایل کاهش یافت؛ مثلاً پدری که متولد سال ۱۳۳۰ بود و ۵۰ هکتار سهم از مراتع به وی تعلق می‌گرفت؛ سال ۱۳۸۰ چنانچه پنج فرزند پسر داشت سهم هر کدام ده هکتار می‌شد که برای دامداری کافی نبود؛ فرزندان به ناچار مرتع را سالانه بین خود تقسیم می‌کردند، به نحوی که هر ۵ سال یک نفر به طور کامل از مرتع بهره‌برداری می‌کرد. برخی پژوهشگران چنین شرایطی را زمینه‌ای برای اسکان بیشتر ترکاشوند قلمداد کردند. «بازیان» می‌نویسد: «در غرب کشور جمعیت رو به رشد در آینده‌ای نه‌چندان دور تعادل بین مرتع و دام را به هم زده و [کوچ‌روان] به سمت اسکان گرایش پیدا خواهند کرد» (۱۳۸۶: ۵۲۶). افزون بر کمبود مرتع، کمبودهای دیگری مانند تهیه کاه بن و جار در دشت و تهیه آب برای احشام اوضاع را برای کوچ‌روان روزبه‌روز سخت‌تر کرد و مشکل تخریب مراتع بیشتر شد. علاوه بر مشکلات مرتع، باید کمبود آب، نوسانات قیمت گوشت و افزایش قیمت نهاده‌های کشاورزی را بدان اضافه کرد.

مهم‌ترین مشکلی که در ۲۰ سال گذشته، کوچ‌روی را تحت تأثیر قرار داده است نوسان قیمت نهاده‌های کشاورزی و به تبع آن قیمت گوشت و دام زنده است. این نوسانات اغلب سبب ورشکستگی خانوارهای کم‌درآمد شد. بهار سال ۱۳۹۸ قیمت هر کیلو جو ۱۷۰۰ تومان و قیمت هر کیلو گوشت خالص گوسفند پرواری در میدان مال فروشی حدود ۱۱۵-۱۱۰ هزار تومان بود. در این زمان هر دامدار با فروش یک گوسفند

دارای ۳۰ کیلو گوشت خالص می‌توانست حدود ۲ تن جو خریداری نماید. در این سال به دلیل بارندگی‌های فراوان در گرمسیر دامداران نیازی به مصرف جو نداشتند و عمده‌ جو آن‌ها در انبار دست‌نخورده باقی‌ماند یا به مصرف دام‌های پرواری در ماه‌های آخر تابستان رسید. در بهار ۱۴۰۰ قیمت هر کیلو جو به حدود ۶۰۰۰ تومان رسید و قیمت گوشت گوسفند همانند سال گذشته در میدان مال فروشی رقمی بین ۱۱۰-۱۰۰ هزار تومان بود. دامدار با فروش یک گوسفند با ۳۰ کیلو گوشت خالص تنها می‌تواند ۵۵ کیلو جو خریداری کند. همان مقدار گوشت در سال ۱۴۰۰ یک-چهارم قدرت خرید سال ۱۳۹۸ را دارد. افزون‌براین، در سال ۱۴۰۰ به دلیل کاهش بارندگی در زمستان و بهار، مصرف جو و علوفه خشک دامدار افزایش یافته و هزینه‌های مضاعفی بر دامداران تحمیل کرده و دامداران را تا آستانه ورشکستگی پیش برده است.

به این مشکلات باید مشکل تغییرات اقلیمی را هم اضافه کرد؛ کاهش بارندگی سبب افزایش قیمت نهاده‌ها و ناتوانی در خرید آن‌ها شده است. این تغییرات اقلیمی گاهی هم معکوس عمل کرده‌اند و به شیوه‌ای دیگر آسیب رسانده‌اند، مانند بارندگی‌های شدیدی که در بهار سال ۱۳۹۸ وجود داشت، سیلاب‌های شدیدی را در مسیر کوچ‌روان به وجود آورد و تعداد زیادی از دام‌های آنان را از بین برد. افزون‌براین، تردد وسایل نقلیه و تصادف آن‌ها با گله احشام را نیز باید اضافه کرد. با وجود این مشکلات، یک عامل کوچ‌روان را به ادامه این شیوه زیست ترغیب می‌کند و آن، این‌که مهارتی جز دامداری ندارند.

۴. نتیجه‌گیری

خروج از مناسبات دنیای کهن، تحولات پسامشروطه، تکوین دولت مدرن و شکل‌گیری اقتصاد کلان در شکل نوین آن را می‌توان مهم‌ترین رخدادهایی دانست که کشور را در وضعیتی تازه قرار داد و نظمی جدید را به تدریج بر جامعه حاکم کرد؛ نظمی که اثرات آن در مناطق ایلی و عشایری دور از مرکز نیز در حال آشکار شدن بود. بوروکراتیزه کردن مقتضیات زندگی روزمره و کم‌رنگ شدن مناسبات پیشین فئودالی، هم‌چنین تلاش برای ادغام بخش‌های نامرئی و دسترس‌ناپذیر جمعیت به شیوه‌های جدید و تهاجمی و در شکلی اقتدارگرایانه، واقعیت شاخص این نظم در حال ظهور بودند.

از این حیث، اگرچه زندگی ایلی و مناسبات برخاسته از آن در طول سده ۱۴ ه.ش. نیز تداوم داشت، اما چرخشی که در پایان سده ۱۳ ه.ش. رخ داد، این شیوه زیست را اگر نگوئیم منسوخ ساخت، دست‌کم برای همیشه آسیب‌پذیر کرد؛ آسیبی که ریشه در سیاست‌های مداخله‌گرایانه دولت و نوسانات پرتلاطم اقتصاد کلان داشت. هم‌بستگی

سیاست‌های دولتی و محیط ناپایدار اقتصاد کلان، عاملی شد تا زندگی ایلی از نظم تاریخی مانوس و مألوف خود کنده شود و به شدت تحت تأثیر مختصات نظم جدید قرار گیرد. تخته‌قاپو کردن عشایر، الزام به پوشیدن لباس متحدالشکل، خلع سلاح آن‌ها و بسیاری مداخلات دیگر، بخشی از تلاش حکومت برای ادغام این فرودستان تازه ناسیونالیسم نوین دولتی بود. در نتیجه سیاست اسکان عشایر، ترکاشوندها به مدت ۲ یا ۳ سال به اجبار نیروهای نظامی یکجانشین شدند، اما با تضعیف این سیاست، آن‌ها از منطقه محل اسکان فرار کردند و به کوچ‌روی در مناطق دور از دسترس ادامه دادند. ایل ترکاشوند به مرور تحت تأثیر روندهای کلان اقتصادی و سیاسی قرار گرفت و از خوداتکایی و «درون‌بودگی» بیرون آمد. از دهه ۲۰ ه.ش. کوچ‌روی از رونق بیشتری برخوردار شد. وسایل حمل‌ونقل سریع سبب شد محصولات عشایری مانند: روغن، پشم، کشک و دام به بازارها روانه شوند و مازاد بیشتری نصیب آنان گردد. به مرور زمان، حضور در بازارهای دوردست سبب ایجاد مبادلات پولی شد؛ یعنی بیشتر پس‌انداز کردند و این مهم انباشت سرمایه برای افراد ایل را ممکن کرد.

اگر تحولات پس از شهریور ۱۳۲۰ را فضای تنفسی برای ایلات و زندگی عشایری در نظر بگیریم که با وقوع آن‌ها، مجالی برای بازگشت به مناسبات پیشین فراهم آمد، این اصلاحات ارضی و برنامه‌های توسعه بودند که آخرین ضربات را بر این شکل از زیست فراهم آوردند و درعمل به پراکندن جمعیت‌های مختلف ایلی در فضاهای شهری جدید دامن زدند؛ جمعیت‌هایی که بدون ادغام در نظم مدنی زندگی شهری، به ناگزیر به زیستن در حاشیه این نظم با همه پیامدهای آن تن دادند. با آغاز دهه ۵۰ ه.ش. حکومت با انجام یک‌سری اقدامات مانند واردات نهاده‌های کشاورزی مانند گندم و جو روستاییان و از طریق واردات گوشت منجمد و دام زنده کوچ‌روان را ورشکست کرد. کالاهای وارداتی یارانه دولتی داشتند و با قیمتی کمتر از قیمت جهانی به دست مصرف‌کنندگان شهری می‌رسید؛ بنابراین، تولید این کالاها در کشور مقرون به صرفه نبود و تولیدکنندگان آن که کوچ‌روان و روستاییان بودند ورشکسته و به شهرها مهاجرت کردند.

با وقوع انقلاب و گسترش فرآیند «درون‌تابی ساختاری»، شاهد «دهقانی شدن نیروی کار» و «پرولترزدایی» از آن هستیم؛ امری که به تقویت و رشد دامداری و شکل زندگی هم‌بسته آن منجر شد؛ اما مازاد حاصل از این رشد نتوانست به صنعتی شدن تولید و افزایش بهره‌وری در این عرصه منجر شود. محیط ناپایدار اقتصاد کلان و سیاست‌گذاری غیرمؤثر به عنوان یک مشکل تاریخی که عمری به درازای یک سده اخیر داشت، باعث شد تا امکان خروج از وضعیت مذکور امکان‌پذیر نباشد.

پی‌نوشت

۱. نوعی رابطه اجتماعی، عاطفی و اقتصادی است که از طریق آن افراد یک تیره، طایفه و یا یک ایل در شادی و غم هم‌دیگر شریک هستند.
۲. پنیر را در کیسه‌ای می‌ریختند و روی سنگ می‌گذاشتند و سنگ دیگری بر روی آن قرار می‌دادند تا آب آن خارج شود؛ سپس به آن نمک می‌زدند تا فاسد نشود.
۳. پوست فرآوری شدهٔ احشام که برای نگه‌داری روغن از آن استفاده می‌شد.
۴. وضعیتی که در آن تعداد زیادی از احشام یک طایفه بر اثر حوادثی مانند خشکسالی، بیماری و یا هجوم آفات از بین می‌رفتند.
۵. اصطلاحاً به کسانی گفته می‌شود که از عشایر دام‌خریداری می‌کنند و در شهرها به فروش می‌رسانند.

کتابنامه

- آبراهامیان، یرواند، (۱۳۸۲). ایران بین دو انقلاب. ترجمهٔ احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی، چاپ هشتم.
- ازکیا، مصطفی؛ و غفاری، غلامرضا، (۱۳۹۶). توسعهٔ روستایی با تأکید بر جامعهٔ روستایی ایران. تهران: نشر نی.
- امان‌اللهی بهاروند، سکندر، (۱۳۸۳). «زوال کوچ‌نشینی در ایران: یک‌جانشینی ایلات و عشایر». مطالعات ملی، ۵ (۱۷:۱): ۲۲-۲۴.
- امان‌اللهی بهاروند، سکندر، (۱۳۸۸). کوچ‌نشینی در ایران. تهران: نشر آگه، چاپ هفتم.
- اوین، اوژن، (۱۳۶۲). ایران امروز ۱۹۰۷-۱۹۰۶: ایران و بین‌النهرین. ترجمهٔ علی اصغر سعیدی، تهران: زوار.
- باژیان، غلامرضا، (۱۳۸۶)، «مروری بر مدیریت مراتع جامعهٔ عشایری در گذشته و حال: تغییرات، چالش‌ها و راهکارها». تحقیقات مرتع و بیابان ایران، ۱۴ (۴): ۵۲۶-۵۳۲.
- بیات، کاوه، (۱۳۷۷). عملیات لرستان. تهران: شیرازه.
- ترکاشوند، جواد، (۱۳۹۰). «مونوگرافی ایل ترکاشوند». پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه بوعلی‌سینا، همدان.
- دروویل، گاسپار، (۱۳۶۷). سفر در ایران. ترجمهٔ منوچهر اعتماد مقدم، تهران: شباویز.
- فوران، جان، (۱۳۸۹). تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سالهای پس از انقلاب اسلامی. ترجمهٔ احمد تدین، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ دهم.
- کرزن، جرج، (۱۳۷۳). ایران و قضیهٔ ایران. ترجمهٔ غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: علمی فرهنگی.

- کرمی، شایان، (۱۳۹۸). «پیامدهای اصلاحات ارضی در غرب ایران، مطالعه موردی: ایلام، کرمانشاه و لرستان». ۲۰ (۶۲ و ۶۳): ۱۵۰-۱۶۱.
- کرونین، استفانی، (۱۳۸۳). رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: انتشارات جامی.
- گاردان، آفردو، (۱۳۶۲). مأموریت ژنرال گاردان در ایران. ترجمه عباس اقبال، تهران: نگاه.
- لمبتون، آن، (۱۳۷۵). ایران عصر قاجار. ترجمه سیمین فصیحی، مشهد: جاویدان.
- لمبتون، آن کترین سوآین فورد، (۱۳۶۲). مالک و زارع در ایران. ترجمه منوچهر امیری، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم.
- مینورسکی، ولادیمیر، (۱۳۶۲). دو سفرنامه درباره لرستان. ترجمه سکندر امان‌اللهی بهاروند و لیلی بختیار، تهران: انتشارات بابک.

- Bogden, R. & Taylor, S., (1977). *Introduction to Qualitative Research Method*. New York: Wiley.
- Brewer, J., (2005). *Ethnography*. Open Univwesity Press.
- Ehleres, E., (2002). "The Torkashvand of Westren Iran". in: *The Nomadic People in Iran*, eds. R. Tapper and J. Thompson, Azimut: London.
- Fetterman, D., (2010). *Ethnography*. London: Sage.
- Hammersly, M. & Atkinson, P., (2007). *Ethnography: Principle in Practice*. London: Tavistok.
- Sheil, L. M., (1856). *Glimpses of Life and Manners in Persia*. London.

History in the frame of Photo (Discourse analysis of Kermanshah Family Photos from Qajar to Revolution)

Karimi, J.^I, Amouzadeh, M.^{II}

<https://dx.doi.org/10.22084/CSR.2022.25530.2050>

Received: 2022/01/06; Accepted: 2022/06/14

Type of Article: **Research**

Pp: 167-198

Abstract

The primitive Images on the walls of the caves indicate the desire of humans to represent their lives or express their wishes. These motifs have an undeniable relationship with the macro realities of the production method, political system, power hierarchy and value system. We examine these axes by focusing on the photo as a text. Based on theory and method of semiotics and poststructuralist discourse analysis, we have tried to describe these pictorial texts in the first place; then analyzed the implicit meanings and secondary meanings of the photographs; and Finally, analyzed their relation to the dominant social and discourse trends in the three periods of Qajar, Pahlavi and the first decade after the Islamic Revolution of 1979. The field of the research is family photos in Kermanshah and finally 32 sample photos were selected and analyzed. The analysis of photos of the Qajar period shows the dominance of the patriarchal discourse and assigning the phenomenon of photography to the elite and political class. During the first period of Pahlavi, photography was popular among the wealthy class, and in Pahlavi II, among the wealthy and middle class; in the first period of patriarchy, modernism (Westernization) and in the second period, feminism and consumerism are the central signifiers. In the post-Islamic revolution period, (1980d) with the spread of photography tools among the common people, we can see traditional clothing, the creation of an intimate atmosphere among family members and the reduction of patriarchal discourse. Findings show that overall the process of developments in Kermanshah and national developments in this area are similar. Also, in this historical process, technology has served the wishes of the ruling discourses, but in case of differences between the two, technology has gone its own way and was not necessarily at the command of the rulers.

Keywords: Discourse Analysis, Family Photo, Myth, Semiology of Photo, Social History.

I. Associate Professor in Sociology, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, Razi University, Kermanshah, Iran (Corresponding Author). **Email:** J.karimi@razi.ac.ir

II. M.A.in Sociology, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, Razi University, Kermanshah, Iran.

Citations: Karimi, J. & Amouzadeh, M., (2023). "History in the frame of Photo (Discourse analysis of Kermanshah Family Photos from Qajar to Revolution)". *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 11(21): 167-198 (doi: 10.22084/csr.2022.25530.2050).

Homepage of this Article: https://csr.basu.ac.ir/article_4661.html?lang=en

1. Introduction

A major part of our understanding of the surrounding, which is related to the facts, is associated with the image. The image shows the perception of a social organization; the image can represent external realities and we can reread and analyze that reflected reality. The image shows the perception of a social organization; the image can represent external realities and we can read and analyze that reflected reality. Photography was invented in Europe in 1839 and very soon, in 1842, during the period of Naser al-Din Shah Qajar, it was imported to Iran. However, the process of its development and expansion has been different among different classes and institutions in Iran. The family genre is one of the different genres of photography and it is affected by the general situation of the society as well as this social institution itself. As Bourdieu believes that “at the moment of taking a photo, they are playing a role, he says that these norms have a class basis” (Bornett 2011: 81). In addition, family photos tend to have the same and similar patterns (Frozanpour 2012). Our study is a step in examining the relationship between society and art, and we have tried to obtain a historical, albeit limited, picture of the cultural and social discourses governing Kermanshah society through the study of family photos. Also, examining some social changes represented in these photos, in three political periods, is part of the objectives of the study. Because we believe that, in the end, the central values of the dominant political discourse have been represented and engraved in works of art, including photography. This influence can even be much more than changing the content and form of the photo and sometimes it has gone to the threshold of banning and rejecting the whole of this art-industry.

2. Materials and Methods

There is a real relationship between artworks and the contexts of their creation, and the overt and hidden meanings of texts, at least, always have traces of reality. Study and analysis of these traces can be carried out with special methods such as semiotics or discourse analysis and narrative analysis, etc. Therefore, in this research, two approaches of semiotics (Barth) and post-structuralist discourse analysis (Laclau and Mouffe) have been chosen as theoretical bases and research methods.

The field of our research is the family photos of Kermanshah city in the three periods of Qajar, Pahlavi and the first decade after the revolution of 1379. All photos (204 items) are collected from sources and documents available in

the libraries of the Faculty of Social Sciences, the Cultural Heritage Library, the Culture and Guidance Library in Kermanshah, family albums and also available on virtual networks. According to the necessary criteria (such as belonging to the people of Kermanshah, the historical period of the photo, clarity, etc.), 32 photos have been selected and analyzed. In general, four signs have been examined: first, the people present in the photo frame, second, the clothing and make-up of the people, third, the pose and the looks of the people, and the fourth sign is the space and the place of photography. In the second stage, the secondary messages and their explanation in each historical period have been presented separately.

3. Discussion

The review of the research background shows that so far no study has been done on the society of Kermanshah with an emphasis on photography and sociological analysis. In general, the researches in this field have two main directions: one, the technical view (both in the sense of the research method and in terms of the principles of photography) And second, the social view. With the second orientation, we tried to analyze the concepts and technical features of photography with a sociological perspective and with regard to its social context. The oldest photo of Kermanshah is related to the pre-constitution period. In the city of Kermanshah, like the capital, photography has been limited to aristocrats and politicians. This monopoly continued until the Pahlavi period. Despite the arrival of modernity in Iran at the end of the Qajar period, Iranian society and the city of Kermanshah still had a patriarchal and undemocratic culture and discourse. During the first Pahlavi period, the modernization of grammar spread and the implementation of projects such as the establishment of the women's center, the discovery of the hijab, etc. affected the culture of the society; including the decline of patriarchy and the beginning of the formation of the middle class. And photography was also made available to this class. In the photographs of this period, one can see a kind of consumerism and symbols such as femininity, westernization and authoritarianism. The Islamic revolution brought about major cultural changes that were in the opposite direction to the previous period. In addition, access to photography tools had become easier and more common in big cities. The photos of this course show changes in the type of family relationships, people's clothing, and the relationship of photos with religious ideology.

4. Conclusion

The arrival of modernization has been able to gradually change some common beliefs and traditions among people. Therefore, since a hundred years ago, Iranian society has been involved in a conflict between the desire to modernize and preserve its traditions. These developments can be seen in family photos. One of the examples of these changes is the type of people's clothing. The change of coverage has been affected by both the technology itself and the discursive changes of governance systems. In all three historical periods examined, the dominant discourse has been influenced by the ruling regimes and they have been able to promote their central values by controlling and directing the means of modernization. However, since technology is not neutral, in cases where there was a difference between the nature of technology and the demands of the ruling discourse, technology has defied the rulers. For example, in the photos of the post-revolution period, despite the hegemony of the religious discourse, the type of covering in the private sphere and even in the public sphere still has a relation with the discourse before the revolution. In these cases, technology has preferred recording reality to obedience. If the time frame of this research is changed to the last three decades of Iranian society, more telling results will be obtained.



تاریخ در قاب عکس

گفتمان کاوی عکس‌های خانوادگی شهر کرمانشاه از قاجار تا انقلاب

جلیل کریمی^۱، مؤگن عموزاده^{II}شناسه دیجیتال (DOI): <https://dx.doi.org/10.22084/CSR.2022.25530.2050>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۱۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۲۴

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۱۶۷-۱۹۸

چکیده

تصاویر ابتدایی روی دیوار غارها و نقوش حک شده بر دیواره‌های باستانی بر میل انسان و گروه‌های انسانی بر بازنمایی زندگی خود یا بیان آرزوها دلالت دارد. این نقوش نسبت انکارناپذیری با واقعیت‌های کلان شیوه تولید، نظام سیاسی، سلسله مراتب قدرت و نظام ارزش‌ها دارند. اما امروزه جهان به طور کلی به تصویر بدل شده است و انسان بدون تصویر خود احساس تنهایی می‌کند؛ نوآوری‌های تکنولوژیک و تغییرات گفتمانی مجال استفاده بیشتر و متنوع‌تر از ابزار ثبت تصویر خود را فراهم کرده‌اند. این پژوهش در تلاش است تا این محورها را با تمرکز بر عکس در مقام متن بررسی کند. عکس واقعیت‌های اجتماعی را به صورت عینی و ضمنی در خود ذخیره می‌کند و نمایش می‌دهد و نگارندگان با نظریه و روش نشانه‌شناسی و گفتمان‌کاوی پساساختارگرا کوشیده‌اند در وهله نخست این متن‌های تصویری را توصیف کنند؛ سپس به تحلیل معانی ضمنی و دلالت‌های ثانویه عکس‌ها پرداخته و در نهایت نسبت آن‌ها را روندهای اجتماعی و گفتمانی مسلط، در سه دوره قاجار، پهلوی و دهه اول پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ بیان کنند. قلمرو پژوهش، عکس‌های خانوادگی موجود در کرمانشاه است و در نهایت ۳۲ عکس نمونه انتخاب و تحلیل شده است. تحلیل عکس‌های دوره قاجار نشان‌دهنده سلطه گفتمان مردسالار و اختصاص پدیده عکاسی به قشر اشراف و سیاسی است. در دوره پهلوی اول، عکاسی در بین قشر مرفه رواج داشته و در دوره دوم پهلوی در بین قشر مرفه و متوسط؛ در دوره اول مردسالاری، حکومت سالاری و فرنگی‌مآبی (مدرن بودن یا غرب‌گرایی) و در دوره دوم، زنانگی، فرنگی‌مآبی و مصرف‌گرایی دال‌های محوری هستند. در دوره پس از انقلاب اسلامی، یعنی دهه ۱۳۶۰، با گسترش ابزار عکاسی در بین قشر عامه، پوشش سنتی، ایجاد فضای صمیمانه در بین اعضای خانواده و کاهش گفتمان مردسالاری دیده می‌شود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در مجموع فرآیند تحولات در کرمانشاه و تحولات سراسری در این حوزه شباهت بسیار دارند؛ هم‌چنین می‌توان گفت که در این فرآیند تاریخی، تکنولوژی به خواست‌های گفتمان‌های حاکم خدمت کرده است، اما در صورت ظهور تفاوت بین آن دو، تکنولوژی راه خود را رفته و الزاما به فرمان حاکم نبوده است.

کلیدواژگان: اسطوره، تاریخ اجتماعی، عکس خانوادگی، گفتمان‌کاوی، نشانه‌شناسی عکس.

I. دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران (نویسنده مسئول).

Email: J.karimi@razi.ac.ir

II. کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

ارجاع به مقاله: کریمی، جلیل؛ و عموزاده، مؤگن، (۱۴۰۱). «تاریخ در قاب عکس (گفتمان‌کاوی عکس‌های خانوادگی شهر کرمانشاه از قاجار تا انقلاب)». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۱(۲۱): ۱۶۷-۱۹۸. (doi: 10.22084/csr.2022.25530.2050).

صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه: https://csr.basu.ac.ir/article_4661.html?lang=fa

۱. مقدمه

شناخت جهان و طبیعت و خود، به مثابه میلی اولیه، در ابتدای زندگی بشر به صورت ساده و ابتدایی با استفاده از تصاویر حکاکی شده بر تخته‌سنگ‌ها و صخره‌ها بوده است؛ به‌ویژه، در مراحل مقدماتی تکامل انسان، نوع تعامل با طبیعت و غلبه بر نیروهای طبیعی دغدغه مهم بشر بوده و بدین منظور او در پی خلق ابزارها و کشف راه‌های بیشتر و بهتر برای آسان شدن زندگی خود بوده است. نقوش حک شده بر دیواره‌های غارها، بیانگر تلاش جادوگرمانانه انسان برای سیطره به جهان طبیعی، و نقوش حک شده بر آثار باستانی نشان از آرزوهای با واقعیت‌های گروه‌های انسانی است. این تصاویر مقدماتی و خام‌دستانه بودند، اما امروز جهان انسان به‌طور کلی به تصویر بدل شده است. «امروزه بخش عمده‌ای از درک ما از اطراف که به واقعیت‌ها مربوط می‌شود، با تصویر همراه است. فرهنگ انسانی که تاکنون مغلوب گفتار و زبان بوده است به تدریج به سوی تصویر و تصویرنگاری روی آورده است. تصویر، نشانگر طرز تلقی یک سازمان اجتماعی است» (بلاف، ۱۳۷۵: ۱۷)؛ به عبارتی دیگر، تصویر می‌تواند واقعیت‌های بیرونی را در خود بازنمایاند و ما می‌توانیم آن واقعیت بازتابیده را بازخوانی و تحلیل کنیم.

به قول «والتر بنیامین»، پیش از دوره مدرن، اثر هنری بر آئین استوار و ارزش‌گذاری آن مبتنی بر مناسک بوده است؛ اما در دوره مدرنیته و با بروز نوآوری‌های تکنولوژیک در نیمه سده نوزدهم میلادی، امکان تکثیر تکنولوژیک آثار هنری به شیوه‌ای انبوه فراهم شد؛ «از جمله دستاوردهای تکنولوژیک در دوره مدرنیته، صنعت عکاسی بود. با گسترش انقلاب صنعتی عکاسی نیز به عنوان یک صنعت گسترش یافت و رفته‌رفته، به‌ویژه در قرن بیستم چهره هنری خود را نشان داد» (فلوسر، ۱۳۹۴: ۲۶). همان‌گونه که با پیدایش نوشتار خطی زندگی بشر دستخوش تحولات و دگرگونی‌های فراوان شد، با اختراع عکس و دوربین زندگی بشر تغییرات اساسی در کسب و شناخت واقعیت داشته است. چنان‌چه «می‌توانیم عکاسی را هنری بدانیم که بیشترین ارتباط را با جامعه، مردم، سیاست، اقتصاد، تاریخ‌نگاری و روشن‌فکری دارد» (داورانی، ۱۳۹۲: ۹۵).

«عکس‌ها منابع شناخت عینی و اثباتی هستند و از این رو برای تاریخی که می‌خواهد در میان علوم به ظاهر عینی رفتار بشری جایی داشته باشد، اسناد مناسبی به‌شمار می‌آیند» (سکولا، ۱۳۸۸: ۲۱). «هر فناوری نوین، در هر بافت فرهنگی، تأثیرات و معانی و کارکردهای متفاوتی را از خود نشان می‌دهد. معنای عکاسی عمدتاً وابسته به بافت است» (همان: ۱۵). عکاسی نیز به مثابه ابزاری فرهنگی، تکنولوژی تصویری، وسیله و زبان ارتباط عمومی و اجتماعی و درنهایت به‌منزله رسانه و حتی هنر نقش به‌سزایی

در تغییر شیوه ادراک آدمی، فهم او از جهان و هم‌چنین تغییرات اجتماعی و فرهنگی جامعه دارد. عکاسی در سال ۱۸۳۹م. در اروپا اختراع شد و خیلی زود، یعنی در سال ۱۸۴۲م. در دوره قاجارها و پادشاهی «ناصرالدین شاه» به ایران وارد شد؛ از این رو، تاریخ عکاسی در ایران پیشینه‌ای هم‌ارز اصل آن در غرب دارد؛ با این حال، فرآیند تحول آن در بین طبقات مختلف و نهادها در غرب و ایران متفاوت بوده است. گرایش‌های اجتماعی بر عکس‌های خانوادگی نیز تأثیر می‌گذارند و محتوای آن‌ها، ایدئولوژی خانواده و دیدگاه آن به عنوان واحد کوچکی از نهاد اجتماعی بزرگ‌تر را نشان می‌دهند. «بورديو» به بحث دربارهٔ هنجارهای فرهنگی می‌پردازد که به گمانش، «در لحظهٔ ثبت یک عکس در حال ایفای یک نقش هستند، او می‌گوید که این هنجارها پایه و اساس طبقاتی دارند» (بورنت، ۱۳۸۱: ۸۱).

موضوع عکاسی نیز متکثر و متنوع بوده و از گفتمان، روندها و رخداد‌های تاریخی متفاوت متأثر بوده است؛ از این رو، با بررسی عکس می‌توان به وضعیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن دوره‌ها نیز پی برد. «درمیان انواع گستردهٔ محتواهای عکس: خبری، تبلیغاتی، جنگی، پرتزه‌های سیاسی، هنری و از جمله عکس خانوادگی را می‌توان نام برد. عکس‌هایی که در متن زندگی خانوادگی، تولید و جمع‌آوری می‌شوند گرایش دارند تا الگوهای یکسان و مشابه را دنبال کنند» (فروزان پور، ۱۳۹۲: ۷۰).

جریانی که عکاسی در هنر به وجود آورد، نقطهٔ آغاز جایگزین کردن ارزش‌نمایشی به ارزش مناسکی بود که خود عمدتاً به وجوه زیبایی‌شناختی عکس توجه دارد. اما هدف این پژوهش نه صرفاً بررسی جنبهٔ زیبایی‌شناسی عکاسی یا حتی بررسی تحولات خود عکاسی در تاریخ ایران، بلکه توصیف و تحلیل عکس‌های خانوادگی است که خود نتیجهٔ عمومیت یافتن عکاسی در بین اقشار جامعه و راه‌یافتن دوربین‌های عکاسی در خانه‌ها است؛ تا شاید از مجرای خوانش عکس‌های خانوادگی سطوحی از ویژگی‌ها و مناسبات اجتماعی نیز بر ما روشن شود. قلمرو پژوهش، عکس‌های خانوادگی مردم کرمانشاه در دوره‌های تاریخی اواخر قاجار، پهلوی اول و دوم و دههٔ اول پس از انقلاب اسلامی است. عکس‌های مورد تحلیل از منابع مکتوب و اسناد موجود در کتابخانه‌های دانشکدهٔ علوم اجتماعی، کتابخانهٔ میراث فرهنگی، کتابخانهٔ فرهنگ و ارشاد در شهر کرمانشاه، آلبوم‌های خانوادگی در دسترس افراد حقیقی و نیز موجود شبکه‌های مجازی گردآوری و انتخاب شده‌اند. مجموع عکس‌هایی که از این سه دورهٔ تاریخی گردآوری شدند، ۲۰۴ مورد بود، اما همهٔ آن‌ها معیارهای لازم (مانند: وضوح، تعلق به مردم کرمانشاه، تاریخ عکس و...) را نداشتند و در نهایت با توجه به دوره‌های تاریخی و سایر مقتضیات پژوهش نمونه‌ای شامل ۳۲ عکس انتخاب، بررسی و تحلیل شده‌اند.

این مطالعه را می‌توان گامی در بررسی نسبت بین جامعه و هنر و در قلمرو جامعه‌شناسی هنر ارزیابی کرد. بر این اساس، سعی بر آن بوده است که از طریق مطالعه عکس‌های خانوادگی، تصویری تاریخی، اگرچه محدود، از گفتمان‌های فرهنگی و اجتماعی حاکم بر جامعه کرمانشاه به دست آید؛ هم‌چنین بررسی برخی تغییرات اجتماعی بازنمایی شده در این عکس‌ها، در این سه وضعیت سیاسی بخشی از اهداف این مطالعه است؛ چراکه نگارندگان بر آن هستند که در نهایت، ارزش‌های مرکزی گفتمان سیاسی مسلط خود را در آثار هنری و از جمله عکاسی بازنمایی و حک کرده است. این تأثیرگذاری حتی می‌تواند بسیار بیشتر از تغییر دادن محتوا و فرم عکس بوده و گاهی تا آستانه منع و طرد کلیت این هنر-صنعت پیش‌رفته باشد.

۲. پیشینه پژوهش

«شیرین بهرام‌آبادیان» در مقاله «بررسی روایت‌های زندگی از طریق آلبوم‌های عکس خانوادگی» (۱۳۹۱) با استفاده از روش روایت‌گری و روایت شفاهی، به مفهوم روایت‌گری در آلبوم‌های عکس، انواع روایت و روایت شفاهی آلبوم‌های عکس خانوادگی جامعه ایران پرداخته است؛ وی به این دریافت رسیده است که عکس‌ها بیانگر ارزش‌ها و ترجیحات خانوادگی و اجتماعی مستتر در آلبوم‌های عکس خانواده ایرانی است و نشان می‌دهد که با وجود تحولات اجتماعی چشم‌گیر در خانواده ایرانی در دوره زمانی مورد بررسی، خانواده هم‌چنان دارای جایگاه مهمی برای افراد است و حتی در صورت رد معیارهای آن توسط فرد، خللی در جایگاه و تصور آرمانی آن پدید نمی‌آورد. «بررسی نقش عکاسی خانوادگی در تکوین خاطرات جمعی و عمومی یک جامعه» عنوان مقاله‌ای از «ملیکا فروزان‌پور» (۱۳۹۲) است که ضمن معرفی عکاسی خانوادگی، مفاهیم، و ویژگی‌های آن در جامعه ایرانی، تلاش می‌کند با تحلیل عکس به مثابه شکلی از روابط خانوادگی، خوانشی عمومی‌تر از عکس‌های خانوادگی ارائه دهد و در نهایت نقش عکس‌های خانوادگی را در تکوین خاطرات جمعی و عمومی جامعه بررسی کند. حاصل خوانش عکس‌های خانوادگی و توجه به عناصر تصویری، نوع پوشش، سبک زندگی و خاطرات و روایات برآمده از عکس‌ها نشان داده است که این عکس‌ها و خاطرات شخصی می‌توانند هم‌چون سندی اجتماعی و تاریخی عمل‌کنند و برای صداهایی که در حاشیه قرار گرفته‌اند امکانی را به وجود آورند که از دیدگاه خود به بازگویی مسائل و تجربیات خود در دوره‌های مختلف تاریخی بپردازند و روایتی دیگر از تاریخ ارائه دهند که در آن نقش مردم عادی پررنگ‌تر است.

«بازسازی روایت زندگی به تناظر آلبوم‌های عکس» تحقیقی از «قادرزاده» و «غلامی» (۱۳۹۲) است که سعی کرده است تا به میانجی آلبوم‌های عکس در جامعه ایرانی به بازسازی روایت زندگی افراد بپردازند. روش‌شناسی این مطالعه کیفی بوده و از روش مردم‌نگاری برای انجام عملیات میدانی و از روش تحلیل موضوعی برای تحلیل داده‌ها استفاده شده است. براساس رویکرد مصاحبه‌شوندگان به آلبوم‌های عکس و تفسیرهای آن‌ها از این آلبوم‌ها، هفت مقوله «برساخت هویت فردی، برساخت روایت و خاطره‌های فردی و جمعی، بازنمایی مناسبات قدرت، تداوم خویشاوندی، بازتجربه رویدادها و دگردیسی میدان تعاملات» استخراج شده است؛ درواقع، مقوله‌های مذکور نوعی چرخش نظری در رویکرد دارندگان آلبوم‌های عکس را در عکس‌های نوین دیجیتال به نسبت عکس‌های کلاسیک نشان می‌دهد.

«علیرضا مهدی‌زاده» در مقاله «تحلیل و خوانش عکس بر مبنای ابزارهای تحلیلی رویکرد نشانه‌شناسی» (۱۳۹۵) کاربری ابزارهای تحلیلی رویکرد نشانه‌شناسی در تحلیل و خوانش عکس، را هدف این مقاله قرار داده است؛ بدین منظور، اصل جانشینی و هم‌نشینی، تعامل و تقابل نشانه‌ها، معنای صریح و ضمنی، بافت یا زمینه و بینامتنیت، معرفی و در تحلیل و خوانش عکس به کار گرفته شده‌اند. روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی و داده‌ها از منابع کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده است. نتایج پژوهش بیانگر این است که به واسطه کاربری ابزارهای تحلیلی نشانه‌شناسی، افزون بر تجزیه و تحلیل و خوانش روش‌مند عکس‌ها، جلوه‌های متعدد مفهومی، بصری و زیبایی‌شناسی آن‌ها آشکار می‌شود و چارچوبی برای تقسیم‌بندی عکس‌ها نیز فراهم می‌شود؛ بدین شکل که به کمک این ابزارها، بهتر و دقیق‌تر می‌توان ارجاع عکس‌ها را تشخیص داد که در نهایت در سه دسته فهرست شده‌اند: ۱. عکس‌های عکاس محور، ۲. عکس‌های سوژه محور، ۳. عکس‌های دوربین محور.

«عکس، گفتمان، فرهنگ تحلیل تاریخی کارکردهای گفتمانی عکس در ایران» (۱۳۹۶) مقاله‌ای از «حسن زین‌الصالحین» و «نعمت‌الله فاضلی» است. نگارندگان می‌کوشند، فضای غالب عکاسی را در اکنون آن واکاوی کنند؛ بدین منظور از دریچه «گفتمان» به آن نگاه می‌شود تا به این پرسش پاسخ دهند که در دوره حاضر، چه گفتمانی، چرا و چگونه صورت‌بندی شده است؟ و این گفتمان چه ارتباطی با گفتمان‌های پیشین دارد؟ بدین منظور، نگارندگان مروری تاریخی بر عکاسی ایران می‌کنند تا درک بهتری از وضعیت کنونی آن حاصل کنند. چارچوب روش‌شناختی این تحقیق را اندیشه‌های «میشل فوکو» و «استوارت هال» تشکیل می‌دهد. نگارندگان اثبات می‌کنند که بدنه کنونی عکاسی ایران در گفتمانی فرهنگی احاطه شده و این

گفتمان در رابطه‌ای دیالکتیکی با گفتمان‌های سیاسی و اجتماعی تاریخی قرار دارد. بررسی روابط قدرت، نقش سیاست، سوژه و اژده‌سازی مواردی هستند که به آن‌ها پرداخته خواهد شد.

«افسانه کامران» در مقاله «بررسی نشانه‌های غیاب در عکس‌های خانوادگی در ایران» (۱۳۹۸) می‌نویسد آن‌چه در عکس‌های خانوادگی در ایران از روزگار ناصرالدین‌شاه تاکنون بازنمایی شده است، همه واقعیت زندگی روزمره خانواده‌های ایرانی را دربر نمی‌گیرد و امروزه بخشی از این نشانه‌های غایب را می‌توان با واکاوی نشانه‌هایی در متن عکس‌ها و تحلیل در بافت جامعه ایرانی دریافت. این مقاله با روش اسنادی توصیفی با استفاده از روش نشانه‌شناسی اجتماعی به دسته‌بندی و تعریف نشانه‌های غیاب در عکس خانوادگی می‌پردازد. این‌که کدام نشانه‌ها در عکس خانوادگی ثبت می‌شود و کدام یک از آن‌ها فراموش می‌شود یا عمداً از متن عکس خانوادگی حذف می‌شوند؟ دلایل حذف و به غیاب راندن این نشانه‌ها در عکس خانوادگی چیست؟ یافته‌های پژوهش که از مطالعه در زمانی و هم‌زمانی عکس خانوادگی در ایران از زمان ناصرالدین‌شاه تا سال‌های پایانی دهه ۸۰ ه.ش. به دست آمده است، بیانگر آن است که در سیر عکس خانوادگی در ایران شاهد چهار دسته منع و غیاب بوده‌ایم که عبارتند از: غیاب موضوعی، گفتمانی (جنسیتی، طبقه‌ای و مذهبی)، حضوری (سوژه و عکاس) و رسانه‌ای (ماهیتی و تکنیکی).

بررسی پیشینه پژوهشی موضوع نشان می‌دهد که از نظر قلمرو پژوهش، هنوز مطالعه‌ای ویژه‌ای در باب جامعه کرمانشاه با تأکید بر عکس و با تحلیل جامعه‌شناسانه انجام نشده است. با این حال از نظر روش‌شناسی و رویکرد نظری، قرابت‌های روشنی بین آن پژوهش‌ها و مطالعه حاضر وجود دارد که در لابه‌لای توصیف و تحلیل عکس‌ها به نحوی به چشم می‌خورد. در مجموع می‌توان گفت که پژوهش‌ها دارای دو جهت‌گیری محوری هستند؛ در یک دسته از پژوهش‌ها، نگاه فنی و تکنیکی (هم به معنای روش پژوهش و هم در مقام اصول فن عکاسی) غلبه دارد؛ و در دسته دوم، نگاه اجتماعی غلبه دارد و این پژوهش حاضر در این دسته قرار می‌گیرد. نگارندگان تلاش کرده‌اند که مفاهیم و ویژگی‌های فنی عکاسی را با نگاه جامعه‌شناسانه و با توجه به زمینه‌های اجتماعی آن تحلیل کنند.

۳. نظریه و روش: نشانه‌شناسی و گفتمان‌کاوی

واکاوی متون (اعم از: نوشتاری، تصویری، شنیداری و...) نیازمند رویکرد نظری و روش‌شناختی ویژه‌ای است، تا بتواند به سطحی از معنا دست‌یابد که در ظاهر وجود

ندارد یا این‌که در سطح از متن لانه کرده است که از مخاطب یا خواننده و گاهی حتی خود خالق (نویسنده، نقاش، گوینده و...) اثر پنهان مانده است. این امر از آنجا سرچشمه می‌گیرد که بین آثار هنری و زمینه‌های پیدایش آن‌ها نسبت واقعی وجود دارد و معانی آشکار و پنهان متون، دست‌کم همواره ردی از واقعیت با خود دارند. شناسایی و تحلیل این ردپاها را می‌توان با روش‌های خاصی مانند نشانه‌شناسی یا تحلیل گفتمان و تحلیل روایت و... پیش‌برد؛ از این‌رو، در این پژوهش دو رویکرد نشانه‌شناسی (بارت) و گفتمان‌کاوی پسا ساختارگرا (لاکلاو و موف) در مقام مبانی نظری و روش تحقیق انتخاب شده است.

دامنه مطالعات «رولان بارت» بسیار گسترده است، و بسیاری از محصولات فرهنگی مدرن را، از ادبیات تا موسیقی، تئاتر، سینما، نقاشی و... مطالعه کرده است. یکی از حوزه‌های مورد علاقه وی عکس و عکاسی است. تحلیل‌های اسطوره‌شناختی و انتقادی او از عکس الگوی خوبی برای انجام چنین پژوهش‌هایی است.

نشانه‌شناسی مورد نظر بارت، برخلاف دیدگاه ساختارگرایی متقدم، به فقدان ساختار کلی در پس نشانه‌ها اشاره دارد؛ از نظر او موضوع نشانه‌شناسی، بررسی شیوه تولید نظام نشانه‌های معنا بخش است و نشانه‌شناسی نشانه‌ها، معانی و فهم واقعیت را ممکن می‌سازد. نظام نشانه‌ها، نظامی عام، جهان شمول، مطلق، و قطعی نیست، بلکه تاریخی و مقید است؛ تجربه عینی و نابی از جهان واقع وجود ندارد و فهم جهان واقع لاجرم به نظام نشانه‌ها (مثلاً زبان) وابسته است؛ اما اسطوره تلاش می‌کند جلوه‌ای مطلق و عینی به معانی و نشانه‌ها تحمیل کنند.

اسطوره‌ها از دیدگاه بارت نوعی زبان یا نظام نشانه‌هاست؛ هر اسطوره‌ای به عنوان نظام نشانه‌ها به صنع و جعل و وضع «واقعیت» می‌پردازد. زبان اسطوره و نوشتار، صرفاً وسیله ارتباطی نیست، بلکه سرشار از ایدئولوژی است. به نظر بارت، فرهنگ مدرن مجموعه‌ای از اسطوره‌ها به این معناست و، فرهنگ به این معنا را مردم نه به عنوان امری مصنوع، بلکه به عنوان امور طبیعی و عینی تلقی و مصرف می‌کنند؛ پس نشانه‌شناسی، ایدئولوژی نهفته در پس اساطیر را به عنوان فرهنگ فاش می‌سازد. بارت ادعا می‌کند که اسطوره‌ها از طریق روابط خاصی که بین صورت، مفهوم و معنا وجود دارد، نقش خود را ایفا می‌کنند. از نظر وی، اسطوره هیچ چیز را مخفی نمی‌کند؛ نقش اسطوره، اختلال در صورت است نه ناپدید کردن یا مخفی شدن در ضمیر ناخودآگاه و غیره. نگرش رولان بارت به فرهنگ از زاویه فرآیند معنا بخشی (شیوه تولید و توزیع معانی) صورت می‌گیرد. «وی در کتاب اسطوره‌ها که در تعبیر فرهنگ توده‌ای مردم فرانسه نوشته شده است، از مظاهر فرهنگی بسیاری، از جمله ورزش، سرگرمی‌ها، انواع

غذاها، نگرش‌های عامه نسبت به مسائل مختلف و غیره سخن به میان آورده است» (صالحی‌امیری، ۱۳۹۲: ۱۵۴).

از وجه روشی، در الگوی نشانه‌شناسی بارت، دو مفهوم «دلالیت ضمنی» و «دلالیت صریح» مهم هستند؛ دلالیت صریح، همانی است که در نگاه اول و تقریباً بر همه مخاطبان آشکار می‌شود. دلالیت ضمنی، تعبیر و معانی است که از دلالیت صریح ناشی می‌شود. دلالیت صریح (اولیه)، سطح توصیفی و تحت‌اللفظی معنا است که میان همه اعضای فرهنگ مشترک است و دلالیت ضمنی (ثانویه) دربردارنده معنایی است که با ارتباط یافتن دال‌ها با علایق فرهنگی وسیع‌تر تولید می‌شوند» (بارکر، ۱۳۹۱: ۱۶۹). در اینجا، معنا شامل پیوندی از نشانه‌ها با سایر رمزگان فرهنگی معنا است. دلالیت ضمنی با آن دسته از معانی سروکار دارد که از نشانه مفروضی تکثیر می‌شوند. ارزش بیانی دلالیت ضمنی ناشی از نیروی انباشتی توالی نشانه‌ها (از نظر هم‌نشینی) است. در بیشتر موارد این قضیه ناشی از مقایسه نشانه با جایگزین‌های غایب آن است (از نظر جانشینی). هنگامی که دلالیت ثانویه به شکلی بدیهی درآید، معمولی و طبیعی جلوه می‌کند و این دلالت‌های ثانویه به مثابه راهنمایی از معانی درمی‌آیند که به جهان معنا می‌دهند. در این حالت به آن‌ها «اسطوره» گفته می‌شود. از آنجاکه اسطوره‌ها برساخته‌های فرهنگی هستند، ممکن است به شکل حقایق مفروض جهان شمول جای‌گرفته در عقل سلیم به نظر برسند؛ لذا اسطوره‌ها با ایدئولوژی نسبت دارند؛ زیرا ایدئولوژی نیز در سطح دلالیت ثانویه عمل می‌کند. از دید بارت همه وجوه فرهنگی و همه مداخله‌های انسانی، به سطح دلالیت ضمنی برمی‌گردند. دلالیت ضمنی لایه‌های معنایی پرشماری دارد و انتخاب تفسیرگر برای تحلیل معنا گسترش می‌یابد، وی می‌تواند با استفاده از تحلیل گفتمان دایره معنایی منسجمی را ترسیم کند. عکس نیز شامل همین الگوی نشانه‌شناسانه می‌شود.

معرفت‌ترین مثال بارت از رمزگشایی عکس به مثابه نشانه، تحلیل معروف وی از -عکس سرباز جوان سیاه‌پوست- بر جلد مجله پاری ماچ است که درحال سلام نظامی به پرچم فرانسه است. این عکس از نظر بارت اسطوره‌ای است که رمزگشایی ایدئولوژیک از آن، زوایای پنهان ایدئولوژی و قدرت تحریف و پنهان‌سازی حاکمیت فرانسه و بورژوازی را آشکار می‌کند. نقطه آغاز تأملات بارت در اسطوره‌شناسی‌ها درک این نکته بود که چگونه «روزنامه‌ها، عکس‌ها، فیلم‌ها، شوها و عقل سلیم، واقعیتی را که تاریخی است، به‌گونه‌ای عرضه می‌کنند که انگار چیزی طبیعی است. بارت می‌گوید: من از این‌که مداوماً طبیعت و تاریخ خلط می‌شدند در خشم بودم. از نظر بارت جامه بداهت پوشاندن به امور زندگی

روزمره نوعی سوءاستفاده ایدئولوژیک است که بورژوازی به آن دست می‌زند» (اباذری، ۱۳۹۰: ۱۳۷).

با توجه به منطقی که بارت برای نشانه‌شناسی ذکر می‌کند، همه چیز در جامعه به مثابه نشانه می‌تواند مورد نقد و بررسی قرار بگیرد؛ اما یکی از مهم‌ترین این نشانه‌ها که رسانه‌های مد نظر بارت است، عکس به مثابه نشانه است. بارت می‌گوید: «ما فرض می‌کنیم که زبان، گفتمان، گفتار و جز آن، عبارت از هر واحد یا ترکیب با معنایی باشند، اعم از: کلامی یا بصری، عکس برای ما به همان شیوه نوعی از گفتار است که مقاله روزنامه، حتی اشیاء نیز اگر منظوری را برسانند به گفتار مبدل می‌شوند» (بارت، ۱۳۹۰: ۸۷).

تحلیل عکس به مثابه یک نشانه از دید بارت با توجه به همان منطقی نشانه‌شناسی وی انجام می‌شود. در وهله اول، عکس «شکل معنا»ی خاصی دارد و «مفهوم» خاصی را تولید می‌کند؛ البته برای بارت رابطه «شکل معنا و مفهوم» برخلاف رابطه دال و مدلول در نظام نشانه‌شناسی سوسور دل‌بخواهی نیست. در ادامه، بارت با واکاوی دلالتی که نشانه یا عکس می‌تواند حامل آن باشد، به نظام نشانه‌شناسانه مرتباً دومی اشاره می‌کند که از همان رابطه نشانه‌شناسانه سطح نخست که در نگاه اول سطحی کاملاً طبیعی و بدیهی به نظر می‌رسد، به وجود آمده است؛ از نظر بارت «اسطوره، نظام نشانه‌شناسانه مرتباً دومی است که با استفاده از نشانه «زبانی» مرتباً اول، کار خود را انجام می‌دهد؛ نه فقط زبان، بلکه هر چیز دیگری می‌تواند نشانه باشد؛ فی‌المثل، گل سرخ یا عکس نیز نشانه‌اند و می‌شود آن‌ها را نشانه‌شناسانه تحلیل کرد و اسطوره پنهان و تحریف‌کنندگی واقعیت را در آن کشف کرد که به دال نظام مرتباً دوم بدل شده‌اند (همانجا).

اسطوره از «زبان هر نظام نشانه‌ای اعم از آن که نوشتاری باشد یا تصویری یا عرفی، استفاده می‌کند» (بارت، ۱۳۹۰: ۸۹). یکی از اصول مهم زبان‌شناختی که در تحلیل‌های ساختاری به دیگر حوزه‌های مورد مطالعه نشانه‌شناسی و از آن جمله عکاسی تعمیم یافت، «بحث دلالت صریح و دلالت ضمنی است. خوانش عکس از دیدگاه بارت به این معناست که رمزگان معنای ضمنی، به احتمال بسیار، نه «طبیعی» است و نه «مصنوعی»، بلکه تاریخی یا بهتر بگوییم، «فرهنگی» است. نشانه‌های این رمزگان همان ژست‌ها، حالت‌ها، چهره‌ها، رنگ‌ها و یا جلوه‌هایی هستند که برحسب آن در چه جامعه‌ای مورد استفاده بوده‌اند، از معنایی خاص برخوردار شده‌اند؛ پیوند میان دال و مدلول - یعنی دلالت - اگر نگوییم ناانگیزخته، دست‌کم کاملاً تاریخی می‌ماند. روی هم رفته، می‌توان گفت که «دلالت» حرکتی دیالکتیکی است که دوگانگی و تضاد

میان انسان طبیعی و انسان فرهنگی را مرتفع می‌کند. پس خوانش عکس به یاری رمزگان ضمنی‌اش، همواره امری تاریخی است. کیفیت این خوانش به «سواد» خواننده وابسته است» (بارت، ۱۳۹۱: ۲۷-۲۶).

برای بررسی دلالت‌های موردنظر اسطوره‌شناسی بارت، علاوه بر نشانه‌شناسی، به روش تحلیل گفتمان‌کاوی نیز توسل جسته‌ایم و گفتمان را به مثابه چارچوبی زبانی یا مجموعه‌هایی از پاره‌گفتارها یا جمله‌ها، احکامی تلقی کرده‌ایم که «در بطن یک بافت اجتماعی وضع می‌شوند، توسط همان بافت اجتماعی تعیین می‌یابند و موجبات تداوم هستی آن بافت اجتماعی را فراهم می‌آورند؛ بدین ترتیب، نهادها و بافت‌های اجتماعی نقش تعیین‌کننده مهمی در تحول، حفظ و انتشار گفتمان‌ها دارند» (میلز، ۱۳۸۸: ۱۹). «تحلیل گفتمان قصد دارد نشان دهد که از طریق کدام فرآیند تلاش می‌کنیم تا معنای نشانه‌ها را تثبیت کنیم و کدام فرآیند موجب می‌شود که برخی از موارد تثبیت معنا به چنان امر معمولی بدل شوند که آن‌ها را پدیده‌ای معمولی به شمار می‌آوریم» (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۱: ۵۵).

نظریه گفتمان «لاکلاو» و «موف»، در کتاب هژمونی و راهبرد سوسیالیستی به سوی سیاست رادیکال دموکراسی (۱۹۸۷) شکل‌گرفت و در واقع بسط نظریه گفتمان «فوکو» در حوزه فلسفه سیاسی-اجتماعی است؛ «اگرچه نقطه آغاز کار لاکلاو و موفه مفهوم گفتمان فوکو بوده است، ولی آنان با به‌کارگیری نظریات متفکرانی چون: سوسور، دریدا، بارت، لکان، گرامشی و آلتوسر، نظریه بسیار کارآمدی را شکل دادند که انسجام و قابلیت تبیین فوق‌العاده‌ای دارد» (سلطانی، ۱۳۸۳: ۱۵۴). آنان نظریه گفتمان خود را با بازبینی و اصلاح و تلفیق دو سنت نظری عمده، یعنی «مارکسیسم» و «ساختارگرایی» ساختند. «مارکسیسم نقطه شروعی برای اندیشیدن راجع به امر اجتماعی در اختیار آن‌ها قرار داد و ساختارگرایی نقطه‌ای درباره معنا، لاکلاو و موف این دو سنت نظری را در قالب نظریه‌ای پسا ساختارگرا با یک دیگر تلفیق کردند. براساس این نظریه، کل حوزه اجتماعی شبکه‌ای از فرآیندها به شمار می‌آیند، معانی را خلق می‌کنند. گفتمان از این نظر مجموعه‌ای از نشانه‌هاست و هر عمل و پدیده‌ای برای معنا دار شدن باید گفتمانی باشد. فعالیت‌ها و پدیده‌ها وقتی قابل فهم می‌شوند که در قالب گفتمانی خاص قرار گیرند، هیچ چیزی به خودی خود دارای هویت نیست، بلکه هویتش را از گفتمانی که در آن قرار گرفته است کسب می‌کند. گفتمان‌کاوی بر آن است که «نشان دهد که از طریق کدام فرآیند تلاش می‌کنیم تا معنای نشانه‌ها را تثبیت کنیم و کدام فرآیند موجب می‌شود که برخی از موارد تثبیت معنا به چنان امر معمولی بدل شوند که آن‌ها را پدیده‌ای طبیعی به شمار آوریم» (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۱: ۵۵-۵۴).

ازلحاظ تکنیکی، روش گفتمان‌کاوی پسا ساختارگرا مبتنی بر منظومه مفاهیمی و ایده‌هایی مانند: دال، دال مرکزی (برتر یا تهی)، عنصر، لحظه، مفصل‌بندی، طرد گفتمانی، و... است که به کمک آن‌ها نوع معنای هژمونی هر گفتمانی را مشخص می‌سازد و علاوه بر آن نسبت بین این معنای هژمونیک و گفتمان مسلط در هر دوره یا نظام اجتماعی را فاش می‌سازد. از این جهت شاید بتوان گفت که تحلیل گفتمان‌کاوانه کمکی به نظریه و تحلیل نشانه‌شناختی است که معانی را در خود متن می‌جوید و بیرون از متن را تنها به صورت ضمنی در تحلیل خود به کار می‌گیرد.

۴. عکاسی در کرمانشاه

براساس منابع تاریخی «برجسته‌ترین و پرکارترین عکاس حرفه‌ای در ایران در پایان قرن نوزدهم میلادی "آنتوان سوروگین" (۱۲۰۹-۱۳۱۲ ه.ش.) بود که تا آخر عمر خود، برای عکاسی به همه جای ایران سفر کرد. این عکاس حرفه‌ای، سفری هم به کرمانشاه داشته است و از جمله عکس‌های هنری او تصویری است که از طاق‌بستان برداشته است. عکاس‌باشی ناصرالدین‌شاه نیز، در سفر شاه به عتبات در سال ۱۲۸۷ ه.ش. (۱۸۷۱ م.) هم از این طاق و عمارت عکس گرفته است. چنان می‌نماید که این‌ها اولین عکس‌هایی بوده که در کرمانشاه برداشته شده است؛ از جمله عکاسان مشهور و قدیمی در شهر کرمانشاه مرحوم "آقا سید شمس‌الدین دولت‌آبادی بدیع‌الصنائع عکاس"، شادروان "صنیع‌السادات عکاس"، هم‌چنین مرحوم "آقا اسداله کرمانشاهی"، عکاس دوران حکومت موقت (۱۳۳۴ ه.ق.، ۱۲۹۵ ه.ش.) است. از چهره‌های متأخر هنر عکاسی در کرمانشاه باید از "یوناتان عکاس" نام‌برد که اکنون در همدان منزوی شده است» (سلطانی، ۱۳۸۱: ۵۳۰-۵۲۹).

در دوران مشروطه، عکاسی هم فرصتی برای ثبت وقایع تاریخی یافت. به قول «ایرج افشار»: «افرادی معروف در توفان انقلاب مشروطه گاه در جلو صف مستبدان سینه سپر کرده و عکس می‌گرفتند...» (افشار، ۱۳۸۰: ۱۱۲۴) این گفته نشان می‌دهد که پس از ورود به دربار حکومتی پایتخت در فاصله اندکی زمانی به کرمانشاه راه یافته است. نخستین عکاسی که از کرمانشاه نام‌برده شده است، «میرزامبین خوشدل کرمانشاهی» است که رحلتش در حدود (۱۲۸۵ ه.ق.، ۱۲۴۷ ه.ش.) است. با توجه به سال وفات خوشدل می‌توان گفت که عکاسی پیش‌تر از این دوره تاریخی در کرمانشاه رواج یافته است. «صنیع‌السادات عکاس کرمانشاهی که در ایام حکومت "سالارالدوله" و فرمان‌فرما در کرمانشاه پیکره‌های ماندنی و ارزنده‌ای ساخته است، از این عکاس جز نام و چند اثر اطلاع دیگری در دست نیست. عکسی که از کارهای او دیده شده پرتره تمام‌قد شخصی

را در لباس نظامی در برابر حجاری‌های طاق‌بستان نشان می‌دهد که وی با مظهر خود، یعنی عکاس‌خانه صنایع‌السادات، کرمانشاه را بر پشت آن زده است» (ذکاء، ۱۳۸۸: ۲۷۹). علاوه بر منابع تاریخی، برای بررسی تاریخچه عکاسی در کرمانشاه، در سال ۱۳۹۷ با برخی از فعالان پیشکسوت هنر عکاسی و دارای لابراتور، از جمله: «حسین محبی»، «حسین عیسی‌حاج»، «فرید مرندی»، «هاشم بروجردی»، «محمد عباسی» و «یاشار ارژنگ»، مصاحبه‌هایی انجام انجام پذیرفته است؛ نتایج این گفتگوها در ادامه ارائه شده است.

اطلاعات به دست آمده از گفتگو با حسین محبی (۱۳۹۷)، از عکاسان معاصر کرمانشاه که در حوزه مردم‌شناسی و اجتماعی فعالیت داشته بدین قرار است: در عکاسی دهه‌های ۲۰ و ۳۰ از دوربین‌های داگرتیپ و فانوسی استفاده می‌شده است. در دوره پهلوی دوم عکاسی ژورنالیسم و خبری شکل گرفت. ماهیت عکس‌های عکاس‌خانه‌ها تا قبل از ورود دوربین دیجیتال و شیوع آتلیه‌های عکاسی، جنبه تجاری و ثبت خاطرات افراد بوده است. با ورود دوربین‌های دیجیتال اکثر عکاس‌خانه‌های قدیمی تعطیل شدند و آتلیه‌های مدرن جایگزین آن‌ها شدند؛ پس از انقلاب اسلامی عکاسی دو جنبه یافت: هنری و تجاری. حسین عیسی‌حاج (۱۳۹۷) که جزو عکاسان معاصر است و در حوزه عکاسی طبیعت و مستند اجتماعی فعالیت دارد، معتقد است در شهر کرمانشاه یکی از قدیمی‌ترین دوربین‌ها فانوسی بوده است و «عکاسی ارژنگ» را یکی از قدیمی‌ترین عکاسی‌ها نام می‌برد.

فرید مرندی (۱۳۹۷) که پدر او (فریدون) از عکاسان دوره پهلوی اول بوده است، می‌گوید، در دهه‌های ۲۰ و ۳۰ عکاس‌خانه‌هایی وجود داشتند که تابلو نداشتند، بلکه بر روی در و یا دیوار اسمی از عکاس‌خانه خود می‌نوشتند، و بیشتر عکس‌های پرسنلی رایج می‌گرفتند؛ اما در دهه‌های ۳۰ و ۴۰، عکس خانوادگی در بین قشر متوسط رایج شد و در مکان‌های عمومی همانند پارک‌ها و تفریحگاه‌ها نیز عکس‌برداری شده است. از لحاظ ابزار عکاسی، پس از دوربین‌های فانوسی، آکوا و کداک، وارد بازار شدند. پس از دهه ۷۰، با ورود کامپیوتر و دوربین‌های دیجیتال تحول عمده‌ای در عکاسی رخ داد؛ اکثر آتلیه‌ها و عکاس‌خانه‌های قدیمی نیز تعطیل شدند. در دوره قبل از انقلاب اسلامی، عکاسان سندیکا داشتند که پس از انقلاب اسلامی به «اتحادیه عکاسان» کرمانشاه تغییر نام داده است. هاشم بروجردی (۱۳۹۷) که عکاسی او در دهه ۴۰ و در حوزه عکس‌های پرسنلی و آتلیه‌ای فعالیت داشته است، می‌گوید: در اواخر دوره پهلوی اول و اوایل دوره پهلوی دوم اکثر عکس‌ها مربوط به قشر مرفه و متوسط بودند. عکس‌های برقی و وجود نورپردازها، پس از ورود صنعت برق به کرمانشاه در دهه ۲۰ وارد و رایج

شدند؛ و به گفته محمد عباسی (۱۳۹۷) از چاپ‌خانه‌داران قدیمی کرمانشاه، در سال ۱۳۵۳-۱۳۵۲ سفارش عکس‌های رنگی را می‌گرفتند و حدود سه و چهار ماه بعد از وی آقای «گوران» با «لابراتوار گوران» چاپ رنگی را وارد کرمانشاه کرده است. در اثر بمباران سال ۱۳۶۵ در کرمانشاه تمام فعالیت‌های چاپ و ظهور عکس تعطیل شدن و در واقع از میان رفتند و مجدداً در سال ۶۶ شروع به فعالیت کردند و تا سال ۷۲-۷۱ چاپ سریع رنگی وارد بازار شد و به دنبال آن بازار چاپ رنگی رونق یافت. «یاشار ارزنگ» (۱۳۹۷) از عکاسان نسل جدید کرمانشاه و از نوادگان «یعقوب ارزنگ» از عکاسان دوره قاجار در شهر کرمانشاه، بر آن است که، در سال ۱۲۷۹ ه.ش. یعقوب ارزنگ فعالیت خود را با راه‌اندازی عکاس‌خانه‌ای، در خیابان مدرس امروزی آغاز کرد که در واقع می‌توان گفت اولین عکاس‌خانه در شهر کرمانشاه است. به گفته او دومین و سومین عکاس‌خانه‌های شهر کرمانشاه، عکاس‌خانه «یوناتان» و سپس «خورشید» بودند. با توجه به آرشو عکس‌های یعقوب ارزنگ که به سال شروع فعالیت او در سال ۱۲۷۹ برمی‌گردد، به نظر می‌رسد عکاسی در بین قشرهای گوناگون محدودیت استفاده نداشته است، اما در بین قشر پایین جامعه به علت ناآشنایی با عکاسی، در مقام پدیده‌ای وارد شده به زندگی سنتی آنان و نیز نوعی نگرانی از این هنر-صنعت ثبت‌کننده احوالات شخصی، و حتی هزینه‌بر بودن عکاسی و تشکیلات عکاسی، روی خوش به این پدیده نشان ندادند و بدین ترتیب عکاسی در حوزه اجتماعی خواص باقی‌ماند.

۵. تحلیل یافته‌ها

در خوانش و تفسیر عکس‌های خانوادگی انتخاب‌شده، قطعیت تحلیلی چندانی وجود ندارد، و سعی نگارندگان بر آن بوده است که در ابتدا به توصیف عکس‌ها پرداخته که دلالت صریح نظریه بارت را دربر می‌گیرد؛ پس از آن، به تفسیر که دلالت‌های ضمنی را بررسی می‌کند؛ و در نهایت، نوعی تبیین که نسبت بین متن و گفتمان مسلط را واکاوی می‌کند. با توجه به توضیحاتی که در تاریخچه ایران و کرمانشاه در این سه دوره تاریخی بیان شده است به گفتمان‌های این سه دوره پرداخته و در واقع از طریق خوانش این عکس‌ها به هر یک از گفتمان‌های فرهنگی-اجتماعی و سیاسی پرداخته شد که عکس‌ها چگونه و تا چه اندازه توانسته‌اند این واقعیت‌ها را در خود منعکس سازند. تصویر نمونه برای بررسی و تحلیل، مسلماً خود آن واقعیت نیست، اما همانند آن است و پیام‌هایی که در سطح اول مطرح شده است مبتنی بر واقعیت عینی هستند. هرکدام از خصوصیات ظاهری «دال» نامیده شده و «مدلول» آن پیامی است که ویژه فرهنگ و اجتماع برهه گرفته‌شدن عکس است.

با توجه به بررسی و توصیف‌هایی که دربارهٔ پیام اولیهٔ عکس‌ها در هر سه دورهٔ تاریخی انجام شده، در مجموع چهار دال بررسی شده است؛ دال اول، افراد حاضر در کادر عکس، دال دوم، پوشش و آرایش افراد، دال سوم، ژست و حالات نگاه افراد، و دال چهارم، فضا و مکان عکس‌برداری. در مرحلهٔ دوم پیام‌های ثانویه و تشریح آن‌ها در هر دورهٔ تاریخی به تفکیک مطرح شده است.

- دورهٔ قاجار: شهر کرمانشاه با توجه به این‌که، بزرگ‌ترین شهر گردنشین غرب بود، موقعیت سیاسی و ارتباطی آن، برای حکومت مرکزی مهم بود. با توجه به اهمیت سیاسی این شهر، حوادث سیاسی سراسری، بر شیوهٔ زندگی و اداره شهری آن تأثیر مستقیم گذاشته است.

دال‌های عکس ۱، نشان می‌دهد که حضور متعلق به مردان است؛ بزرگ‌ترها روی صندلی و خردسالان بر روی زمین نشسته‌اند؛ در قلمرو دال دوم، پوشش آنان پیراهن بدون یقه، عبا و جبه است. فردی که در مرکز کادر دوربین قرار گرفته و دستان خود را بر عصا تکیه داده، پوششی به نسبت متفاوت از سایر افراد درون کادر دارد که همانند کت بلند غربی است با یقهٔ شکل‌دار. کلاه‌ها به شکل کلاه پوستی است، اما هم‌چنان از عمامهٔ پارچه‌ای برای کلاه فرزندان خردسال استفاده می‌کنند. آرایش چهرهٔ مرد سمت راست ریش و سبیل بلند است و موهای او در زیر کلاهش پنهان؛ دو مرد کناری سبیل‌هایی کم‌پشت و موهایی پنهان در کلاه دارند. سه کودک خردسال موهایشان در زیر کلاه‌ها پنهان است. در دال سوم، حالت چهره همهٔ افراد درون کادر بدون حالت‌های



عکس ۱. اواخر دههٔ ۱۲۸۰ ه.ش. (موزهٔ آرشیو عکس‌های تکیهٔ بیگلربیگی کرمانشاه).

هیجانی، شادی و غم و مستقیم رو به دوربین هستند، اما ژست مردی که در مرکز قرار گرفته دست‌های خود را بر عصایش تکیه داده؛ دو مرد کنار او دست‌های خود را بر روی پاهایشان در دو طرف خود قرار داده‌اند و کودکان خردسال نیز به همین شیوه ژست گرفته‌اند. در دال چهارم، پس‌زمینه سفید آن، پارچه‌ای سفید است که در عکس‌های آن دوره مرسوم بوده است.

با خوانش نمونه عکس انتخاب شده (عکس ۱) معناهایی که در پیام دو دلالت صریح و ضمنی می‌توان مطرح کرد، بدین شرح است: با توجه به دال نخست، جمع حاضر، جمعی مردانه است. حضور مردان در محل عکس‌برداری، با توجه به شرایط زمانه، امری طبیعی و متعارف می‌نماید. اما اگر از دیدگاه اسطوره‌ای آن را قرائت کنیم، این «حضور» متعارف معنای دیگری را از نوعی «غیبت» یا همان عدم حضور زنان در این کادرها برجسته می‌سازد. در ادامه، نوع نشستن افراد سلسله‌مراتب قدرت و احترام براساس سن و سال را نمایندگی می‌کند. دلالت دیگر، به پوشش افراد پیوند دارد. افراد درون کادر، در جامعه‌ای سنتی (شهر کرمانشاه) می‌زیند و انتظار می‌رود با پوششی سنتی و بومی منطقه خود، در جلوی دوربین ظاهر شوند، اما در عکس پوششی قاجاری دارند که متعلق به فرهنگ پایتخت و اشراف مرکز است. در بررسی عکس‌های سه دهه‌ای انتهایی دوره قاجار، نوعی تغییر در لباس ایرانی، به‌ویژه در شکل کلاه و کت، به‌سوی شکل لباس‌های فرنگی دیده می‌شود که به‌نظر می‌رسد در نتیجه سفرهای اروپایی درباریان بوده است.

از لحاظ تکنیک عکاسی، تصویر نشانگر کاربرد دوربین‌های ساده و اولیه‌ای است که فاقد نورپردازی و فلاش بوده‌اند. دیگر این‌که، عکس‌ها مربوط به خانواده‌های سطح بالا و اشراف‌زادگان است. مفهوم حالت نگاه خیره و ژست‌های رسمی افراد، می‌تواند بر مفاهیم چندی دلالت کند؛ افراد با دستگاه عکاسی آشنا نیستند و نحوه برخورد با آن محتاطانه و توأم با نگرانی است؛ نگاهی خیره به آن دارند و می‌خواهند خود را به بهترین حال ممکن با استفاده از ژست رسمی و لباس‌های رسمی، به ثبت لحظه‌های خود بپردازند؛ تفسیر دیگر این است که خلق و خوی مردان آن‌ها خشک و رسمی است. پیام بعدی پیام ایدئولوژیکی یا اسطوره‌ای است. گردهم آمدن اعضای مرد خانواده به‌عنوان فرم، به‌معنای سادگی و فقر است و در مقام مفهوم، مردسالاری را در خود جای داده است. ژست‌های گرفته‌شده توسط افراد درون کادر ممکن است برای آن دوره، ژستی هنری بوده باشد، اما اکنون چون تعاریف متفاوت شده‌اند، براساس دیدگاه‌های کنونی این ژست‌ها را تصنعی می‌خوانیم؛ به‌عبارتی، آن‌ها را دارای منشی پدمآبانه مشاهده می‌کنیم.

گفتمانی که لاکلاو و موف از آن حرف می‌زنند، مجموعه‌ای از دال‌ها یا نشانه‌ها است که در عکس وجود دارد. ترکیب این دال‌ها نوعی مفصل‌بندی را می‌سازند؛ به کمک آن‌ها می‌توان بافت فرهنگی، اجتماعی و سیاسی برهه‌های مختلف تاریخی را حدس زد. جمعیت مردانه در عکس‌های مذکور، بیانگر اهمیت مرد در خانواده یا گفتمان پدرسالاری است. افرادی که در کادر عکس قرار گرفته‌اند، دال‌ها و واقعیت‌هایی تاریخی هستند، شامل مردان یک خانواده که به خلق اسطوره منتهی می‌شود. این وضعیت را می‌توان در صورت‌بندی و گفتمان فرهنگی حاکم بر کرمانشاه نیز قرار داد. آن‌چه بالاتر، از منظری دریدایی از آن به عنوان «غیبت» نام برده شده در اینجا به معنای عدم حضور دال‌ها یا مفصل‌بندی‌های دیگری است که می‌توانستند در مقابل یا به جای گفتمان مردسالاری قرار گیرد؛ مانند «زنانگی، آزادی، فردگرایی و عینیت‌گرایی» (سجودی، ۱۳۹۳: ۱۱۵).

مردسالاری (پدرسالاری) «در لفظ به معنای حکومت پدر است. مردسالاری به روش‌هایی اشاره دارد که براساس آن امکانات مادی و نمادین (از جمله درآمد، ثروت و قدرت) به شکل نابرابر و از طریق نهادهایی مانند: خانواده، سکسوالیته، دولت، اقتصاد، زبان و فرهنگ، میان مردان و زنان تقسیم می‌شود» (ادگار و سچ‌ویک، ۱۳۸۷: ۲۴۰). اشیاء که دلالت‌گر معناهای اجتماعی هستند می‌توانند بیانگر عقاید افراد جامعه باشند. استفاده از فرش به عنوان پس‌زمینه عکاسی نشان می‌دهد که ایده‌های افراد، برای زیباسازی و جلوه‌دادن به فضای عکس، متأثر از فرهنگ ایرانی است. در عکس‌های اواخر دوره قاجار تغییری دیده می‌شود که حاصل استفاده از وسیله‌های دکوری و پس‌زمینه است، که خود از جهتی بیانگر وارد شدن فرهنگ غربی در زمینه اجتماعی و زندگی ایرانی است. در عکس‌های این دوره، که عکس ۱، نمونه آن‌هاست، مفهوم مردسالاری، دال مرکزی است که بیانگر اسطوره مردسالاری و پدرسالاری دوره قاجار است. براساس نوع پوشش انتخاب شده، جایگاه افراد در عکس‌ها و چگونگی قرار گرفتن آن‌ها در کنار یک‌دیگر، فرهنگ، هژمونی خود را نشان می‌دهند، خواهد شد. نوع پوشش افراد متناسب با پوشش قاجاری است که در حکومت مرکزی رایج است. معمولاً در جوامع و فرهنگ‌های خاص و متمایز (همانند گرد و لِر) سنت‌ها و فرهنگ متفاوتی وجود دارد که بخش لباس و پوشش آن اهمیتی ابزکتیو دارد و برخلاف ویژگی‌های فرهنگی دیگری مانند زبان، در عکس نیز قابلیت بررسی و تحلیل دارد. این عکس‌های به‌جا مانده از دوره قاجار، حکایت از نوعی تبعیت از فرهنگ هژمون مرکزی دارند. در این هژمونی می‌توان تصویر حکومت را دید که با در پیش گرفتن سیاست اداره نواحی غیرمرکزی به کمک شاهزاده‌های منصوب از طرف حکومت مرکزی، خواسته و ناخواسته

بر افکار عمومی و شیوه زندگی افراد جامعه سلطه پیدا کرده و به مرور زمان معانی (در پوشاک و خوراک و زبان و...) را متعلق به «دیگری بزرگ» را بر این فرهنگ‌ها و اجتماعات خاص تحمیل کرده است. اگر بپذیریم که عکس‌های خانوادگی، از الگوی متفاوتی برخوردار بوده‌اند که الزاماً تحت تأثیر دیگری بزرگ نبوده است؛ اگرچه تحلیل فوق با امایی مواجه می‌شود، اما اصل تلاش برای هژمونیک شده فرهنگ و گفتمان مسلط با چالش مهمی روبه‌رو نمی‌شود.

محدودیت تعداد عکس‌های خانوادگی با ترکیب جنسیتی مختلط، عکس‌برداری در فضای اندرونی منزل و عکس‌های مربوط به افراد سیاسی و قشر مرفه خانواده‌های کرمانشاهی، نشان می‌دهد که عکس‌برداری مختص ثروتمندان و سیاسیون شهری بوده است؛ هم‌چنین، بیانگر تعداد محدود دوربین عکاسی است که جز قشر مرفه، در دسترس سایر افراد قرار نگرفته است. با توجه به فضاهای مورد استفاده برای عکاسی (حیاط خانه‌ها)، دوربین‌های عکاسی ساده و ابتدایی بوده‌اند. به گفته یاشار ارژنگ (مصاحبه ۱۳۹۷) علاوه بر فقدان قدرت خرید پایین قشر عامه، نگرانی از قرار گرفتن در مقابل این وسیله تازه وارد، سبب شده بود که مردم عامه عکسی از خود برجای نگذارند.

- دوره پهلوی: پس از فروپاشی حکومت قاجار و شکل‌گیری حکومت پهلوی فرآیند تحول جامعه هم با تغییراتی مواجه شد؛ در این تحولات سیاسی، صورتی از مدرنیته در جامعه عملیاتی می‌شد که عمدتاً وجه عینی و تکنولوژیک بود، گرچه هم‌چنان از بالا هدایت و ترویج می‌شد. «دوره پهلوی اول، سلسله‌ای از تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را به دنبال داشت که تأثیرات عمیق و درخور توجهی بر روند شهرنشینی برجای گذاشت» (ایراندوست و همکاران، ۱۳۹۵: ۹۵). «تأثیرات فکری نهضت مشروطیت و حضور طبقه جدیدتر تحصیل‌کردگان غرب در کنار طبقه حاکم - که معتقد بودند جامعه سیاسی را باید بر پایه دگرگون‌سازی فرهنگ سنتی به فرهنگ مدرن پیش‌برد و از این طریق، عظمت و تمدن گذشته را برپایه جدید، در ایران بنیان نهاد- در واقع چشم‌انداز سیاست‌های فرهنگی این دوره است» (علم، ۱۳۹۳: ۷۸)؛ با وجود این تلاش‌ها، برای مدرن‌سازی در جامعه ایران با توجه به وجود سنت‌های کهن دینی و فرهنگی، به‌طور تمام و کمال صورت نمی‌گرفتند؛ شهر کرمانشاه نیز از این قاعده مستثنی نبود و به دلیل وجود شیوه زیست ایلی و فرهنگ عشایری شدید هم می‌شد. به هر روی، در همه جای ایران، مدرنیزاسیون دستوری، در شهرسازی، مدیریت اجرایی، آموزش و هنر (سینما، موسیقی، عکاسی و...) اجرا می‌شد. این تغییرات، به هر روی، تغییر رفتارهای اجتماعی، فرهنگی و ساختارهای خانوادگی را به همراه داشته است که نمود

آن را در عکس‌های بررسی شده می‌توان دید. سرعت این تحولات و تأثیرات آن، به‌ویژه در دهه‌های حکمرانی پهلوی دوم مشهودتر بود؛ به‌قولی، «دهه ۳۵ تا ۴۵ را می‌توان مقطع دگرگونی رشد شهری و سرآغاز رشد شتابان شهری دانست. در دهه ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ رشد مهاجرت‌ها به شهرهای بزرگ، در نتیجه تمرکز خدمات، صنایع و اداره‌ها، بسیار چشمگیر بود و زمینه رشد و گسترش شهرها، از جمله کرمانشاه که مرکز اداری و سیاسی (استان پنجم) بود تشدید شد» (ایراندوست و همکاران، ۱۳۹۵: ۹۵).

برای تحلیل متون عکسی دوره پهلوی عکس ۲، در نظر گرفته شده است. در این عکس، در دال اول، جمعی مردانه دیده می‌شود که افراد یک خانواده گسترده هستند. دو فرد مسن خانواده بر روی صندلی نشسته‌اند و مردان جوان‌تر سرپا ایستاده‌اند و دو نفر دیگر دو سوی آن افراد مسن بر روی صندلی بر روی زمین کنار فرزندان خردسال نشسته‌اند. در سطح دوم، پوشش دو فرد مسن بر روی صندلی، عبا‌های بلند و گشاد بر تن و کلاه پوستی بر سر دارند. سایر افراد کت و شلوار کوتاه و نیمه بلند دارند. جوان‌ترها پیراهن‌های یقه‌دار به همراه کلاه پهلوی و یکی از افراد در سمت راست نفر دوم لباس نظامی مخصوص رضاشاه پهلوی بر تن دارد. از دو نفری که بر روی زمین در دو طرف آن افراد مسن نشسته‌اند، فرد سمت راست کلاه مقوایی و دیگری، عمامه پارچه‌ای دور سر خود بسته است. کودکان خردسال کت و شلوار با پیراهن‌های یقه‌گرد و با کلاه پهلوی بر تن دارند.

دو فرد مسن‌تر، مدل ریش و سیبیل کوتاه، نفرات جوان سرپا ایستاده مدل سیبیل‌های کوتاه و کم‌پشت، دو مرد میان‌سال بر زمین نشسته‌اند، مدل سیبیل بلند و پُریشت دارند؛ از نظر حالت چهره و ژست، نگاه همه افراد حاضر در کادر مستقیم و خیره به دوربین و با ژست‌های ساده است. در دال چهارم، فضا و مکانی داریم که دارای نور طبیعی است و گویا در حیاط خانه قرار دارد. پس‌زمینه نمایی از حیاط خانه، انتخاب شده است و عکس سیاه و سفید است.

دلالت ثانویه این عکس نیز، تکرار همان مردسالاری است، با همان سلسله‌مراتب قدرت مبتنی بر سن که در موقعیت نشستن افراد براساس مرکز و پیرامون متن و ابزار نشستن مشهود است. با این حال در نوع پوشش، نسبت به عکس انتخابی دوره قاجار تفاوتی دیده می‌شود که بیانگر نوعی گذار نسلی و تمایل نسل جوان‌تر به پوشش به اصطلاح مدرن و فرنگی است.

عکس ۳، جمعی سه نفره متشکل از دو زن و یک مرد است که به صورت تمام‌قد در کادر قرار گرفته‌اند. پوشش و آرایش زنان شامل: پالتوهای بلند، خزهایی دور گردن، کلاه پهلوی، مدل موهایی که تا کنار گردن را پوشانده، ابروهای نازک، دستکش به دست،



عکس ۲. سال ۱۳۰۵ ه.ش. کشمیری (۱۳۸۹).



عکس ۳. سال ۱۳۲۰ ه.ش. کشمیری (۱۳۸۹).

به همراه کیف دستی‌هایی کوچک و کفش‌های مدل دار است. مرد کت و شلوار و پیراهن یقه دار پوشیده است. نگاه دو زن مستقیم رو به دوربین است، اما مردی به نقطه‌ای دیگر نگاه کرده است؛ و ژست هر سه نفر ساده است. پس‌زمینه آن پارچه‌ای به رنگ تیره و بدون طراحی است، و وسایل دکوری هم در کادر دیده نمی‌شود. گویا عکس در محل عکاسی گرفته شده است. دلالت اصلی این عکس، نوعی زنانگی است و با توجه به پوشش غربی و نوع لباس‌های تجملی، به نحوی بیانگر میل به فرنگی شدن و مصرف‌گرایی است.

عکس ۴، اعضای خانواده‌ای گسترده را نشان می‌دهد که تعدادشان بیش از ۲۰ نفر است. افراد مسن و بزرگ‌سال بر روی صندلی نشسته یا سرپا ایستاده‌اند. کودکان و خردسالان و نوجوانان روی زمین و جلوی افراد بزرگ‌سال خانواده نشسته‌اند؛ دو زن مسن و جوان در سمت چپ کادر بر روی زمین کنار خردسالان نشسته‌اند، اکثر مردان درون کادر کودکان خردسال را در آغوش خود جای داده‌اند. در نشانه پوشش، به جز دو زن مسن (یکی در سمت راست تصویر و دیگری در وسط) که روسری به سر دارند، سایر زنان و دختران بلوز و دامن یا پیراهن زنانه بلند پوشیده و زیورآلات با خود دارند. مردان و پسران خردسال همگی کت و شلوار بر تن دارند و مدل مو آنان کوتاه مردانه است. در باب ژست و نگاه، در سمت راست تصویر نفر سوم و چهارم و کودکانی که در آغوش دارند و بعضی دیگر از کودکان درون عکس، به غیر دوربین نگاه می‌کنند و مابقی نگاهشان همراه با لبخند مستقیم رو به دوربین است. فضای عکس برداری، با توجه به فرش ایرانی زیرپای آنان و گچ‌بری دیواری که قاب عکس پدر خانواده بر روی آن نصب کرده‌اند، حاکی از فضای داخلی منزل است. بر روی دیوار پشت سر نیز قاب عکس‌هایی دیده می‌شود.

در باب دلالت ضمنی این عکس می‌توان به رواج فرهنگ غربی در بین قشر متوسط جامعه اشاره کرد. در این فرهنگ مدرن، فضای صمیمانه تصویر و نیز تغییر در نگاه مردسالار دیده می‌شود؛ اگرچه شاید نتوان به قطع و صریح از برابری جنسیتی واقعی سخن گفت، اما می‌توان نشانه‌های ظهور رویکرد جنسیتی برابر را در عکس مشاهده کرد. مقایسه این عکس با تصاویر قبلی روشن‌تر خواهد است.

بر اساس معانی صریح و ضمنی سه عکس دوران پهلوی اول و دوم، می‌توان گفت که در عکس‌هایی که مربوط به دوره پهلوی اول و اوایل پهلوی دوم است، جمعی مردانه حاکم است که در پیام ضمنی می‌توان چنین استنباط کرد که در عکس‌ها مربوط به دوره پهلوی اول، جو حاکم در خانواده‌ها مردسالارانه است. در اواخر دوره پهلوی اول و در دوره پهلوی دوم عموماً به جایگاه خانواده در عکس‌ها بیشتر توجه شده است. در



عکس شماره ۴، سال ۱۳۳۹، آرشیو عکس‌های خانوادگی فرید مرندی (عکاسی مهتاب)

زمینه پوشش افراد می‌توان گفت که در عکس‌هایی که مربوط به سال‌های نخست پهلوی اول و دوم در میان افراد مسن و سال خورده، در برابر کشف حجاب و تغییرات پوششی مقاومت نشان داده‌اند. کشف حجاب در دوره پهلوی اول (۱۳۱۴) و یک‌شکلی لباس‌ها، تغییر در کلاه مقوایی، جایگزین شدن کلاه پهلوی و سپس کلاه شاپو، استفاده از پیراهن‌های یقه‌دار در عوض پیراهن یقه‌گرد، استفاده از کفش چرم و درنهایت، استفاده از کلاه پهلوی، کت و دامن در میان زنان و برداشته شدن پوشش‌های قاجاری، در عکس‌ها نمایان است. دیگر این‌که، کالاهای خارجی مورد مصرف افراد قرار گرفته‌اند. در باب رمزگان سطح سوم و چهارم، یعنی نگاه و ژست افراد و فضاهای عکس‌برداری، تا اواخر دوره پهلوی، انعطافی در چهره و رفتار افراد دیده نشده است. عکس‌هایی که فضای داخلی خانه و محیط بیرون (پارک و...) گرفته شده‌اند، انعطاف در حالت رفتاری افراد را نشان می‌دهد. استفاده از مکان‌های عمومی، نشانه آشنایی مردم با عکاسی و حوزه عمومی، رواج یافتن آن در بین قشر عامه، هم‌چنین پیشرفت در دوربین‌های کوچک و فلاش‌دار را بازنمایی می‌کند. شکل‌گیری طبقه‌ی متوسط نیز در این دوره دیده می‌شود.

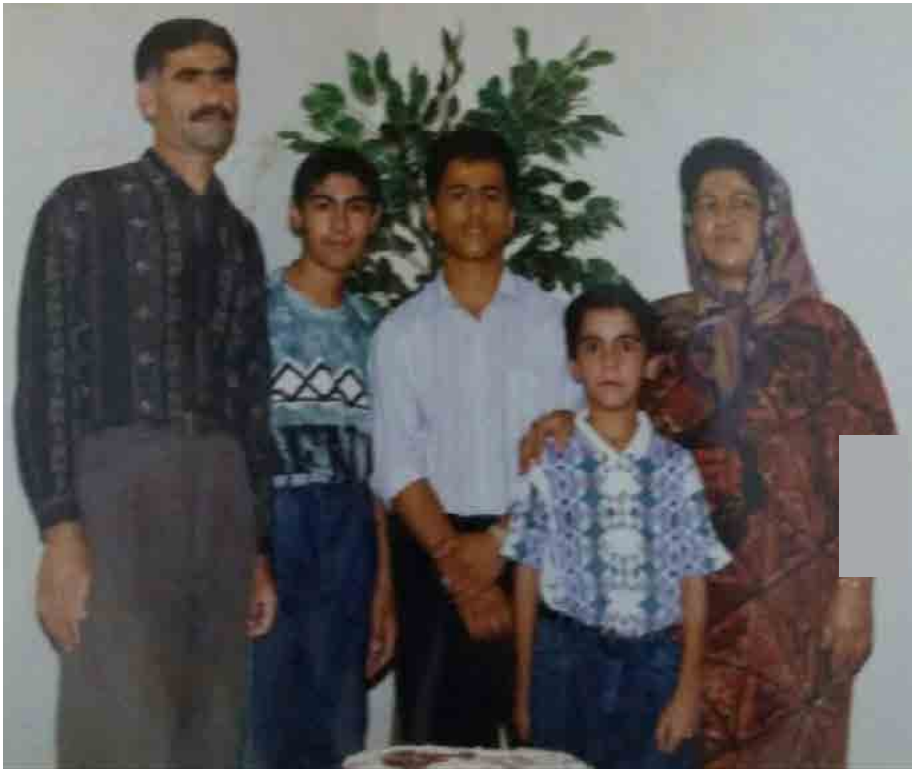
پیام بعدی، پیام ایدئولوژیک یا اسطوره‌ای است. عکس‌های مربوط به دوره اولیه پهلوی اول، نشان از فضای مردسالارانه در خانواده‌هاست. پوشش یک‌دست زنان و مردان در نوع پوشش پهلوی که حکومت معین کرده، نشان از جامعه حکومت‌سالار است.

در دوره پهلوی دوم، با توجه به آزادی پوشش افراد و حضور زنان در عکس‌ها، گفتمان رایج درباره نهاد متمایل به ایجاد سوژه-موقعیت زنانگی در خانواده‌هاست. دست‌کم در نزد حکمرانان، مردان حکومت و مدیران و طبقه اشراف و متوسط، مردسالاری اولویت خود را به عنوان دال برتر متزلزل می‌بیند؛ گرچه این وضعیت را نمی‌توان به همه اقشار نسبت داد. اقشاری که سهم چندانی در بایگانی عکس این دوره‌ها ندارند. در اواخر دوره پهلوی (دهه ۱۳۵۰) عناصری که می‌توانند حول دال مرکزی و به عنوان دال‌های شناور بیان شوند، مردسالاری، فرزندسالاری، فردگرایی و... است، و می‌توان گفت زنانگی و آزادی زنان به طرف دال مرکزی که می‌توان گفت مدرن شدن است، گرایش داشته‌اند. در دوره پهلوی اول، هژمونی قدرت حکومت نظامی و مرکزی را در همه ابعاد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی می‌توان یافت، اما در دوره پهلوی دوم، این بُعد قدرت حکومتی در زندگی شخصی و فرهنگی افراد کمتر دیده می‌شود و حکومت توانسته است انعطاف‌هایی هرچند اندک را نشان دهد.

- دوره پس از انقلاب: «در دوران پس از انقلاب اسلامی با وجود نزدیکی کرمانشاه به مرز، رشد سریع شهر کرمانشاه ادامه یافت. در این دوره به دلیل واگذاری زمین از سوی دولت بیشترین رشد و توسعه شهر به صورت افقی در پهنه دشت صورت گرفت» (ایراندوست و همکاران، ۱۳۹۵: ۹۵)؛ به علاوه، با انقلاب اسلامی ۵۷ دوره جدیدی از تحولات فرهنگی و اجتماعی در ایران آغاز شد که ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی را کاملاً تغییر داد. در واقع، ایران در بازه زمانی کوتاهی پس از انقلاب اسلامی تغییراتی سریع در همه ابعاد سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را پشت سر گذاشت که معنای انقلاب به مثابه تغییرات ساختاری و بنیادی را عملیاتی کرده بود.

در عکس‌های انتخابی برای این دوره (عکس ۵)، دو دختر جوان بر روی زمین نشسته‌اند و به ترتیب از سمت راست زنی جوان و مرد جوانی کنار او که جلوی پای او دختر خردسالی است و مردی جوان که بچه‌ای را در آغوش گرفته سرپا ایستاده‌اند. در دال دوم و سوم، پوشش دو دختر جوان، لباس گردی است. صورت‌های آن‌ها بدون آرایش و اصلاح است. دختری که لباس صورتی طرح‌دار به تن دارد، روسری کوچکی به موهای خود رو به پشت بسته، و زیورآلات دارد. دختر کنار او روسری بلندی به صورت ساده پوشیده است. زن جوانی که سرپا ایستاده پیراهنی حریر به تن دارد و بدون روسری است. در کنار او مردی جوان با پیراهن چهارخانه، ساعتی در دست، مدل موهایی کوتاه و سبیل کم پشت ایستاده است. دختر خردسال لباس گردی با جلیقه و روسری توری بر تن دارند. مرد جوانی که در سمت چپ کادر است، پیراهن و شلوار گردی پوشیده، موهایی کم پشت، ریش و سبیل کوتاه دارد با بچه‌ای در بغل که لباس‌های معمول بچه‌ها به تن دارد.

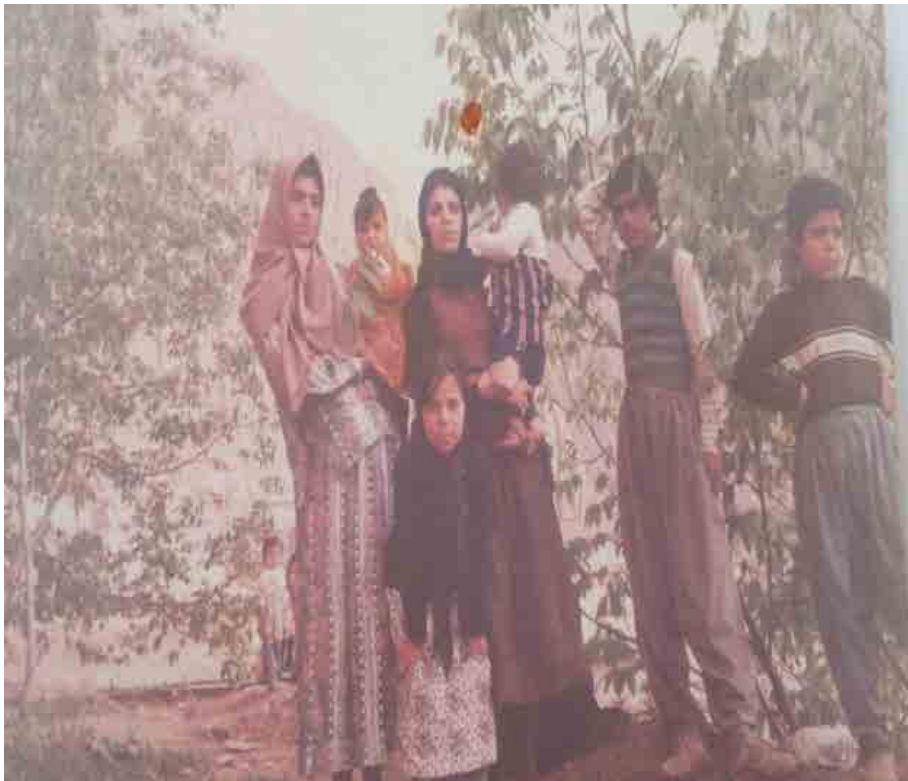
نگاه دختر روسری سیاه و آن زن لباس سفید و دختر خردسال که یک دست خود را در دهان گذاشته، مستقیم رو به دوربین است. مرد جوان‌تر به زن نگاه می‌کند و دختر لباس صورتی با حالت اخم یا تمرکز رو به زمین نگاه کرده است. مرد به نقطه‌ای نامعلوم و کودک خردسال نقطه نگاه او واضح نیست. دال چهارم، فضای عکس برداری و پس‌زمینه آن کاملاً سفید است. با توجه به پوشش جوراب مردان و زن لباس سفید قطعاً در فضای منزل عکس برداری شده است.



عکس ۵. سال ۱۳۶۱ (آرشیو عکس‌های خانوادگی غلامحسین ابراهیمی).

در عکس ۶، به ترتیب از راست دو پسر نوجوان را نشان می‌دهد و دو زن جوان که هر دو کودکی در آغوش دارند و دختر خردسالی جلوی آن‌ها ایستاده است. پوشش هر دو پسر نوجوان شلوار گردی و لباس بافت زمستانه است و مدل موها کوتاه. زنان بلوز و دامن و روسری بلند و آرایش چهره آن‌ها ساده است و دختر بچه‌های در آغوش آن‌ها پیراهن کوتاه و شلوار؛ دختر خردسالی جلوی آن‌ها نیز بلوز و دامن بلند با روسری و مدل موی یک‌طرفه دارد. پسری که در سمت راست تصویر ایستاده است و دست را به کمر

زده به دوربین نگاه نکرده است و دخترپچه‌ای که در آغوش زن روسری مشکی است به پشت سر نگاه کرده و در جهت خلاف دوربین است؛ زنی که روسری کرم رنگ به سر دارد به زمین نگاه کرده است و مابقی افراد نگاه مستقیم به دوربین دارند. پسر نوجوانی که بافت آستین حلقه‌ای به تن دارد با دست گرفتن شاخه درختان ژست گرفته است و دختر خردسالی که جلوی افراد رو به دوربین ایستاده است با خم شدن و قرار دادن دستان خود روی زانوانش نیز ژست گرفته است. فضای عکس برداری طبیعت است. در این عکس مفهوم زنانگی و پوشش آن‌ها فرهنگ سنتی گردی و ایرانی را نشان می‌دهد. به احتمال زیاد پدر خانواده عکس را گرفته است.



عکس ۶. سال ۱۳۶۴ ه.ش. (آرشبو عکس‌های خانوادگی غلامحسین ابراهیمی).

می‌توان گفت در این عکس‌ها معنای ثانویه، بر سادگی و خودمانی بودن جمع، غیرجنسیتی بودن و هم‌چنین توجه به پوشش خاص، و فرهنگ سنتی و بومی را نشان می‌دهد. در همین سطح از دلالت، رمزگان پوشش، این پیام را می‌رساند که مردم در

راستای تغییر حکومت و رژیم، پوشش آن‌ها هم خیلی سریع تغییر یافته است. پوشش لباس‌های سنتی و کُردی در دهه ۱۳۶۰، بیانگر روی آوردن مردم و خانواده‌ها به سوی سنت و فرهنگ بومی است. به علاوه به نظر می‌رسد، که عکس را با دوربین خانگی گرفته‌اند که در این دوره پس از انقلاب کم‌وبیش به دست خانواده‌های طبقه متوسط شهری نیز رسیده بود. به عبارتی، در رمزگان سوم و چهارم، با توجه به عکس‌های خانوادگی در بین قشر عامه و خانواده‌های سطح متوسط، این پیام را دربر دارد که دوربین‌های عکاسی کوچک‌تر و ارزان‌تر شده‌اند. ژست‌های طبیعی و پوشش‌های خانگی و غیررسمی، بیانگر تمایل خانواده‌ها به ثبت روزمره خود بوده و با رفتارهای واقعی خود سعی در ثبت لحظه‌های شاد خود داشته‌اند.

پیام ایدئولوژیکی یا اسطوره‌ای نیز در این عکس وجود دارد. در این دوره تاریخی، آن‌چه در جایگاه دال مرکزی قرار می‌گیرد، نوعی تعادل در روابط بین اعضای خانواده و کاهش نابرابری‌های جنسیتی است. اما این برابری، نه ملهم از رویکردهای فردگرایانه و مدرنیستی فرهنگی، بلکه تحت لوای ایدئولوژی اسلامی-انقلابی حاکم بر جامعه است. فضاهای عکاسی شده فضاهای طبیعی و ساده‌ای هستند. حیاط خانه، طبیعت، اماکن مقدس و...؛ هم‌چنین، استفاده از دکور و تزئینات تجملی در عکس‌ها دیده نمی‌شود که قدرت اقتصادی قشر عامه و طبقه متوسط را بیانگر است.

۶. نتیجه‌گیری

هدف اصلی این پژوهش، بررسی ویژگی‌ها و تغییرات فرهنگی در عکس‌های خانوادگی شهر کرمانشاه بوده است. برای رسیدن به این هدف از بین انواع عکس، عکس‌های خانوادگی را به مثابه متونی نزدیک‌تر به زندگی روزمره انتخاب شد. از آنجا که عکس خانوادگی از الگوی رفتاری و هنجارهای اجتماعی گروه بزرگ‌تر متأثر است، محملی برای شناخت تحولات و تغییرات فرهنگی قرار گرفت.

قدیمی‌ترین عکس کرمانشاه مربوط به دوره قبل از مشروطیت است که خود نشان‌دهنده ورود زود هنگام عکاسی به شهر کرمانشاه است. کرمانشاه که در آن زمان تحت حاکمیت دولت شاه قاجار بود، از جمله نخستین شهرهایی بود که دوربین عکاسی به آن راه یافته است. همانند سال‌های ابتدایی ورود عکاسی به ایران که مختص دربار بود، در شهر کرمانشاه نیز عکاسی محدود به اشراف‌زادگان و سیاسیون بوده است. به علت تعداد محدود دوربین‌های عکاسی، عکاس‌خانه‌ها و هم‌چنین گرانی چاپ عکس‌های خانوادگی، از لحاظ اقتصادی فقط افراد طبقه بالا جامعه می‌توانستند آن را تهیه کنند و تا ابتدای دوره پهلوی اول، دوربین عکاسی عموماً در اختیار قشر مرفه

جامعه بود. با این‌که ورود اولیه مظاهر مدرنیته به ایران در اواخر دوره قاجار بود، هنوز تغییر چندانی در جامعه ایران و البته شهر کرمانشاه در پی نداشت، از این‌رو، فرهنگ و گفتمان مردسالاری و حکومت‌سالاری در جامعه و بین خانواده‌ها برتری داشت.

در دوره پهلوی اول، مدرنیزاسیون در ابعاد گسترده‌تر را حکومت در دستور کار قرار داد و طرح‌هایی مانند: تأسیس کانون بانوان، کشف حجاب، تخته‌قاپو کردن و خدمت اجباری و اقداماتی از این‌دست فرهنگ و نگرش و رفتار اجتماعی را متأثر می‌ساخت؛ با این‌حال، جو سیاسی و نظامی بر جامعه حاکم بوده است و هم‌چنان مدرنیزاسیون به‌صورت دستوری پیش‌می‌رفت. در دوره پهلوی دوم از حکومت مردسالارانه هم در عرصه سیاسی و هم در نهاد خانواده کاسته شده و هم شکل‌گیری طبقه متوسط آغاز شده بود. ابزار مدرن شدن (دوربین عکاسی و عکس خانوادگی به‌عنوان ابزار) در دسترس طبقه متوسط قرار داشت. ازسوی دیگر، در عکس‌ها نوعی از مصرف‌گرایی را در بین قشر مرفه و متوسط می‌بینیم و رمزگانی هم‌چون زنانگی، فرنگی‌مآبی (غرب‌گرایی) و حکومت‌سالاری را می‌توان استنباط کرد.

دوره پس از انقلاب اسلامی تحول عمده فرهنگی را در نهاد خانواده نشان می‌دهد که مردسالاری در بین خانواده‌ها کاسته شده است و پوشش سنتی و رابطه صمیمانه در بین اعضای خانواده به‌وجود آمده است و هم‌چنین استفاده گسترده از دوربین عکاسی در بین قشر عامه و جابه‌جایی آسان آن، حتی در سفرهای خانوادگی را نشان می‌دهد. در ابتدای انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ با وقوع جریان‌های سیاسی متمرکز بود، و از نظر محتوا عکاسی اجتماعی در کانون توجه قرار گرفت و رشته دانشگاهی عکاسی نیز پس از انقلاب اسلامی در دانشگاه‌های ایران شکل گرفت.

درنهایت می‌توان گفت، ورود مدرنیزاسیون توانسته است به تدریج برخی باورها و سنت‌های رایج بین مردم را تغییر دهد و این‌که در دوره پهلوی تا حدودی جنبه‌های مدرنیزاسیون رخ داده است و با تغییر رژیم این روال تغییر جهت داده است و حالتی میانه بین سنت و مدرنیته در زندگی مردم رخ داد؛ از نمونه‌های بارز آن نوع پوشش افراد بود که نه همانند پوشش قبل از پهلوی بود و نه پوشش غربی. پوششی جدید شکل گرفت که در میانه این دو طیف بود. اصلی‌ترین نتیجه‌ای که می‌توان از این پژوهش دریافت آن است که این نوع تحولات پوششی و رفتار اجتماعی بین مردم که در هر دوره تاریخی متأثر از نوع دولت حاکم بر جامعه بوده و با وجود این مردم، در راستای این دگرگونی‌ها چگونه توانسته‌اند با روی کار آمدن نظام جدید، رابطه‌ها و باورهای اجتماعی و فرهنگی جدیدی متناسب با دولت در پیش بگیرند که حاکی از

قدرت فزاینده دولت در هر سه دوره تاریخی است. در هر سه برهه تاریخی بررسی شده، گفتمان مسلط تحت تأثیر رژیم‌های حکمرانی بوده است و آن‌ها توانسته‌اند با کنترل و هدایت ابزارهای مدرن شدن، ارزش‌های محوری خود را ترویج کنند؛ با این حال، از آنجا که تکنولوژی خنثی نیست، در مواردی که بین ماهیت تکنولوژی و خواست‌های گفتمای حاکم تفاوت وجود داشته است، تکنولوژی از حکام سرپیچی کرده است؛ برای مثال، در عکس‌های دوره پس از انقلاب، به‌رغم هژمونی گفتمان دینی، نوع پوشش در حوزه خصوصی و حتی در حوزه عمومی، هنوز نسبی با گفتمان پیش از انقلاب دارد. در این موارد تکنولوژی ثبت واقعیت را به فرمانبری ترجیح داده است.

کتابنامه

- اباذری، یوسف، (۱۳۹۰). «رولان بارت و اسطوره و مطالعات فرهنگی». ارغنون، ۱۸: ۱۳۷-۱۵۷.
- ادگار، اندرو؛ و سچ ویک، پیتر، (۱۳۸۷). مفاهیم بنیادی نظریه فرهنگ. ترجمه مهران مهاجر و محمد نبوی، تهران: نشر آگه.
- افشار، ایرج، (۱۳۸۰). کرمانشاهان و تمدن دیرینه آن. تهران: نشر نگارستان کتاب.
- ایراندوست، کیومرث و همکاران، (۱۳۹۵). «بازشناسی عناصر تاریخی هسته‌ی شهر ایرانی». مطالعات شهر ایرانی اسلامی، ۲۴: ۸۵-۱۰۵.
- بارت، رولان، (۱۳۹۰). «اسطوره در زمانه حاضر». ترجمه یوسف اباذری، ارغنون، ۱۸: ۸۵-۱۳۶.
- بارت، رولان، (۱۳۹۱). پیام عکس. ترجمه راز گلستانی فرد، تهران: نشر مرکز.
- بارکر، کریس، (۱۳۹۱). مطالعات فرهنگی (نظریه و عملکرد). ترجمه مهدی فرجی و نفیسه احمدی، تهران: نشر پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، چاپ دوم.
- بلاف، هالا، (۱۳۷۵). فرهنگ دوربین. ترجمه رعنا جوادی، تهران: نشر سروش.
- بورنت، ران، (۱۳۸۱). «اتاق روشن: رولان بارت، ژان پل سارتر و انگاره‌ی عکاسیک». ترجمه کیهان ولی‌نژاد، هنر، ۷۲: ۵۵-۹۰.
- بهرام‌آبادیان، شیرین، (۱۳۹۱). «بررسی روایت‌های زندگی از طریق آلبوم‌های عکس خانوادگی». فرهنگ رسانه، ۲ (۵): ۱-۱۴.
- داورانی، عباس، (۱۳۹۲). «نظریه دریافت و جامعه‌شناسی عکس». چیدمان، ۱: ۹۴-۹۹.
- ذکاء، یحیی، (۱۳۸۸). تاریخ عکاسی و عکاسان پیشگام در ایران. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

- فاضلی، حسن؛ و فاضلی، نعمت‌اله، (۱۳۹۶). «عکس، گفتمان، فرهنگ (تحلیل تاریخی کارکردهای گفتمانی عکس در ایران)». رسانه و فرهنگ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۷ (۱): ۱۹-۴۷.
- سجودی، فرزانه. (۱۳۹۳). نشانه‌های کاربردی. تهران: نشر علم.
- سکولا، آلن، (۱۳۸۸). بایگانی و تن: دو جستار در جامعه‌شناسی تاریخی عکاسی. ترجمه مهرا مهران مهاجر، تهران: نشر آگه.
- سلطانی، سید علی اصغر، (۱۳۸۳). «تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش». علوم سیاسی، ۲۸: ۱۵۳-۱۷۹.
- سلطانی، محمدعلی، (۱۳۸۱). جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان. (جلد اول)، تهران: مؤسسه فرهنگی نشر سپها.
- صالحی امیری، رضا، (۱۳۹۲). مفاهیم و نظریه‌های فرهنگی. تهران: نشر ققنوس.
- علم، محمدرضا، و همکاران، (۱۳۹۳). «برنامه‌ی تجدد و نوسازی ایران در عصر رضاشاه پهلوی». تحقیقات تاریخ اجتماعی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۴ (۱): ۶۱-۸۶.
- فروزان پور، ملیکا، (۱۳۹۲). «بررسی نقش عکاسی خانوادگی در تکوین خاطرات جمعی و عمومی یک جامعه». هنرهای زیبا-هنرهای تجسمی، ۱۸ (۱): ۶۹-۷۸.
- فلور، ویلم، (۱۳۹۴). در باب فلسفه‌ی عکاسی. ترجمه پوپک بایرامی، تهران: حرفه نویسندگان، چاپ سوم.
- قادرزاده، امید؛ و غلامی، احمد، (۱۳۹۲). «بازسازی روایت زندگی به تناظر آلبوم‌های عکس». انسان‌شناسی، ۱۱ (۱۸): ۱۳۰-۱۵۶.
- کامران، افسانه، (۱۳۹۸). «بررسی نشانه‌های غیاب در عکس‌های خانوادگی در ایران». انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، ۱۵ (۵۶): ۱۶۹-۱۹۵.
- کشمیری، عباس، (۱۳۸۹). یاد ایام. (جلد دوم)، کرمانشاه: انتشارات سعادت ایران.
- مهدی‌زاده، علیرضا، (۱۳۹۵). «تحلیل و خوانش عکس بر مبنای ابزارهای تحلیلی رویکرد نشانه‌شناسی». پژوهش هنر، ۶ (۱۲): ۷۵-۹۰.
- میلز، سارا، (۱۳۸۸). گفتمان. ترجمه فتاح محمدی، تهران: نشر هزاره سوم.
- یورگنسن، ماریان؛ و فیلیپس، لوئیز، (۱۳۹۱). نظریه و روش در تحلیل گفتمان. ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.

- Laclau, E. & Mouffe, Ch., (1987). *Hegemony and Socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politics*. London, New York: Verso.

Investigating the Relationship Between Social Trust and Awareness of Citizenship Rights with the Mediating Role of Political Capital (Case Study: Ahvaz Citizens)

Salehi, S.^I, Hosseinzadeh, A. H.^{II}, Amini, Y.^{III}

<https://dx.doi.org/10.22084/CSR.2022.25912.2086>

Received: 2022/03/06; Accepted: 2022/08/28

Type of Article: **Research**

Pp: 199-230

Abstract

Awareness of citizens' citizenship rights and duties in the affairs of society is one of the most challenging topics, based on this, the purpose of this article is to investigate the relationship between social trust and awareness of citizenship rights with the mediating role of political capital among the citizens of Ahvaz city, from the point of view of Sociological methods have been used in this regard. Method: This research is a survey and the tool for collecting information is a researcher's questionnaire. The statistical population of the research includes citizens aged 20 to 65 in Ahvaz city, whose sample size was determined based on Cochran's formula of 526 people, and after separating the incomplete questionnaires, 506 were collected and analyzed. Analysis of the collected data was also done using Amos and Spss software. In terms of time, this research was carried out in 1399-1400. Findings: The research results show that the variables of social trust and political capital have a significant effect on the dependent variable (awareness of citizenship rights). Also, the results showed that the variable of political capital has a mediating role in the relationship between social trust and the variable of awareness of citizenship rights. In the measurement model section; Cronbach's alpha coefficient, composite reliability, average variance extracted and factor loadings for all research constructs, and in the structural model section, T-Value indices, path coefficients, coefficient of determination, show that the final model has acceptable results. . Based on the findings, the average of the combined index of the variables is evaluated at the medium level. In total, the variables of the research were able to explain 55% of the variance of the variable of awareness of citizenship rights. Conclusion: The results show that the model has an acceptable fit and the two variables of social trust and awareness of citizenship rights have a high average.

Keywords: Citizenship Rights, Social Trust, Political Capital, Citizens, Ahvaz.

I. P.h.D. student Sociology, Department of Sociology, Shoushtar Branch, Islamic Azad University, Shoushtar, Iran.

II. Professor, Department of Social Sciences, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran. (Corresponding Author). **Email:** a.hosseinzadeh@scu.ac.ir

III. Assistant Professor, Department of Sociology, Shoushtar Branch, Islamic Azad University, Shoushtar, Iran.

Citations: Salehi, S.; Hosseinzadeh, A. H. & Amini, Y., (2023). "Investigating the Relationship Between Social Trust and Awareness of Citizenship Rights with the Mediating Role of Political Capital (Case Study: Ahvaz Citizens)". *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 11(21): 199-230 (doi: 10.22084/csr.2022.25912.2086).

Homepage of this Article: https://csr.basu.ac.ir/article_4736.html?lang=en

1. Introduction

Citizenship rights are one of the important topics of any system and one of the needs of any society today (Hosseini, 2018: 43), which has been given attention in the political and social arena, and awareness of these rights can be useful for the improvement of societies (Hedaytzadeh et al., 1397: 189). It should also be acknowledged that one of the important variables related to citizenship rights is social trust (Zolfaqari et al., 2018). Therefore, it seems that social trust acts as a strong driver to achieve desirable citizenship behavior, and reciprocally, awareness The rights and obligations of citizenship also play an important role in increasing social trust.

Therefore, awareness of citizen's rights as one of the important factors related to social trust has been examined in this research, and the issue is the consequences of lack of awareness of citizenship rights and the lack of necessary solutions to realize citizenship, especially in big cities, which are emerging and The social damage continues. Special geographical, political, economic, socio-cultural and ethnic conditions, water and land borders, require effective preventive measures and interventions in the social and cultural field, especially in the field of social damages. Considering the unfavorable situation of the social capital indicators of this province at the "macro, medium and small" levels and the special position of Ahvaz city as the capital of the province and the prevalence rate of social harms, especially drug addiction, and investigating the relationship between awareness of citizenship rights And social trust, which is one of the main components of social capital, can explain some ambiguities about the problems and challenges of Ahvaz city development and correct the views of social and economic planners. According to the mentioned cases, this research tries to answer the question of whether social trust has a significant effect on the citizenship rights of the citizens of Ahvaz city. Also, can the variable of political capital have a mediating role in the relationship, the effect of social trust on awareness of citizenship rights?

By examining the ideas presented by Marshall, Heiter, Habermas, Parsons, Putnam, Bourdieu, etc., in the three spectrums of citizenship rights, social trust and political capital and their relationship with each other, each from an angle within the framework of concepts in creating a relationship between variables. has played a role and based on this, the desired model was drawn and hypotheses were obtained.

2. Materials and Methods

The method of execution was survey, the place of research was the population of 20 to 65 in Ahvaz city. In this research, multi-stage cluster sampling method was used. The statistical sample size was obtained using Cochran's

formula. The tool for collecting information was a questionnaire (made by the researcher).

3. Data

The sample size in the target population was determined to be 384 people (Cochran's formula), but due to the appropriate use of the results, as well as the drop or inappropriateness and incompleteness of the answers, 526 questionnaires were different among the respondents. 506 April and analyzed) in this way, the sample volume of 506 people was calculated.

Structural equation modeling method has been used in this research to investigate the impact contribution of each of the independent variables of the research on the variable of awareness of citizenship rights and experimentally test the theoretical model. Structural equation modeling can be considered as a quantitative method that helps researchers to organize their research from theoretical studies and their formulation to the analysis of experimental data in a multivariate format. After checking the factor loadings and the acceptability of the standardized factor loadings, it is time to check the model fit indices. The indices used to check the fit of the model are divided into three categories, absolute fit indices, comparative fit indices, and parsimonious fit indices. In general, when at least three indicators have values in the acceptable range, we can claim that the fit of the model is good and acceptable (Pahlavan Sharif and Mahdovian, 2016). Finally, the results of the fit indices show that the model has an acceptable fit.

4. Snalysis and Discussion

The results related to the first hypothesis regarding the relationship between the variable of social trust and awareness of citizenship rights, the research results show that the coefficient of the standard path is 0.37 and the absolute value of the T statistic is more than 1.96. In this way, this hypothesis, the effect of social trust on awareness of citizenship rights, is confirmed. Therefore, it can be said that social trust is an influential variable in explaining the variance of the variable of awareness of citizenship rights.

The results related to the second hypothesis regarding the relationship between the variable of political capital and awareness of citizenship rights, the results of the research show that the coefficient of the standard path is 0.49 and the absolute value of the T statistic is more than 1.96. In this way, this hypothesis, the effect of political capital on awareness of citizenship rights, is confirmed. Therefore, it can be said that the variable of political capital is an influential factor in increasing the awareness of citizenship rights and dimensions among the respondents, and the respondents who have more

political capital, consequently, the awareness of citizenship rights is also among them. has a higher rate.

The results related to the third hypothesis for the relationship between the variable of social trust and political capital, the research results show that the standard path coefficient is 0.47 and the absolute value of the T statistic is more than 1.96. In this way, this hypothesis, the effect of social trust on political capital, is confirmed. Therefore, it can be said that social trust is an influential variable in explaining the amount of variance of the political capital variable. In addition, in this research, gender, age and marriage background variables have been used in awareness of citizenship rights.

And the results obtained from that significant difference. The results of structural equation modeling in the measurement model section show that Cronbach's alpha coefficient, composite reliability, extracted average variance, factor loadings for all research constructs show favorable results. In the structural model section, T-Value, path coefficient, determination coefficient have also shown that favorable results have been obtained and the political capital variable has a mediating role in this relationship. Finally, the results show that the coefficient of determination for the variable of awareness of citizenship rights (0.55) is evaluated as average.

5. Conclusion

The purpose of this research is to investigate the relationship between social trust and awareness of citizenship rights with the mediating role of political capital.

The results show that the mean of political capital variable is equal to 14.56, its standard deviation is 5.424 and its variance is 29.415. Therefore, it can be concluded that the respondents have a moderate amount of political capital. The average of social trust is 33.44, its standard deviation is 6.627 and its variance is 43.922. Therefore, it can be concluded that the respondents have an average level of social trust, the average awareness of citizenship rights is 46.29, its standard deviation is 9.895 and its variance is 97.919. Therefore, it can be concluded that the respondents are moderately aware of their citizenship rights.

Based on this, the final conclusion that can be drawn from this discussion is that according to the issues and problems in Ahvaz city, multilateral cooperation and cooperation and building trust between the people and the officials and providing the necessary facilities and facilities for the presence Non-governmental organizations will play a significant role in solving problems. And this issue will have a significant impact on the process of awareness of citizenship rights.

بررسی رابطه بین اعتماد اجتماعی و آگاهی از حقوق شهروندی با نقش میانجی سرمایه سیاسی (مورد مطالعه: شهروندان شهر اهواز)*

صالح صالحی^۱، علی حسین حسین‌زاده^{II}، یوسف امینی^{III}

شناسه دیجیتال (DOI): <https://dx.doi.org/10.22084/CSR.2022.25912.2086>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۰۶

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۲۳۰-۱۹۹

چکیده

آگاهی از حقوق و وظایف شهروندی شهروندان در امور جامعه از مباحث چالش برانگیز است، بر این اساس هدف پژوهش حاضر، بررسی رابطه بین اعتماد اجتماعی و آگاهی از حقوق شهروندی با نقش میانجی سرمایه سیاسی در میان شهروندان شهر اهواز است که از دیدگاه‌های جامعه‌شناختی در این رابطه استفاده شده است. این پژوهش به صورت پیمایشی و ابزار جمع‌آوری اطلاعات پرسشنامه محقق ساخته می‌باشد. جامعه آماری پژوهش شامل شهروندان ۲۰ تا ۶۵ سال شهر اهواز، که حجم نمونه براساس فرمول کوکران ۵۲۶ نفر تعیین شد. تجزیه و تحلیل اطلاعات گردآوری شده نیز با استفاده از نرم‌افزار Amos و Spss انجام گرفت. از لحاظ زمانی این پژوهش در سال ۱۴۰۰-۱۳۹۹ اجرا شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که متغیرهای اعتماد اجتماعی و سرمایه سیاسی تأثیر معناداری بر متغیر وابسته (آگاهی از حقوق شهروندی) دارد؛ هم‌چنین نتایج نشان داد که متغیر سرمایه سیاسی نقش میانجی را در رابطه اعتماد اجتماعی با متغیر آگاهی از حقوق شهروندی دارا می‌باشد. در بخش مدل اندازه‌گیری، ضریب آلفای کرونباخ، پایایی ترکیبی، میانگین واریانس استخراج شده و بارهای عاملی برای همه سازه‌های پژوهش و در بخش مدل ساختاری نیز شاخص‌های T-Value، ضرایب مسیر، ضریب تعیین، نشان می‌دهد مدل نهایی از برازندگی نتایج قابل قبولی برخوردار است. بر مبنای یافته‌ها، میانگین شاخص ترکیبی متغیرها در سطح متوسط ارزیابی می‌شود. در مجموع متغیرهای پژوهش توانسته‌اند ۵۵٪ از واریانس متغیر آگاهی از حقوق شهروندی را تبیین کنند. نتایج نشان می‌دهد، مدل از برازش قابل قبولی برخوردار می‌باشد و دو متغیر اعتماد اجتماعی و آگاهی از حقوق شهروندی از میانگین بالایی برخوردار می‌باشند.

کلیدواژگان: حقوق شهروندی، اعتماد اجتماعی، سرمایه سیاسی، شهروندان، اهواز.

*. این مقاله مستخرج از رساله دکتری نویسنده اول، تحت عنوان: «مطالعه جامعه‌شناختی رابطه بین سرمایه اجتماعی و آگاهی از حقوق شهروندی (مورد مطالعه: شهروندان شهر اهواز)» دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر است.
I. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، گروه جامعه‌شناسی، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران.
II. استاد گروه جامعه‌شناسی، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران (نویسنده مسئول).
Email: a.hosseinzadeh@scu.ac.ir
III. استادیار گروه جامعه‌شناسی، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران.

ارجاع به مقاله: صالحی، صالح؛ حسین‌زاده، علی حسین؛ امینی، یوسف، (۱۴۰۱). «بررسی رابطه بین اعتماد اجتماعی و آگاهی از حقوق شهروندی با نقش میانجی سرمایه سیاسی (مورد مطالعه: شهروندان شهر اهواز)». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، (۲۱)۱۱: ۱۹۹-۲۳۰. (doi: 10.22084/csr.2022.25912.2086)

صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه: https://csr.basu.ac.ir/article_4736.html

۱. مقدمه

دستیابی به توسعه پایدار شهری در برنامه‌ریزی شهرهای پایدار، مستلزم وجود شهری است که از نظر رشد و توسعه اقتصادی، درآمدزایی و اشتغال بتواند نیازهای شهروندان را با اعتمادسازی و جلب مشارکت، سرمایه‌های اجتماعی برآورده سازد.

شهروندی، از جمله مفاهیم نوپدید است که به‌طور ویژه‌ای به برابری و عدالت توجه دارد و در نظریات اجتماعی، سیاسی و حقوقی جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده است. مقوله «شهروندی» وقتی تحقق می‌یابد که همه افراد یک جامعه از کلیه حقوق مدنی و سیاسی برخوردار باشند و هم‌چنین به فرصت‌های مورد نظر زندگی از حیث اقتصادی و اجتماعی دسترسی آسان داشته باشند.

به دنبال رشد شهرنشینی، مفاهیم جدیدی مانند شهروندی و حقوق شهروندی وارد گفتمان سیاسی کشورها شده و حقوق و تکالیفی را متوجه جامعه و دولت کرده است. وجه تمایز انسان پیشامدرن به عنوان یک فرد «مکلف» از انسان پسامدرن به عنوان یک فرد «محق» است (محمدی‌فر و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۴۷). بی‌تردید، شهروندی شاخصی کلیدی برای جوامع مدرن محسوب می‌شود و مهم‌تر آن‌که شهروندی دارای مجموعه گسترده‌ای از حقوق و تکالیف مدنی، سیاسی و اجتماعی است که می‌تواند در عرصه شهر تبلور یابد (شیانی و زارع، ۱۳۹۷: ۹۵). شهروندی وضعیتی است که حق افراد را برای برخورداری از حقوق و هم مسئولیت جمعی شهروندان را، که اداره با ثبات امور بر آن‌ها مبتنی است، به رسمیت شناخته (زارع‌شاه‌آبادی و همکاران، ۱۳۹۷: ۹۸) و دربرگیرنده برخی حقوق، وظایف و مسئولیت‌هایی است که در عین حال مفاهیم تساوی، برابری، عدالت، و استقلال را نیز دربر می‌گیرد. دامنه و ماهیت شهروندی در هر زمان با در نظر گرفتن ابعاد به هم پیوسته‌ای هم‌چون بافت محتوا، حوزه، و عمق قابل درک است. مفهوم غنی شهروندی فقط وقتی دست‌یافتنی است که موانع فراروی بستر اجرای آن مشخص شود و از بین برود (صفایی و ابراهیمی، ۱۳۹۶: ۶۹)؛ بر همین مبنا، «مکلین» اعتقاد دارد که شهروندی مطمئن‌ترین و قانونی‌ترین وضعیتی است که در یک کشور می‌تواند وجود داشته باشد (مکلین، ۲۰۱۴: ۳). هم‌چنین، شهروندی، تنها یک موقعیت نیست که شخص در آن مجموعه‌ای از حقوق و وظایف داشته باشد؛ بلکه احساس برخورداری از حقوق شهروندی جنبه مهمی از شهروندی است که در تحقق شهروندی، تحکیم، و تقویت بنیان‌های اجتماعی هر جامعه نقش به‌سزایی دارد (سام‌آرام و برزگرپاریزی، ۱۳۹۵: ۷۵).

از دیدگاه «مارشال»^۱ شهروندی جایگاهی اجتماعی است که در رابطه با دولت با سه نوع حقوق شامل: حقوق مدنی، حقوق سیاسی و حقوق اجتماعی همراه است. «ترنر»^۲

ضمن انتقاد از مارشال به دلیل نادیده گرفتن حقوق اقتصادی و فرهنگی شهروندان الگوی جدیدی درخصوص شهروندی مطرح نمود و این دو حقوق را نیز بر آن افزود (عاملی، ۱۳۸۰: ۱۷۱-۱۷۴). تحقق شهروندی با تأکید بر دو شاخص مهم در نظام‌های حقوقی جهان، یعنی اصل حاکمیت قانون و حق مشارکت سیاسی به خوبی قابل درک است (دهقانی، ۱۳۹۳: ۱۶).

در این راستا، حقوق شهروندی از مباحث مهم هر نظام و از نیازهای امروز هر جامعه‌ای است (حسینی، ۱۳۹۸: ۴۳) که در عرصه سیاسی و اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است و احساس امنیت اجتماعی از حقوق مسلم شهروندی محسوب می‌شود که آگاهی از این حقوق می‌تواند برای بهبود جوامع مفید باشد (هدایت‌زاده و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۸۹). هم‌چنین باید اذعان داشت که، از متغیرهای مهم مرتبط با حقوق شهروندی «اعتماد اجتماعی» است (ذوالفقاری و همکاران، ۱۳۹۸)؛ «اعتماد»، ابزاری است برای صرفه‌جویی در قدرت؛ زیرا حضور اعتماد، نگرانی، شک و نیاز به مراقبت و کنترل را کاهش می‌دهد. اعتماد به معنی داشتن اطمینان به نیت و اعمال دیگران و عاملی کلیدی در روابط متقابل نوین است. اعتماد، نوعی سازوکار انسجام‌دهنده است که وحدت را در نظام اجتماعی ایجاد و حفظ می‌کند. اعتماد اجتماعی لازمه شکل‌گیری پیوندها و معامدات اجتماعی است و ایجادکننده تعاون و هم‌یاری است و فقط در این حالت است که در عین وجود تفاوت قادر به حل مشکلات و انجام تعهدات می‌شود. اعتماد اجتماعی برگرفته از عدالت بوده و امنیت اجتماعی زاینده آن است. «آنتونی گیدنز»، اعتماد و تأثیر آن بر فرآیند توسعه را زیربنا و زمینه‌ساز اصلی در جوامع مدرن می‌داند. هر جا که سطح اعتماد اجتماعی بالا باشد، هم‌یاری و مشارکت مردم در عرصه‌های اجتماعی بیشتر و آسیب‌های اجتماعی کمتر است (آبیانی اصفهانی، ۱۳۹۳). اعتماد اجتماعی یکی از ابعاد سرمایه اجتماعی است؛ سرمایه اجتماعی به عنوان یکی از ظرفیت‌های شناخته شده اجتماعی جهت توسعه پایدار، در بین کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه در نظر گرفته می‌شود. در واقع سرمایه اجتماعی، منبعی برای کنش افراد است. ترکیبی از ساختارهای اجتماعی که تسهیل‌کننده کنش‌های کنش‌گران درون این ساختارها است (کلمن، ۱۹۹۰: ۷-۳۰۴). این سرمایه تابع قواعد و دستورات عمل‌های نوین زندگی اجتماعی است. شکل‌گیری روابط اجتماعی مابین افراد در جوامع مختلف تحت تأثیر دستورات عمل‌های رفتار اجتماعی شهروندان و آگاهی از حقوق و تعهدات شهروندی می‌باشد. اعتماد اجتماعی هم‌چنین یکی از عواملی است که در غیاب و بدون آن پیمودن مسیر توسعه فرهنگی، اقتصادی و امنیتی دشوار و یا غیرممکن است.

از این رو، به نظر می‌رسد که اعتماد اجتماعی به عنوان یک محرک قوی در تقویت رفتار شهروندی افراد، در جهت تحقق شهروندی مطلوب عمل می‌کند و متقابلاً آگاهی از حقوق و تعهدات شهروندی نیز نقش بسیار مهمی را در افزایش اعتماد اجتماعی دارد؛ بنابراین، آگاهی از حقوق شهروندی به عنوان یکی از عوامل مهم و مرتبط با اعتماد اجتماعی در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته است و موضوع پیامدهای عدم آگاهی از حقوق شهروندی و عدم راهکارهای لازم در تحقق شهروندی، به ویژه در کلان شهرها است که به بروز و تداوم آسیب‌های اجتماعی می‌انجامد.

استان خوزستان با توجه به شرایط ویژه جغرافیایی، در گستره‌ای به وسعت ۶۴۷۴۶ کیلومتر مربع و با دارا بودن ویژگی‌های خاص سیاسی، اقتصادی، اجتماعی فرهنگی و قومی، مرزهای آبی و خاکی، نیازمند اقدامات و مداخلات پیش‌گیرانه اثربخش در حوزه اجتماعی و فرهنگی، به ویژه در زمینه آسیب‌های اجتماعی است. با توجه به وضعیت نامطلوب شاخص‌های سرمایه اجتماعی این استان در سطوح «کلان، میانه و خرد» گستره و موقعیت خاص کلان شهر اهواز به عنوان مرکز استان و نرخ شیوع آسیب‌های اجتماعی، به ویژه اعتیاد به مواد مخدر و...، بررسی در زمینه رابطه بین آگاهی از حقوق شهروندی و اعتماد اجتماعی که یکی از اصلی‌ترین مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی است، می‌تواند برخی از ابهامات در مورد مسائل و چالش‌های توسعه کلان شهر اهواز را توضیح داده و دیدگاه‌های برنامه‌ریزان اجتماعی و اقتصادی را تصحیح نماید.

با توجه به موارد یاد شده، این پژوهش درصدد پاسخ‌گویی به این پرسش‌هاست؛ آیا اعتماد اجتماعی بر حقوق شهروندی شهروندان شهر اهواز تأثیر معناداری دارد؟ هم‌چنین این‌که، آیا متغیر سرمایه سیاسی می‌تواند نقش میانجی را در رابطه، تأثیر اعتماد اجتماعی بر آگاهی از حقوق شهروندی دارا باشد؟

۲. پیشینه پژوهش

«ذوالفقاری» و همکاران (۱۳۹۸) در پژوهش بررسی رابطه سرمایه اجتماعی با شهروندی دموکراتیک در بین دانشجویان دانشگاه تهران پرداخته‌اند. داده‌های حاصله از تحقیق از طریق آماره‌های توصیفی و استنباطی و با بهره‌گیری از نرم‌افزار Spss مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند؛ در بررسی‌های به عمل آمده از ۳۸۰ پاسخ‌گو مشخص گردید که، با افزایش سرمایه اجتماعی و دو بُعد مربوط به آن «اعتماد اجتماعی و مشارکت مدنی» در میان دانشجویان، سطح شهروندی دموکراتیک آنان نیز افزایش می‌یابد؛ هم‌چنین، رابطه اعتماد با بُعد نگرشی شهروندی دموکراتیک قوی‌تر از رابطه مشارکت مدنی با آن بوده است و بالعکس (ذوالفقاری و همکاران، ۱۳۹۸).

«لیبی» و همکاران (۱۳۹۷) در پژوهشی با عنوان «اعتماد اجتماعی و مشارکت سیاسی در شهروندان گرگان» که به شیوه پیمایش و با حجم نمونه ۴۰۷ انجام شده است، نشان داده‌اند که میان اعتماد اجتماعی و مشارکت سیاسی رابطه‌ای معنادار و مستقیم وجود دارد (لیبی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۴۲).

«ستوان» و همکاران (۱۳۹۴) در پژوهشی با عنوان «بررسی جامعه‌شناختی تأثیر اعتماد اجتماعی بر مشارکت سیاسی زنان بلوچ، مطالعه موردی زنان بلوچ بالای ۱۸ سال»، که به شیوه پیمایش و با حجم نمونه ۳۸۲ انجام شده است، نشان داده‌اند که میان متغیر اعتماد اجتماعی با مشارکت سیاسی رابطه‌ای معنادار و مستقیم وجود دارد (ستوان و همکاران، ۱۳۹۴).

«سنگانه» و همکاران (۱۳۹۸) مهم‌ترین موانع فرهنگی و اجتماعی حقوق شهروندی، مطابق یافته‌های تحلیلی از نظر ضابطان با افزایش موانع اجتماعی و فرهنگی میزان اجرای حقوق شهروندی کاهش می‌یابد؛ بنابراین، به باور آنان وجود موانع اجتماعی و فرهنگی در اجرای حقوق شهروندی به صورت منفی تأثیر دارد. این موانع، در نگرش قضات دادسرا و دادگاه برای اجرای حقوق شهروندی معنادار نیست.

«سانیا ایویچ» (۲۰۱۶) در مطالعه فرهنگ شهروندی از زاویه پست مدرنیسم عقیده دارد که فرهنگی شهروندی در دوره معاصر مؤلفه‌ها و عناصری دارد که از مؤلفه‌های دوره مدرن کام متفاوت است. این فرهنگ فهم رایج از دموکراسی را مورد تردید قرار داده و نوع تازه‌ای اجتماعی و فرهنگی به عنوان زیرمجموعه فرهنگ شهروندی تعریف شده‌اند.

۳. چارچوب نظری

در نظریه‌های شهروندی، تعریف متعارف و نسبتاً مورد اجماع از شهروندی و به عبارت دقیق‌تر هسته مشترک تمامی تعاریف، که با محوریت دو مقوله کلیدی حق و وظیفه همراه است، شهروندی را مفهومی به هم پیوسته از حقوق و وظایف مدنی سیاسی و اجتماعی می‌داند، که به مثابه نوعی پایگاه، شأن و عضویت اجتماعی به تمامی افراد جامعه اعطاء شده است (رستگارخالد و همکاران، ۱۳۹۱: ۹۷-۹۶).

- **مارشال:** یکی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان شهروندی می‌باشد؛ به گونه‌ای که پیشینه ظهور مفهوم شهروندی، به عنوان ابزار مهم تحلیلی در تفکر جامعه‌شناسی به آرای وی بازمی‌گردد. به اعتقاد «ترنر» و «همیلتون» (۱۹۹۴)، حقوق شهروندی در دیدگاه مارشال، دارای سه بُعد اجتماعی اساسی است؛ حقوق مدنی و شهروندی مدنی^۲، مانند حق برخورداری از: آزادی بیان، مالکیت، مذهب، عقیده؛ حقوق سیاسی و شهروندی

سیاسی^۴، مانند حق برخورداری از رأی، عضویت و مشارکت سیاسی و حقوق اجتماعی رفاهی و شهروندی اجتماعی^۵ و رفاه، مانند حق برخورداری از راه و خدمات اجتماعی، اشتغال، آموزش، امنیت، تأمین اجتماعی و مانند آن (محسنی، ۱۳۸۹: ۱۳۱). مارشال، شکل‌گیری شهروندی در غرب را مبتنی بر یک سیر تاریخی می‌داند. به نظر وی، به موازات گسترش نهادسازی‌ها و بسترسازی‌های ساختاری حقوقی، سیاسی و اجتماعی، شاهد شکل‌گیری سه نوع به هم پیوسته از شهروندی، یعنی مدنی، سیاسی، اجتماعی و رفاهی هستیم (توسلی و نجات‌حسینی، ۱۳۸۳: ۳۸-۳۷).

- **هیتر:** طرح هیتر^۶ از جمله معدود مدل‌هایی است که در آن از احساس شهروندی سخن به میان آمده است. این طرح، شهروندی را دارای پنج عنصر اساسی می‌داند، که علاوه بر تعریف مارشال از شهروندی، دو بُعد هویت و فضیلت مدنی را نیز دربر می‌گیرد. این طرح پیوستگی عناصر را نشان می‌دهد و این اشکال مدنی، سیاسی، و اجتماعی شهروندان به مثابه موقعیت می‌باشد و این موقعیت دربرگیرنده حقوق و وظایف مدنی است. برعکس، فضیلت مدنی به طرز تلقی‌ها و رفتارها منجر می‌شود. این بخش تاحدی بیانگر وفاداری به دولت و اجتماع بوده و در کنار اجرای وظایف قانونی بیانگر احساس مسئولیت‌پذیری است؛ هم‌چنین هویت نیز دو جنبه دارد و به موقعیت (فرد برخوردار از حقوق از طریق ملیت) و احساس (نیاز تعلق به گروه‌های اجتماعی) مربوط می‌شود (نبوی و همکاران، ۱۳۸۸)؛ و از جمله معدود مدل‌هایی است که در آن بر آموزش و آگاهی از حقوق شهروندی و وظایف و تعهدات افراد جامعه تأکید نموده و شهروندی را دارای پنج عنصر اساسی می‌داند، که علاوه بر تعریف مارشال از شهروندی، دو بُعد هویت و فضیلت مدنی را نیز دربر می‌گیرد.

- **یورگن هابرماس:** «نظریه شهروندی گفتگویی هابرماس» صورت‌بندی متمایزی از نظریه‌های شهروندی موجود و مطرح (مدرن، پسامدرن، فمینیستی و مدرن متأخر) است که با اتکا به جامعه‌شناسی و فلسفه‌های اجتماعی سیاسی و حقوق و اخلاق عرضه شده است و محتوا و جهت‌گیری آن ترکیبی هوشمندانه و موفق از عناصر تحلیلی و هنجاری با قرائتی انتقادی از وضع موجود به همراه تیپ ایده‌آل مطلوب است. در نظریه شهروندی گفتگویی هابرماس هم‌زمان این عقلانیت ارتباطی، اخلاق گفتگویی و کنش ارتباطی تفهمی، تفاهمی و توافقی هستند که ماهیت و محتوای وظیفه و حق شهروندی را تعیین می‌کند، آن هم در زیست جهانی که فارغ از سلطه قدرت، زور، سرکوب، فریب، تحریف، هژمونی‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی است (منوچهری و همکاران، ۱۳۸۵: ۲۴).

- **آلکسی دو توکویل:** در نظریه توکویل، تأکید عمده بر فضیلت مدنی است. به عقیده وی، غیر از حمایت قانون از شهروندی، جنبه دیگر شهروندی در فضای عمومی

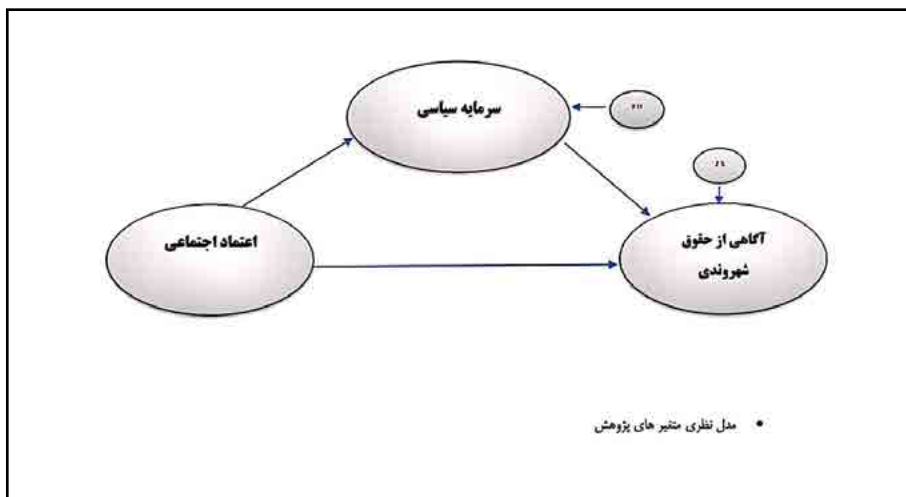
قرار دارد که حاکی از عضویت داوطلبانه فرد در گروه‌های خصوصی و غیرانتفاعی جامعه مدنی است؛ درحالی‌که داوطلب نشدن آن‌ها نیز مجازاتی از سوی دولت ندارد. داوطلب شدن و فضیلت مدنی، عناصر اصلی جامعه مدنی در انتقادات دوتوکویل از جامعه اواخر دهه اول قرن بیستم میلادی است. به عقیده «میشل والر» علاقمندی به مسائل عمومی و دل‌بستگی به اهداف عمومی علائم اصلی فضیلت مدنی می‌باشند. مطمئناً همه فعالیت‌های سیاسی شایسته لقب با فضیلت یا کمک به جامعه مشترک نمی‌باشند. پذیرش مداوم و تعقیب منافع عمومی به هزینه همه اهداف تماماً فردی و خصوصی را می‌توان معنی اصلی فضیلت مدنی نامید (یوسفی و همکاران، ۱۳۸۷: ۷).

- تالکوت پارسونز: اهمیت ویژه‌ای که پارسونز به شهروندی می‌داد ناشی از این واقعیت بود که او تصور می‌کرد در جوامع دموکراتیک، شهروندی به معیار اصلی هم‌بستگی ملی تبدیل می‌شود. درگذشته، تفاوت‌های مبتنی بر مذهب، قومیت یا سرزمین آن قدر مهم بود که تعیین می‌کرد چه کسانی عضو جامعه به شمار آیند، یا از عضویت در آن به طور کلی محروم گردند. باوجود این، در جامعه‌ای کاملاً مدرن مانند ایالات متحده، وضعیت مشترک شهروندی شالوده‌ای کافی برای هم‌بستگی ملی فراهم می‌کند. مفهوم این امر برای پارسونز این بود که خصلت پلورالیستی جامعه آمریکا مشکلی اساسی برای شکل‌گیری هدف و هویت مشترک ملی ایجاد نمی‌کند. اختلاف‌های قومی، مذهبی و منطقه‌ای را می‌توان با هویت برتر ملی هم‌ساز کرد و ستیزه‌های ناشی از این اختلافات را می‌توان حل کرد، بدون ترس از این‌که جامعه را از هم بگسلد، یا به جنگ خونین داخلی منجر شود (یوسفی و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۰۱-۱۰۰).

- پاتنام: به نظر پاتنام اعتماد اجتماعی در جوامع مدرن پیچیده، از دو منبع مرتبط، یعنی هنجارهای معامله متقابل و شبکه‌های مشارکت مدنی ناشی می‌شود. هنجارهای موجود اعتماد به این دلیل توسعه می‌یابند که هزینه معاملات را پایین می‌آورند و همکاری را تسهیل می‌کنند. مهم‌ترین هنجارهای تقویت‌کننده اعتماد، معامله متقابل است که بر دو نوع می‌باشد؛ معامله متقابل متوازن که اشاره به مبادله هم‌زمان چیزهای با ارزش برابر دارد؛ مانند موقعی که همکاران روزهای تعطیل خود را با هم عوض می‌کنند. معامله متقابل عمومی به رابطه تبادلی مداومی اشاره دارد که در همه حال یک طرفه و نامتوازن است، اما انتظارات متقابلی ایجاد می‌کند مبنی بر این‌که سودی که اکنون اعطا شده، باید در آینده پرداخت گردد؛ مانند رابطه دوستی. هنجارهای معامله متقابل عمومی، یکی از مولدترین اجزای سرمایه اجتماعی است و هسته مرکزی انجمن‌های خودیاری ایتالیا بود که مشکل امنیت را برای شهروندان حل نموده بود (منصوریان و قدرتی، ۱۳۸۸: ۱۹۶).

- **بورديو:** بورديو، در مقاله «نماینده‌گی سیاسی: عناصری برای یک نظریه در حوزه سیاسی»، در سال ۱۹۸۱م. به شکل جدیدی از سرمایه، یعنی سرمایه سیاسی اشاره می‌کند و آن را این‌گونه تعریف می‌کند، سرمایه سیاسی شکلی از سرمایه نمادین است. اعتباری که بر مبنای اعتقاد، باور و شناخت و عملکرد پایه‌ریزی شده است و از آن طریق، افراد به یک شخص قدرت زیادی اعطا می‌کنند. او هم چنین، سرمایه سیاسی را قدرت سیاسی می‌داند، قدرتی که از اعتماد یک گروه از پیروان به سیاستمداران، نشأت می‌گیرد؛ بنابراین با افزایش یا کاهش اعتماد، سرمایه سیاسی یک سیاستمدار تغییر می‌کند (عبادی و همکاران، ۱۳۹۳: ۳۲-۳۱). عاملان سیاسی به این معنا تلاش می‌کنند تا ابزار مشروع دستکاری جهان اجتماعی را به انحصار خود درآورند. به زعم وی، هر قدر میدان سیاسی مستقل‌تر، به همان میزان سازوکارهای درونی‌اش نیز نقشی مهم‌تر در فعالیت سیاسی ایفا می‌کنند (ذوالفقاری و جعفری علی‌آبادی، ۱۳۹۷: ۴۳-۴۲). از نظر بورديو، سرمایه هرگونه خاستگاه و سرچشمه در عرصه اجتماعی است که در توانایی فرد برای بهره‌مندی از منافع خاصی که در این صحنه حاصل می‌گردد، مؤثر واقع می‌شود (علیاری و همکاران، ۱۳۸۹: ۶۰-۵۹). پس می‌توان گفت که بورديو سرمایه سیاسی را در کنش (هم‌چون آگاهی از حقوق شهروندی) تأثیرگذار می‌داند.

با جمع‌بندی نظریات ارائه شده در سه طیف حقوق شهروندی، اعتماد اجتماعی و سرمایه سیاسی و بررسی رابطه آن‌ها با یکدیگر، هرکدام از زاویه‌ای در چارچوب مفاهیم در ایجاد ارتباط بین متغیرها نقش‌آفرینی کرده است و بر این اساس مدل موردنظر ترسیم و فرضیات پژوهش ارائه گردیده است.



۴. فرضیه‌های پژوهش

- به نظر می‌رسد بین اعتماد اجتماعی و آگاهی از حقوق شهروندی رابطه وجود دارد.
- به نظر می‌رسد بین اعتماد اجتماعی و سرمایه سیاسی رابطه وجود دارد.
- به نظر می‌رسد بین سرمایه سیاسی و آگاهی از حقوق شهروندی رابطه وجود دارد.

۵. روش‌شناسی پژوهش

شیوه اجرا، پیمایشی و مکان پژوهش شهر اهواز بوده است. جامعه آماری پژوهش حاضر عبارت است از کلیه شهروندان ساکن شهر اهواز که سن آن‌ها ۲۰ تا ۶۵ سال می‌باشند. براساس سرشماری عمومی نفوس و مسکن در سال ۱۳۹۵، جمعیت ۲۰ تا ۶۵ سال شهر اهواز ۷۵۴۸۹۲ نفر می‌باشد. در این پژوهش از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای استفاده شده است. حجم نمونه آماری با استفاده از فرمول کوکران به دست آمده است. حجم نمونه در جامعه آماری مورد نظر، ۳۸۴ نفر تعیین شد؛ (فرمول کوکران) ولی به دلیل بهره‌گیری مناسب از نتایج و هم‌چنین ریزش و یا مناسب نبودن و ناقص بودن پاسخ‌ها ۵۲۶ پرسشنامه بین مخاطبین توزیع گردید (از این تعداد، ۵۰۶ پرسشنامه جمع‌آوری و مورد تحلیل قرار گرفت)؛ به این ترتیب حجم نمونه ۵۰۶ نفر برآورد گردید. با توجه به ماهیت موضوع، ابزار گردآوری اطلاعات، پرسشنامه (محقق ساخته) بوده است. پرسش‌های پرسشنامه تحقیق، براساس چارچوب نظری، مفاهیم و متغیرهای به‌کار رفته در فرضیه‌های مطروحه و با بازبینی پرسشنامه‌های تحقیقات مشابه طراحی شده است. اعتبار و روایی آن از طریق مشورت با استاد راهنما و واریسی و ویرایش گویه‌ها به دست آمده است. در این پژوهش از هشت منطقه شهری شهر اهواز، از هر منطقه یک بخش به‌عنوان یک خوشه (خوشه‌ها به شرح ذیل) انتخاب شده و با توجه به جمعیت هر بخش درصد نمونه آن بخش از نمونه اصلی مشخص و با استفاده از نقشه کلانشهر اهواز، بلوک‌ها تعیین گردید. تجزیه و تحلیل داده‌های گردآوری شده نیز با استفاده از نرم‌افزارهای Amos و Spss انجام گرفت.

در این پژوهش از هر منطقه، یک بخش به‌عنوان یک خوشه انتخاب گردید. با توجه به جمعیت هر بخش، درصد نمونه آن بخش از نمونه اصلی مشخص گردید. در هر منطقه با استفاده از نقشه اهواز، بلوک‌ها تعیین و سپس با توجه به ویژگی‌های جمعیت‌شناختی، نشانی‌ها مشخص و همکاران پرسشگر آموزش دیده با توجه به نشانی‌های تعیین‌شده برای تکمیل پرسشنامه‌ها به‌روش آنلاین و حضوری اقدام نمودند.

جدول ۱. مناطق شهری انتخاب شده به شیوه نمونه‌گیری تصادفی چندمرحله‌ای خوشه‌ای.

بخش جغرافیایی	منطقه	مناطق شهری انتخاب شده
مرکزی	منطقه ۱	رودخانه کارون حدفاصل پل سیاه تا انتهای کوی ۲۲ بهمن
شمال غربی	منطقه ۲	رودخانه کارون حدفاصل سید خلف تا بلوار تخت‌سلیمان
شمال شرقی	منطقه ۳	رودخانه کارون حدفاصل پل سوم تا پارک شهروند
غرب	منطقه ۴	رودخانه کارون حدفاصل کوی چنیه تا ریل راه آهن پیچ استادیوم
شرق	منطقه ۵	کوی طالقانی تا رودخانه کارون مهدیس + جنوب بهشت آباد
جنوب غربی	منطقه ۶	خیابان صنایع فولاد خوزستان حدفاصل راه آهن تا ملامشیه
شرق	منطقه ۷	سهره تپه، بلوار شمالی سپیدار بلوار شمالی لوله‌سازی اهواز
جنوب شرقی	منطقه ۸	اتوبان آیت الله بهبهانی حدفاصل بهشت آباد تا میدان جمهوری

۵-۱. تعریف مفهومی و عملیاتی متغیرهای پژوهش

- **مقیاس سنجش اعتماد اجتماعی:** اعتماد اجتماعی به سطحی از اطمینان مردم بر می‌گردد که دیگران همان‌طور که می‌گویند، عمل می‌کنند، یا همان‌طور که می‌گویند انتظار می‌رود عمل کنند، یا این‌که آن‌چه می‌گویند قابل اعتناست. «فوکویاما» اعتماد را پدیده‌ای پیچیده و چند بُعدی می‌داند و آن را شامل اعتماد در شبکه‌های قومی (اعتماد بین شخص عمیق)، اعتماد در شبکه‌های رسمی و ضعیف (اعتماد بین شخص سطحی) و اعتماد در نهادها (اعتماد نهادی) جای می‌دهد (فوکویاما، ۲۰۰۷: ۱۶). در این پژوهش نیز اعتماد اجتماعی توسط سه بُعد اعتماد به اقوام و نزدیکان، اعتماد به دوستان و همسایگان و اعتماد به همکاران مورد سنجش قرار می‌گیرد.

- **مقیاس سنجش سرمایه سیاسی:** سرمایه سیاسی به معنای کنش‌ها و سیاسی است که به صورت آگاهانه فرآیند سیاست‌گذاری و به‌طور کلی نظام سیاسی را متأثر می‌کند (بوت و ریچارد، ۲۰۰۷: ۷؛ ذوالفقاری و جعفری‌علی‌آبادی، ۱۳۹۷: ۳۶)؛ هم‌چنین باید اذعان کرد که سرمایه سیاسی در سه سطح فردی، سازمانی و اجتماعی مطرح می‌شود. در سطح فردی سرمایه سیاسی تنها متعلق به مسئولان دولتی است. در سطح سازمانی، سرمایه سیاسی توانایی یک سازمان برای مدیریت تعاملات خود با دولت از طریق فعالیت‌های سیاسی است. و در نهایت در سطح اجتماعی، نیز که مورد تأکید این پژوهش است، به توانایی متأثر ساختن سیستم سیاسی اشاره می‌شود که تنها محدود به سیاستمداران (سطح فردی) نبوده، بلکه همه شهروندان را دربر می‌گیرد؛ به بیانی دیگر، سرمایه سیاسی در سطح اجتماعی به معنای توانایی شهروندان برای

عمل سیاسی بوده و پیونددهنده آنان به سیستم سیاسی (پیران نژاد و عبادی، ۱۳۹۱: ۵). درنهایت، در این پژوهش سرمایه سیاسی توسط دو بُعد مشارکت سیاسی و اعتماد سیاسی مورد سنجش قرار گرفته شده است؛ اعتماد سیاسی، معمولاً به تعهد یا قول‌های نهادها، سازمان‌ها و مسئولین سیاسی و نهادهای عمومی و هم‌چنین اعتماد به نهادها و سازمان‌های دولتی می‌پردازد. مشارکت سیاسی، شرکت در انتخابات ریاست جمهوری، شرکت در انتخابات مجلس، شورای اسلامی شهر و... و تمایل داشتن به عنوان نامزد انتخاباتی برای شورای شهر یا محله می‌پردازد.

- مقیاس سنجش آگاهی از حقوق شهروندی: حقوق شهروندی دربر دارنده مجموعه حقوق و تکالیفی است که اعضاء جامعه نسبت به یک‌دیگر، نهادها و جامعه دارند که شامل: حقوق مدنی، حقوق سیاسی، حقوق اجتماعی، حقوق فرهنگی می‌شود. حقوق مدنی در جهت تحقق آزادی‌های فردی ضروری و عبارتند از عناصری چون: آزادی بیان، حق مالکیت و حق برخورداری از عدالت، حقوق سیاسی از حق مشارکت در اعمال قدرت سیاسی، به‌ویژه حق برخورداری از انتخابات آزاد و رأی مخفی به‌وجود آمده و حقوق اجتماعی حق برخورداری از حداقل رفاه اقتصادی و امنیت، حق سهیم شدن به‌طورکامل در میراث اجتماعی و هم‌چنین حق زیستن به‌مانند یک موجود متمدن می‌باشد (Marshall, 1950: 9). حقوق فرهنگی نیز شامل مواردی نظیر دستیابی کامل به زبان و فرهنگ اکثریت، حق حفظ زبان‌ها و فرهنگ اقلیت، حق داشتن مذهب و سنت‌ها و شیوه زندگی متفاوت و برابری آموزش و حق داشتن ارتباط‌های بین فرهنگی و بین‌المللی می‌باشد (کاستلز و دیویدسون، ۱۳۹۹: ۲۶۳)؛ درنهایت، در این پژوهش متغیر آگاهی از حقوق شهروندی توسط چهار بُعد آگاهی از حقوق مدنی، آگاهی از حقوق اجتماعی، آگاهی از حقوق سیاسی و آگاهی از حقوق فرهنگی مورد سنجش قرار گرفته شده است.

۶. یافته‌های پژوهش

در جدول ۲، یافته‌های توصیفی نشان می‌دهد، پاسخ‌گویان به‌میزان متوسطی از سرمایه سیاسی و اعتماد اجتماعی و آگاهی از حقوق شهروندی برخوردارند؛ هم‌چنین نتیجه خطاهای معیار شاخص‌های کجی و کشیدگی نیز نشان می‌دهد شرط نرمال بودن برای این متغیر وجود دارد.

- ویژگی‌های زمینه‌ای - جمعیتی: در این پژوهش از متغیرهای زمینه‌ای جنسیتی، سن و تأهل و... در آگاهی از حقوق شهروندی بهره‌گیری شده است. از مقایسه میانگین دو گروه مردان (۴۷/۷۴) و گروه زنان (۴۴/۸۵) نیز به این نتیجه

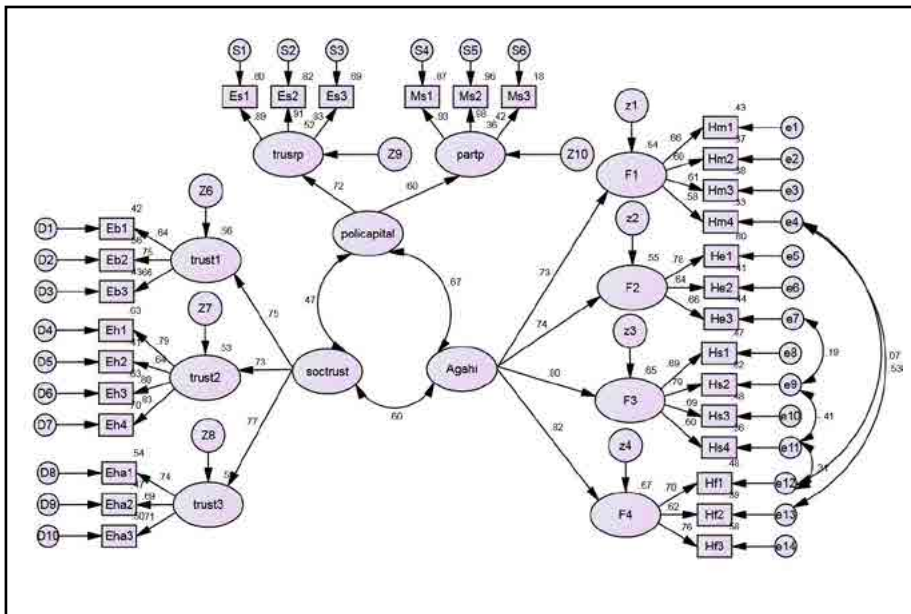
جدول ۲. آمار توصیفی متغیرهای پژوهش

متغیر			شاخص	
آگاهی از حقوق شهروندی	سرمایه سیاسی	اعتماد اجتماعی	میانگین	مرکزی
۴۶/۲۹	۱۴/۵۶	۳۳/۴۴		
۹/۸۹۵	۵/۴۲۴	۶/۶۲۷	انحراف معیار	پراکندگی
۹۷/۹۱۹	۲۹/۴۱۵	۴۳/۹۲۲	واریانس	
-۰/۱۵۵	۰/۲۵۹	-۰/۱۶۶	چولگی	شکل
۰/۴۱۳	۰/۲۱۷	۰/۳۹۸	کشیدگی	توزیع
۱۶	۶	۱۰	مینیمم	
۷۰	۳۰	۵۰	ماکسیمم	
۱۴	۶	۱۰	تعداد گویه	

می‌رسیم که بین زنان و مردان به لحاظ میزان آگاهی از حقوق شهروندی تفاوت معناداری وجود دارد، و مردان از میزان آگاهی بیشتری از حقوق شهروندی برخوردار هستند. برحسب وضعیت تأهل درمیان پاسخ‌گویان، ۳۲٪ است که به لحاظ آماری معنادار می‌باشد؛ و تفاوت بین افراد متأهل و مجرد در آگاهی بخشی وجود دارد و افراد متأهل آگاه‌تر می‌باشند. بین گروه‌های مختلف از نظر وضعیت تحصیلات درمیان پاسخ‌گویان ۴۵۹٪ است و به لحاظ میزان آگاهی از حقوق شهروندی تفاوت معناداری وجود ندارد، و برحسب وضعیت گروه سنی آن‌ها، ۵۳٪ است که به لحاظ آماری معنادار نمی‌باشد.

- مدل‌سازی معادلات ساختاری: برای بررسی سهم تأثیرگذاری هریک از متغیرهای مستقل پژوهش بر متغیر آگاهی از حقوق شهروندی و آزمون کردن تجربی مدل نظری در این پژوهش از روش مدل‌سازی معادلات ساختاری استفاده شده است. مدل‌سازی معادلات ساختاری را می‌توان به عنوان روشی کمی تلقی کرد که به محقق یاری می‌رساند تا پژوهش خود را از مطالعات نظری و تدوین آن‌ها گرفته تا تحلیل داده‌های تجربی، در قالبی چند متغیره سامان بخشند (قاسمی، ۱۳۹۲: ۴)؛ بنابراین، در این بخش قصد آن است تا با اجرای تحلیل عاملی تأییدی مدل ارائه شده براساس نظریه‌ها را با مدلی که در دنیای واقعی وجود دارد، مقایسه شوند. در واقع، تحلیل عاملی تأییدی به دنبال تأیید نیکویی برازش مدل یا به عبارتی تأیید این که مدل ارائه شده مشابه مدل واقعی در جمعیت مورد مطالعه است، هستیم. به عنوان اولین قدم برای انجام تحلیل عاملی

تأییدی، بار عاملی استاندارد شده نشانگرها بررسی می‌شوند تا مطمئن شویم بزرگ‌تر از ۰/۵ هستند. ۰/۵ حداقل مقدار قابل قبول برای بار عاملی استاندارد است. بهترین حالت زمانی است که تمام بارهای عاملی استاندارد بیش از ۰/۷۰۷ باشند، به این دلیل که هر بار عاملی در واقع همان ضریب رگرسیونی مسیر متغیر پنهان به شاخص است؛ به عبارت ساده‌تر، بار عاملی استاندارد شده ضریب رگرسیونی، استاندارد شده مدلی است که در آن متغیر پنهان یک متغیر مستقل و شاخص‌های آن متغیرهای وابسته هستند. پس ضریب تعیین متغیر وابسته، توان دوم بار عاملی استاندارد است. حال اگر بار عاملی استاندارد ۰/۷۰۷ باشد، ضریب تعیین، ۰/۵ خواهد بود که نشان می‌دهد حداقل نیمی از واریانس شاخص توسط متغیر پنهان توضیح داده می‌شود (پهلوان شریف و مهدویان، ۱۳۹۶). همان‌طور که در شکل ۱، ملاحظه می‌شود بارهای عاملی شاخص‌های موجود در مدل از آمار قابل قبولی برخوردارند؛ اما «هیر» و همکارانش اعتقاد دارند که اگر مقدار پایایی ترکیبی و میانگین واریانس به اشتراک گذاشته شده برای یک سازه در شرایط قابل قبولی باشند می‌توان شاخص‌هایی را که ضریب بار عاملی آن‌ها بین ۰/۴۰ تا ۰/۷۰ می‌باشند را قابل قبول دانست (هیر و همکاران، ۲۰۱۴: ۱۰۳؛ گارسون، ۲۰۱۶: ۶۱؛ کونگ و وونگ، ۲۰۱۳: ۳۲).



شکل ۱. مدل تحلیل عاملی تأییدی متغیرهای پژوهش.

بعد از بررسی بارهای عاملی و قابل قبول بودن بارهای عاملی استاندارد شده، نوبت به بررسی شاخص‌های برازش مدل می‌رسد. به‌طور کلی، شاخص‌هایی که برای بررسی برازش مدل استفاده می‌شوند به سه دسته شاخص‌های برازش مطلق (Absolute fit)، شاخص‌های برازش تطبیقی (Comparative fit)، و شاخص‌های برازش مقتصد (Parsimonious fit) تقسیم می‌شوند. شاخص‌هایی از نوع برازش مطلق نشان می‌دهند که تا چه میزان مدل فرضی پیشنهادی شبیه به مدل مشاهدات (مدل تجربی) است. RMSEA, GFI, CMIN از جمله شاخص‌های برازش مطلق هستند. شاخص‌های برازش تطبیقی نشان‌دهنده موقعیت نسبی مدل بین بدترین برازش (صفر) و بهترین برازش (یک) هستند. آستانه پذیرش شاخص‌های این گروه برازش خوب مقدار ۰/۹۰ می‌باشد. CFI, IFI, TLI از جمله شاخص‌های برازش تطبیقی هستند. در پایان شاخص‌های برازش مقتصد، برای مقایسه‌ای مدل‌های مختلف با پارامترهای متفاوت استفاده می‌شوند و مقدار آن‌ها برای تصمیم‌گیری روی پذیرش یا رد کردن مدل به‌کار نمی‌رود. PCFI, PNFI, PGFI از جمله شاخص‌های برازش مقتصد هستند. آستانه قابل قبول برای شاخص‌های این دسته از شاخص‌های برازش بالاتر از ۰/۵۰ می‌باشد. «جکارد» و «وان» معتقدند که از هر گروه از شاخص‌های برازش مطلق، تطبیقی و مقتصد باید حداقل یک شاخص را گزارش کنیم. «میرز» و همکارانش، گزارش کردن مقادیر RMSEA, CFI, NFI و خی دو را بسیار مهم می‌دانند؛ به‌طور کلی، زمانی که حداقل سه شاخص مقادیری در بازه قابل قبول داشته باشند می‌توانیم ادعا کنیم که برازش مدل خوب و قابل قبول است (پهلوان‌شریف و مهدویان، ۱۳۹۶). در نهایت نتایج شاخص‌های برازش نشان می‌دهد که مدل از برازش قابل قبولی برخوردار می‌باشد.

پس از بررسی و ارزیابی مناسب بودن مدل نوبت به بررسی روایی و پایایی سازه‌های مورد استفاده در مدل ساختاری می‌باشد. برای بررسی پایایی مدل‌های اندازه‌گیری از ضریب آلفای کرونباخ، بارهای عاملی و پایایی ترکیبی (CR) استفاده شده است و برای بررسی روایی از شاخص میانگین واریانس به اشتراک گذاشته (AVE) استفاده شده است که نتایج آن در جداول ۴ و ۵، نشان داده شده‌اند؛ نتایج نشان داده است که مدل اندازه‌گیری متغیرهای پژوهش از پایایی و روایی کافی برخوردار می‌باشد.

بعد از بررسی و ارزیابی مدل اندازه‌گیری نوبت به بررسی مدل ساختاری می‌رسد. کیفیت یک مدل ساختاری با بررسی و ارزیابی، (۱) ضرایب رگرسیون استاندارد شده، (۲) ضریب تعیین (R²) و اعداد معناداری مورد بررسی قرار می‌گیرد. ابتدایی‌ترین معیار برای سنجش رابطه بین سازه‌ها در مدل (بخش ساختاری)، اعداد معناداری (T-Value)

جدول ۳. شاخص‌های برازش مدل

نتیجه	اندازه در مدل	بازه قابل قبول	نام کامل	شاخص برازش
خوب	0.05	0.08 < خوب 0.08 تا 0.1 متوسط 0.1 < ضعیف	Root mean square error of approximation	RMSEA
نامطلوب	0.878	0.90 > قابل قبول	Goodness-of-fit index	GFI
قابل قبول	2.430	3 < خوب 5 < قابل قبول	Minimum discrepancy function by degrees of freedom divided	CMIN/DF
مطلوب	0.910	0.90 > قابل قبول	Tucker-Lewis index	TLI
مطلوب	0.920	0.90 > قابل قبول	incremental fit index	IFI
مطلوب	0.919	0.90 > قابل قبول	comparative fit index	CFI
قابل قبول	0.777	0.50 > قابل قبول	normed fit index parsimonious	PNFI
قابل قبول	0.820	0.50 > قابل قبول	comparative fit index parsimonious	PCFI
قابل قبول	0.733	0.50 > قابل قبول	Goodness-of-fit index parsimonious	PGFI

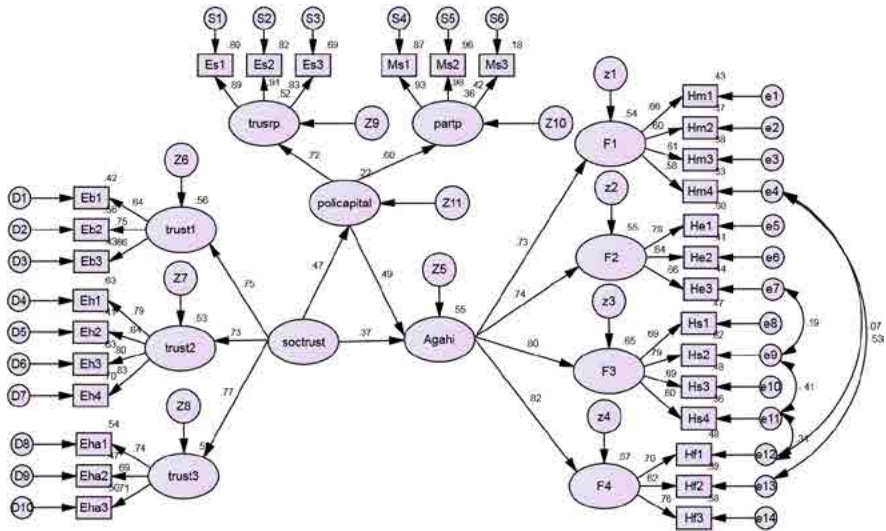
جدول ۴. آزمون پایایی و روایی متغیرهای پژوهش

متغیر	معرفها	بار عاملی	پایایی ترکیبی (CR)	میانگین واریانس استخراج شده (AVE)	آلفای کرونباخ
اعتماد اجتماعی	اعتماد نزدیکان	0.75	0.793	0.56	0.844
	اعتماد دوستان	0.73			
	اعتماد همکاران	0.77			
اعتماد نزدیکان	Eb1	0.64	0.722	0.47	0.733
	Eb2	0.75			
	Eb3	0.66			
اعتماد دوستان	Eh1	0.79	0.851	0.59	0.851
	Eh2	0.64			
	Eh3	0.80			
	Eh4	0.83			
اعتماد همکاران	Eha1	0.74	0.758	0.50	0.750
	Eha2	0.69			
	Eha3	0.71			
سرمایه سیاسی	اعتماد سیاسی	0.72	0.608	0.44	0.841
	مشارکت سیاسی	0.60			
اعتماد سیاسی	Es1	0.89	0.910	0.77	0.908
	Es2	0.91			
	Es3	0.83			
مشارکت سیاسی	Ms1	0.93	0.845	0.67	0.808
	Ms2	0.98			
	Ms3	0.42			

است؛ در صورتی که مقدار این اعداد از قدر مطلق عدد $1/96$ بیشتر شود، نشان از صحت رابطه بین سازه‌ها و در نتیجه تأیید فرضیه‌های پژوهش است. با توجه به جدول ۵ و عدد معناداری (T-Value) فرضیه‌های پژوهش تأیید می‌شوند؛ در فرضیه اول و فرضیه دوم میزان ضریب مسیر استاندارد $0/37$ می‌باشد. و فرضیه سوم، میزان ضریب مسیر استاندارد $0/47$ می‌باشد؛ به این ترتیب، این فرضیه‌ها تأیید می‌شود.

جدول ۵. آزمون پایایی و روایی متغیرهای پژوهش.

متغیر	معرفها	بار عاملی	پایایی ترکیبی	میانگین واریانس استخراج شده (AVE)	آلفای کرونباخ
آگاهی از حقوق شهروندی	حقوق مدنی	$0/73$	$0/857$	$0/602$	$0/860$
	حقوق اجتماعی	$0/74$			
	حقوق سیاسی	$0/80$			
	حقوق فرهنگی	$0/82$			
حقوق مدنی	Hm1	$0/66$	$0/718$	$0/375$	$0/703$
	Hm2	$0/60$			
	Hm3	$0/61$			
	Hm4	$0/58$			
حقوق اجتماعی	He1	$0/78$	$0/736$	$0/483$	$0/733$
	He2	$0/64$			
	He3	$0/66$			
حقوق سیاسی	Hs1	$0/69$	$0/787$	$0/482$	$0/758$
	Hs2	$0/79$			
	Hs3	$0/69$			
	Hs4	$0/60$			
حقوق فرهنگی	Hf1	$0/70$	$0/736$	$0/483$	$0/730$
	Hf2	$0/62$			
	Hf3	$0/76$			



شکل ۲. مدل ساختاری ضرایب مسیر (آگاهی از حقوق شهروندی (Aga)، اعتماد اجتماعی (SOC)، سرمایه سیاسی (pol).

جدول ۶. نتایج آزمون مدل ساختاری.

تأیید یا رد فرضیه	اثر کل	اثر غیر مستقیم	اثر مستقیم	T_Value	ضریب مسیر	مسیر
تأیید شده	۰/۵۹	۰/۲۳	۰/۳۷	۴/۵۸۹	۰/۳۷	اعتماد اجتماعی به آگاهی از حقوق شهروندی
تأیید شده	۰/۴۷	-	۰/۴۷	۵/۷۷۳	۰/۴۷	اعتماد اجتماعی به سرمایه سیاسی
تأیید شده	۰/۴۹	-	۰/۴۹	۵/۱۳۴	۰/۴۹	سرمایه سیاسی به آگاهی از حقوق شهروندی

قدرت پیش‌بینی مدل طراحی شده با استفاده از مقدار ضریب تعیین (R2) برای متغیرهای وابسته تحلیل می‌شود (نوروزی و نجات، ۱۳۹۵: ۳۴۶). مقدار ضریب تعیین (R2) برابر با ۰/۷۵، ۰/۵۰ و ۰/۲۵ برای متغیرهای مکنون درون‌زا، به‌عنوان یک قاعده کلی، به‌ترتیب به‌عنوان قابل توجه، متوسط و ضعیف می‌تواند توصیف شد (هیر و همکاران، ۲۱۹: ۱۳۹۵)؛ بنابراین با توجه به نتایج مقدار ضریب تعیین برای متغیر آگاهی از حقوق شهروندی (۰/۵۵)، متوسط، ارزیابی می‌شود؛ در نتیجه متغیرهای اعتماد اجتماعی و سرمایه سیاسی توانسته است ۵۵٪ از واریانس متغیر آگاهی از حقوق شهروندی را تبیین نماید.

جدول ۷. نتایج ضریب تعیین.

متغیر	ضریب تعیین R^2
آگاهی از حقوق شهروندی	۰/۴۵۸

۷. نتیجه‌گیری

هدف از این پژوهش، بررسی رابطه بین اعتماد اجتماعی و آگاهی از حقوق شهروندی با نقش میانجی سرمایه سیاسی می‌باشد.

نتایج نشان می‌دهد، میانگین متغیر سرمایه سیاسی برابر با ۱۴/۵۶ می‌باشد، انحراف معیار آن ۵/۴۲۴ و واریانس آن ۲۹/۴۱۵ می‌باشد؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که پاسخ‌گویان به میزان متوسطی از سرمایه سیاسی برخوردارند. میانگین اعتماد اجتماعی برابر با ۳۳/۴۴ می‌باشد، انحراف معیار آن ۶/۶۲۷ و واریانس آن ۴۳/۹۲۲ می‌باشد؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که پاسخ‌گویان از میزان متوسطی از اعتماد اجتماعی برخوردارند میانگین آگاهی از حقوق شهروندی برابر با ۴۶/۲۹ می‌باشد، انحراف معیار آن ۹/۸۹۵ و واریانس آن ۹۷/۹۱۹ می‌باشد؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که پاسخ‌گویان به میزان متوسطی نسبت به حقوق شهروندی خود آگاهی دارند.

نتایج مربوط به فرضیه اول، جهت ارتباط بین متغیر اعتماد اجتماعی و آگاهی از حقوق شهروندی نتایج تحقیق نشان می‌دهد که، میزان ضریب مسیر استاندارد ۰/۳۷ و قدرمطلق آماره T نیز بیشتر از عدد ۱/۹۶ می‌باشد؛ به این ترتیب، این فرضیه یعنی تأثیر اعتماد اجتماعی بر آگاهی از حقوق شهروندی تأیید می‌شود؛ بنابراین می‌توان گفت که اعتماد اجتماعی به عنوان متغیری تأثیرگذار در تبیین میزان واریانس متغیر آگاهی از حقوق شهروندی مطرح می‌باشد؛ بنابراین می‌توان گفت با افزایش میزان اعتماد اجتماعی درمیان پاسخ‌گویان میزان آگاهی از حقوق شهروندی درمیان پاسخ‌گویان نیز افزایش پیدا می‌کند؛ بنابراین می‌توان گفت متغیر اعتماد اجتماعی به عنوان عاملی تأثیرگذار در افزایش آگاهی از حقوق شهروندی درمیان پاسخ‌گویان مطرح می‌باشد و پاسخ‌گویی که از میزان اعتماد اجتماعی بیشتری برخوردار باشند به تبع آن آگاهی از حقوق شهروندی نیز در بین آن‌ها از میزان بالاتری برخوردار می‌باشد. نتایج این پژوهش با «صادقی گیل‌زاده» (۱۳۸۸)، «عبدی‌پور» و «حق‌ندری» (۱۳۹۵)، «گنجی» و همکاران (۱۳۹۴)، «بهرامی» و همکاران (۱۳۹۸)، «ذوالفقاری» و همکاران (۱۳۹۸) هم‌سو می‌باشد. در تبیین این فرضیه باید گفت که، فرض رابطه بین متغیر اعتماد اجتماعی با آگاهی از حقوق شهروندی در این پژوهش نیز مخالف با «نظریه روستاین»

است. «روستائین» شکل‌گیری اعتماد را از بالا به پایین می‌داند؛ به نظر وی، اعتماد نهادی و سپس اعتماد به نظام سیاسی می‌تواند به مشارکت بیشتر و افزایش آگاهی از حقوق شهروندی شهروندان منجر شود. می‌توان برخلاف نظر روستائین گفت که نحوه شکل‌گیری اعتماد در جامعه مورد مطالعه از پایین به بالا است. ماهیت و خصوصیات اجتماعی فرهنگی جامعه مورد مطالعه از قبیل تعلقات قومی-طایفه‌ای و خویشاوندگرایی به دلیل بافت قومی جامعه مورد مطالعه موجب تقویت اعتماد و سرمایه اجتماعی درون‌گروهی می‌شود که می‌تواند تبیین‌کننده چگونگی شکل‌گیری از پایین به بالای اعتماد باشد (بهرامی و همکاران، ۱۳۹۸: ۷۰)؛ بنابراین می‌توان اذعان داشت که اعتماد اجتماعی از جمله متغیرهای تأثیرگذار در آگاهی از حقوق شهروندی می‌باشد که با نتایج این پژوهش نیز هم‌خوانی دارد.

نتایج مربوط به فرضیه دوم، جهت ارتباط بین متغیر سرمایه سیاسی و آگاهی از حقوق شهروندی نتایج تحقیق نشان می‌دهد که، میزان ضریب مسیر استاندارد ۰/۴۹ و قدرمطلق آماره T نیز بیشتر از عدد ۱/۹۶ می‌باشد. به این ترتیب، این فرضیه یعنی تأثیر سرمایه سیاسی بر آگاهی از حقوق شهروندی تأیید می‌شود؛ بنابراین می‌توان گفت متغیر سرمایه سیاسی به عنوان عاملی تأثیرگذار در افزایش آگاهی از حقوق شهروندی در میان پاسخ‌گویان مطرح می‌باشد و پاسخ‌گویی که از میزان سرمایه سیاسی بیشتری برخوردار باشند به تبع آن آگاهی از حقوق شهروندی نیز در بین آن‌ها از میزان بالاتری برخوردار می‌باشد؛ هم‌چنین بین متغیر سرمایه سیاسی و ابعاد آگاهی از حقوق شهروندی (حقوق مدنی، حقوق اجتماعی، حقوق سیاسی و حقوق فرهنگی) رابطه معناداری وجود دارد. نتایج این پژوهش با پژوهش «بهرامی» و همکاران (۱۳۹۸)، «عبدی‌پور» و «حق‌ندری» (۱۳۹۵)، «شهریاری» و همکاران (۱۳۹۵)، «اسکافی» (۱۳۸۶) هم‌سو می‌باشد. در تبیین این فرضیه همان‌طور که اذعان شد، «ترنر» نیز معتقد است که شهروندی، دسترسی افراد و گروه‌های جامعه را به منابع کمیاب کنترل می‌کند. منظور ترنر از منابع کمیاب، نه تنها شمال سرمایه اقتصادی (مثل: مسکن، سلامتی، درآمد، اشتغال ...) می‌شوند؛ بلکه منابع فرهنگی از قبیل: آموزش، دانش، مذهب و زبان را نیز شامل می‌شوند. ترنر، هم‌چنین منابع سیاسی از جمله سرمایه سیاسی که مربوط به دسترسی به منابع قدرت در جامعه، مثل: حق رأی دادن، مشارکت سیاسی، اعتماد سیاسی و مانند آن را نیز از همین منابع کمیاب می‌داند؛ بنابراین می‌توان استنباط کرد که سرمایه سیاسی نیز آگاهی از حقوق شهروندی و ابعاد آن اثرگذار می‌باشد (گنجی و همکاران، ۱۳۹۴: ۴۲-۴۱)؛ نتایج این پژوهش نیز این را تأیید کرده است که سرمایه سیاسی، از جمله متغیرهای اثرگذار بر آگاهی از حقوق شهروندی می‌باشد.

نتایج مربوط به فرضیه سوم، جهت ارتباط بین متغیر اعتماد اجتماعی بر سرمایه سیاسی نتایج تحقیق نشان می‌دهد که، میزان ضریب مسیر استاندارد ۰/۴۷ و قدرمطلق آماره T نیز بیشتر از عدد ۱/۹۶ می‌باشد. به این ترتیب، این فرضیه یعنی تأثیر اعتماد اجتماعی بر سرمایه سیاسی تأیید می‌شود؛ بنابراین می‌توان گفت که اعتماد اجتماعی به‌عنوان متغیری تأثیرگذار در تبیین میزان واریانس متغیر سرمایه سیاسی مطرح می‌باشد؛ بنابراین می‌توان گفت با افزایش میزان اعتماد اجتماعی در میان پاسخ‌گویان میزان سرمایه سیاسی در میان پاسخ‌گویان نیز افزایش پیدا می‌کند؛ بنابراین می‌توان گفت متغیر اعتماد اجتماعی به‌عنوان عاملی تأثیرگذار در افزایش سرمایه سیاسی در میان پاسخ‌گویان مطرح می‌باشد و پاسخ‌گویی که از میزان اعتماد اجتماعی بیشتری برخوردار باشند به‌تبع آن سرمایه سیاسی (اعتماد سیاسی و مشارکت سیاسی) نیز در بین آن‌ها از میزان بالاتری برخوردار می‌باشد. نتایج این پژوهش با پژوهش «حبیب‌پور گتایی» و «موسوی خورشیدی» (۱۳۹۵)، «امام‌جمعه‌زاده» و همکاران (۱۳۹۱)، «سردارنیا» و همکاران (۱۳۸۸)، «چنگیزی» و «چنگیزی» (۱۳۹۴) در ارتباط بین رابطه و تأثیر اعتماد اجتماعی بر ابعاد اعتماد سیاسی و مشارکت سیاسی که از ابعاد سرمایه سیاسی می‌باشند، هم‌سو می‌باشد.

مضافاً این‌که در این پژوهش از متغیرهای زمینه‌ای جنسیتی، سن و تأهل و... در آگاهی از حقوق شهروندی بهره‌گیری شده است. از مقایسه میانگین دو گروه مردان (۴۷/۷۴) و گروه زنان (۴۴/۸۵) نیز به این نتیجه می‌رسیم که بین زنان و مردان به‌لحاظ میزان آگاهی از حقوق شهروندی تفاوت معناداری وجود دارد، و مردان از میزان آگاهی بیشتری از حقوق شهروندی برخوردار هستند. برحسب وضعیت تأهل در میان پاسخ‌گویان، ۰/۳۲ است که به‌لحاظ آماری معنادار می‌باشد؛ و تفاوت بین افراد متأهل و مجرد در آگاهی بخشی وجود دارد و افراد متأهل آگاه‌تر می‌باشند. بین گروه‌های مختلف از نظر وضعیت تحصیلات در میان پاسخ‌گویان ۰/۴۵۹ است و به‌لحاظ میزان آگاهی از حقوق شهروندی تفاوت معناداری وجود ندارد، و برحسب وضعیت گروه سنی آن‌ها، ۰/۵۳ است که به‌لحاظ آماری معنادار نمی‌باشد.

نتایج مدل‌سازی معادلات ساختاری در بخش مدل اندازه‌گیری نشان می‌دهند که ضریب آلفای کرونباخ، پایایی ترکیبی، میانگین واریانس استخراج شده، بارهای عاملی برای همه سازه‌های پژوهش نتایج مطلوبی را نشان می‌دهند. در بخش مدل ساختاری نیز از شاخص‌های T-Value، ضریب مسیر، ضریب تعیین نیز نشان داده‌اند که نتایج مطلوبی به‌دست آمده است و متغیر سرمایه سیاسی نقش میانجی‌گری را در این رابطه دارا می‌باشد. درنهایت نتایج نشان می‌دهد که،

مقدار ضریب تعیین برای متغیر آگاهی از حقوق شهروندی (۰/۵۵) متوسط، ارزیابی می‌شود.

نتایج تحقیق نشان می‌دهد که اعتماد اجتماعی در جامعه پدیده‌ای چندبُعدی است و تغییرات آن، نه تنها متأثر از عوامل فردی است، بلکه از شرایط ساختاری نیز تأثیر می‌پذیرد و بر این اساس نتیجه این می‌شود که در شکل‌گیری اعتماد هم باید به عوامل سطح خرد و هم کلان توجه نمود و فقط در این صورت است که می‌توان تبیین نسبتاً کامل و جامع از اعتماد اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن ارائه داد.

حقوق شهروندی از مباحث مهم هر نظام و از نیازهای امروز هر جامعه‌ای است (حسینی، ۱۳۹۸: ۴۳) که در عرصه سیاسی و اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است و احساس امنیت اجتماعی از حقوق مسلم شهروندی محسوب می‌شود که آگاهی از این حقوق می‌تواند برای بهبود جوامع مفید باشد (هدایت‌زاده و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۸۹). هم‌چنین باید اذعان داشت که، از متغیرهای مهم مرتبط با حقوق شهروندی اعتماد اجتماعی است (ذوالفقاری و همکاران، ۱۳۹۸)، اعتماد ابزاری است برای صرفه‌جویی در قدرت؛ زیرا حضور اعتماد، نگرانی، شک و نیاز به مراقبت و کنترل را کاهش می‌دهد. اعتماد به معنی داشتن اطمینان به نیت و اعمال دیگران و عاملی کلیدی در روابط متقابل نوین است. اعتماد، نوعی سازوکار انسجام‌دهنده است که وحدت را در نظام اجتماعی ایجاد و حفظ می‌کند. اعتماد اجتماعی لازمه شکل‌گیری پیوندها و معامدات اجتماعی است و ایجادکننده تعاون و هم‌یاری است و فقط در این حالت است که در عین وجود تفاوت قادر به حل مشکلات و انجام تعهدات می‌شود. اعتماد اجتماعی برگرفته از عدالت بوده و امنیت اجتماعی زاینده آن است. آنتونی گیدنز، اعتماد و تأثیر آن بر فرآیند توسعه را زیربنا و زمینه‌ساز اصلی در جوامع مدرن می‌داند. هر جا که سطح اعتماد اجتماعی بالا باشد، هم‌یاری و مشارکت مردم در عرصه‌های اجتماعی بیشتر و آسیب‌های اجتماعی کمتر است (آبیایی اصفهانی، ۱۳۹۳).

بر این اساس هرچه اعتماد شهروندان بالاتر باشد، میزان مشارکت سیاسی و آگاهی از حقوق شهروندی افزایش پیدا می‌کند و این تأثیر می‌تواند زمینه رفاه و توسعه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه هدف را فراهم سازد. بر این اساس نتیجه نهایی که می‌توان از بحث گرفت، این است که با توجه به مسائل و مشکلات موجود در شهر اهواز همکاری و هم‌یاری چند جانبه و ایجاد حسن اعتماد بین مردم و مسئولین و فراهم نمودن امکانات و تسهیلات لازم و بسترسازی برای حضور سازمان‌های مردم‌نهاد نقش به‌سزایی در مرتفع نمودن مشکلات خواهد داشت؛ و این مسأله در فرآیند آگاهی از حقوق شهروندی تأثیر چشمگیری خواهد داشت.

۷-۱. نقد و بررسی

فصل سوم قانون اساسی به حقوق ملت یا حقوق شهروندی اختصاص دارد؛ اگر این فصل برای اجرای دیگر فصول قانون اساسی در نظر گرفته شود، بسیاری از مشکلات حل خواهد شد، البته این فصل هم دور از انتظار نیست و می‌توان کاستی‌هایی را در این فصل نیز مشاهده کرد.

در این رابطه باید چالش‌های پیش‌رو را مانند چالش فرهنگی که از عدم اجرای قانون اساسی یا از تفسیرها و نگرش‌های متعدد از برخی اصول قانون اساسی ناشی می‌شود مرتفع شوند. کم‌وبیش اندیشه‌ی خصوصی‌سازی براساس اصل ۴۴ قانون اساسی را در حوزه اقتصاد پذیرفته شده است و خصوصی‌سازی در عرصه سیاست را با تجویز مشروط فعالیت احزاب و انجمن‌های مردم‌نهاد پذیرفته‌ایم، اما در حوزه فرهنگ خصوصی‌سازی جدی صورت نگرفته است.

۷-۲. پیشنهادهای کاربردی و عملیاتی

۱. تلاش جهت تحقق عدالت اجتماعی و حاکمیت قانون، که بر ماهیت شهروندمداری یا مردم‌مدار جریان دارند به منظور افزایش سطح اعتماد.
۲. بهره‌گیری از ظرفیت سازمان‌های مردم‌نهاد با اجرای مدیریت دانش و تحقق اهداف حقوق شهروندی و سرمایه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی.
۳. تدوین برنامه‌ای جامع جهت تحقق آگاه‌سازی در زمینه آگاهی از حقوق مدنی، اجتماعی، سیاسی فرهنگی، و وظایف و هویت شهروندی افراد و اقشار جامعه.
۴. پیوستگی نخبگان قومی و محلی با نخبگان مرکزی و ملی.
۵. با توجه به یافته‌های پژوهش حاضر دستگاه‌های اجرایی مسئول تمهیدات ویژه‌ای را برای آموزش حقوق شهروندی فراهم نمایند. این‌گونه آموزش‌ها می‌تواند از مدارس، به ویژه دوره ابتدایی آغاز می‌شود.
۶. با توجه به یافته‌های پژوهش به مسئولان و برنامه‌ریزان شهری پیشنهاد می‌شود با استفاده از ظرفیت‌ها و سازکارهایی مربوط به سازمان‌های مردم‌نهاد بستری فراهم گردد تا شهروندان در حل مشکلات موجود مشارکت بیشتری نمایند. مشارکت اجتماعی بیشتر منجر به افزایش سرمایه اجتماعی و به تبع آن امنیت و اعتماد اجتماعی خواهد شد.
۷. با توجه به اهمیت جایگاه سرمایه اجتماعی و آگاهی از حقوق شهروندی در جامعه پیشنهاد می‌شود سازمان‌های ذی‌ربط با بسترسازی مناسب در زمینه اعتمادسازی و تقویت روحیه مشارکت‌جویانه و تقویت شبکه روابط اجتماعی بین شهروندان در خلق سرمایه اجتماعی مسئولیت خویش را به انجام رسانند.

۸. معرفی شهروندان شاخص و نمونه اعتمادساز، مشارکت جو، تلاشگر در زمینه روابط و بهبود شبکه‌های اجتماعی، هم‌چنین بهبود و ارتقای حقوق شهروندی و مؤلفه‌های آن و تشویق مادی و معنوی آن‌ها به منظور ایجاد انگیزه و تلاش بیشتر شهروندان در این زمینه.

۹. توسعه مهارت‌های فردی و اجتماعی که به بهبود و تقویت اعتماد به نفس، مشارکت و روابط مؤثر اجتماعی می‌انجامد.

۱۰. توسعه شبکه‌های اجتماعی و گسترش نهادهای مدنی به منظور افزایش میزان مشارکت شهروندان.

۱۱. با توجه به یافته‌های پژوهش حاضر، پیشنهاد می‌شود زمینه تشکیل و تقویت شبکه‌های اجتماعی و مردم‌نهاد در شهر فراهم گردد. با تشویق شهروندان به حضور در انجمن‌ها، حس اعتماد و هم‌یاری به یک‌دیگر تقویت شود. دستگاه‌های اجرایی سازمان‌ها با اعتمادسازی در شهروندان میزان انگیزه افراد جهت حضور و همکاری و مشارکت مدنی بیشتری را فراهم سازند.

پی‌نوشت

1. Marshal
2. Turner
3. Civil citizenship
4. Political citizenship
5. Social citizenship
6. Citizen-partner

«هیتر» اصطلاح «شهروند-همکار» را ارائه می‌دهد و می‌گوید باید روابط خوبی بین گروه‌های توانمند جامعه و اقشار آسیب‌پذیر برقرار کرد و راهکار پیشنهادی آنان این است که اقشار آسیب‌پذیر (مثل: زنان، نوجوانان و...) را تحت آموزش و تعلیم قرار داده شود، به‌گونه‌ای که افراد خودشان در توسعه جامعه مشارکت کنند؛ و از ایده «مکعب شهروندی» سخن به میان می‌آید که در یک‌سوی آن آموزش مطرح می‌شود و در سویه دیگر آن، این مسأله مطرح می‌شود که حقوق شهروندی در کدام قلمرو جغرافیایی باید اعمال شود. عناصر حقوق شهروندی در این اندیشه نیز متفاوت است. هویت گراست، در عین حال حق‌ها و آزادی‌های مدنی و سیاسی را نیز مورد توجه قرار می‌دهد.

7. Richard & Booth

کتابنامه

- اسکافی، مریم، (۱۳۸۶). «بررسی میزان آگاهی جوانان از حقوق و تکالیف شهروندی و عوامل مؤثر بر آن در شهر مشهد». علوم اجتماعی، ۴ (۱): ۳۳-۱.
- امام‌جمعه‌زاده، سید جواد؛ رهبرقاضی، محمودرضا؛ عیسی‌نژاد، امید؛ و مرندی، زهره، (۱۳۹۱). «بررسی رابطه میان سرمایه اجتماعی و مشارکت سیاسی در بین دانشجویان دانشگاه اصفهان». پژوهشنامه علوم سیاسی، ۷ (۴): ۲۸-۳۴.

- آبیای اصفهانی، سعید؛ ممویی، نهال؛ و مرادی رفعت، میترا، (۱۳۹۳). «بررسی تاثیر رهبری بصیر بر شادی و رفتارهای آوایی کارکنان مطالعه موردی: فولاد مبارکه اصفهان». دومین همایش ملی پژوهش‌های کاربردی در علوم مدیریت و حسابداری، تهران، <https://civilica.com/doc/382203>.
- بورديو، پي‌ير، (۱۳۸۰). نظريه کنش: دلايل عملي و انتخاب عقلاني. ترجمه مرتضی مردیها، تهران: انتشارات نقش و نگار.
- بهرامی، ولی؛ نیازی، محسن؛ سهراب‌زاده، مهران، (۱۳۹۸). «بررسی میزان آگاهی از حقوق شهروندی و عوامل مرتبط با آن (مورد مطالعه: شهروندان استان لرستان)». برنامه‌ریزی و رفاه اجتماعی، ۱۱ (۳۸): ۳۵-۴۷.
- پاتنام، رابرت، (۱۳۸۰). دموکراسی و سنت‌های مدنی. ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی وزارت کشور.
- پاتنام، رابرت، (۱۳۸۹). سرمایه اجتماعی، اعتماد، دموکراسی و توسعه. ترجمه کیان بخش، چاپ دهم، تهران: نشر شیرازه.
- پاتنام، رابرت، (۱۳۸۹). جامعه برخوردار، سرمایه اجتماعی و زندگی عمومی. ترجمه افشین خاکباز و حسن پویان، چاپ پنجم، تهران: انتشارات شیرازه.
- پیران، پرویز، (۱۳۷۶). «شهر شهروندمدار». اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ۱۱ (۱۱۹) - ۱۲۰: ۴۶-۵۱.
- پیران‌نژاد، علی؛ و عبادی، نغمه، (۱۳۹۱). «سرمایه سیاسی و اینترنت. بررسی سطح سرمایه سیاسی و تأثیر استفاده از اینترنت بر ابعاد آن». علوم مدیریت ایران، ۷ (۲۸): ۱-۲۶.
- توسلی، غلامعباس؛ و نجاتی‌حسینی، سید محمود، (۱۳۸۳). «واقعیت اجتماعی شهروندی در ایران». جامعه‌شناسی ایران، ۵ (۲): ۳۲-۶۲.
- حبیب‌پورگتایی، کریم؛ و موسوی خورشیدی، سید حمیدرضا، (۱۳۹۵). «رابطه بین سرمایه اجتماعی و مشارکت سیاسی (مطالعه موردی: شهروندان قم)». رفاه اجتماعی، ۱۶ (۶۲): ۳۵۹-۳۹۲.
- حسینی، سید جواد، (۱۳۹۸). «حقوق شهروندی و ارتقای حکمرانی مطلوب شهری». راهبرد سیاسی، ۳ (۹): ۴۳-۶۲.
- چنگیزی، علی؛ و چنگیزی، پریسا، (۱۳۹۴). «نقش سرمایه اجتماعی در اعتماد سیاسی». نخستین همایش بین‌المللی جامع علوم اجتماعی ایران.
- دهقانی، مهدیه، (۱۳۹۳). «میزان آگاهی دانش‌آموزان متوسطه از حقوق شهروندی در شهرستان میناب». پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، رشته مدیریت آموزش، دانشگاه الزهرا (س).

- دهقانی، حمید؛ و همکاران، (۱۳۹۰). «بررسی تأثیر سرمایه اقتصادی بر شادی جوانان». راهبرد فرهنگ، ۱۲ و ۱۳: ۱۸۲-۱۵۹.
- ذوالفقاری، اکبر؛ و جعفری‌علی‌آبادی، عاطفه، (۱۳۹۷). «تبیین اعتماد سیاسی ایرانیان به مثابه سرمایه سیاسی، فراتحلیل پژوهش‌های موجود». جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ۱ (۳): ۶۱-۳۱.
- ذوالفقاری، ابوالفضل؛ و همکاران، (۱۳۹۸). «بررسی رابطه سرمایه اجتماعی و نگرش به دموکراسی». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شاهد.
- رستگار، خالدامیر؛ و عظیمی، هاجر، (۱۳۹۱). «بررسی رابطه سرمایه اجتماعی با شهروندی دموکراتیک مطالعه موردی: دانشجویان دانشگاه تهران». علوم اجتماعی، ۵۹: ۹۱-۱۳۳.
- زارع‌شاه‌آبادی، اکبر؛ و همکاران، (۱۳۹۷). «سنجش میزان آگاهی دانشجویان دانشگاه یزد از حقوق و وظایف شهروندی: درک احساس هویت جمعی». مطالعات ملی، ۱۹ (۲: پیاپی ۷۴): ۹۷-۱۱۲.
- سام‌آرام، عزت‌اله؛ و برزگری‌ریزی، فاطمه، (۱۳۹۵). «بررسی احساس برخورداری از حقوق شهروندی و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن در بین جوانان ۱۵-۲۹ ساله شهر سیرجان». برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، ۷ (۲۷): ۷۵-۱۱۶.
- ستوان، صادق، و همکاران، (۱۳۹۴). «بررسی جامعه‌شناختی تأثیر اعتماد اجتماعی بر مشارکت سیاسی زنان بلوچ (مطالعه موردی: زنان بلوچ بالای ۱۸ سال)». همایش ملی روان‌شناسی و مدیریت آسیب‌های اجتماعی، چابهار، <https://civilica.com/doc/556759>.
- سردارنیا، خلیل‌الله، و همکاران، (۱۳۸۸). «تأثیر حکمرانی خوب و سرمایه اجتماعی بر اعتماد سیاسی (مطالعه موردی: شهرهای مشهد و سبزوار)». پژوهش‌نامه علوم سیاسی، ۵ (۱): ۱۶۵-۱۳۵.
- شهریاری، ابوالقاسم، و همکاران، (۱۳۹۵). «بررسی عوامل مؤثر بر آگاهی از حقوق اساسی». جامعه‌شناسی کاربردی، ۲۷ (۳: ۶۳): ۱۶۸-۱۴۷.
- شهریاری، اکبر، (۱۳۹۶). «ابهامات و موانع قانونی حقوق شهروندی». قانون کار، ۴ (۴): ۱۳۰-۱۰۹.
- شیانی، ملیحه؛ و زارع، حنان، (۱۳۹۷). «شهروندی شهری؛ حقوق و تکالیف شهروندان در تهران». برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، ۹ (۳۴): ۱۳۶-۹۵.
- صادقی‌گیل‌زاده، رحیم، (۱۳۸۸). «بررسی عوامل مؤثر بر میزان آگاهی شهروندان نسبت به حقوق شهروندی (مطالعه موردی: دانشجویان دانشکده مدیریت و علوم

- اجتماعی دانشگاه آزاد واحد تهران شمال». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال، دانشکده مدیریت و علوم اجتماعی، گروه جامعه‌شناسی.
- صفایی، ابراهیم؛ و ابراهیمی، جعفر، (۱۳۹۶). «مقایسه نگرش کارکنان و زندانیان زندان خلخال نسبت به حقوق شهروندی». مطالعات جامعه‌شناسی، ۹ (۳۴): ۶۹-۹۰.
- عبادی، نغمه؛ قلی‌پور، آرین؛ و پیران‌نژاد، علی، (۱۳۹۳). «شناسایی عوامل اثرگذار بر سرمایه سیاسی». فرآیند مدیریت و توسعه، ۲۷ (۸۸): ۵۱-۲۹.
- علیاری، لورا؛ عباس‌زاده، محمد؛ و میرزایی، حسین، (۱۳۸۹). «بررسی تأثیر سرمایه اقتصادی و میزان رضایت از خدمات شهری بر میزان مشارکت شهروندان شهر ارومیه در تفکیک و جمع‌آوری زباله‌های خانگی». مطالعات جامعه‌شناسی، ۲ (۷): ۷۴-۵۷.
- فالکس، کیث، (۱۳۸۸). شهروندی. ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: انتشارات کویر.
- کاستلز، استفان؛ و ستون‌آلستر، دیوید، (۱۳۹۹). مهاجرت و شهروندی. ترجمه فرامرز تقی‌لو، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- کلمن، جیمز، (۱۳۷۷). بنیادهای نظری اجتماعی. ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- گنجی، محمد؛ و نیازی، محمد؛ و همکاران، (۱۳۹۴). «نقش سرمایه اجتماعی و فرهنگی در میزان احساس شهروندی». مطالعات جامعه‌شناختی شهری، ۶ (۷): ۵۶-۲۹.
- لیبی، محمد مهدی؛ خوش‌فر، غلامرضا؛ و همکاران، (۱۳۹۷). «اعتماد اجتماعی و مشارکت سیاسی در شهروندان شهر گرگان». رفاه اجتماعی، ۱۸ (۷۰): ۲۴۰-۲۰۹.
- محسنی، رضا علی، (۱۳۸۹). «ابعاد و تحلیل حقوق شهروندی؛ راه کارهایی برای تربیت و آموزش حقوق شهروندی». مطالعات سیاسی، ۳ (۱۰): ۱۳۱.
- منصوریان، محمدکریم؛ و قدرتی، حسین، (۱۳۸۸). «اعتماد اجتماعی و تعیین‌کننده‌های آن؛ رهیافت نهاد محور یا رهیافت جامعه محور مورد مطالعه شهر سبزوار». جامعه‌شناسی کاربردی، ۲۰ (۲): ۲۱۵-۱۸۹.
- محمدی‌فر، نجات؛ شهرام‌نیا، امیرمسعود؛ و مسعودنیا، حسین؛ و حاتمی، عباس؛ و همکاران، (۱۳۹۶). «بررسی رابطه میان استیفای حقوق شهروندی با نوع مشارکت سیاسی در شهر اصفهان». جامعه‌شناسی کاربردی (مجله پژوهشی علوم انسانی دانشگاه اصفهان)، ۲۸ (۲): ۱۴۷-۱۶۲.
- نبوی، سید عبدالحسین؛ ارشاد، فرهنگ؛ و فاضل، سید حسام‌الدین. (۱۳۸۹). «عوامل مؤثر بر احساس شهروندی در میان دانشجویان دانشگاه شهید چمران اهواز». رفاه اجتماعی، ۱۰ (۳۸): ۸۹-۱۰۳.

- نوروزی، حسین؛ و سهیل، نجات، (۱۳۹۵). مدلسازی معادلات ساختاری به زبان ساده. چاپ اول، ناشر: فوژان.

- هدایت‌زاده، حسام‌الدین؛ و شیر خداپرستی، رامین؛ باقری قره‌بلاغ، هوشمند؛ و غلامی، محمدرضا، (۱۳۹۷). «بررسی رابطه بین سرمایه اجتماعی، تعهد شهروندی افراد، و مشارکت اجتماعی با حقوق شهروندی در بین شهروندان شهر سمنان». مطالعات جامعه‌شناختی شهری (مطالعات شهری)، ۸(۲۸): ۱۸۹-۲۱۵.

- Booth, J. A. & Richard, P. B., (2007). "Social and political capital in Latin American democracies". *Prepared for presentation at the Symposium on the Prospects for Democracy in Latin America*, University of North Texas, April 5-6.

- Bourdieu, P., (1981). "Language and Symbolic Power (G. Raymond & M. Adamson, Trans.)". Cambridge: Polity Press. Quoted in Daniel Schugurensky. (2000). *Citizenship learning and democratic engagement: political capital revisited Paper presented at the 41st Annual Adult Education Research Vancouver: AERC*, June 2-4.

- Blumentritt, T. & Rehbein, K., (2008). "The Political Capital of Foreign Subsidiaries: An Exploratory Model". *Business & Society*, 47(2): 242-263.

- Coleman, J., (2019). "Social Trust" and Self-actualization (New York: Free Press); Hamish Hamilton, as described in "Cultural Commentary". *The Economist* (November 9, 2019).

- Glaser, E., (2020). "The effects of work systems with high effects on employee service-oriented organizational citizenship behavior".

- Glaser, E.; David, L.; Leibson, I.; Scheinkeman, J. A., & Christian, L. S., (2000). "Measuring Trust". *Quarterly Journal of Economics*, 811-846.

- Garson, G. D. (2016). "PARTIAL LEAST SQUARES (PLS-SEM)". *Statistical Publishing Associates*, Asheboro, NC 27205 USA.

- Heater, D., (2004). *Citizenship: "the civic ideal in world history, political and education"*. Manchester University Press.

- Joseph, H.; Jr, F.; Hult, T.; Tomas, G.; Ringle, C. & Sarstedt, M., (2014). "A primer on partial least squares structural equation modeling (PLS-SEM)".

Thousand Oaks, CA: Sage Publications. partial least squares: Concepts, methods and applications in marketing and related fields. Berlin: Springer.

- Kwong, K. & Kay, W., (2013). *Partial Least Squares Structural Equation Modeling (PLS-SEM)*.

- Mercy, C., (2017). Social capital & good governance of a government in Action Research Brief.

- Paxton, P., (2002). "Social capital & democracy: an interdependent relationship". *American Sociological Review*, 67(2): 254-277.

- Schugurensky, D., (2000). *Citizenship learning and democratic engagement: political capital revisited*. Paper presented at the 41st Annual Adult.

- Techniques Using Smart PLS, (2013). *Marketing Bulletin*. 24, Technical Note 1.

- Turner, B. S., (2000). *Liberal citizenship and cosmopolitical virtue*, in A. Vanderbery, ed. citizenship and democracy in Global Era, London: Macmillan.

- Turner, B, S., (2001). "The erosion of citizenship". *British Journal of Sociology*. 52 (2).

- Turner, B. & Hamilton, P. (eds) (1994). *Citizenship: Critical Concepts*. London: Routledge.

Studying the Existence of Gemeinschaft Social Relations (Family, Friendship and Neighborhood) In the Neighborhoods of Hamedan City

Afshar, Z.^I, Mir-Mohamad Tabar, A.^{II}

<https://dx.doi.org/10.22084/CSR.2022.26225.2101>

Received: 2022/05/06; Accepted: 2022/11/14

Type of Article: **Research**

Pp: 231-257

Abstract

The city is generally known for impersonal social relations, anonymity, self-restraint and superficial and transitory relations. But the city also gives other characteristics such as family ties and kinship, neighborhood and relationships between friends, both overtly and covertly, in the context of self-training. Simmel and Wirth's approach refers to the impersonal and individualistic relationships of the city, and Gans and Fischer's approach focuses on family ties and friends, and Jacobs's approach focuses on the social relationships of neighborhoods. This research seeks to show that there are Gemeinschaft social relations in Hamedan and this hypothesis of modern urban theorists can be disputed. For this reason, structural analysis has been used to analyze social relations. A survey method was used with cluster sampling in four different urban areas with 400 tested questionnaires. dimensions of social relationships including distance and closeness (relationship size); the amount of commuting, desire to commute (number of relationships); Trust, a feeling of friendship and help (relationship intensity). These dimensions have been measured among family, relatives, friends, neighbors and local residents and friends. It is a family analysis unit. Families show a very high level of communication, willingness to communicate, trust, feeling of friendship and helping their family members, close relatives. Although the level of trust and friendship of people with friends is not very high compared to family relations and close relatives, but compared to local residents and neighbors, they have a much better situation. This confirms the hypothesis of the research based on the fact that there are Gemeinschaft social relations in the neighborhoods of the city. At the same time, significant differences can be seen between the mentioned dimensions of social relations between the four urban areas. The affluent area is at a low level in terms of Gemeinschaft relationships and is different from the other three areas.

Keywords: City, Anonymity, Family Members, Relatives, Friends, Neighbors, Trust, Feeling of Friendship.

I. Assistant Professor, Department of Sociology, Faculty of Humanities, Arak University, Arak, Iran (Corresponding Author). **Email:** z-afshar@araku.ac.ir

II. Assistant Professor, Department of Sociology, Faculty of Humanities, Arak University, Arak, Iran.

Citations: Afshar, Z. & Mir Mohamad Tabar, A., (2023). "Studying the Existence of Gemeinschaft Social Relations (Family, Friendship and Neighborhood) In the Neighborhoods of Hamedan City". *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 11(21): 231-257 (doi: 10.22084/csr.2022.26225.2101).

Homepage of this Article: https://csr.basu.ac.ir/article_4889.html?lang=en

1. Introduction

One of the methods of understanding the contemporary society is to introduce it as an individualistic urban society (Simmel, 1950). Individualism and following individualistic values in the new city has made fewer people able to have deep social relationships with others. This has caused the social relations to be superficial, transitory and lacking the necessary depth for social and human relations. But the second social forces, which in urban life sometimes move against the mainstream and sometimes in addition to it, cannot be ignored. For example, Wilmot and Young depicted a white upper-class community in Bethnal Green that was unified by extended family networks and shared cultural customs. (Tankis, 1388: 30; Savage and Ward, 1380). The formation of deep social relationships in different urban areas based on family ties by Gans (2000) is also an example of this research. This research seeks to prove that there are living and dynamic social relations (Gemeinschaft) in different urban neighborhoods and areas, contrary to Wirth and Simmel's opinion. Therefore, the main questions of the research can be raised as follows:

- Are there still social relations of the Gemeinschaft kind in the city or not?
- What is the status of various components of Gemeinschaft social relations?
- Is it possible to observe the differences in the components of Gemeinschaft social relations between urban areas or not?

Gemeinschaft social relations means family relations, kinship, neighborhood and friends, and it is not limited to the dimension of emotional relationship, but also includes trust, help and support in the said relations.

2. Materials and Methods

Urban theoretical approaches can be divided into three types of culture-oriented, structural-oriented, and integrated or spatial-social approach (Guttdiener and Hutchison, 2011:388). The first approach is focused on inner city forces and on spatial relations, interactions, communities, situation and place. The second approach focuses on extra-urban forces such as capitalism and political economy. The third approach focuses on meaningful spaces, government and multi-nuclear regions (ibid.: 388-390). The culture-oriented approach (related to this research) is taken from the theories of Tönnies and especially Simmel, the father of urban sociology, and is known as the Chicago School. People like Roderick Mackenzie, Amos Hawley, Lewis Wirth, Ernest Burgess, Robert Park and others are members of this school. Other urban studies (related to the topic) beyond urban ecology, such as Simmel's *Mental Life Metropolis* (1950), *Urbanism as a Way of Life* by Wirth (2000)

and Leviten Gans (2000), Fisher's work (1975; 1995) and Jane Jacobs' Live Urban Social Relations (1388) will be explained more. Simmel's and Wirth's theories are considered among the modernist approaches to the city, which this research aims to dispute with the urban theories of Gans, Fischer and Jacobs.

According to the main research questions, the following hypotheses can be proposed; 1- Are there (Gemenshaft) social relations in Hamedan city or not? Can it be said that the existence of (Gemenshaft) social relations in Hamedan is meaningful? 2- Are there any significant differences in the various components of social relations ((Gemenshaft)) between the regions of Hamedana city. 3- If hypotheses 1 and 2 are confirmed, can the theories of urban modernists be disputed?

3. Data and Discussion

3-1. Data and its Interpretation based on Variables

1. The level of the family's willingness to establish a relationship: the respondents have declared the desire to establish a relationship with family members as much as possible, 58.9% very high and 21% high, the total of these two is 80%. Only 8% expressed the desire to establish a relationship little or very little, this shows that Gemenshaft social relationships are dominated from the kin-oriented style.

2. The level of family trust: the level of trust of families in family members is 71.1% very high and 18.6% is high, which in total is 89.7%. The level of families' trust in close relatives is 0.21% very high and 37.4% is high, and the sum of both levels is 58 percent. The high role of family relationships in the area of trust indicates that such relationships are one of the most important components of the Gemenshaft social relationships of the city.

3. The degree of feeling of friendship, belonging to the family: the degree of feeling of friendship, belonging to the family with family members is 70% very high and 19.8% is much, the total of these two is 89.8%. Here, family relations are considered the most important element of social relations.

4. The willingness of family to help: the willingness of families to help their family members is 71.8% very high and 19.8% is high, which in total is 91.6%. The willingness of families to help their relatives is 28.1% very high and 41.1% is high and the total of both is 69.2%. The total percentage of the two options is very high and high for distant relatives, neighbors, local residents and friends, respectively, 68.39%, 29.5%, 20.2% and 43.8%.

3-2. Testing Hypotheses

The test shows the average difference according to the type of urban neighborhood. Except for the amount of commuting (a component of the number of relationships) between the four urban neighborhoods in terms of willingness to commute (another component of the number of relationships), trust in relationships, interest and friendship in relationships, and help (components of relationship intensity) in social relationships is a significant difference in social relations. This difference shows the second hypothesis, i. e. the difference in the social relations between regions. The area of Motakhsesin has a significant difference in terms of social relations from other areas, especially Kebabian (lower middle area) and Hesaremam (lower area). In this part, the second hypothesis of the research, the difference in different components (except the amount of commuting) of Gemenshaft social relations between the regions of Hamedan city, is confirmed. There is a significant difference between Motakhsesin and other areas regarding the willingness to commuting, trust, feeling of friendship, belonging and being one, and helping family to relatives and close members.

4. Conclusion

According to the theories of urban society such as Wilmot, Young, Gans, Fisher and Jacobs, and the first hypothesis of the research, mysterious relationships and strong social links take root in the city intentionally or unintentionally. These relationships may not be all-encompassing and according to the second hypothesis, a difference can be seen in different neighborhoods, but it is so important that it determines some human and social issues in the city. Therefore, in confirming the third hypothesis, the theories of urban modernists such as Simmel and Worth can be disputed. Individualism and anonymity are not the only cultural elements that describe the main characteristics of the city, but still some elements of Gemenshaft social relations, especially family relations, have maintained their importance at least in the micro-social spheres and in most cases act as people's helping forces. The amount of commuting, the desire to establish more relationships, trust, the feeling of being friendly and helping close family members and close relatives is very high in Hamedan city, which shows how much family and kinship relationships play a major role in the social space in this city. As mentioned, family relations in various dimensions such as trust, feeling of friendship and desire to establish a relationship are very strong in Hamedan city, but the urban area of Motakhsesin has a significant difference from other urban areas.

بررسی وجود روابط اجتماعی گمنشافتی (خانوادگی، دوستی و همسایگی) در محلات شهر همدان

زین العابدین افشار^۱، سید احمد میرمحمدتبار^{II}

شناسه دیجیتال (DOI): <https://dx.doi.org/10.22084/CSR.2022.26225.2101>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۱۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۲۳

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۲۳۱-۲۵۷

چکیده

شهر عموماً با روابط اجتماعی غیرشخصی، گمنامی، خویشتن‌داری و روابط سطحی و گذرا شناخته می‌شود؛ اما شهر ویژگی‌های دیگری چون پیوندهای خانوادگی و خویشاوندی، همسایگی و روابط بین دوستان را نیز به طور آشکار و پنهان در بستر خودپرورش می‌دهد. رویکرد «زیمل» و «ورت» به روابط غیرشخصی و فردگرایانه شهر اشاره دارد و رویکرد «گانز» و «فیشر» به پیوندهای خانوادگی و دوستان، و رویکرد «جاکوبز» به روابط اجتماعی محلات توجه دارد. این پژوهش به دنبال آن است نشان دهد که در محلات شهر همدان روابط اجتماعی گمنشافتی وجود دارد و می‌توان این فرضیه نظریه پردازان مدرن شهری را مورد مناقشه قرار داد. بدین منظور از تحلیل ساختاری برای تجزیه و تحلیل روابط اجتماعی استفاده شده است. روش پیمایشی با نمونه‌گیری خوشه‌ای در چهار منطقه مختلف شهری با ۴۰۰ پرسشنامه آزموده شده به کار گرفته شد. ابعاد روابط اجتماعی شامل: دوری و نزدیکی (اندازه رابطه)؛ میزان رفت‌وآمد، تمایل به رفت‌وآمد (تعداد رابطه)؛ اعتماد، احساس دوستی و کمک (شدت رابطه) است. این ابعاد در بین خانواده، خویشاوندان، دوستان، همسایه‌ها و اهالی محل و دوستان سنجیده شده‌اند. واحد تحلیل خانواده است. خانواده‌ها در رفت‌وآمد، تمایل به رفت‌وآمد، اعتماد، احساس دوستی و کمک کردن به اعضای خانواده خود، خویشاوندان نزدیک و بستگان میزان بسیار بالایی را به نمایش می‌گذارند. میزان اعتماد، احساس دوستی خانواده‌ها با دوستان هرچند در مقایسه با روابط خانوادگی و بستگان نزدیک خیلی بالا نیست، ولی در مقایسه با اهالی محل و همسایه‌ها وضعیت به مراتب بهتری دارند. همین امر فرضیه تحقیق مبتنی بر این که روابط اجتماعی گمنشافتی در محلات شهر وجود دارد، تأیید می‌کند. درضمن بین ابعاد روابط اجتماعی مورد اشاره بین مناطق چهارگانه شهری تفاوت‌های معنی‌داری دیده می‌شود. منطقه مرفه‌نشین از نظر روابط گمنشافتی در سطح پایینی قرار دارد و با سه منطقه دیگر متفاوت است.

کلیدواژگان: شهر، گمنامی، اعضای خانواده، خویشاوندان، دوستان، همسایگان، اعتماد، احساس دوستی.

I. استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه اراک، اراک، ایران (نویسنده مسئول).

Email: z-afshar@araku.ac.ir

II. استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه اراک، اراک، ایران.

ارجاع به مقاله: افشار، زین العابدین؛ و میرمحمدتبار، سید احمد، (۱۴۰۱). «بررسی وجود روابط اجتماعی گمنشافتی (خانوادگی، دوستی و همسایگی) در محلات شهر همدان». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۱(۲۱): ۲۳۱-۲۵۷. doi: 10.22084/CSR.2022.26225.2101

صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه: https://csr.basu.ac.ir/article_4889.html?lang=fa

۱. مقدمه

تحقیقات اجتماعی معمولاً شامل تحلیل ساختاری، علی و تفسیر می‌شوند (نیومن، ۱۳۸۹: ۱۵۳-۱۴۴). تبیین علی به معنای شناسایی مکانیزم‌های علی پنهان در فرآیندهای اجتماعی هستند. رویکرد تفسیری دنبال واکاوی دلایل کنش و معناکاوی بستر اجتماعی است (لیتل، ۱۳۷۳). تحلیل ساختاری به دنبال آن است تا نشان دهد نحوه چینش اجزا ساختار اجتماعی در بخشی از جامعه چگونه است. ساختارهای اجتماعی، شامل روابط اجتماعی و مناسباتی است که افراد جامعه با هم دیگر دارند. این روابط، شامل روابط ضروری (درونی) و مشروطی (بیرونی) است که کنشگران اجتماعی با هم دیگر شکل می‌دهند. رابطه زن و شوهر، والدین و فرزندان، مؤجر و مستأجر و دیگر رابطه‌ها از این دست روابط (ضروری) هستند (سایر، ۱۹۹۸). پژوهشگری که به تبیین ساختاری می‌پردازد از مجموعه‌ای از فرضیه‌ها، مفاهیم، و رابط متعامل استفاده می‌کند؛ و به جای استفاده از احکام علی و متغیرهای متوالی، استعاره، مفاهیم و روابط درون یک نظریه را به کار می‌گیرد. از این طریق سنخ آن رابطه، و نحوه «الف» یا «ب» بودن آن را مشخص می‌کند. انواع تحلیل ساختاری شامل نظریه شبکه و کارکردی-ساختاری می‌شود. نظریه شبکه بر این باور است که یک رفتار یا رابطه اجتماعی، وقتی رخ می‌دهد که الگوهای خاصی از تعامل به وقوع بپیوندند. پژوهشگر در اینجا یک رویداد را به وسیله تعیین یک قانون ترکیب که این واقعه را پوشش می‌دهد، تبیین می‌کند (نیومن، ۱۳۸۹: ۱۵۰). در همین راستا، این پژوهش به دنبال آن است تا نشان دهد که نوعی از روابط اجتماعی (خانوادگی و گمنشافتی) در محلات شهری وجود دارد که فرض می‌شود که با رشد شهرگرایی از بین رفته است، مورد مناقشه قرار دهد. این سنخ از تحقیقات که به دنبال رد فرضیات افراطی نظریه‌پردازان مدرن شهری هستند، تبیین ساختاری مناسب بیشتری دارند. تبیین علی زمانی معنا دارد که محقق دنبال تبیین شکل‌گیری پدیده باشد، ولی زمانی که روابط اجتماعی گمنشافتی بخش اساسی از روند زندگی انسان‌ها بوده است، چندان کارایی ندارد؛ لذا، برای نشان دادن وجود چینش روابطی از تحلیل ساختار استفاده می‌شود که نیازمند نظریه‌های مخالف جریان اصلی شهرگرایی، فرضیات مخالف و عملیاتی کردن مفاهیم مورد نظر است.

۲. پیشینه پژوهش

یکی از شیوه‌های شناخت جامعه معاصر معرفی آن به عنوان جامعه فردگرایی شهری است (زیمل، ۱۹۵۰). فردگرایی و پیروی از ارزش‌های فردگرایانه در شهر جدید باعث شده است که افراد کمتر بتوانند با دیگران روابط اجتماعی عمیقی داشته باشند. گویا انسان‌ها

برای پیگیری خواسته‌ها و اهداف شخصی دیگر نمی‌توانند وقت زیادی را برای دیگران در محیط‌های شهری صرف کنند. همین امر باعث شده است روابط اجتماعی سطحی، گذرا و فاقد عمق لازم برای روابط اجتماعی و انسانی باشد؛ اگرچه زندگی فردگرایانه شهری دست‌آوردهای بسیاری، از جمله ترقی، رشد و بالندگی استعدادهای ذهنی و عینی در عرصه‌های گوناگون اجتماعی دارد (گوتندیر و هاتچیسون، ۲۰۱۱: ۵۵)؛ ولی نمی‌توان پیامدهای آن، چون کاهش روابط اجتماعی و افول سرمایه اجتماعی و بعضاً تنهایی و انزوای اجتماعی^۱ (ورث، ۲۰۰۰: ۹۹) را انکار نمود. شهر فضایی است که نیروهای جدید نقش ویرانگر و سازنده خود را تمام و کمال به منصفه ظهور می‌رساند. در شهر جدید است که ناشناختگی، گمنامی و روابط سطحی و کاهش روابط اجتماعی جدید نمود عینی می‌یابد. شهر جدید به علت تحرک بالای زندگی شهری توانسته است این ظرفیت را در خود ایجاد کند که افراد فقط بتوانند هم‌دیگر را تا حدی در روابط اجتماعی کم عمق تحمل کنند. تراکم، گمنامی (همان)، روابط اجتماعی سطحی، بی‌تفاوتی، خویشن‌داری و تنوع (زیمل، ۱۹۵۰) از خصوصیات اصلی زندگی شهری جدید است. «زیمل» و «لویس ورث» بیش از همه به این جنبه جامعه‌شناختی شهر پرداخته‌اند؛ اما نیروهای اجتماعی دومی که در زندگی شهری گاهی مخالف با جریان اصلی و گاهی در تکمیل آن حرکت می‌کند نمی‌توان غافل شد؛ مثلاً «ویلموت»^۲ و «یانگ»^۳ یک اجتماع سفیدپوست طبقه کارگر را در «بتنال گرین»^۴ به تصویر کشیدند که به وسیله شبکه‌های خانوادگی گسترده و عرف‌های فرهنگی مشترک، یکپارچه شده بود (تانکیس، ۱۳۸۸: ۳۰؛ ساوج و وارد، ۱۳۸۰). شکل‌گیری روابط اجتماعی عمیق در مناطق مختلف شهری براساس تعلقات خانوادگی «گانز» (۲۰۰۰) نیز نمونه‌ای از همین تحقیقات است؛ بنابراین اهالی شهرهای جدید صرفاً افرادی حساب‌گر، سرد و خویشن‌دار نیستند؛ بلکه آنان مکرراً وارد پیوندهای قوی اجتماعی از روابط خانوادگی گرفته تا خرده‌فرهنگ‌های قومی و زبانی می‌شوند. هم‌چنین تحقیقی با عنوان بررسی عوامل اجتماعی تأثیرگذار بر روابط اجتماعی خانوارهای شهری در محلات شهر فولادشهر، همین امر را تأیید می‌کند. در این تحقیق از پر تراکم‌ترین محله (محله می‌رزمانی در منطقه ویژه) و کم تراکم‌ترین محله (محله گردخیر در منطقه سه) تعداد ۲۲۰ خانوار به طور مساوی و به روش تصادفی سیستماتیک انتخاب شدند. نتایج تحقیق با استفاده از آزمون کی دو نشان می‌دهد که بین میزان تراکم جمعیتی و بیگانگی اجتماعی رابطه معنی‌داری وجود ندارد؛ بین میزان تراکم جمعیتی و حجم روابط اجتماعی رابطه معنی‌داری وجود دارد؛ بین میزان تراکم جمعیتی و دامنه روابط اجتماعی رابطه معنی‌داری وجود ندارد؛ ولی بین میزان تراکم جمعیتی و میزان روابط اجتماعی رابطه معنی‌داری وجود دارد (مهجوریان، ۱۳۹۰).

این تحقیق دنبال آن است تا ثابت کند که روابط اجتماعی زنده و پویا (گمنشافتی) برخلاف نظر ورت و زیمل در محلات و مناطق مختلف شهری وجود دارد و اگر احتمالاً در منطقه‌ای میزان و تمایل در روابط اجتماعی پایین است، مختص به منطقه‌ای خاص است و نمی‌توان به همه شهر تعمیم داد؛ به عبارتی از فرض نظریه‌های شهری مدرن این است که فردگرایی و گمنامی جزو مؤلفه‌های اساسی شهر و شهرگرایی است. این پژوهش می‌خواهد با تحلیل ساختاری (شناسایی سنخ روابط اجتماعی گمنشافتی) یکی از شهرهای ایران (شهر همدان) نشان دهد این مفروضات قابل مناقشه است و نیاز به اصلاح دارند؛ بدین منظور، ابتدا نظریه‌های مدرن شهری چون زیمل و ورت مطرح، و سپس به نظریه‌های افرادی چون: گانز، فیشر و جاکوبز می‌پردازد که معتقدند روابط اجتماعی گمنشافتی در شهر وجود دارند.

با این وصف، می‌توان پرسش‌های اصلی پژوهش را این‌گونه مطرح نمود:

- آیا هنوز روابط اجتماعی از سنخ گمنشافتی در شهر وجود دارد یا نه؟
- مؤلفه‌های مختلف روابط اجتماعی گمنشافتی در چه وضعیتی قرار دارند؟
- آیا بین مناطق شهری تفاوت‌های در اجزا روابط اجتماعی گمنشافتی می‌توان مشاهده نمود یا نه؟

منظور از روابط اجتماعی گمنشافتی روابط خانوادگی، خویشاوندی، همسایگی و دوستان است و صرفاً به بُعد رابطه عاطفی محدود نمی‌شود؛ بلکه اعتماد، کمک و هم‌یاری را در روابط مذکور را نیز مدنظر قرار می‌دهد.

۳. زمینه‌های نظری

۳-۱. تمهیدات کلی

رویکردهای نظری شهری را می‌توان در سه گونه فرهنگ‌گرا، ساختارگرا و تلفیقی یا رهیافت فضایی-اجتماعی تقسیم نمود (گوتندیر و هاتچیسون، ۳۸۸: ۲۰۱۱)؛ رویکرد اول، به نیروهای درون شهری و به روابط فضایی، تعاملات، اجتماعات، موقعیت و مکان متمرکز است. رویکرد دوم، به نیروهای فراشهری مانند سرمایه‌داری و اقتصاد سیاسی توجه دارد. رویکرد سوم، به فضای‌های معنادار، دولت و مناطق چندهسته‌ای توجه دارد (همان: ۳۹۰-۳۸۸). رویکرد فرهنگ‌گرا (مرتبط با این پژوهش) از نظریه‌های «تونیس» و به خصوص «زیمل» پدر جامعه‌شناسی شهری گرفته شده و به «مکتب شیکاگو» معروف است. در این مکتب، افرادی چون: «رودریک مکنزی»^۵، «آموس هاولی»^۶، «لویس ورت»^۷، «ارنست برجس»^۸، «رابرت پارک» و دیگران عضو هستند. اکولوژی شهری (پارک و همکاران، ۱۹۲۵) به تاریخ طبیعی رشد و گسترش گروه‌ها، قومیت‌ها، مهاجران در فرآیند

رقابت، سازگاری و جانمایی در محیط‌های مختلف شهری اشاره دارد. ادغام چنین گروه‌های در فضاهای شهری بدون مخاطره نیست. بی‌سازمانی، آنومی و جرم، مسائل اجتماعی هستند که در این فرآیند به وجود می‌آیند. «جدایی‌گزینی»^۷ مسأله دیگری است که در فرآیند ورود و ادغام اقلیت‌ها و گروه‌های قومی به شهر اتفاق می‌افتد؛ بدان معنا که برخی گروه‌های اجتماعی و ساکنین شهر مخصوصاً ساکنین مرکز شهر اقدام به جابه‌جایی به فضاهای دیگر شهری می‌کنند و خود را از تازه‌واردان و دیگران جدا می‌کنند. دیگر مطالعات شهری (مرتبط با موضوع) فراتر از اکولوژی شهری، مانند کلان‌شهر و حیات ذهنی زیمل (۱۹۵۰)، شهرگرایی به مثابه شیوه زندگی ورت (۲۰۰۰) و «لویتین»^۸ گانز (۲۰۰۰)، کار فیشر (۱۹۷۵؛ ۱۹۹۵) و روابط اجتماعی زنده شهری جین جاکوبز (۱۳۸۸) بیشتر تشریح می‌شود. نظریه‌های زیمل و ورت جزو رویکردهای مدرنیستی (گزلشافتی) به شهر تلقی می‌شوند که این پژوهش درصدد است با نظریه‌های شهری گانز، فیشر و جاکوبز به مناقشه با آن بپردازد.

۲-۳. جورج زیمل

شهر جدید از نظر زیمل چندین ویژگی دارد که بخشی از آن مانند تقسیم کار و اقتصاد پولی به نیروهای فراشهری تعلق دارد و از طرف دیگر خود کلان‌شهر با ایجاد شخصیت اجتماعی جدید نقش مؤثری در فرهنگ مدرن بازی می‌کند (گوتندیر و هاتچیسون، ۲۰۱۱: ۵۵). کلان‌شهر آگاهی فردی عقلانی را جدا از غریزه و روابط عمیق عاطفی، به شدت تقویت می‌کند. وقتی افرادی که در شهر زندگی می‌کنند با تقسیم کار فزاینده، اقتصاد پولی گسترده، تحرک اجتماعی بالا، زمان‌مندی دقیق روبه‌رو می‌شوند خواه‌وناخواه فقط با قوه فکری خود می‌توانند به تمام این محرکات پاسخ دهند. همین امر رشد و بالندگی و ورزیدگی عقل در زندگی روزمره را در پی خواهد داشت (زیمل، ۱۹۵۰: ۴۱۰). حساب‌گری و وارد شدن در روابط حساب‌گرانه و غیرشخصی در روابط اجتماعی افراد جزو لاینفک حیات شهری است. تمام ارزش‌های کیفی و سنجش‌ناپذیر به دست‌آوردهای عینی و کمی تبدیل شده است. پول و کمیت، سنجه مشترک تمام ارزش‌ها شده و تمامی مقولات اجتماعی و طبیعی را از محتوا و تفاوت‌های کیفی تهی نموده است (همان: ۴۱۵). «دل‌زدگی»^۹ ذهنیت به شدت فردی شده‌ای است که افراد در کلان‌شهرها در برابر محرکات مختلف عینی و ذهنی دچار آن می‌شوند. این امر باعث می‌شوند تا اهالی چنین شهرهایی همه چیز را یکسان و خاکستری ببینند و نتوانند با آرامش خیال به تفاوت‌ها و محرکات پاسخ‌های عمیقی بدهند. مسأله دیگری که زیمل مطرح می‌کند این است که افرادی که

در شهر زندگی می‌کنند، حال به علت تراکم جمعیت و ناشناختگی، تقسیم کار و یا تخصصی شدن و یا گسترش اقتصاد پولی و حساب‌گری، در روابط اجتماعی خود خویشتن‌داری^{۱۱} می‌کنند؛ در واقع، نمی‌خواهند وارد روابط عمیق عاطفی و روانی شوند. با رعایت اصل خویشتن‌داری رابطه سطحی و گذرای را رقم می‌زنند. زیمیل، شهر را فضای اجتماعی می‌داند که از یک جنبه، توانسته است نیروهای سهمگین گذشته را کنار زند و آزادی فردی (عام‌گرایانه) به وجود آورد و از جنبه دیگر، آن را در یک رابطه حساب‌گرایانه و دل‌زده با دیگران همراه با خویشتن‌داری، بدون داشتن روابط عمیق سنتی رها کند.

۳-۳. لویس ورث

ورث در بررسی حیات شهری، تغییرات شگرف آن را در نیروهای داخلی خود شهر می‌جست و غالباً آن را در برابر روستا قرار می‌داد (گوتندیر و هاتچیسون، ۲۰۱۱: ۵۷). او در مورد «شهرگرایی»^{۱۲} متذکر می‌شود که نباید آن را با نیروهای سرمایه‌داری مدرن و صنعت‌گرایی تشریح نمود؛ بنابراین آن را در مسیر شهرهای گذشته با تغییر و تحول عمیق درونی توضیح می‌داد (ورث، ۲۰۰۰: ۹۸)، به همین منظور از سه ویژگی مرتبط و مکمل شهرگرایی، یعنی اندازه^{۱۳}، تراکم^{۱۴}، و عدم تجانس^{۱۵} استفاده می‌کند. با افزایش اندازه جمعیت در شهر باعث می‌شود تا کثرت برخورد و تعاملات اجتماعی با فراوانی گسترده‌ای روی دهد. گسترش جمعیت و ازدحام به علاوه تماس‌های فیزیکی همراه با عنصر شناختی، یعنی گمنامی است. افراد در این شلوغی کمی شهر قادر نیستند هرکس را که می‌بینند بشناسند؛ همین امر باعث می‌شود تا اهالی شهر با دیگران عام وارد تعاملات سطحی، زودگذر و موقتی شوند. این بدان معنا نیست که تعداد تماس‌ها از نظر کمی پایین است، بلکه بدان معنا است که افراد دانش عمیق از یک‌دیگر ندارند (همان: ۹۹). روابط اشخاص بیش از آن که به یک‌دیگر معطوف باشد به سازمان‌های اجتماعی مرتبط است و آن‌هم باعث شکل‌گیری روابط ثانویه، غیرشخصی و فایده‌گرایانه می‌شود. تراکم اثر افزایش جمعیت را هم‌زمان شدت می‌بخشد. با تراکم است که تخصص، تفکیک و پیچیدگی به وجود می‌آید (الگوی دورکیم)؛ هرچند تعداد تماس‌ها فزونی داشته، ولی فاصله اجتماعی به مراتب افزایش یافته است. افراد، دیگران را در روابط اجتماعی‌شان صرفاً تحمل می‌کنند و وارد یک رابطه عقلانی، حساب‌گرایانه می‌شوند. عدم تجانس به گسترش تنوع، محرک‌های مختلف، عدم ثبات اشاره دارد. روابط دیگر عاطفی و مبتنی بر روابط عمیق خانوادگی نیست، بلکه غیرشخصی، رسمی و درگیر در کارکردهای سازمانی و تخصصی است. شهر دیگر خانه اهالی خود نیست (همان: ۱۰۱). وقتی نژاد، قومیت در

شهر با شغل و منافع مختلف افراد در شهر ترکیب می‌شود؛ تنوع، عدم تجانس به وجود می‌آورد؛ چنین فضای روابط اجتماعی را ضعیف، بی‌تفاوتی را زیاد، خویشتن‌داری را گسترده و تضاد و خصومت را شدیدتر می‌کند. در واقع، از نظر ورث شهر با جایگزینی روابط اولیه با ثانویه، ضعف پیوندهای خویشاوندی، کاهش اهمیت اجتماعی خانواده، ناپدید شدن همسایگی، از بین رفتن سنتی هم‌بستگی اجتماعی، گسترش سازمان‌های رسمی و ظهور انسان توده‌ای و بی‌سازمانی^{۱۵} مشخص می‌شود (همان: ۱۰۴-۱۰۳).

۳-۴. هربرت گانز

روایت گانز از شهر به‌گونه‌ای دیگر است؛ او شهر را محل گسترش بی‌حد و حصر فردگرایی، دل‌زدگی، خویشتن‌داری، اکراه، روابط سطحی و گذرا و موقتی نمی‌داند (باندز، ۱۳۹۰: ۲۹)؛ بلکه در بررسی خود از «لویتن» معتقد است زندگی اطراف خانه و خانواده و همسایگان که به آنان اعتماد دارند تا دوستان جریان دارد (گانز، ۲۰۰۰: ۶۴)، در لویتن سه ویژگی ساختاری وجود دارد. کشمکش طبقاتی و گروهی وجود دارد؛ هرچند مانند هر جای دیگر ایالات متحده در حد نهایت خود نیست. کثرت‌گرایی و تنوع با مقاومت روبه‌رو است و غالباً پذیرفته شده نیست. خانواده‌ها که بیشتر آنان نیز دارای فرزندان جوان هستند نگران ارزش‌های گروهی و اجتماعی خود هستند. خانواده‌های اهل لویتن در اجتماعات و انجمن‌های داوطلبانه برای حفظ این ارزش‌ها فعالانه شرکت می‌کنند و به شدت نگران تصورات از خود هستند و آن‌را مطلق می‌پندارند. سومین ویژگی لویتن به رابطه‌خانه، اجتماع، تنوع فرهنگ طبقه‌ای و گروهی و دولت می‌چرخد (همان: ۶۶)؛ خانواده‌ها خود را واحدهای خودبسنده‌ای می‌دانند که ورود دولت را فقط از مسیرهای محدودی اجازه می‌دهند.

اهالی لویتن «درون-هدایت»^{۱۶} و «سنت-هدایت»^{۱۷} هستند که به اجتماعات جدید غریبه‌ها فکر نمی‌کنند. آنان تعادلی بین اهداف فردی و سازگاری اجتماعی برای زندگی با همسایگان و دوستان به وجود آورده‌اند. با وجود اقتصاد ملی و نیروهای اجتماعی و سیاسی، خانواده با نفوذترین واحد تلقی می‌شود. خانه و خانواده برای این‌که اجازه می‌دهد اشخاص آن‌چه می‌خواهند باشند، محل آزادی حداکثری است. در یک کلام، خانواده مرکز زندگی است (همان: ۶۷). اهالی لویتن از مدل اجتماعی خود بسندگی روستایی استفاده می‌کنند؛ البته آنان از خانواده‌گرایی ضد اخلاقی و قوم‌گرایی پیروی نمی‌کنند و قصد ندارند همسایگان و دیگران را دشمن خود کنند. اهالی با این‌که دانش بیشتر و چشم‌انداز وسیع‌تری نسبت به گذشتگان خویش دارند و از امتیازات تکنولوژی استفاده می‌کنند، اما بر روی شیوه‌های قدیمی قرار گرفته‌اند. آنان با حفظ ارزش‌های

خانوادگی درصدد تنظیم روابط اجتماعی خود در ارتباط با گروه‌های اجتماعی، انجمن‌ها، کشکمش‌ها، دولت و خدمات عمومی در سطح شهر هستند.

۳-۵. کلود فیشر

فیشر از شهر به عنوان اجتماع و محله یاد می‌کند. از نظر او، شهر با گمنامی و روابط غیرشخصی مشخص نمی‌شود؛ بلکه تنوعی از پیوندها و خرده‌فرهنگ‌های اجتماعی وجود دارد که مردم را به یک‌دیگر مرتبط می‌کند (اورم، ۲۰۰۵: ۸۵۵). فیشر شکل مشخصی از زندگی شهری را در محله (نه مانند زیمل و ورت در روابط تجاری و سودجویانه) می‌یابد. او اصرار دارد که شهرها مکان‌های صرفاً غیرشخصی نیستند، بلکه مکان‌های اعتماد و دوستی‌اند و باید چنین روابطی را در مجاورت محله یافت. شهرنشینان حتی کسانی که ساکن در شهرهای پرازدحام هستند، زندگی خود را به واسطه شبکه و روابط اجتماعی بین شخصی دوستان، پیوندهای خانوادگی و فامیلی در سکونت‌گاه‌های کوچک و محلی خود تنظیم می‌کنند. علاوه بر این، احتمالاً اشخاص در دیگر روابط و شبکه‌های اجتماعی با دیگرانی که علایق مشترک دارند، وارد می‌شوند. از طریق تعاملات با این افراد بر روی علایق ویژه‌ای متمرکز می‌شوند و در چنین روابطی هنجارهای خاص، مجموعه معناها و نظام‌های منزلتی و دیگر ویژگی‌های اجتماعی تحت عنوان «خرده فرهنگ‌ها» شکل می‌دهند (تیتل، ۲۰۱۱: ۶۷۱)؛ بنابراین، جهان خصوصی شهرنشینان فقط به طور بین شخصی با هم‌دیگر در مکان‌ها مرتبط نمی‌شوند، بلکه آن‌ها می‌توانند در روابط اجتماعی خرده فرهنگ‌ها درگیر شوند. در واقع، شهر مجوز شکل‌گیری خرده فرهنگ‌ها در جمعیت زیاد با علایق معین، هرچند از نظر آماری محدود را می‌دهد. در واقع، آزادی که با گمنامی، مدارا و غیرشخصی بودن مشخص می‌شود به شهرنشینان این اجازه را می‌دهد تا در علایق خاص وارد شوند و خرده فرهنگ تولید کنند. فیشر از توده انتقادی^{۱۸} استفاده می‌کند. این امر به افراد اجازه می‌دهد تا با علایق ویژه و گاه نامعمول، خرده فرهنگ تشکیل دهند. خرده فرهنگ‌ها شبکه‌های حمایتی هستند و انتظارات هنجاری خاصی دارند و هم‌دیگر را تشویق به مشارکت در آن حیطه معین می‌کنند (همان).

۳-۶. جین جاکوبز

جین جاکوبز روابط اجتماعی نزدیک و مؤثر را در ارتباط با نحوه ساخت کالبد فیزیکی و به‌کارگیری کاربری‌های مختلف در محلات شهری در نظر می‌گیرد. او بین ویژگی‌های اجتماعی شهر، هم‌چون ایمنی و امنیت، کنش متقابل اجتماعی، ارتباط، همانندسازی و اجتماعی‌شدن کودکان در محلات از یک سو و بستر کالبدی آن شامل: پیاده‌راه‌ها،

خیابان‌ها، پارک‌های محله‌ای، بلوک‌ها، ساختمان‌ها و اصل ارتباط خیابان و شهر از طریق منطقه، رابطه برقرار می‌کند (جاکوبز، ۱۳۸۸) و معتقد است آن چه شهر را تبدیل به یک شهر موفق می‌کند، برنامه‌ریزی شهری نیست؛ بلکه وجود روابط اجتماعی در محلات زنده با کالبد شهری متنوع و متراکم است. در صورتی که ساختمان‌های شهری به صورت مناسبی متراکم، و اختلاط کاربری داشته باشند و بتوانند به صورت پایداری از پیاده‌راه‌ها و خیابان‌های خود استفاده نمایند، روابط اجتماعی زنده‌ای شکل خواهند داد که امنیت و آرامش را بازتولید می‌کند. جاکوبز چهار شرط برای تنوع شهری نام می‌برد: ۱- منطقه و بخش‌های درونی آن باید در خدمت بیش از یک و ترجیحاً بیش از دو کارکرد اصلی باشند. ۲- غالب بلوک‌ها باید کوتاه باشند؛ این‌گونه، خیابان‌ها و فرصت‌های که در کنج قرار می‌گیرند، تناوب پیدا می‌کنند؛ ۳- منطقه باید ترکیبی از ساختمان‌هایی با سن و شرایط متفاوت باشد که نسبت خوبی از ساختارهای قدیمی را شامل شود. ۴- منطقه باید دارای تراکم فشرده‌ی کافی از مردم باشد (همان: ۲۱۶-۱۶۱). اگر شهری بتواند شرایط مذکور را داشته باشد می‌تواند روابط اجتماعی زنده‌ای را رقم بزند. در کار جاکوبز این ساختار خانوادگی نیست که مجدداً در فضاهای شهری بازتولید می‌شود، بلکه این ترکیب خاص کالبدی و اجتماعی است که می‌تواند روابط اجتماعی مؤثری را تولید و بازتولید نماید؛ بنابراین تفاوت‌های در میزان و شدت روابط اجتماعی براساس ترکیب فضاها در مناطق مختلف شهری وجود دیده می‌شود. مناطق متراکم هم چون حاشیه شهرها که توانسته‌اند خود را بازسازی نمایند بیشتر از حومه‌ها با پراکندگی زیاد، روابط اجتماعی زنده و پویا را شکل می‌دهند.

۴. گزاره‌ها و روش‌شناسی پژوهش

۴-۱. پرسش‌ها و فرضیه‌های پژوهش

طبق پرسش‌های اصلی پژوهش که، آیا هنوز روابط اجتماعی از سنخ گمنشافتی در شهر وجود دارد یا نه؟ مؤلفه‌های مختلف روابط اجتماعی گمنشافتی در چه وضعیتی قرار دارند؟ و آیا بین مناطق شهری تفاوت‌های در اجزا روابط اجتماعی گمنشافتی می‌توان مشاهده نمود یا نه؟ می‌توان فرضیه‌های پیش‌رو را مطرح نمود: ۱- آیا روابط اجتماعی (گمنشافتی) در شهر همدان وجود دارد یا نه. آیا می‌توان گفت وجود روابط اجتماعی (گمنشافتی) در شهر همدان معنی‌دار است. ۲- آیا اجزا و مؤلفه‌های مختلف روابط اجتماعی (گمنشافتی) بین مناطق شهر همدان تفاوت‌های معنی‌داری وجود دارد. ۳- آیا می‌توان در صورت تأیید فرضیه‌های ۱ و ۲ نظریه‌های مدرن‌گرایان شهری را مورد مناقشه قرار داد.

۴-۲. روش پژوهش

روش و تعاریف عملیاتی: همان‌طور که در مقدمه اشاره شد، برای تحلیل روابط اجتماعی از تحلیل ساختاری استفاده شده است؛ تحلیل ساختاری اجزا روابط و چگونگی چینش آن را نشان می‌دهد. برای شناسایی چگونگی چینش روابط اجتماعی سه عامل اصلی، یعنی تعداد، شدت و اندازه مدنظر است (باستانی و صالحی، ۱۳۸۵: ۵۸؛ فیالکوف، ۱۳۸۳: ۸۲). بررسی روابط اجتماعی در چهار منطقه جغرافیایی مختلف شهر همدان، با روش پیمایشی با پرسشنامه ساخت یافته انجام شده است. منظور از روابط اجتماعی (گمنشافتی)، روابط خانوادگی، خویشاوندی، همسایگی و دوستان است که شامل: رابطه عاطفی، اعتماد، کمک و هم‌یاری می‌شود. شاخص‌های تعداد، شدت و اندازه شامل: ۱- میزان رفت و آمد و میزان تمایل به رفت و آمد تعداد رابطه را سنجش می‌کند. ۲- میزان علاقه و دوستی، اعتماد و کمک در روابط اجتماعی شدت رابطه را می‌سنجد. ۳- ارتباط با اعضای نزدیک تا دور خانواده و خویشاوندان، همسایه و اهالی محل و دوستان اندازه رابطه را می‌سنجد. در واقع اندازه روابط اجتماعی همان میزان نسبت خانوادگی، و دوری و نزدیکی روابط است که شامل ذیل است.

الف- اعضای خانواده، مانند: پدر، مادر، برادر و خواهر است که زیر یک سقف نیستند.

ب- فامیل و خویشاوندان نزدیک، مانند: عمو، دایی، عمه و خاله است.

ج- فامیل و خویشاوندان دور، مانند: فرزندان عمو، دایی، عمه و خاله است که زیر یک سقف نیستند.

د- همسایه‌ها، مانند: همسایه‌های دیوار به دیوار و نزدیک است.

و- اهالی محل، مانند: همسایه‌های دور و همسایه‌های محل و خیابان است.

ی- دوستان، مانند: دوستان نزدیک خانوادگی، شغلی و یا تحصیلی است. (عبداللهی، ۱۳۹۱).

پایایی: داده‌ها با نرم‌افزار Spss مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. برای تعیین پایایی پرسش‌های پژوهش از آلفای کرونباخ استفاده شد. ضریب آلفای کرونباخ جدول ۱، نشان می‌دهد که اجزاء روابط اجتماعی پایایی مناسبی (ضریب بالای ۰/۷) دارند.

۴-۳. نمونه‌گیری

جامعه آماری پژوهش، شهروندان ساکن شهر همدان است. طبق سالنامه آماری ۱۳۹۵ استان همدان، جمعیت ساکن و غیرساکن شهر همدان حدود ۶۷۶۱۰۵ نفر، و طبق سرشماری ۱۳۹۵ جمعیت ساکن شهر ۵۵۴۴۰۶ است. برای این جامعه آماری

جدول ۱. ضریب آلفای کرونباخ متغیرها و اجزا روابط اجتماعی.

آلفای کرونباخ	تعداد سوالات	اجزا روابط اجتماعی
متغیرهای دوری و نزدیکی ملاقات‌های زمانمند آلفای کرونباخ ندارد	۶	متغیر اندازه رابطه (خویشاوندان دور و نزدیک، دوستان و اهالی محل)
۰/۷۰	۶	میزان رفت و آمد
۰/۷۵	۶	تمایل به رفت و آمد
۰/۷۴	۱۲	متغیر تعداد رابطه (میزان و تمایل به رفت و آمد)
۰/۷۷	۶	اعتماد در روابط
۰/۷۸	۶	علاقه و دوستی در رابطه
۰/۸۴	۶	کمک در روابط اجتماعی
۰/۸۹	۱۸	متغیر شدت رابطه (اعتماد، دوستی و کمک)

طبق جدول مورگان، ۴۰۰ نفر نمونه انتخاب شد. این پرسشنامه به شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای (دواس، ۱۳۷۶: ۷۴) در مناطق شهری «متخصصین» (منطقه مرفه‌نشین - بالا)، «فرهنگ» (منطقه خوب شهری - متوسط رو به بالا)، «کبایان» (یکی از مناطق مرکز شهر - متوسط رو به پایین) و «حصارامام» (منطقه حاشیه‌نشین - پایین) اجرا گردید. از ۴۰۰ پرسشنامه تکمیل شده، ۹ پرسشنامه به علت نقص کنار گذاشته شد. برای منطقه شهری متخصصین، ۹۷؛ برای فرهنگ، ۱۰۰؛ برای کبایان، ۹۹؛ و برای حصارامام، ۹۵ پرسشنامه ورود اطلاعات شد. در حدود ۱۰٪ پاسخ‌های داده شده به پرسش میزان فاصله منزل مسکونی و میزان رفت و آمد (به علت نقص پرسش) پاسخ داده نشده و یا ناقص است. این پرسشنامه‌ها به علت این‌که در پرسش‌های دیگر کامل پر شده‌اند برای تحلیل حذف نشدند.

۵. یافته‌های پژوهش

۵-۱. آماره‌های زمینه‌ای

نتایج پژوهش (جدول ۲) نشان می‌دهد که ۵۱٪ از پاسخ‌گویان زن و ۴۹٪ مرد هستند. میانگین سنی پاسخ‌گویان حدود ۴۰ سال است. بیشترین میزان تحصیلات پاسخ‌گویان به تحصیلات در حد دیپلم با ۳۲/۱٪، و تحصیلات در حد لیسانس با ۲۲/۳٪ است. کمترین میزان به تحصیلات در حد دکتری با ۲/۱٪ برمی‌گردد؛ هم‌چنین حدود ۵٪ از پاسخ‌گویان بی‌سواد یا کم‌سواد بودند. میانگین تعداد اعضای خانوار حدود ۳/۸٪

است. ۷۸٪ پاسخ‌گویان در منزل شخصی و ۲۲٪ در منازل استیجاری سکونت دارند. افراد پاسخ‌گو به‌طور متوسط حدود ۱۳ سال سابقه سکونت در محله شهری خود را دارند.

جدول ۲. آماره‌های زمینه‌ای

متغیرهای زمینه‌ای	درصد فراوانی
مرد	۵۱
زن	۴۹
میانگین سنی	۴۰
بی‌سواد و کم‌سواد	۵
دیپلم	۳۲/۱
لیسانس	۲۲/۳
دکتری	۲/۱
بعد خانوار	۳/۸
منزل شخصی	۷۸
منزل استیجاری	۲۲

۲-۵. تحلیل جداول چندبُعدی

برای تفسیر بیشتر و دقیق‌تر اطلاعات به دست آمده، از تحلیل جداول دو یا سه بُعدی استفاده شده است. این جداول اطلاعات را با جزئیات بیشتر در اختیار تحلیل‌گران قرار می‌دهند؛ در ضمن، برآورد تک نمونه‌ای در جدول ۳، آورده شده است که نشان می‌دهد وجود روابط اجتماعی (به جز تمایل به رفت‌وآمد) معنی‌دار است؛ بنابراین فرضیه اول، یعنی وجود روابط اجتماعی گمنشافتی (طبق جدول ۲، با شدت زیاد و فراوانی بالا) تأیید می‌شود. در ادامه، تحلیل یافته‌ها براساس شاخص تعداد رابطه اجتماعی در مقوله رفت‌وآمد و تمایل به رفت‌وآمد (جداول ۳ و ۴) شاخص شدت رابطه اجتماعی در مقوله اعتماد، علاقه و دوستی و کمک (جداول ۵، ۶ و ۷) آمده است. شاخص اندازه رابطه اجتماعی در قسمت بالای جدول (از شماره ۳ تا ۷) به صورت افقی آمده است.

- **میزان رفت‌وآمد:** طبق جدول ۴، میزان رفت‌وآمد روزانه اعضای خانواده بیشترین مقدار، یعنی ۳/۴۷٪ را به خود اختصاص داده است. فقط ۹/۳٪ اعلام کرده‌اند که با اعضای خانواده رفت‌وآمد سالانه دارند (۹۶/۱٪ رفت‌وآمد همیشگی با خانواده دارند). رفت‌وآمد خانواده‌ها با خویشاوندان نزدیک در هر روز مقدار ۷٪ را به خود اختصاص داده، و رفت‌وآمد هفتگی ۶/۴۵٪ است. میزان رفت‌وآمد خانواده‌ها با خویشاوندان

جدول ۳. آماره‌های توصیفی روابط اجتماعی گمنشافتی و اجزای آن.

متغیرهای تحقیق	میانگین	انحراف استاندارد	واریانس	حداقل	حداکثر
متغیر اندازه رابطه (خویشاوندان دور و نزدیک، دوستان و اهالی محل)	-	-	-	-	-
میزان رفت و آمد	۱۴/۴۹	۳/۷	۱۳/۷۶	۶	۲۴
تمایل به رفت و آمد	۱۸/۱۹	۴/۴۷	۲۰/۱	۶	۳۰
متغیر تعداد رابطه (میزان و تمایل به رفت و آمد)	۳۲.۸۳	۶/۴۶	۴۱/۷۶	۱۵	۵۴
اعتماد در روابط	۱۹	۴/۳۸	۱۹/۲۱	۶	۳۰
علاقه و دوستی در رابطه	۱۹/۲۱	۴/۲	۱۷/۶۴	۶	۳۰
کمک در روابط اجتماعی	۲۰/۵۱	۴/۶۶	۲۱/۷۱	۶	۳۰
متغیر شدت رابطه (اعتماد، دوستی و کمک)	۵۹.۰۴	۱۱/۱	۱۲۲/۳۹	۲۳	۹۰

جدول ۴. میزان فاصله منزل مسکونی و میزان رفت و آمد با افراد و گروه.

گزینه	اعضای خانواده		خویشاوندان نزدیک		خویشاوندان دور		همسایه‌ها		اهالی محل		دوستان	
	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی
فاصله منزل	27/6	137	40/7	257	79/8	59	18/7	57	18/6	129	41/3	فراوانی
دور	72/4	255	59/3	200	20/2	65	81/3	257	81/4	183	58/7	فراوانی
نزدیک	100/0	352	100/0	337	100/0	322	100/0	316	100/0	312	100/0	جمع کل
جمع کل	47/3	168	7/0	26	1/4	5	29/5	101	23/1	65	18/3	هرروز
تعداد رفت و آمد	33/2	118	45/6	170	6/6	24	19/9	68	20/6	103	29/0	هفتگی
	15/5	55	33/2	124	38/8	142	15/8	54	13/4	116	32/7	ماه‌بانه
	3/9	14	14/2	53	53/3	195	34/8	119	43/0	65	20/0	سال‌بانه
جمع کل	100/0	355	100/0	373	100/0	366	100/0	342	100/0	355	100/0	جمع کل

دور در هر روز ۱/۴٪ و مقدار رفت و آمد سالانه ۵۳/۳٪ است (فقط در طول سال ۵۳/۳٪ احتمال دارد هم‌دیگر را ببینند). میزان رفت و آمد خانواده‌ها با همسایه‌ها و اهالی محل نشان می‌دهد که تناسبی بین رفت و آمد هر روزه، هفتگی، ماهیانه و سالانه وجود دارد؛ مثلاً میزان رفت و آمد با همسایه‌ها روزانه ۵/۲۹، هفتگی ۱۹/۹، ماهیانه ۸/۱۵ و مقدار سالانه ۸/۳۴٪ است (کم و بیش با مقدار زیادی هم‌دیگر را می‌بینند). همین نسبت در مورد اهالی محل و دوستان نیز صدق می‌کند. در مورد دوستان میزان رفت و آمد روزانه ۳/۱۸٪ و به طور ماهیانه ۷/۳۲٪ است. کمترین مقدار رفت و آمد روزانه به خویشاوندان،

به خصوص خویشاوندان دور تعلق دارد. از طرف دیگر، این گروه از نظر فاصله مکانی نسبت به اعضای خانواده، خویشاوندان نزدیک، همسایه‌ها و اهالی محل در موقعیت مکانی دورتری قرار دارند. همان‌طور که جین جاکوبز (۱۳۸۸) معتقد است، این امر نشان می‌دهد که بُعد فضا و مکان جغرافیایی می‌تواند در میزان رفت‌وآمد و این‌گونه متغیرهای اجتماعی مؤثر باشد.

- میزان تمایل خانواده برای برقراری رابطه: طبق جدول ۵، پاسخ‌گویان تمایل هرچه بیشتر جهت برقراری رابطه با اعضای خانواده را ۵۸/۹٪ خیلی زیاد و ۲۱٪ زیاد اعلام کرده‌اند که مجموع این دو در حد ۸۰٪ است. فقط ۸٪ تمایل جهت برقراری رابطه را کم یا خیلی کم بیان کرده‌اند. میزان تمایل خیلی زیاد خانواده برای برقراری رابطه با خویشاوندان نزدیک ۱۹/۵٪ و تمایل زیاد ۳/۴۱٪ است که مجموع این دو در حد ۶۰/۸٪ است. میزان تمایل خیلی زیاد خانواده‌ها برای برقراری رابطه با خویشاوندان دور ۶/۷٪ و تمایل زیاد ۱۷/۵٪ است که مجموع این دو در حد ۲۴/۲٪ است. میزان تمایل جهت برقراری رابطه با همسایه‌ها در گزینه خیلی زیاد و زیاد در مجموع در حد ۱۶/۳٪ و در مورد اهالی محل ۱۴٪ است. این امر نشان می‌دهد هرچند میزان رفت‌وآمد خانواده‌ها با خویشاوندان دور به نسبت به همسایه‌ها و اهالی محل به خاطر دوری محل کمتر است، ولی میزان تمایل به برقراری رابطه بالاتر است. میزان تمایل خیلی زیاد خانواده‌ها برای برقراری رابطه با دوستان ۱۰/۵٪ و تمایل زیاد ۲۷/۲٪ است که در مجموع ۳۷/۷٪ است. هم‌سو با نظرات گانز و فیشر به نظر می‌رسد تمایل افراد برای گسترش رابطه اجتماعی که شامل اعضای خانواده و خویشاوندان می‌شود بر بُعد مکانی و جغرافیایی، یعنی همسایه‌ها و اهالی محل فزونی می‌گیرد. این امر نشان از آن دارد که روابط اجتماعی گمنشافتی از سنخ خویشاوند محوری غالب است؛ هرچند با توجه به جدول ۴، رابطه و رفت‌وآمد خانواده‌ها با همسایه‌ها و اهالی محل در عمل بیشتر از خویشاوندان، به خصوص خویشاوندان دور است.

جدول ۵. میزان تمایل خانواده برای برقراری رابطه با افراد و گروه‌ها.

گزینه	اعضای خانواده		خویشاوندان نزدیک		خویشاوندان دور		همسایه‌ها		اهالی محل		دوستان
	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	
خیلی کم	5/1	19	3/3	53	13/7	121	31/4	149	39/3	55	14/4
کم	2/9	11	9/2	82	21/1	92	23/9	106	28/0	77	20/2
تاحدودی	11/2	42	26/7	159	41/0	109	28/3	71	18/7	106	27/7
زیاد	21/0	79	41/3	68	17/5	44	11/4	42	11/1	104	27/2
خیلی زیاد	59/8	225	19/5	26	6/7	19	4/9	11	2/9	40	10/5
جمع کل	100/0	376	100/0	388	100/0	385	100/0	379	100/0	382	100/0

- میزان اعتماد خانواده: طبق جدول ۶، میزان اعتماد خانواده‌ها به اعضای خانواده ۷۱/۱٪ خیلی زیاد و ۱۸/۶٪ زیاد است که در مجموع این دو در حد ۸۹/۷٪ است. میزان اعتماد خانواده‌ها به خویشاوندان نزدیک ۲۱/۰٪ خیلی زیاد و ۳۷/۴٪ زیاد است و مجموع هر دو در حد ۵۸/۴٪ است. این درصدها در مورد خویشاوندان دور به ترتیب ۵/۹ و ۱۸/۵٪ و مجموع آن دو ۲۴/۴٪ است. میزان اعتماد در مورد همسایه‌ها و اهالی محل با ترکیب دو گزینه خیلی زیاد و زیاد به ترتیب ۲۱/۶ و ۱۴/۲٪ است. همان طور که جدول ۶، نشان می‌دهد میزان اعتماد هرچه قدر که از اعضای خانواده فاصله می‌گیرد رفته رفته کمتر می‌شود؛ البته به جز اعتماد خانواده، اعتماد به دوستان که در مجموع دو گزینه خیلی زیاد و زیاد ۳۷٪ است، هرچند مقدار آن نیز از اعتماد خانواده‌ها به خویشاوندان نزدیک کمتر است. نقش بالایی روابط خانوادگی در حیطة اعتماد نشان از آن دارد که این گونه روابط یکی از مهم‌ترین اجزا روابط اجتماعی گمنشافتی شهر است. بدون اعتماد روابط اجتماعی در حد رفت و آمد و تعامل خواهد ماند که آن هم صرفاً عنصری صوری و بدون محتوی است.

جدول ۶. میزان اعتماد خانواده به افراد و گروه‌ها.

گزینه	اعضای خانواده		خویشاوندان نزدیک		خویشاوندان دور		همسایه‌ها		اهالی محل		دوستان	
	درصد فراوانی	درصد فراوانی	درصد فراوانی	درصد فراوانی	درصد فراوانی	درصد فراوانی	درصد فراوانی	درصد فراوانی	درصد فراوانی	درصد فراوانی	درصد فراوانی	درصد فراوانی
خیلی کم	17	4/4	15	3/8	51	13/1	73	19/1	112	29/4	45	11/7
کم	4	1/0	31	7/9	77	19/8	96	25/1	106	27/8	67	17/4
تأخیری	19	4/9	116	29/7	166	42/7	131	34/2	109	28/6	130	33/9
زیاد	72	18/6	146	37/4	72	18/5	66	17/2	41	10/8	112	29/2
خیلی زیاد	275	71/1	82	21/0	23	5/9	17	4/4	13	3/4	30	7/8
جمع کل	387	100/0	390	100/0	389	100/0	383	100/0	381	100/0	384	100/0

- میزان احساس دوستی، تعلق و یکی بودن: طبق جدول ۷، میزان احساس دوستی، تعلق و یکی بودن خانواده‌ها با اعضای خانواده ۷۰٪ خیلی زیاد و ۱۹/۸٪ زیاد است که مجموع این دو در حد ۸۹/۸٪ است. میزان احساس دوستی، تعلق و یکی بودن خانواده‌ها با خویشاوندان نزدیک ۲۳/۸٪ خیلی زیاد و ۴۰/۷٪ زیاد است؛ و مجموع هر دو ۶۴/۸٪ است. مجموع درصد دو گزینه خیلی زیاد و زیاد در مورد خویشاوندان دور، همسایه‌ها، اهالی محل و دوستان به ترتیب ۲۶، ۱۸/۸، ۱۳/۷، ۳۸/۵٪ است. آن چه در مورد اعتماد خانواده‌ها گفته شد، در مورد احساس دوستی، تعلق و یکی بودن نیز می‌توان گفت. میزان احساس دوستی، تعلق و یکی بودن در بین اعضای خانواده و بستگان نزدیک به مراتب بیش از همسایگان و اهالی محل و حتی دوستان است. اینجا روابط خانوادگی مهم‌ترین عنصر روابط اجتماعی گمنشافتی تلقی می‌شود.

جدول ۷. میزان احساس دوستی، تعلق و یکی بودن خانواده با افراد و گروه‌ها.

گزینه	اعضای خانواده		خویشاوندان نزدیک		خویشاوندان دور		همسایه‌ها		اهالی محل		دوستان	
	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی
خیلی کم	7	1/8	14	3/6	45	11/6	74	19/4	112	29/6	42	11/0
کم	6	1/6	30	7/8	64	16/5	100	26/2	102	26/9	59	15/4
تاحدودی	26	6/8	96	24/9	178	45/9	135	35/4	113	29/8	134	35/1
زیاد	76	19/8	157	40/7	78	20/1	60	15/7	45	11/9	123	32/2
خیلی زیاد	268	70/0	89	23/1	23	5/9	12	3/1	7	1/8	24	6/3
جمع کل	383	100/0	386	100/0	388	100/0	381	100/0	379	100/0	382	100/0

گزینه	اعضای خانواده		خویشاوندان نزدیک		خویشاوندان دور		همسایه‌ها		اهالی محل		دوستان	
	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی
خیلی کم	9	2/3	16	4/1	37	9/5	46	12/0	71	18/6	32	8/3
کم	5	1/3	22	5/6	48	12/3	78	20/4	90	23/6	48	12/5
تاحدودی	18	4/7	81	20/7	150	38/6	146	38/1	143	37/5	136	35/4
زیاد	76	19/8	161	41/1	104	26/7	84	21/9	52	13/6	120	31/3
خیلی زیاد	275	71/8	112	28/6	50	12/9	29	7/6	25	6/6	48	12/5
جمع کل	383	100/0	392	100/0	389	100/0	383	100/0	381	100/0	384	100/0

- **میزان تمایل کمک خانواده:** طبق جدول ۸، میزان تمایل خانواده‌ها جهت کمک به اعضای خانواده ۷۱/۸٪ خیلی زیاد و ۱۹/۸٪ زیاد است که در مجموع این دو در حد ۹۱/۶٪ است. میزان تمایل خانواده‌ها جهت کمک به خویشاوندان نزدیک ۲۸/۱٪ خیلی زیاد و ۴۱/۱٪ زیاد است و مجموع هر دو ۶۹/۲٪ است. مجموع درصد دو گزینه خیلی زیاد و زیاد در مورد خویشاوندان دور، همسایه‌ها، اهالی محل و دوستان به ترتیب ۳۹/۵، ۲۹/۵، ۲۰/۲ و ۴۳/۸٪ است. جدول ذیل نشان می‌دهد هرچند کمک خانواده‌ها به اعضای خانواده و بستگان نزدیک در بالاترین حد است، ولی کمک خود را از خویشاوندان دور، همسایه‌ها، اهالی محل و دوستان دریغ نمی‌کنند. توجه به درصد‌های کم گزینه خیلی کم بیان‌گر همین نکته است؛ تمایل به کمک نمودن روابط اجتماعی نسبتاً قوی را نشان می‌دهد.

۱. متغیرهای زمینه‌ای

جدول ۹، آزمون هم‌بستگی پیرسون بین متغیرهای زمینه‌ای و اجزا روابط اجتماعی گمنشافتی تحقیق را نشان می‌دهد. مطابق نتایج این جدول، سن با بُعد میزان رفت‌وآمد هم‌بستگی منفی دارد، بدین معنا که هرچه سن پاسخ‌گویان بیشتر باشد، بُعد میزان رفت‌وآمد آن‌ها کمتر خواهد بود. تعداد اعضای خانوار با میزان رفت‌وآمد هم‌بستگی مثبت دارد. گویا زیاد بودن اعضای خانواده امکان رفت‌وآمد را بیشتر می‌کند؛ و با تعداد و ابعاد آن هم‌بستگی مثبت دارد. سابقه سکونت در محله با تمایل به رفت‌وآمد و اعتماد

جدول ۸. میزان تمایل کمک خانواده به افراد و گروه‌ها.

متغیرهای تحقیق	میزان رفت و آمد	تمایل به رفت و آمد	اعتماد در روابط	علاقه و دوستی در رابطه	کمک در روابط اجتماعی
سن	-۰/۱۱*	۰/۰۳	۰/۰۱	۰/۰۴	۰/۰۶
تحصیلات	۰/۰۴	۰/۰۱	۰/۰۱	۰/۰۷	۰/۰۳
تعداد اعضای خانوار	۰/۱۴*	-۰/۱۸*	۰/۰۹	۰/۰۶	۰/۰۵
سابقه سکونت در محله	۰/۰۲	-۰/۱۳*	-۰/۱۳*	۰/۰۸	۰/۰۴

* معنی‌داری در سطح کمتر از ۰/۰۵ است.

جدول ۹. آزمون هم‌بستگی پیرسون بین متغیرهای زمینه‌ای با اجزا روابط اجتماعی گمنشافتی.

متغیرهای تحقیق	میزان رفت و آمد	تمایل به رفت و آمد	اعتماد در روابط	علاقه و دوستی در رابطه	کمک در روابط اجتماعی
سن	-۰/۱۱*	۰/۰۳	۰/۰۱	۰/۰۴	۰/۰۶
تحصیلات	۰/۰۴	۰/۰۱	۰/۰۱	۰/۰۷	۰/۰۳
تعداد اعضای خانوار	۰/۱۴*	-۰/۱۸*	۰/۰۹	۰/۰۶	۰/۰۵
سابقه سکونت در محله	۰/۰۲	-۰/۱۳*	-۰/۱۳*	۰/۰۸	۰/۰۴

* معنی‌داری در سطح کمتر از ۰/۰۵ است.

در روابط مثبت و معنی‌دار دارد؛ بدین صورت که هرچه بر تعداد سال‌های سکونت در محله افزوده می‌شود، تمایل به رفت و آمد و اعتماد در روابط هم بیشتر می‌شود. جدول ۱۰، سابقه سکونت در محلات مختلف را نشان می‌دهد. سابقه سکونت در محلات هم چون کبابیان و حصار بیشتر است؛ و طبق جدول ۹، هرچه سابقه سکونت در محله بیشتر باشد تمایل به رفت و آمد و اعتماد در روابط بیشتر می‌شود. از آنجایی که، طبق جدول ۱۲، محله متخصصین در این زمینه با محلات دیگر تفاوت دارد، می‌توان گفت بخشی از روابط اجتماعی گمنشافتی (تمایل به رفت و آمد و اعتماد) به سابقه سکونت برمی‌گردد که در منطقه کبابیان و حصار بیشتر است. منطقه حصار همگنی بالاتری نسبت به محلات دیگر دارد و اکثر مهاجرین روستایی از منطقه «کبودآهنگ» هستند که همین امر خود می‌تواند هم سابقه طولانی زندگی در محل را و هم روابط اجتماعی گمنشافتی توضیح دهد که می‌تواند موضوع تحقیق دیگر باشد.

جدول ۱۰. سابقه سکونت در محلات شهری.

سابقه سکونت	متخصصین	فرهنگ	کبایان	حصار
سال	10/6	12	13/85	16/57
پاسخ‌گویان	90	100	96	88

۲. تفاوت در محلات شهری

جدول ۱۱، آزمون تفاوت میانگین برحسب نوع محله شهری را نشان می‌دهد. مطابق نتایج این جدول، به جز میزان رفت و آمد (یک جز تعداد رابطه) بین محلات چهارگانه شهری در زمینه تمایل به رفت و آمد (جز دیگر تعداد رابطه)، اعتماد در روابط، علاقه و دوستی در رابطه و کمک (اجزا شدت رابطه) در روابط اجتماعی تفاوت معنی‌داری وجود دارد. این تفاوت فرضیه دوم، یعنی تفاوت در روابط اجتماعی گمنشافتی در بین مناطق را نشان می‌دهد. منطقه متخصصین در اجزا روابط اجتماعی تفاوت معنی‌داری با دیگر مناطق به خصوص کبایان (منطقه متوسط رو به پایین) و حصارامام (منطقه پایین) دارد. در این قسمت فرضیه دوم پژوهش تفاوت در مؤلفه‌های مختلف (به جز میزان رفت و آمد) روابط اجتماعی (گمنشافتی) بین مناطق شهر همدان تأیید می‌شود. جدول ۱۲، تفاوت بین تمایل به رفت و آمد، اعتماد در روابط، علاقه و دوستی در رابطه و کمک را با اندازه رابطه، یعنی اعضای خانواده، خویشاوندان نزدیک، خویشاوندان دور، همسایه‌ها، اهالی محل و دوستان را در مناطق چهارگانه شهر همدان با جزئیات بیشتر ارائه می‌کند.

جدول ۱۱. آزمون تفاوت میانگین برحسب نوع محله شهری.

متغیرهای تحقیق	اندازه رابطه	میزان رفت و آمد	تمایل به رفت و آمد	تعداد رابطه	اعتماد در روابط	علاقه و دوستی در رابطه	کمک در روابط اجتماعی	شدت رابطه
متخصصین (منطقه بالا)	-	۱۵/۱	۱۶/۵۴	۳۱/۳۸	۱۸/۰۸	۱۸	۱۹/۷۶	۵۶/۱
فرهنگ (منطقه متوسط رو به بالا)	-	۱۳/۹۵	۱۸/۷۴	۳۴/۱	۱۹/۲۱	۱۹/۲۸	۲۰/۶۳	۶۱/۹۵
کبایان (منطقه متوسط رو به پایین)	-	۱۴/۲۵	۱۸/۶۴	۳۲/۵۶	۱۹/۹۲	۲۰/۳۰	۲۱/۷۲	۵۹/۳۵
حصارامام (منطقه پایین)	-	۱۴/۵۶	۱۸/۹	۳۳/۵۵	۱۸/۷۵	۱۹/۲۲	۱۹/۸	۵۸/۵۴
مقدار اف	-	۱/۱۹	۵/۹۲	۲/۲۳	۲/۹۲	۴/۶۸	۳/۶۲	۴/۲۷
سطح معناداری	-	۰/۳۱۲	۰/۰۰۱	۰/۰۸۵	۰/۰۳۴	۰/۰۰۳	۰/۰۱۳	۰/۰۰۶

طبق جدول ۱۲، درمورد تفاوت منطقه‌ای در میزان رفت‌وآمد به جز رفت‌وآمد با اهالی محل تفاوت معنی‌داری بین مناطق مختلف شهری دیده نمی‌شود؛ درواقع، رفت‌وآمد ساکنین متخصصین با اهالی محل با دیگر مناطق شهری درهمین مورد تفاوت معنی‌دار نشان می‌دهد. ولی درمورد دیگر روابط که به نزدیکان، خویشاوندان و دوستان مربوط می‌شود تفاوتی در رفت‌وآمد وجود ندارد. درمورد تمایل به رفت‌وآمد، اعتماد، احساس دوستی، تعلق و یکی بودن و کمک خانواده به نزدیکان و اعضای نزدیک تفاوت معنی‌داری بین متخصصین و دیگر مناطق وجود دارد. این تفاوت از آنجایی که درصدها تقریباً درمورد نزدیکان عمدتاً بالا است، می‌توان قابل توجه باشد؛ یعنی با این‌که ابعاد روابط اجتماعی درمورد اعضای خانواده و نزدیکان بسیار بالا است، ولی منطقه متخصصین در این مورد با دیگر مناطق متفاوت است. در موارد دیگر، متخصصین در اکثر موارد با منطقه شهری فرهنگ (منطقه خوب شهری - متوسط بالا) تفاوت معنی‌داری ندارد؛ ولی با کبابیان (محلّه مرکزی و پرازدحام شهر) و با حصارامام به عنوان حاشیه شهر (به جز کمک به افراد و گروه‌ها) متفاوت است.

معمولاً تفسیر کنشگران حاضر در زندگی روزمره، و مفسران حرفه‌ای شهر بر این قاعده است که فضای شهری روابط خانوادگی و تمامی روابط اصیل و عاطفی بین افراد را از بین می‌برد. کنشگران شهری مجبورند در گسترش روابط اجتماعی خویش احتیاط و خویشتن‌داری نموده و تا آنجا که امکان دارد روابط خود را محدود و عقلانی نمایند. ولی این تمامی قصه نیست؛ طبق نظریات اجتماع‌گران شهری چون: ویلموت، یانگ، گانز، فیشر و جاکویز، و فرضیه اول پژوهش، در شهر روابط مرموز و پیوندهای قوی اجتماعی گمنشافتی خواسته یا ناخواسته ریشه می‌دواند. این روابط شاید همه‌گستر و فراگیر نباشد و طبق فرضیه دوم، تفاوتی در بین محلات مختلف دیده می‌شود، ولی آن چنان مهم است که برخی مسائل انسانی و اجتماعی را در شهر رقم می‌زند؛ بنابراین در تأیید فرضیه سوم، نظریه‌های مدرن‌گرایان شهری هم چون: زیمل و ورث، قابل مناقشه است. فردگرایی و گمنامی تنها عناصر فرهنگی توصیف‌کننده خصوصیات اصلی شهر نیستند، بلکه هنوز هم برخی اجزا روابط اجتماعی گمنشافتی به خصوص روابط خانوادگی اهمیت خود را حداقل در حوزه‌های خرد اجتماعی حفظ نموده‌اند و در بیشتر موارد به عنوان نیروهای یاری‌کننده افراد عمل می‌کنند. میزان رفت‌وآمد، تمایل به برقراری رابطه بیشتر، اعتماد، احساس دوستی و یکی بودن و کمک به اعضای نزدیک خانواده و خویشاوندان نزدیک در شهر همدان بسیار بالا است که همین امر نشان می‌دهد که چه قدر روابط خانوادگی و خویشاوندی نقش اساسی در فضای اجتماعی در این شهر بازی می‌کند؛ همان‌طور که اشاره شد، روابط خانوادگی در ابعاد مختلفی چون: اعتماد،

جدول ۱۲. تفاوت منطقه در روابط اجتماعی گمنشافتی.

گزینه	اعضای خانواده	خویشاوندان نزدیک	خویشاوندان دور	همسایه‌ها	اهالی محل	دوستان
منطقه شهری						
تفاوت منطقه‌ای میزان رفت و آمد با افراد و گروه‌ها						
متخصصین	*	*	*	*	*	*
فرهنگ	-	-	-	-	#	-
کبایان	-	-	-	-	#	-
حصارامام	-	-	-	-	#	-
منطقه شهری						
تفاوت منطقه‌ای تمایل خانواده برای برقراری رابطه با افراد و گروه‌ها						
متخصصین	*	*	*	*	*	#
فرهنگ	#	-	#	-	*	*
کبایان	#	#	#	#	-	#
حصارامام	#	#	-	#	#	#
منطقه شهری						
تفاوت منطقه‌ای اعتماد خانواده به افراد و گروه‌ها						
متخصصین	*	*	*	*	*	*
فرهنگ	#	-	-	-	*	*
کبایان	#	#	#	-	#	#
حصارامام	#	-	-	-	#	#
منطقه شهری						
تفاوت منطقه‌ای احساس دوستی، تعلق و یکی بودن خانواده با افراد و گروه‌ها						
متخصصین	*	*	*	*	*	*
فرهنگ	#	-	#	-	-	-
کبایان	#	#	#	#	#	-
حصارامام	#	-	-	#	#	-
منطقه شهری						
تفاوت منطقه‌ای تمایل کمک خانواده به افراد و گروه‌ها						
متخصصین	*	*	*	*	*	*
فرهنگ	#	-	-	-	-	-
کبایان	#	#	-	#	#	-
حصارامام	-	-	-	-	-	-

مبنای مقایسه *

تفاوت معنی داری وجود دارد

= تفاوت معنی داری وجود ندارد

احساس دوستی و تمایل به برقراری رابطه در شهر همدان بسیاری قوی است، ولی منطقه شهری متخصصین تفاوت معنی داری با دیگر مناطق شهری دارد. در همین زمینه می‌توان پرسید؛ چرا روابط اجتماعی گمنشافتی در شهر همدان هنوز در برخی مناطق وجود دارد و حتی میزان آن زیاد است؟ و یا این‌که چگونه شکل گرفته است؟ و چرا زندگی شهری جدید آن را به‌طور جدی و عمیقی تغییر نداده است؟ همان‌طور که اشاره شده سابقه سکونت که تأثیری در تمایل رفت‌وآمد و اعتماد دارد. همین امر یکی از دلایل وجود روابط اجتماعی گمنشافتی است؛ ولی برای یافتن علل وجود، و یا شکل‌گیری روابط اجتماعی از این سنخ نیاز به واکاوی بیشتری است. پرسش‌هایی از این سنخ که میزان قدمت سکونت چگونه روابط اجتماعی را شدت می‌بخشد، آیا مهاجرت از مناطق خاصی مانند کبودرآهنگ به منطقه مشخصی چون حصارامام و یا منطقه دیگر در این امر تأثیر دارد. آیا حاشیه‌نشینی و کالبدی‌فیزیکی آن، کاربری‌های مختط شهری، و همگنی زمینه‌ساز چنین روابط اجتماعی هست یا نه؛ و آیا اجبار برای برآوردن نیازهای زندگی روزمره و اقتصادی و نوع شغل و سطح زندگی و تحصیلات می‌تواند در این زمینه مورد توجه قرار گیرد و یا نه. بررسی این موارد برای پژوهش دیگری پیشنهاد می‌شود که می‌تواند در شهر همدان و یا هر شهری دیگری در کشور انجام شود.

پی‌نوشت

1. Schizoid
2. Willmott
3. Young
4. Bethnal Green
5. Roderick McKenzie
6. Amos Hawley
7. Segregation
8. Levittown حومه نیویورک
9. Blase
10. Reserve

۱۱. «شهرگرایی» در مقابل واژه «Urbanism» قرار دارد و از اصطلاح «Urbanization» به معنای «شهرنشینی» مجزا است. شهرگرایی به شیوه زندگی، نمادها، معناها و غیره اشاره دارد، ولی شهرنشینی به فضای شهری، سکونت، فرآیند ساخته شدن و ظهور و افول آن اشاره دارد.

12. Size
13. Density
14. Heterogenity
15. disorganization
16. inner-directed
17. tradition-directed
18. Critical mass

کتابنامه

- باندز، مایکل، (۱۳۹۰). نظریه اجتماعی شهری (شهر، خود و جامعه). ترجمه رحمت‌اله صدیق‌سروستانی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- باستانی، سوسن؛ و صالحی، مریم، (۱۳۸۶). «سرمایه اجتماعی شبکه و جنسیت». نامه علوم اجتماعی، ۳۰: ۹۰-۶۳.
- تانکیس، فرن، (۱۳۸۸). فضا، شهر و نظریه اجتماعی، مناسبات اجتماعی و شکل‌های شهری. ترجمه حمیدرضا پارسی و آرزو افلاطونی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ساوج، مایک؛ و وارد، آلن، (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی شهری. ترجمه ابولقاسم پوررضا، تهران: انتشارات سمت.
- لیتل، دانیل، (۱۳۷۳). تبیین در علوم اجتماعی، فلسفه علم الاجتماع. ترجمه عبدالکریم سروش، تهران: انتشارات صراط.
- دواس، دی‌ای، (۱۳۷۶). پیمایش در تحقیقات اجتماعی. ترجمه هوشنگ نایی، تهران: نشر نی.
- عبدالهی، داود، (۱۳۹۱). «بررسی جامعه‌شناختی تأثیر طراحی مجتمع‌های آپارتمانی اردبیل بر سرمایه اجتماعی در بین ساکنین». رساله دکتری، دانشگاه اصفهان.
- جیکوبز، جین، (۱۳۸۸). مرگ و زندگی شهرهای بزرگ آمریکایی. ترجمه حمیدرضا پارسی و آرزو افلاطونی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- فیالکوف، یانکل، (۱۳۸۳). جامعه‌شناسی شهر. ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: انتشارات آگه.
- مهجوریان، محمد، (۱۳۹۶). بررسی عوامل اجتماعی تأثیرگذار بر روابط اجتماعی خانوارهای شهری در محلات شهر فولادشهر. سن پیتربورگ: چهارمین کنفرانس بین‌المللی پژوهش در علوم و تکنولوژی.
- نیومن، ویلیام لاورونس، (۱۳۸۹). شیوه‌های پژوهش اجتماعی، رویکردهای کیفی و کمی. ترجمه حسن دانایی‌فرد و حسین کاظمی، تهران: مهربان نشر، جلد اول.

- Fischers, C., (1995). "The subcultural theory of urbanism: a twenty-eth-year assessment". *American Journal of Sociology*, 101: 543-77.

- Fischers, C., (1975). "Toward a subcultural theory of urbanism". *American Journal of Sociology* 80: 1319-41.

- Gottdiener, M. & Hutchison, R., (2011). *The new urban sociology*.

Philadelphia, Westview Press, Fourth Edition.

- Gans, H., (2000). "Levittown and Americ". In: *The city reader*, edited by: Richard T. Le Gates & Frederic Stout: 63-68, New York, Routledge, Second edition.

- Orum, A., (2005). "Urbanization". In: *Encyclopedia of social theory*. editor by: George Ritzer: 853-858, Sage Publications, Inc.

- Park, R. E.; Burgess, E. W. & McKenzie, R. D., (1925). *The City*. Chicago, University of Chicago Press.

- Simmel, G., (1950). "The Metropolis and Mental Life". In: *The Sociology of Georg Simmel*, edited by: K. Wolff: 409-424, Glencoe, Free Press.

- Sayer, A., (1998). "Abstraction: A realist interpretation". In: *The Critical Realism, Essential Readings*, Edited by: Margaret Archer, Roy Bhaskar, Andrew Collier, Tony Lawson and Alan Norrie, London, Routledge: 120-143.

- Tittler, Ch., (2011). "Networks". In: *The Concise Encyclopedia of Sociology*, Edited by: George Ritzer and J. Michael Ryan: 671-672, Blackwell Publishing Ltd.

- Wirth, L., (2000). "Urbanism as a Way of Life". In: *The city reader*, edited by: Richard T. Le Gates & Frederic Stout: 97-105, New York, Routledge, Second edition.

Meta-Analysis of Studies on the Relationship Between Social Capital and Happiness

Niazi, M.^I, Khorasani, M.^{II}, Sakhaei, A.^{III}, Maiani, M.^{IV}

<https://dx.doi.org/10.22084/CSR.2023.26424.2118>

Received: 2022/06/12; Accepted: 2022/09/08

Type of Article: **Research**

Pp: 259-295

Abstract

The importance of social capital in creating happiness has led to various researches and studies around the world, including Iran, from which often contradictory results are obtained. Given such circumstances, re-research in this field, on the one hand, increases the inflation of research and data, and on the other hand, strengthens the perception of social research as vague, unproductive and even impractical research. It is necessary to re-examine and analyze all the researches in the form of meta-analysis. In this way, we first reached 49 studies by considering the criteria that were in accordance with the input criteria, and after a more detailed study and considering the exit criteria, 31 studies were selected for this research by meta-analysis method. The results of this study in the field of the relationship between social capital and happiness showed a significant relationship between these two variables and the extent of this relationship according to Cohen's interpretive system is moderately high. The results also showed that social capital has a different effect on happiness by adjusting the four variables of "dimensions of social capital", "unit of analysis", "field of study of researchers" and "geographical area of research".

Keywords: Social Capital, Happiness, Meta-analysis, Well-being, Mental well-being.

I. Professor, Department of Sociology, Faculty of Humanities, Kashan University, Kashan, Iran (Corresponding Author). **Email:** niazim@kashanu.ac.ir

II. Ph.D. student Sociology, Department of Sociology, Faculty of Humanities, Kashan University, Kashan, Iran.

III. Ph.D. Sociology, Department of Sociology, Faculty of Humanities, Kashan University, Kashan, Iran.

IV. Ph.D. student Sociology, Department of Sociology, Faculty of Humanities, Kashan University, Kashan, Iran.

Citations: Niazi, M.; Khorasani, M.; Sakhaei, A. & Mayani, M., (2023). "Meta-Analysis of Studies on the Relationship Between Social Capital and Happiness". *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 11(21): 259-295 (doi: 10.22084/csr.2023.26424.2118).

Homepage of this Article: https://csr.basu.ac.ir/article_4961.html?lang=en

1. Introduction

Man is always looking for happiness and inner satisfaction. There is no human being who does not want mental well-being and inner peace. For many years, sociologists, along with psychologists, psychiatrists, and other health, well-being, and developmentalists, have sought to identify the social factors that contribute to happiness, thereby fulfilling their scientific mission for one of the most important goals. Be humane. On the other hand, social variables have never been denied by experts in those fields and other fields and have often been considered as an important variable to increase happiness. The result of this practice has been conducting many researches and studies to identify social factors affecting happiness. Among various social factors, social capital has always been the focus of most researchers because great sociologists such as Bourdieu, Fukuyama, Coleman, Putnam, etc. Social capital along with other capitals such as economic capital has a very important role in creating welfare, development, comfort. And know peace for human beings and societies; Because this capital is considered as social cement necessary for the solidarity and connection of individual members of society.

Among the many studies that have been done in this field, new studies may not be necessary and add to the further ambiguity of this relationship. Because in different studies that have been done, the extent of this effect is variable and sometimes we encounter contradictory results; Therefore, it was necessary to conduct a study with the aim of concluding a general conclusion from the analyzes performed in order to determine, firstly, the extent of this impact according to the researches and secondly to identify the factors that caused the differences between the results of different researches; And these are the two issues that prompted us to do this study.

2. Method

For this purpose, we used the meta-analysis method and, in this way, we first reached 49 studies by considering the criteria that were in accordance with our input criteria, and after a more detailed study and considering the exit criteria, finally 31 studies to conduct this research with the meta-analysis method was selected. Entering the results of the research into the meta-analysis software, first using bag and mesome rank correlation methods and linear regression, we concluded that the selection of 31 studies for this meta-analysis has no diffusion bias and then using the Q hypothesis test. Homogeneity or heterogeneity of studies was investigated and the test result showed heterogeneity of studies, so

it was necessary to continue the study using the size of random effects instead of fixed

3. Results

The results of this meta-analytic study using the magnitude of random effects on 31 studies on the relationship between social capital and happiness showed a significant relationship between these two variables and the extent of this relationship according to Cohen's interpretive system is moderate to high because the rate of this A correlation of 0.45 was found; Therefore, it can be argued that social capital has an impact on happiness and the extent of this impact is moderate to high.

The second issue is to examine the reasons for the variance of the results of various researches in this field, which was also confirmed by the Q test. To answer this question, unlike other meta-analysis research, we needed to review the literature carefully to obtain the necessary clues in this field. In reviewing the literature, we have come to the conclusion that there is much controversy about the concept of social capital, that no single definition can be found for it, and that certain dimensions are not agreed upon by all scholars. Another important result of the literature review for this study was the achievement of a comprehensive and comprehensive definition of the concept of social capital. Using Coleman, Putnam, and Bourdieu, we defined social capital as "trust in society as a whole and its institutions, as well as the existence of formal and informal information channels with norms and operational guarantees that can have positive (for group members) and negative outcomes." "(For outside the group)."

With this in mind, we conducted a systematic review of research and came to the conclusion that studies that consider the full dimensions of social capital (including trust, information networks, and norms) have more or less different results than research that sometimes equates social capital to one or two dimensions. They are considered from the mentioned dimensions.

Using the new possibility created by the meta-analysis 2 software to enter the moderator variables, in this study, the dimensions that various researches have considered for the concept of social capital as one of the moderator variables and to examine the effect size of the studies. We separated the dimensions of social capital. The results of this study showed that the size of the combined effect of studies that have measured social capital in full dimensions is higher than the studies that have been sufficient to measure

social capital in some of its dimensions. It should be noted that the combined effect size of the first group of studies was 0.48 and the second group was 0.43; Therefore, it can be concluded that the dimensions that various studies have considered for social capital have influenced the results of their research and the effect of this concept on happiness has fluctuated.

The second moderating variable was considered as the “Researchers’ Study Field”, the results of which indicate the lower effect of sociology studies than other disciplines, which can also be due to the multi-causal view of social sciences disciplines towards human and social phenomena. The third modifier variable of the study analysis unit was considered, the results of which, according to theoretical expectations, the effect size was lower for studies with macro analysis unit than micro; Finally, the fourth moderating variable of geographical areas, including 1. North and Center 2. East and South 3. West and Northwest, was considered, and the moderating role of this variable was also proved; Therefore, it can be claimed that the variance of different researches in the field of social capital and happiness is influenced by the above moderating variables.

4. Conclusion

Finally, the effect of social capital on happiness is certain and the size of the effect that has been identified for this effect in the field of social issues is a significant effect size; Therefore, the results of this study can be a wake-up call for the country’s cultural and social policy makers, because it seems impossible for a country to take a step towards prosperity and progress without happy, energetic and motivated citizens. Provide; One of the most important areas for increasing individual and social happiness is the expansion of social capital.

فرا تحلیل مطالعات انجام شده در مورد رابطه سرمایه اجتماعی و شادی

محسن نیازی^I، محمد خراسانی^{II}، ایوب سخایی^{III}، محدثه مایانی^{IV}

شناسه دیجیتال (DOI): <https://dx.doi.org/10.22084/CSR.2023.26424.2118>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۲۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۱۷

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۲۵۹-۲۵۹

چکیده

اهمیت سرمایه اجتماعی در ایجاد شادی سبب انجام پژوهش‌ها و مطالعات گوناگونی در سراسر دنیا، از جمله ایران شده است که نتایجی اغلب متضاد از آن‌ها دریافت می‌شود. با در نظر گرفتن چنین شرایطی، پژوهشی دوباره در این زمینه از یک سو بر تورم پژوهش‌ها و داده‌ها می‌افزاید، و از سوی دیگر تلقی پژوهش‌های اجتماعی به عنوان پژوهش‌هایی مبهم، غیرمولد و حتی غیرعملی را تقویت می‌کند. ضروری است مجموع پژوهش‌های انجام شده، در قالب فراتحلیل دوباره بررسی و تحلیل شوند. نگارندگان در این مسیر ابتدا با لحاظ کردن معیارهایی به ۴۹ مطالعه دست یافتند که مطابق با معیارهای ورودی بود و پس از بررسی دقیق‌تر و لحاظ کردن معیارهای خروج در نهایت ۳۱ مطالعه را برای انجام این پژوهش با روش فراتحلیل انتخاب شد. نتیجه بررسی این مطالعه در زمینه رابطه سرمایه اجتماعی و شادی بیانگر معناداری رابطه میان این دو متغیر بود و میزان این رابطه بر اساس نظام تفسیری کوهن در حد متوسط رو به بالا است؛ هم چنین نتایج نشان دادند سرمایه اجتماعی با تعدیل‌گری متغیرهای چهارگانه «ابعاد سرمایه اجتماعی»، «واحد تحلیل»، «فیلد مطالعاتی محققان» و «حوزه جغرافیایی تحقیق» تأثیر متفاوتی بر شادی دارد.

کلیدواژگان: سرمایه اجتماعی، شادی، فراتحلیل، بهزیستی، رفاه ذهنی.

I. استاد گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران (نویسنده مسئول).

Email: niazim@kashanu.ac.ir

- II. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه کاشان، کاشان، ایران.
III. دکتری جامعه‌شناسی، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه کاشان، کاشان، ایران.
IV. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه کاشان، کاشان، ایران.

ارجاع به مقاله: نیازی، محسن؛ خراسانی، محمد؛ سخایی، ایوب؛ مایانی، محدثه، (۱۴۰۱). «فرا تحلیل مطالعات انجام شده در مورد رابطه سرمایه اجتماعی و شادی». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۱(۲۱): ۲۵۹-۲۹۵. doi: 10.22084/CSR.2023.26424.2118

صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه: https://csr.basu.ac.ir/article_4961.html

۱. مقدمه

جستجوی شادی یک هدف شخصی و اجتماعی مهم است که مورد توجه بسیاری از محققان رشته‌های مختلف، از جمله علوم اجتماعی در سراسر جهان قرار گرفته است. شادی، احساسات مثبتی است که از دو بُعد رفتار اجتماعی و رضایت درونی تشکیل می‌شود. ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی تعیین‌کننده رفتار مبتنی بر شادی فردی است که می‌تواند بیانگر تفاوت شادی از جامعه‌ای به جامعه دیگر باشد. شادی در ایجاد سلامت روان بسیار مؤثر است؛ علاوه بر این، به فرد کمک می‌کند تا در روابط اجتماعی موفق باشد و به اهداف شخصی خود دست یابد (قمری، ۲۰۱۲: ۱). در سال ۱۹۶۷ م.، «وارنر ویلسون»^۱ ویژگی‌های یک فرد شاد را بدین شرح خلاصه کرد: «جوان، سالم، تحصیل کرده، پردرآمد، برون‌گرا، خوش‌بین، بدون نگرانی، مذهبی، متأهل، دارای عزت نفس بالا، روحیه شغلی بالا، آرزوهای متوسط و دارای طیف وسیعی از هوش». مشاهدات ویلسون و هم‌چنین تحولات روان‌شناسی و پزشکی منجر به چهار دهه تحقیق در مورد شادی شده است. اغلب نتایج در این دوره نشان از آن دارد که شادی و نشاط با توجه به موارد پیش‌رو شکل می‌گیرد: ۱. عوامل فردی و جمعیتی، مانند جنسیت، سن، وضعیت تأهل، تحصیلات و بهداشت، (به عنوان مثال: اوسوالد، ۱۹۹۷: ۳؛ گردتام و ژوهانسون، ۲۰۰۱: ۴؛ فری و اشتوزر،^۲ ۲۰۰۲)؛ و ۲. عوامل نهادی، مانند میزان عدم تمرکز سیاسی یا حقوق مشارکت مستقیم شهروندان (به عنوان مثال: فری و اشتوتزر، ۲۰۰۲).

بسیاری از محققان عوامل پیشنهادی ویلسون را دوباره مورد بررسی قرار داده‌اند (به عنوان مثال: آرگلی، ۲۰۰۱: ۶؛ داینر^۳ و همکاران، ۱۹۹۹؛ فری و اشتوزر، ۲۰۰۲). «آرگلی» (۲۰۰۱) به عنوان نظریه پرداز برجسته شادی، روابط اجتماعی را به عنوان یکی از مؤلفه‌های مهم سعادت می‌داند و پیوندهای نزدیک مانند دوستی، عشق و ازدواج را بر شادی مؤثر می‌داند. علاوه بر این، تحقیقات اخیر تحت تأثیر آثار «لوری» (۱۹۷۷)، «کلمن» (۱۹۸۸) و «دنیر» (۲۰۰۰) پی برده‌اند که سرمایه اجتماعی ممکن است عاملی حیاتی در ایجاد شادی باشد که از آن چشم‌پوشی شده است.

سرمایه اجتماعی به منابع فردی انباشته شده از طریق فعالیت‌های بین فردی گفته می‌شود که به توسعه یک شبکه اجتماعی قوی و روابط بین افراد و جامعه آن‌ها کمک می‌کند (لونگ، ۲۰۰۲: ۸)؛ هم‌چنین به عنوان «هنجارها و شبکه‌هایی که اقدام جمعی را برای منافع متقابل تسهیل می‌کنند» درک می‌شود و به یک منبع اصلی در تحلیل‌های اجتماعی، اقتصادی و حتی سیاسی تبدیل شده است (پاتنام^۴، ۱۹۹۳: ۲۰۰۰).

سرمایه اجتماعی با ارائه حمایت عاطفی و روانی نقش مؤثری در ارتقا سلامت روان افراد دارد. تحقیقات نشان می‌دهد که شبکه‌های اجتماعی در پیشگیری از بیماری‌های جسمی و روانی ضروری است. «پاتنام» (۲۰۰۳) استدلال می‌کند که سرمایه اجتماعی تأثیرات هفت‌گانه نیرومندی که قابل اندازه‌گیری بر بسیاری از جنبه‌های مختلف زندگی ما هستند را داراست که عبارتند از: ۱. میزان جرم کمتر، ۲. سلامتی بهتر، ۳. طول عمر بهتر، ۴. پیشرفت تحصیلی بیشتر، ۵. سطح بالاتری از کیفیت درآمد، ۶. بهبود رفاه کودک و میزان پایین‌تر کودک‌آزاری، ۷. دولت غیرفاسد و کارآمدتر و نیز پیشرفت اقتصادی از طریق افزایش اعتماد و هزینه‌های معامله کمتر.

۱-۱. تعامل شادی و سرمایه اجتماعی

موضوعات مهمی در رابطه با تحقیقات سرمایه اجتماعی وجود دارد که باید هنگام ارزیابی ادبیات مربوط به رابطه این مفهوم با شادی مورد توجه قرار گیرد. عدم توافق در تعریف سرمایه اجتماعی و به تبع آن عدم ثبات در استفاده از شاخص‌ها در تحلیل تجربی، نتایج متنوعی را ایجاد کرده است (پیچلر، ۲۰۰۶: ۱۰؛ پادوتهو، ۲۰۰۹: ۱۱). این سستی در تعریف، توان محققان را برای ایجاد پیوندهای روشن بین نشاط و سرمایه اجتماعی تضعیف کرده است. به همین منظور، تلاش شد تعریف جامعی براساس نظریه پردازان اصلی سرمایه اجتماعی ارائه گردد که جنبه‌های مختلف این مفهوم انتزاعی را دربر بگیرد ثانیاً مطالعات تجربی که این پیوند را تجزیه و تحلیل می‌کند، تمایل دارد تا به جنبه‌های خاص سرمایه اجتماعی و نه کل طیف آن متمرکز شود؛ بنابراین، به نظر می‌رسد که تعامل حاصل از سرمایه اجتماعی و شادی همیشه به ابعاد، شاخص‌ها یا متغیرهای کنترلی که در آن گنجانده نشده‌اند، بستگی دارد که ممکن است تأثیر آن‌ها را به ابعاد محاسبه شده منتقل کند (وز، ۲۰۱۴: ۳۵۹).

با در نظر گرفتن چنین مشکلاتی در مطالعات شادی و سرمایه اجتماعی، تلاش در رهیابی به مطالعاتی بود که مفهوم سرمایه اجتماعی در کار آن‌ها به نحوی جامع‌تر تعریف شده باشد تا بتوان نتیجه‌گیری نزدیک به واقعی نسبت به ارتباط این دو مفهوم دست یافت.

براین اساس شالوده نظری رابطه سرمایه اجتماعی و شادی از کانال‌های مختلفی تشکیل شده است.

• سرمایه اجتماعی در جامعه باعث افزایش سطح اعتماد، ارتباط با خانواده و دوستان و افزایش مشارکت در سازمان‌های مختلف می‌شود. این پیوندها و مشارکت‌های اجتماعی پشتیبانی عاطفی و پولی را فراهم می‌کند؛ بنابراین سطح ناراحتی، تنهایی،

افسردگی و استرس در جامعه را کاهش می‌دهد. در نتیجه، سطح متوسط شادی در جامعه افزایش می‌یابد (برکم و سیم^۲، ۱۹۷۹؛ هووس^۳ و همکاران، ۱۹۸۸؛ برکم، ۱۹۹۵؛ کاواچی^۴ و همکاران، ۱۹۹۶).

• طبق گفته‌های «روکوم نوکیتا» و «فول فیرام»^{۱۵} (۲۰۱۶) و «توکودا»^{۱۶} و همکاران (۲۰۱۰) سرمایه اجتماعی سطح اعتماد اجتماعی، ادغام اجتماعی، حمایت اجتماعی، اعتماد به نهاد، عملکرد نهادهای اقتصادی و سیاسی، اجرای حقوق مالکیت و مشارکت مدنی را افزایش می‌دهد. این‌ها به نوبه خود باعث افزایش عزت نفس، احساس امنیت، آرامش روانی و رضایت از زندگی می‌شود؛ علاوه بر این، سرمایه اجتماعی منجر به نوآوری می‌شود؛ زیرا افراد ایده‌ها، دیدگاه‌ها و افکار خود را با یک‌دیگر به اشتراک می‌گذارند (ماجد^{۱۷}، ۲۰۱۹: ۳۰۶).

• مطالعات مختلف بررسی کرده‌اند که آیا سرمایه اجتماعی از طریق کانال سلامت با شادی ارتباط دارد یا خیر. اول، سرمایه اجتماعی رفتار ارتقاءدهنده سلامت را افزایش می‌دهد (مجید و لیاقت^{۱۸}، ۲۰۱۹؛ مجید و آراز^{۱۹}، ۲۰۱۸؛ کسلر^{۲۰}، ۱۹۹۷)؛ مانند فعالیت در فضای باز، ورزش و همکاری اجتماعی. این فعالیت‌ها باعث کاهش سطح استرس، افسردگی و بهبود سلامت جسمی و روانی می‌شوند. به گفته «کاواشیت»^{۲۱} و همکاران (۱۹۹۷) سلامتی بهتر به طور مستقیم و غیرمستقیم سطح شادی را افزایش می‌دهد. پیامد مثبت مستقیم سلامتی، سطح شادی را افزایش می‌دهد. به طور غیرمستقیم، افراد سالم عملکرد بهتری دارند و بهره‌وری بالایی دارند که منجر به درآمد سرانه بالا و سطح استرس پایین می‌شود. علاوه بر این، دانش‌آموزان سالم‌تر از فعالیت بالاتری برخوردار هستند و از کارایی بالایی برخوردار هستند؛ بنابراین، سلامتی، میزان تحصیلات و دستاوردهای مرتبط با شادی را افزایش می‌دهد. «بورواج»^{۲۲} (۲۰۰۶) دریافت که خانواده، روابط اجتماعی خوب و سلامتی برای سعادت فردی بسیار ضروری است؛ علاوه بر این، سرمایه اجتماعی به آداب و رسوم فرهنگی توجه دارد که برای سلامتی مضر است؛ مانند سیگار کشیدن (ماجد^{۲۳}، ۲۰۱۹: ۳۰۷).

• علاوه بر این، سرمایه اجتماعی از طریق کانال اعتماد نهادی با شادی ارتباط مثبت دارد. به دلیل سرمایه اجتماعی اعتماد افراد به یک‌دیگر در جامعه باعث افزایش سطح اعتماد به نهادها می‌شود. اعتماد به نهادها، به نوبه خود، مشارکت شهروندان را افزایش می‌دهد، کارایی قضایی را افزایش می‌دهد (پورتا^{۲۴} و همکاران، ۱۹۹۷)، باعث کاهش فساد دولت (پورتا و همکاران، ۱۹۹۷) شده و میزان جرم و سایر مشکلات اجتماعی را کاهش می‌دهد (فوکویاما، ۱۹۹۵)؛ بنابراین، بهبود شادی را موجب می‌شود. «برهم» و «رهن»^{۲۵} (۱۹۹۷) اظهار داشتند که اعتماد به دولت و نهادهای سیاسی رضایت از زندگی

را افزایش می‌دهد. «چانگ»^{۲۶} (۲۰۰۹) دریافت که سرمایه اجتماعی عملکرد نهادهای اقتصادی و دولتی را بهبود می‌بخشد که به نوبه خود سطح شادی را افزایش می‌دهد. • به علاوه، سرمایه اجتماعی از طریق کانال آموزش با شادی همراه است. «کلمن» (۱۹۸۸) استدلال کرد که سرمایه اجتماعی میزان تحصیلات دانش‌آموز را افزایش می‌دهد که به نوبه خود رضایت از زندگی را افزایش می‌دهد. علاوه بر این، مشارکت در فعالیت‌های مختلف باعث افزایش عزت نفس، توانایی‌های شناختی، قدرت حافظه و خلاقیت دانش‌آموز می‌شود؛ بنابراین، سرمایه اجتماعی میزان ترک تحصیل دانش‌آموزان را کاهش می‌دهد (بهزاد^{۲۷}، ۲۰۰۲)، و پیشرفت تحصیلات را افزایش می‌دهد که به نوبه خود، سطح شادی را بالا می‌برد (ماجد، ۲۰۱۹: ۳۰۸).

اهمیت سرمایه اجتماعی در ایجاد شادی سبب انجام پژوهش‌ها و مطالعات گوناگونی در سراسر دنیا، از جمله ایران شده است که در حوزه‌های مختلف و از جنبه‌های مستقیم و غیرمستقیم، ارتباط این دو مفهوم را بررسی کرده‌اند. این پژوهش‌ها رشدی قارچ‌گونه داشته‌اند؛ به گونه‌ای که شرایطی نوپدیدکننده ایجاد نموده‌اند؛ چراکه نتایجی اغلب متضاد از آن‌ها دریافت می‌شود. با در نظر گرفتن چنین شرایطی پژوهشی دوباره در این زمینه از یک سو بر تورم پژوهش‌ها و داده‌ها می‌افزاید و از سوی دیگر تلقی پژوهش‌های اجتماعی به عنوان پژوهش‌هایی مبهم، غیرمولد و حتی غیرعملی را تقویت می‌کند (ولکوک^{۲۸}، ۱۹۸۶: ۱۰). برای غلبه بر این بحران طرحی نو که «گلاس» در سال ۱۹۷۶ م. با عنوان فراتحلیل ابداع کرد می‌تواند راهگشا باشد در این شرایط ضروری است مجموع پژوهش‌های انجام شده، در قالب فراتحلیل دوباره بررسی و تحلیل شوند. فراتحلیل نتایج پژوهش‌ها را با یک دیگر ترکیب می‌کند و روابط تازه‌ای میان پدیده‌های اجتماعی کشف می‌کند. این عملکرد کمک می‌کند در زمینه موضوع مورد نظر به تصویری شفاف از وضع موجود موضوع پژوهش دست پیدا کرد و عامل‌ها، پیامدها و کاستی‌های حوزه پژوهش را شناسایی کرد که به مراتب مؤثرتر و مفیدتر از طرح‌های پژوهشی جدید است؛ بر همین اساس و با فرض اجرای پژوهش‌های نسبتاً کافی در حوزه سرمایه اجتماعی و شادی، تمام پژوهش‌های دارای شرایط فراتحلیل در این حوزه گردآوری و نتایج آن‌ها برای رسیدن به اهداف فوق‌الذکر تحلیل می‌شوند.

بر همین اساس با توجه به اهمیت تلاش برای افزایش شادی و نشاط در حوزه‌های مختلف فردی، نهادی و کلان و با توجه به نقش مؤثری که سرمایه اجتماعی در افزایش آن می‌تواند داشته باشد. این پژوهش بر آن است تا در قالب مطالعه‌ای فراتحلیل به دو مسأله اساسی در این زمینه پاسخ دهد:

- میزان تأثیرگذاری سرمایه اجتماعی در ایجاد شادی باتوجه به تحقیقات صورت گرفته چه میزان است؟
- عواملی که موجب تفاوت‌های موجود بین نتایج تحقیقات مختلف در این حوزه شده است، کدام‌اند؟

۲. روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش، با روش فراتحلیل انجام شده است که در آن محقق به صورت روشمند به ترکیب نتایج پژوهش‌های مختلف می‌پردازد و نتایج جدید و منسجمی را، با استفاده از روش‌های هدفمند آماری استخراج می‌کند. در روش فراتحلیلی محقق با ثبت ویژگی‌ها و یافته‌های توده‌ای از پژوهش‌ها در قالب مفاهیم کمی آن‌ها را آماده استفاده از روش‌های نیرومند آماری می‌کند (دلور، ۱۳۸۰). در این پژوهش واحد مشاهده و تحلیل، سند پژوهشی (پایان‌نامه و مقاله) است.

جامعه آماری پژوهش حاضر شامل پایان‌نامه‌ها و تحقیق‌ها و مقاله‌های انجام شده در زمینه «سرمایه اجتماعی» و «شادی» بدون محدودیت زمانی در ایران است که در یکی از پایگاه‌های زیر نمایه شده باشند؛ لازم به ذکر است برای یافتن مطالعات مرتبط از کلیدواژه‌های شادی، نشاط، شادمانی، شادکامی، شادابی، با و بدون پسوند اجتماعی استفاده شد.

پایگاه‌های اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی^{۲۹}، بانک اطلاعات نشریات کشور^{۳۰}، مجلات تخصصی نورمگز^{۳۱}، مرکز اسناد و مدارک علمی ایران^{۳۲}، پرتال جامع علوم انسانی^{۳۳}، سیویلیکا مقالات علمی اجلاس و ژورنال^{۳۴}. این پژوهش فاقد نمونه‌گیری است و تمام تحقیقات منطبق با معیارهای زیر وارد فراتحلیل شده‌اند:

- ۱- مطالعه در زمینه سرمایه اجتماعی و شادی انجام شده باشد، یا فرضیه‌ای در این زمینه آزمون گذاشته باشد.
 - ۲- پیشینه نظری و تجربی پژوهش ذکر شده و دارای چارچوب نظری باشد.
 - ۳- اطلاعات مربوط به گروه نمونه مورد مطالعه ذکر شده باشد.
 - ۴- ضریب هم‌بستگی و حجم نمونه در پژوهش گزارش شده باشد.
 - ۵- روش تحقیق پژوهش گزارش شده باشد.
 - ۶- دارای پرسش‌ها و فرضیات مرتبط با عنوان پژوهش باشد.
 - ۷- اعتبار و پایایی داشته باشند.
- مطالعات مورد بررسی در این فراتحلیل از پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد و رساله‌های

دکتری و مقالات در سطح علمی- پژوهشی بوده‌اند و در صورتی که از پایان نامه‌ای مقاله آن منتشر شده بود، در فراتحلیل از مقاله آن استفاده شد.

فهرست اطلاعاتی که از مطالعات مذکور استخراج شده است، شامل موارد زیر است:

اطلاعات عمومی، سال انتشار، جامعه آماری، اطلاعات مربوط به متغیرهای پژوهش (ضریب هم‌بستگی و سطح معنی داری) و حجم نمونه و شیوه نمونه‌گیری. در این مرحله علاوه بر گردآوری داده‌ها، هر یک از مطالعات کدبندی شده و برای مرحله بعدی در نرم افزار CMA وارد شد. در مرحله بعدی محاسبه اندازه اثر صورت پذیرفت. روش اصلی فراتحلیل مبتنی بر ترکیب نتایج است که معمولاً پس از تبدیل آماره‌ها به شاخص (r) و برآورد اندازه اثر مورد استفاده قرار می‌گیرد... برای تحلیل استنباطی داده‌ها نیز ابتدا به بررسی مفروضات فراتحلیل پرداخته شده است؛ به نحوی که روش رگرسیونی خطی اگر^{۳۵}، هم‌بستگی رتبه‌ای بگ و مزومدار^{۳۶} به بررسی خطای انتشار و با آزمون به Q به بررسی ناهم‌گونی مطالعات پرداخته شد، سپس باتوجه به ناهم‌گونی بین مطالعات مورد بررسی مدل اثرات تصادفی برای ترکیب نتایج و رسیدن به اندازه اثر به کار گرفته شد. خلاصه اطلاعات مربوط به مطالعات مختلف درباره رابطه بین سرمایه اجتماعی با شادی بعد از مرور سامانمند آن‌ها ارائه شده است. لازم به ذکر است مرور نظام‌مند عبارت است از بررسی شواهد و مستندات درباره پرسشی که به گونه‌ای شفاف تدوین شده است. در این بررسی، از روش‌های دقیقی جهت شناسایی و ارزیابی نقادانه تحقیقات اولیه درباره موضوع استفاده می‌شود و داده‌های این مطالعات استخراج و تجزیه و تحلیل می‌شوند. در این روش، تمام تحقیقات مرتبط شناسایی، ارزیابی و چکیده‌سازی می‌شوند تا امکان دسترسی به مدارک موجود برای تصمیم‌گیرندگان بیش از پیش فراهم آید.

برای انجام مرور سامانمند بر پایه اهداف مورد نظر، فرمی طراحی شد که متغیرهای پیش‌رو را مورد بررسی قرار داد: نویسنده یا نویسندگان، عنوان، نوع اثر (مقاله / پایان نامه)، نام مجله، گستره جغرافیایی (شهر مورد مطالعه) و زمانی، جمعیت و نمونه مورد مطالعه، روش انتخاب حجم نمونه، ابزار جمع‌آوری داده‌ها، ابعاد در نظر گرفته شده برای سرمایه اجتماعی، نظریات استفاده شده و آزمون‌های آماری. (نتایج مرور نظام‌مند به شرحی است که در ادامه بدان اشاره می‌شود).

۳. یافته‌های پژوهش

۳-۱. مرور سامانمند منابع

برای بررسی محتوای هر مقاله بر پایه اهداف مورد نظر، فرمی طراحی شد که متغیرهای پیش‌رو را مورد بررسی قرار داد.

• **نوع اثر (مقاله/پایان‌نامه):** از میان ۵۴ پژوهش یافت شده براساس کلیدواژه‌های مورد نظر، ۵۱ مقاله و ۳ پایان‌نامه در فرآیند تحلیل قرار گرفتند که بعد از اعمال معیارهای خروج و هم‌چنین در نظر گرفتن مقاله‌های مستخرج از رساله‌ها به جای اصل رساله، ۳۱ مقاله معادل صد درصد منابع حائز شرایط مرور سامانمند و فراتحلیل تشخیص داده شدند.

• **توزیع زمانی و مکانی پژوهش:** بیشترین مطالعات در زمینه موضوع مورد بررسی در بازه زمانی ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۵ صورت گرفته است که در این سال‌ها، ۱۷ تحقیق معادل ۵۵٪ تحقیقات به انجام رسیده، هم‌چنین بازه زمانی ۹۶ تا ۹۹ نیز ۱۱ تحقیق معادل ۳۵٪ تحقیقات انجام شده و حدود ۱۰٪ از کل مطالعات، یعنی ۳ تحقیق در دهه ۸۰ صورت گرفته است.

توزیع مکانی تحقیقات، نشان از تراکم مطالعات در مرکز (۱۷ مطالعه، معادل ۵۴٪)، غرب و شمال غرب (۷ مطالعه، معادل ۲۲٪) دارد، در جنوب و شرق کشور فقط کرمان و مشهد در زمینه رابطه سرمایه اجتماعی و شادی (معادل ۶٪) به مطالعه پرداخته شده است.



شکل ۱. توزیع مکانی تحقیقات.

• **روش انتخاب حجم نمونه:** ۱۷ مورد از ۳۱ مورد، معادل ۵۴٫۸٪ از نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای^{۳۷} استفاده کرده‌اند. ۵ مورد، معادل ۱۶٪ از نمونه‌گیری تصادفی ساده بهره گرفته‌اند. ۴ مورد، معادل ۱۳٪ نمونه‌گیری مطابق انجام داده‌اند. ۲ مورد، معادل ۶٫۵٪ نمونه‌گیری در دسترس داشته‌اند؛ و در نهایت نمونه‌های سامانمند، سهمیه‌ای و هدفمند نیز هر کدام در یک تحقیق مورد استفاده قرار گرفته‌اند که معادل ۳٫۲٪ برای هر کدام می‌شود.

• **روش انجام پژوهش و ابزار جمع‌آوری داده‌ها:** در میان تحقیقات مرتبط با موضوع این پژوهش، ۳۰ مورد معادل ۹۷٪ از روش پیمایش استفاده کرده‌اند و ۱ مورد از تحلیل ثانویه برای بررسی رابطه بین سرمایه اجتماعی و شادی استفاده کرده است؛ هم‌چنین کلیه تحقیقات از پرسش‌نامه برای جمع‌آوری داده‌ها استفاده کرده‌اند.

• **جامعه آماری تحقیقات مرتبط:** در ۳۲٪ از تحقیقات، یعنی ۱۰ مورد جامعه آماری پژوهش، شهروندان بوده‌اند؛ هم‌چنین در ۱۹٪ از تحقیقات که شامل ۶ مورد می‌شود جوانان مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. دانشجویان نیز جامعه آماری ۴ تحقیق بوده‌اند (۲ مورد معادل ۶٫۵٪ دانشجویان دختر و پسر و ۲ مورد دیگر فقط به مطالعه دانشجویان دختر پرداخته‌اند). ۳ مورد از تحقیقات در محیط درس انجام شده‌اند (۲ مورد معادل ۶٫۵٪ معلمان را مورد مطالعه قرار داده‌اند و ۱ مورد نیز به بررسی دانش‌آموزان دختر پرداخته‌اند)؛ هم‌چنین کارمندان نیز در ۲ مورد از تحقیقات معادل ۶٫۵٪ مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. در دو مطالعه، جمعیت‌های خاص مطالعه شده‌اند؛ یکی در مورد زائران و دیگری حاشیه‌نشینان و سرانجام در یک تحقیق نیز واحد تحلیل و جمع‌آوری اطلاعات کشورها بوده‌اند.

• **دسته‌بندی تحقیقات براساس رشته و حوزه مسلط:** رشته اصلی ۲۴ تحقیق معادل ۷۷٪ جامعه‌شناسی است. ۲ تحقیق، معادل ۶٫۵٪ در حوزه روان‌شناسی انجام شده‌اند. در حوزه پزشکی نیز یک تحقیق برای بررسی رابطه سرمایه اجتماعی و شادی انجام شده است که ۳٫۲٪ از کل تحقیقات را به خود اختصاص داده است. ۳ مورد از تحقیقات که معادل ۹٫۷٪ هست در حوزه اقتصاد و مدیریت انجام شده‌اند. در حوزه جغرافیا نیز یک تحقیق انجام گرفته است.

• **نظریات مورد استفاده برای سرمایه اجتماعی:** همان‌طور که در بخش مرور ادبیات از نظر گذشت، درباره مفهوم سرمایه اجتماعی مناقشات بسیاری وجود دارد که روی نتیجه تحقیقات در زمینه این مفهوم تأثیر گذاشته است و گاهی نتایجی متناقض در پی داشته است. به همین دلیل، نگارندگان بر آن شدند که تمرکز بیشتری روی نظریات و ابعاد مختلف این مفهوم داشته باشند. بیشترین فراوانی استفاده از نظریات

مربوط به نظریه پاتنام است که در ۵ تحقیق، یعنی معادل ۱۶٪ تحقیقات از آن بهره گرفته شده است؛ هم چنین این نظریه به همراه نظریات کلمن و بوردیو درباره سرمایه اجتماعی همراه با هم دیگر در ۵ تحقیق مورد استفاده قرار گرفته‌اند. نظریات کلمن و بوردیو هرکدام به تنهایی در ۲ تحقیق که معادل ۶٫۵٪ است، مورد استفاده قرار گرفته‌اند؛ هم چنین نظریه بوردیو به همراه گیدنز و کلمن در ۲ تحقیق استفاده شده‌اند. مابقی نظریات و ترکیب آن‌ها هرکدام در یک تحقیق مورد بررسی قرار گرفته‌اند، به استثنای ۲ تحقیق که فاقد هرگونه نظریه‌ای هستند؛ بنابراین ۶٫۵٪ از تحقیقات نظریه‌ای به کار نبرده‌اند.

• **ابعاد مورد استفاده برای مفهوم سرمایه اجتماعی:** در ادبیات سرمایه اجتماعی مشاهده شد برای این مفهوم ابعاد گوناگونی در نظر گرفته می‌شود که خود می‌تواند منبعی برای واریانس در نتایج این تحقیقات باشد؛ برای در نظر گرفتن این امکان با رجوع به آثار متعدد، این نتیجه حاصل شد که کامل‌ترین ابعاد سرمایه اجتماعی در کار کلمن ارائه می‌شود (فارستنیگ^{۳۸}، ۲۰۰۵؛ پاکستون، ۱۹۹۹)؛ آنجا که سرمایه اجتماعی را شامل ابعاد پیش‌رو در نظر می‌گیرد: ۱. اعتماد و تعهدات، ۲- کانال‌های اطلاعاتی، و ۳- هنجارها و ضمانت‌های اجرایی؛ بر همین اساس در این پژوهش، اقدام به کدگذاری ابعاد مورد استفاده در تحقیقات مرتبط گردید و هرکدام در طبقه‌ای شامل این موارد قرار گرفت: ۱. فقط شامل اعتماد و تعهد، ۲. فقط شامل شبکه‌های اطلاعاتی، ۳. فقط شامل هنجارها و ضمانت‌های اجرایی، ۴. شامل اعتماد و شبکه، ۵. شامل اعتماد و هنجار ۶. شامل شبکه و هنجار، ۷. شامل کلیه ابعاد. حدود ۶۵٪ از مطالعات مرتبط در زمینه ادبیات سرمایه اجتماعی و شادی برای سنجش مفهوم سرمایه اجتماعی دقت لازم را در جامع و کامل بودن ابعاد این مفهوم به خرج نداده‌اند؛ بنابراین می‌توان این مورد را عاملی برای واریانس نتایج دانست.

۳-۲. سوگیری نشر

یکی از بخش‌های مهم در فراتحلیل، ارزیابی سوگیری انتشار است که ناشی از انتشار پژوهش‌های چاپ شده و عدم انتشار پژوهش‌های چاپ نشده و انواع خطاها هست؛ به عبارتی دیگر، یکی از مشکلاتی که موجب مخدوش شدن اعتبار نتایج فراتحلیل می‌شود، عدم دسترسی محقق به تمام مطالعاتی است که در فاصله زمانی خاص در موضوع مورد بررسی انجام شده‌اند. دور ماندن نتایج برخی مطالعات به دلیل متعدد، «خطای انتشار» نامیده می‌شود (نیازی و همکاران، ۱۳۹۵). به منظور بررسی خطای انتشار ابتدا از آزمون هم بستگی رتبه‌ای «بگ» و «مزومدار»^{۳۹} استفاده گردید. این آزمون،

جدول ۱. خلاصه اطلاعات مربوط به مطالعات در زمینه سرمایه اجتماعی و شادی.

ردیف	محقق	سال	حجم نمونه	جامعه آماری	ضریب همبستگی	شیوه نمونه‌گیری	روش پژوهش	ابزار جمع‌آوری داده	محل انجام
۱	شراره مهدی‌زاده محمد گنجی فاطمه زارع	۱۳۹۳	۳۸۴	چوانان ۱۸ تا ۲۹	۰/۳۷۹	روش خوشه‌ای	پیمایش مقطعی	پرسش‌نامه	شهر تهران
۲	میرظاهر موسوی حسن رفیعی داود قاسم‌زاده	۱۳۹۰	۴۱۲	شهروندان بالای ۱۸	۰/۴۹۰	خوشه‌ای چندمرحله‌ای	پیمایش	پرسش‌نامه	شهر تهران
۳	امیرمسعود امیر مظاهری منا فخاریان	۱۳۹۵	۴۰۰	دانشجویان	۰/۵۵۲	طبقه‌ای	اسنادی پیمایشی	پرسش‌نامه	شهر تهران
۴	محمدعباس‌زاده محمدباقر علیزاده‌اقدم کمال کوهی پروین علی‌پور	۱۳۹۱	۳۷۸	دانشجویان دانشگاه تبریز	۰/۵۵۹	طبقه‌ای	پیمایشی	پرسش‌نامه	تبریز
۵	اعظم ابراهیم‌نجف‌آبادی عزت‌الله سام‌آرام	۱۳۹۲	۲۰۰	زنان	۰/۴۱۷	طبقه‌ای متناسب	پیمایش	پرسش‌نامه	اصفهان
۶	اکبر زارع شاه‌آبادی محمد مبارکی الهه فردوسی‌زاده نائینی	۱۳۹۴	۳۸۴	افراد بین ۱۸ تا ۳۰	۰/۴۶۹	خوشه‌ای چندمرحله‌ای	پیمایش	پرسش‌نامه	شهر بزد

شهر اصفهان	شهر جهانی	ساوه	استان تهران	شهر تهران	بابلسر	کرمانشاه
پرسش نامه	پیمایش ارزش‌های جهانی	پرسش نامه	پرسش نامه	پرسش نامه	پرسش نامه	پرسش نامه
پیمایش	تحلیل ثانویه	پیمایش	پیمایش	پیمایش	پیمایش	توصیفی مقطعی
سه‌مب‌های متناسب و	گزینه‌ی	در دسترس	خوشه‌ای چندمرحله‌ای	خوشه‌ای چندمرحله‌ای	خوشه‌ای چندمرحله‌ای	تصادفی ساده
۴۶۹/	۵۵۷/	۰۴۵۲/	۶۷۰/	۴۸۴/	۴۱۳/	۲۶۱/
افراد ۱۵ سال به بالا	کشورهای حاضر در پیمایش ارزش‌های	دانشجویان	کارمندان بانک صادرات	شهروندان	جوانان ۱۵ تا ۳۹	کارکنان دانشگاه علوم پزشکی
۶۰۰	۳۱	۳۷۳	۳۶۱	۸۱۰	۳۸۰	۲۰۰
۱۳۹۶	۱۳۸۷	۱۳۹۸	۱۳۹۸	۱۳۹۲	۱۳۹۲	۱۳۹۸
اصغر محمدی	مسعود چلبی سید محسن موسوی	فاطمه رادان	مهدی مهدبی عبدالله وثوقی نبیری عسگری گران قزاقیل سجاد عبدالله پور	احسان رحمانی خلیلی	فاطمه اکبرزاده حمید دهقانی غلامرضا خوش سفر حیدر جان علیزاده	بابک معینی فروزان رضاپور لیلی تاپاک اعظم گرا وندی شهریار پارسامجد
۱۴	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷

دهران - ایلام	پرسش‌نامه	پیمایش	خوشه‌ای	.۵۷	چوانان ۱۸ تا ۳۰	۴۰۰	۱۳۹۶	عبدالحسین کلانتری امران‌الله کشاورز حسن مؤمنی	۲۲
تهران	پرسش‌نامه	پیمایش	خوشه‌ای چندمرحله‌ای	.۱۷۶	شهروندان ۱۸-۶۵ تهران	۳۸۲	۱۳۹۸	زهرا عزیزی فاطمه سادات همایونی	۳۳
مراکز استان‌ها	پرسش‌نامه	پیمایش	تصادفی ساده	.۲۷	شهروندان بالای ۱۵ ساکن در مراکز استان	۱۱۹۳۸	۱۳۸۶	میرطاهر موسوی ملیحه شبانی	۳۴
تهران	پرسش‌نامه	پیمایش	خوشه‌ای چندمرحله‌ای	.۱۴	شهروندان	۷۵۰	۱۳۹۸	الهه فرز علیان محمد گنجی محسن نیازی	۲۵
خرم‌آباد	پرسش‌نامه	پیمایش	خوشه‌ای چندمرحله‌ای	.۶۵	چوانان ۱۸-۳۹	۳۸۴	۱۳۹۵	رضا سپه‌وند سلیمان جعفری	۲۶
اردبیل	پرسش‌نامه	پیمایش	تصادفی ساده	.۵۰	دانش‌آموزان دختر	۴۰۵	۱۳۹۱	آذر کیامرثی سویل مؤمنی	۲۷
آران و بیدگل - اصفهان	پرسش‌نامه	پیمایش	خوشه‌ای چندمرحله‌ای	.۴۷۸	شهروندان	۳۸۴	۱۳۹۵	مهران سهراب زاده سید سعید حسینی زاده حسین امام‌علیزاده ایوب سخایی	۲۸

تبریز	پرسش نامه	پیمایش	خوشه‌ای چندمرحله‌ای	۳۰۰	حاشیه‌نشینان تبریز	۳۰۰	۱۳۹۵	محمد عباس‌زاده داوود قاسم‌زاده نوشین صالح	۲۹
کرمان	پرسش نامه	پیمایش	خوشه‌ای چندمرحله‌ای	۲۰۴	دانشجویان دانشگاه آزاد	۴۰۰	۱۳۹۵	علیرضا صنعت خواه معصومه دادخواه فر	۳۰
تهران	پرسش نامه	پیمایش	خوشه‌ای چندمرحله‌ای	۴۷۸	معلمان ابتدایی	۱۹۴	۱۳۹۷	نسرین کمال‌زاده مهتاب سلیمی	۳۱

هم بستگی رتبه‌ای (تاو کندال) بین اندازه اثر استاندارد و واریانس این اثرات را مشخص می‌کند. تفسیر این ضریب به این صورت است که در آن مقدار صفر، دال بر نبود رابطه بین اندازه اثر و دقت است و انحراف از صفر از وجود رابطه حکایت می‌کند. اگر عدم تقارن ناشی از سوگیری انتشار باشد، انتظار این است که در ارتباط با اندازه اثر بزرگ‌تر، خطای استاندارد بیشتر مشاهده شود (نیازی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۹). نتایج حاصل از بررسی روش هم بستگی بگ و مزومدار، به منظور بررسی سوگیری انتشار به شرح جدول ۲، است.

جدول ۲. نتایج حاصل از بررسی روش هم بستگی رتبه‌ای بگ و مزومدار و رگرسیون خطی اگر.

شاخص‌های آماری		رگرسیون اگر	بگ و مزومدار	شاخص‌های آماری	
برش B		-۲.۵۸۹	-۰.۰۴۸	مقدار ضریب کندال (tau)	
خطای استاندارد SE		۱.۹۹۸	۰.۳۷۴	Z-Value	
T - valu		۰.۹۱۰			
سطح معنی‌داری (P-Value)	1 tailed	۰.۲۵۰	۰.۳۵۳	1 tailed	سطح معنی‌داری (P-Value)
	2 tailed	۰.۴۳۰	۰.۷۰۷	2 tailed	

بر طبق اطلاعات جدول فوق (ستون آزمون بگ و مزومدار) مقدار کندال تائو برابر با ۰،۴۸ - شده است که باتوجه به مقدار معناداری یک دامنه (۰،۳۵۳) و دو دامنه (۰،۷۰۷) باید گفت که اگرچه بین اندازه اثر و دقت رابطه وجود دارد، اما این رابطه معنادار نیست و فرض صفر مبنی بر متقارن بودن نمودار کیفی و عدم سوگیری انتشار تأیید می‌گردد. آزمون دوم برای بررسی عدم سوگیری انتشار آزمون رگرسیون خطی اگر هست. در نبود سوگیری انتشار، انتظار می‌رود در تحقیقات کوچک اثر استاندارد کوچک و در تحقیقات بزرگ، اثر استاندارد بزرگ مشاهده شود؛ این امر حالت خط رگرسیونی را ایجاد می‌کند که برشی از خط رگرسیون اصلی است. اگر برش خط رگرسیونی با سطح موردانتظار تفاوت داشته باشد، علت آن ممکن است سوگیری انتشار باشد (همان). هم‌چنین براساس نتایج رگرسیون خطی اگر، برش برابر با ۲،۵۸۹ و فاصله اطمینان ۹۵٪ برابر با ۰،۹۱۰ است. از آنجاکه مقدار P یک دامنه ۰،۲۵۰ و دو دامنه ۰،۴۳۰ است، بنابراین بیانگر این مطلب است که فرض صفر مبنی بر متقارن بودن نمودار کیفی و عدم سوگیری انتشار تأیید می‌شود.

الف) بررسی مفروضه همگنی مطالعات انجام شده

یکی از مفروضات اصلی فراتحلیل، آزمون همگنی مطالعات است که به منظور بررسی این مفروضه آزمون Q به کاررفته می‌شود. نتایج حاصل از بررسی این آزمون در جدول ۳، ارائه شده است.

جدول ۳. نتایج حاصل از آزمون Q.

شاخص آماری	مقدار آزمون Q	درجه آزادی df	سطح معنی داری (P-Value)	i-squer
نتایج	۸۳۹،۲۹۰	۰،۳۷۴	۰،۰۰۰	۹۶،۵۴۵

باتوجه به نتایج حاصل از آزمون ($Q=839,290$, $p > 0,00$) با اطمینان ۹۹٪ فرض صفر مبنی بر همگن بودن مطالعات انجام شده رد، و فرض ناهمگنی میان پژوهش‌ها تأیید می‌شود؛ به بیانی دیگر، معنادار بودن شاخص Q نشان دهنده وجود ناهمگنی در اندازه اثر پژوهش‌های اولیه است؛ اما از آنجاکه این شاخص به افزایش تعداد اندازه اثر حساس بوده و با افزایش تعداد اندازه اثر توان این آزمون برای رد همگنی بالا می‌رود، مجذور I شاخص دیگری است که به همین منظور مورد استفاده قرار می‌گیرد. ضریب این مجذور مقداری از صفر تا ۱۰۰٪ دارد و در واقع مقدار ناهمگنی را به صورت درصد

نشان می‌دهد. هرچه این مقدار به صد درصد نزدیک‌تر باشد، نشان‌دهنده ناهمگنی بیشتر اندازه اثر پژوهش‌های اولیه است. نتایج حاصل از مجذور I مؤید این مطلب است که ۹۶٪ از تغییرات کل مطالعات به ناهمگنی آن‌ها مربوط است؛ بنابراین تلفیق آن‌ها با مدل آثار ثابت موجه نیست و باید از مدل آثار تصادفی به منظور ترکیب نتایج استفاده کرد؛ در واقع، این آزمون به ما می‌گوید که رابطه سرمایه اجتماعی و شادی به شدت به لحاظ ویژگی‌ها و مشخصات مطالعات متفاوت است و در این وضعیت باید از متغیرهای تعدیل‌گر برای مشخص کردن واریانس و محل این تفاوت‌ها استفاده شود.

ب) ضریب اندازه اثر

باتوجه به این‌که پس از بررسی مفروضات فراتحلیل این نتیجه حاصل شده که باید از مدل اثر تصادفی به منظور ترکیب نتایج برای گزارش اندازه اثر استفاده شود، بنابراین در جدول ۵، گزارش اندازه اثر مطالعات انجام‌شده در مدل تصادفی ارائه شده است. بر طبق جدول ۵، در تمامی ۳۱ مطالعه مورد بررسی، ارتباط میان سرمایه اجتماعی و شادی با اطمینان ۹۹٪ معنادار بوده و بزرگ‌ترین مقدار اندازه اثر مربوط به مطالعه «سمعی» و همکاران (۱۳۹۷) و کوچک‌ترین مقدار اندازه اثر مربوط به مطالعه «فرزعلیان» و همکاران (۱۳۹۸) است؛ هم‌چنین اثرات تصادفی در سطح ۱٪ معنادار است. هم‌چنین محاسبات آماری بیانگر این مطلب هستند که میانگین اندازه اثر سرمایه اجتماعی ترکیبی (اثرات تصادفی) بر شادی در نمونه مورد پژوهش معادل ۰،۴۵۴ است. از آنجایی‌که اندازه برآورد شده در محدوده اطمینان است، بنابراین باید اذعان داشت که تأثیر سرمایه اجتماعی بر شادی تأیید می‌شود. لازم به ذکر است برآورد نقطه‌ای به دست آمده (۰،۴۵۴) بر مبنای معیار کوهن^۴ حاکی از اثر در حد متوسط متمایل به زیاد است؛ بنابراین سرمایه اجتماعی در سطح متوسط متمایل به زیادی می‌تواند بر شادی مؤثر باشد.

باتوجه به نتایج حاصل از ناهم‌گونی مطالعات و تصدیق مفروضات فراتحلیل سعی بر این است که در راستای مشخص کردن این ناهمگنی از متغیر تعدیل‌کننده استفاده شود تا از این طریق بتوان به تعیین واریانس بین مطالعات پرداخت؛ چراکه فراتحلیل‌های نوین، تنها به تعیین اندازه اثر نمی‌پردازند، بلکه تلاش می‌شود تا آن دسته از ویژگی‌های پژوهش که باعث ایجاد اندازه اثر بزرگ و نیز ویژگی‌هایی می‌شود که علت اندازه اثرهای کوچک است، نیز مورد سنجش قرار گیرد. در این پژوهش متغیرهای چهارگانه ابعاد سرمایه اجتماعی، واحد تحلیل، فیلد مطالعاتی محققان و حوزه جغرافیایی پژوهش به عنوان متغیر تعدیل‌کننده در نظر گرفته شده است.

جدول ۵. خلاصه اطلاعات مربوط به فراتحلیل بر روی پژوهش‌های مرتبط.

ردیف	محقق / سال	اندازه اثر	حد پایین	حد بالا	z-value	p-value
۱	مهدی‌زاده و همکاران / ۱۳۹۳	۰.۲۷	۰.۱۸	۰.۳۶	۵.۵۹۴	۰.۰۰۱
۲	موسوی و همکاران / ۱۳۹۰	۰.۲۷	۰.۲۵	۰.۲۸	۳۰.۳۴۷	۰.۰۰۱
۳	امیر مظاهری و فخاریان / ۱۳۹۵	۰.۵۵	۰.۴۸	۰.۶۱	۱۲.۳۷۸	۰.۰۰۱
۴	عباس‌زاده و همکاران / ۱۳۹۱	۰.۵۵	۰.۴۸	۰.۶۲	۱۲.۲۲۷	۰.۰۰۱
۵	نجف‌آبادی و سام آرام / ۱۳۹۲	۰.۴۱	۰.۲۹	۰.۵۲	۶.۳۳۳	۰.۰۰۱
۶	زارع شاه‌آبادی و همکاران / ۱۳۹۴	۰.۴۶	۰.۳۸	۰.۵۴	۹.۹۳۱	۰.۰۰۱
۷	معینی و همکاران / ۱۳۹۸	۰.۲۶	۰.۱۲	۰.۳۸	۳.۷۵۰	۰.۰۰۱
۸	اکبرزاده و همکاران / ۱۳۹۲	۰.۴۱	۰.۳۲	۰.۴۹	۸.۵۲۸	۰.۰۰۱
۹	رحمانی و خلیلی / ۱۳۹۲	۰.۴۸	۰.۴۲	۰.۵۳	۱۵.۰۰۵	۰.۰۰۱
۱۰	مهذبلی و همکاران / ۱۳۹۸	۰.۶۷	۰.۶۰	۰.۷۲	۱۵.۳۴۰	۰.۰۰۱
۱۱	رادان / ۱۳۹۸	۰.۴۵	۰.۳۶	۰.۵۲	۹.۳۷۲	۰.۰۰۱
۱۲	چلبی و موسوی / ۱۳۸۷	۰.۵۵	۰.۲۵	۰.۷۶	۳.۳۲۶	۰.۰۰۱
۱۳	محمدی / ۱۳۹۶	۰.۴۶	۰.۴۰	۰.۵۲	۱۲.۴۳۲	۰.۰۰۱
۱۴	همتی / ۱۳۹۵	۰.۲۳	۰.۱۲	۰.۳۲	۴.۲۹۹	۰.۰۰۱
۱۵	سمیعی و همکاران / ۱۳۹۷	۰.۷۷	۰.۷۵	۰.۸۰	۱۹.۵۴۷	۰.۰۰۱
۱۶	منصوری و همکاران / ۱۳۹۷	۰.۷۵	۰.۷۰	۰.۷۹	۱۸.۹۹۱	۰.۰۰۱
۱۷	سعادت طلب و جعفری / ۱۳۹۹	۰.۲۱	۰.۰۷	۰.۳۳	۲.۹۹۲	۰.۰۰۱
۱۸	امیر کافی و زارع / ۱۳۹۱	۰.۳۹	۰.۳۰	۰.۴۷	۸.۰۶۷	۰.۰۰۱
۱۹	نصرتی نژاد و همکاران / ۱۳۹۳	۰.۶۴	۰.۵۸	۰.۷۰	۱۴.۹۶۵	۰.۰۰۱
۲۰	ذهبی / ۱۳۹۴	۰.۴۴	۰.۳۶	۰.۵۲	۹.۶۰۸	۰.۰۰۱
۲۱	وحید و همکاران / ۱۳۹۴	۰.۴۲	۰.۳۴	۰.۵۰	۸.۹۵۳	۰.۰۰۱
۲۲	کلاتتری و همکاران / ۱۳۹۶	۰.۵۷	۰.۵۰	۰.۶۳	۱۲.۹۰۲	۰.۰۰۱
۲۳	عزیزی و همایونی / ۱۳۹۸	۰.۱۷	۰.۰۷	۰.۲۷	۳.۴۶۲	۰.۰۰۱
۲۴	موسوی و شبانی / ۱۳۸۶	۰.۲۷	۰.۱۴	۰.۳۰	۴.۳۵۶	۰.۰۰۱
۲۵	فرزعلیان و همکاران / ۱۳۹۸	۰.۱۴	۰.۰۶	۰.۲۰	۳.۸۵۲	۰.۰۰۱
۲۶	سپهوند و جعفری / ۱۳۹۵	۰.۶۵	۰.۵۸	۰.۷۰	۱۵.۱۳۳	۰.۰۰۱
۲۷	کیامرثی و مؤمنی / ۱۳۹۱	۰.۵۰	۰.۴۲	۰.۵۷	۱۱.۰۱۴	۰.۰۰۱
۲۸	سهراب زاده و همکاران / ۱۳۹۵	۰.۴۷	۰.۳۹	۰.۵۵	۱۰.۱۵۸	۰.۰۰۱
۲۹	عباس‌زاده و همکاران / ۱۳۹۵	۰.۲۰	۰.۰۸	۰.۳۰	۳.۴۹۴	۰.۰۰۱
۳۰	صنعت‌خواه و دادخواه / ۱۳۹۵	۰.۲۰	۰.۱۰	۰.۲۹	۴.۱۲۳	۰.۰۰۱
۳۱	کمال‌زاده و سمیعی / ۱۳۹۷	۰.۴۷	۰.۳۶	۰.۵۸	۷.۱۹۲	۰.۰۰۱
	اثرات ترکیبی تصادفی	۰.۴۵۴	۰.۳۶	۰.۵۱	۱۱.۶۵۰	۰.۰۰۱

۳-۳. متغیر تعدیل‌گر

باتوجه به نتایج حاصل از ناهم‌گونی مطالعات، در این قسمت سعی شد برای مشخص کردن این ناهم‌گونی از متغیر تعدیل‌کننده استفاده شود تا شاید از این طریق واریانس میان مطالعات مشخص شود. در این پژوهش از متغیرهای «ابعاد مورد استفاده برای مفهوم سرمایه اجتماعی»، «فیلد مطالعاتی محققان»، «حوزه جغرافیایی انجام مطالعات» و «واحد تحلیل» به عنوان متغیرهای تعدیل‌گر استفاده شده است.

الف) بررسی نقش تعدیل‌کنندگی متغیر «ابعاد مورد بررسی برای مفهوم سرمایه اجتماعی»

همان‌طور که در بخش مرور ادبیات ذکر شد، بعضی از تحقیقاتی که در زمینه بررسی رابطه سرمایه اجتماعی و شادی انجام شده‌اند در بررسی‌های خود باتوجه به مناقشات حوزه سرمایه اجتماعی و عدم وجود تعاریف کامل، ابعاد ناقصی را برای این مفهوم در نظر گرفته‌اند که همین اتفاق می‌تواند موجب واریانس نتایج تحقیقات در این حوزه شود؛ برای آزمون این فرضیه، ابعاد مورد بررسی سرمایه اجتماعی در تحقیقات مختلف به عنوان متغیر تعدیل‌کننده در نظر گرفته شد که نتایج آن به شرح جدول ۶ است.

جدول ۶. نتایج اندازه‌های اثر به تفکیک متغیرهای تعدیل‌گر.

p-value	z-value	اندازه اثر ترکیبی	تعداد اندازه اثر	ابعاد مورد بررسی	متغیرهای تعدیل‌گر
۰.۰۰۱	۶.۸۰۰	۰.۴۸	۱۱	جامع ابعاد	ابعاد مفهوم سرمایه اجتماعی
۰.۰۰۱	۹.۲۷۵	۰.۴۳	۲۰	ابعاد غیر کامل	
۰.۰۰۱	۱۱.۴۹۴	۰.۴۵	۳۱	کل	
۰.۰۰۱	۱۱.۱۹۱	۰.۴۳۲	۲۴	جامعه‌شناسی	فیلد مطالعاتی محققان
۰.۰۰۱	۵.۷۹۴	۰.۵۳۰	۷	سایر رشته‌ها	
۰.۰۰۱	۱۱.۴۹۴	۰.۴۵	۳۱	کل	واحد تحلیل
۰.۰۰۱	۱۱.۶۳۰	۰.۴۵۹	۲۹	خرد	
۰.۰۰۱	۲.۳۸۸	۰.۳۸۲	۲	کلان	
۰.۰۰۱	۱۱.۸۶۰	۰.۴۵۵	۳۱	کل	
۰.۰۰۱	۸.۹۴۲	۰.۴۵۲	۱۸	مرکز و شمال کشور	حوزه جغرافیایی
۰.۰۰۱	۶.۰۰۰	۰.۵۲۳	۷	شمال غرب و غرب	
۰.۰۰۱	۶.۱۵۳	۰.۳۷۲	۴	شرق و جنوب	
۰.۰۰۱	۱۲.۵۰۸	۰.۴۳۳	۲۹	کل	

یافته‌های جدول فوق، نشان می‌دهد در بین مطالعاتی که برای مفهوم سرمایه اجتماعی ابعاد کاملی در نظر گرفته‌اند اندازه اثر در مدل تصادفی ۰/۴۸ و در گروه مطالعاتی که برای این مفهوم از ابعاد کاملی استفاده نکرده‌اند، اندازه اثر با مدل تصادفی ۰/۴۳ محاسبه شده است که هر دو در سطح ۰/۰۱٪ معنادار هست؛ هم‌چنین، به‌طور کلی، اندازه اثر در هر دو گروه ۰/۴۵ هست. به بیانی دیگر، می‌توان گفت در مطالعاتی که برای سنجش سرمایه اجتماعی از ابعاد کامل و جامعی استفاده کرده‌اند میزان تأثیر سرمایه اجتماعی بر شادی نیز بیشتر نمایان است؛ بر همین اساس می‌توان نتیجه گرفت بخشی از واریانس که در نتیجه تحقیقات مختلف در زمینه تأثیر سرمایه اجتماعی بر شادی وجود دارد، ناشی از تعریف ناکامل ابعاد این مفهوم است.

ب) بررسی نقش تعدیل‌کنندگی «فیلد مطالعاتی محققان»

همان‌طور که در مقدمه ذکر شد این حوزه تحقیقاتی ذاتاً حوزه‌ای بین‌رشته‌ای است؛ چراکه متخصصان رشته‌های گوناگونی، از جمله: پزشکی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، مدیریت و... به دنبال بررسی جوانب موضوع برای رسیدن به اهدافی تعریف شده در حوزه مطالعاتی خود هستند. همین امر و نوع نگاه و پارادایمی که در هر کدام از این رشته‌ها غلبه دارد می‌تواند منبعی برای واریانس نتایج تحقیقات مختلف در این زمینه باشد. ادعایی که با دقت نتایج جدول ۶ قابل اثبات است؛ چراکه طبق بررسی‌های به عمل آمده، اندازه اثر محققانی که در حوزه جامعه‌شناسی فعالیت دارند برابر با ۰/۴۳۲؛ و محققان سایر رشته‌ها اندازه اثری برابر با ۰/۵۳۰. به جای گذاشته‌اند. از آنجایی که مینا و فلسفه تحقیقات اجتماعی بر چند علتی بودن^{۴۱} بنا شده است و این پیش‌فرض در سایر رشته‌ها به اندازه جامعه‌شناسی محلی از اعراب ندارد؛ بنابراین چنین نتیجه‌ای دور از ذهن نیست که جامعه‌شناسان همواره در تحقیقات خود میزان هم‌بستگی بین پدیده‌های مختلف را در سطحی پایین‌تر تخمین بزنند؛ البته با توجه به تعدد علت‌ها در مطالعات اجتماعی اندازه اثری برابر با ۰/۴۳۲. که با استفاده از نظام تفسیری کوهن در سطح متوسط قرار دارد اندازه اثر قابل توجهی هست. پس نتایج تعدیل‌کنندگی متغیر فیلد مطالعاتی محققان، ما را به این نتیجه رساند که درصد قابل توجهی از واریانس مطالعات در این حوزه مربوط به این متغیر است.

ج) بررسی نقش تعدیل‌کنندگی «واحد تحلیل»

یکی دیگر از منابعی که می‌تواند تفاوت نتایج در تحقیقات را موجب شود، نوع واحد تحلیلی است که هر یک از مطالعات برای بررسی‌های خود انتخاب می‌کنند؛ به‌طور کلی

واحد‌های تحلیل در سطح خرد، میانه و کلان قرار دارند. در تحقیق حاضر، مطالعاتی که روی آن‌ها فراتحلیل صورت‌گرفت شامل واحد‌های تحلیل خرد و کلان هستند؛ که ۲۹ مطالعه، واحد تحلیلیشان خرد است و اندازه اثری برابر با ۰/۴۵۹. ارائه داده‌اند و ۲ مطالعه نیز واحد تحلیل خود را در سطح کلان انتخاب نموده‌اند که اندازه اثر آن‌ها ۰/۳۸۲. هست. با وجود این‌که ممکن است این انتقاد وارد شود که طبقات در نظر گرفته شده برای این متغیر، واریانس لازم را ندارد؛ چراکه تعداد مطالعات در سطح کلان کم به نظر می‌رسد، ضمن تصدیق این مطلب که کمبود مطالعات در سطح کلان و میانه به شدت احساس می‌شود، یادآور می‌شویم تعدیل‌کنندگی این متغیر غیرقابل انکار است و نتیجه بررسی این متغیر مطابق با انتظارات نظری است که مبنایی قوی دارند. یکی از عوامل تأثیرگذار بر شادی، سرمایه اقتصادی است؛ طبق تحقیقات انجام شده، ارتباط بین شادی و سرمایه اقتصادی در سطح خرد رد، اما این ارتباط در سطح کلان مورد تأیید قرار گرفته است (چلبی، ۱۳۸۷). بر این اساس بخش عمده‌ای از تأثیرگذاری بر شادی در سطح کلان در کنار سرمایه اجتماعی به شرایط اقتصادی کشورها نیز بستگی دارد؛ از طرف دیگر، تعدد عوامل تأثیرگذار بر شادی در سطح کلان بیشتر از سطح خرد است (وودهاوس^{۴۲}، ۲۰۰۶؛ کاواچی^{۴۳} و همکاران، ۲۰۰۸)؛ با این تفاسیر می‌توان انتظار داشت واحد تحلیل به عنوان متغیری تعدیل‌کننده، بخشی از واریانس نتایج مطالعات گوناگون را توجیه کند.

د) بررسی نقش تعدیل‌کنندگی متغیر «حوزه جغرافیایی»

گذشته از مباحث نظری، زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی در هر منطقه یا حوزه جغرافیایی می‌تواند عاملی برای واریانس نتایج مطالعات گوناگون در حوزه سرمایه اجتماعی و شادی باشد؛ بر همین اساس متغیری تحت عنوان «حوزه جغرافیایی» برای بررسی نقش تعدیل‌کنندگی زمینه‌های گوناگون در نظر گرفته شد. بعد از تقسیم‌بندی نقاط مختلف کشور به حوزه‌های جغرافیایی کم‌وبیش مشابه از لحاظ زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی به نتایج ذیل منتج شد.

۱۷ مطالعه‌ای که در حوزه جغرافیایی مرکز کشور انجام شده‌اند به همراه تک مطالعه‌ای که در شمال کشور انجام پذیرفته است اندازه اثری برابر ۰/۴۵۲. دارند. ۷ مطالعه در حوزه جغرافیایی غرب و غرب کشور انجام شده‌اند که اندازه اثر آن‌ها ۰/۵۲۳. است؛ و در نهایت ۴ مطالعه‌ای که در حوزه جغرافیایی شرق و جنوب کشور صورت گرفته‌اند اندازه اثر ۰/۳۷۲. را نشان می‌دهند. اولاً، این‌که نقش تعدیل‌کنندگی حوزه جغرافیایی با در نظر گرفتن نتایج فوق تأیید می‌شود. ثانیاً، نتایج نشان از آن دارد

که میزان ارتباط سرمایه اجتماعی و شادی در حوزه شرق و جنوب کشور پایین‌تر از حوزه‌های دیگر است.

نتایج بررسی متغیرهای تعدیل‌کننده نشان از آن دارد که می‌توان ادعا داشت درصد قابل توجهی از واریانس تحقیقات مختلف در حوزه سرمایه اجتماعی و شادی تحت تأثیر متغیرهای چهارگانه فوق است.

۴. نتیجه‌گیری

محققان در پی یافتن علل و زمینه‌های اجتماعی برای شادی تحقیقات زیادی انجام داده و عوامل متعددی را مورد بررسی قرار داده‌اند که در بین آن‌ها سرمایه اجتماعی همواره مورد توجه بیشتر محققان قرار گرفته است؛ در بین انبوه مطالعاتی که در این زمینه صورت گرفته شاید انجام مطالعه‌ای جدید چندان ضرورت ننماید و بر ابهام بیشتر این رابطه بیفزاید؛ چراکه در مطالعات مختلفی که صورت گرفته است میزان این تأثیرگذاری، متغیر است و گاه نیز با نتایجی متناقض مواجه می‌شویم؛ بنابراین لازم بود مطالعه‌ای باهدف نتیجه‌گیری کلی از تحلیل‌های صورت گرفته انجام شود تا اولاً میزان این تأثیرگذاری با توجه به تحقیقات صورت گرفته مشخص شود، و ثانیاً عواملی که موجب تفاوت‌های موجود بین نتایج تحقیقات مختلف شده است را شناسایی کند؛ و این دو مسأله‌ای بود که نگارندگان را بر آن داشت تا به انجام این مطالعه پردازند.

در این مسیر ابتدا با لحاظ کردن معیارهایی به ۴۹ مطالعه رسیدیم که مطابق با معیارهای ورودی ما بود و پس از بررسی دقیق‌تر و لحاظ کردن معیارهای خروجی در نهایت ۳۱ مطالعه را برای انجام این تحقیق با روش فراتحلیل انتخاب شد. با ورود نتایج تحقیقات مورد نظر به نرم‌افزار فراتحلیل^{۴۴} ابتدا با استفاده از روش‌های هم‌بستگی رتبه‌ای بگ و مزومدار و نیز رگرسیون خطی اگر منتج بدان شد که انتخاب ۳۱ مطالعه مورد نظر برای انجام این فراتحلیل، سوگیری انتشار ندارد و سپس با استفاده از آزمون Q فرضیه همگنی یا ناهمگنی مطالعات بررسی شد که نتیجه آزمون نشان از ناهمگنی مطالعات داشت؛ بنابراین لازم بود برای ادامه بررسی‌ها از اندازه اثرات تصادفی به جای ثابت استفاده شود.

نتیجه بررسی این مطالعه فراتحلیل با استفاده از اندازه اثرات تصادفی روی ۳۱ تحقیق انجام شده در زمینه رابطه سرمایه اجتماعی و شادی بیانگر معناداری رابطه میان این دو متغیر بود و میزان این رابطه براساس نظام تفسیری کوهن متوسط متمایل به زیاد است؛ چراکه میزان این ارتباط معادل ۰٫۴۵ یافت شد؛ بنابراین می‌توان ادعا

کرد سرمایه اجتماعی روی شادی تأثیرگذار است و میزان این تأثیرگذاری در حد متوسط روبه بالا است.

مسئله دوم، بررسی دلایل واریانس نتایج تحقیقات مختلف در این حوزه است، مسأله‌ای که توسط آزمون Q نیز مورد تأیید قرار گرفت. برای پاسخ‌گویی به این پرسش سرمایه اجتماعی را با استفاده از نظریات کلمن، پاتنام و بورديو این‌گونه تعریف شد که عبارت است از: «اعتماد به کلیت جامعه و نهادهای آن هم‌چنین وجود کانال‌های اطلاعاتی رسمی و غیررسمی به‌همراه هنجارها و ضمانت‌های اجرایی که می‌تواند نتایج مثبت (برای اعضای گروه) و منفی (برای برون‌گروه) به‌همراه داشته باشد».

با این ذهنیت به‌مرور سامانمند تحقیقات پرداخته شد و تاندازه‌ای این نتایج روشن گردید که مطالعاتی که ابعاد کاملی برای سرمایه اجتماعی در نظر گرفته‌اند (شامل: اعتماد، شبکه‌های اطلاعاتی و هنجارها) دارای نتایجی کم‌وبیش متفاوت با تحقیقاتی هستند که سرمایه اجتماعی را گاهی معادل یک یا دو بعد از ابعاد مذکور در نظر می‌گیرند.

با استفاده از امکان جدیدی که نرم‌افزار فراتحلیل ۲ برای واردکردن متغیرهای تعدیل‌گر ایجاد کرده است، در این مطالعه، ابعادی که تحقیقات گوناگون برای مفهوم سرمایه اجتماعی در نظر گرفته‌اند را به‌عنوان یکی از متغیر تعدیل‌گر در نظر گرفته و به بررسی اندازه اثر مطالعات به تفکیک ابعاد سرمایه اجتماعی اقدام گردید. نتایج این بررسی نشان داد اندازه اثر ترکیبی مطالعاتی که سرمایه اجتماعی را با ابعاد کامل مورد سنجش قرار داده‌اند بالاتر از تحقیقاتی است که برای سنجش سرمایه اجتماعی به بعضی از ابعاد آن اکتفا کرده‌اند. لازم به ذکر است اندازه اثر ترکیبی مطالعات گروه اول ۰/۴۸ و گروه دوم ۰/۴۳ استخراج شد؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت ابعادی که مطالعات گوناگون برای سرمایه اجتماعی در نظر گرفته‌اند روی نتایج تحقیقات آن‌ها تأثیرگذار بوده و میزان اثر این مفهوم بر شادی را دچار نوسان کرده است. این نتیجه مطابق با انتظارات نظری است که در مقدمه در رابطه با تعامل سرمایه اجتماعی و شادی ذکر شد. اگر سرمایه اجتماعی به‌عنوان مفهومی کلان شامل تمام ابعاد تعریف شده باشد می‌تواند از طریق کانال‌های مختلفی موجب شادی شود؛ از جمله اعتماد، سلامت، آموزش، عزت نفس و دارا بودن پشتیبانی عاطفی و مالی.

متغیر تعدیل‌کننده دوم «فیلد مطالعاتی محققان» در نظر گرفته شد که نتایج آن حاکی از اندازه اثر پایین‌تر مطالعات رشته جامعه‌شناسی نسبت به دگر رشته‌هاست که علت آن نیز می‌تواند دیدگاه چندعلتی رشته‌های علوم اجتماعی نسبت به پدیده‌های

انسانی و اجتماعی باشد. متغیر تعدیل‌گر سوم، واحد تحلیل مطالعات در نظر گرفته شد که نتایج آن نیز مطابق انتظارات نظری، اندازه اثر پایین‌تر برای مطالعاتی با واحد تحلیل کلان نسبت به خرد بود؛ و سرانجام چهارمین متغیر تعدیل‌گر، حوزه‌های جغرافیایی شامل: ۱. شمال و مرکز، ۲. شرق و جنوب، ۳. غرب و شمال غرب در نظر گرفته شد که نقش تعدیل‌کنندگی این متغیر نیز به اثبات رسید؛ بنابراین می‌توان ادعا کرد واریانس تحقیقات مختلف در حوزه سرمایه اجتماعی و شادی تحت تأثیر متغیرهای تعدیل‌کننده فوق هست.

سخن پایانی این‌که با توجه نتایج این فراتحلیل، تأثیرگذاری سرمایه اجتماعی بر شادی مسلم است و میزان اندازه اثری که برای این رابطه، شناسی شده است اندازه اثر قابل توجهی در حوزه مسائل اجتماعی است؛ برای این منظور متناسب با یافته‌های تحقیق و کانال‌های تأثیرگذاری سرمایه اجتماعی بر شادی بر گرفته از مبانی نظری، می‌توان راهکارهایی در سه سطح فردی، نهاد و کلان ارائه داد تا تمامی جنبه‌های سرمایه اجتماعی نیز پوشش داده شوند؛ مطابق با کانال‌های تعاملی سرمایه اجتماعی و شادی می‌توان وجود پشتیبانی‌های و حمایت‌های عاطفی در سطح فردی را یکی از عوامل ایجاد شادی دانست. افزایش ارتباطات خانوادگی، دوستانه، کاری در فضایی ساده و دور از مصرف‌گرایی و تجمل‌گرایی می‌تواند موجب ایجاد احساس داشتن حامی عاطفی در افراد شود و احساس این حمایت خود از زمینه‌های ایجاد شادی در افراد است.

از آنجایی که یکی از کانال‌های تعامل سرمایه اجتماعی و شادی افزایش عزت نفس انسان‌هاست می‌توان از این رابطه در سطح نهادی برای افزایش شادی استفاده کرد به این صورت که لازم است در درجه اول تمامی اعضای جامعه عضو گروه‌هایی متناسب با سلیق و علایق خود باشند؛ در درجه دوم باید قدرت انتخاب و تصمیم‌گیری اعضای هر گروه افزایش یابد، چراکه می‌تواند از طریق بالابردن عزت نفس افراد موجب افزایش شادی در آن‌ها شود. به این سبب که اگر اعضا خود را در تصمیمات مهم آن گروه سهیم بدانند احساس آزادی و انتخاب‌گری به دست می‌آورند. انسانی که خود را آزاد و انتخاب‌گر بباید برای مشارکت در گروه انگیزه به دست می‌آورد که با مسئولیت‌پذیری بالاتر او همراه است. مشارکت و مسئولیت‌پذیری از پارامترهای مهم سرمایه اجتماعی هستند و با افزایش آن‌ها می‌توان اعضای با عزت نفس بالا و بانگیزه و بانشاط برای پیش‌برد اهداف گروهی داشت.

طبق آن چه در مقدمه گذشت کانال تعاملی سرمایه اجتماعی و شادی در سطح کلان اعتماد نهادی، آموزش و پشتیبانی‌های اقتصادی است. در این مسیر اولین

تلاش می‌تواند بهبود شرایط اقتصادی و کسب‌وکار باشد و این‌که شرایطی فراهم شود تا مردم توانایی برخورداری از حداقل امکانات معیشتی را دارا باشند؛ چراکه طبق نظریه (مازلو^{۴۵}، ۱۹۷۵) اولین نیاز هر انسانی نیازهای زیستی و اقتصادی است. از طرف دیگر، تقویت اعتماد به نهادهای جامعه می‌تواند با ایجاد دل‌گرمی و آسایش موجب جامعه‌ای شاد شود. جامعه باید زمینه‌سازی لازم برای پیوند تک‌تک افراد به اجتماع و جلوگیری از دورافتادگی و فردگرایی آنان که خود عامل اصلی بروز مشکلات و مسائل اجتماعی است را از طریق گسترش حوزه عمومی و ایجاد فرصت‌هایی برای شکل‌گیری گروه‌های مردم‌نهاد متناسب با هر سلیقه‌ای و با هر دیدگاه سیاسی و فرهنگی فراهم کند تا از طریق ایجاد مشارکت اجتماعی و گسترش شبکه‌های ارتباطی زمینه‌ساز افزایش اعتماد نهادی و در نتیجه افزایش شادی و نشاط فردی و اجتماعی شود.

پی‌نوشت

1. Ghamari
2. Warner Wilson
3. Oswald
4. Gerdtham and Johannesson
5. Frey & Stutzer
6. Argyle
7. Diener
8. Leung
9. Putnam
10. Pichler
11. Powdthavee
12. Berkman & Syme
13. House et al.
14. Kawachi
15. Rukumnuaykita and Pholpirulb
16. Tokuda
17. Majeed
18. Majeed and Liaqat
19. Majeed and Ajaz
20. Kessler
21. Kawachiet
22. Borooah
23. Majeed
24. Porta
25. Brehm and Rahn
26. Chang
27. Behzad
28. Woolcock
29. <https://www.sid.ir/fa/>
30. <https://www.magiran.com/>

31. <https://www.noormags.ir/>
32. <https://ganj.irandoc.ac.ir/>
33. <http://ensani.ir/fa>
34. <https://civilica.com/>
35. Eggers Linear Regression Method
36. Begg & Mazumdar Rank Correlation
37. Multi-stage cluster sampling
38. Furstenberg
39. Begg & mezumdar

۴۰. (۱، ۲ تا ۳، ۴ تا ۵، متوسط = ۵، ۵ تا ۸، زیاد) (نیازی و همکاران، ۱۳۹۵).

41. Multiple causes
42. Woodhouse
43. Kawachi
44. CAM2
45. Maslow, A.

کتابنامه

- ابراهیم نجف‌آبادی، اعظم؛ و سام‌آرام، عزت‌الله، (۱۳۹۲). «بررسی رابطه سرمایه اجتماعی و احساس شادی؛ (مورد مطالعه زنان ۲۴-۱۵ ساله شهر اصفهان)». جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران، ۵ (۲): ۹-۳۱.
- اکبرزاده، فاطمه؛ دهقانی، حمید؛ خوشفر، غلامرضا؛ و جانعلی‌زاده‌چوب‌بستی، حیدر، (۲۰۱۳). «بررسی تأثیر سه نوع سرمایه اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی بر شادی جوانان». جامعه‌شناسی کاربردی، ۲۴ (۲): ۶۷-۸۸.
- سمیعی اصفهانی علی؛ و پوردانش سامر، (۱۳۹۷). «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر نشاط اجتماعی معلمان (مطالعه موردی معلمان نواحی ۲ و ۲۱ شهر تهران)». مطالعات توسعه اجتماعی ایران، ۱۱ (۱): ۸۹-۱۰۰.
- کیامرثی، آذر؛ و مومنی، سویل، (بی‌تا). «بررسی ارتباط سرمایه‌های اجتماعی و شادکامی با پیشرفت تحصیلی در دانش آموزان دختر دبیرستانی». روان‌شناسی مدرسه، ۲ (۱): ۱۱۹.
- گنجی، محمد؛ نیازی، محسن؛ و فرزعلیان، الهه، (۱۳۹۸). «بررسی نقش سرمایه‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در گرایش شهروندان به سبک زندگی نشاط‌محور». مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، ۳۰ (۸): ۳۷۹-۴۱۰.
- موسوی، میرطاهر؛ و شبانی، ملیحه، (۱۳۹۴). «تأملی بر پیامدهای سطح خرد سرمایه‌های اجتماعی در ایران». مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، ۱۴ (۴): ۲۴۹-۲۷۶.
- وحید، فریدون؛ بهیان، شاپور؛ هاشمیان‌فر، سیدعلی؛ و حضرتی، سپیده، (۱۳۹۴). «بررسی عوامل جامعه‌شناختی مؤثر بر شادمانی با تکیه بر احساس امنیت اجتماعی (مورد مطالعه شهر کرمان)». مطالعات جامعه‌شناختی شهری، ۱۷ (۶): ۱-۲۸.

- اصغر محمدی. (۱۳۹۸). «تأثیر عوامل اجتماعی بر شادمانی اجتماعی (مورد مطالعه: ساکنان شهر اصفهان)». دانش و پژوهش در روان‌شناسی کاربردی، ۲۰ (۷۸): ۱۳۵-۱۲۳.
- امیرکافی، مهدی؛ و زارع، بهنام. (بی‌تا). «بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی بر شادکامی (مطالعه موردی: شهر کرمان)». راهبرد اجتماعی فرهنگی، ۲ (۵): ۴۱.
- امیرمظاهری، امیرمسعود؛ و فخاریان، منا، (۱۳۹۵). «نقش سرمایه اجتماعی در شادی جوانان (مورد مطالعه دانشجویان دانشکده روان‌شناسی و علوم اجتماعی تهران مرکز)». مطالعات جامعه‌شناسی، ۳۳ (۹): ۲۴-۷.
- چلبی، مسعود؛ و موسوی، سید محسن، (۱۳۸۷). «بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر شادمانی در سطوح خرد و کلان». جامعه‌شناسی ایران، ۳۳-۳۴ (۹): ۵۷-۳۴.
- دلاور، علی، (۱۳۸۰). مبانی نظری و عملی پژوهش در علوم اجتماعی و انسانی. تهران: انتشارات رشد.
- ذهبی، عاطفه، (۱۳۹۴). «بررسی تأثیر رابطه میان دین‌داری و سرمایه اجتماعی بر میزان نشاط اجتماعی در میان گردشگران مذهبی ایرانی (مورد مطالعه شهر مشهد)». اسلام و علوم اجتماعی، ۱۴ (۷): ۷۷-۹۱.
- رادان، فاطمه. (۱۳۹۸). «پیش‌بینی نشاط اجتماعی بر اساس سرمایه اجتماعی دانشجویان زن». مدیریت سرمایه اجتماعی، ۶ (۲): ۲۳۶-۲۱۹.
- رحمانی خلیلی، احسان، (۲۰۱۶). «بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی بر شادابی اجتماعی در حضور متغیرهای حمایت اجتماعی و دین‌داری». مطالعات فرهنگ - ارتباطات، ۱۶ (۳۲): ۹۳-۱۱۷.
- زارع‌شاه‌آبادی، اکبر؛ مبارکی، محمد؛ و فردوسی‌زاده‌نائینی، الهه، (۲۰۱۵). «تحلیل رابطه بین نشاط اجتماعی و گرایش به اعتیاد (در بین جوانان ۱۸-۳۰ ساله شهر یزد)». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۴ (۶): ۱۴۵-۱۷۴.
- سپهوند، رضا؛ و جعفری، سلیمان، (۲۰۱۶). «تأثیر احساس امنیت اجتماعی بر سرمایه و نشاط اجتماعی». مدیریت سرمایه اجتماعی، ۳ (۴): ۵۲۱-۵۴۱.
- سعادت‌طلب، آیت؛ و جعفری، مصطفی، (۲۰۲۰). «تحلیل نقش نشاط معنوی در رابطه میان سرمایه‌های اجتماعی و حمایت اجتماعی با تاب‌آوری کارکنان در برابر همه‌گیری بیماری کووید ۱۹ در دوران فاصله‌گذاری اجتماعی». پژوهش در سلامت روان‌شناختی، ۱۴ (۱): ۱۱۵-۱۲۹.
- سهراب‌زاده، مهران؛ حسینی‌زاده، سید سعید؛ امامعلی‌زاده، حسین؛ و سخایی، ایوب، (۱۳۹۵). «سرمایه و شادی: پژوهشی در باب ارتباط میان سرمایه اجتماعی

- و فرهنگی با احساس شادی (مورد مطالعه: شهروندان شهرستان آران و بیدگل). برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، ۲۸ (۷): ۱۱۷-۱۵۰.
- صنعت خواه، علیرضا؛ و دادخواه فر، معصومه، (۱۳۹۵). «نقش سرمایه اجتماعی در ایجاد احساس شادمانی دانشجویان دانشگاه آزاد کرمان». مطالعات ملی، ۶۵ (۱۷): ۹۱-۱۰۶.
- عباس زاده، محمد؛ عزیززاده اقدم، محمدباقر؛ کوهی، کمال؛ و علی پور، پروین، (۱۳۹۲). «انواع سرمایه‌ها، حلقه مفقوده در تبیین شادکامی دانشجویان (دانشجویان دانشگاه تبریز)». رفاه اجتماعی، ۵۱ (۱۳): ۲۱۵-۲۴۴.
- عباس زاده، محمد؛ قاسم‌زاده، داود؛ و صالح، نوشین، (۱۳۹۵). «بررسی ارتباط بین اشکال سرمایه و شادی در بین حاشیه‌نشینان و غیر حاشیه‌نشینان (مورد مطالعه: شهر تبریز)». برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، ۲۹ (۷): ۱۵۷-۱۸۴.
- عزیززی، زهرا؛ و همایونی، فاطمه‌السادات، (۱۳۹۸). «عوامل اقتصادی - اجتماعی مؤثر بر شادی افراد در شهر تهران: با تأکید بر بیکاری تحصیل‌کردگان». مطالعات توسعه اجتماعی ایران، ۱۲ (۱): ۱۴۱-۱۵۸.
- کلانتری، عبدالحسین؛ کشاورز، امرالله؛ و مؤمنی، حسن. (بی تا). «رابطه بین سرمایه اجتماعی و نشاط اجتماعی جوانان شهرستان دهلران». پژوهش‌نامه مددکاری اجتماعی، ۳ (۱۰): ۴۱-۷۲.
- کمال‌زاده، نسرين؛ و سلیمی، مهتاب، (۱۳۹۷). «نقش سرمایه اجتماعی و فرهنگی در کیفیت زندگی کاری و شادکامی معلمان مقطع ابتدایی». توسعه حرفه‌ای معلم، ۱۰ (۳): ۷۵-۹۳.
- معینی، بابک؛ رضاپور شاه‌کلائی، فروزان؛ تاپاک، لیلی؛ گراوندی، اعظم؛ و پارسامجد، شهریار، (۱۳۹۹). «رابطه شادکامی و سلامت روان با سرمایه اجتماعی در کارکنان حوزه سلامت». آموزش و سلامت جامعه، ۲۵ (۷): ۱۲۰-۱۲۵.
- منصوری مرادیان، سمیه؛ شمس، مجید؛ و ملک‌حسینی، عباس، (۱۳۹۷). «تبیین شاخص‌های سرمایه اجتماعی در راستای ارتقاء نشاط اجتماعی و سلامت روان شهروندان (مطالعه موردی: شهر همدان)». نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی (جغرافیای انسانی)، ۱۱ (۱): ۲۸۳-۲۹۹.
- مهدی‌زاده، شراره؛ گنجی، محمد؛ و زارع‌غیاث‌آبادی، فاطمه، (۱۳۹۳). «مطالعه رابطه بین شادی و سرمایه اجتماعی در بین جوانان». مطالعات راهبردی ورزش و جوانان، ۲۶ (۱۳): ۸۵-۱۰۸.
- مهدبی، مهدی؛ و ثوقی‌نیری، عبدالله؛ عسگری، گران قراخیل؛ و سجاد، عبدالله‌پور، (۱۳۹۹). «توسعه قابلیت‌های یادگیری سازمانی در پرتو سرمایه اجتماعی

و شادی در محل کار (مورد مطالعه: بانک صادرات ایران). «مطالعات منابع انسانی، ۹ (۲): ۴۷-۷۲».

- میرطاهر، موسوی؛ حسن، رفیعی؛ و قاسم‌زاده، داوود، (۱۳۹۴). «بررسی ارتباط بین سرمایه اجتماعی درون‌گروهی و شادی در بین شهروندان شهر تهران در سال ۱۳۹۰». آموزش و ارزشیابی (علوم تربیتی)، ۸ (۳۰): ۸۷-۹۸.

- نصرتی‌نژاد، فرهاد؛ سخایی، ایوب؛ و شریفی، حجت، (۱۳۹۴). «مطالعه رابطه بین سرمایه اجتماعی جوانان و میزان شادکامی آنان». مطالعات توسعه اجتماعی - فرهنگی، ۴ (۲): ۱۴۳-۱۶۷.

- نیازی، محسن؛ حسینی‌زاده، سین؛ سخایی، (۱۳۹۵). فراتحلیل (نظریه تا کاربرد). تهران: سخنوران.

- همتی، رضا، (۲۰۱۸). «احساس شادمانی و عوامل دانشگاهی مؤثر بر آن (مورد مطالعه: دانشجویان دختر دانشگاه اصفهان)». جامعه‌شناسی کاربردی، ۲۹ (۴): ۲۱-۳۸.

- همتی، رضا، (۲۰۱۸). «احساس شادمانی و عوامل دانشگاهی مؤثر بر آن (مورد مطالعه: دانشجویان دختر دانشگاه اصفهان)». جامعه‌شناسی کاربردی، ۲۹ (۴): ۲۱-۳۸.

- Argyle, M., (2001). *The psychology of happiness*. (2nd ed). New York: Routledge.

- Becchetti, L.; Pelloni, A. & Rossetti, F., (2008). "Happiness and sociability". *Kyklos*, 61 (3): 343-63.

- Behzad, D., (2002). "Social capital framework for mental health promotion". *Journal of Social Welfare*, 6: 41-53

- Behzad, D., (2002). "Social capital as a bed for prompting mental health". *Seasonally Magazine of Social Welfare*, 2 (6): 22-116.

- Berkman, L. F., (1995). "The role of social relations in health promotion". *Psychosomatic Medicine*, 57(3):245-254

- Berkman, L. F. & Syme, S. L., (1979). "Social networks, host resistance, and mortality: a nine-year follow-up study of Alameda county residents". *American Journal of Epidemiology*, 109 (2): 186-204

- Borooh, V. K., (2006). "How much happiness is there in the world? A cross-country study". *Applied Economics Letters*, 13 (8): 483-488.

- Bourdieu, P., (1986). "The forms of capital". In: Richardson JG ed. *Handbook of theory and research for the sociology of education*, New York, Greenwood Press: 241-258.

- Brehm, J. & Rahn, W., (1997). "Individual-level evidence for the causes and consequences of social capital". *American Journal of Political Science*, 41 (3): 999-1023.

- Bruni, L. & Stanca, L., (2008). "Watching alone. Happiness, Relational goods and television". *Journal of Economic Behavior and Organization*, 65: 506-528

- Chang, W. C., (2009). "Social capital and subjective happiness in Taiwan". *International Journal of Social Economics*, 36 (8): 844-86.

- Coleman, J. S., (1988). "Social capital in creation of human capital". *American Journal of Sociology*, 94: 95-120.

- Coleman, J. S., (1988). "Social capital in the creation of human capital". *American Journal of Sociology*, 94: 95-120.

- Diener, E. & Lucas, R. E., (1999). "Personality and subjective well-being". In D. Kahneman, E. Diener, & N. Schwarz (Eds.), *Well-being: The foundations of hedonic psychology*: 213-229, New York: Russell Sage.

- Diener, E.; Suh, E. M.; Lucas, R. E. & Smith, H. L., (2000). "Subjective well-being: Three decades of progress". *Psychological Bulletin*, 125: 276-302.

- Frey, B. S. & Stutzer, A., (2002). "What can economists learn from happiness research". *Journal of Economic Literature*, 40 (2): 402-435.

- Fukuyama, F., (1995). *Trust: The Social Virtues and the Creation of Prosperity*. The Free Press, New York.

- Furstenberg, F. F., (2005). "Banking on families: How families generate and distribute social capital". *Journal of Marriage and the Family*, 67: 809-821

- Garosi, S. & Naqavi, A., (2008). "Social capital and quality of life in the city of Kerman". *Journal of Social Welfare*, 8: 61-82

- Gerdtham, U. G. & Johannesson, M., (2001). "The Relationship between

happiness, health, and social economic factors: results based on Swedish micro data”. *Journal of Socio Economics*, 30 (6): 553-557.

- Ghaffari, Gh. R. & Onag, N., (2006). “Social capital and quality of life”. *Iranian Journal of Social Studies*, 1: 59-99

- Ghamari, M., (2012). “The relationship between social capital and internal motivation with academic achievement among high school students of Karaj”. *Tbriz Branch, Islamic Azad University*, 6(22): 45-58.

- Gundelach, P. & Kreiner, S., (2004). Happiness and life satisfaction in advanced European countries”. *Cross-cultural research*, 37 (4): 359-386.

- Helliwell, J. F., (2006). “Well-being, social capital and public policy: what's new?”. *The Economic Journal*: 116: 34-45.

- House, J. S.; Landis, K. R. & Umberson, D., (1988). “Social relationships and health”. *Science*, 241 (4865): 540-545.

- Kawachi, I.; Kennedy, B. P.; Lochner, K. & Prothrow-Stith, D., (1996). “Social capital, income inequality, and mortality”. *American Journal of Public Health*, 87 (9): 1491-1498.

- Kessler, R. C., (1997). “The effects of stressful life events on depression”. *Annual Review of Psychology*, 48 (1): 191-214.

- Leonhardt, D., (2010). *Health and happiness*. Energy Bulletin, 28.

- Leung, A., (2002). “Delinquency, social institutions, and capital accumulation”. *Journal of Institutional and Theoretical Economics*, 158: 420–440.

- Macinko, J. & Starfield, B., 2001, “The utility of social capital in research on health determinants”. *The Milbank Quarterly*, 79(3): 387–427.

- Majedi, S. M. & Lahsayi Zadeh, A., (1385). “The relationship between social capital and satisfaction with quality of life: case study villages in Fars Province”. *Journal of Rural and Development Quarterly*, 23 (4): 91-134

- Majeed, M. T. & Liaqat, R., (2019). “Health outcomes of social inclusion: empirical evidence”. *Pakistan Journal of Applied Economics*, 29 (2): 201-242.

- Majeed, M.; & Samreen, I., (2019). "Social capital as a source of happiness: evidence from a cross-country analysis". *International Journal of Social Economics*, 48(1): 159-179.
- Miller, E. & Buys, L., (2008). "The impact of social capital on residential water-affecting behaviors in a droughtprone Australian community". *Society & Natural Resources*, 21(3): 244–257.
- Oswald, A. J., (1997). "Happiness and economic performance". *Economic Journal*, 107 (445): 1815-1831.
- Paxton, P., (1999). "Is social capital declining in the United States? A multiple indicator assessment". *American Journal of Sociology*, 105: 88–127.
- Porta, R. L.; Lopez-De-Silanes, F.; Shleifer, A. & Vishny, R. W., (1997). "Trust in large organizations". *The American Economic Review*, 87: 333-338.
- Putnam, R., (1993). *Making Democracy Work: Civic Traditions in Modern Italy*. Princeton University Press, Princeton, NJ.
- Putnam, R., (2003). "Bowling alone: the collapse and revival of American community". *Community Development*, 47 (4): 562-573, New, Ny: Simon and Schuster.
- Rodriguez-Pose, A. & Von Berlepsch, V., (2014). "Social capital and individual happiness in Europe". *Journal of Happiness Studies*, 15 (2): 357-386
- Rukumnuaykit, P. & Pholphirul, P., (2016). "Happiness from social capital: an investigation from micro data in rural Thailand". *Community Development*, 47 (4): 562-573.
- Tokuda, Y.; Fujii, S. & Inoguchi, T., (2010). "Individual and country-level effects of social trust on happiness: the Asia barometer survey". *Journal of Applied Social Psychology*, 40, (10): 2574-2593
- Wakefield S. E. & Poland, B., (2005). "Family, friend or foe? Critical reflections on the relevance and role of social capital in health promotion and community development". *Social Science & Medicine*, 60(12): 2819–2832.

- Wilson, W., (1967). “Correlates of avowed happiness”. *Psychological Bulletin*, 67: 294–306.
- Woolcock, M., (2001). “The place of social capital in understanding social and economic outcomes”. *Can J Policy Res (Isuma)*, 2: 11–17

Analyzing the Attitude Towards the Meaning of Child in Contemporary Identities (Case Study of Young Couples in Tehran)

Shirkavnd, A.^I, Zolghadr, Kh.^{II}, Ghasemi, A.^{III}

<https://dx.doi.org/10.22084/CSR.2023.26617.2134>

Received: 2022/07/20; Accepted: 2022/11/29

Type of Article: **Research**

Pp: 297-324

Abstract

This research aims at the attitude towards the meaning of child among couples who live in Tehran in the 2011-2020. Today's changes and transformations that have occurred in the field of the family is a multi-causal matter, one of the most important of these causes is the identity changes in the young generation and young couples. These developments are inevitable and necessary for the world that surrounds us. Accordingly, a large part of gender roles and traditional and relatively fixed identity sources have lost their priority for today's modern man and have provided him with newer possibilities for presenting himself and feeling valuable. The couple's attitude towards the child (as one of these transformations), as much as it is an individual or marital decision and choice, can be a construction of the change of the couple's identity in the new era, in both ways (whether they want child or not) will have different consequences on the couples of the last decade compared to the couples of previous generations. The method of this data theory is the foundation. The data required for this research is the result of a semi-structured interview with 24 young couples living in Tehran. The method of selecting the participants is purposeful and accessible and determining their number upon reaching the saturation stage has been determined. Based on the results of the research, the central phenomenon of "priority of freedom over constraint", as the general axis of the research, explains the attitude towards children among young couples.

Keywords: Child of Reluctance, Precedence of Freedom over Constraint, Foundation Data Theory, Contemporary Identities.

I. PhD student in Sociology, Science and Research Department, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

II. Assistant Professor, Department of Sociology, Science and Research Unit, Islamic Azad University, Tehran, Iran (Corresponding Author). **Email:** Kzolghadr@hotmail.com

III. Assistant Professor, Department of Sociology, Science and Research Unit, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Citations: Shirkavand, A.; Zolghadr, K. & Ghasemi, A., (2023). "Analyzing the Attitude Towards the Meaning of Child in Contemporary Identities (Case Study of Young Couples in Tehran)". *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 11(21): 297-324 (doi: 10.22084/csr.2023.26617.2134).

Homepage of this Article: https://csr.basu.ac.ir/article_4981.html?lang=en

1. Introduction

The issue that we are witnessing today in Iran under title of decreasing population growth rate can be influenced by changing attitudes and beliefs of couples about themselves and meaning of child. Some couples don't consider having children as anything other than necessary for the formation of a marriage and its continuation. Rather, with completely rational attitude, they estimate meaning of having child and the consequences of having child or not. In this evaluation and revisions about meaning of child, taking into account job position, social, psychological, economic and individual characteristics of couple, it leads to the decision to have or not to have a child. The developments and changes of the modern era are much faster than previous eras. The speed of changes is like it is difficult to coordinate path and process of life with speed of social and cultural changes. In such way that people of modern age, with all their efforts for modern life, are still behind it and always worry about traditional and old thoughts, clothing and lifestyle compared to modern models. In the meantime, tremendous changes that have occurred in field of cohabitation and relationships between men and women are among categories that are very remarkable and reflective compared to their classical and traditional ways.

Detailed questions: 1- In couple's opinion, what does having childbearing? (Perception) 2- What is the perception of the participants about the concept of motherhood and fatherhood in the contemporary era? (Perception) 3- How do participants define their identity? (Perception) 4- What factors have caused a change in attitude and rethinking about meaning of children and having children among participants? (causes) 5- What conditions and contexts have caused participants to change their attitude and rethink the concept and meaning of child? (intervening conditions) 6- What are the participant's strategies to better match the new identity? (Strategies) 7- What have been consequences of identity changes and attitudes towards marriage and childbearing in couples participating in research? (consequences)

Research method: The method of research is grounded theory. The study population of research includes 24 couples who got married in 2013 to 2015 and do not intend to have children and are still childless. These people were selected by purposeful selection method among the eligible ones who were aware of subject of research. The number of participants determined saturation stage of theoretical and to some extent, conceptual data. All participants in research had academic education (at least bachelor's degree)

and except for two women, the rest were employed. Therefore, the community of participants is special and representative sample of educated people with medium to high social status, which has an impact on results and findings of research. Interviews were conducted in public spaces like parks or cafes and on university campus. The interviews lasted between twenty minutes and one hour.

In this research, researcher has used methods as evaluation by participants, control and review of conceptual and theoretical findings by supervisors and advisors, and analytical comparisons to gain confidence in research findings.

1- Control or validation by the members: in research, by validating extracted categories with opinion of respondents (12 people), they were asked to evaluate general findings and comment on it. The participants confirmed validity of obtained findings. 2- Analytical comparisons: the field findings of research, by reviewing and returning to theories, raw data and going from analogy to induction, the correctness of abstract findings was reviewed.

3- In the open-centered and selective coding stage, the opinions of supervisors and consultants as well as experts familiar with the method have been used. The flow of open coding in this research was such that every interview, upon reaching home, was written and then all its important points were entered into the open coding table. In the second step, all data that referred to common concept were sorted one after the other and sub-category containing all the common concepts was selected. In the next step, the obtained subcategories were placed in more abstract class that was more comprehensive than previous step, called categories. During data collection, these steps have been in form of going back and forth to field and process.

Research Findings

After coding interviews, choosing concepts and process from induction to analogy and arriving at sub-categories and main categories, finally central paradigm model of “precedence of freedom over constraint” was chosen as central phenomenon. What researcher means by the central term is priority of freedom over restraint, preferring and choosing to live freely and without child’s worries over responsibility and restraint caused by having child. The patterns governing today’s modern society have presented a new definition of style and way of life. This modern style is in such way that social constraints and restrictions can disrupt its relationships. The need to be free to enjoy life or have enough time for other occupations, social and academic, seems necessary.

Therefore, the participants in this research prefer to have their time and energy under management and control and keep them away from being tied to responsibility, especially the responsibility of their child, as much as necessary. The following paradigm model, like the paradigm model in the grounded theory method, is the final model emerging from the research findings, which shows this phenomenon among the participants that the priority of freedom over restraint is the core of the changes in the meaning of children among It is a couple of the last decade.

Conclusion

The results of the research show that the participants in the research are rethinking and rethinking the meaning of the child in life and its necessity, and the root of these rethinking changes is the change of traditional to modern identity The understanding of the couples of the last decade about the child and its necessity for the continuation and consistency of married life is different from the past. This difference is related to the difference in attitude of contemporary couples, which arises from the dominant thinking of modernity.

The concept of motherhood and fatherhood is no longer necessary for couples, but they consider it from other angles, such as the (according to them) unsuitable conditions of the current society for the child, or the priority of individual progress in various fields over spending time and energy for the child, or priority being free and not being bound by a child, they look at the choice of father and mother, the meaning and concept of a child.

واکاوی نگرش به معنای فرزند در هویت‌های معاصر (مورد مطالعه: زوجین جوان تهرانی)

عاطفه شیرکوند^۱، خدیجه ذولقدر^۲، عاصمه قاسمی^۳

شناسه دیجیتال (DOI): <https://dx.doi.org/10.22084/CSR.2023.26617.2134>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۲۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۰۸

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۳۲۴-۲۹۷

چکیده

این پژوهش درصدد نگرش به معنای فرزند در بین زوجین تهرانی است. تغییرات و تحولاتی که امروزه در حوزه خانواده به وجود آمده، یک امر چند علیتی می‌باشد که یکی از مهم‌ترین این علت‌ها، تحولات هویتی در نسل جوان و زوج‌های جوان است. این تحولات ناگزیر و لازمه جهانی است که ما را دربر گرفته است. بر همین اساس، بخش زیادی از نقش‌های جنسیتی و منابع هویتی سنتی و نسبتاً ثابت، اولویت خود را برای انسان مدرن امروزی از دست داده و امکان‌های جدیدتری را برای عرضه خود و احساس ارزشمندی در اختیار او قرار داده است. نگرش زوجین به فرزند، به همان اندازه که یک تصمیم و انتخاب فردی و یا زناشویی است، می‌تواند یک برساخت از تغییر هویت زوجین در عصر جدید باشد که در هر دو صورت (خواستن یا نخواستن فرزند)، پیامدهای متفاوت تری بر زوجین دهه اخیر نسبت به زوجین نسل‌های قبل، دربر خواهد داشت. روش این مطالعه داده بنیاد است. داده‌های مورد نیاز این پژوهش حاصل مصاحبه نیمه ساخت یافته با ۲۴ نفر از زوجین جوان ساکن شهر تهران می‌باشد. شیوه انتخاب مشارکت‌کنندگان، هدفمند و در دسترس و تعیین تعداد آن‌ها با رسیدن به مرحله اشباع، مشخص شده است. براساس نتایج پژوهش، پدیده محوری «تقدم رهابودگی به تقید»، به عنوان محور کلی پژوهش، نگرش به فرزند را در بین زوجین جوان تبیین می‌کند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد، مشارکت‌کنندگان، نسبت به معنای فرزند در زندگی و وجوب آن دچار بازاندیشی و بازمعنایی می‌باشند که ریشه این تغییرات بازاندیشانه در تغییرات هویت سنتی به مدرن می‌باشد..

کلیدواژگان: فرزند ناخواهی، تقدم رهابودگی به تقید، نظریه داده بنیاد، هویت‌های معاصر.

I. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، گروه جامعه‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
II. استادیار گروه جامعه‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

Email: Kzolghadr@hotmail.com

III. استادیار گروه جامعه‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

ارجاع به مقاله: شیرکوند، عاطفه؛ ذولقدر، خدیجه؛ قاسمی، عاصمه، (۱۴۰۱). «واکاوی نگرش به معنای فرزند در هویت‌های معاصر (مورد مطالعه: زوجین جوان تهرانی)». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۱(۲۱): ۲۹۷-۳۲۴. doi: 10.22084/CSR.2023.26617.2134

صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه: https://csr.basu.ac.ir/article_4981.html?lang=fa

۱. مقدمه

مسأله‌ای که امروزه در ایران تحت عنوان «کاهش نرخ رشد جمعیت» شاهد هستیم، می‌تواند از یک جهت تحت تأثیر تغییر نگرش‌ها و باورهای زوجین از خود (آیا باید پدر یا مادر شوم؟) و از معنای فرزند باشد. برخی از زوجین، فرزندآوری را جز ملازم و متلزم برای تشکیل زندگی مشترک و ادامه آن در نظر نمی‌گیرند، بلکه با نگرشی کاملاً عقلانی به برآورد کردن معنای فرزند و تبعات بودن یا نبودن آن درمی‌پردازند. در این ارزیابی و بازنگری‌ها در مورد معنای فرزند، در نظر گرفتن موقعیت شغلی، اجتماعی، روانی، اقتصادی و ویژگی‌های فردی زوجین، سبب اتخاذ تصمیم در مورد داشتن یا نداشتن فرزند می‌گردد. تحولات و تغییرات عصر مدرن، بسیار پرشتاب‌تر از اعصار قبلی در جریان می‌باشد. سرعت این تغییرات به گونه‌ای است که دیگر به سختی بتوان مسیر و روند زندگی را با سرعت تغییرات اجتماعی و فرهنگی هماهنگ نمود. به گونه‌ای که، افراد عصر مدرن، با تمام تلاش خود برای زندگی مدرن، بازهم از آن عقب هستند و همواره دغدغه سنتی و قدیمی بودن افکار، پوشش و سبک زندگی را نسبت به الگوهای مدرن دارند. در این میان، تغییرات شگرفی که در عرصه زندگی مشترک و روابط بین زن و مرد، به وجود آمده، از جمله مقولاتی است که نسبت به شیوه‌های کلاسیک و سنتی خود، بسیار قابل توجه و تأمل می‌باشد.

«رفتار فرزندآوری زنان ایران در دوره‌های مختلف تاریخی و برحسب تجربه زیسته مشترک و حوادث و تجربیات تاریخی هر نسل، تابع عوامل متفاوتی است. ایزه‌های نسلی زنان نسل‌های پس از انقلاب عبارتند از: اینترنت، ماهواره، شبکه‌های اجتماعی، فضای مجازی، و... که براساس این ایزه‌های نسلی، ذهنیت و هویت نسلی خود را ساخته و این هویت نسلی که متفاوت از هویت و ذهنیت نسلی زنان قبل از انقلاب است، سمت و سوی رفتار فرزندآوری و ارزش فرزند را به داشتن فرزند کمتر سوق داد» (اجاقلو و همکاران، ۱۳۹۳: ۴۲۳). تصمیم برای بی‌فرزندگی دائمی توسط زوجین یا حداقل یکی از زوج‌ها، بیشتر از این‌که یک برساخت و هویت جدیدی باشد که توسط خود فرد اتخاذ می‌شود، یک نوع غلبه و استیلای شرایط حاکم (اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) بر فرد است؛ به عبارت دیگر، فردی که نمی‌خواهد تن به کلیشه‌های سنتی ازدواج و فرزندآوری بدهد، به ناچار مجبور می‌شود از فرامین و الگوهای مدرن تبعیت نماید. همین تبعیت از الگوهای معاصر و جدید، به دلیل عدم تطابق کامل با بسترهای فکری، تربیتی، اجتماعی و فرهنگی شخص، ممکن است در برهه‌هایی از زندگی، فرد را دچار تزلزل‌ها و شک در صحیح بودن انتخاب بی‌فرزندگی دائمی گرداند. همین امر باعث به وجود آمدن پیامدهای عذیده‌ای برای زوجین از جمله بارداری در سنین بالا

یا از دست رفتن فرصت بارداری به دلیل افزایش سن زن می‌گردد. واکاوی معنای فرزند در زوجین جوان، مسائل بسیار درهم‌تنیده و پیچیده‌ای را پیش‌روی محقق می‌گشاید. «در حال حاضر کاهش گرایش به فرزندآوری به فهرست مسائل اجتماعی کشور پیوسته است» (ترکیان‌ولاشانی و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۴۲)؛ ازسوی دیگر، طبق درگاه مرکز آمار کشور، میزان مولید از ۱،۴۸۷،۸۵۰ در سال ۱۳۹۶، به ۱،۱۱۳،۹۶۴ در سال ۱۳۹۹، رسیده است.^۱ مسأله محقق در این پژوهش در پرداختن به معنای فرزندخواهی و تمایل یا عدم تمایل زوجین دهه نود به بعد به داشتن یا نداشتن فرزند، علاوه بر مسائل و معضلات کلان (کاهش و پیری جمعیت)، قابل توجه بودن معضلات و مسائل خرد از قبیل رشد فردگرایی به بهای افزایش افسردگی و تنهایی و عزلت افراد، کاهش حس مسئولیت‌پذیری و نیز بی‌انگیزگی و بی‌معنایی زندگی به دلیل غلبه حس سنتی و کلاسیک از مادری و پدری بر زوجین می‌باشد.

تغییرات اساسی در هویت سبب تعلق خاطر افراد به اندیشه‌ها و باورهای عمدتاً غربی گردیده است که هدف آن به حاشیه‌راندن و منزوی نمودن هویت‌های پیشامدرن می‌باشد. اثرات این تغییر و تحولات در عناصر هویت‌ساز افراد را در تمام شئون زندگی، از نوع روابط و مناسبات بین افراد به‌ویژه روابط زن و مرد، شیوه‌های آشنایی و ازدواج و فرزندآوری کاملاً مشهود می‌باشد. «بی‌تردید کاهش جمعیت در ایران، معلول عوامل متعددی است، ولی تأثیر مدرنیته و نفوذ سبک زندگی غربی در لایه‌های مختلف زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی ایرانیان، از عوامل مهم کاهش جمعیت در کشور است. فرهنگ غربی که برپایه اعتقاد به انسان‌محوری بنا شده، می‌کوشد این برداشت را در ذهن مردم ایجاد کند که برای خوشبختی و لذت بردن بیشتر از زندگی، باید تعداد اعضای خانواده را محدود کرد و این کار با کنترل باروری و کاهش زادوولد محقق می‌شود. این تلقی به‌گونه‌های مختلف و از راه‌های گوناگون در کاهش جمعیت کشورمان مؤثر بوده است» (جوکار و صفورایی‌پاریزی، ۱۳۹۳: ۴۰). هدف اصلی این پژوهش، شناخت نقش هویت بازاندیشی‌شده زوجین و تعریف آن‌ها براساس این هویت جدید، از فرزند می‌باشد.

۱-۲. پیشینه تجربی پژوهش

نتایج پژوهش «شیرکوند» و همکاران (۱۴۰۱)، با عنوان «شناخت هویت‌های معاصر و فرزندناخواهی در میان زوجین جوان» نشان می‌دهد که «سیالیت هویت» به‌عنوان پارادایم اصلی پژوهش، نشان‌دهنده معنای فرزند در بین زوجین جوان می‌باشد. از علل این پدیده، هویت بازاندیشی‌شده و خودآگاهی فرآیندی است که پیامد آن پذیرش

اجتماعی فرزندان خواهی در جامعه است. «ابراهیمی» (۱۳۹۹)، در پژوهش خود با عنوان «حق فرزند خواهی زوجین از یک دیگر از منظر فقه امامیه» با بررسی مسأله فرزندآوری و حق مطالبه آن برای زوجین از منظر فقه اسلامی، براساس جمع عرفی روایات باب عزل، در کنار دیدگاه‌های سه‌گانه موجود از مراجع، دیدگاه چهارمی با عنوان «تقدم حق هر یک از زوجین که طالب فرزند باشد» اختیار نموده است؛ براساس این دیدگاه، در صورت فرزند خواهی از سوی یکی از زوجین، دیگری ملزم به داده این حق طبیعی به وی است. یافته‌های پژوهش «افرا» (۱۳۹۹) با عنوان «تیین جامعه‌شناختی رابطه فردگرایی و تغییرات خانواده در شهر بجنورد» نشان می‌دهد که فردگرایی ۵۴٪ واریانس تغییرات خانواده را تبیین می‌کند. وزن‌های کانونی نشان می‌دهند که انزوای اجتماعی، رضایت از زناشویی و حمایت اجتماعی خانواده تغییرپذیرترین ابعاد تغییرات خانواده در مواجهه با فردگرایی هستند.

«رفعت‌جاء» (۱۳۹۷) در پژوهش خود با عنوان «زنان جوان و بازتعریف معنا و نقش مادری مطالعه‌ای بر روی مادران ۲۵ تا ۴۰ ساله ساکن شهری» نشان می‌دهد که، آن‌چه در همه مادران پژوهش مشترک است، تمایل به مادر شدن و باور به ضرورت آمادگی و آموزش برای نقش مادری بود؛ اما مادران تحصیل‌کرده، صرف‌نظر از گرایش دینی‌شان ضمن مهم دانستن مادری نگاه انتقادی به معنای رایج مادری داشته و در پرداختن به علایق شخصی فعال‌تر عمل می‌کردند. در مادران تحصیل‌کرده با گرایش دینی بالا، شکاف بین تصور و تجربه مادری از تحصیل‌کرده‌های با گرایش دینی پایین کمتر بود؛ با این حال در دیدگاه انتقادی به قلت حقوق و کثرت وظایف مادران با آنان مشابه بودند (گورکان و همکاران، ۲۰۲۱). در مطالعه‌ای با عنوان «یک مطالعه کیفی در مورد ادراک از پدری»، با هدف بررسی چگونگی درک مردان از پدر بودن و درک مادران از پدر بودن شوهرشان، به این نتایج رسیدند که پدران دارای یک ادراک سنتی از مفهوم و نقش پدری هستند (زوفی داویندر، ۲۰۲۰) در پژوهشی با عنوان «چه کسی تصمیم به بچه‌دار شدن می‌گیرد؟» نشان می‌دهند که به‌طور کلی، نظر هر دو شریک باید برای داشتن فرزند مؤثر می‌باشد، اما اهداف زنان تأثیر بیشتری بر تصمیم‌گیری برای داشتن فرزند دوم یا سوم دارد. این پدیده، ارتباط مستقیم با هزینه زندگی و هزینه کودکان برای زنان و مردان دارد (جارکوئیست، ۲۰۱۸). در پژوهشی با عنوان «فرزندآوری و ازدواج»، باهدف دستیابی به درک عمیق‌تر از معنا سازی ازدواج در رابطه با فرزندآوری است که در سوئد انجام شده است. داده‌ها در رابطه با ترتیب زمانی فرزندآوری و ازدواج مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. این مطالعه نشان می‌دهد که ساخت معنای ازدواج فقط مربوط به زمینه زمانی نیست. عوامل اجتماعی، مانند طبقه اجتماعی یا تشکیل خانواده نیز ممکن است برای

چگونگی ساخت معنا مهم باشد. این مقاله به درک عمیق‌تر از معنی‌سازی به عنوان یک فرآیند رابطه‌ای ساخته‌شده در زمینه‌های خاص کمک می‌کند. در بررسی و مرور پیشینه‌های تجربی انجام‌شده، پی‌می‌بریم که موضوع این پژوهش مسبوق به سابقه پژوهشی بوده و دغدغه محققین داخلی و خارجی می‌باشد. هرکدام از پژوهشگران نام‌برده شده، از منظر و چشم‌اندازی متفاوت به مسأله باروری و خواستن و نخواستن آن پرداخته‌اند. در بین این پژوهش‌ها، هم مطالعات کمی و پهن‌دامنه به چشم می‌خورد و هم مطالعات عمیق و ژرفانگر کیفی؛ اما آنچه محققین در این پژوهش به دنبال آن هستند که در پژوهش‌های پیشین بدان پرداخته نشده، واکاوی معنای فرزند برای زوجین دهه نود است. این زوجین، بیشترین تغییرات و تحولات عصر مدرن را تجربه نموده‌اند؛ بنابراین مطالعه عمیق درک و تلقی آن‌ها از معنای فرزند و رویکردشان درخصوص تمایل به پدر و مادری یا انتخاب (اجباری یا انتخابی) بی‌فرزندی دائمی، می‌تواند افق‌های جدیدی برای اندیشمندان اجتماعی در عرصه جامعه‌شناسی خانواده روشن نماید.

۲. ملاحظات نظری

اگر تحولات هویت را در یک تقسیم‌بندی کلان، به سه قسمت هویت پیشامدرن، هویت مدرن و هویت پسامدرن، تقسیم نماییم، باثبات‌ترین و مقدم‌ترین هویت، هویت پیش از مدرن می‌باشد. «در جامعه مدرن نیز همانند فرهنگ‌های ماقبل مدرن، هویت شخصی تا حدی مبتنی بر روابط می‌ماند و میزانی از ثبات خود را حفظ می‌کند. اما شاهد ناپدید شدن تدریجی چارچوب‌های شناخته‌شده سنتی و بسیار ارزشمند هستیم که مردم می‌توانستند از آن‌ها برای شناختن خود و جایگاهشان در جامعه استفاده کنند و هویت‌های شخصی و جمعی خود را با آرامش نسبی بپذیرند» (استریناتی، ۱۳۸۸: ۳۱۱)؛ «از این رو، در پی حملات شدیدی که بر پیکر ساختارهای اجتماعی سنتی وارد آمد، هر یک از افراد (عمدتاً مردان و به ندرت زنان) می‌بایست، مستقل از صفاتی که به واسطه جایگاه سنتی یا طبیعی خود بدان‌ها متصف گشته‌اند، خود، هویت خویش را بسازند. از این حیث و با نظر به ذخایر سرشاری که فرد می‌یابد، چنین مقدر گشته که یکایک افراد، خود به جستجو، اکتساب و حتی بر ساختن هویت خویش برخیزند، آن‌هم در جهانی که روزبه‌روز ناشناخته‌تر و تحولاتش افزون‌تر می‌شود» (جی‌دان، ۱۳۹۳: ۱۱۵). براساس این دیدگاه، افراد در دوران مدرن، از آرامش نسبی ناشی از تعلق اجتماعی، قومی، مذهبی، فرهنگی و سنتی به یک هویت ثابت و جمعی، محروم شده و درازای آن، هویت‌های بی‌ثبات و شخصی، رو به فزونی می‌باشد.

«پست‌مدرنیسم، یک جریان مبهم و پیچیده است که در اواخر دهه ۱۹۶۰م. در غرب مطرح گردید؛ اگرچه مبانی فکری این جریان لزوماً تنها اندیشه‌های مدرنیستی را مورد حمله قرار نمی‌دهد، اما اساساً می‌توان چنین ادعا کرد که پست‌مدرنیسم واکنشی علیه مدرنیسم و مبانی معرفت‌شناسی و اصول مفروضه آن بوده است. مخالفت با هرگونه معرفت‌شناسی عام و کلی و لزوم احترام به معرفت‌شناسی‌های مختلف، سیالیت و شناور بودن معنا به حاکمیت هرگونه حقیقت واحد و یکپارچه، رد و ستیز با اصول و قوانین، عام‌گرایانه، تمامیت‌خواه، کلی‌نگر و مطلق‌اندیش، از جمله پایه‌های فکری اندیشه‌های پست‌مدرنیستی به‌شمار می‌آیند. «لیوتار» به‌عنوان یکی از اندیشمندان برجسته این رویکرد، پست‌مدرن را عدم‌ایمان به فرا‌روایت‌ها تعریف می‌کند؛ ازمنظر وی، غرب با بازتعریف کردن خود به‌عنوان یک فرا‌روایت، سعی دارد تا اصول عصر روشنگری را در قالب قوانینی عام و کلی به تمام جوامع تسری بخشد» (چوپانی، ۱۳۸۸: ۱۶۶).

در هویت پست‌مدرنیسم، بر هویت غیرذاتی، تاریخی و تجزیه‌فرد به‌کثرت و پراکندگی تأکید می‌شود. این گفتمان مشتمل بر سه گروه نظریه‌پرداز می‌باشد؛ «گروه اول، نظریه‌پردازانی هستند که معتقدند پست‌مدرنیسم موجب مرکزیت‌زدایی از سوژه شده است. سوژه مرکزیت‌زدا دیگر درباره‌ی هویت خویش براساس تاریخ یا زمان نمی‌اندیشد. زوال مدرنیته موجب تضعیف خصوصیات ساختاری و سنگ بناهای زندگی روزمره مثل: طبقه، جنسیت، نژاد، شغل، تحصیل و غیره شده است. گروه دوم، معتقدند، پست‌مدرنیسم فضای سومی برای به‌هم بستن هویت‌ها خلق کرده است که نه دست‌وپابسته‌ی ویژگی ساختاری از پیش مقدرند و نه کاملاً خودسرانه و شناورند. گروه سوم، ویژگی اصلی پست‌مدرنیته را قدرت یافتن سوژه فردی می‌دانند که امکان برساختن هویت‌هایی را می‌یابد که از محدودیت مقوله‌های ساختاری و سنت رها شده، آزادی در مصرف، نشانه‌آزادی در انتخاب هویت و برساختن هویت شخصی مطابق سلیقه و ترجیحات فردی است» (بنت^۲، ۱۳۹۸: ۶۴-۶۷).

«به عقیده "مانوئل کاستلز"^۳، هویت سرچشمه معنا و تجربه برای مردم است. برداشت کاستلز از اصطلاح هویت، عبارت است از: فرآیند معناسازی براساس یک ویژگی فرهنگی یا مجموعه‌ی به‌هم پیوسته‌ای از ویژگی‌های فرهنگی که بر منابع دیگر اولویت داده می‌شود. هویت از کلمات، احساسات و حالت ساخته نشده، بلکه مانند هر چیز دیگر در دنیا، از مواد اولیه و توسط تاریخ و تجربه پدید آمده است. ما می‌توانیم درباره‌ی درک، دگرگونی و آرایش مجدد صحبت کنیم، اما آن‌چه اهمیت دارد این است که هویتی را که ریشه در تاریخ نداشته باشد، نمی‌توان هویت دانست، بلکه موهومات صرف است» (کاستلز، ۲۰۰۹: ۱۱۵). در ادامه، کاستلز، بین صور و ریشه‌های هویت ساز تمایز قائل شده

و با سه دسته از هویت مشروعیت بخش، هویت مقاومت و هویت برنامه‌دار، آن‌ها را نشان می‌دهد. هویت مشروعیت که توسط نهادهای حاکم‌بر جامعه اعمال می‌گردد و بیشتر ناظر بر جنبه تحکمی و سلطه‌گری هویت است. هویت مقاومت، در واقع ناشی از عصیان گروه‌ها و احزاب بر هویت مشروعیت بخش می‌باشد که هدف آن برقراری دموکراسی و حق انتخاب و جامعه‌ای بدون تبعیض می‌باشد. سومین نوع هویت، یعنی هویت برنامه‌دار، ماحصل تحقق خواسته‌های فعالین و کنشگران و نخبگان اجتماعی برای بازسازی و برساخت هویت جدید می‌باشد.

نظریه هویت‌های نامنظم بورک نیز در واقع هم‌پوشانی زیادی با نظریه هویت چهل‌تکه یا سیال شایگان دارد. اساس نظریه وی این است که اضطراب، دودلی، عدم اطمینان و تحولات و تغییرات نسل جدید، ناشی از هویت‌های نامنظم و جداگانه‌ای است که تعارض آن‌ها با یک‌دیگر موجب استرس افراد می‌گردد. «داریوش شایگان»، بابیان دیگر، همان رویکرد در نظریه هویت چهل‌تکه خود، معتقد است، انسان عصر مدرن، قادر به نگه‌داشتن خود در قالب یک هویت نیست. وی بحران هویت نسل معاصر را نیز ناشی از همین امر می‌داند؛ زیرا، هویت‌های متکثر عصر مدرن، هم‌راستا و هم‌نوا با یک‌دیگر نمی‌باشند.

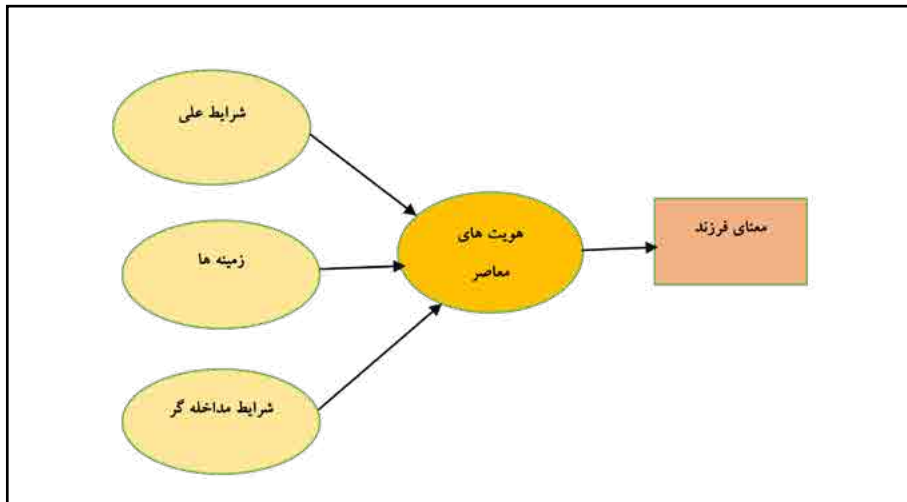
در نظر «تاجفل»، اشخاص برای قبولاندن امتیاز و رجحان گروه هویتی خود با دیگر گروه‌ها، اقدام به مقایسه می‌نمایند که تاجفل از اصطلاح «مقوله‌بندی اجتماعی»، برای نشان دادن این امر استفاده می‌نماید. «تاجفل معتقد است: مقوله‌بندی اجتماعی اجازه می‌دهد که درک‌کننده، محیط اجتماعی را به‌عنوان یک راهنمای عمل و مهم‌تر از آن یک سیستم جهت‌یابی برای خود ارجاعی و ارائه تعریفی برای جایگاه افراد در جامعه، به‌وجود آورد» (غفاری نسب و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۸).

از نظر «گیدنز»، بازاندیشی و تفکر در رابطه با هویت، از ویژگی‌های دوران مدرن می‌باشد. اقتضای دنیای مدرن ایجاب می‌کند که باورهای سنتی و کلاسیک در رابطه با هویت، قدرت خود را از دست بدهند و فرد در جامعه‌ای که مدام در معرض و بارش اطلاعاتی می‌باشد، به تفکر و بازتعریف هویت و هستی خود، بپردازد. «از نظر گیدنز هویت عبارت است از خودِ شخص آن‌گونه که شخص از خود تعریف می‌کند. به عقیده او، هویت انسان در کنش متقابل با دیگران ایجاد می‌شود و در جریان زندگی، پیوسته تغییر می‌کند؛ بنابراین هیچ‌کس دارای هویت ثابتی نیست» (گیدنز، ۱۳۹۳: ۱۵). براساس نظریه گذار دوم جمعیتی، که اولین بار توسط «لسته‌هاک» و «ون دکا» مطرح شد، «پرداختن به تغییرات هم‌زمان و به‌هم‌پیوسته باروری، تشکیل خانواده و هم‌باشی‌هایی است که در اواخر دهه ۱۹۶۰م. در بسیاری از کشورهای واقع در شمال و غرب اروپا شروع شده

است» (سابوتکا^۴، ۲۰۰۸: ۱۷۱). گذار دوم باروری، به یک روایت اصلی از تغییرات ذهنی و فرهنگی، تبدیل شده است و وجه افتراق عمده آن با گذار اول، همانا شیفتگی بسیار شدید به آرمان‌های فردی، آزادی انتخاب فردی، خود تحقق بخشی و توسعه فردی و سبک زندگی و رهایی از قیدوبندهایی است که در تشکیل خانواده، نگرش به نظامات باروری و انگیزه مادر یا پدر شدن بازتاب دارد» (نجاتیان و همکاران، ۱۳۹۸: ۹۲).

۱-۲. چارچوب مفهومی پژوهش

آن‌چه بتوان به عنوان محور نظریات عنوان نمود، بحث سیالیت و دگرگونی فرهنگ و باورهای فرهنگی بین انسان در زمینه‌های زمانی و مکانی می‌باشد. انسان عصر مدرن، از لحاظ باورهای فرهنگی، دچار بازبینی و بازنگری اساسی از رویکرد وظیفه محوری توأم با همانندی با جمع، به لذت محوری توأم با ارزش دانستن فردگرایی تغییر پیدا کرده است؛ براساس این نظریه‌ها، معنای فرزند برای زوجین دهه نود به بعد، همان معنای فرزند برای زوجین یک یا دو دهه قبل نیست. حتی اگر زوجین از نظر شرایط مالی و اجتماعی آمادگی داشتن فرزند را داشته باشند، آن‌چه منجر به فرزندآوری می‌شود، باورهای فرهنگی نوینی است که در هویت آن‌ها شکل گرفته است؛ بنابراین، شرایط انتخابی (علی)، تحمیلی و ساختاری (مداخله‌گر) و درک مشارکت‌کنندگان از خود و هویت جدید خود، منجر به شکل‌گیری هویتی جدید در آن‌ها گشته و این هویت جدید، نگرش متفاوت‌تری به معنای فرزند و فرزندآوری ایجاد می‌کند.



شکل ۱. چارچوب مفهومی پژوهش.

۲-۲. پرسش‌های پژوهش

پرسش‌های این پژوهش در راستای رسیدن به مدل پژوهش که براساس درک (پدیده)، شرایط علی و مداخله‌گر، استراتژی‌ها و پیامدهای پدیده مورد نظر می‌باشد، عبارت است از: پرسش اصلی، هویت‌های معاصر زوجین چگونه موجب واکاوی معنای فرزند در خانواده‌های شکل‌گرفته در دهه ۹۰ می‌گردد؟

پرسش‌های فرعی: ۱- در نظر زوجین، فرزندآوری چه معنایی دارد؟ (درک)
 ۲- تلقی مشارکت‌کنندگان از مفهوم مادری و پدری در دوران معاصر، چیست؟ (درک)
 ۳- مشارکت‌کنندگان، چه تعریفی از هویت خوددارند؟ (درک) ۴- چه عواملی سبب‌ساز تغییر نگرش و بازاندیشی در معنای فرزند و فرزندآوری در مشارکت‌کنندگان، گردیده است؟ (علل) ۵- چه شرایط و زمینه‌هایی باعث گرویدن مشارکت‌کنندگان به تغییر نگرش و بازاندیشی در مفهوم و معنای فرزند، گردیده است؟ (شرایط مداخله‌گر)
 ۶- استراتژی‌هایی مشارکت‌کنندگان برای هم‌خوانی بهتر با هویت جدید چیست؟ (راهبردها) ۷- پیامدهای تغییرات هویتی و نگرش به ازدواج و فرزندآوری در زوجین مشارکت‌کننده در پژوهش، چه بوده است؟ (پیامدها)

۳. روش پژوهش

روش این پژوهش، نظریه زمینه‌ای (گرنند تئوری) می‌باشد. جامعه مورد مطالعه این پژوهش، شامل ۲۴ نفر از زوجینی هستند که در سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۵، ازدواج نموده و قصد فرزندآوری ندارند و هم‌چنان بدون فرزند هستند، را دربر دارد. این افراد با روش انتخاب هدفمند از بین واجدین شرایط مطلع و آگاه از موضوع پژوهش انتخاب گردیدند. تعداد مشارکت‌کنندگان را رسیدن به مرحله اشباع داده‌های نظری و تاحدودی، مفهومی، تعیین نمود. تمام مشارکت‌کنندگان در پژوهش دارای تحصیلات دانشگاهی (حداقل لیسانس) بوده و به جز دو نفر از خانم‌ها، بقیه شاغل بودند؛ بنابراین جامعه مشارکت‌کنندگان یک نمونه خاص و شاخص از افراد تحصیل کرده و دارای جایگاه اجتماعی متوسط به بالا هستند که این مشخصه، در نتایج و یافته‌های پژوهش، تأثیرگذار است. مکان انجام مصاحبه‌ها در فضاهای عمومی مثل پارک یا کافه و در محوطه دانشگاه بود. زمان انجام مصاحبه‌ها بین بیست دقیقه تا یک ساعت به طول می‌انجامید.

محقق در این پژوهش با رعایت اصول اخلاقی پژوهش، اسامی را با نظر مشارکت‌کنندگانی که مایل نبودند اسم اصلی آن‌ها ذکر شود، از اسم مستعار استفاده نموده است. برای ایجاد حساسیت نظری، محقق، به مرور ادبیات نظری و تجربی (برخی

جدول ۱. مشخصات پاسخ‌گویان.

شماره	نام	سن	جنسیت	تحصیلات	شغل	سال ازدواج	سن ازدواج ^۵
۱	ترانه	۳۵	زن	دکترا	داروساز	۱۳۹۰	۲۵
۲	مونیکا	۳۹	زن	لیسانس	حسابدار	۱۳۹۰	۳۰
۳	امیرعباس	۳۶	مرد	لیسانس	آزاد	۱۳۹۱	۲۸
۴	مسعود	۲۸	مرد	فوق لیسانس	کارمند	۱۳۹۵	۲۴
۵	عاطفه	۳۳	زن	فوق لیسانس	گرافیکست	۱۳۹۵	۲۹
۶	علیرضا	۴۰	مرد	لیسانس	آزاد	۱۳۹۰	۳۱
۷	بهار	۳۷	زن	لیسانس	گرافیکست	۱۳۹۰	۲۸
۸	تهمینه	۳۶	زن	فوق لیسانس	خانه‌دار	۱۳۹۰	۲۷
۹	شیوا	۳۰	زن	فوق لیسانس	مشاور	۱۳۹۰	۲۱
۱۰	شیرین	۲۵	زن	فوق دیپلم	خیاط	۱۳۹۴	۲۰
۱۱	فرزاد	۳۹	مرد	فوق لیسانس	آزاد	۱۳۹۵	۳۵
۱۲	سیما	۳۹	زن	دکترا	کارمند	۱۳۹۵	۳۵
۱۳	الیه	۳۷	زن	دکترا	کارمند	۱۳۹۲	۳۰
۱۴	سامان	۲۸	مرد	لیسانس	آزاد	۱۳۹۲	۳۱
۱۵	حامد	۲۸	مرد	فوق دیپلم	کارمند	۱۳۹۴	۲۳
۱۶	امیرحسین	۳۲	مرد	فوق دیپلم	کارمند	۱۳۹۰	۲۳
۱۷	نسیم	۲۸	زن	فوق دیپلم	حسابدار	۱۳۹۰	۱۹
۱۸	محدثه	۲۳	زن	لیسانس	خانه‌دار	۱۳۹۶	۳۰
۱۹	زهرا	۳۷	زن	دکترا	مدرس	۱۳۹۰	۲۸
۲۰	سینا	۳۶	مرد	فوق لیسانس	کارمند	۱۳۹۱	۲۸
۲۱	سهیلا	۳۲	زن	دکترا	پرستار	۱۳۹۰	۲۲
۲۲	آزاده	۴۲	زن	دکترا	کارشناس آموزش	۱۳۹۰	۳۲
۲۳	رضا	۴۰	مرد	لیسانس	معلم	۱۳۹۲	۳۲
۲۴	مریم	۳۴	زن	لیسانس	مهندس	۱۳۹۰	۲۴

نظریه‌های مربوطه، مقالات و کتاب‌هایی مرتبط با موضوع، پرداخته است؛ هم‌چنین در این پژوهش، برای کسب اعتماد نسبت به یافته‌های پژوهش، از روش‌هایی چون: ارزیابی توسط مشارکت‌کنندگان، کنترل و بازبینی یافته‌های مفهومی و نظری توسط استادان راهنما و مشاور و مقایسه‌های تحلیلی استفاده گردیده است.

۱- کنترل یا اعتباریابی توسط اعضا: در این پژوهش با صحت‌سنجی مقوله‌های استخراج‌شده با نظر پاسخ‌گویان (۱۲ نفر) از آن‌ها خواسته شد تا یافته‌های کلی به دست آمده را ارزیابی کرده و درمورد آن نظر دهند. مشارکت‌کنندگان، صحت یافته‌های به دست آمده را تأیید نمودند.

۲- **مقایسه‌های تحلیلی:** یافته‌های میدانی پژوهش، با مرور و برگشت مجدد به نظریه‌ها و داده‌های خام و سیر از قیاس به استقراء، صحت یافته‌های انتزاعی بازبینی شد.

۳- **استفاده از فن ممیزی:** در مرحله کدگذاری باز، محوری و انتخابی از نظرات استادان راهنما و مشاور و نیز کارشناسان آشنا با روش استفاده گردیده است. جریان کدگذاری باز در این پژوهش بدین صورت بود که هر مصاحبه، به محض رسیدن به منزل، نگارش و سپس تمام نکات مهم آن وارد جدول کدگذاری باز می‌شد. در مرحله دوم، تمام داده‌هایی که به یک مفهوم مشترک اشاره داشتند را پشت سرهم مرتب و خرده‌مقوله‌ای که مشتمل بر همه مفاهیم مشترک باشد، انتخاب می‌شد. در مرحله بعد، خرده‌مقولات به دست آمده را در طبقه‌ای انتزاعی‌تر که شمول بیشتری نسبت به مرحله قبلی داشت، به نام «مقولات» قرار می‌گرفت. این مراحل در طول انجام گردآوری داده‌ها، به صورت رفت و برگشت به میدان و فرآیندی بوده است. برای تشریح بیشتر روند کار گذار از داده‌های خام به مفاهیم، به یک نمونه از مصاحبه‌های کدگذاری شده اشاره می‌شود. در جدول ۲، روند کلی کدگذاری باز و سیر از مفاهیم به خرده‌مقولات و مقولات با توجه به داده‌های پژوهش، آمده است.

جدول ۲. نمونه کدگذاری باز.

کد	داده‌های خام	مفاهیم
کد ۲(۱)	به نظرم فرزند به نوبه خود به انتخابه نه اجبار	انتخابی بودن فرزند خواهی (درک از معنای فرزند)
کد ۱۵(۸)	تصورم از پدر بودن تمام مدت دغدغه داشته مثل پدرم.	تأثیر رنج‌های پدر در درک از مفهوم پدری
کد ۴(۱۰)	جامعه‌ای رو که خودم نمی‌پسندم چرا باید به نفر دیگه بهش اضافه کنم	تحلیل شرایط جامعه بر نخواستن فرزند
کد ۱۹(۲۱)	دو نفر پایه سفر باشند، حیوان خونگی داشته باشند	تفریحات و داشتن حیوان خانگی (استراژی)

۴. یافته‌های پژوهش

بعد از کدگذاری مصاحبه‌ها، انتخاب مفاهیم و سیر از استقراء به قیاس و رسیدن به خرده‌مقولات و مقوله‌های اصلی، در نهایت مدل پارادایمی محوری «تقدم رهابودگی به تقدیم»، به عنوان پدیده محوری انتخاب شد. منظور محقق از اصطلاح محوری تقدم

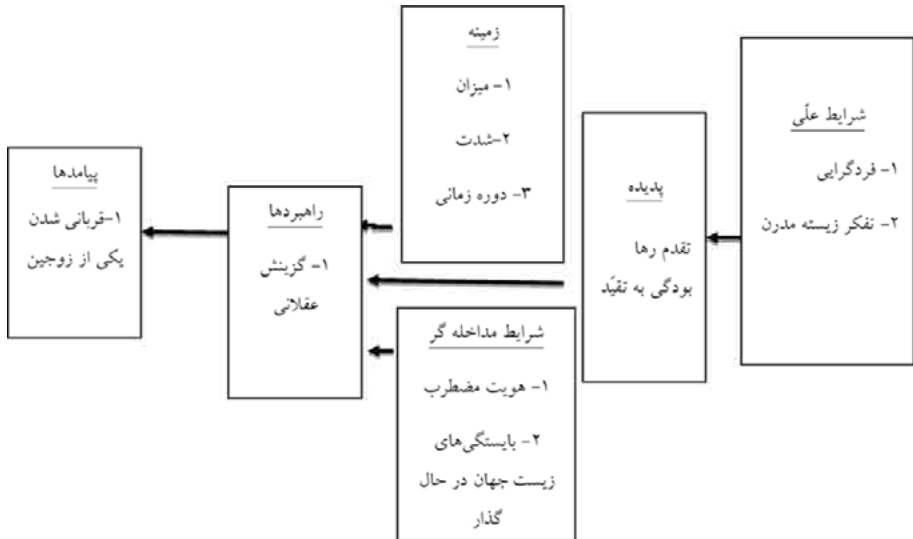
جدول ۳. سبیر از مفاهیم به خرده‌مقوله و مقوله.

مقولات	خرده مقولات	مفاهیم	کد
تفکر زیسته مدرن (شرایط علی)	فرزند ناخواهی انتفاعی	فرزند ناخواهی به دلیل ترس از تکرار تجربه‌های پدر	کد(۱۴-۱۹)
		قدرشناسی اطرافیان نسبت به والدین (علل فرزند ناخواهی)	
		زیر سؤال بردن فرزندآوری	
	تغییرات نگرشی بین نسلی	تغییرات نگرشی بین نسل جدید و قدیم	کد(۱-۳)
		دغدغه‌های متفاوت بین دو نسل	

رهابودگی به تقیّد، ترجیح دادن و انتخاب زندگی آزادانه و بدون دغدغه‌های فرزند به مسئولیت و تقیّد ناشی از داشتن فرزند است. الگوهای حاکم بر جامعه مدرن امروزی، تعریف نوینی از سبک و شیوه زندگی ارائه نموده است. این سبک مدرن، به گونه‌ای است که تقیّد و محدودیت‌های اجتماعی می‌تواند باعث برهم‌زدن مناسبات آن گردد. لزوم رها بودن برای لذت بردن از زندگی یا وقت کافی داشتن برای اشتغالات دیگر شغلی، اجتماعی و تحصیلی، ضروری به نظر می‌رسد.

۱-۴. پدیده محوری تقدم رهابودگی به تقیّد

منظور محقق از اصطلاح محوری تقدم رهابودگی به تقیّد، ترجیح دادن و انتخاب زندگی آزادانه و بدون دغدغه‌های فرزند به مسئولیت و تقیّد ناشی از داشتن فرزند هست. الگوهای حاکم بر جامعه مدرن امروزی، تعریف نوینی از سبک و شیوه زندگی ارائه نموده است. این سبک مدرن، به گونه‌ای است که تقیّد و محدودیت‌های اجتماعی می‌تواند باعث برهم‌زدن مناسبات آن گردد. لزوم رها بودن برای لذت بردن از زندگی یا وقت کافی داشتن برای اشتغالات دیگر شغلی، اجتماعی و تحصیلی، ضروری به نظر می‌رسد؛ بنابراین، مشارکت‌کنندگان در این پژوهش، ترجیح می‌دهند وقت و انرژی خود را تحت مدیریت و کنترل داشته باشند و تا حد لازم از مقیّد بودن به مسئولیت، به ویژه مسئولیت فرزند خود را دور نگه دارند. مدل پارادایمی شکل ۱، به مانند مدل پارادایمی در روش گرندد تئوری، مدل نهایی برآمده از یافته‌های پژوهش هست که نشان‌دهنده این پدیده در بین مشارکت‌کنندگان می‌باشد که تقدم رها بودگی بر تقیّد، محور و هسته اصلی تغییرات معنای فرزند در بین زوجین دهه اخیر می‌باشد.



شکل ۱. مدل پارادایمی تقدم رهابودگی به تقید.

۴-۲. شرایط علی به وجود آورنده پدیده تقدم رهابودگی به تقید

۱- فردگرایی: فردگرایی و اولویت نیازها و ترجیح علایق فردی به نیازها و هنجارهای جامعه، پدیده نوظهور جهان معاصر هست. انسان در عصر مدرن با عنایت به آموزه‌های روان‌شناختی دریافت که خود و فردیتش مقدم بر جمع و جامعه هست. در قرون گذشته، یک نظم و سلطه محسوس از جانب مذهب، اقتصاد و فرهنگ‌های اجتماعی و یا قومی-قبیله‌ای بر فرد اعمال می‌گردید. دستاورد جهان معاصر و مدرن، کم‌رنگ شدن این سلطه و به منصف ظهور رسیدن این باور هست که هر فردی زیست جهان خودش را دارد و می‌تواند در قلمرو آن زیست جهان؛ سبک زندگی، علایق، سلیق و باورهای خود را داشته باشد. حتی اگر این سبک از زندگی، در تقابل یا زاویه‌دار با شاکله اصلی و غالب فرهنگی جامعه باشد.

- «عاطفه»: خودم رو یک آدم مستقل احساس می‌کنم که معتقدم انجام هر کاری باید در جهت بلوغ فکری و رفتاری خودم باشه. در انتخاب دوستان یا وقت گذاشتن با اطرافیان و دوستان هم همین مسأله رو خیلی در نظر می‌گیرم که آیا این حضور برام خوبه، آیا بهم آرامش و خوشی یا یه تجربه خوب می‌ده یا برعکس. از نظر اجتماعی من رو آدم درون‌گرایی می‌دونن. یه مقدارم این جووری هستم البته. بیشتر دوست دارم تجربه‌های جدید کشف کنم. بله تا حدود زیادی تفاوت کرده. قبلاً خیلی خودم را در قید و بند نظرات مردم اسیر کرده بودم؛ اما در طی سال‌های اخیر و به خصوص بعد

از دوران تحصیلی ارشدم، روند زندگی‌م از جلب نظر مردم به جلب رضایت و نظر خودم شیفت پیدا کرده.

- «زهرا»: تا ۷ سال بعد از ازدوایم، همسرم مانع از بچه‌دار شدن مون بود و مدام به من گفت که شرایط اقتصادی و شرایطی که الان جامعه داره واقعاً شرایط مناسبی نیست برای بچه‌ها و بهتره که راحت زندگی کنیم، زندگی خودمان را پیش ببریم و همه امکانات و درواقع برای خودمون داشته باشیم؛ البته ایشون بیشتر نگران این بود که آسایشش به هم نخوره و همیشه هم دلیلش این بود که بینم هر موقع که دلمون بخواد می‌تونم سفر بریم، هر موقع که بخوایم مهمونی بریم، هر جا می‌تونیم بریم؛ ولی بچه داشته باشیم که این امکان و نداریم و بچه دست‌وپا گیر ما می‌شه و روزهای جوانی مون تلف می‌شه برای داشتن یه بچه‌ای که بخوایم بزرگش کنیم و ما دیگه نمی‌تونیم اون که باید از زندگی مون لذت ببریم و استفاده کنیم.

- «سیمنا»: به نظرم انسان عصر معاصر تفاوت‌های بسیار بنیادینی با انسان‌های اعصار قبلی داره؛ البته نه تمام انس آن‌ها. چون به‌هرحال هستند خیل عظیمی از آدم‌هایی که با نسل‌های قبلی خودشون از نظر محتوای ذهنی و اندیشه‌ای، مو نمی‌زنند فقط لباس‌ها و نوع پوشش و خوراک و منزل‌شون مدرن شده و تغییر کرده. به نظرم داشتن و نداشتن فرزند در زندگی هر فردی یه تصمیم کاملاً شخصییه و این‌طوری نیست که همه آدم‌ها بخوان و انتخاب کنند که بچه بیارند. برخورد و مواجهه اطرافیان هم باهام تا اینجا چندان بد نبود. فقط مادرم و خواهرم بودند که اصرار داشتند و چندتا از دوستانم که خودشون سال‌هاست بچه‌دار شدند. همون اوایل بهشون فهموندم که این تصمیم شخصییه؛ البته من فکر می‌کنم بیشتر فرزندانیه که دنیا اومدن، خواست والدینشون نبودند؛ بلکه به خاطر فشار و تحمیل عقیده اطرافیان، اونا مجبور به فرزندآوری شدند. فرزند نداشتن برای من پیامد مثبت و منفی نمی‌تونم بگم داشته یا نه. چون اصلاً قراری بر فرزندآوری نداشتم. به همسرم هم گفتم هروقت حس کردی حس پدر شدن بهت غلبه کرده به‌آرامی از زندگی خارج شو.

۲- تفکر زیسته مدرن: انسان هرگز نمی‌تواند منفک و جدا از اصول و ساختارهای حاکم بر جهان خویش زندگی کند، پرواضح است که مسائل دنیای مدرن بر انسان معاصر و زیست جهان او نیز تأثیر می‌گذارد. عصر مدرن، شیوه زیست مدرن را طلب می‌نماید. این شیوه و سبک زندگی مدرن، محصول باورها و افکار مدرن هست؛ بنابراین، زیست جهان مدرن، به باور محقق، یک شیوه زندگی متنوع، متکثر و به نسبت فردگرا و آزاد هست که قابلیت تغییر و تحول بالایی داشته باشد. فرد مدرن در جهان امروزی کشور ما، هر لحظه باید خیلی بیشتر از هم‌نوع و هم‌وطن خود نسبت به

صدسال قبل، آماده مهاجرت، طلاق، مجرد دائمی، تغییر شغل و... باشد. این تغییرات مستلزم رها بودن افراد از قید و بندهای زندگی سنتی زناشویی و کاهش مسئولیت‌های آن‌ها در این زندگی هست.

- «**امیرحسین**»: این انتخاب خودمونه که زندگی مون رو سخت نکنیم. با همسر همکار هستیم و هر دو در داروخانه مشغولیم. اونجا هم‌دیگه رو دیدیم. سه‌سال باهم آشنا شدیم، بدون حرف ازدواج. بعد من اول به خودشون مطرح کردم و اجازه خواستگاری گرفتم. بقیه مراسم با حضور خانواده‌ها ادامه پیدا کرد.

- «**فرزاد**»: مهم‌ترین مشخصه اجتماعی بنده، انتخاب و تفکر مستقلم هست؛ به دور از فشارهای جامعه و به‌ویژه خانواده. چون در تفکرات شخصی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی هیچ‌وقت دنباله‌رو نبودم. قطعاً در ده‌سال اخیر تغییرات و تحولات بسیار عمده‌ای از نظر هویتی و شخصیتی پشت سر گذاشتم. به‌رحال ورود از دنیای جوانی به پختگی اواخر دوران جوانی، همیشه همراه با تغییرات اساسی هست. منم در این دوره چه از نظر مشی سیاسی، چه تفکرات و روابط اجتماعی و بین فردی، تغییراتی داشتم. یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های زندگی من، ازدواجم هست. ده‌سال تمام همسر رو در تظاهرات خیابانی دیدم و دقیقاً بعد از ده‌سال بالاخره ازدواج کردیم. تمام این مدت، یا خود همسر من هنوز در مورد ازدواج مصمم نبود یا با مخالفت شدید مادرم روبه‌رو بودم؛ به‌رحال ازدواج من یک عصیان تمام عیار بود به تمام الگوها و سلیقه سنتی خانواده خودم.

۳-۴. شرایط مداخله‌گر به وجود آورنده پدیده تقدم رهابودگی به تقید

۱- **هویت مضطرب**: به باور بسیاری از اندیشمندان، از جمله «پل والری»، اضطراب، یک نشانه از فروپاشی و زوال در عصر مدرن است. انسان عصر مدرن، انسانی رهاشده از قیود معنوی، مذهبی و فرهنگ جمعی است که باید بتواند براساس فردیت و تفکر مدرن خود، شیوه زیست مدرنی داشته باشد. زیست جهان مدرن، برخلاف زیست جهان سنتی که با روابط و حمایت‌ها و وابستگی‌های خانوادگی، قومی، ملی و مذهبی به هم تنیده شده بود، یک زیست جهان آزاد و رها شده هست. اضطراب و دل‌واپسی نسبت به موقعیت خود در آینده، یکی از پیامدهای عصر مدرن هست؛ بنابراین، هویت عصر مدرن، هویتی مضطرب و ناآرام نسبت به هویت‌های نسل‌های پیشین هست. این هویت مضطرب به‌عنوان مانعی برای تشکیل خانواده و فرزندآوری با سبک و سیاق سنتی خود هست.

- «**سامان**»: دور و اطرافم آدم‌های متأهلی هستند که مشکلات شون چندین برابر مشکلات منه. چون فقط خودشون نیستند یکی-دو تا بچه هم سرنوشت نامعلوم شون

گره خورده به سرنوشت اینا. آدمی که نزدیک چهل سالگیش وضعیت مالی ثابتی نداشته باشه، حق داره یکی دیگه رو هم بیاره این دنیا؟ من وضع درآمد جوریه که به زحمت کفاف خودم رو می‌ده. واقعاً نه از نظر احساسی چیزی دارم واسه بچه خرج کنم، نه از نظر مالی. آخه اصلاً مگه این دنیا چی داشت واسه ما؟ خودمون از پدر و مادرمون چی دیدیم که بخوایم همون راه رو تکرار کنیم.

- «ترانه»: والدین من و به خصوص مادرم و همسر من گفتند ببین تو چه قدر به ما کمک می‌کنی و به دادم می‌رسی، پس فردا بچه تو برای تو همین کارارو می‌کنه و اینجا بود که من احساس کردم چه لزومی داره که بچه را اسیر بکنم. دید من با اونا یکی نیست و دوست نداشتم یک جور دیگه از بچه بیگاری بکشم یا باج‌دهی داشته باشم. چرا باید یک موجودی رو بیارم که پس فردا وقتی که نیستم اون بچه عذاب بکشه؛ بچه نباشه تا یه روز اگه من نباشم به جایی از این دنیا برنخوره. به قول معروف اگه یه روزی من نباشم می‌خواد چه خاکی تو سرش بریزه؟ نه قطعاً این بچه خیلی عذاب می‌کشه و از آنجا که انسان یک موجود فانیه، معلوم نیست من تا چندسالگی بچه بتونم کنارش باشم.

۲- بایستگی‌های زیست جهان در حال گذار: انسان عصر مدرن، انسانی است که با ویژگی‌هایی چون: فردگرایی، انسان‌گرایی، تکنولوژیک، سکولار و معتقد به علم شناخته می‌شود. این انسان با هویت مدرن، لاجرم باید به الزامات و اصول عصر مدرن پای بند باشد. محقق در این پژوهش، نام این پای بندی و تقید به اصول حاکم بر عصر مدرن را «بایستگی‌های زیست جهان مدرن» می‌نامد؛ زیرا انسان همواره در چارچوب ساختاری زمینه و زمانه خود، مجبور به انتخاب و گزینش هست.

- «عاطفه»: من با همسر من نسبت فامیلی داریم. قبلاً هیچ رابطه دوستی با هم نداشتم. اما خب هم دیگه رو می‌شناختیم تا حدودی. پدر و مادرم با این ازدواج موافق بودند از اول. اما من خب زمان زیادی برای تصمیم قطعی گذاشتم. تقریباً چهار سال به این ازدواج فکر کردم؛ یعنی اگه بخوام بگم سنتی بود یا مدرن یه جورایی تلفیق هردوشون. چون در ازدواج سنتی بیشتر ملاک پسند و نظر بزرگ‌ترهاست؛ اما ازدواج من کاملاً در حالت اختیار کامل از سمت خودم بود. نسبت به بچه کلاً رویکرد مثبتی؛ اما این که اون بچه خودم باشه، نه. راستش تغییر کرده الان منم تر هستم که نمی‌خوام مادر بشم. قبلاً در این مورد مطمئن نبودم. خواست قلبی و بیشتر خواست منطقی خودمه. هیچ تحمیلی نیست. اون چهارسال هم فرصت خوبی بود تا در همه زمینه‌ها با همسر من به توافق برسیم. انتخاب بی‌فرزندی یک تصمیم دو جانبه و خواست قلبی هردومونه. از نظر جایگاه اجتماعی

که خب تأثیری نداشته، اما از نظر شغلی، بعد از ازدواج هردوی ما پیشرفت‌های قابل توجهی داشتیم.

- «بهار»: من یک آدم فعال و اجتماعی هستم. فرمت خونه دار ندارم. کار کردن برام خیلی اهمیت داره (کار کردن بیرون از خونه). کلاً آدم طبیعت‌گردی هستم، خیلی مسافرت و دوست دارم و دوست دارم خیلی اکتیو فعال باشم و سکون را نمی‌پسندم. مسئولیت من داخل خونه بیشتر شده. قبلاً مسئولیتیم فقط مربوط به کارم بود و فعالیت‌های اجتماعی که خارج از خونه داشتم به عنوان یک آدم مجرد، اما بعد از ازدواج من یک تعادل بین کار و فعالیت‌های اجتماعی و زندگی داخل خونه به وجود آمد و همین باعث شد سطح فعالیت‌های خارج از خونه به مقداری کمتر بشه یا هم‌زمان با همسر من به کاری روان‌انجام بدم کلاً فعالیت‌های اجتماعی بیرون از خونه کمتر از قبل شده برام. من به‌شخصه، خیلی مخالف هستم و چه در زمان ازدواج و چه در داخل زندگی، زن و شوهر سیستم سنتی را اصلاً نمی‌پسندم؛ به همین دلیل، هم خودم ازدواج سنتی نکردم و زندگی متأهلیم هم سنتی نیست که من زن خونه باشم و مرد بیرون از خونه کار کنه نداشته‌ام و همه چیز درواقع مشترک بود و با تعامل انجام شده و پیش‌رفتیم. نگاه من به فرزند اصلاً سنتی نیست. هیچ‌وقت نظرم درباره فرزند این جور نبوده.

۴-۴. راهبردهای مشارکت‌کنندگان در پدیده تقدم رهابودگی به تقید

۱- **گزینش عقلانی:** انتخاب براساس منطق و عقل، برای برگزیدن بی‌فرزندگی دائمی، یا به تعویق انداختن آن براساس محاسبات و استدلال‌های عقلی، راهکاری برای کسب آزادی بیشتر و تقید کمتر هست. انسان عصر مدرن، ناگزیر به انتخاب و گزینش برای زندگی خود هست. در این میان، فشارها و تحمیل‌هایی از سمت جامعه و خانواده، او را تحت تأثیر قرار می‌دهد، اما آن‌چه فرد درنهایت باید انتخاب نماید، تصمیمی براساس منطق و عقل عصر مدرن هست.

- «**تهمینه**»: راستش برای من موضوع اینه که همیشه می‌گفتم بچه نباید بیاد زندگی‌ام، توی اون جمع درواقع داشتم انکار می‌کردم؛ چون جو زندگی‌م طوری بود که نمی‌شد بچه بیاد توش، درواقع داشتم حرف‌های گنده‌تر از دهنم می‌زدم. این بود که رفته‌رفته این فکر بچه دار شدن کم‌رنگ شد و می‌شه گفت که کاملاً منهدم شد توی دهنم.

خب فرزندآوری یکی از اون اصول سنتی هست که من با عقل و منطق خودم باهاش موافق نیستم. نه این‌که بگم فرزندآوری فی‌نفسه بده. برای من و همسر من شرایطی که داریم خوب نیست؛ یعنی دلخواه نیست. خب من قبل از ازدواج که چندان به این

موضوع فکر نمی‌کردم اما به عنوان یک پسر خودم رو با پدرم مقایسه می‌کردم و مشکلات و دغدغه‌های فکری پدرم رو می‌دیدم که همه اون دغدغه‌ها به خاطر بچه‌هاش بود. اول که خیلی بچه‌تر بودم پدرم بابت تهیه جهیزیه خواهر بزرگم خیلی زیر بار قرض رفت و بعد اختلافات خواهرم با خانواده شوهرش و بعدترها طلاق خواهر کوچک‌ترم. این اتفاق‌ها خیلی روی پدرم تأثیرات بدی داشت. خیلی کم خوشحال بود. انگار سهمش از این زندگی نگرانی و غصه خوردن برای بچه‌هاش بود. این مسائل باعث شد من یه کمی بترسم از پدر شدن. هردوی ما سر فرزند نخواستن توافق داریم. اما اگه یه روزی بعد از سال‌ها نظر یکی مون عوض شد قطعاً با صحبت کردن می‌تونیم حلش کنیم؛ یعنی می‌تونیم از امتیازات زندگی متأهلی استفاده کنی بدون دردهای فرزندی.

- «نسیم»: اما ما در این جامعه بسته سنتی افتادیم دور یه سیکل باطل. هیچ فکر و انتخابی از خودمون نداریم. مادها مون هر کاری کردند ما هم باید همون کارو بکنیم. هیچ تحمیلی وجود نداره. نه در این مورد، نه در موارد دیگه. مهم‌ترین راهبردم شناخت بیشتر خودمه. مقایسه خودم با زن‌های دیگه و سعی در بهتر کردن من امروز از من دیروزم. توضیح اضافی دیگه این‌که به نظرم زندگی بالا پایین‌های زیادی داره. شاید امروز یه چیزی تو رو اذیت کنه، اما فردا همون اذیت شدن پله تو بشه برا بالا رفتن. آدم باید مدام خودش رو به روز کنه و از دانش و ادبیات و شعر و رمان و هر چیزی که بهش بینش بهتری می‌ده استفاده کنه.

۴-۵. پیامدهای پدیده تقدم رهابودگی به تقید

۱- **قربانی شدن یکی از زوجین:** انتخاب بی‌فرزندی دائمی، امری فردی نیست، بلکه یک تصمیم حداقل دوفره است. تفاهم دو جانبه در این انتخاب، ممکن است کمتر به وقوع بپیوندد و یکی از زوجین، در این تصمیم از نظر و انتخاب قلبی خود، عقب‌نشینی نماید. در این مواقع حس قربانی بودن، حسی است که از همان ابتدا یا به مرور خود را نشان می‌دهد.

- «ترانه»: از سمت من خواست قلبیه (براساس صحبت‌هایی که باهم داشتیم)، اما برای همسران یک حس تحمیلی هست از سمت من (بی‌فرزندی). خیلی وقت‌ها متهم شدن به این‌که دارم به همسرم زور می‌گم؛ در صورتی‌که من به همسرم خیلی سال پیش گفتم اگه بچه می‌خواد می‌تونه بره دنبال زندگی خودش؛ البته خیلی خوشحالم از این‌که منو ترجیح داد و به نظر من احترام گذاشت.

- «امیرعباس»: اما روی همسرم می‌بینم جدیداً پیامدهایی داشته. این‌که شیوا هم مثل زنای دیگه دوست‌داره مادر بشه. زنا با مادر شدن احساس امنیت دارند. احساس

بزرگی دارن. احساس جالبی وقتی می‌بینم الآن چه جوری به حیوانات عشق می‌ده، براشون وقت می‌ذاره چه جوری ناز و نوازش شون می‌کنه و احساس مادری و به‌طور غریزی درون تمام خانم‌ها هست. دارم می‌بینم، ولی به خاطر مشکلی که من دارم از فرزند صد درصد داره اذیت می‌شه. درسته، وانمود می‌کنه که براش مهمه نیست؛ اما من می‌بینم که داره اذیت می‌شه، مادر شدنو ازش گرفتم و ترس‌هایی که درونم هست رو نمی‌تونم براش بیان کنم و این مشکل به‌وجود آمده.

۵. نتیجه‌گیری

نتایج پژوهش شیرکوند و همکاران (۱۴۰۱)، با عنوان، شناخت هویت‌های معاصر و فرزند ناخواهی در میان زوجین جوان، مبنی بر، «سیئالیت هویت»، و تغییر نگرش زوجین در هویت‌های جدید درخصوص معنای فرزند، هم‌افق با یافته‌های این پژوهش است. یافته‌های این پژوهش، نتایج پژوهش ابراهیمی (۱۳۹۹)، با عنوان «حق فرزندخواهی زوجین از یک‌دیگر از منظر فقه امامیه، مبنی بر این‌که، در صورت فرزندخواهی از سوی یکی از زوجین، دیگری ملزم به داده این حق طبیعی به وی هست، تأیید نمی‌کند. نتایج پژوهش افرا (۱۳۹۹)، مبنی بر این‌که، رضایت از زناشویی و حمایت اجتماعی خانواده تغییرپذیرترین ابعاد تغییرات خانواده در مواجهه با فردگرایی هستند، با یافته‌های این پژوهش قابل رد یا تأیید نیست. یافته‌های پژوهش رفعت جاه (۱۳۹۷)، چون به با بررسی ابعاد و میزان نذهبی بودن زنان تحصیل‌کرده با سایر زنان با درجات مذهبی بودن متفاوت پرداخته است، قابل رد یا دیدید با یافته‌های این پژوهش نیست. در مقایسه نظریات مطرح‌شده با یافته‌های پژوهش، می‌بینیم که انسان عصر مدرن، از لحاظ باورهای فرهنگی و هویتی، متأثر از بایستگی‌های دنیای مدرن، دچار تحولات نگرشی محسوس شده است. بی‌قوامی و عدم پای‌بندی یا تعصب نسبت به هویت‌های پایدار سنتی، مانند هویت پدری و مادری، بسترساز عادی شدن ازدواج‌های بدون فرزند و پذیرش اجتماعی این انتخاب در جامعه گردیده است. نظریه‌گذار دوم جمعیتی، به‌طور کامل و جامع تبیین‌کننده نتایج این پژوهش مبنی بر اولویت خواسته‌ها و اهداف و علایق فردی بر نقش‌ها و انتظارات سنتی درخصوص پذیرش نقش پدری و مادری است.

در طول این قرن، به‌ویژه در دهه‌های اخیر، با توجه به روند روبه رشد تحولات مدرن در زندگی روزمره افراد، تغییرات قابل‌تأملی در حوزه هویت و تفکرات و سبک زندگی به‌وجود آمده است. مقوله ازدواج و فرزندآوری نیز، از این تغییرات مصون نمانده است. زوجین جوان، در مواجهه با انتخاب زوج و فرزندآوری دیگر مثل والدین خود

نمی‌اندیشند. هویت جدید مدرن، شیوه جدیدی را بنا نهاده که در آن، فرزندخواهی و تمایل به فرزند به مثابه تقید و محدودیت اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی قلمداد می‌گردد. سیر یافته‌های این پژوهش بر مبنای همین تغییرات و تحولات هویتی و واکاوی معنای فرزند و فرزندآوری حکایت از تغییر رویکرد زوجین به فرزند به عنوان یک اصل لازم برای تداوم زندگی زناشویی دارد. فرزندآوری در بین مشارکت‌کنندگان پژوهش، یک امر محدودیت‌آور تلقی می‌گردد که این تقید در مغایرت با بایسته‌های عصر مدرن است. این تغییر نگرش در زوجین، محصول هویت مدرن، ورود زنان به عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی و آموزشی است. رشد فردگرایی و محدودیت‌های اقتصادی منبعت از شرایط کنونی کشور نیز، عامل دیگری در این تغییر رویکرد به حساب می‌آید.

در پاسخ به پرسش اصلی پژوهش که، هویت‌های معاصر زوجین چگونه موجب واکاوی معنای فرزند در خانواده‌های شکل‌گرفته در دهه ۹۰ می‌گردد؟ باید گفت، نتایج پژوهش نشان می‌دهد که، مشارکت‌کنندگان در پژوهش، نسبت به معنای فرزند در زندگی و وجوب آن دچار بازاندیشی و بازمعنایی می‌باشند که ریشه این تغییرات بازاندیشانه در تغییرات هویت سنتی به مدرن می‌باشد. برای پاسخ به پرسش، در نظر زوجین، فرزندآوری چه معنایی دارد؟ (درک)، باید گفت: درک زوجین دهه اخیر از فرزند و الزام آن برای ادامه و قوام زندگی زناشویی، با گذشته تفاوت دارد؛ این تفاوت، به تفاوت نگرشی زوجین معاصر که برآمده از تفکر غالب مدرنیته می‌باشد، برمی‌گردد. در پاسخ به این پرسش که، تلقی مشارکت‌کنندگان از مفهوم مادری و پدری در دوران معاصر، چیست؟ (درک)، می‌توان گفت: مفهوم مادری و پدری دیگر امری ضروری برای زوجین نمی‌باشد، بلکه آن‌ها از زوایای دیگری چون، شرایط (به‌زعم آن‌ها) نامناسب جامعه فعلی برای فرزند یا اولویت پیشرفت فردی در زمینه‌های مختلف بر صرف کردن زمان و انرژی برای فرزند و یا تقدم رها بودن و در قیدوبند فرزند نبودن به انتخاب پدری و مادری، به معنا و مفهوم فرزند، می‌نگرند. در پاسخ به این پرسش که، مشارکت‌کنندگان، چه تعریفی از هویت خود دارند؟ (درک)، با توجه به یافته‌ها و نتایج پژوهش، هویت‌های تعریف‌شده از جانب مشارکت‌کنندگان، ناظر بر سیال بودن و اثرپذیری آن از رویدادهای محیط و دوره خود و ترجیح رها بودن بر مسؤول بودن و تقید می‌باشد.

در پاسخ به این پرسش که چه عواملی سبب‌ساز تغییر نگرش و بازاندیشی در معنای فرزند و فرزندآوری در مشارکت‌کنندگان، گردیده است؟ (علل)، باید گفت: این تغییرات نگرشی، حاصل تغییرات هویتی در نسل جوان زوجین می‌باشد که عواملی مانند فردگرایی و بایستگی‌های زیست جهان مدرن، در آن نقش اساسی دارد. در

پاسخ به این پرسش که چه شرایط و زمینه‌هایی باعث گرویدن مشارکت‌کنندگان به تغییر نگرش و بازاندیشی در مفهوم و معنای فرزند، گردیده است؟ (شرایط مداخله‌گر)، می‌توان به هویت مضطرب و بایستگی‌های زیست جهان مدرن، اشاره کرد.

در پاسخ به این پرسش که استراتژی‌هایی مشارکت‌کنندگان برای هم‌خوانی بهتر با هویت جدید چیست؟ (راهبردها)، می‌توان گفت: استراتژی مشارکت‌کنندگان، گزینش عقلانی می‌باشد. به‌زعم آن‌ها خواستن فرزند، یک تصمیم غیرعقلانی به‌شمار می‌رود. اگرچه گاهی به‌نظر می‌رسد که انتخاب فرزندناخواهی از جانب یکی از زوجین می‌باشد، اما درنهایت هر دو زوج برای فرزندآوری نیاز به حمایت و هم‌دلی طرف دیگر دارند. نگرش‌های جدید، به‌ویژه رویکردهای فردگرایانه و خود‌اولیتی در زندگی، نقش بسیار مهمی در بین زوج‌های جوان، به‌ویژه زنان، در رسیدن به نگرشی فراکلیشه‌ای درمورد فرزند دارد؛ بنابراین، در پاسخ به آخرین پرسش پژوهش که عبارت است از، پیامدهای تغییرات هویتی و نگرش به ازدواج و فرزندآوری در زوجین مشارکت‌کننده در پژوهش، چه بوده است؟ (پیامدها)، می‌توان گفت، پیامد پدیدهٔ تقدم رهابودگی بر تقدیم، قربانی شدن یا حس فداکاری در یکی از زوجین می‌باشد.

۵-۱. پیشنهادهای برآمده از پژوهش

با توجه به تأثیر مؤلفه‌های فرهنگی و اجتماعی در کنار تغییرات نگرشی و هویتی در زوجین جوان، در معنای فرزندخواهی، چشم‌انداز دهه‌های بعدی، علاوه‌بر پیری جمعیت، تغییرات شگرف در زیست جهان انسان مدرن می‌باشد که با تمایل و گرایش فزاینده به سمت فردگرایی، فاصله گرفتن و واهمه از پذیرش مسئولیت (چه ازدواج و چه فرزندآوری) و روی آوردن انسان‌ها به جایگزینی حیوانات یا سرگرمی‌های دیگر به جای فرزند می‌باشد.

- بنابراین، اقدامات اساسی کارشناسی شده درخصوص نگرش بازاندیشانه در افراد جامعه نسبت به الگوهای هویتی ارزشمند سنتی، مثل هویت مادر و پدری و زدودن آثار فرهنگی مبتنی بر فردگرایی افراطی در افراد و آگاه کردن آن‌ها نسبت به پیامدهای این نوع نگرش‌ها، الزامی به‌نظر می‌رسد.

- بسیار ضروری به‌نظر می‌رسد تا با به‌کار بستن سیاست‌های مدیریت‌شده و کارشناسی، در جهت برطرف نمودن موانع اقتصادی و محدودیت‌های اجتماعی که به‌نوعی افراد جامعه را دچار یاس یا ناهم‌دلی با سیاست‌های حاکمیت می‌نماید، در جهت زدودن آن سیاست‌ها، اقدام گردد.

- از سوی دیگر، با تولید برنامه‌های تخصصی برای به تصویر کشیدن آینده زوجین بدون فرزند، باعث ایجاد نگرش واقع‌گرایانه‌تر در آن‌ها شد، تا زوجین با علم و آگاهی بیشتری در خصوص فرزندآوری یا بی‌فرزندگی دائمی اقدام نمایند.

پی‌نوشت

1. <https://www.amar.org.ir>
2. Bennett
3. Manuel Castells
4. Sobotka

۵. منظور سنی که مشارکت‌کننده‌ها در آن سن ازدواج کرده‌اند.

کتابنامه

- ابراهیمی، بی‌بی‌رحیمه، (۱۳۹۹). «حق فرزندخواهی زوجین از یک‌دیگر از منظر فقه امامیه». فقه و مبانی حقوق اسلامی، ۵۳ (۱): ۲۴-۷.
- استریناتی، دومینیک، (۱۳۸۸). نظریه‌های فرهنگ عامه. ترجمه ثریا پاک‌نظر، چاپ ششم، تهران: نشر گام نو.
- افرا، هادی، (۱۳۹۹). «تبیین جامعه‌شناختی رابطه فردگرایی و تغییرات خانواده در شهر بجنورد». رساله دکتری، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه کاشان.
- اوجاقلو، سجاد؛ و سرایی، حسن، (۱۳۹۳). «مطالعه تغییرات زمانی ارزش فرزند در ایران». مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، ۳ (۲): ۲۸۳-۲۶۱.
- بنت، اندی، (۱۳۹۸). فرهنگ زندگی روزمره. مترجم لیلا جوافشانی و حسن چاوشیان، چاپ سوم، تهران: نشر اختران.
- ترکیان‌ولاشانی، صاحب‌جان؛ زمانی‌علویجه، فرشته؛ حیدری، زهرا؛ و شوشتی مقدم، الهه، (۱۳۹۸). «فرزندآوری عوامل سوق‌دهنده و بازدارنده». پایش، نشریه پژوهش‌کننده علوم بهداشتی و جهاد دانشگاهی، ۱۸ (۳): ۲۴۹-۲۴۱.
- جی‌دان، رابرت، (۱۳۹۳). نقد اجتماعی پست‌مدرنیته: بحران‌های هویت. ترجمه صالح نجفی، چاپ دوم، تهران: نشر پردیس.
- جوکار، محبوبه؛ و صفورایی‌پاریزی، محمدمهدی، (۱۳۹۳). «مدرنیته، تغییر سبک زندگی و کاهش جمعیت در ایران». پژوهشنامه اسلامی زنان و خانواده، ۲ (۲): ۶۹-۳۹.
- چوپانی، یدالله، (۱۳۸۸). «پدیده جهانی شدن فرهنگ‌ها». فصلنامه سیاست دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۳ (۳۹): ۱۷۵-۱۵۵.

- رفعت‌جاه، مریم، (۱۳۹۷). «زنان جوان و بازتعریف معنا و نقش مادری مطالعه‌ای بر روی مادران ۲۵ تا ۴۰ ساله ساکن شهرری». جامعه‌شناسی ایران، ۱۸ (۴): ۱۶۴-۱۳۰.
- شایگان، داریوش، (۱۳۹۹). افسون زندگی جدید، هویت چهل تکه و تفکر سیار. چاپ یازدهم، مترجم: فاطمه ولیانی، تهران: فرزانه روز.
- شیرکوند، عاطفه؛ ذوالقدر، خدیجه؛ و قاسمی، عاصمه، (۱۴۰۱). «شناخت هویت‌های معاصر و فرزند ناخواهی در میان زوجین جوان». پژوهشنامه مددکاری اجتماعی، ۸ (۲۷): ۱۵۶-۱۲۵.
- علی‌پور، رضا، (۱۳۹۹). «بررسی تأثیرات مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی بر تمایلات فرزندآوری با تأکید بر تفاوت نسلی (مطالعه موردی شهرستان بابل)». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه مازندران.
- غفاری‌نسب، اسفندیار؛ قاسمی‌نژاد، محمدعلی؛ مساوات، سید ابراهیم؛ و حبیبی‌فراشبندی، سید مهدی، (۱۳۹۵). «بررسی جامعه‌شناختی عوامل اجتماعی- فرهنگی مؤثر بر هویت ملی (مطالعه موردی: شهروندان ۵۱ سال به بالای شهر اقلید)». مطالعات توسعه اجتماعی- فرهنگی، ۴ (۴): ۳۵-۹.
- گیدنز، آنتونی، (۱۳۹۳). تجدد و تشخص در جامعه جدید. ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نی، چاپ نهم.
- نجاتیان، محمدحسین؛ شریفی، منصور؛ ابراهیم‌پور، محسن؛ زنجانی، حبیب‌الله؛ و بقایی‌سرابی، علی، (۱۳۹۸). «ملاحظات در نقد گذار دوم جمعیت‌شناختی با نگاه به ایران». نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، ۱۴ (۲۷): ۱۱۳-۸۵.
- Castells, M., (2009). *Communication power*. Oxford: Oxford University Press.
- Gurkan, T.; Ummanel, A. & Koran, N., (2021). "A Qualitaive Study on the Perchption of Fatherhood". *European Journal of Educational Sciences*, June 2021 edition, 8 (2): 1857- 6036.
- Jarnkvišt, K., (2018). *Childbearing and Marriage: Investigating the Importance of Context for Meaning-Making of First-Time Marriage*. Pages 38-58, Published online: 27.
- Keyes, C. M. & Shapiro, A., (2004). *Social Well-being IN The U.S. ADescriptive Epidemology*. Orville Brim.

- Sobotka, T., (2008). “The diverse faces of the Second Demographic Transition in Europe”. *Demographic Research*, 19: 171-224, DOI: 10.4054/DemRes.2008.19.8.

- Zofei davander, A., et al., (2020). “Who makes the decision to have children? Couples’ childbearing intentions and actual childbearing”. *Advances in Life Course Research*, 43: 100-286.

Technology Encounter to Childhood: A Semiotic Analysis of Children's Role in TV Advertising

Kermani, M.^I, Noghani Dokht Bahmani, M.^{II}, Baradaran Kashani, Z.^{III},
Eftekhari khorasani, F.^{IV}

<https://dx.doi.org/10.22084/CSR.2022.23773.1939>

Received: 2021/03/01; Accepted: 2021/05/29

Type of Article: **Research**

Pp: 325-362

Abstract

As one of the most important media portals, television transmits many messages to the audience openly and secretly on a daily basis. These messages play a decisive role in shaping consumer tastes and public opinion. In the meantime, children are one of the most important audiences for television programs, especially the advertising genre. Enters and affects their economic and consumption behaviors and those of their parents. Therefore, the present study seeks to semiotically examine the presence of children in television advertising. With a qualitative semiotic approach, this study examines eleven TV commercials in which the child plays the main role. The results of the research showed that children in the context of these advertisements are in a passive and powerless position against the powerful force of technology. The result of this confrontation between the powerless and the powerful is the discipline of children's bodies, their submission and uniformity through the control and order induced by the media with an emphasis on the transcendental capacity of technological products. What is evident in these advertisements is the forms of training and upbringing of the child for early adulthood.

Keywords: Advertising, Semiotics, Children, Childish Passivity, Barthes.

I. Assistant Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Letters and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran (Corresponding Author). **Email:** m-kermani@um.ac.ir

II. Associate Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Letters and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.

III. PhD Student of economic sociology and development, Department of Social Sciences, Faculty of Letters and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.

IV. M.A. Student of ethnography, Department of Social Sciences, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran.

Citations: Kermani, M.; Noghani Dokht Bahmani, M.; Baradarankashani, Z. & Eftekhari Khorasani, F., (2023). "Technology Encounter to Childhood: A Semiotic Analysis of Children's Role in TV Advertising". *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 11(21): 325-362 (doi: 10.22084/csr.2022.23773.1939).

Homepage of this Article: https://csr.basu.ac.ir/article_4837.html?lang=en

1. Introduction

Children are exposed to various television programs during their socialization period. For example, one of the main audiences of TV commercials are children. In this regard, two issues are important: firstly, what are the obvious and hidden effects of watching television and especially advertisements on children, and secondly, what are the consequences of using children by producers of television advertisements for its young audience? In relation to the first issue, children are exposed to various types of media information by watching advertisements. They even spend more time in front of the TV than their parents due to more free time. For this reason, a large number of information and concepts enter their minds daily, which in practice shapes their attitudes towards various issues. Therefore, it can be said that a large part of children's mental experiences during socialization, including the values and norms they learn, are directly influenced by the media and mass communication tools. In connection with the second issue, i. e. children's role playing in television commercials, it should be noted that children do not have the ability to evaluate and accept or reject things logically due to their underdeveloped mental structure and lack of logical analysis mechanisms. Therefore, they are more vulnerable than other age groups in front of propaganda messages and other information that are broadcasted by means of mass communication, including television. Therefore, this study aims to answer the following questions:

Main questions: How do children play a role in television commercials? How do children become a tool to increase the level of consumption in television advertisements?

2. Research Methods

The methodical approach of the study is Roland Barthes' semiotics, based on that, the target society is television commercials in which children were present. In order to determine the research sample, the purposeful sampling technique has been used. For this purpose, the advertisements in which the child is present have been consciously selected by the researchers. In this type of sampling, cases are included in the research that have the desired feature of the research, i.e. the colorful presence of the child in the advertisement. In this way, in July 2017, television advertisements were examined during peak viewing hours (20:00 to 22:30; TV series airing hours) on Iran Television channel 3. In the sample selection process, researchers have considered ads

that, while emphasizing signs of implicit and ideological meanings, in which the child is the central subject or at least one of the main actors. Based on this, researchers have access to a set of 127 advertisements in the categories of cultural and educational affairs, entertainment centers, cakes, chips and other snacks, cosmetics and hygiene products and cleaning products through Media Archive (comprehensive media advertising system). Finally, 11 ads were selected and analyzed as final samples based on the mentioned criteria. In relation to the analysis process, it should be said that due to the visual aspect of the studied advertisements, the analyzes were based on observation, recovery of the scenario of each advertisement and analysis of the resulting texts. In order to validate the data, the results that were in conflict with the general results of the research were used in the final analysis and in this way construct validity was applied. Internal validity has also been done through complementary analysis of images related to advertisements and considering all the semantic dimensions of these advertisements. Finally, data collection has been continued until reaching theoretical saturation.

3. Research Findings

In this study, eleven advertisements, based on Barthes' approach in the semiotics of advertisements, have been examined. First, the text of the advertisement is written in full, separating the sequences in each advertisement, and in the next step, the primary and secondary meanings of these advertisements are extracted and analyzed. Based on the analysis, technology has been proposed as a miracle worker and solver of problems created by children. In some examples of these ads, adult entertainment is shown to be important for children, and in fact, the position of children is sacrificed for the benefit of adults. In other examples, childhood and its weaknesses are restrained by technology and somehow the child becomes alienated from himself. The effect of technology on children can be seen in various examples. In one of the investigated advertisements, the adult allows the child to perform actions beyond the normal limits of his ability by emphasizing technology. Another example of technology and its sanctity can be seen in the promotion of health products, which are mainly known as problem solvers. In some advertisements, a duality is shown in which the weak position is related to the child and the superior and magical position is specific to technology. In these cases, technology, while superior to the position of children, has been a problem-solving strategy for adults while taking care of children, in such a way that the child has no ability to creatively

react to it. Finally, it should be said that in the investigated advertisements, technology has the role of liberating adults from the daily challenges related to them by confronting any passion, excitement and creativity from children.

4. Conclusion

In the space depicted by the investigated advertisements, the child is known as the center of evil against the pole of good and happiness, which is technology. Although the environmental elements and social factors in advertisements have modern effects, but an extreme kind of traditionalist view of the child at the cost of neglecting and devaluing childhood can be taken from them. In these advertisements, the child is an example of mass elements against a superior power whose futile struggles do not create a gap in the progress of the will of the superior power source. In fact, the duality of pure powerlessness and full-fledged power can be considered as the main opposition placed in the central position of these propaganda messages, where childhood is a metaphorical situation from the first side of this duality and technology is a symbol from the other side. In the end, it should be said that despite the attention given to childhood studies in Iranian social field researches, there is still scope for defining and promoting more studies in this connection. As it was found in the present research, in addition to giving dignity to the subject of the child, such analyzes can also be helpful in the deep understanding of ambiguous social and cultural issues. Also, based on the results obtained, it is possible to rethink the ratio between human subjects and technology, especially the representation of this ratio in the media space, both in relation to advertisements and in the entertainment industry, including games, movies, animations, etc. In fact, relying too much on advertising content in financing the media can have uncontrollable effects on the audience, especially when the three elements of childhood, technology and consumerism are the main elements present in such content. Therefore, it will not seem logical to marginalize advertising programs compared to the main contents of media companies. Conducting more studies in the analysis of various phenomena related to childhood in the media space can lead to a deeper insight in this position.

مواجهه تکنولوژی با کودکی: تحلیل نشانه‌شناختی نقش‌آفرینی کودکان در تبلیغات تلویزیونی

مهدی کرمانی^۱، محسن نوغانی دخت بهمنی^۲، زهرا برادران کاشانی^۳، فاطمه افتخاری خراسانی^۴

شناسه دیجیتال (DOI): <https://dx.doi.org/10.22084/CSR.2022.23773.1939>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۱۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۰۳

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۳۲۵-۳۶۲

چکیده

تلویزیون به عنوان یکی از مهم‌ترین درگاه‌های رسانه‌ای، روزانه پیام‌های زیادی به صورت آشکار و پنهان به مخاطب منتقل می‌کند. در این میان، کودکان یکی از مهم‌ترین مخاطبین برنامه‌های تلویزیونی، به خصوص ژانر تبلیغاتی هستند؛ آنان به دلیل فراغت کافی زمان بیشتری را در مقابل تلویزیون می‌گذرانند و روزانه اطلاعات زیادی از طریق تلویزیون و برنامه‌های تبلیغی آن به ذهن کودکان که هنوز ظرفیت تحلیلی و انتقادی منسجمی ندارند، وارد می‌شود و رفتارهای اقتصادی و مصرفی آنان و والدینشان را متأثر می‌سازد؛ از این رو، مطالعه حاضر درصدد بررسی نشانه‌شناختی حضور کودکان در تبلیغات تلویزیونی است. این پژوهش با رویکرد کیفی نشانه‌شناختی به بررسی یازده تبلیغ تلویزیونی که نقش اصلی آن را کودک به عهده داشته، پرداخته است. نتایج تحقیق نشان داد که کودکان در متن این تبلیغات، در موقعیتی منفعلانه و بی‌قدرت در برابر نیروی قدرتمند تکنولوژی، قرار می‌گیرند. ماحصل این تقابل میان دو سویه بی‌قدرت و قدرتمند، انضباط بدن‌های کودکان، تسلیم و یک‌دست‌شدگی آنان به واسطه کنترل و نظم القا شده از سوی رسانه‌ها با تأکید به ظرفیت ماورایی محصولات تکنولوژیک است. در این تبلیغات آن‌چه مشهود است، صورت‌های تمرین و تربیت کودک برای ورود زود هنگام به دوران بزرگسالی است؛ به گونه‌ای که او بیاموزد از ویژگی‌های کودکی فاصله گرفته و به واسطه قدرت ماورایی تکنولوژی به سوی دنیای بزرگسالی گام بردارد و به این ترتیب از ناتوانی‌ها یا شیطنت‌های زندگی کودکانه که می‌تواند برای والدین مسأله‌آفرینی کند، فاصله بگیرد.

کلیدواژگان: انفعال کودکانه، بارت، تبلیغات، نشانه‌شناسی، کودکان.

I. استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران (نویسنده مسئول).

Email: m-kermani@um.ac.ir

II. دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

III. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

IV. دانشجوی کارشناسی ارشد مردم‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

ارجاع به مقاله: کرمانی، مهدی؛ نوغانی، محسن، برادران، کاشانی، زهرا؛ افتخاری خراسانی، فاطمه، (۱۴۰۱). «مواجهه تکنولوژی با کودکی: تحلیل نشانه‌شناختی نقش‌آفرینی کودکان در تبلیغات تلویزیونی». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۱(۲۱): ۳۲۵-۳۶۲. (doi: 10.22084/csr.2022.23773.1939).

صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه: https://csr.basu.ac.ir/article_4837.html

۱. مقدمه

تلویزیون به‌عنوان یکی از پُر قدرت‌ترین ابزارهای ابتکاری بشر در طول تاریخ از سازوکارهای مهم گذران اوقات فراغت است (الوندی و هرمزی‌زاده، ۱۳۸۹؛ عبداللهیان و حسنی، ۱۳۹۵). تبلیغات و آگهی‌های تجاری از مهم‌ترین برنامه‌های تلویزیونی است که روزانه افراد خواسته یا ناخواسته بارها در معرض انواع آن‌ها قرار می‌گیرند. آگهی‌های تلویزیونی به دلیل ظرافت‌ها، پیچیدگی‌ها و ساختار فشرده و البته تکرارپذیر، قابلیت بالایی برای دیده شدن و جدی گرفته شدن از سوی مخاطبان دارد. آن‌ها پیام‌هایی را به میلیون‌ها نفر منتقل می‌کنند و دارای مفاهیم آشکار و پنهان بی‌شماری هستند (گویان و احمدی، ۱۳۸۹؛ سجودی و عظیمی‌فرد، ۱۳۹۳)؛ در واقع تلویزیون به‌عنوان یکی از رسانه‌های دیداری و وسایل ارتباط جمعی نقش انکارناپذیری در شکل‌دهی به افکار عمومی جامعه دارد و می‌تواند برداشت‌ها، ادراک‌ها و رفتار فرهنگی مصرف‌کنندگان را تعیین کند و به‌همین ترتیب به حفظ نظم اجتماعی موجود بپردازد (سهراب‌زاده همکاران، ۱۳۹۵).

از منظر «رولان بارت» بسیاری از نام‌های تجاری، لوگوها، بسته‌بندی‌ها و تیزرهای تلویزیونی و رادیویی را می‌توان در دو سطح روساخت و ژرف ساخت تفسیر نمود؛ از منظر او، عناصر روساخت مرتبط با بافت، باعث به‌وجود آمدن سطح منظمی در ژرف ساخت می‌شوند. این معانی ضمنی ژرف‌ساختی، و رای توجه مستقیم مخاطب هستند و با آشکار شدنشان افراد را متوجه پیام ضمنی و صریح متن‌های تبلیغاتی می‌کنند؛ بنابراین معنا به جای آن‌که در پیام باشد، در حافظه انسان، شکل می‌گیرد. به علاوه باید در نظر داشت که هیچ معنایی از پیش تعیین شده نیست، بلکه معنا از فرهنگ حاصل می‌شود و امری تغییرپذیر و نسبی است که با عوامل تاریخی و اجتماعی رابطه دارد (شعیری و همکاران، ۱۳۹۲). به تعبیر دیگری رسانه‌ها به نوعی انتقال‌دهنده فرهنگ، ارزش‌ها و هنجارها از نسلی به نسل دیگر هستند و سعی می‌کنند که انسجام و نظم اجتماعی را حفظ کنند و افزایش دهند. آگهی‌ها و تبلیغات تجاری، با تحریک احساسات و عواطف مخاطب و ارائه شخصیت‌هایی مشابه با مردم عادی سعی می‌کنند که شرایطی را ایجاد کنند که تحت آن مردم با آن تبلیغات و شخصیت‌های حاضر در آن، احساس هم‌زادپنداری کنند (بروجردی‌علوی و رضوانی، ۱۳۹۸؛ فاروقی‌هندوالان و همکاران، ۱۳۹۶؛ حسن‌پور و آقابابایی، ۱۳۹۵).

رسانه‌های دیداری و شنیداری، از جمله تلویزیون، مخاطبانی از سنین مختلف دارند. کودکان در طول دوره جامعه‌پذیریشان و دوره‌های بعد از آن در معرض انواعی از منابع، از جمله: خانواده، مدرسه، بازی‌ها، قصه‌ها و رسانه‌ها قرار دارند (فروغی و فروغی،

۱۳۹۸)؛ بنابراین رسانه‌ها ضمن این‌که نقش سرگم‌کنندگی و آموزشی را برای کودکان ایفا می‌کنند، آنان را در معرض انواع پیام‌های تبلیغاتی قرار می‌دهد (حبیب‌الهی و همکاران، ۱۴۰۱)؛ بنابراین یکی از مخاطبان اصلی برنامه‌های تلویزیونی که ژانر تبلیغی از مهم‌ترین این برنامه‌هاست، کودکان هستند. در این خصوص دو مسأله، یکی تماشای تلویزیون و به خصوص تبلیغات توسط کودکان و تأثیری که این تبلیغات بر کودکان می‌گذارد؛ و دیگری، استفاده و به‌کارگیری کودکان توسط تهیه‌کنندگان در تبلیغات تلویزیونی قابل طرح هست. در ارتباط با موضوع نخست، مطابق با آن‌چه در مطالعات پیشین گفته شده است، کودکان با تماشای این تبلیغات در معرض انواع اطلاعات رسانه‌ای قرار دارند، آنان حتی نسبت به والدین خود به دلیل فراغت بیشتر زمان بیشتری را در مقابل تلویزیون می‌گذرانند (حسن‌پور و آقابابایی، ۱۳۹۵)، به همین دلیل هم روزانه اطلاعات و مفاهیم بی‌شماری به ذهن آنان وارد می‌شود و ساختار ذهنی آنان را شکل می‌دهد؛ از این‌رو می‌توان گفت که بخش زیادی از ذهنیت کودکی که در جریان جامعه‌پذیری قرار دارد و ارزش‌ها و هنجارهایی که او به تدریج می‌آموزد تحت تأثیر مستقیم رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی هست که او روزانه با آن‌ها در ارتباط هست. به همین دلیل می‌توان گفت که کودکان امروز نسلی هستند که به سوژه و هدف تبلیغات تلویزیونی تبدیل می‌شوند و رفتارهای اقتصادی‌شان تحت تأثیر تبلیغات تغییر کرده و حتی قادر هستند که رفتار مصرفی والدین خود را نیز جهت بدهند؛ بنابراین تبلیغات تلویزیون می‌تواند کودکان را از نظر روانی، زیستی فیزیولوژیکی متأثر کند و بر عملکرد اجتماعی، فرهنگی و رفاه روانی‌شان اثر بگذارد (انصاری و هاشمیان، ۱۳۹۵؛ پاکدهی و رضوانی، ۱۳۹۱؛ مازور، ۲۰۱۷).

اما نکته مهم دیگری که قابل طرح هست، حضور و نقش‌آفرینی کودکان در تبلیغات تلویزیونی است. کودکان به دلیل این‌که برخلاف بزرگسالان ذهنی ساده دارند و سازوکارهای دفاعی در ذهن آنان هنوز شکل نگرفته است به‌گونه‌ای که بتوانند در مقابل اطلاعات و پیام‌هایی که از بیرون بر ذهن آنان وارد می‌شوند، مقابله کنند، هم‌چنین به این دلیل که قدرت تحلیل، سنجش و پذیرش و یار د منطقی امور را ندارند، بسیار بیشتر از سایر گروه‌ها در مقابل پیام‌های تبلیغی و سایر اطلاعاتی که از وسایل ارتباط جمعی، از جمله تلویزیون پخش می‌شوند، آسیب‌پذیر هستند (ساروخانی، ۱۳۷۲؛ ۱۷۷؛ اسعدی ۱۳۹۴؛ رنجبریان و همکاران، ۱۳۹۱). به این ترتیب است که کودک شناخت و آگاهی از انتظارهای اجتماعی و استانداردهای فرهنگی جامعه را از همان سنین کودکی از تلویزیون و سایر رسانه‌های ارتباط جمعی می‌آموزد (فروغی و فروغی، ۱۳۹۸).

از این‌رو، در بسیاری از تبلیغات، کودکان به عنوان عوامل اجتماعی دارای ادراک شناخته می‌شوند، نقشی کاملاً منفعلانه دارند و تنها در جهت تأثیرگذاری بیشتر بر مخاطب کودک و بزرگ‌سال از او استفاده می‌شود که این مورد می‌تواند تأثیرات مخربی بر رفتارهای اجتماعی کودکان در آینده داشته باشد و الگوهای مصرف آنان تغییر داده و آن‌ها را در جهت اهداف مصرف‌گرایانه سازندگان تبلیغات جهت و سازمان می‌دهند. مطالعات زیادی درخصوص حضور زنان و بازنمایی هویت زنانه در تبلیغات، سریال‌های تلویزیونی، مطبوعات و فیلم‌های سینمایی انجام شده است (سهراب‌زاده و همکاران، ۱۳۹۵؛ مهدی‌زاده و آذرباگاز، ۱۳۹۴؛ یوسفی‌فر و جنگجو، ۱۳۹۵؛ مختاری و رجایی، ۱۳۹۴؛ احمدی‌ثریا و همکاران، ۱۳۹۳)، اما بررسی و بازنمایی نقش کودکان در تبلیغات و آگهی‌های تجاری کمتر مورد توجه بوده است، این درحالی است که امروزه کودکان در سپهر بیکران اطلاعات و ارتباطات و در معرض پیام‌های بی‌شمار رسانه‌ای قرار می‌گیرند و در آن نقش‌آفرینی می‌کنند؛ از این‌رو، مطالعه حاضر ضمن تأکید به اهمیت رسانه‌های جمعی در انتقال فرهنگی و اشاره به اهمیت مکانیسم جامعه‌پذیرسازی کودکان، تأکید به اهمیت جایگاه مستقل و مشخص کودک در خانواده، با رویکردی کیفی به مسأله، به دنبال بررسی نشانه‌شناختی حضور کودکان در تبلیغات تلویزیونی است.

پرسش‌های پژوهش: کودکان در تبلیغات تجاری تلویزیون داخلی چگونه نقش‌آفرینی می‌کنند؟ کودکان چگونه به ابزاری برای ارتقا سطح مصرف در تبلیغات تلویزیونی تبدیل می‌شوند؟

۲. پیشینه پژوهش

براساس جستجوی صورت‌گرفته درمجموع چهل و هفت مورد از مطالعات ایرانی و غیرایرانی درباره موضوع تبلیغات مورد بررسی قرار گرفت. مسأله اصلی در بخشی از این مطالعات بررسی ماهیت تبلیغات و آثار اجتماعی و فرهنگی آن‌ها بر مخاطبان بوده است و این‌که تبلیغات گوناگون چگونه و با چه استراتژی مخاطبان را به مصرف بیشتر ترغیب می‌کنند. مبتنی بر این مطالعات افراد روزانه بارها در معرض انواع تبلیغات قرار می‌گیرند و این تبلیغات می‌توانند ازسوی هر مرجعی (تلویزیون، بیلبوردهای شهری، رادیو، مطبوعات، فضای مجازی و...) ارائه شود. همین تبلیغات و پیام‌های پنهان و آشکار آن‌ها است که افکار عمومی، ارزش‌ها و باورهای کنشگران را شکل می‌دهد (قندهاریون و رستمی، ۱۳۹۶؛ گیویان و احمدی، ۱۳۸۹؛ کامران، ۱۳۸۶؛ نجفیان و کتابی^۱، ۲۰۱۱؛ لاور، پروترو و فریره^۲، ۲۰۱۴؛ علیزاده و هاشم‌زاده، ۱۳۹۶). درواقع، تبلیغات و رسانه‌های دیداری و شنیداری مهم‌ترین سکوی ترویج و یا براندازی ایدئولوژی در هر

جامعه‌ای است (قندهاریون و رستمی، ۱۳۹۶)؛ بنابراین تبلیغات از مهم‌ترین ابزارهای اقناع‌سازی مخاطبان است، براساس مطالعات انجام‌شده تبلیغات این اقناع‌سازی را با استفاده از دانش تصویری و صوتی و با تأکید بر فنون مرتبط با رنگ، زبان و تمهیدات ادبی انجام می‌دهند (سجودی و عظیمی‌فرد، ۱۳۹۳؛ اویانگ^۲، ۲۰۰۹). با همین سازوکارها است که تبلیغات به صور گوناگون می‌توانند به تحریک احساسات و عواطف مخاطب بپردازند، نوعی حس وفاداری نسبت به مورد تبلیغ شده را در مخاطبان ایجاد نمایند (بروجردی علوی و رضوانی، ۱۳۹۸؛ فریره، ۲۰۱۴) و به صورتی غیرمستقیم سبب برانگیختن و ترویج مصرف‌گرایی درمیان مخاطبان می‌شوند (عبداللهیان و حسنی، ۱۳۸۹؛ درودی، ۱۳۹۲). درواقع تبلیغات تلویزیونی با ایجاد ساختارهای معنایی جدید و یک کلیشه آرمان‌شهر، سبب خلق یک باور ناخودآگاه در مخاطب می‌شود که مبتنی بر آن محصول تبلیغ‌شده برای مخاطب عاری از هرگونه نقص بوده، در نتیجه مخاطب در پی تهیه آن محصول برمی‌آید و این کلیشه آرمان‌شهر مبنی بر نیازهای مادی و دنیوی بوده است و این ایده‌آل‌گرایی و کمال‌طلبی به سرعت به مخاطب منتقل می‌شود (قندهاریون و رستمی، ۱۳۹۶).

در تبلیغات جهت تأثیرگذاری بیشتر، موضوعات زیادی به نمایش گذاشته می‌شود؛ یکی از این موضوعات بدن با جهت‌گیری جنسیتی است. تصاویر جذاب و مطلوب انگاشته شده از بدن در تبلیغات، مطبوعات و سایر برنامه‌های تلویزیونی پخش می‌شود و دائماً اطلاعاتی درخصوص ظاهر جسمانی، نگرش‌ها، علائق، صفات روانی و اجتماعی زنان و مردان به افراد تلقین می‌شود (مهدی‌زاده و براءگزاز، ۱۳۹۵؛ فروغی و فروغی، ۱۳۹۸؛ مختاری و رجایی، ۱۳۹۴). اما مسأله در این‌گونه تبلیغات و یا برنامه‌های تلویزیونی القا مفاهیم ناظر بر کلیشه‌هایی از حضور زنان در این برنامه‌ها و تبلیغات تلویزیونی است که می‌تواند موجبات تثبیت موقعیت نابرابری اجتماعی را در اذهان مخاطبان ایجاد کند. این کلیشه‌ها نسل به نسل منتقل شده، تداوم می‌یابد و حضور فعال زنان را در فرآیند توسعه کشور با مشکل مواجه می‌کند و هویت‌یابی مستقل آنان را تحت شعاع قرار می‌دهد (سهراب‌زاده و همکاران، ۱۳۹۵؛ یوسفی‌فر و جنگجو، ۱۳۹۵؛ اسدی و عبدی، ۱۳۹۱؛ لاویت^۳، ۲۰۱۱؛ لی و همکاران^۴، ۲۰۰۷؛ مهدی‌زاده و آذربراگزاز، ۱۳۹۴). نتایج این مطالعات نشان می‌دهد که زنان در تبلیغات تلویزیون اغلب بازنمایی‌کننده کلیشه‌های رایج در جامعه ایرانی است، کلیشه‌های سنتی که زنان را متعلق به خانه و محیط خانه می‌داند و در آن زنان در داخل خانه مشغول پخت و پز و نظافت امور خانگی‌اند و مردان عموماً یا غایب هستند و یا درحال ورود به خانه با خریدهایی از بیرون هستند، که نابرابری‌های اجتماعی را در اذهان مخاطبان بازتولید

می‌کند (کوثری و همکاران، ۱۳۹۳). در واقع، تبلیغات تلویزیونی با اعطای موقعیت و پایگاه ویژه به مردان، سلسله‌مراتب جنسیتی را بازتولید می‌کند و فرودست‌سازی زنان را استمرار می‌بخشد (حسن‌پور و آقابابایی، ۱۳۹۵). در این تبلیغات زنان موجوداتی منفعل، تابع و بیشتر در نقش‌هایی وابسته به سایر شخصیت‌ها مادر، همسر و فرزند، اکثراً خانه‌دار و فاقد قدرت نشان داده می‌شوند (راووداد و محمدی، ۱۳۹۵).

در بخش دیگری از مطالعات، بر مخاطبان تبلیغات، به ویژه کودکان تمرکز شده است. مبتنی بر این مطالعات کودکان از آن جایی که زمان آزادتری دارند و در سنین جامعه‌پذیری نیز قرار دارند، به نسبت بیشتری از بزرگ‌سالان در معرض تأثیرگذاری مستقیم از تبلیغات پخش شده از رسانه‌های گوناگون قرار می‌گیرند. به این ترتیب، اطلاعاتی که وارد ذهن آنان می‌شود، شبکه‌های ذهنی آنان را شکل داده و تنظیم می‌کند و رفتارهای مصرفی آنان را در آینده تعیین می‌کند. در واقع کودک به عنوان موجودی منفعل کاملاً تحت تأثیر اهداف تبلیغاتی قرار می‌گیرد (کاویر، ۲۰۱۵؛ همراوان و آردهرناس^۷، ۲۰۱۵؛ نظری‌طرهان و صابری، ۱۳۹۶؛ رنجبریان و همکاران، ۱۳۹۱؛ مازور، ۲۰۱۷). در این میان نکته قابل توجه در خصوص اثرپذیری کودکان در تبلیغات این است که در ایران اصول و مقررات ویژه‌ای برای متناسب‌سازی تبلیغات با مخاطب کودک وجود ندارد و آن دسته از قوانینی هم که محدودکننده تبلیغات در برنامه‌های مختص کودکان است، به‌طور کلی ضمانت اجرایی ندارند (حبیب‌الهی و همکاران، ۱۴۰۱؛ مینایی، ۱۳۹۰؛ غلامی، ۱۳۹۷)؛ بنابراین آگهی‌های تبلیغاتی به مثابه یک دماسنج اجتماعی عمل می‌کنند و آینه تمام‌عیار از ارزش‌ها و عقاید یک جامعه است که در یک دوره زمانی نمایش داده می‌شود و در این فرآیند کودکان بیش از بزرگ‌سالان عموماً تحت تأثیر قرار می‌گیرند (مهدی‌زاده و آذرباء‌گزاز، ۱۳۹۵؛ حسن‌پور و آقابابایی، ۱۳۹۵).

به‌طور خلاصه از آن جایی که کودکان دارای ذهنی بدون پیچیدگی و تکامل کافی هستند، هنوز باورها و ارزش‌های مشخصی برایشان شکل نگرفته و به آسانی در برابر تبلیغات و یا در اثر حضور و نقش‌آفرینی در تبلیغات تحت تأثیر قرار می‌گیرند. ضمن آن‌که به دلیل وابستگی‌های عاطفی می‌توانند بزرگ‌سالان را نیز متأثر سازند و سطح مصرف کالاهای مورد تبلیغ را افزایش دهند؛ از این‌رو، است که از کودکان در تبلیغات استفاده می‌شود؛ البته آنان در برنامه‌های تبلیغاتی نقشی کاملاً منفعالانه دارند، مورد اخیر می‌تواند رفتارهای اجتماعی، اقتصادی کودک را در بزرگ‌سالی و هم‌چنین والدین او را تحت تأثیر قرار دهد؛ بر این اساس، در مطالعه حاضر، جهت فهم معانی آشکار و پنهانی که در پس متون تصویری وجود دارد از رویکرد نشانه‌شناسانه بهره‌گرفته شده است، مبتنی بر این رویکرد می‌تواند ایدئولوژی‌های پنهان را در تصاویر مورد بررسی

قرار داد و لایه‌های مختلف معنایی از سطوح انضمامی معنا تا سطوح انتزاعی‌تر آن را مورد توجه قرار داد؛ در واقع، مزیت رویکرد روشی «رولان بارت» در تحلیل نشانه‌شناسانه تصاویر نسبت به سایر روش‌های کیفی قابل استناد در پیش‌برد مطالعات تحلیلی و تفسیری در این است که به محقق این امکان را می‌دهد تا از مناظر تحلیلی متنوع و متعددی نسبت میان دال و مدلول و یا به عبارت دیگری نسبت میان نشانه و معنا را مورد بررسی و واکاوی قرار دهد؛ به این ترتیب مبتنی بر این رویکرد به این پرسش‌ها پاسخ داده می‌شود که کودکان چگونه به ابزاری برای ارتقا سطح مصرف در تبلیغات تلویزیونی تبدیل شده‌اند و چه تصویری از آنان در این تبلیغات بازنمایی می‌شود.

۳. چارچوب مفهومی

از منظر «فوکو»، «قدرت» بُعدی بنیادین و گریزناپذیر در زندگی اجتماعی است. سازوکارهای قدرت انضباطی از منظر او، بیشتر وابسته به جسم‌ها است و وابستگی کمتری به محصولات آن دارد. ابعاد قدرت انضباطی، با تکنولوژی تنظیم، نظارت و کنترل مرتبط است، این قدرت به‌طور مداوم از طریق مراقبت اعمال می‌شود و به‌صورت منقطع نیست (اسمیت، ۱۳۸۳: ۲۰۲). لازمه این قدرت، نه فقط حضور فیزیکی یک حاکم مستقل، بلکه وجود شبکه درهم تنیده‌ای از زور مادی است و اصل اساسی آن این است که شخص باید قادر باشد که هم‌زمان هم نیروهای سلطه را افزایش دهد و هم نیرو و کار آن چیزی را که تحت سلطه قرار داده است، بهبود ببخشد. این قدرت انضباطی، اساسی برای ساخت جامعه سرمایه‌داری است. بر این اساس، حاکمیت و سازوکارهای انضباطی دو جز مکمل سازوکار کلی قدرت در جامعه به‌شمار می‌رود (لوکس، ۱۳۷۰: ۳۴۳ و ۳۴۶) و درنهایت نوعی انقیاد و در اختیار گرفتن و به یک معنا سلطه بدن‌ها در جهت بهره‌وری بیشتر از آن است. قدرت انضباطی به‌عنوان یکی از اشکال مورد تأکید فوکو در قدرت، دارای ابعاد مختلفی است. این ابعاد ناظر بر وجود تکنولوژی‌های تنظیم، نظارت و کنترل رفتار، استفاده از تکنیک‌های خاص انضباطی برای سامان بخشیدن به رفتار آدمیان، تمایل مجریان قدرت بر تغییر الگوهای فکر و رفتار از طریق تکنیک‌های تعلیمی روی بدن با جهت‌گیری عقلانی است و در درون نهادهای مشخصی نظیر زندان، مدارس و پادگان‌ها به اجرا درمی‌آید (فوکو، ۱۳۷۸: ۱۵-۱۷؛ ضمیران، ۱۳۸۶: ۳۰). آن چیزی که فوکو بدان می‌پردازد، تحلیل سازوکارهای پنهانی و فراگیر قدرت است که می‌تواند انضباط و یک‌دست‌شدگی را امری طبیعی جلوه دهد؛ به طوری که افراد را در فرآیندی قرار می‌دهد که مشخص نمی‌شود که به درخواست و سلطه قدرت است، که بدن خود را تربیت و کنترل می‌کنند. این فرآیند به شکلی پیش می‌رود که فرد کاملاً

به صورت دل‌بخواهانه به سوی آن گرایش پیدا می‌کند. از سوی دیگر، الزامات اقتصاد سرمایه‌داری در راستای تولید بیشتر و ایجاد تقاضا در مردم برای مصرف بیشتر، شرایطی را فراهم می‌کند که می‌تواند مفهومی از قدرت را در معنایی که فوکو به آن پرداخته است به مخاطب القا کند (فوکو، ۱۳۷۸: ۱۶۴-۱۶۵؛ باربارا، ۱۳۹۲: ۱۲۵). این شرایط که خود را اغلب در بصری‌شدن و نمایشی‌شدن جامعه نمایان می‌کند، افراد را بر آن می‌دارد تا طبق الزامات جدید سرمایه‌داری رفتار کنند؛ به عبارتی برای بودن در میدانی که جامعه مصرفی ایجاد می‌کند، باید الزامات آن را هم پذیرفت و تحت شبکه‌ای از قدرت‌های پنهان سرمایه‌داری عمل کرد (سهراب‌زاده و همکاران، ۱۳۹۵).

فرهنگ و عناصر آن را به عنوان قدرت‌های پنهان سرمایه‌داری، می‌توان در تولیدات ملموس از قبیل برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی مشاهده کرد. فرهنگ مشابه پیامی است که تولید شده، سپس انتقال یافته و دریافت می‌شود؛ بنابراین هر یک از مراحل تولید فرهنگ به نوعی با عوامل فرهنگی، تکنولوژیکی و اجتماعی سروکار دارد. فرهنگ محصول نیروهای انتزاعی نیست، بلکه حاصل نظام‌ها ملموس است؛ بنابراین اشکال فرهنگی نباید صرفاً به عنوان اشکال انتزاعی مطالعه شوند، بلکه تولید و مصرف این اشکال فرهنگی در زمینه‌ها و بافت‌هایی مشخص صورت می‌گیرد که فهم این زمینه‌ها و بافت‌ها، برای فهم کالاهای فرهنگی از جمله تبلیغات لازم است (اسمیت، ۱۳۸۳: ۲۶۶). ظهور تکنولوژی نوین تلویزیون و رادیو در قرن بیستم با نظریه جامعه‌توده‌ای مرتبط است. مبتنی بر این نظریه، توسعه صنعتی و شهرنشینی، توده‌ای از مصرف‌کنندگان و شهروندان بی‌تفاوت را به وجود آورده است. برای توده مردم تجربه لذت‌های متداول جذاب است، این توده تحت حاکمیتی ذهنی و رمه‌وار قرار دارند و نیازمند رهبری هستند. در مقابل توده مردم، گروه نخبه کوچک، آموزش دیده، باهوش و غالباً عوام فریب وجود دارد. نخبگان با ارائه الگویی زیر جلدی به واسطه رسانه‌های تلویزیونی و رادیویی قادرند معانی را تولید و سپس آن را به درون توده تزریق کنند. این رسانه‌ها از آن رو مهم هستند که می‌توانند عقل سلیم، چارچوب‌های نمادین و انواع معرفت‌شناسی‌ها را شکل بدهند. نکته دیگری که در باب رسانه‌ها مطرح شده، این است که مردم عموماً از منزوی بودن می‌ترسند، وقتی در رسانه‌ها موضوعی به شیوه‌ای خاص مطرح می‌شود، شهادت زیادی می‌طلبند تا شخص بتواند برخلاف آن چه مطرح شده، سخن بگوید؛ زیرا سخن گفتن برخلاف آن چه مطرح شده است، می‌تواند هزینه‌های بسیاری برای فرد داشته باشد (اسمیت، ۱۳۸۳: ۶۷-۶۹).

رسانه‌ها با توجه به توانمندی‌هایی که دارند، یکی از مهم‌ترین سازوکارهای تغییر باورها و ارزش‌های مردم هستند و متصدیان آن با برنامه‌ریزی می‌توانند اندیشه‌های

مردم جامعه را شکل دهند و یا تغییر دهند. در این میان کودکان تأثیرپذیرترین گروه مخاطب در برابر رسانه‌ها هستند. کودکان به مراتب ذهن ساده‌تری دارند و هنوز سازوکارهای دفاعی و منطقی در آن‌ها شکل نگرفته است، به همین خاطر هم پیام‌های تبلیغاتی، بر آنان بیشتر تأثیر می‌گذارد و نسبت به سایر مخاطبان تبلیغات و برنامه‌های تلویزیونی آسیب‌پذیرتر هستند (ساروخانی، ۱۳۷۲: ۱۷۷). از منظر جامعه‌شناسی نیز، دوران کودکی یک مفهوم است که بیش از آن‌که وجود خارجی داشته باشد، تصویری است که در ذهن افراد شکل می‌گیرد، کودکی برای افرادی که در دنیای امروزی زندگی می‌کنند، یک مقوله سنی-فرهنگی، مرحله مشخص و آشکار زندگی و متمایز با دوره نوباوگی و نوزادی است، کودکی دوره‌ای مهم میان طفولیت و آغاز نوجوانی است (گیدنز، ۱۳۸۵: ۱۱۰).

رسانه نوعی مرکز یا ایستگاه قدرت محسوب می‌شود که دارای خاصیت فرماندهی است و این فرماندهی در همه جا حاضر، بی‌واسطه و مطلق است (سندبوث، ۱۳۹۶). پیامی که از طریق رسانه منتقل می‌شود، فقط مجموعه‌ای از اصوات و تصاویر نیست، بلکه همه چیز در رسانه در چارچوب الگوی مصرف قرار می‌گیرد. در رسانه گسستگی نشانه‌ها و پیام‌ها از یک‌دیگر مشهود است؛ در واقع رسانه‌ها، انواعی از نشانه‌ها و پیام‌های متضاد با یک‌دیگر را در برنامه‌های خبری، تفریحی، تبلیغی، فیلم‌ها و مستندها در کنار یک‌دیگر قرار می‌دهد و روند کلان این پیام‌های متوالی انسان‌ها را به سوی مصرف‌گرایی می‌کشانند؛ بنابراین رسانه خود را به شکل پیام به مخاطب تحمیل می‌کند (پرهیزکار، ۱۳۸۹)؛ بنابراین رسانه یک ابزار خنثی نیست و ماهیت آن مبتنی بر جهت‌گیری‌های فرهنگی شکل گرفته است. رسانه، ابزاری انسانی است و بنابراین مقتضیات و هدف‌های فرهنگی خاصی ساخته و منتشر شده است، بنابراین خود حامل پیامی است که باید درک شود. به زعم «بودریار» (زاهدی و نورانی، ۱۳۹۶)، رسانه از طریق منطق شبیه‌سازی، جهان پیرامون انسان‌ها را خلق می‌کند و در این زیست‌جهان بازنمایی شده می‌تواند هر موضوعی را به مثابه مسأله اجتماعی تعریف کند. رسانه در این دنیای جدید خالق جهانی است که هر برساختی در آن امکان وقوع دارد.

۴. روش پژوهش

نشانه‌شناسی به عنوان یک روش کیفی در تحقیقات رسانه‌ای به کار می‌رود و به محقق کمک می‌کند تا معانی پنهان متون تصویری را کشف کند. رویکرد رولان بارت در مطالعات رسانه‌ای بسیار مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ از این رویکرد در تحلیل نشانه‌شناسی حوزه‌های متنوع رسانه‌ای مانند: تبلیغات، سینما، فیلم، کلیپ‌های ویدئویی و کاریکاتور

استفاده می‌شود. تصویر از منظر بارت زبانی غیرکلامی است که می‌تواند مفهوم ایجاد کند و با بیننده گفتگو کند و این گفتگو به شدت تحت تأثیر عوامل فرهنگی و اجتماعی است (بوزیدا،^۸ ۲۰۱۴). تحقیق حاضر ضمن به تصویر کشیدن افراد، اشیاء و نوع کنش اشخاص در تصاویر، در سطحی بالاتر به دنبال فهم و بررسی معانی آشکار (دال یا روساخت) و پنهان (مدلول یا ژرف ساخت) نشانه‌ها بوده است. این نشانه‌ها در رویکرد بارت در نشانه‌شناسی تصویر که استراتژی تحلیلی این مطالعه هست، در ارتباط با شرایط اجتماعی و فرهنگی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد؛ بنابراین جهت تحلیل نشانه‌شناختی تبلیغات، از رویکرد روشی بارت (۱۳۷۰) استفاده شده است.

بارت تصاویر را در دو سطح دلالت، «دلالت اولیه» و «دلالت ضمنی» مورد تحلیل نشانه‌شناختی قرار می‌دهد. از منظر بارت تصاویر دو معنا دارند؛ یک معنا که در وهله اول منتقل می‌شود، و معنای دیگر که آن را متصل به شرایط اجتماعی و فرهنگی می‌کند (بوزیدا، ۲۰۱۴). نخستین مرتبه دلالت از منظر بارت، دال و مدلول را در درون نشانه و نیز رابطه نشانه را با مصداق در واقعیت بیرونی توصیف می‌کند که بارت این را معنای صریح می‌داند (احمدخانی و همکاران، ۱۳۹۶). اولین معنا معمولاً تحت‌اللفظی و آشکار است و بدون فکر کردن و بدون ارتباط آن با ایدئولوژی و فرهنگ و یا جامعه قابل دریافت است (بوزیدا، ۲۰۱۴). دومین مرتبه دلالت نیز از منظر بارت معنای ضمنی است که به معنای پنهان و ضمنی نشانه‌ها اشاره می‌کند و در سطح بالاتری از سطح دلالت مستقیم قرار دارد. بارت دلالت‌های ضمنی را اسطوره‌هایی می‌داند که نیت دلالت‌های صریح را آشکار می‌کنند (احمدخانی و همکاران، ۱۳۹۶؛ بارت، ۱۳۸۹: ۱۷-۱۸). به‌زعم بارت، دال‌های دلالت‌های ضمنی که در قالب صدا، تصویر و رفتار و... قرار می‌گیرند، تولید ایدئولوژی می‌کنند و ایدئولوژی نیز به جای تولید دانش به مجاب‌سازی مخاطب می‌پردازد (بارت،^۹ ۱۹۷۷). دلالت‌های ضمنی فراتر از نیت و مفهوم موردنظر محقق است و به حدود تأثیرگذاری تصاویر در ذهن مخاطب مرتبط می‌شود (احمدی، ۱۳۷۵: ۶۰). دلالت ضمنی کاملاً در ارتباط با احساسات، ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی است؛ بنابراین دلالت‌های ضمنی تحت تأثیر عوامل ذهنی است و موجب می‌شود که تفسیرهای بیشتری از متن صورت بگیرد (بوزیدا، ۲۰۱۴).

جهت استفاده از رویکرد نشانه‌شناسی بارت برای مطالعه یک تصویر، محقق به انتخاب نمونه مناسب نیاز دارد (بوزیدا، ۲۰۱۴). بر این اساس جامعه هدف این پژوهش تبلیغات تلویزیونی هستند که در آنان کودک حضور داشته است. در راستای تعیین نمونه تحقیق، از فن نمونه‌گیری هدفمند استفاده شده است. به این صورت تبلیغاتی که کودک در آن حضور دارد به صورت آگاهانه توسط پژوهشگر انتخاب و وارد تحقیق

شده‌اند. در این نوع از نمونه‌گیری تبلیغاتی در تحقیق وارد می‌شوند که ویژگی موردنظر تحقیق که حضور پُررنگ کودک در تبلیغ است را داشته باشند (بی، ۱۳۹۲: ۴۱۸-۴۱۹؛ سفیری ۱۳۸۷: ۵۹؛ اندرسون و همکاران^{۱۰}، ۲۰۰۶).

بدین ترتیب در تیرماه ۱۳۹۷ آگهی‌های تلویزیونی در ساعات پُربیننده (۲۰ تا ۲۲،۳۰ ساعات پخش مجموعه‌های تلویزیونی) در شبکه ۳ سیما که طبق مطالعات انجام شده در مرکز صدا و سیما با ۸۹،۵٪ بیننده، پُر مخاطب‌ترین شبکه شناخته شده است (عبداللہیان و حسنی، ۱۳۹۰)، مورد بررسی قرار گرفت. در فرآیند گزینش هدفمند، آگهی‌هایی مدنظر محققان بوده است که ضمن تأکید به نشانه‌هایی از معانی ضمنی و ایدئولوژیک، در آن کودک سوژه‌محوری و یا حداقل یکی از نقش‌آفرینان اصلی باشد. بر این اساس از مجموعه ۱۲۷ تبلیغ در دسته‌بندی‌های امور فرهنگی و آموزشی، مراکز تفریحی، کیک، چپیس و دیگر تنقلات، محصولات آرایشی و بهداشتی و محصولات شوینده-پاک‌کننده که محققان از طریق مدیا آرشیو (سامانه جامع تبلیغات رسانه‌ای^{۱۱}) به آن دسترسی پیدا کردند، نهایتاً ۱۱ تبلیغ براساس معیار مذکور، به عنوان نمونه نهایی انتخاب و مورد بررسی قرار گرفت.

در ارتباط با تحلیل تصاویر باید گفت به دلیل وجه دیداری آثار تصویری و تبلیغی، تحلیل‌های صورت گرفته می‌تواند مبتنی بر مشاهده نیز باشد. به تعبیری تصویرخوانی از مهم‌ترین بخش‌های تحلیل، بررسی و تفسیر تصاویر است (مجاوری آگاه و همکاران، ۱۳۹۵). جهت اعتبار داده‌ها نتایجی که در تعارض با نتایج کلی تحقیق هستند، در تحلیل‌ها به کار گرفته و از این طریق اعتبار سازه‌ای اعمال شد. اعتبار درونی نیز، از طریق انجام تحلیل‌های تکمیل‌کننده از تصاویر مربوط به تبلیغات درنظر گرفتن تمامی ابعاد معنایی این تبلیغات صورت گرفته است. در هنگام تحلیل داده‌ها، استفاده از رویکرد مشخص نظری-روشی تحت عنوان نشانه‌شناسی تصویر رولان بارت و درنهایت جمع‌آوری داده تا رسیدن به اشباع نظری و تکرار تحلیل‌ها، حاصل شده است. اعتبار بیرونی نیز با تأمل و دقت فراوان پژوهشگران هنگام تحلیل تصاویر به دست آمد (رایش^{۱۲}، ۲۰۰۳). در تحقیقات کیفی در راستای تأمین پایایی، باید به این پرسش پاسخ داده شود که چگونه یک بررسی‌کننده می‌تواند مخاطبان خود را قانع کند که یافته‌های حاصل شده از بررسی و تحلیل تصاویر دقیق هستند. در پژوهش کیفی برای رسیدن به پایایی کاربرد چهار راهکار ضروری خواهد بود. این راهکارها عبارت از کاربست فرآیندهای ساخت یافته حین انجام تحلیل؛ سازماندهی فرآیندهای ساخت یافته برای ثبت و نوشتن و تفسیر داده‌ها، وجود حداقل دو نفر تحلیل‌کننده به صورت جداگانه، اما موازی با یکدیگر و مقایسه یافته‌های دو یا

چند محقق و استفاده از کمیته راهنما برای ارزیابی و اجرای برنامه تحلیل و تفسیر است (راو و پری^{۱۳}، ۲۰۰۳). این معیارها در جدول ۱، همراه با نحوه تطبیق هر معیار با مطالعه حاضر ذکر شده‌اند.

جدول ۱، تطبیق معیارهای اعتبار و پایایی با مطالعه حاضر

آزمون	طرح تحقیق	مرحله اجرا	تطبیق با مطالعه حاضر
اعتبار سازه	<ul style="list-style-type: none"> جمع‌آوری داده از منابع گوناگون آماده کردن ابزارهای چندگانه برای سنجش پدیده مورد بررسی 	جمع‌آوری داده‌ها	<ul style="list-style-type: none"> تبلیغاتی به‌عنوان نمونه انتخاب شد که در آن‌ها حتماً یک کودک حضور داشته باشد. از تکنیک دو مرحله‌ای دلالت اولیه و دلالت ثانویه رولان بارت در تحلیل تبلیغات استفاده شد.
	<ul style="list-style-type: none"> تثلیث متن تبلیغات مورد بررسی 	جمع‌آوری داده‌ها	<ul style="list-style-type: none"> همه جوانب متن تبلیغات مورد بررسی قرار گرفت.
	<ul style="list-style-type: none"> انعطاف چارچوب نظری پیشنهاد شده 	جمع‌آوری داده‌ها	<ul style="list-style-type: none"> چارچوب مفهومی ارائه شده، ابعاد مختلف پدیده حضور کودکان در تبلیغات را ارزیابی می‌کند.
	<ul style="list-style-type: none"> ساخت نمونه منفی در تحلیل‌ها 	تحلیل داده‌ها	<ul style="list-style-type: none"> نمونه‌هایی که با یافته‌های اصلی تحقیق در تعارض هستند انتخاب شدند و موارد منفی تحلیل در داده‌های کلی به‌دست آمده، ترکیب شد.
اعتبار درونی	<ul style="list-style-type: none"> انتخاب نمونه‌هایی برای دریافت اطلاعات غنی‌تر 	طرح تحقیق	<ul style="list-style-type: none"> تا حد امکان نمونه‌هایی برای بررسی انتخاب شدند، که غنی از اطلاعات باشند، تحلیل‌های تکمیل‌کننده از تصاویر مربوط به تبلیغات نیز انجام شد.
اعتبار بیرونی	<ul style="list-style-type: none"> انتخاب نمونه‌هایی برای تکرار و تأیید نظریه‌ها 	طرح تحقیق	<ul style="list-style-type: none"> نمونه‌های انتخاب‌شده برای بررسی، به تکرار و تأیید نظریه‌ها نیز کمک کردند.
پایایی	<ul style="list-style-type: none"> طراحی و توسعه راهنما برای گردآوری داده 	جمع‌آوری داده‌ها	<ul style="list-style-type: none"> فرآیند انجام تحلیل تبلیغات و تفسیر آنان در چارچوب معین، نمونه‌گیری هدفمند و رویکرد نشانه‌شناسی رولان بارت صورت گرفته است.
	<ul style="list-style-type: none"> اتخاذ فرآیند ساختارمند برای مدیریت و تفسیر تبلیغات استفاده از یک کمیته راهنما 	<ul style="list-style-type: none"> طرح تحقیق، جمع‌آوری داده و تحلیل داده‌ها 	<ul style="list-style-type: none"> تحلیل یافته‌ها مبتنی بر رویکرد نظام‌یافته رولان بارت و استخراج دال و مدلول و درنهایت دلالت ثانویه و معنای ضمنی تبلیغات. کمیته دو نفره برای ارزیابی و اجرای تحلیل تبلیغات

۵. یافته‌های پژوهش

در این مطالعه یازده تبلیغ، مبتنی بر رویکرد بارت در نشانه‌شناسی تبلیغات مورد بررسی قرار گرفته است. ابتدا متن تبلیغ به صورت کامل به تفکیک سکانس‌های موجود در هر تبلیغ نوشته شده است و در گام بعد، دلالت‌های اولیه و ثانویه این تبلیغات استخراج و تحلیل شده است. به دلیل محدودیت در نقل متون تمامی تبلیغات بررسی شده، متن سناریوی سه تبلیغ پوشک مرسی، مزمز و معلم خصوصی پرش به صورت کامل، در این مطالعه آورده شده است و دلالت‌های اولیه و ثانویه همه تبلیغات بررسی شده نیز در جدول ۲ ذکر شده است.

۵-۱. نمونه اول: پوشک مرسی

- اتوبوس قرمز وارد ورزشگاه مدرنی می‌شود.
- افراد ورزشکار بزرگسال از آن خارج می‌شوند.
- خبرنگارها در مسیر درحال عکس گرفتن از آن‌ها هستند.
- پاهای کودکی روی پله‌های اتوبوس نشان داده می‌شود، که کودک به سختی از آن پایین می‌آید.
- عکاسان زیادی از کودک عکس می‌گیرند.
- چهره کودک را می‌بینیم درحالی‌که به سبک یکی از مربیان اسپانیایی شالگردن بر گردن بسته، کت پوشیده اما شلوار ندارد و پوشک پایش است.
- کودک در رختکن به روی چهارپایه ایستاده و برروی تخته درحال توضیح شیوه بازی می‌باشد.
- بازیکنان بزرگسال به دقت به او گوش می‌دهند.
- کودک نشان داده می‌شود که با دست شیوه بازی را توضیح می‌دهد.
- کودک در کنار بازیکنان بزرگسال درحالی‌که پیرهن و شالگردن دارد و پوشک پایش است وارد ورزشگاه می‌شود.
- چهره جدی کودک در ورود به ورزشگاه دیده می‌شود.
- کودک کنار خط ایستاده و بازیکنان خود را هدایت می‌کند، درحالی‌که رفتار یک سرمربی فوتبال را از خود به نمایش می‌گذارد.
- ناراحت می‌شود، حرص می‌خورد. بطری آب را با پا شوت می‌کند.
- کودک خوشحالی می‌کند.
- نیمکت ذخیره‌ها نشان داده می‌شود که بازیکنان بزرگسال نیز به هوا می‌پرند و خوشحالی می‌کنند.

جدول ۲. دلالت‌های اولیه و ثانویه یازده تبلیغ تلویزیونی

نام تبلیغ	دلالت اولیه		نام تبلیغ
	مدلول	دال	
پودر تاز	مهربانی مادر	ناراحت نشدن مادر از وقوع اتفاق ناگوار	پوشک مرسی
	رضایت مادر	لبخند مادر و اشاره به محصول	
	شیطنت کودکانه	درخواست به نو کردن بستنی نیم‌خورده	
ایران مرکز	شادی کودک	جست و خیر کودک	پوشک مرسی
	اهمیت نداشتن اسباب‌بازی‌ها	تکان دادن سر در درخواست همراهی اسباب‌بازی‌ها	
	شادی کودک از حضور اسباب‌بازی‌ها	همراهی اسباب‌بازی‌ها بعد از همراه آوردن بلیط	
چی توز	ضعف در کنترل ادرار، یکی از چالش‌های کودک‌ها	پوشک داشتن کودک	پوشک مرسی
	حل ضعف کودک	نمایان بودن پوشک و داشتن لباس رسمی در بخش‌های دیگر بدن	
	تبدیل شدن به قهرمان	انجام حرکات بزرگسالانه توسط کودک	
سیمگنال	مهربانی آن دو	سرزش خفیف پدر و مادر	پوشک مرسی
	نیاز به وجود چنین محصولی	حضور تعداد زیادی از محصول	
	شادی خانواده	گذراندن لحظات شاد	
سیمگنال	حل یکی دیگر از چالش‌های کودکان	محافظة از دندان‌ها	پوشک مرسی
	آزادی کودکان	خوردن خوراکی‌های متنوع	
	تمیز شدن دندان‌ها	استفاده از خمیردندان	

دلالت ثانویه

تکنولوژی به‌عنوان عامل حل‌کننده مشکل
تبدیل شدن مادر به عامل تکنولوژی
خدانگاری تکنولوژی توسط کودک که توان انجام معجزات غیرممکن را دارد
اهمیت تفریح با بزرگسالان برای کودک
قربانی کردن کودک توسط کودک
همراهی کودکانگی‌های کودک به‌شرط منفعت رسانی برای بزرگسالان
مهار کودک و ضعف‌هایش توسط تکنولوژی
تعرض به حریم شخصی کودک
بیگانگی از کودکی
بزرگسال با حضور تکنولوژی به کودک اجازه می‌دهد فراتر از حد خود کنش انجام دهد
نادیده گرفتن ضررهای آن محصول که افراد به مصرف محدود آن توصیه می‌شوند
حضور محصول موجه گرم شدن فضای خانواده است
تکنولوژی جایگزین مراقبت بزرگسالان
بی‌توجهی به سایر ارکان سلامتی
زیر سلطه تکنولوژی

دستمال ساقلمن	خشک شدن دستمال کودک توسط حرکت جادویی دستمال	حل چالش‌های کودکی رضایت مادر	مسئله: زدایی از کودکی توسط تکنولوژی
	زانو زدن مادر در مقابل کودک سنارهای اطراف دستمال ساقلمن	جادویی بودن آن	ابراز فروتنی مادر نسبت به نمود تکنولوژی
نسس مه‌رام	ایجاد مشکل توسط بزرگسال استفاده از سس مه‌رام	نا توان بودن بزرگسال در حل مسائل پیدا شدن حل‌کننده مشکلات	تقدس قائل شدن برای تکنولوژی نیاز به عاملی دیگر برای حل مشکلات تکنولوژی عامل برطرف‌کننده مشکلات
	تغییر شکل غذاها	حل شدن مشکل	تکنولوژی به‌عنوان عامل جادویی
مایع اکتیو	نی‌توجهی بزرگسالان به کودک لبخند مادر در حال استفاده از مایع اکتیو	اهمیت نداشتن خرابکاری‌های کودک رضایت مادر	تکنولوژی حلال مشکل‌های ایجاد شده مادر به عنوان عامل تکنولوژی
	استفاده کودک از وسایل کودکانه برای اعلام ناراضایی	کودک و کودکانگی هایش	دوگانه ایجاد شده از موقعیت ضعیف کودک و موقعیت برتر تکنولوژی
مایع تیره شوی اکتیو	حل شدن چالش‌ها توسط مایع اکتیو کتیف شدن لباس توسط کودک	قدرت پاک‌کنندگی مایع در دسرهای حضور کودک	برتری تکنولوژی بر کودکی به دنبال راه‌حل بودن
	استفاده از وسایل کودکانه و رویتن برای حل مشکل حضور کودک با عروسک کتیف	بی‌اثر بودن راهکارهای خلاقانه استفاده از تکنولوژی برای حل چالش‌های مشابه	نیاز به تکنولوژی برای حل مسأله تسلیم کودک در مقابل تکنولوژی
مزمز	حل چالش‌ها با حضور مزمز نا توانی در حل مشکلات بیش از حضور مزمز	قدرت جادویی مزمز ضعف کودکان	تکنولوژی به‌عنوان حل‌کننده مشکلات کودکان بدون حضور تکنولوژی قابلیت ندارند
	توضیحات مستقل کودک حضور کودک در فضایی ایستا	منطقی بودن کودک حواس کودک معطوف به درس	زایل شدن کودکی به بهای منطقی بودن استفاده از تکنولوژی به شرط فقدان هرگونه شور، هیجان و خلاقیت
معلم خصوصی پرش	فضای خانه ای ساده دیالوگ کودک	استفاده توسط تمامی اقشار جامعه راه‌حل مشکل درسی	تکنولوژی عامل از بین برنده نابرابری اجتماعی (تحصیلی) رهایی بزرگسالان از چالش با کودکانشان از طریق عامل تکنولوژی

- چهره دانش آموز پسری از پشت دیده می‌شود که مادرش در کوله او بسته مزمز را قرار می‌دهد.
- مادر دیگر (با رنگ لباس متمایز) در تصویر قرار دارد که مزمز را درون کیف پسرش می‌گذارد، درحالی‌که دانش‌آموزان دیگر از کنار آن دو می‌گذرند.
- نمای کلاسی از انتها دیده می‌شود که در جلوی نیمکت‌ها مقابل تخته دانش‌آموزی ایستاده است.
- چهره دانش‌آموز از بغل دیده می‌شود که از حل تمرین عاجز شده است.
- هم‌کلاسی‌هایش روی نیمکت‌هایشان نشسته‌اند و درحال خوردن خوراکی مزمز هستند.
- یکی از هم‌کلاسی‌هایش بسته مزمز را برایش تکان می‌دهد و لبخند می‌زند.
- دانش‌آموز ایستاده در مقابل تخته از بادام‌زمینی مزمز با روش خاص ریختن درهان می‌خورد.
- تصویر او از پشت نشان داده می‌شود با دو دست سریع تمرین حل می‌کند؛ سپس دست خود را به سینه می‌زند و لبخند موفقیت‌آمیزی رو به هم‌کلاسی‌ها و دوربین می‌زند.
- دو دانش‌آموز در آزمایشگاه با لوله و بشر درحال انجام آزمایش هستند، محلول لوله توسط یکی از دانش‌آموزان در بشر ریخته می‌شود، اما نتیجه‌ای ندارد و یکی از هم‌کلاسی‌ها نارضایتی خود را با حرکات دست به نمایش می‌گذارد.
- دانش‌آموز خطاکار به همان روش قبل از بادام‌زمینی مزمز می‌خورد.
- تصویر دانش‌آموز دیده می‌شود که محلول را به درستی در بشر می‌ریزد و از آن دود رنگی بلند می‌شود.
- تصویر انیشتین روی دیوار نمایش داده می‌شود که گویی لبخند می‌زند.
- تصویر کودکی از پشت تور میز پینگ‌پونگ دیده می‌شود که به میز نزدیک می‌شود.
- تصویر چهار کودک که هیكل بزرگی دارند در آن سمت میز نشان داده می‌شود.
- تصویر کودک تنها از کنار به نمایش درمی‌آید که درحال خوردن مزمز به همان شیوه پیش است.
- دست راست کودک در تصویر نشان داده می‌شود که راکت پینگ‌پونگ در دست دارد با تکان دادن دستش یک راکت تبدیل به دو راکد می‌شود.
- تصویر کودک به‌طور کامل نشان داده می‌شود که یکی از راکت‌ها را به دست راست خود می‌دهد.

• تصویر از دورتر یک میز را نشان می‌دهد که در یک سمت یک کودک و در سمت دیگر چهار کودک درحال رقابت است.

• تصویر کودکی با لباس ورزشی دیده می‌شود که در زمین فوتبال درحال شوت کردن یک توپ است.

• توپ از کودکی که در مقابل او به‌عنوان دیوار دفاعی ایستاده‌اند می‌گذرد و با ناکام ماندن تلاش دروازه‌بان وارد دروازه می‌شود.

• کودک به سمت دوربین می‌دود و درحالی که شادی پس از گل را به‌نمایش می‌گذارد که در دو دست خود بسته‌های مژمژ دارد.

تبلیغ مژمژ متشکل از مجموعه‌ای رویدادهای تکرارشونده است که در موقعیت‌های مختلف ناتوانی کودکان را از انجام آن‌چه که به ایشان سپرده شده است در معرض چشم بینندگان قرار می‌دهد. این ناتوانی طبیعتاً ناخشنودی ایشان و جستجو برای یافتن راه‌حلی برای غلبه بر چالش موردنظر را در پی دارد؛ درحالی که در دنیای کودکی شکست معنایی متفاوت از دنیای بزرگ‌سالی دارد؛ اما در پی هر شکستی در صحنه‌های پی‌درپی تبلیغ، این راه‌حل مجدداً در معرض دید و انتخاب کودک قرار می‌گیرد. آن‌چه از تبلیغ برمی‌آید این است که با محوریت فرآورده‌های صنعتی و تکنولوژیک کودک در هر شرایطی برای گریز از ناتوانی‌ها و ناکامی‌های طبیعی زندگی‌اش با مجموعه‌ای از این راه‌حل‌ها مواجه خواهد شد.

۵-۳. نمونه سوم: معلم خصوصی پرش

• دختری روی مبل در حال پذیرایی یک خانه، درحالی که کتابی روی پا دارد در مقابل تلویزیون نشسته است؛ در تلویزیون معلمی درحال تدریس جلوی تخت سیاه است. به سمت دوربین برمی‌گردد:

• من برای یادگیری بهتر درس‌ام از بسته معلم خصوصی پرش استفاده می‌کنم. چون یک عالمه فیلم با کیفیت آموزشی داره که همه درس‌ها رو مثل یک معلم خصوصی توضیح داده، به همراه یک کتاب آموزشی منطبق با فیلم‌ها که توش پر از نکته و سؤال از ساده تا تیزهوشانه.

• دست کودک سی‌دی را داخل دستگاه ویدیو قرار می‌دهد.

• کودک روی مبل درحال نوشتن مطلبی در کتابش است؛ درحالی که معلمی در تلویزیون درحال تدریس است.

• تصویر کودک از بالای کتاب نشان داده می‌شود که درحال حل تمرین است.

- تصویر کودک از روبه‌رو به نمایش گذاشته می‌شود که متفکرانه در حال نگاه کردن به کتاب خود است.
 - تصویر کتاب کودک از بالا با دست کودک که مدادی را گرفته است.
 - تصویر کودک از روبه‌رو به نمایش درمی‌آید.
- این تبلیغ قلمروی کلیدی آموزش را نشانه گرفته است. در این تبلیغ تکنولوژی از در دوستی با کودکی وارد می‌شود و مواجهه خود با آن را پیش می‌برد. کودک هم‌چون متهمی در فاصله‌ای قابل توجه از وجود واقعی‌اش و با بیگانگی محض نسبت به خصایص کودکی‌اش تلاش می‌کند با لحنی منطقی و مستدل، آن‌گونه که از افراد بزرگ‌سال برمی‌آید، به کارآمدی و راهگشایی تکنولوژی در مسیر آموزش‌یابی اعتراف کند. مخاطب او هم‌چون سایر نمونه‌های مورد بررسی، نه کودکانی چون خودش، بلکه بزرگ‌سالانی است که در پی فراغت از چالش‌ها و دردهای مواجهه روزمره با کودکی کودکانشان هستند و به آن‌ها یادآور می‌شود که با وجود معجزه‌گر بزرگی هم‌چون تکنولوژی نیازی به ابراز نگرانی و ابفای تعهداتشان نسبت به کودکانشان ندارند. نگاه ارائه شده به کودکی در این تبلیغ نیز شدیداً تقلیل‌گرا است؛ به طوری که اثر معجزه‌آسای تکنولوژی، نه برآمده از توانایی‌های خارق‌العاده آن، بلکه مدیون مفروض انگاشتن طرف مقابلش، یعنی کودک در وضعیتی عاری از هرگونه سرچشمه‌های شورانگیز، هیجان‌بخش، خلاق و ماجراجویانه است. صرفاً در چنین وضعیت منفعلانه‌ای کودک را می‌توان محصور و مجذوب و مطیع تکنولوژی در نظر گرفت.

۶. بحث در یافته‌ها

سناریوهای تبلیغات بررسی شده ضمن اظهار وفاداری آشکار و تمام‌عیار به قدرت اعجاز‌آفرین تکنولوژی، جلوه‌ای دیگر از کتمان کودکی را به تصویر می‌کشد. کودک و بزرگ‌سال (مادر، پدر، سایر بزرگ‌سالان) دو سویه این تبلیغات هستند، در برخی از تبلیغات مانند تبلیغ پودر تاز، دستمال کاغذی سافتلن و مزمز، ائتلاف‌های رقیب بین سه ضلع ماجرا شامل کودک، بزرگ‌سال و تکنولوژی جای خود را به صلحی فراگیر بین طرف‌های مذکور داده است. در این تبلیغات کودک از طریق منبعی آگاه متوجه می‌شود که ناتوانی و رفتار نابه‌هنجار او مستوجب هیچ نگرانی و مجازاتی از سوی مادر نخواهد بود و شکست در دنیای کودکی با پیشنهادی تکنولوژیک رفع می‌شود. در این تبلیغات بعد از بروز این ناتوانی‌ها و شکست‌ها از سوی کودک، پدر یا مادر بدون تعلل نگاهش را متوجه محصول تکنولوژیک نجات‌بخش می‌کند که به توان معجزه‌آسای آن ایمان دارد و این محصول تکنولوژیک می‌تواند راه‌گیزی برای گذر از ناتوانی‌ها و ناکامی‌های

طبیعی زندگی کودکان باشد. در واقع، همه شکوه و جلوه‌های تکنولوژی در قالب حفظ و صیانت از زیبایی و پاکیزگی و هم‌چنین برقراری رضایت بزرگسالان و فائق آمدنشان بر مسأله‌زدایی کودکی در دنیای مهم انگاشته شده بزرگسالی مدیون تکنولوژی است. براساس سناریوی اغلب این تبلیغات (به‌ویژه نمونه‌هایی مثل پوشک مرسی و خمیردندان سیگنال)، مواجهه و جابه‌جایی در موقعیت اجتماعی کودک و بزرگسال دائماً صورت می‌گیرد، به طوری که کودک از وضعی ضعیف انگاشته شده که نیازمند مراقبت شون‌دگی از سوی بزرگسالان است به جایگاهی هدایت‌گر و قوی منتقل می‌شود و این نشان دهنده فرآیند رشد و اجتماعی شدن کودک است. در این تبلیغات ایده محوری، ایده بزرگسالان برای مهار چالش‌های برآمده از کودکی در حیات بزرگسالان است. پوشک مرسی که ناتوانی در کنترل ادرار را به نمایش می‌گذارد و خمیردندان سیگنال که لزوم مراقبت از دهان را از دوران کودکی نشان می‌دهد، هر دو به نوعی از چالش‌های است که از دوران کودکی افراد با آن درگیر هستند و این ایده بزرگسالان است که می‌تواند به مدد تکنولوژی این چالش‌ها را مهار کند. این تبلیغات به نوعی در صد تلقین کارآمدی کالای تکنولوژیک در راستای حذف دو چالش جدی و اختلال کودکی در زندگی بزرگسالانی است که رفع این چالش‌ها می‌تواند کودکان را به دنیای بزرگسالی متصل کند. در تبلیغ پوشک مرسی، حریم خصوصی به عنوان اصلی‌ترین قلمرو حیاتی کودک، یعنی بدن او مورد حمله قرار می‌گیرد و آن را در معرض دید مخاطب قرار می‌دهد و کودک را نیز راضی از این وضعیت نشان می‌دهد. چنین نوعی از مواجهه میان کودک و بزرگسال به نظر بسیار مصنوعی و تقلیل‌گرایانه است و به نوعی قدرت‌نمایی ماورایی از تکنولوژی و قدرت بخشی مصنوعی به کودک در تبلیغ نشان داده می‌شود. در نتیجه آن چه رخ می‌دهد تصویری از بیگانگی درونی شده در عاملان اجتماعی نسبت به تعاملات سازنده اجتماعی است.

صورت‌هایی از تمرین کودکان برای ورود به دنیای بزرگسالی و مجموعه‌ای از سازوکارها جهت تقویت مهارت‌های ذهنی و دیدی و رشد در راستای آماده‌سازی برای پذیرش نقش در دوران بزرگسالی در برخی از تبلیغات بررسی شده (برای نمونه: چی‌توز و یا سس مه‌رام)، با انجام فعالیت‌های هنری و کار با ابزار و ادوات مربوطه، نشان داده می‌شود. نکته جالب توجه همراهی بزرگسالان با کودکان در این‌گونه تبلیغات است. بزرگسالان تحول در دنیای کودکان و حضور فرآورده‌های تکنولوژیک را در آن تحمل می‌کنند و حتی مشتاقانه با آن کنار می‌آیند تا بتوانند تجربه‌ای فرح‌بخش را به یمن مصرف کردن محصول تکنولوژیک در کنار کودکانشان تجربه کنند. در سناریوی مه‌رام یک نقطه کانونی ناظر بر چرخشی از کودک به بزرگسال وجود دارد، به طوری که

این بار کودک شاهد به هم ریختگی، مجموعه‌ای از خطاها و نقصان کاری‌ها از سوی عامل بزرگسال است، این بار کودک با همکاری بزرگسال به واسطهٔ سوژهٔ تبلیغ، یعنی سس مهران، معجزه‌آفرینی می‌کنند و تکنولوژی در این جا به واسطهٔ کودک موجبات لبخند رضایت پدر را فراهم می‌کند.

انگاره‌های کلیشه‌ای از جمله توأمان دیدن کودکی با تولید و انتشار انواع آلودگی و به میدان آمدن ابزار تکنولوژی برای زدودن این آلودگی‌ها جلوهٔ مشترک دیگری بر تعدادی از سناریوهای تبلیغی مرور شده (برای نمونه، تبلیغ مایع لباسشویی و مایع تیره‌شوی اکتیو) است. در این تبلیغات هم ظاهراً تکنولوژی به کمک آمده تا کودکانه‌های کودک خللی در نظم اجتماعی و ثبات زندگی خانوادگی و در برنامه‌های روزانهٔ مادر ایجاد نکند. آنچه در عمل نشان داده می‌شود، سنگینی سایهٔ تکنولوژی بر موجودیت کودکی است. درواقع کودک به عنوان عامل برهم زنندهٔ نظم موجود معرفی می‌شود، که تلاش‌های او برای رفع آلودگی از لباس و خطای صورت گرفته، نه تنها کارآمد نیست، بلکه تشدیدکنندهٔ ابعاد مسأله موجود نیز می‌باشد. در این جا محصول تکنولوژیک به میان می‌آید و به اصلاح و ترمیم خطای صورت گرفته از سوی کودک می‌پردازد و کودک نیز چاره‌ای جز تسلیم شدن در برابر قدرت معجزه‌گر محصول تکنولوژیک ندارد.

تلاش در راستای جدایی از دنیای کودکی و بیگانه شدن با خصایص کودکانه و پیوستن به دنیای بزرگسالی از سوی عامل کودک، در تعدادی دیگر از تبلیغات مرور شده (برای نمونه: معلم خصوصی پرش و تبلیغ ایران زمین) کاملاً مشهود است. کودک تبلیغ معلم خصوصی پرش با لحنی منطقی و آمیخته به استدلال درخصوص کارآمدی و راهگشایی تکنولوژی در مسیر آموزش یابی خود سخن می‌گوید و والدینی هستند که با کودکانی روبه‌رو هستند که در پی فراغت و رفتارهای روزمرهٔ کودکانه‌شان هستند. نگاه ارائه شده به کودکی در این تبلیغ نیز شدیداً تقلیل‌گرا است؛ به طوری که اثر معجزه‌آسای تکنولوژی نه برآمده از توانایی‌های خارق‌العادهٔ آن، بلکه مدیون مفروض انگاشتن طرف مقابلش، یعنی کودک در وضعیتی عاری از هرگونه سرچشمه‌های شورانگیز، هیجان بخش، خلاق و ماجراجویانه است. در تبلیغ ایران زمین، اما کودک از طریق همراهی با بزرگسالان و برنامه‌های تفریحی آنان به نوعی از موجودات دوست‌داشتنی و عروسک‌های دوران کودکی بی‌نیاز می‌کند.

۷. نتیجه‌گیری

در فضای که از سوی تبلیغات مورد بررسی به تصویر کشیده شد، کودک به عنوان کانون شرارت در برابر قطب خیر و سعادت، یعنی تکنولوژی شناخته می‌شود؛ هرچند المان‌های

محیطی و عاملان اجتماعی در تبلیغ جلوه‌هایی متجددانه دارند، اما گونه‌ای افراطی از نگاه سنت‌گرایانه به کودک و کودکی به قیمت نادیده انگاشته شدن و بی‌ارزش دانسته شدن آن‌را می‌توان از تبلیغ برداشت کرد. کودک در این تبلیغات به‌عنوان مصداقی از عناصر توده‌وار در برابر قدرتی فرادست است که تقلاهای بی‌هوده آن‌ها خللی در پیشرفت اراده منبع قدرت فرادست ایجاد می‌کند. درواقع می‌توان دوگانه بی‌قدرتی محض و قدرتمندی تمام‌عیار را به‌عنوان تقابل اصلی جای‌گرفته در جایگاه مرکزی این پیام تبلیغی در نظر گرفت که کودکی موقعیتی استعاره‌ای از وجه نخست این دوگانه و تکنولوژی نمادی از سوی دیگر آن است. مبتنی بر نظریه قدرت انضباطی فوکو (فوکو، ۱۳۷۸؛ باربارا، ۱۳۹۲؛ ضمیران، ۱۳۸۶؛ لوکس، ۱۳۷۰)، سازوکارهای پنهانی و فراگیر قدرت هستند که می‌تواند انضباط و یک‌دست‌شدگی را در دسته‌ای از افراد کاملاً طبیعی جلوه دهد، کودکان در این تبلیغات به‌گونه‌ای بدن خود را تربیت و کنترل می‌کنند که به‌نظر می‌رسد کاملاً به‌صورتی دل‌بخوآهانه به سمت وسوی این تربیت و کنترل‌شدگی می‌رود. علاوه بر این، به‌نمایش گذاشتن تسلسلی از تلاش‌های ناکام کودک در برابر دیگری اشاره‌ای ضمنی بر بی‌اثر بودن تلاش‌ها برای پس‌زدن قدرت لایزال مافوق در دوگانه مذکور دارد. به‌ویژه آن‌که مادر به‌عنوان واسطه‌ای ناآگاه یا در خود فرورفته ضمن تسهیل جریان‌یابی قدرت طرف مافوق بر طرف فاقد قدرت در حض اعمال قدرت شریک شده و بر این اساس ضرورتی بر فهم و درک کودک نمی‌بیند، ظاهراً مسأله‌ها حل می‌شوند؛ چه کودک بخواهد و چه نخواهد. تکیه تبلیغ بر ارائه‌های فراگیر مشتمل بر نشانه‌های متعدد از حضور مؤثر تکنولوژی، نماهای نزدیکی از چهره‌های رضایت‌مند عاملان تکنولوژی و در مقابل ناخرسندی‌های غیرموجه کودک به‌گونه‌ای ظریف بیننده را وادار به قضاوت به‌نفع طرف پیروز، یعنی تکنولوژی و عاملان بزرگ‌سال آن می‌کنند. در این تبلیغات کودک در وضعیت منفعلانه‌ای قرار دارد که می‌توان او را کاملاً محصور و مجذوب و مطیع تکنولوژی در نظر گرفت (کاویر، ۲۰۱۵؛ هرماوان و آردهرتاس، ۲۰۱۵؛ نظری‌طهران و صابری، ۱۳۹۶؛ رنجبریان و همکاران، ۱۳۹۱). به این ترتیب، کودکی که ذهن به‌مراتب ساده‌تری نسبت به بزرگ‌سالان دارد و هنوز سازوکارهای دفاعی در آن شکل نگرفته است و جزو تأثیرپذیرترین مخاطبان تبلیغات است، با قرارگیری در موقعیتی منفعلانه، عاری از کودکی‌هایش شده و تکنولوژی آن را سرشار از خوبی‌ها و مطلوبیت‌هایی خواهد کرد که مطابق میل بزرگ‌سالان خواهد بود (ر. ک. به: گیدنز، ۱۳۸۵؛ ساروخانی، ۱۳۷۲).

درنهایت باید گفت باوجود توجهات موردی به مطالعات کودکی در پژوهش‌های حوزه اجتماعی ایران هم‌چنان زمینه برای تعریف و پیش‌برد مطالعات بیشتر در این

ارتباط فراهم است. چنان‌چه در پژوهش حاضر نیز مشخص شد، چنین واکاوی‌هایی علاوه بر منزلت بخشی به سوژه کودک در فهم عمیق مسائل غامض اجتماعی و فرهنگی (برای نمونه: عملکرد ایدئولوژی در مناسبات بازار) می‌تواند راهگشا باشد؛ هم‌چنین برپایه نتایج به دست آمده امکانی برای بازاندیشی در نسبت بین سوژه‌های انسانی و فناوری، به‌ویژه بازنمایی این نسبت در فضای رسانه، چه در حوزه تبلیغات و چه در حوزه گسترده صنعت سرگرمی، شامل: بازی‌ها، فیلم‌ها، انیمیشن‌ها و نظایر این‌ها فراهم آمده است.

بر این اساس، هرچند در رسانه‌های غیرانتفاعی که گردانندگان آن علاقه‌مند و یا مدعی اولویت ترویج فرهنگی بر کسب منافع اقتصادی هستند، تکیه بیش از حد و حساب‌نشده بر محتواهای تبلیغی در تأمین مالی رسانه می‌تواند اثرگذاری‌های غیرقابل کنترل و زیادی در نفوذ بر مخاطبان داشته باشد، به‌ویژه زمانی که عناصر سه‌گانه کودک، فناوری و مصرف‌گرایی، المان‌های اصلی حاضر در چنین محتواهایی باشد؛ بنابراین، حاشیه انگاشتن میان برنامه‌های تبلیغی نسبت به محتواهای اصلی بنگاه‌های رسانه‌ای چندان منطقی به نظر نخواهد رسید. طبیعتاً انجام مطالعات بیشتر در تحلیل پدیده‌های مختلف در ارتباط با کودکی در فضای رسانه، از جمله آن‌چه در برنامه‌های سرگرم‌کننده مانند: فیلم‌ها، سریال‌ها و انیمیشن‌ها قابل مشاهده است، می‌تواند به بینشی عمیق‌تر در این موضع منتهی شود.

پی‌نوشت

1. Najafian & Ketabi
2. Lawlor, Prothero & Freire
3. Owyong
4. Luyt
5. Lee, Carpenter & Meyers
6. Kaur
7. Hermawan, B, & Ardernas
8. Bouzida
9. Barthes
10. Anderson, Dewhurst & Ling
11. مراجعه شود به: <https://mediaarshiv.com/fa/default.aspx?current=news&newsrogsfaid=2475>
12. Riege
13. Rao & Perry

کتابنامه

- احمدخانی، محمدرضا؛ فیروزجانی، علی؛ یدکی‌مقدم، محمدصادق، (۱۳۹۶). «بررسی نشانه‌شناسی تبلیغات بازرگانی بانک تجارت». جستارهای زبانی، ۷(۴۲): ۲-۲۵.

- احمدی، بابک، (۱۳۷۵). از نشانه‌های تصویری تا متن به سوی نشانه‌شناسی ارتباط دیداری. تهران: نشر مرکز.
- احمدی، ثریا؛ عقیلی، سید وحید؛ مهدیزاده، سید محمد؛ و مظفری، افسانه، (۱۳۹۳). «رسانه و برسازای هویت جنسیتی زنان مطالعه موردی بازنمایی هویت جنسیتی زنان در سریال‌های زمانه و تکیه بر باد». پژوهش‌های ارتباطی، ۲۲ (۱: پیاپی ۸۱): ۳۵-۵۶.
- اسدی، عباس؛ و عبدی، ندا، (۱۳۹۱). «نقش و عملکرد زن در تبلیغات بازرگانی تلویزیون ایران (تحلیل محتوای پیام‌های بازرگانی شبکه سه سیما در مهر و آبان و آذر ماه سال ۱۳۹۱)». پژوهش‌نامه زنان، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، (۳): ۲-۱-۲۰.
- اسعدی، مسعود، (۱۳۹۴). «میزان انطباق تبلیغات مجلات خانوادگی با قوانین و مقررات تبلیغات کشور». پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم ارتباطات اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشکده علوم ارتباطات و مطالعات رسانه، تهران.
- الوندی، علیرضا؛ هرمزی‌زاده، محمدعلی، (۱۳۸۹). «ارزش و رسانه». رسانه‌های دیداری و شنیداری، ۶ (۱۴): ۴۵-۷۶.
- اسمیت، فلیپ، (۱۳۸۳). درآمدی بر نظریه فرهنگی. ترجمه حسن پویان، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- انتظاری، علی؛ و جدائیان، مرضیه، (۱۳۹۰). «بازنمایی فرهنگ کار در کتاب‌های داستانی کودکان». راهبرد فرهنگ، ۱۴ و ۱۱: ۲۰۵-۲۲۸.
- انصاری، باقر؛ و هاشمیان، منیژه، (۳۹۵). «مطالعه تطبیقی حدود تبلیغات تجاری خطاب به کودکان در تلویزیون». مطالعه حقوق تطبیقی، ۸ (۱): ۶۷-۸۴.
- بارت، رولان، (۱۳۷۰). عناصر نشانه‌شناسی. ترجمه مجید محمدی، انتشارات بین‌المللی الهدی.
- بارت، رولان، (۱۳۸۹). پیام عکس. ترجمه راز گلستانی‌فرد، تهران: نشر مرکز.
- باربارا، کلوروسو، (۱۳۹۲). قلدر، توسری خور و تماشاجی. ترجمه مرجان فرجی، نشر: جوانه رشد.
- بیبی، ارل، (۱۳۹۲). روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی. ترجمه رضا فاضل، جلد اول، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی و دانشگاه‌ها (سمت).
- بروجردی‌علوی، مهدخت؛ و رضوانی، سعیده، (۱۳۹۸). «نشانه‌شناسی آگهی‌های

- خدمات عمومی تلویزیون ایران آگهی‌های مرتبط با حمایت از کالای ایرانی». رسانه، ۳۰، (۳): ۹۹-۱۲۵.
- پرهیزکار، غلامرضا، (۱۳۸۹). «واقعیت رسانه و توده در حاد واقعیت بودریار». معرفت فرهنگی و اجتماعی، ۱ (۴): ۱۷۹-۲۰۰.
- حبیب‌الهی، مجتبی؛ حسینی، سید بشیر؛ شاکری‌نژاد، محسن، و حاتمی، محمد، (۱۴۰۱). «وضعیت قوانین تبلیغات تلویزیونی برای کودکان در ایران». پژوهش‌های ارتباطی، ۲۹ (۱): ۵۹-۸۹.
- حسن‌پور، آرش؛ و آقابابایی، احسان، (۱۳۹۵). «از موقعیت کودکان تا نقش مردانه بازنمایی کودکی و نقش‌های جنسیتی در تبلیغات تلویزیونی». انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، ۱۳ (۴۶): ۲۰۷-۲۳۵.
- حسینی‌پاکدهی، علیرضا؛ و رضوانی، سعیده، (۱۳۹۱). «چگونگی بازنمایی آسیب‌های اجتماعی کودکان و نوجوانان در مستندهای اجتماعی پس از انقلاب اسلامی ایران». علوم اجتماعی، ۶۰: ۷۹-۱۲۲.
- درودی، هما، (۱۳۹۲). «نقش پیام‌های تبلیغاتی رسانه براساس مدل ALDA بر روی رفتار مصرف‌کننده». مطالعات رسانه‌ای، ۸ (۲۱): ۱۱۱-۱۱۸.
- راودراد، اعظم؛ و محمدی، فروغ، (۱۳۹۵). «شیوه بازنمایی زنان در تبلیغات تلویزیونی ایران و آمریکا». زن در فرهنگ و هنر، ۸ (۱): ۸۳-۹۹.
- رنجبریان، بهرام؛ فتحی، سعید؛ و شکرچی‌زاده، زهرا، (۱۳۹۱). «عوامل مؤثر بر جذابیت تبلیغات تلویزیونی از منظر کودکان مقطع ابتدایی شهر اصفهان». پژوهش‌های ارتباطی، ۱۹ (۴: پیاپی ۷۲): ۱۳۱-۱۴۹.
- زاهدی، محمدجواد؛ نورانی، نوراله (۱۳۹۶). «نقد دیدگاه بودریار درباره نقش رسانه در شکل‌گیری مسأله اجتماعی و امر واقع». جامعه‌شناسی ایران، ۱۸ (۱): ۳-۳۱.
- ساروخانی، باقر، (۱۳۷۲). روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سجودی، فرزانه؛ و عظیمی‌فرد، فاطمه، (۱۳۹۳). «نشانه‌شناسی خبر در تلویزیون». پژوهش‌های ارتباطی، ۲۱ (۲: پیاپی ۷۸): ۱۳۵-۱۵۸.
- سفیری، خدیجه، (۱۳۸۷). روش‌های پژوهش کیفی در علوم اجتماعی. تهران: پویش.
- سندبوث، مایک، (۱۳۸۷). «زمان بندی‌های رسانه در اینترنت: فلسفه زمان و رسانه از دیدگاه دریدا و رورتی». ترجمه مجید منتظر مهدی و محمد میرزاخانی، رسانه‌های دیداری و شنیداری، ۴ (۶): ۱۰۶-۱۲۱.

- ۸ (۱): ۲۳-۴۴.
- سهراب‌زاده، مهران؛ یوسفی‌فر، طاهره؛ و عباسی، رضا، (۱۳۹۵). «تغییرات نقش زنان در تبلیغات تلویزیون ایران با تکیه بر نشانه‌شناسی آگاهی‌های بازرگانی آقای فرش ۴ و نحوه شرکت در قرعه‌کشی هوم‌کر». زن در فرهنگ و هنر، ۸ (۱): ۲۳-۴۴.
- شعیری، حمیدرضا؛ و انتظاری‌ملکی، سعیده، (۱۳۹۲). «تحلیل وجه القایی زبان تصویری تبلیغات از دیدگاه کنشی و تنشی براساس رویکرد نشانه‌شناسی (بررسی موردی: گفتمان تبلیغاتی داخلی و خارجی)». زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان دانشگاه فردوسی مشهد، ۵، (۲: پیاپی ۹): ۹۵-۱۱۷.
- ضمیران، محمد، (۱۳۸۶). میشل فوکو: دانش و قدرت. تهران: هرمس.
- فوکو، میشل، (۱۳۷۸). مراقبت و تنبیه تولد زندان. ترجمه افشین جهان‌دیده، تهران: نشر نی.
- عبداللهیان، حمید؛ و حسنی، حسین، (۱۳۸۹). «تبلیغات تجاری و مصرف‌گرایی: تحلیل نشانه‌شناختی آگهی‌های تجاری تلویزیونی در ایران». پژوهش‌های ارتباطی، ۱۷ (۲): ۱۰۷-۱۲۵.
- عبداللهیان، حمید؛ حسنی، حسین، (۱۳۹۵). «شبکه‌های اجتماعی و چالش‌های آن برای نظام خانواده در ایران: مطالعه عضویت زوجین در فیس‌بوک و مسائل‌ها و پیامدهای اجتماعی آن بر حریم خانواده». بررسی مسائل اجتماعی ایران، ۷ (۱): ۲۰۳-۲۲۸.
- غلامی، محسن، (۱۳۹۷). «بایسته‌های حقوق مخاطب در تبلیغات بازرگانی تلویزیون». پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم ارتباطات اجتماعی، دانشگاه صدا و سیما، دانشکده دین و رسانه، تهران.
- فاروقی‌هندوالان، جلیل‌الله؛ علیزاده، علی؛ و هاشم‌زاده، نیلوفر، (۱۳۹۶). «مقایسه قالب گفتمانی تبلیغات در اینترنت و مجلات فارسی زبان». زبان‌شناخت پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۸ (۱): ۳۹-۵۶.
- فروغی، سمانه؛ و فروغی، یاسر، (۱۳۹۸). «بازنمایی جنسیت در انیمیشن‌های ایرانی (مطالعه موردی انیمیشن‌های مهارت‌های زندگی برای کودکان و بچه‌های ساختمان گل‌ها)». زن در فرهنگ و هنر، ۱۱ (۱): ۲۵-۴۶.
- قندهاریون، عذرا؛ و رستمی، محبوبه، (۱۳۹۶). «بازنمایی کلیشه و ضد کلیشه زن، کاوشی در دنیای تبلیغات تلویزیون ایران با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف». راهبرد فرهنگ، ۳۸: ۱۸۵-۲۰۶.
- قندهاریون، عذرا؛ و رستمی، محبوبه، (۱۳۹۶). «کلیشه‌سازی آرمان شهر در

- تبلیغات تلویزیونی ایران: بررسی آگهی‌های بازرگانی لوازم خانگی». رسانه و فرهنگ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۷ (۱): ۶۷-۸۷.
- کامران، افسانه، (۱۳۸۶). «نشانه‌شناسی تبلیغات شهری در ایران (با تأکید بر بیلبردهای سطح شهر تهران)». انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، ۳ (۸): ۷۹-۱۱۳.
- کوثری، مسعود؛ عزیزی، فرید؛ و عزیزی، حمید، (۱۳۹۳). «بازنمایی زنان در تبلیغات تلویزیونی پودر لباسشویی پرسیل». تحقیقات فرهنگی ایران، ۷ (۴): ۱۸۹-۲۱۲.
- گیدنز، آنتونی، (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی. ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- گیویان، عبدالله؛ و احمدی، شهرام، (۱۳۸۹). «تحلیل روایت در آگهی‌های داستانی تلویزیون». تحقیقات فرهنگی، ۳ (۴): ۱-۲۱.
- لوکس، استیون، (۱۳۷۰). قدرت فر انسانی یا شر شیطانی. ترجمه فرهنگ رجایی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- مجاوری آگاه، مسعود؛ اللهیاری، مجتبی؛ و شعیری، حمیدرضا، (۱۳۹۵). «تحلیل نقش‌های نشانه‌ای هویت فرهنگی تصویرگر مؤلف در کتاب‌های تصویری پسامدرن (رمان ترفیکی)». مطالعات ادبیات کودک، ۸ (۱: پیاپی ۱۵): ۱۵۳-۱۷۴.
- مختاری، مریم؛ و ابتکاری، محمدحسین، (۱۳۹۵). «نشانه‌شناسی تبلیغات در شبکه‌های ماهواره‌ای و داخلی (با تأکید بر دیدگاه اسطوره‌شناسی بارت)». انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، ۱۲ (۴۳): ۱۵۵-۱۷۶.
- مختاری، مریم؛ و رجایی، محمدصادق، (۱۳۹۴). «بازنمایی زنان در تبلیغات تجاری نشریات به‌عنوان بستری برای شکل‌گیری هویت آنان». مطالعات فرهنگ و ارتباطات، ۱۷ (۳۵): ۲۱۷-۲۴۴.
- مهدی‌زاده، شراره؛ و آذربراگزاز، سمیه، (۱۳۹۴). «تحلیل محتوای تصویر زن در تبلیغات تلویزیون». مطالعات زن و خانواده، ۴ (۱): ۱۳۹-۱۶۹.
- مینایی، سمیه، (۱۳۹۰). «بررسی مقررات آگهی‌های تجاری سیمای جمهوری اسلامی ایران، ویژه کودکان از دیدگاه کارشناسان تبلیغ و حقوق». پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم ارتباطات اجتماعی، دانشگاه صدا و سیما، دانشکده دین و رسانه، تهران.
- نظری طرهان، لیلا؛ و صابری، کوروش، (۱۳۹۶). «بررسی نشانه‌شناختی تصاویر کتب کودکان براساس رویکرد نشانه‌شناسی اجتماعی: مطالعه موردی کتاب فارسی پایه اول دبستان». مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب، ۵ (۱۹): ۱۱۹-۱۴۰.

- یوسفی فر، شهرام؛ جنگجو، شهناز، (۱۳۹۵). «کارکرد فرهنگی آگهی‌های تجاری مرتبط با زنان در روزنامه اطلاعات (۱۳۰۵-۱۳۲۰)». مطالعات فرهنگ و ارتباطات، ۱۷ (۳۶): ۱۷۵-۲۰۲.

- Abdullahian, H. & Hosni, H. (1389). "Commercial advertising and consumerism: semiotic analysis of television commercials in Iran". *Communication Research Quarterly*, 17 (2): 107-125.

- Abdullahian, H. & Hosni, H., (2015). "Social networks and its challenges for the family system in Iran: a study of couples' membership in Facebook and its social issues and consequences on family privacy". *Iranian Social Issues Quarterly*. 7 (1): 228-203.

- Ahmadi, B., (1375). *From visual signs to text towards the semiotics of visual communication*. Tehran: Nahr-e-Karzan.

- Ahmadi, S.; Agili, S. V.; Mehdizadeh, S. M. & Mozafari, A., (2013). "The media and the reconstruction of women's gender identity, a case study of the representation of women's gender identity in the series "Zamane" and "Relying on the Wind"". *Communication Research Quarterly*, 22 (1: serial 81): 35-56.

- Ahmakhani, M. R.; Firouzjani, A.; Yadaki Moghadam, M. S., (2016). "Review of the Semiotics of Bank Tejarat's Commercial Advertisements". *Linguistic Surveys*, 7, (42): 2-25.

- Alwandi, A. & Hormazizadeh, M. A., (1389). "Value and Media". *Visual and Audio Media*, 6 (14): 45-76.

- Anderson, S. J.; Dewhurst, T. & Ling, P. M., (2006). "Every document and picture tells a story: using internal corporate document reviews, semiotics, and content analysis to assess tobacco advertising". *Tobacco control*, 15(3), 254-261.

- Ansari, B. & Hashemian, M., (1395). "Comparative Study of the Limits of Commercial Advertisements Addressed to Children on Television". *Comparative Law Study*, 8 (1): 67-84.

- Asadi, A. & Abdi, N., (2011). "The Role and Performance of Women in

Commercial Advertisements on Iranian Television (Analysis of the Content of Three-Sima Network's Commercial Broadcasts in October, November, and December of 2013)". *Women's Letters Research, Institute of Humanities and Cultural Studies*, 3 (2): 1-20

- Asadi, M., (2014). "The table on the compliance of family magazine advertisements with the country's advertising rules and regulations". Master's thesis of Social Communication Sciences, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Faculty of Communication Sciences and Media Studies, Tehran.

- Babbie, E., (1992). *Research methods in social sciences*. Translated by: Reza Fazel, first volume, Tehran: Organization for the study and editing of humanities books and universities (Samt).

- Barbara, C., (2012). *Qalder, Toser -e- Khor and Tamashach - e*. Translated by Marjan Faraj, Published by: Javane Rushd.

- Barrett, R., (2009). *Photo Message*. Translated by: Raz Goleštani Fard, Tehran: Center Publishing.

- Barrett, R., (1970). *Elements of semiotics*. Translated by: Majid Mohammadi, Al-Hadi International Publications.

- Barthes, R., (1977). *Rhetoric of the image. Image, music, text*. Trans. Stephen Heath, New York: Hill and Wang: 32-51.

- Boroujerdi Alavi, M. & Rizvani, S., (2018). "Semenology of Iranian TV Public Service Advertisements related to supporting Iranian goods". *Media*, 30 (3): 125-99.

- Bouzida, F., (2014). "The semiology analysis in media studies: Roland Barthes Approach". In: *Proceedings of SOCIOINT14-International Conference on Social Sciences and Humanities* (Pp: 1001-1007).

- Droodi, H., (2012). "The role of media advertising messages based on the ALDA model on consumer behavior". *Media Studies*, 8 (21): 111-118.

- Farooqi Handwala, J.; Alizadeh, A. & Hashemzadeh, N., (2016). "Comparison of the Discourse Format of Advertising on the Internet and

Persian Language Magazines”. *Language Cognition, Institute of Human Sciences and Cultural Studies*, 8 (1): 39-56.

- Foroughi, S. & Foroghi, Y., (2018). “Gender Representation in Iranian Animations (A Case Study of Life Skills Animations for Children and Children of the Flower Building)”. *Women in Culture and Art*, 11 (1): 25-46.

- Foucault, M., (1378). *Care and Punishment of the Birth of Prison*. translated by: Afishin Jahandi Deh, Tehran: Nay Publication .

- Freire, N. A., (2014). “When luxury advertising adds the identity values of luxury: A semiotic analysis”. *Journal of Business Research*, 67(12): 2666-2675.

- Ghandaharion, O. & Roštami, M., (2016). “Representation of the stereotype and anti-stereotype of women, an exploration in the world of Iranian television advertisements with the approach of critical discourse analysis of Fairclough”. *Farhang Strategy*, 38: 185-206

- Gholami, M., (2017). “Audience rights requirements in TV commercials”. Master's Thesis of Social Communication Sciences, Sasada and Cima University, Faculty of Religion and Media, Tehran

- Giddens, A., (2016). *Sociology*. translated by: Manouchehr Sabouri, Tehran, Ni publication.

- Givian, A. & Ahmadi, Sh., (1389). “Narrative analysis in TV commercials”. *Cultural Research Quarterly*, 3 (4): 1-21.

- Habib Elahi, M.; Hosseini, S. B.; Shakrinejad, M. & Hatami, M., (1401). “The status of television advertising laws for children in Iran”. *Communication Research Quarterly*, 29 (1): 59-89.

- HasanPoor, A. & Agha Babaei, E., (2015). “From childish position to male role, representation of childhood and gender roles in television commercials”. *Quarterly Journal of Iranian Association for Cultural and Communication Studies*, 13 (46): 207-235.

- Hermawan, B. & Ardhermas, E. Z. N., (2015). “A visual and verbal analysis of children representation in television advertisement”. *English Review: Journal of English Education*, 3(1): 59-69

- Hosseini Pakdehi, A. & Rizvani, S., (2011). "How to represent the social harms of children and teenagers in social documentaries from Islamic Revolution of Iran". *Social Sciences Quarterly*: 122-79.
- Inteziri, A.; Jedaian, M., (1390). "Representation of work culture in children's story books". *Culture Strategy*, 14 & 11: 205-228.
- Kamran, A., (1386). "Semiotics of urban advertising in Iran (with emphasis on billboards in Tehran city)". *Quarterly Journal of the Iranian Association for Cultural and Communication Studies*, 3 (8): 113-79.
- Kandaharion, O. & Roštami, M., (2016). "Stereotyping of Utopia in Iran's TV commercials: Review of household appliances commercials". *Media and culture research institute of humanities and cultural studies*, 7 (1): 67-87.
- Kaur, R., (2015). "Representations of Children and Childhood in Indian Television Advertisements". *Childhoods Today*, 9(1): 1-5.
- Kowsari, M.; Azizi, F. & Azizi, H., (2014). "Representation of women in television commercials of Persil washing powder". *Iranian Cultural Research Quarterly*, 7 (4): 189-212.
- Lawlor, M. A., & Prothero, A., (2003). "Children's understanding of television advertising intent". *Journal of Marketing Management*, 19(3-4): 411-431.
- Lee, M. M.; Carpenter, B. & Meyers, L. S., (2007). "Representations of older adults in television advertisements". *Journal of Aging Studies*, 21(1): 23-30.
- Lux, V., (1370). *The power of human beings Yasher Shaitanyi*. Trans.: Farhang Rajayi, Tehran: Institute of Cultural Studies and Research.
- Luyt, R., (2011). "Representation of gender in South African television advertising: A content analysis". *Sex Roles*, 65(5-6): 356-370
- Mazur, J. E., (2017). *Learning and Behavior*. Pearson/Prentice Hall.
- Mehdizadeh, Sh. & Azar Braghazaz, S., (2014). "Analysis of the content of the image of women in television advertisements". *Women and Family Studies*, 4 (1): 169-139.
- Minaei, S., (2019). "Examining the commercial regulations of the Islamic

Republic of Iran Television for children from the point of view of advertising and legal experts”. Master's Thesis of Social Communication Sciences, University of Broadcasting, Faculty of Religion and Media, Tehran.

- Mojari Aghah, M.; Allahiari, M. & Shayiri, H., (2015). “Analysis of the symbolic roles of the cultural identity of the author's illustrator in post-modern picture books (Traffic novel)”. *Journal of Children's Literature Studies*, 8 (1: series 15): 153-174.

- Mokhtari, M. & Ebtebari, M. H., (2015). “Advertising semiotics in satellite and domestic networks (with an emphasis on Barthes's mythological point of view)”. *Quarterly Journal of the Iranian Association for Cultural and Communication Studies*, 12 (43): 155-176.

- Mokhtari, M. & Rajaei, M. S., (2014). “Representation of women in commercial advertisements of publications as a platform for the formation of their identity”. *Culture and Communication Studies*, 17 (35): 217-244.

- Najafian, M. & Ketabi, S., (2011). “The words behind images: A critical social semiotic approach toward analyzing advertising”. *International Journal of Linguistics*, 3(1): 1-21

- Nazari Tarhan, L. & Saberi, K., (2016). “Semiotic examination of pictures of children's books based on the approach of social semiotics: a case study of a first grade Persian book”. *Western Languages and Dialects Quarterly*, 5 (19): 119-140.

- Owyong, Y. S. M., (2009). “Clothing semiotics and the social construction of power relations”. *Social Semiotics*, 19(2): 191-211.

- Parhizgar, Gh., (2009). “The reality of the media and the masses in the acute reality of Baudrillard”. *Cultural and Social Knowledge*, 1 (4): 179-200.

- Ranjbarian, B.; Fathi, S. & Shekarchizadeh, Z., (1391). “Effective factors on the attractiveness of television advertisements from the perspective of elementary school children in Isfahan city”. *Communication Research Quarterly*, 19 (4: 72): 131-149.

- Rao, S. & Perry, C., (2003). “Convergent interviewing to build a theory in under-researched areas: principles and an example investigation of

internet usage in inter-firm relationships". *Qualitative Market Research: An International Journal*, 6(4): 236-247.

- Ravadrad, A. & Mohammadi, F., (2015). "The way women are represented in Iranian and American television advertisements". *Women in Culture and Art*, 8 (1): 83-99.

- Riege, A. M., (2003). "Validity and reliability tests in case study research: a literature review with "hands-on" applications for each research phase". *Qualitative market research: An international journal*, 6(2): 75-86.

- Safiri, Kh., (1387). *Qualitative research methods in social sciences*. Tehran: Powish.

- Sandbooth, M., (2007). "Media timings on the Internet: philosophy of time and media from the perspective of Derrida and Rorty. Translated by" Majid Montazer Mahdi and Mohammad Mirzakhani, *Scientific Journal of visual and audio media*, 4 (6): 106-121.

- Sarukhani, B., (1372). *Research methods in social sciences*. Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies.

- Shayiri, H. R. & Intezi Maliki, S., (2012). "Analysis of the inductive aspect of the visual language of advertising from the perspective of action and tension based on the semantic sign approach (case study: domestic and foreign advertising discourse)". *Journal of Khorasan Linguistics and Dialects of Ferdowsi University of Mashhad*, 9 (5: 2): 95-117.

- Smith, Ph. P., (2013). "An introduction to cultural theory". Translated by: Hasan Paviyan, Tehran: Cultural Research Office.

- Sohrabzadeh, M.; Yousefi Far, T. & Abbasi, R., (2015). "Changes in the role of women in Iranian television advertisements based on the semiotics of commercial awareness of Mr. Farsh 4 and how to participate in the Homecare lottery". *Women in Culture and Art*, 8 (1): 23-44.

- Sojudi, F. & Azimi Fard, F., (2014). "Television news semiotics". *Journal of Communication Studies*, 21 (2: 78): 135-158.

- Yousefi Far, Sh. & Warrior, Sh., (2015). "Cultural function of commercial ads related to women in the newspaper "Information" (1305-1320)". *Culture and Communication Studies*, 17 (36): 175-202.

- Zahedi, M. J. & Noorani, N., (2016). “Criticism of Baudrillard's view on the role of the media in the formation of social issues and reality”. *Iranian Journal of Sociology*, 18 (1): 3-31.

- Zham Ya Ran, M., (2006). *Michel Foucault: Knowledge and Power*. Tehran: Hermes.

Re-reading the Historical Sociology of Shariati's Narrative of Shiism in the Safavid

Miri-Manigh, S. J.¹

<https://dx.doi.org/10.22084/CSR.2022.24518.1983>

Received: 2021/03/07; Accepted: 2022/03/05

Type of Article: **Research**

Pp: 363-380

Abstract

Historical sociology has a special place in the field of social studies of Iranian history and Iran as a society with a long history is one of the important contexts of this type of studies. In this study, we have dealt with Ali Shariati's approach to one of the most important historical periods of Iranian society, namely the Safavid rule and we have tried to explore "commemoration of the martyrs of karbela" as a social institution that builds sociology. In this article, we have tried we have tried from a critical point of view Safavid religious tolerance and Criticize Shariati's perspective. In our opinion, Shariati mistakenly considers social tolerance, which also had religious backgrounds, as one of the weaknesses of the Safavids and Calls Georgian-Armenian Christian migration and Safavid economic development based on an active Armenian / Christian-Jewish system the product of mysterious hands. Perhaps if the systems has been strengthened and social tolerance did not decline in the Safavid Empire, the history of the rise of capitalism would have been written differently, but in the reading of a multi-voiced Shari'a and the diversity of religions and polytheists in the Safavid era. One of the signs of Safavid "very close and mysterious relations" with the Christian West is considered. In other words, with the approach of historical sociology, some complex issues of Iranian history and modernity can be proposed and re-read in a new conceptual context.

Keywords: Stupefaction, Commemoration of the Martyrs of Karbela, Historical Sociology.

I. Associate Professor, Research Institute of Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran.

Email: seyedjavad@hotmail.com

Citations: Miri-Manigh, S. J., (2023). "Re-reading the Historical Sociology of Shariati's Narrative of Shiism in the Safavid". *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 11(21): 363-380 (doi: 10.22084/csr.2022.24518.1983).

Homepage of this Article: https://csr.basu.ac.ir/article_4505.html?lang=en

1. Introduction

One of the key debates in understanding the logic of Iran's historical developments is the "emergence of the Safavid dynasty" and the institutionalization of Shiism as one of the important pillars of Iran's territorial identity (Tabatabai, 2014) and Shariati is one of the contemporary theorists - not only in Iran but in the world - who tried to make the logic of the historical evolution of the Iranian society to be seriously re-examined. Shariati's approach to Safavid Dynasty may be considered under Safavid Studies and research fields. Historical sociology is based on a critical view of trying to inquire the roots of decadence and decline. In other words, in Shariati's view, it seems that the emergence of the Safavids causes territorial unity, but at the same time it also causes religious distortion and religious destruction (Shariati, 2008: 68) and this is the paradox that is reflected in Shariati's discourse about Safavid Shiism or Shiism under the Safavid dynasty. Of course, many critics have tried to seriously critique Shariati's Safavid studies and have claimed that Shariati's criticism of the Safavids was incorrect and incomplete and as a matter of fact has numerous weaknesses and shortcomings. Another group of critics have also very sympathetically tried to address the importance of what angle and attitude did Shariati criticize the Safavid era and whether this criticism is fundamentally necessary and has a special effectiveness for us today or not?

2. Research Methods

In other words, the critics of the second type have addressed Shariati's research in the field of Safavid and Shi'ism with a theoretical approach, and with his key premise that it was based on

a kind of philosophy of history (that is, the idea of degeneration in Shariati's interpretation of Iran's historical evolution); They have had empathy and have accepted Shariati as a first-rate theoretician in the field of theoretical studies of history and historical sociology.

3. Research Findings

Considering this issue in the present research, we tried to address one of the important dimensions of Safavid Iranian society in Shariati's view, and that is the institution of "Ruzeh-Khani" (a form of collective liturgy) which, as a form of social life, influenced the frameworks of Iranian society in various ways. This institution has played a significant role as one of the main pillars of the Iranian national identity over the centuries, but it has received less attention from the theoreticians of the national identity discourses in Iran. Said differently, unlike the modern and ultra-nationalist discourses that have dealt with the contemporary dimensions of national identity or the ancient dimensions of Iranian nationality, Shariati has tried to criticize one of the stable institutions, that is, Ruzeh Khani, in terms of identity in Iran, and from that perspective enters the logic of historical developments.

4. Conclusion

In other words, Shariati does not interpret Ruzah Khani in a simplistic contemporary sense, but conceptualizes it as a part of community building in the context of Safavid Shiism and does not consider it unrelated to the category of Iranian identity and nationality. Shariati, with his critical view on the transformation of "movement" (that is, Alevi Shiism) into "institution" (that is, Safavid Shiism), tries to conceptualize Safavid Shiism in the form

of “Safavid Church” and from this point of view, he reflects upon society-building as a problem and its distinction from “mourning” in the context of Alevi Shiism. The present research has critically studied how this conceptualization is done from Shariati’s point of view and vista.

بازخوانی جامعه‌شناسی تاریخی روایت شریعتی از تشیع در دوره صفویه

سید جواد میری منیق^۱

شناسه دیجیتال (DOI): <https://dx.doi.org/10.22084/CSR.2022.24518.1983>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۴

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۳۶۳-۳۸۰

چکیده

جامعه‌شناسی تاریخی در حوزه مطالعات اجتماعی تاریخ ایران، جایگاه ویژه‌ای دارد و ایران به‌عنوان جامعه‌ای با تاریخ درازدامن، یکی از بسترهای مهم این‌سرخ از مطالعات می‌باشد. در این مطالعه که به روش تجزیه و تحلیل انتقادی متن انجام شده است، به رویکرد «علی شریعتی» در یکی از مهم‌ترین دوره‌های تاریخی جامعه ایران، یعنی حکومت صفویه پرداخته و تلاش شده است که مفهوم «روضه‌خوانی» را به مثابه یک نهاد اجتماعی جامعه‌ساز مورد کندوکاو جامعه‌شناختی قرار دهد. در این پژوهش، از منظر انتقادی، تساهل مذهبی صفویه مورد بازبینی و چشم‌انداز شریعتی، مورد نقد قرار گرفته است. نتایج تجزیه و تحلیل‌ها در این مطالعه نشان می‌دهد شریعتی تساهل اجتماعی - که دارای زمینه‌های دینی هم بوده - را به اشتباه از نقاط ضعف صفویه برمی‌شمارد و کوچ «مسیحیان گرجی» و «ارمنی» و توسعه اقتصادی در این دوران را که مبتنی بر شبکه فعال ارمنی/ مسیحی و یهودی بود، به غلط محصول دست‌های مرموز می‌خواند. شاید اگر این شبکه‌ها تقویت می‌شد و تساهل اجتماعی در امپراتوری صفویان دچار افت و گزند نمی‌شد، تاریخ ظهور سرمایه‌داری به گونه دیگری نوشته می‌شد؛ اما در قرائت شریعتی چندصدایی و تنوع دینی و مشرب‌های متکثر در دوره صفویه از نشانه‌های «روابط بسیار نزدیک و مرموز» صفویه با غرب مسیحی قلمداد می‌گردد. به سخن دیگر، این مطالعه در پی پیشنهاد این نکته است که با رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی می‌توان برخی از مسائل پیچیده تاریخ ایران و مدرنیته را در بستر مفهومی نوین، طرح و مورد بازخوانی قرار داد.

کلیدواژگان: تشیع، صفویه، استحمار، روضه‌خوانی، جامعه‌شناسی تاریخی.

۱. دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

Email: seyedjavad@hotmail.com

ارجاع به مقاله: میری منیق، سیدجواد، (۱۴۰۱). «بازخوانی جامعه‌شناسی تاریخی روایت شریعتی از تشیع در دوره صفویه». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۱(۲۱): ۳۶۳-۳۸۰. (doi: 10.22084/csr.2022.24518.1983)
صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه: https://csr.basu.ac.ir/article_4505.html?lang=fa

۱. مقدمه

یکی از بحث‌های بسیار کلیدی در فهم منطق تحولات تاریخی ایران «ظهور صفویه» و نهادینه شدن تشیع به عنوان یکی از ارکان مهم هویت سرزمینی ایران است (طباطبایی، ۱۳۹۴) و شریعتی یکی از نظریه‌پردازان معاصر - نهضت‌ها در ایران بل در جهان - است که تلاش کرده منطق تحول تاریخی جامعه ایرانی را مورد بازخوانی جدی قرار دهد. رویکرد شریعتی به صفویه را شاید بتوان ذیل مطالعات صفویه پژوهی و حوزه پژوهشی جامعه‌شناسی تاریخی قرار داد که مبتنی بر نگاهی انتقادی تلاش برای کالبدشکافی یک انحطاط است. به سخن دیگر، در نگاه شریعتی به نظر می‌آید ظهور صفویه موجب وحدت سرزمینی می‌گردد، اما هم‌زمان باعث مسخ دینی و تخریب مذهبی نیز می‌شود (شریعتی، ۱۳۸۸: ۶۸) و این پارادوکسی است که در گفتمان شریعتی در باب تشیع صفوی موج می‌زند؛ البته منتقدین بسیاری کوشیده‌اند صفویه‌شناسی شریعتی را مورد نقد جدی قرار دهند و مدعی بوده‌اند که نقد شریعتی درباره صفویه درست و کامل نبوده و دارای ضعف‌ها و نواقص و اشکالات پرشماری است. دسته دیگری از منتقدان نیز بسیار هم‌دلانه تلاش نموده‌اند به این مهم بپردازند که شریعتی از چه زاویه و نگرشی به نقد صفویه پرداخته است و آیا این نقد اساساً لازم بوده و کارآمدی خاصی برای امروز ما دارد یا خیر؟ به عبارت دیگر، منتقدین نوع دوم با رویکردی نظری به پژوهش شریعتی در حوزه صفویه و تشیع پرداخته‌اند و با پیش‌فرض کلیدی او که مبتنی بر نوعی از فلسفه تاریخ (یعنی ایده انحطاط در تفسیر شریعتی از تحول تاریخی ایران) بوده است؛ هم‌دلی داشته‌اند و از این روی شریعتی را به عنوان یک نظریه‌پرداز تراز اول در حوزه مطالعات نظری تاریخ و جامعه‌شناسی تاریخی قبول داشته و پذیرفته‌اند. حال با توجه به این مسأله در پژوهش حاضر، تلاش خواهیم نمود به یکی از ابعاد مهم جامعه ایرانی صفوی در نگاه شریعتی پرداخته و آن نهاد «روضه خوانی» است که به مثابه فرمی از زیست اجتماعی، به انحاء گوناگون چارچوب‌های جامعه ایرانی را تحت تأثیر خود قرار داده و به عنوان یکی از ارکان نگه‌دارنده هویت ملی ایرانی در طی سده‌ها نقش آفرینی کرده است، اما کمتر مورد توجه نظریه‌پردازان گفتمان هویت ملی در ایران قرار گرفته است؛ به سخن دیگر، برخلاف گفتمان‌های مدرن و باستان‌گرایانه که به ابعاد معاصر هویت ملی یا به ابعاد باستانی ملیت ایرانی پرداخته‌اند، شریعتی تلاش نموده یکی از نهاد‌های پایدار، یعنی روضه‌خوانی را در قوام هویت در ایران مورد نقد و بررسی قرار دهد و از آن منظر به منطق تحولات تاریخی ورود پیدا کند؛ به سخن دیگر، شریعتی روضه‌خوانی را در معنای ساده‌انگارانه معاصر تفسیر نمی‌کند، بلکه آن را بخشی از جامعه‌سازی در بستر تشیع صفوی مفهوم‌سازی می‌کند و آن را بی‌ارتباط با مقوله هویت

و ملیت ایرانی نمی‌داند. شریعتی با نگاه انتقادی که به تبدیل «نهضت» (یعنی تشیع علوی) به «نهاد» (یعنی تشیع صفوی) دارد، تلاش می‌کند تشیع صفوی را در قالب «کلیسای صفوی» مفهوم‌سازی کند و از این منظر به جامعه‌سازی به مثابه یک مسأله در نسبت با «روضة خوانی» و تفکیک آن از «سوگواری» در بستر تشیع علوی به تأمل بپردازد. پژوهش حاضر، از منظر انتقادی به چگونگی این مفهوم‌سازی از نگاه شریعتی پرداخته است. با توجه به ماهیت نوآورانه مطالعه حاضر، در جستجوی عنوان این مقاله، پژوهش دیگری یافت نگردید.

۲. روش‌شناسی پژوهش

این بررسی با روش تجزیه و تحلیل انتقادی متون انجام شده است؛ بدین منظور، از یک سو، آثار شریعتی که مرتبط با موضوع مطالعه است، مورد واکاوی و بازخوانی انتقادی قرار گرفته؛ و از سوی دیگر، آثار دیگر اندیشمندان و متفکرانی که درباره آثار و اندیشه‌های شریعتی در حوزه تشیع قلم‌زده‌اند، نیز مورد مذاقه قرار گرفته است.

۳. تشیع و جامعه ایرانی

شریعتی در ابتدای بحث خویش اشاره کوتاهی به «تشیع» در نسبت با «جامعه ایرانی» دارد و ادعایش این است که «اقلیت شیعه ایرانی چون هرگز در طول تاریخ نتوانسته [بود] ... یک جامعه مستقل بسازد» (شریعتی، ۱۳۹۲: ۱۹۱)؛ از این رو، نیازمند برساخت «فرم‌های جمعی و نمایش‌های عمومی ... [و] ... سمبل، علائم و مراسم اجتماعی» (شریعتی، ۱۳۹۲: ۱۹۱) نوین بود که بتواند مبتنی بر آن‌ها یک جامعه مستقل تأسیس کند. این نکته مهمی است، ولی نیازمند تدقیق بیشتری می‌باشد؛ زیرا در پس این گزاره یک مفروض سترگ وجود دارد و آن هم این‌که «جامعه» مستقل از دولت ممکن نیست؛ بل این «دولت» به معنای مدرن کلمه است که جامعه را ممکن می‌سازد و اگر این معنا در ذهن شریعتی باشد، آنگاه مشکلی که پیش می‌آید این است که آیا اطلاق این مفهوم مدرن از دولت (جمالزاده و درستی، ۱۳۸۹: ۷۵) به «حاکمیت صفوی» صحیح هست یا خیر؟ نکته دوم این است که اگر مسأله را در چارچوب مدرن مفهوم‌سازی کنیم آنگاه باید از شریعتی پرسید؛ آیا جامعه بدون دولت ممکن نیست؟ وی، رویکرد آنارشیست‌ها و کامیونیتی‌نیست‌ها در مورد ملازمت دولت و جامعه را مورد نقد قرار می‌دهد. این دو گروه مدعی هستند که ملازمت ابدی بین این دو که از آن به عنوان «نقطه ابدی ارشمیدسی» یاد می‌کنند، قابل مناقشه جدی است؛ اما آیا بحث شریعتی در باب «جامعه مستقل شیعی» و «حکومت صفویه» ربطی به مباحث معاصر در حوزه فلسفه سیاسی دارد یا

اساساً مربوط به حوزه رویکرد دورکیمی به «وجدان جمعی» و «نقش مراسم اجتماعی» است؟

با رجوع به متون و آثار شریعتی، هر دو مسأله را به صورت موجز می‌توان یافت، اما مبحث فلسفه سیاسی معاصر و ملت‌سازی در نسبت با تشیع به صورت مبسوط مورد مفهوم‌سازی قرار نگرفته است؛ شریعتی می‌نویسد: «... اما اقلیت شیعه ایرانی چون که هرگز در طول تاریخ نتوانسته یک جامعه مستقل بسازد، جز در دوره کوتاه حکومت آل بویه و حکومت‌های محلی موقتی چون سربرداریه، هیچ‌گاه آزاد نبوده و امکان تظاهرات اجتماعی نداشته است» (شریعتی، ۱۳۹۲: ۱۹۱).

به سخن دیگر، ملازمت «جامعه» و «دولت» به معنای مدرن کلمه در سخن شریعتی مفروض گرفته شده است و این رویکرد ارتباط وثیقی با دیدگاه لیبرالی دارد؛ اما اشاره به حکومت‌های پیشامدرن (یا پیش از تأسیس دولت به معنای State)، نشان از یک سردرگمی مفهومی دارد که نیازمند تأمل و تدقیق بیشتری است؛ هرچند شریعتی به سرعت از آن عبور نموده و مفاهیم خویش را در سنت لیبرالی مفهوم‌سازی کرده و در عین حال با لیبرالیسم جنگیده است (ساداتی‌نژاد، ۱۳۸۸: ۱۳۰-۱۴۵). این بحث خود نیاز به بازخوانی جدی از منظر فلسفه سیاسی دارد که خارج از دغدغه مطالعه حاضر بوده است؛ در اینجا، به دنبال خوانشی مبتنی بر رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی به روایت شریعتی از «روضه خوانی» به مثابه جامعه‌سازی در تشیع صفوی هستیم؛ به سخن دیگر، شریعتی با خوانشی از «روضه خوانی» به مثابه یک نهاد اجتماعی در برساخت فرم‌های جامعه به تشیع صفوی نگاه می‌کند و معتقد است، حال که شیعیان از تقیه خارج شده‌اند: «... چگونه و در چه فرم‌های جمعی و نمایش‌های عمومی [باید هویت جمعی خویش را بازنمایی کنند]... [و با برساختن]... سمبل، علائم و مراسم اجتماعی... رژیم صفوی [با ایجاد]... یک مقام رسمی وزارتی... به اسم «وزیر امور روضه خوانی» [خلأ فرمی تاریخی شیعه به مثابه جامعه را پر کرد]...» (شریعتی، ۱۳۹۲: ۱۹۱).

۴. مواجهه ایران با غرب

اما پرسش اینجاست که رژیم صفوی چگونه توانست این خلأ را با ایجاد «وزارت روضه خوانی» پر کند؟ پیش از پاسخ به این پرسش ذکر یک نکته ضروری به نظر می‌رسد و آن، فهم شریعتی از مدرنیته یا تاریخ‌نگاری مواجهه ایران با اروپا است که شریعتی برخلاف بسیاری از روشنفکران ایرانی (پوراکیبر، ۱۳۷۵: ۳۸) معتقد است: «... اولین تماس فرهنگی ایران... با غرب... در قرن ۱۶ و ۱۷ است؛ نه آن چنان که می‌گویند

قرن نوزدهم و وارد کردن چاپخانه، برق، روزنامه، نظام، دارالفنون و حاجی امین الضرب و امیرکبیر...» (شریعتی، ۱۳۹۲: ۱۹۲).

به سخن دیگر، مواجهه ایران با غرب مصادف با شکست‌های ایران از روسیه تزاری در جنگ‌های روس علیه ایران نیست؛ زیرا اساساً روسیه یک قدرت غربی نبوده و نیست و شکست ایران از روسیه در جنگ‌های قرن ۱۹م. نمی‌تواند مبدأ درستی برای مواجهه ایران و غرب فرض گردد و این مفروض سترگ در تاریخ‌نگاری ایرانی از اساس، بی‌بنیان و به شدت قابل نقد و بررسی است و شریعتی با ظرافت تمام این پیش‌فرض را رد کرده است.

اما نکته اصلی که شریعتی بیان می‌کند مفهوم «کلیسای صفوی» است که او معتقد است رژیم صفویه برای برساختن یک جامعه شیعی به «روضه خوانی و تعزیه‌داری... [به شیوه]... مسیحی اروپایی» (شریعتی، ۱۳۹۲: ۱۹۲) متوسل گردید که در ایران هیچ سابقه تاریخی نداشت؛ البته شریعتی مدعی است که وزیر امور روضه خوانی در حکومت صفویه «مأموریت [می‌یابد]... تا در... زمینه... سمبل، علائم، مراسم اجتماعی... و فرم‌های جمعی و نمایش‌های عمومی... به غرب [رفت و آمد کند]... و درباره مراسم دینی و تشریفات مذهبی آنجا تحقیق [کند]...» (شریعتی، ۱۳۹۲: ۱۹۲-۱۹۱).

البته او نامی از این وزیر یا وزراء که طی قرون ۱۶ و ۱۷م. به اروپا و به ویژه به اروپای شرقی «... که در آن هنگام صفویه روابط نزدیک و مرموز ویژه‌ای با آن‌ها داشتند» (شریعتی، ۱۳۹۲: ۱۹۲) نمی‌برد، ولی به صورت کلی می‌گوید این وزارتخانه نقش بسیار مهمی در مسیحی‌شدن (Christianization) نمایش‌ها و فرم‌های شیعی بازی می‌کند؛ به عبارت دیگر، «وزیر امور روضه خوانی و تعزیه‌داری [به اروپا رفت]... و درباره مراسم دینی و تشریفات مذهبی آنجا تحقیق کرد، مطالعه کرد و بسیاری از آن سنت‌ها و مراسم جمعی مذهبی و تظاهرات اجتماعی مسیحیت، برگزاری و نقل مصیبت‌های مسیح، حواریون و شهدای تاریخ مسیحیت و نیز علائم، شعائر، ابزارها و وسایل خاص این مراسم و دکورهای ویژه محافل دینی و کلیسا را اقتباس کرد و همه را به ایران آورد» (شریعتی، ۱۳۹۲: ۱۹۲).

در اینجا می‌توان نقدی به شریعتی وارد کرد و آن این است که در قرن ۱۶ و ۱۷م. معادل ۲۰۰ سال می‌شود و مشخص نیست که در دوره وزارت کدام وزیر صفوی یا وزرای امور روضه خوانی و تعزیه‌داری این مطالعات انجام شده است و آوردن تمامی این فرم‌ها، ابزارها، شعائر و علائم آیا مانند «آوردن محصولات» است یا داد و ستد فرهنگی ساز و کار خود را دارد و این ساز و کار به نظر نگارنده در خوانش شریعتی بسیار تقلیل‌انگارانه ارائه گردیده است.

۵. قالب‌های مسیحی و محتوای شیعی-ایرانی

اما موضوع مورد بحث شریعتی دربارهٔ «قالب‌های مسیحی اروپایی» و «محتوای شیعی ایرانی» در بستر «کلیسای صفوی» یکی از ایده‌های بسیار مناقشه‌برانگیز و جذاب است که باید مورد بحث و گفتگو قرار بگیرد؛ زیرا در نگاه شریعتی این قالب‌های مسیحی اروپایی توسط «...روحانیون وابسته به رژیم صفوی [تبدیل به]... فرم‌ها و رسوم [شیعی داده شد تا]... با تشییع و تاریخ تشییع و مصالح ملی و مذهبی ایرانی تطبیق [داده شود]... و... آن قالب‌های مسیحی اروپایی [در کلیسای صفوی توسط روحانیون رژیم صفوی دارای]... محتوای شیعی ایرانی [گردیدند]...، به طوری که ناگهان در ایران سمبل‌ها، مراسم و مظاهر کاملاً تازه‌ای [به وجود آمد]... که هرگز نه در ملیت ایران سابقه داشت و نه در دین اسلام و نه در مذهب شیعی» (شریعتی، ۱۳۹۲: ۱۹۲).

البته شریعتی فقط در محتوای توصیفی کلی توقف نمی‌کند؛ بل او اشارات دقیقی به نوع و چگونگی قالب‌های مراسم مسیحی اروپایی که محتوای شیعی ایرانی نیز می‌گیرد، می‌کند. او می‌نویسد: «مراسمی از نوع... تعزیه‌گردانی، شبیه‌سازی نعش و عَلم و کتل و عماری و پرده‌داری و شمایل‌کشی و معرکه‌گیری و قفل‌بندی و زنجیرزنی و تیغ‌زنی و موزیک و سنج‌زنی و تعزیه‌خوانی و فرم خاص و جدید تشریفات «مصیبت‌خوانی» و «نوحه‌سرایی جمعی»... [همگی]... اقتباس از مسیحیت است و هرکس که با آن آشنا است، به سادگی تشخیص می‌دهد که تقلید است» (شریعتی، ۱۳۹۲: ۱۹۲).

نکته‌ای که بسیاری از منتقدین شریعتی فراموش می‌کنند و نسبت به آن بی‌توجه هستند، این است که آن‌ها می‌پندارند شریعتی با «سوگواری» در هر شکل آن مخالف است و این سهل‌انگاری در فهم شریعتی از آنجا ناشی می‌گردد که منتقدین شریعتی می‌پندارند همان‌گونه که او با «روحانیت» - نه علماء - مخالف است پس با هرگونه «گفتمان مطالعات دینی» سر ناسازگاری دارد؛ درحالی‌که او با تفکیک بین «روحانی» و «عالم» نشان می‌دهد که با سازمان دینی به نام «کلیسای صفوی» که بر شکل و شمایل کلیسای مسیحی تأسیس گردیده است، مخالفت می‌کند و «روضه‌خوانی» و «تعزیه‌گردانی» را بر ساختن صفوی می‌داند و آن را از اساس در تباین با اصل «سوگواری» مفهوم‌سازی می‌کند؛ او به صراحت می‌گوید: «شاید به این یادآوری نیاز باشد که این انتقاد نه از اصل «سوگواری»... [بل]... از... تقلید ناشیانه، ناسازگار، عامیانه و حتی گاه رسماً مغایر با روح و جهت و حتی حکم اسلامی و به ویژه شیعی است و این که مجموعه این مراسم، تشریفات و شعائر... در جهت تحریک تعصب و روح تفرقه و انجام برنامه فرقه‌بازی سیاسی در میان توده به نام مذهب [توسط کلیسای صفوی]... استخدام شد و بالاخره همه این اشکال و اشیاء فقط احساسات را برمی‌انگیخت، اما کمترین نقشی

نداشت در شناخت و شعور و بیداری مردم شیعه و تحلیل و تفسیر و بیان روشن‌گرانه حقایق اعتقادی و آموزش درست و وسیع مفاهیم مذهبی و طرح و تجسم روح و فلسفه و آثار رستاخیز کربلا و شناساندن شخصیت‌های بزرگ‌تر این قیام شگفت (شریعتی، ۱۳۹۲: ۲۰۲-۲۰۱).

۶. تشیع صفوی: بازخوانی مفهوم «تقلید»

نکته متدویک مهم دیگری نیز در روایت شریعتی وجود دارد که از قضا بخش مهمی از پروژه «بازسازی تفکر دینی» شریعتی است و آن بازمفهوم‌سازی مفهوم «تقلید» است؛ به سخن دیگر، شریعتی در روایت خویش از «تشیع صفوی» به اقتباس قالب‌های مسیحی اروپایی توسط «روحانیت صفوی» با دیده انتقادی می‌نگرد و آن را «تقلید» (شریعتی، ۱۳۹۲: ۱۹۲) می‌نامد، ولی بلافاصله بر روی مفهوم «تقلید» که در سنت فقهی شیعی بر آن تأکید شده است، تأملی می‌کند و می‌نویسد: «... شاید به این یادآوری نیاز باشد که ... تقلید اگر آگاهانه و منطقی و سازگار با مبانی اعتقادی و نیاز اجتماعی باشد، یک کار مترقی است، یک نوع «فراگیری» و «آموزش» است و حتی عامل ترقی و تکامل و نشانه روشن‌فکری و هوشیاری مقلد» (شریعتی، ۱۳۹۲: ۲۰۱).

بنابراین آن‌چه که شریعتی را نگران می‌کند «تقلید بما هو تقلید» نیست؛ بل «... تقلید ناشیانه و ناسازگار و عامیانه و حتی گاه رسماً مغایر با روح و جهت و حتی حکم اسلامی... است و این‌که مجموعه این مراسم و تشریفات و شعائر تقلیدی در جهت تحریک تعصب و روح تفرقه ... در میان توده به نام مذهب استخدام [می‌گردد]... اما کمترین نقشی... در شناخت و شعور و بیداری مردم شیعه و تحلیل و تفسیر و بیان روشن‌گرانه حقایق اعتقادی و آموزش درست و وسیع مفاهیم مذهبی و... [ندارد]...» (شریعتی، ۱۳۹۲: ۲۰۲-۲۰۱).

بنابراین شریعتی با «اصل تقلید» مخالف نیست؛ بل با «تقلید ناشیانه» مخالف بوده و معتقد است «اقتباس از مسیحیت» در حوزه «روضه‌خوانی و تعزیه‌داری» به صورت ناشیانه‌ای صورت گرفته است و نکته قابل تأمل آنجاست که او تلاش می‌کند این «صورت ناشیانه» را به دقت و در جزئیات، صورت‌بندی مفهومی کند. به عبارت دیگر، شاید اغراق نباشد اگر بگوییم شریعتی از نخستین جامعه‌شناسان ایرانی است که به شرح و تحلیل تاریخ «روضه‌خوانی در عصر صفوی» پرداخته است. البته پیش از شریعتی، «علی هانیبال» (آرکادی نستروویچ گانیبال) که در اوایل سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۴۰ ه.ش. در این حوزه به مطالعات میدانی عظیمی دست‌زد، ولی نوشته‌های وی در ایران هنوز چاپ نشده است. بخشی از آن مطالعات در کتابخانه واتیکان به زبان

ایتالیایی موجود است (نراقی، ۱۳۷۹: ۳۶۴). به هر جهت، پرسشی که در اینجا می‌توان مطرح نمود، این است که تصویری که شریعتی از اقتباس «قالب‌های مسیحی اروپایی» با «محتوای شیعی ایرانی» ترسیم می‌کند چیست؟ این موضوع مهمی است که تاکنون درباره آن بحث جدی صورت نگرفته است، اما برای فهم جامعه ایرانی و مفهوم‌سازی مدرنیته ایرانی پرداختن به این جنبه از منطق تاریخ ایران بسیار کلیدی است؛ زیرا بسیاری از مورخین و نظریه‌پردازانی که به تجدد ایرانی پرداخته‌اند (بشیریه، ۱۳۷۴) به این بُعد از تحولات جامعه ایرانی و ربط آن به قالب‌های مسیحی اروپایی و دیالکتیک این ساحت با محتوای شیعی ایرانی در دوره صفویه که سیطره نوعی از عرفان نظری «اردبیلی» و جنگاوری «قزلباشی-آناولیایی» حاکم گردید، کمتر عنایت داشته‌اند و این بی‌توجهی تئوریک ما را در تبیین منطق تحولات تاریخ ایران و مسأله انحطاط ایران دچار سردرگمی عمیقی کرده است (عقیلی، ۱۳۹۵: ۱۳۷). حال در این بستر است که نوع ورود شریعتی به مسأله ایران و امر اجتماعی شیعی در بستر ایران زمین حائز اهمیت می‌شود و جامعه‌شناسی تاریخی ایرانی کمتر از این منظر به اندیشه شریعتی پرداخته است؛ به سخن دیگر، شریعتی مدعی است که در سنت مسیحی مفهومی با عنوان «مصائب» وجود دارد که اساس «... مراسم عزاداری مسیحیان بر نمایش زندگی شهدای نخستین نهضت مسیحیت و نشان دادن مظلومیت و شهادت آنان در دوران حکومت شرک، کفر و امپراتوری وحشی سزارها و سرداران آنها است و نیز شرح حال حواریون و به خصوص تراژدی مریم و بیان فضائل و کرامات و رنج‌ها و مظلومیت‌های او و از همه مهم‌تر احیای خاطره خونین عیسی مسیح و شکنجه‌ها، ظلم‌ها و سختی‌هایی که از قوم خود [یهودی‌ها] و از ظلمه [رومی‌های بی‌رحم] تحمل کرده است... [بر این مفهوم استوار است]...» (شریعتی، ۱۳۹۲: ۱۹۲-۱۹۱).

به تعبیر رساتر، «کلیسای صفوی» زیر نظر وزیر امور روضه‌خوانی و تعزیه‌داری، این مفهوم و نهاد «مصائب» که در مسیحیت پرورانده شده بود، را اقتباس می‌کند و به آن محتوایی شیعی و ایرانی می‌بخشد. این مراسم و این اشکال مختلف مسیحی را «... در خدمت تاریخ خاص شیعه، بیان مصائب اهل بیت و حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و بالأخص شهادت امام حسین علیه السلام و خاندان و اصحاب بزرگوارش قرار [داده] ... است...» (شریعتی، ۱۳۹۲: ۱۹۳).

۷. نگاهی به دیالکتیک «قالب مسیحی» و «محتوای شیعی»

حال اگر این مراسم و اشکال همگی برگرفته از نهاد دینی مسیحی هستند، آیا اصل آنها امروز در جهان مسیحیت یافت می‌شوند و یا این گفته‌های شریعتی یافته‌های ذهنی

خود او هستند؟ شریعتی صراحتاً عنوان می‌کند که: «... قفل زنی و سینه زنی و زنجیرزنی و تیغ زنی حتی هم‌اکنون به همین شکل در لورد^۲ سالیان در سالروز شهادت مسیح برگزار می‌شود و شبیه و تعزیه و نعلش... از مراسم «میسترهای هفت‌گانه»^۳ و «میراکل»^۴ و نمایش نعلش عیسی بر صلیب و فرود آمدن و دفن و صعود و... است. نوحه‌های دسته جمعی درست یادآور گُرهای کلیسا است و پرده‌های سیاه که به شکل خاصی بر... سردر تکیه‌ها و پایه‌ها و کتیبه‌ها آویخته می‌شود و غالباً اشعار جودی و محتشم و غیره بر آن نقش بسته شده، بی‌کم‌وکاست از پرده‌های کلیسا در مراسم تقلیده شده و شمایل‌گردانی و نقش صورت ائمه و دشمنان و حوادث کربلا و غیره که در میان مردم نمایش داده می‌شود، پرتره‌سازی‌های مسیحی است؛ حتی اسلوب نقاشی‌ها همان است؛ حتی نوری که به صورت یک هاله گرد سر ائمه و اهل بیت دیده می‌شود، درست تقلیدی است و شاید بافره ایزدی و فروغ یزدانی در ایران باستان توجیه شده است» (شریعتی، ۱۳۹۲: ۱۹۵-۱۹۲).

به سخن دیگر، شریعتی تلاش می‌کند مکانیسم اقتباس مراسم مذهبی و دیالکتیک «قالب مسیحی» و «محتوای شیعی» را به دقت توضیح دهد و در این میان به مفهومی اشاره می‌کند که از منظر اتیمولوژیک و فقه‌الغّه تطبیقی بسیار حائز اهمیت است، اما این اهمیت فقط از منظر زبانی مطرح نیست؛ بل زبان به مثابه امر اجتماعی و دلالتی که به واقعیات اجتماعی می‌کند، از اهمیت خاصی برخوردار است. شریعتی از واژه‌ای با عنوان «جریده» یاد می‌کند و مدعی است که حضور این واژه در دستگاه معنوی شیعی (صفوی) و زبان فارسی، نشان از «اقتباس قالب‌های مسیحی» به صورت ناشیانه است؛ آیا واقعاً این واژه به تنهایی می‌تواند دلالت‌های اقتباس دینی از ساحت مسیحی به ساحت شیعی را تبیین کند؟ او معتقد است: «... این مراسم و تشریفات رسمی و مخصوص عزاداری اجتماعی و رسمی، همه فرم‌های تقلیدی از عزاداری و مصیبت‌خوانی و شبیه‌سازی مسیحیت اروپایی است و حتی گاه به قدری ناشیانه این تقلید را کرده‌اند که شکل صلیب را هم که در مراسم مذهبی مسیحی ما جلو دسته‌ها می‌برند، [وزارت امور روضه‌خوانی در حکومت صفوی]... بدون این‌که کمترین تغییری در آن بدهند، آوردند به ایران و همین الان هم بدون توجه به شکل رمزی و مذهبی آن در مسیحیت، جلو دسته‌ها راه می‌برند و همه می‌بینند که شاخصه نمایان هر دسته سینه‌زنی همین صلیب... است» (شریعتی، ۱۳۹۲: ۱۹۵).

اما دسته‌های سینه‌زنی به علم دسته خود «صلیب» نمی‌گویند؛ بل از واژه‌ای دیگر با عنوان «جریده» استفاده می‌کنند. پرسشی که اینجا می‌توان مطرح کرد، این است که «جریده» به چه معناست؟ اهالی زبان‌شناسی و کسانی که در حوزه ادبیات پارسی

قلم زده‌اند، معتقدند این واژه عربی است و در معانی مختلفی هم چون: ۱. روزنامه، ۲. مطبوعات، ۳. دفتر، ۴. سیاهه، ۵. تنها، و ۶. علم (در بستر عزاداری) به کار می‌رود؛ اما شریعتی معتقد است که این مفهوم و واژه، ربطی به زبان عربی ندارد و اگر ظاهر عربی هم دارد، باید خاستگاه آن را در جای دیگری جستجو کرد؛ به عبارت دیگر، شریعتی می‌گوید: جریده، «...نه تنها از نظر شکل همان صلیب است، بلکه از نظر لفظ هم همان اسم صلیب است که همراه مسمی از اروپای شرقی و از زبان لاتین به فارسی آمده، چون کلمه جریده نه در فارسی و نه در عربی با این شکل هیچ مفهومی ندارد» (شریعتی، ۱۳۹۲: ۱۹۶).

به سخن دیگر، «...جریده، اصولاً تلفظ فارسی «جرئیده» است و [جرئیده از زبان لاتین گرفته شده است و همان... Croix به معنی صلیب است و حرف C در ایتالیایی و لاتین صدای «ج» می‌دهد» (شریعتی، ۱۳۹۲: ۱۹۶).

بنابراین، این قالب‌های مسیحی اروپایی وقتی محتوای شیعی ایرانی می‌گیرند، با این که «...از نظر اسلامی این اعمال محکوم است و علمای حقیقی اسلامی نه تنها آن را تأیید نکرده‌اند که جداً مخالفند و این نمایش‌ها را برخلاف موازین علمی شرع می‌دانند، ولی همواره و همه‌ساله در این دو-سه قرن انجام می‌شده است و این در عین حال که شگفت‌انگیز است روشن‌کننده این نظر من است که این مراسم ابتکار سیاست بوده است نه [علماء] و نشان می‌دهد که این تظاهرات پرشور و سازمان یافته و بسیار نیرومند، با این که صد درصد مذهبی و شیعی است و به نام امام و خاندان پیغمبر و ولایت علی و عشق مذهبی انجام می‌شود مورد تأیید علمای شیعی نیست و حتی علماء، غالباً در برابر آن تقيه [می‌کنند]... و از مخالفت علنی و جدی خودداری [می‌کنند]... و این روشن می‌کند که مصالح سیاسی و قدرت حکومت بوده است که این مراسم و اعمال و شعائر را بر علماء تحمیل کرده است... و به دربار صفوی بیشتر بسته [است]... تا حوزه‌های علمی...» (شریعتی، ۱۳۹۲: ۱۹۴-۱۹۳).

یکی دیگر از نکاتی که شریعتی مدعی است با آمدن «قالب‌های مسیحی» در ایران و بستر شیعی رخ داد، تمایز بین «مسجد» و «تکیه» بود؛ زیرا «...دکورها و پوشش‌ها و پرده‌هایی که در اروپای شرقی و ایتالیا و غالب کلیساهای کاتولیک... با همان شکل به ایران آمد، و چون مسجد امکان پذیرش این مراسم و این تزئینات جدید را [ندارد]... و برای چنین کارهایی ساخته نشده... ساختمان‌هایی خاص این امور بنا شد به نام «تکیه»...» (شریعتی، ۱۳۹۲: ۱۹۶).

به سخن دیگر، «جامعه‌سازی تشیع» توسط صفویه در یک هندسه بسیار منسجم انجام گردید و جامعه ایرانی پس از صفوی مختصاتی پیدا کرد که برای فهم انحطاط

ایران ناگزیر باید به نقطهٔ اوج آن نظاره کنیم و این پارادوکس صفویه است که شریعتی سخت دل مشغول آن است؛ زیرا در نگاه شریعتی، از آنجایی که صفویه «... صوفی بودند و یکی از ابعاد سه‌گانهٔ تشیع صفوی، تصوف است، خانقاه‌ها را گرم و رایج نگاه داشتند، منتهی خانقاه‌ها برای خواص، تکیه‌ها برای عوام، ... و مسجد... کاخ مجللی برای خدا» (شریعتی، ۱۳۹۲: ۲۰۰).

البته پرسشی که اینجا می‌توان مطرح نمود این است که آیا عوام‌زدگی جامعهٔ معاصر ایران ریشه در مسیحی‌زده شدن شعائر شیعی توسط «کلیسای صفوی» دارد یا عوامل دیگری را باید در آن دخیل دانست؟ شریعتی در «تشیع علوی و تشیع صفوی» به این پرسش نمی‌پردازد، اما اگر مفهوم جامعه‌شناختی او را باز-مفصل‌بندی کنیم، امکان بازخوانی تشیع در جامعهٔ ایران معاصر در دورهٔ سوم (یعنی بعد از دورهٔ اول که موضع انتقادی شیعه و دورهٔ دوم که موضع توجیهی شیعه) وجود خواهد داشت.

۸. دل‌نگرانی با سویه‌های جامعه‌شناسی تاریخی

اما نکته‌ای که در روایت شریعتی از «کارناوالیزه شدن تشیع» مستتر است که جای بحث و تأمل داشته و ربط وثیقی به مفهوم «تاریخ‌نگاری از کدامین موضع» دارد. به عبارت دیگر، ما وقتی تاریخ را روایت می‌کنیم، از کدام منظر به تاریخ می‌نگریم و اساساً این «من» کیست که تاریخ را تقریر می‌کند؟ این پرسشی است که به نظر می‌آید شریعتی در روایت خویش از «تشیع صفوی» به آن کاملاً بی‌اعتنا بوده است؛ به عنوان مثال، هنگامی که وی از «قالب‌های مسیحی» و «محتوای شیعی» سخن به میان می‌آورد، می‌نویسد: «ناگهان در ایران سَمبل‌ها و مراسم مظاهر کاملاً تازه‌ای که هرگز در ملیت ایران سابقه نداشت» (شریعتی، ۱۳۹۲: ۱۹۲) به وجود آمد. پرسشی که در اینجا مطرح می‌گردد، «ملیت ایران» چیست؟ ملیت ایران در پیش از عصر اسلامی زرتشتی، مسیحی، یهودی، مانوی، مزدکی و بودایی بوده است و ظهور مسیحیت در زیست جهان ایرانی غیرقابل انکار است و اگر یک مسیحی ایرانی بخواهد ملیت ایرانی را روایت کند، بی‌تردید با رویکرد شریعتی در تباین خواهد بود؛ به سخن دیگر، آیا واقعاً این‌ها قالب‌های اروپایی بودند یا در زیست جهان ایرانی پیش از تأسیس صفویه وجود داشته‌اند؟ شاید اگر اندکی با تاریخ مسیحیت در زیست جهان ایرانی آشنایی پیدا کنیم، آنگاه ظهور قالب‌های مسیحی در محتوای شیعی ایرانی را به «روابط بسیار نزدیک و مرموز» (شریعتی، ۱۳۹۲: ۱۹۲) صفویه و اروپاییان نسبت ندهیم.

البته شاید بتوان نقدی هم بر خود مفهوم «تشیع علوی» و «تشیع صفوی» وارد نمود و اشکالی بر نقد شریعتی بر «تشیع صفوی» وارد کرد؛ زیرا استدلال شریعتی این است که

«... این مراسم غالباً به روشنی با سنت ما و حتی احکام شرعی منافات دارد، حرمتی که مسلمانان و شیعه برای ائمه و خاندان پیغمبر و به خصوص حرم پیغمبر و امام قائل است، پیداست و در عین حال در شبیه‌ها، یک نَره‌مرد نتراشیده «سکینه» می‌شود یا «زینب» علیها السلام و در صحنه ظاهر می‌شود، یا موسیقی که علما آن همه با کراهت و حرمت تلقی می‌کنند، در شبیه و تعزیه حفظ شده است و پیداست که از مسیحیت آمده است» (شریعتی، ۱۳۹۲: ۱۹۴).

به سخن دیگر، شریعتی ظهور «یک نَره‌مرد نتراشیده» در «کسوت سکینه» را به تشیع صفوی در مقابل تشیع علوی نسبت می‌دهد؛ درحالی‌که می‌توان این تقابل را از منظر «تشیع عشائری» یا «تشیع روستایی» یا «تشیع شهری» و «تشیع روستایی» هم مفهوم‌سازی کرد؛ یعنی دین‌داری و جامعه‌پذیری دین در بین عشایر و روستاییان با نوع دین‌داری در شهر متفاوت است و مظاهر آن نیز دارای تمایزات پرشماری است که در مطالعات مردم‌شناسی دین به آن پرداخته شده است؛ به زبان دیگر، به نظر می‌آید شریعتی از یک‌سو، بحث جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی دین را مطرح می‌کند، اما در مفهوم‌سازی خویش از تشیع یک قالب اعتقادی را معیار قرار می‌دهد؛ به عنوان مثال، کسانی که در حوزه تشیع به مطالعه و تحقیقات میدانی پرداخته‌اند، معتقدند یکی از تمایزات تشیع در مناطق عشائری و روستایی در مقابل شهر این است که تشیع عشائری «متن-محور» نیست؛ بل «پیر-محور» است و این تقابل در سنت شیعیان علوی (و نه تشیع علوی در زبان شریعتی) به وضوح قابل مشاهده است و این ربطی به «کلیسای صفوی» ندارد. بل باید در قالب‌های مطالعات مردم‌شناختی «دین عشائری» و «دین روستایی» و «دین شهری» مورد ارزیابی قرار بگیرد؛ اما چون شریعتی قائل به یک «تشیع راستین» در برابر «تشیع کاذب» است و این تمایز را از نظر اعتقادی^۵ بر ساخته است به این ظرایف و لطایف نمی‌پردازد و ظهور یک «مرد نتراشیده [به عنوان]... سکینه... یا ... زینب علیها السلام» (شریعتی، ۱۳۹۲: ۱۹۳) را خلاف تشیع علوی می‌خواند و برآمده از «غرب‌زدگی شیعه» و مربوط به روابط مرموز سلاطین صفوی و اروپایی. البته این به معنای نفی خوانش مبتنی بر جامعه‌شناسی تاریخی شریعتی از تاریخ روضه‌خوانی در بستر تشیع صفوی که موجب برآمدن جامعه شیعی ایرانی گردید، نیست؛ بل به معنای این است که در خوانش شریعتی از تشیع باید از منظر انتقادی ورود نمود، نه از منظری اعتقادی؛ به عبارت دیگر، تمایز بین تشیع علوی و تشیع صفوی اگر اعتقادی تلقی گردد، موجب کژفهمی تحولات تاریخی و منطق استقرار و تداوم ایران خواهد گردید و این کژفهمی در فهم منطق شریعتی از تحولات تشیع در جای‌جای مفهوم‌سازی آن، از رابطه صفویه و تشیع به چشم می‌خورد؛ از سوی دیگر، به دلیل علقه و دل‌بستگی‌ای که شریعتی به

«منظر اعتقادی» در مطالعات تاریخی و جامعه‌شناختی دارد، بسیاری از رویه‌های کارساز و جامعه‌ساز صفوی را نیز تخطئه می‌کند و این رویه‌ها را به «غرب‌زدگی» تشیع صفویان نسبت می‌دهد؛ البته باید پرسید این کژفهمی در درک منطق تحولات اجتماعی ایران چگونه در دستگاه مفهومی شریعتی مأوا نموده است؟ تقلیل خوانش‌های گوناگون از تشیع به «دو نوع تشیع» (شریعتی، ۱۳۹۲: ۲۰۸) و تلاش برای یکپارچه کردن جامعه در قالب «تشیع علوی» و هرگونه سیاست‌گذاری باز در جامعه نسبت به اقلیت‌ها که در دوره صفویه وجود داشت، را نشانی از «ارتباطات مرموز» دانستن، خودبه‌خود عاملی برای تک‌صدایی و سرکوب دیگری خواهد بود و شریعتی، برخلاف انسان‌شناسی خویش، بر سرکوب هویت‌های متفاوت - نه از منظر ناسیونالیسم نژادی، بل از نگاه ناسیونالیسم شیعی - قدم می‌گذارد؛ به عنوان مثال، او معتقد است همین که «... شاه صفوی برای رضایت مسیحیت، مسیحیان جلفا را به ایران کوچ می‌دهد و در کنار پایتخت شهرکی مستقل به نام جلفا برایشان می‌سازد و آنان را می‌نوازد و دستورها و منشورهای رسمی برای حمایت و آزادی مذهبی‌شان صادر می‌کند [نشان از]... روابط نزدیک و مرموز صفویه... با اروپای شرقی [دارد]...» (شریعتی، ۱۳۹۲: ۱۹۲-۱۹۰).

۹. نتیجه‌گیری

شریعتی تساهل اجتماعی که دارای زمینه‌های دینی هم بود، را به اشتباه از نقاط ضعف صفویه برمی‌شمارد و کوچ مسیحیان گرجی و ارمنی و توسعه اقتصادی در دوره صفوی که مبتنی بر شبکه فعال ارمنی/مسیحی و یهودی بود را به غلط محصول دست‌های مرموز می‌خواند (جعفری، ۱۳۹۱: ۴). شاید اگر این شبکه‌ها تقویت می‌شد و تساهل اجتماعی در امپراتوری صفویان دچار افت و گزند نمی‌شد، تاریخ ظهور سرمایه‌داری به گونه دیگری نوشته می‌شد؛ اما در قرائت شریعتی چندصدایی و تنوع دینی و مشرب‌های متکثر در دوره صفوی از نشانه‌های «روابط بسیار نزدیک و مرموز» (شریعتی، ۱۳۹۲: ۱۹۰) صفویه با غرب مسیحی قلمداد می‌گردد؛ به سخن دیگر، تاریخ قفقاز در بستر ایران و در تحولات چهار سده ایران نیازمند بازخوانی دقیق‌تر است، اما شریعتی از «منظر خراسان» به تحولات ایران صفوی می‌نگرد و اگر ما قائل به این باشیم که امکان بازخوانی تاریخ ایران از «منظر قفقاز» یا «منظر آذربایجان» در برابر «منظر خراسان» یا «منظر اصفهان» امکان‌های دیگری را پیش روی ما خواهد گشود، گمان بر این خواهد بود که ظهور صفویه در تاریخ ایران به‌گونه‌ای دیگر قابل‌تقریر باشد.

پی‌نوشت

1. Passions
2. Lourdes
3. Mysteress
4. Miracles
5. Confessional Perspective

کتابنامه

- بشیریه، حسین، (۱۳۷۴). جامعه‌شناسی سیاسی. تهران: نشر نی.
- پوراکبر، محمد، (۱۳۷۵). «فرهنگ و مدنیت غرب در چشم و دل متفکران ایرانی از آغاز تا پایان دوره ناصرالدین‌شاه». کیان، سال ۶ (۷۵): ۳۸.
- جعفری، علی‌اکبر، (۱۳۹۱). «جامعه‌شناسی تاریخی موقعیت و عملکرد اقلیت‌های مذهبی در شهر اصفهان دوره صفوی (مطالعه موردی: آرامنه جلفای اصفهان در عصر صفوی)». پژوهشنامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی، ۱ (۱): ۱-۲۴.
- جمال‌زاده، ناصر؛ و درستی، احمد، (۱۳۸۹). «جامعه‌شناسی تاریخی دولت: گسست در پیوند نخبگان و ساخت دولت در عصر صفوی». دانش سیاسی، ۱۲: ۱۰۶-۷۳.
- ساداتی‌نژاد، سید مهدی، (۱۳۸۸). «واکنش جریان روشنفکری ایران در برابر لیبرالیسم از دهه چهل تا انقلاب اسلامی (با تأکید بر آل‌احمد، بازرگان، شریعتی)». فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، ۱۷: ۱۴۸-۱۱۹.
- شریعتی، علی، (۱۳۸۸). مذهب علیه مذهب. مجموعه آثار ۲۲، تهران: انتشارات چاپخش.
- شریعتی، علی، (۱۳۹۲). تشیع علوی و تشیع صفوی. مجموعه آثار ۹، تهران: انتشارات چاپخش و بنیاد فرهنگی دکتر علی شریعتی.
- طباطبایی، سید جواد، (۱۳۹۴). زوال اندیشه سیاسی در ایران: گفتار در مبنای نظری انحطاط ایران. تهران: انتشارات کویر.
- عقیلی، سید احمد، (۱۳۹۵). «تحلیل تاریخی عملکرد قزلباشان قبل و بعد از تشکیل دولت صفوی». مجله پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، ۱۸: ۱۶۲-۱۳۵.
- نراقی، احسان، (۱۳۷۹). نظری به تحقیقات اجتماعی در ایران. با همکاری عطاء آیتی، تهران: انتشارات سخن.

Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research
ISSN (P.): 2476-55643, (E.): 2476-6305
Vol. 11, No. 21, Autumn & Winter 2023
License Holder (Publisher): Bu-Ali Sina University
Scientific Rank of the Journal: B
Journal Impact Factor: 0/480

Concessionaire: **Bu-Ali Sina University**
Manage Director: **Ali Mohammad Ghodsi**
Editor-in-Chief: **Assadollah Naghdi**
Executive Director: **Khalilollah Beik Mohammadi**
English Editor: **Azar Sarmadjou**

Logo Type: **Hamid Reza Chatrbahr**



پژوهش‌های جامعه‌شناختی 21	
Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research	
Vol. 11 No. 21 Autumn & Winter 2023	
◆ The Type of Men's Baked as Women's Employment: A Qualitative Study in Isfah City Bahramfar, M., Mohammadi, M., Karimi, S., et al.	9-14
◆ Investigating the Role of Job Shape and Optimal Arousal Working in Students' Academic Success Ghahramani, M. H., Akbari, M., et al.	15-26
◆ Research Analysis of the Role of Economy and Cultural Capital in Explaining Mental Health Fardipour, M.	27-36
◆ Prediction of Emotional Intelligence and Adaptive Skills based on Multicultural Experiences Hosseini, M., Ghobadipour, M.	37-45
◆ The Social Changes of the Individual Roles in the Context of Contemporary Cities Chahragan, S., Houshmandi, M., Adnanpour, M., et al.	46-54
◆ Roles in the Issues of Photo Disclosure Analysis of Kermanshah Family Photos from Qajar to Pahlavi Karami, J., Sarmadizadeh, M.	55-69
◆ Investigating the Relationship Between Social Trust and Awareness of Citizenship Rights with the Mediating... Jahani, A., Hosseini, M. H., et al.	70-78
◆ Studying the Resilience of Communities with Social Relations (Family, Friendship and Neighborhood) in... Jahani, A., Hosseini, M. H., et al.	79-87
◆ Main variables of Resilience on the Relationship Between Social Capital and Resilience Jahani, A., Hosseini, M. H., et al.	88-96
◆ Analyzing the Attitudes Towards the Shaming of Child in Contemporary Societies (Case Study of Young... Mokhtari, A., Jalilzadeh, M., et al.	97-105
◆ Exploring Resilience in Childhood: A Societal Analysis of Children's Role in TV Advertising Karami, J., Sarmadizadeh, M., Karimi, S., et al.	106-114
◆ Re-examining the Historical Sociology of Student's Narrative of Urban in the National... Mokhtari, A., et al.	115-123

Editorial Board (in alphabetical order)

Mostafa Azkia (Professor, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran)

Hossein Imani-Jajarmi (Associate Professor, Department of Social Planning and Development, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran)

Ismail Balali (Associate Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Economics and Social Sciences, Bu Ali Sina University, Hamadan, Iran)

Hossein Bani Fatemeh (Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Humanities and Social Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran)

Ali Hossein Hosseinzadeh (Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Economics and Social Sciences, Shahid Chamran University, Ahvaz, Iran)

Rampour Sadrnabavi (Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Literature and Humanities, Ferdowsi University, Mashhad, Iran)

Mehdi Taleb (Professor, Department of Rural Development, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran)

Mohammad Abbaszadeh (Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Law and Social Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran)

Mohammad Bagher Alizadeh Aghdam (Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Law and Social Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran)

Omid Ghaderzadeh (Associate Professor, Department of Sociology, Faculty of Humanities and Social Sciences, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran)

Vahid Ghasemi (Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Iran)

Ali Mohammad Ghodsi (Associate Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Economics and Social Sciences, Bu Ali Sina University, Hamadan, Iran)

Assadollah Naghdi (Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Economics and Social Sciences, Bu Ali Sina University, Hamadan, Iran)

Address: Pajohesh Sq., Shahid Mostafa Ahmadi Roshan Boulvar, Bu-Ali Sina University, Central Building, Office of Scientific Journals, Hamedan, Iran.

Website Address: csr.basu.ac.ir

Email: csr@basu.ac.ir

Tel: 081 - 38380945

(All right reserved for the Bu-Ali Sina University)

In The Name of
GOD



Bu-Ali Sin
University

پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر

Contemporary Sociological Research

CSR

Two Quarterly Journal of
Contemporary Sociological Research

ISSN (P.): 2476-55643, (E.): 2476-6305



پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر 21

ISSN (P.): 2476-55643, (E.): 2476-6305

|| Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research || **CSR**

|| Vol. 11 || No. 21 || Autumn & Winter 2023 ||

- 

The Type of Men's Belief in Women's Employment: A Qualitative Study in Yazd City
Shahsavari, M., Alimondegari, M., Kalateh Sadati, A. 9-44
- 

Investigating the Role of Job Hope and Spiritual-Social Well-Being in Students' Academic Burnout
Alizadeh-Aghdam, M. B., Abbaszadeh, M., Saei, M. 45-76
- 

Bourdieu Analysis of the Role of Economic and Cultural Capital in Explaining Mental Health
Saadati, M. 77-106
- 

Prediction of Emotional Intelligence and Attachment Styles based on Multicultural Experiences
Mirzaeifar, D., Ghiyasi, M. 107-139
- 

The Social Changes of the Turkashvand Tribe in the Context of Contemporary Gistory
Gholipour, S., Moradkhani, H., Soleimani Shadrou, K. 141-166
- 

History in the frame of Photo (Discourse analysis of Kermanshah Family Photos from Qajar to Revolution)
Karimi, J., Amouzadeh, M. 167-198
- 

Investigating the Relationship Between Social Trust and Awareness of Citizenship Rights with the Mediating...
Salehi, S., Hosseinzadeh, A. H., Amini, Y. 199-230
- 

Studying the Existence of Gemeinschaft Social Relations (Family, Friendship and Neighborhood) In the...
Afshar, Z., Mir-Mohamad Tabar, A. 231-257
- 

Meta-Analysis of Studies on the Relationship Between Social Capital and Happiness
Niazi, M., Khorasani, M., Sakhaei, A., Maiani, M. 259-295
- 

Analyzing the Attitude Towards the Meaning of Child in Contemporary Identities (Case Study of Young...
Shirkavnd, A., Zolghadr, Kh., Ghasemi, A. 297-324
- 

Technology Encounter to Childhood: A Semiotic Analysis of Children's Role in TV Advertising
Kermani, M., Noghani Dokht Bahmani, M., Baradaran Kashani, Z., Eftekhari khorasani, F. 325-362
- 

Re-reading the Historical Sociology of Shariati's Narrative of Shiism in the Safavid
Miri-Manigh, S. J. 363-380